



پشت‌ساز کفایت

مجله علمی پژوهشی دانش‌های انصفان

سال سی و نهم - شماره پیاپی ۵۴ - شماره دوم، تابستان ۱۳۹۳

شماره پیاپی: ۵۴۷۴-۲۰۰۸ شماره مجله: X-۳۳۳۳-۲۳۳۳

جامعه‌شناسی کاربردی

علمی-پژوهشی

سال سی و نهم - شماره پیاپی ۵۴ - شماره دوم، تابستان ۱۳۹۳

۱	ارزایی جامعه‌شناختی چگونگی عقلی و تأثیرات آن بر فرهنگ سازمانی در سازمان‌های آموزشی (مورد مطالعه: کارکنان ادارات آموزشی و تربیتی)
۱۵	فرایند وجود محمد اسماعیل انصاری: مصور حقیقت‌ان و مجاز بزمی
۳۳	تحلیل رابطه بین مصرف رسانه‌های و میزان اعتماد اجتماعی در بین دانشجویان دانشگاه اصفهان
۴۹	سبب‌های عدم جمع‌اندازی: رهبر مذهبی، رستا محدود داری و محدودیت‌ها رهبر دانشی
۶۱	تأثیر برون و هویت دینی (مطالعه موردی: دانشجویان دانشگاه مازندران)
۸۱	محمد اسماعیل راضی: توحید علیرزاده، معنویت انسانی و مودت کاشانی
۹۷	بررسی میزان سواد سیاسی و اجتماعی شهروندان بزرگسال شهر اصفهان
۱۱۷	محدودیت‌ها نبی: ستاره موسیقی و فلسفه سادیت موسیقی
۱۳۹	تبیین به خود کشی در میان دانشجویان: آزمون تجربی نظریه فشار عمومی آنتونی
۱۵۹	اگر طبرزدی‌ها و دنیا پرسشی
۱۷۱	فرایند اجتماعی تفکر در الهی اسلامی پیشرفت بر اساس نظریه‌پردازی داده محور از قرآن
۱۸۱	عشق نفس‌آزادی و عشق راضی خورشیدی
۱۹۱	تبیین جامعه‌شناختی عوامل اجتماعی مؤثر بر طلاق (مطالعه موردی: شهرستان قائم شهر)
۲۰۱	موانع اجتماعی و عقل‌اندیشی
۲۱۱	وضعیت گرایش به تفکر انتقادی دانشجویان دانشگاه اصفهان و برخی از عوامل مرتبط با آن
۲۲۱	سحر خجسته، زریا معیار و مسعود کلایور
۲۳۱	بررسی رابطه بین متغیر تقابل اجتماعی و قانون‌گرایی استفاده‌کنندگان موتورسیکلت در شهر یزد
۲۴۱	بررسی نقش شبکه‌های سایبری بر هویت فرهنگی دانشجویان دانشگاه اصفهان سال تحصیلی ۱۳۹۱-۹۲
۲۵۱	نگین برات دستجردی
۲۶۱	بررسی رابطه هویت قومی و ملی با تأکید بر نقش دینداری: نمونه موردی دانش‌آموزان متوسطه شهر پاسوج
۲۷۱	محمد مرشد آریلان جابری و سید فخرالدین بهجت‌نیا

Journal of Applied Sociology

25th Year, Vol. 54, No. 2, Summer 2014

ISSN: 2008-5745 E-ISSN: 2322-343X

1	Sociological Assessment of Job Alienation and its Impacts on Organizational Culture in Educational Organizations (the Case of Educational Staff in Mashhad)
3	An Analysis of the Relationship between Media Consumption and Level of Social Trust among Students of the University of Isfahan
5	Television and Religious Identity (Case Study: Students of Mazandaran University)
9	An Examination of the Political and Social Literacy of Adult Citizens in Isfahan
11	Suitability among Students: An Experiment of Agnew's General Strain Theory
15	Social Obstacles of Thinking in the Islamic Model of Progress based on Grounded Theorizing in the Quran
17	Sociological Explanation of Social Factors Effective on Divorce (The Case of Chaharshehr City)
19	The Situation of Tendency towards Critical Thinking in Students of the University of Isfahan and Some Factors Related to It
23	Relationship between Norm of Social Reciprocity and Law-breaking among Motorcycle Users in Yazd
27	An Investigation of the role of Cyber Networks in Cultural Identity of Students at the University of Isfahan
29	Analyzing the Relationship between National Identity and Ethnic Identity with emphasis on the role of Religiosity: the Case of High-school Students of Yazd

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

جامعه‌شناسی کاربردی

«مجله علمی - پژوهشی دانشگاه اصفهان»

سال بیست و پنجم - شماره پیاپی (۵۴) - شماره دوم

تابستان ۱۳۹۳

نشریه جامعه‌شناسی کاربردی بر اساس مجوز نامه شماره ۱۲۵۳۴۶ مورخ ۹۰/۷/۱۱ کمیسیون نشریات وزارت علوم تحقیقات و فناوری دارای درجه علمی - پژوهشی می‌باشد.

متن کامل نشریه در پایگاه‌های اطلاع رسانی زیر نمایه و فهرست می‌شوند:

http://www.uijs.ui.ac.ir/jas	سایت اختصاصی نشریه
http://www.ISC.gov.ir	پایگاه استنادی علوم جهان اسلام
http://www.SID.ir	پایگاه اطلاعات علمی جهاد دانشگاهی
http://www.ensani.ir	پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
http://www.magiran.com	بانک اطلاعات نشریات کشور
http://www.doaj.org	دوآج: فهرست مجلات پژوهشی با دسترسی آزاد
http://ulrichsweb.serialsolutions.com	اولریخ: راهنمای بین‌المللی نشریات ادواری
http://journals.indexcopernicus.com	ایندکس کوپرنیکوس (فهرست مجلات برتر)
http://www.ebscohost.com	ابسکو: میزبان پایگاه‌های اطلاعاتی
http://journaldatabase.org	پایگاه مجلات دانشگاهی

چاپ و لیتوگرافی: انتشارات دانشگاه اصفهان

ناشر: دانشگاه اصفهان

تیراژ: ۲۵۰ نسخه

آدرس: اصفهان، دانشگاه اصفهان، سازمان مرکزی، معاونت پژوهشی و فناوری، طبقه دوم، دفتر نشریه جامعه‌شناسی کاربردی: تلفن:

۰۳۱۱۷۹۳۲۱۷۵

جامعه‌شناسی کاربردی
سال بیست و پنجم، شماره پیاپی ۵۴،
شماره دوم، تابستان ۱۳۹۳
علمی - پژوهشی

صاحب امتیاز: دانشگاه اصفهان
مدیر مسئول: دکتر سید علی هاشمیان‌فر
سرمدی: دکتر علی ربانی خوراسگانی
مدیر اجرایی: نیلوفر محمدطاهری
ویراستار فارسی: ناصر کریم‌پور
ویراستار انگلیسی: دکتر مسعود کیانپور
صفحه آرا: نیلوفر محمدطاهری
تاریخ انتشار: بهار ۱۳۹۳

اعضای هیأت تحریریه

استاد بخش جامعه‌شناسی دانشگاه شیراز	محمد تقی ایمان
استاد گروه علوم اجتماعی تبریز	حسین بنی‌فاطمه
دانشیار گروه انسان‌شناسی دانشگاه اندروز اسکاتلند	پدرام خسرونژاد
دانشیار گروه علوم اجتماعی دانشگاه اصفهان	علی ربانی خوراسگانی
استاد گروه علوم اجتماعی دانشگاه مازندران	محمود شارع‌پور
دانشیار دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه تهران	موسی عنبری
دانشیار گروه علوم اجتماعی دانشگاه اصفهان	وحید قاسمی
استاد بخش جامعه‌شناسی دانشگاه شیراز	عبدالعلی لهسایی‌زاده
دانشیار دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه تهران	علیرضا محسنی تبریزی
دانشیار گروه علوم اجتماعی دانشگاه اصفهان	بهجت یزدخواستی

همکاران علمی این شماره

علیرضا آقاحسینی	استادیار گروه علوم سیاسی دانشگاه اصفهان
حمدا... اکوانی	استادیار گروه علوم سیاسی دانشگاه یاسوج
محمد تقی ایمان	استاد بخش جامعه‌شناسی دانشگاه شیراز
مهریان پارسامهر	دانشیار گروه علوم اجتماعی دانشگاه یزد
محمدرضا جوادی یگانه	دانشیار دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه تهران
ابراهیم حاجیانی	دانشیار مرکز تحقیقات استراتژیک تهران
بیژن خواجه‌نوری	استادیار بخش جامعه‌شناسی دانشگاه شیراز
پروانه دانش	استادیار گروه علوم اجتماعی دانشگاه پیام نور
حسین ذوالقدر	استادیار گروه علوم اجتماعی دانشگاه پیام نور
سعید زاهد زاهدانی	دانشیار بخش جامعه‌شناسی دانشگاه شیراز
محمدعلی زکی	دانشیار گروه علوم اجتماعی دانشگاه امام حسین (ع)
بی‌بی عشرت زمانی	دانشیار گروه علوم تربیتی دانشگاه اصفهان
علیرضا سمیعی اصفهانی	استادیار گروه علوم سیاسی دانشگاه یاسوج
علی سلیمی	استادیار پژوهشگاه حوزه و دانشگاه قم
علی شائمی	استادیار گروه مدیریت دانشگاه اصفهان
فرخنده شریف	استاد گروه بهداشت و روان دانشگاه علوم پزشکی شیراز
محمد عباس‌زاده	دانشیار گروه علوم اجتماعی دانشگاه تبریز
اکبر علیوردی نیا	دانشیار گروه علوم اجتماعی دانشگاه مازندران
حسین میرزائی	استادیار گروه علوم اجتماعی دانشگاه فردوسی مشهد
حمید نساج	استادیار گروه علوم سیاسی دانشگاه اصفهان
علی نصر اصفهانی	استادیار گروه مدیریت دانشگاه اصفهان
محمدرضا نیستانی	دانشیار گروه علوم تربیتی دانشگاه اصفهان
رضا همتی	استادیار گروه علوم اجتماعی دانشگاه اصفهان
بهجت یزدخواستی	دانشیار گروه علوم اجتماعی دانشگاه اصفهان

فهرست مطالب

- ارزیابی جامعه‌شناختی بیگانگی شغلی و تأثیرات آن بر فرهنگ سازمانی در سازمان‌های آموزشی (مورد مطالعه: کارکنان ادارات آموزش و پرورش مشهد)
فریدون وحید، محمد اسماعیل انصاری، منصور حقیقتیان و مهناز بزمی
۱
- تحلیل رابطه بین مصرف رسانه‌ای و میزان اعتماد اجتماعی در بین دانشجویان دانشگاه اصفهان
سیدجواد امام‌جمعه‌زاده، زهرا صادقی نقدعلی، رضا محموداوغلی و محمودرضا رهبرقاضی
۱۵
- تلویزیون و هویت دینی (مطالعه موردی: دانشجویان دانشگاه مازندران)
محمداسماعیل ریاحی، توحید علیزاده، معصومه اشتیاقی و مهرداد کاظمیان
۳۳
- بررسی میزان سواد سیاسی و اجتماعی شهروندان بزرگسال شهر اصفهان
محمدرضا نیلی، ستاره موسوی و فاطمه سادات موسوی
۴۹
- تمایل به خودکشی در میان دانشجویان: آزمون تجربی نظریه فشار عمومی اگنیو
اکبرعلیوردی‌نیا و ندا یوسفی
۶۱
- موانع اجتماعی تفکر در الگوی اسلامی پیشرفت بر اساس نظریه‌پردازی داده محور از قرآن
علی نقی ایازی و علی ربانی خوراسگانی
۸۱
- تبیین جامعه‌شناختی عوامل اجتماعی مؤثر بر طلاق (مطالعه موردی: شهرستان قائم شهر)
کامران صداقت و عقیل اسدیان
۹۷
- وضعیت گرایش به تفکر انتقادی دانشجویان دانشگاه اصفهان و برخی از عوامل مرتبط با آن
سحر خجسته، ثریا معمار و مسعود کیانپور
۱۱۷
- بررسی رابطه بین هنجار تقابل اجتماعی و قانون‌گریزی استفاده‌کنندگان موتورسیکلت در شهر یزد
ابراهیم مسعودنیا
۱۳۹

- بررسی نقش شبکه‌های سایبری بر هویت فرهنگی دانشجویان دانشگاه اصفهان سال تحصیلی ۹۱-۱۳۹۰

۱۵۹

نگین برات دستجردی

- بررسی رابطه هویت قومی و ملی با تأکید بر نقش دینداری: نمونه موردی دانش‌آموزان متوسطه شهر یاسوج

۱۷۱

مجید موحد، آرمان حیدری و سید فخرالدین بهجت‌نیا

ارزیابی جامعه‌شناختی بیگانگی شغلی و تأثیرات آن بر فرهنگ سازمانی در سازمان‌های آموزشی (مورد مطالعه: کارکنان ادارات آموزش و پرورش مشهد)

فریدون وحید، استاد گروه علوم اجتماعی دانشگاه آزاد اسلامی واحد دهقان

محمد اسماعیل انصاری، دانشیار گروه مدیریت دانشگاه اصفهان

منصور حقیقتیان، دانشیار گروه علوم اجتماعی دانشگاه آزاد اسلامی واحد دهقان

مهناز بزمی، دانشجوی دکتری جامعه‌شناسی دانشگاه آزاد اسلامی واحد دهقان*

چکیده

این مقاله با هدف تبیین رابطه میان بیگانگی شغلی با فرهنگ سازمان در سازمان‌های آموزشی، در میان کارکنان نواحی هفتگانه آموزش و پرورش شهر مشهد اجرا شده است. از میان حجم کل جامعه آماری تعداد ۲۸۵ نفر به شیوه نمونه‌گیری تصادفی طبقه‌ای با تخصیص متناسب انتخاب شده‌اند. ابزار پژوهش پرسشنامه فرهنگ سازمانی دنیسون (۲۰۰۷) و پرسشنامه بیگانگی شغلی سیمن (۱۹۹۱) بوده است، که پس از بررسی روایی (تحلیل عامل تأییدی) و پایایی (روش همسازي درونی) به منظور بررسی روابط میان متغیرها از روش معادلات ساختاری (تحلیل عاملی و تحلیل مسیر) استفاده شده است. نتایج حاصل از تحلیل معادلات ساختاری، حاکی از برآزش مدل تأثیر بیگانگی شغلی بر فرهنگ سازمان با ضریب تأثیر $\beta = -0.37$ و معناداری مدل با توجه به شاخص‌های برآزش بود. بیشترین تأثیر بیگانگی شغلی بر مؤلفه سازگاری با ضریب تأثیر غیرمستقیم -0.30 است. قویترین بار عاملی فرهنگ سازمانی در آموزش و پرورش در بعد سازگاری با بار عاملی 0.81 بود. درنهایت، خروجی لیزرل با مقادیر $t = -12.49$ و $R = -0.37$ رابطه میان بیگانگی شغلی و فرهنگ سازمانی را تبیین نمود. بنابراین، میان بیگانگی شغلی و فرهنگ سازمان رابطه وجود دارد؛ هرچه بیگانگی شغلی کاهش یابد، نمرات مؤلفه‌های فرهنگ سازمانی افزایش می‌یابد. **واژه‌های کلیدی:** فرهنگ سازمانی، بیگانگی شغلی و سازمان آموزش و پرورش.

مقدمه

مطالعه پیرامون فرهنگ در جامعه‌شناسی از اهمیت فوق‌العاده‌ای برخوردار است. از منظر جامعه‌شناسی فرهنگ یکی از الگوهای اجتماعی در جامعه است. فرهنگ در واقع از مجموعه‌ای الگوهای کوچکتر تشکیل شده است که می‌توان آنها را قواعد باورها و ارزش‌ها نامید (شارون، ۸۲:۷۹). به نظر جامعه‌شناسان برای اینکه همکاری وجود داشته باشد، لازم است قواعدی وجود داشته باشد، افرادی که مایل باشند کنش‌هایشان را بر طبق قواعد هدایت کنند. این قواعد به کنترل افراد در کنش‌های اجتماعی و تأمین همکاری کنش‌های متقابل کمک می‌کند. از این طریق به تنظیم کنش‌های فرد بر طبق قواعد ساختاری می‌پردازد و به پایداری و دوام جامعه کمک می‌شود. همچنین، فرهنگ شامل ارزش‌ها و باورهاست. این ارزش‌ها و باورها به ایجاد یک حس مشترک که به انسجام و پایداری سازمان اجتماعی منجر می‌شود، کمک می‌کند. بیش از سیصد تعریف برای فرهنگ ارائه شده که در یک تعریف مورد توافق از نظر هابرماس، فرهنگ آگاهی مشترک جمعی است، که جامعه بر سر آن توافق کرده است. معنای فوق از فرهنگ، زمانی که وارد نظام‌های اجتماعی از قبیل خانواده و سازمان می‌شود، مبنای تحقیقات در مورد فرهنگ قرار می‌گیرد. به نظر شاین^۱ چیزی که فرهنگ (جوهر فرهنگ) را می‌سازد، باورهای نهفته است که افراد به طور مشترک آموخته‌اند و رفتارهای روزمره خود را بر پایه آن تنظیم می‌کنند. نتیجه این آموخته‌ها همین جمله رایج (راه و روش کار در سازمان ما) است (شاین، ۵۰:۸۳). یکی از دلایل مهم حفظ هر سازمان که مسلماً موجب افزایش بهره‌وری می‌شود، برخورداری از انسجام در ارزش‌ها و باورها و به طور کلی فرهنگ سازمان است. در صورت عدم وحدت در ارزش‌ها و باورهای حاکم و پایبندی به اصول و قواعد سازمان آسیب‌پذیر می‌شود. دنیسون^۲ عقیده دارد فرهنگ

سازمانی^۳ به ارزش‌های اساسی باورها و اصولی ارجاع داده می‌شود که شالوده اساسی سازمان است و قانون فرهنگ از هر قانونی قویتر است (دنیسون، ۲۰۰۸).

با توجه به اهمیت بحث فرهنگ سازمانی و این که لازمه موفقیت سازمان در پیاده‌سازی فرهنگ سازمانی است؛ یکی از عواملی که می‌تواند همراهی با فرهنگ سازمان را مخدوش سازد، بیگانگی شغلی^۴ است. همان‌گونه که جامعه‌شناسان (مانند دورکیم، مرتن، پارسونز، وبر) تأکید کرده‌اند افراد بیگانه با جامعه ارزش‌های توافق شده را دنبال نمی‌کنند، در نتیجه نمی‌توانند در دستیابی گروه به اهداف جمعی موفق عمل کنند. بنابراین، بیگانگی از کار به عمل خارج از چارچوب ارزشی توافق و ادراک شده در سازمان منجر می‌شود، در نتیجه همراهی با فرهنگ سازمان (مجموعه ارزش‌ها و رویه‌ها) را کند و حتی متوقف می‌سازد، دستیابی سازمان به اهدافش را با مشکل روبه رو می‌کند. بیگانگی یکی از عوامل تأثیرگذار بر فرایندهای مشارکت بوده؛ به مثابه مانعی بر سر راه مشارکت افراد تلقی می‌شود. صاحب‌نظرانی مانند دال^۵ (۱۹۷۶)، سیمن^۶ (۱۹۹۱ و ۱۹۵۹) انیمن^۷ (۱۹۷۶)، اسرول^۸ (۱۹۸۳) و فیوئر^۹ (۱۹۷۴)، مشارکت فرد را در ارتباط با انفصال وی از نظام باورها و ارزش‌ها، هنجارها و انتظارات جمعی، اهداف فرهنگی و تأثیر آن بر الگوهای رفتار نظام جمعی (خانواده، سازمان و سایر نظامات اجتماعی) توضیح می‌دهند (محسنی تبریزی، ۱۳۹۸). با توجه به اینکه جامعه‌شناسان همواره پدیده‌های اجتماعی را به دقت دنبال و بررسی می‌کنند، بیگانگی را مهمترین پدیده در دوران معاصر می‌دانند. به نظر اتزیونی، سی رایت میلز، لوکاج، مرتن، کوهن، وبر و بسیاری از جامعه‌شناسان دیگر، بیگانگی مهمترین پدیده دوران معاصر است، عمدتاً بیگانگی شغلی، بیگانگی سیاسی و اجتماعی

³ Organizational Culture

⁴ Job alination

⁵ Dahl

⁶ Seeman

⁷ Heineman

⁸ Srole

⁹ Feuer

¹ schein

² Denison

۲۰۰۸:۲۸۸). فرانکوئیس^۲ معتقد است فرهنگ سازمان بر روی تمام تعاملات سازمان اثر دارد (فرانکوئیس، ۲۰۰۶: ۸۰). از نظر تورمینا^۳ یکی از عوامل مهمی که موفقیت سازمان را تضمین می‌کند، فرهنگ سازمان است (تورمینا، ۲۰۰۸: ۸۹). یکی از مهمترین عواملی که بر روی فرهنگ سازمان تأثیر دارد، بیگانگی از کار است. جامعه‌شناسان متوجه تبیین و تشریح چگونگی مخدوش شدن روابط اجتماعی، حالات و خصوصیات منفعلانه و پرخاشگرانه فرد در قبال جامعه و ساخت اجتماعی‌اند. از نظر سی رایت میلز بیگانگی مهمترین پدیده جامعه معاصر است.

وبر اظهار می‌دارد که در همه پهنه‌های زندگی نوین، انسان‌ها دیگر نمی‌توانند در یک کنش مهم اجتماعی شرکت کنند، مگر آنکه به یک سازمان بزرگ بپیوندند، در آن به انجام دادن وظایف خاصشان بپردازند. آنها تنها در صورتی در سازمان پذیرفته می‌شوند که آرزوها و گرایش‌های شخصی‌شان را در پیشگاه هدف‌ها و دستورالعمل‌های غیرشخصی حاکم بر سازمان، قربانی کنند (آرون، ۲۰۰۲: ۲۹۰).

تحقیقات متعدد نشان دادند که میان بیگانگی شغلی و به مخاطره افتادن ارزش‌های سازمان رابطه وجود دارد (مصطفوی‌راد، ۵۲: ۸۸).

با توجه به اینکه تحلیل و ارزیابی اجتماعی انسان در درون نظام اجتماعی، یکی از اهداف اساسی مطالعات علوم اجتماعی است؛ و در این میان، مطالعه کنش اجتماعی انسان‌ها و چگونگی ایفای نقش در واحدهای اجتماعی، از جمله سازمان‌ها همواره مورد اهتمام بوده است، با توجه به اندک بودن تحقیقاتی با رویکرد جامعه‌شناسی در این زمینه، ضرورت مطالعه پیرامون تأثیر بیگانگی شغلی بر فرهنگ سازمان احساس می‌شود، تا با شناخت میزان تأثیر بیگانگی شغلی بر فرهنگ سازمانی، نیز تأثیر آن بر هرکدام از مؤلفه‌های فرهنگ سازمان، برنامه‌ریزان و مسئولان را با میزان تأثیرات

مورد توجه است. واژه بیگانگی دارای سه کاربرد است که کاربرد جامعه‌شناسی آن به جدایی و دور افتادن انسان از خود، جامعه یا کار اشاره دارد (ایمان، ۸: ۷۷). این مقاله به بررسی تأثیر بیگانگی شغلی بر فرهنگ سازمان می‌پردازد. در این میان، بررسی میزان تأثیر بیگانگی شغلی بر هر یک از ابعاد فرهنگ سازمانی بر اساس مدل دنیسون و شناخت میزان بیگانگی شغلی در میان کارکنان ادارات آموزش و پرورش مشهد از اهداف دیگر این پژوهش است.

بیان مسأله و ضرورت تحقیق

سازمان‌ها به دلایل زیادی همواره موضوع مورد علاقه برای مطالعه هستند. آنها مکانیزم‌های حیاتی برای پیگیری هدف‌های دسته‌جمعی در جوامع مدرن هستند. با ورود به هزاره سوم شتاب تغییرات در محیط سازمان‌ها، سازمان‌ها برای رسیدن به اهداف خود در محیطی پرچالش باید به فرهنگ سازمان توجه نمایند (انصاری، ۱۲۱: ۹۰).

در دو دهه اخیر کشورها متوجه یک عامل استراتژیک مهم و تعیین‌کننده موفقیت یا عدم موفقیت سازمان گردیدند و این موضوع همان فرهنگ سازمان است (ابزری و دلوی، ۱۷۳: ۸۸)؛ چرا که فرهنگ هر سازمان به عنوان عامل اساسی در شکل بخشیدن به سازمان است و تأثیر بسزایی بر ساختار سازمان، محیط داخلی و خارجی سازمان و از همه مهمتر بر استراتژی سازمان دارد، بایدها و نبایدها را مشخص می‌کند و قالب رفتاری سازمان را شکل می‌دهد (انصاری، ۱۲۲: ۹۰). عموماً بی‌توجهی به فرهنگ سازمان اگر به شکست مطلق سازمان نینجامد، حداقل اشکالات عدیده‌ای در روند حرکت سازمان ایجاد می‌کند و انرژی زیادی را برای حل معضلات ایجاد شده هدر می‌دهد. فرهنگ سازمان به دلایل متعددی مورد توجه و اهمیت است. به نظر باربوسا و کاردوسا^۱، فرهنگ سازمانی یک کنترل‌کننده اجتماعی است که برای تقویت رفتارهای مشخص و ارزش‌های غالب عمل می‌کند (باربوسا و کاردوسا،

² Francois

³ Taormina

¹ Barbosa & Cardosa

با $r=0/34$ ، عوامل شخصیتی با $r=0/28$ و عوامل فرهنگی با $r=0/23$ مجموعاً $r=0/46$ از واریانس فرهنگ کار را تبیین نمودند.

مظاهری (۱۳۸۷) در پژوهشی با عنوان «بررسی اخلاق کار و عوامل اجتماعی مؤثر بر آن و اثرات شغلی و سازمانی آن بر اساس مدل چهار وجهی پتی در بین کارکنان سازمان‌های دولتی» نشان داد که بیگانگی از کار با متغیرهای چهارگانه: رضایت از شغل، تعهد شغلی، اخلاق کار و انگیزش شغلی رابطه منفی و معنادار دارد.

معیدفر (۱۳۸۵) در پژوهشی با عنوان «اخلاق کار و عوامل مؤثر بر آن در میان کارکنان ادارات دولتی» به بررسی اخلاق کار و عوامل اجتماعی مرتبط با آن پرداخت. جامعه آماری کلیه کارکنان واحدهای دولتی استان تهران بود. یافته‌ها نشان داد که میزان اخلاق کار در سازمان‌های دولتی بالاتر از حد متوسط و در سطح رضایت‌بخش قرار دارد؛ اما نکته مهم این پژوهش رابطه معکوس میان اخلاق کار با پایگاه اجتماعی و اقتصادی و میزان شهروندی و سطح تحصیلات اعضای نمونه است. عواملی همچون بیگانگی اجتماعی سیاسی، انتظارات برآورده نشده، انزوای فردی و کناره‌گیری اجتماعی و سازمانی، احساس بی‌عدالتی سازمانی و اجتماعی و عدم مشارکت سازمانی و اجتماعی، پارامترهایی هستند که اعضای سازمان‌های دولتی را به میزانی که باسوادتر، شهروندتر و از نظر پایگاه اجتماعی بالاتر هستند، تهدید می‌کند.

مازلاچ و لایتر^۸ (۱۹۹۷) در پژوهشی با عنوان «اعتماد با فرسودگی شغلی: چگونه سازمان باعث استرس شخصی می‌شود و درباره آن چه باید انجام داد؟» دریافتند زمانی که کارکنان احساس کنند قادر به کارکردن نیستند؛ احساس می‌کنند بی‌استفاده هستند، از نظم‌پذیری خارج بوده و قادر به تمرکز بر روی نیازهای دیگران نیستند و احساس بی‌کفایتی و بی‌قدرتی می‌کنند. اگر از این موارد جلوگیری نشود، مشکل

بیگانگی بر فرهنگ آشنا نمود، در حل مسائل سازمانی مؤثر واقع شد. این مقاله در پی تبیین رابطه میان بیگانگی شغلی با فرهنگ سازمانی است. به منظور سنجش فرهنگ سازمانی از مدل دنیسون استفاده شده است. این مدل فرهنگ سازمانی را در چهار بعد شامل: درگیر شدن در کار^۱، سازگاری^۲، یکپارچگی^۳ و مأموریت^۴ می‌سنجد. به منظور سنجش بیگانگی شغلی، از مؤلفه‌های بیگانگی سیمن، شامل سه شاخص: احساس بی‌قدرتی^۵، احساس پوچی و بی‌معنایی^۶ و احساس از خود بیگانگی^۷ استفاده شده است.

بررسی پیشینه

فتحی و پور یوسفی (۱۳۹۱) در پژوهشی با عنوان «بررسی عوامل مؤثر بر فرهنگ کار در بین کارگران زن بخش صنعت»، به بررسی عوامل مؤثر بر فرهنگ کار در بین ۱۳۰ زن کارگر صنعتی در شهرستان ابهر با استفاده از پرسشنامه فرهنگ سازمانی کوپین پرداختند. عوامل مؤثر بر فرهنگ کار به پنج دسته تقسیم شده بودند: شامل عوامل شخصیتی، عوامل شغلی، عوامل فرهنگی، عوامل اقتصادی و عوامل سازمانی. یافته‌ها نشان داد که بین عوامل شخصیتی و فردی (خود پنداره، مسئولیت‌پذیری، خلاقیت و ابتکار و رضایت از ذات کار) با فرهنگ کار رابطه مستقیم $r=0/57$ وجود دارد. همچنین، رابطه بین عوامل شغلی (رضایت از شغل و ارتقای شغلی) $r=0/61$ ، عوامل اقتصادی (ارضای نیازهای مادی و تخصیص امکانات رفاهی) $r=0/56$ عوامل فرهنگی (رفع نگرش جنسیتی، بی‌اعتنایی به باورهای نادرست جامعه) $r=0/61$ و عوامل سازمانی (مشارکت در تصمیم‌گیری، امنیت در محیط کار و حمایت مدیریت) $r=0/63$ با فرهنگ کار تبیین شد. نتایج رگرسیون چند متغیره نشان داد که عوامل سازمانی

¹ Involvement

² Adaptability

³ Cosistency

⁴ Mission

⁵ Power lessness

⁶ Feelingof futility

⁷ Self-Estrangment

⁸ Maslach & Leiter

علمی در کار، تعهد آنان را افزایش داده، رابطه منفی معناداری با بیگانگی شغلی دارد.

جای^۷ (۲۰۰۶) در تحقیقی با عنوان «تعهد شغلی معلمان در مدارس شهری» نشان داد که هر چه بیگانگی معلمان کمتر باشد، توانمندی‌های آنان بیشتر بروز می‌کند. استقلال در کار آنها افزایش می‌یابد و در نتیجه تعهد هم افزایش می‌یابد.

توسلی و قدیمی (۱۳۸۰) در بررسی پدیده بیگانگی از کار در ساختار نظام اداری ایران، وجود بیگانگی شغلی را در ساختار نظام اداری تأیید نمودند و آن را پدیده رایج در جوامع جدید دانستند.

محسنی تبریزی (۱۳۸۱) در پژوهشی با عنوان «آسیب‌شناسی بیگانگی اجتماعی- فرهنگی، بررسی انزوا ارزشی در دانشگاه‌های دولتی تهران»، به رابطه معنادار و منفی میان مشارکت و بیگانگی اشاره می‌کند، آثار بیگانگی را در زندگی اجتماعی که مهمترین آن عدم مشارکت است، بررسی می‌کند.

معیدفر (۱۳۸۶) در پژوهشی با عنوان «اخلاق کار به عنوان یک مسأله اجتماعی»، اشاره نمود که میان فرهنگ کار و بیگانگی از کار رابطه وجود دارد. فرهنگ کار ضعیف با بیگانگی مرتبط است.

مقدس و احمدی (۱۳۸۱) در بررسی جامعه‌شناسی عوامل مؤثر بر بهره‌وری کادر اداری سازمان‌های دولتی، به تأثیر بیگانگی شغلی در بهره‌وری و رابطه معنادار آن اشاره نمودند.

صدقتی و عبدالله‌زاده (۱۳۸۸) در پژوهشی با عنوان «بررسی بیگانگی شغلی و عوامل مؤثر بر آن با هدف شناسایی احساس بیگانگی شغلی در میان کارمندان دولتی شهر گرمسار» عنوان کردند که سطحی از بیگانگی، میان کارکنان وجود دارد و علت آن تکراری بودن کار و رابطه درآمد و ارتقای شغلی با بیگانگی است.

در سازمان ادامه می‌یابد و روی فرهنگ سازمانی و فرضیات کارکنان اثر می‌گذارد.

اسپکتور^۱ (۲۰۰۰) در پژوهشی با عنوان «عوامل مرتبط با فرسودگی شغلی پرستاران» نشان داد که بیگانگی شغلی بیشترین اثر را در غیبت و ترک خدمت در میان پرستاران داشت.

وبرو پلیسکن^۲ (۲۰۰۴) در پژوهشی با عنوان «تأثیر سیستم اطلاعاتی یکپارچه بر فرهنگ سازمان و چارچوب اثرگذاری آن»، نشان دادند افرادی که حالت بی‌قدرتی را تجربه می‌کنند، دارای احساس بی‌ارزش بودن و به رسمیت شناخته نشدن هستند و بیشتر به ترک کار، جا به جایی یا غیبت از کار تمایل دارند.

تونکس و نلسون^۳ (۲۰۰۰) در پژوهشی با عنوان «یک دیدگاه ترکیبی بیگانگی کارکنان»، دریافتند که احساس بی‌قدرتی، انزوا و از دست دادن هویت، در نتیجه بیگانگی حاصل می‌شود. و میان بیگانگی و کاهش تعهد سازمانی و عملکرد فرد رابطه وجود دارد.

یاچن^۴ (۲۰۰۶) در پژوهشی با عنوان «ارتباط متقابل بین رضایت شغلی، تعهد حرفه‌ای، بیگانگی سازمانی و تأثیرات مربیگری در مدرسه مربیگری والیبال» به این نتیجه رسید که با کاهش بیگانگی، تعهد افزایش می‌یابد.

ایلماز و سارپکایا^۵ (۲۰۰۹) در پژوهشی با عنوان «بیگانگی در سازمان‌های آموزشی و مدیریت آن درباره بیگانگی شغلی معلمان» مشاهده نمودند که، بی‌قدرتی از ابعاد بیگانگی بیشتر قابل ملاحظه است و علت آن را نداشتن شبکه ارتباطی صحیح میان همکاران دانستند.

گلن^۶ (۲۰۰۷) در تحقیقی با عنوان «آسیب بیگانگی در میان استادان زن» نشان داد که درگیر شدن کارکنان هیأت

¹ Spector

² Weber & Pliskin

³ Tonks & Nelson

⁴ Ya-Chen

⁵ Yilmaz & sarpkaya

⁶ Glenn

پدیده‌ای تحمیلی است و نظام اجتماعی را متزلزل می‌کند. رویکرد تفهیمی که جهان تفسیر یابنده را تغییرپذیر و دگرگون شونده می‌پندارد، معتقد است تفسیرگری کنشگر پدیده‌های اجتماعی را شکل می‌دهد و علت رشد بیگانگی را در رشد افراطی فرایند عقلانیت می‌داند (ایمان، ۷:۸۳).

کارکردگرایانی نظیر مرتن، بیگانگی را به ساختار اجتماعی و فرهنگی جامعه مربوط می‌دانند و معتقدند زمانی که بین اهداف و ابزار رسیدن به آن تعارض باشد، بیگانگی رخ می‌دهد. مرتن بیگانگی را بحران اجتماعی می‌داند که می‌تواند با ورود به سازمان توانمندی‌های سازمان را در کارکردهای مثبت خدشه‌دار کند و سازمان را در رسیدن به اهداف با مشکل روبه‌رو سازد. جامعه‌شناسان کارکردگرا، نظیر: مرتن و دورکیم با اشاره به تضعیف ارزش‌ها در جریان بیگانگی، از آن به عنوان یک آسیب مهم جامعه مدرن یاد می‌کنند. دورکیم بیگانگی را عامل تضعیف ارزش‌ها و رشد اخلاق فردی به جای جمعی و نهایتاً عدم تعادل نظام اجتماعی می‌داند. مرتن نیز در حالی که اقدام جمعی را نتیجه پذیرش اهداف و انتخاب ابزار به منظور توفیق سازمان می‌داند، انحراف و کجروی را که برحسب شاخص بیگانگی سنجیده می‌شود، در قالب پس زدن و رد اهداف مورد رضایت و توافق طرفین و عدم پذیرش ابزار و وسایل مورد پذیرش جمعی، برای نیل به اهداف گروهی نشان می‌دهد.^{۱۰} از نظر زیمل، زندگی در شهرها که بر فرد رقابت، تقسیم کار، روتینه شدن روابط، تخصص، فردگرایی، قبول روح عینی و طرد روح ذهنی را تحمیل می‌کند؛ فرد را به سمت بیگانگی سوق می‌دهد. از نظر وبر، طبقه اجتماعی در بروز بیگانگی مؤثر نیست. هر طبقه اجتماعی مثل کارگر، معلم، کارمند و دانشمند می‌تواند در سیستم کاری جامعه مدرن احساس بیگانگی کند. از نظر ویر زمینه‌ای که طی آن افراد در زیر قید فشارها، نظم و دستورها و ممنوعیت‌های سیستم قرار می‌گیرند مهم است. بدین ترتیب، بیگانگی شغلی در میان کارکنان سازمان‌ها پدیده‌ای رایج در جوامع جدید است (توسلی، ۹۵:۸۰).

گلپرور و عریضی (۱۳۸۵) در پژوهشی با عنوان «نقش مشارکت شهروندان، شایسته سالاری و ساختار سازمانی در رفتار و نگرش کارکنان سازمان‌ها» نشان دادند، بیگانگی سازمانی، مشارکت شهروندی و نگرش نسبت به شایسته سالاری، نگرش‌های مهم و سرنوشت‌سازی هستند، که می‌توانند بروندهای یک سازمان را تحت تأثیر قرار دهند.

جمع‌بندی و مروری بر تحقیقات انجام شده بیانگر اهمیت مطالعه بیگانگی شغلی در سازمان است. و این که بیگانگی شغلی و مؤلفه‌های آن پیش‌بینی‌کننده بسیاری از متغیرهای سازمانی مهم مانند تعهد سازمانی، فرهنگ کار، درگیر شدن در کار، اعتماد، رفتار شهروندی، فرسودگی شغلی، عملکرد، وجدان کار و رضایت شغلی است.

از طرفی، با توجه به اهمیتی که فرهنگ سازمان در رشد و موفقیت سازمان دارد و پژوهش‌های متعددی بر تأثیر فرهنگ سازمان بر عملکرد، اثر بخشی و کارایی تأکید نمودند، عمده تحقیقات بر تأثیر فرهنگ سازمان بر متغیرهای مختلف سازمانی می‌پردازد. در حالی که لازم است به این موضوع نیز توجه گردد که فرهنگ سازمان می‌تواند از عواملی متأثر گردد؛ و در این میان، بیگانگی شغلی یک سازه اجتماعی مهم است و همان‌طور که در مروری بر تحقیقات مشخص شد، کمتر از زاویه بررسی عوامل اجتماعی مؤثر بر فرهنگ سازمان و از آن جمله بیگانگی به آن پرداخته شده است.

مبانی نظری پژوهش

تبیین و تشریح چگونگی مخدوش شدن روابط اجتماعی و تأثیرات سوء آن بر ساختارها و روابط میان فرد و جامعه؛ با عنوان بیگانگی شناخته شده و همواره مورد توجه جامعه‌شناسان است. در نظریه‌های جامعه‌شناسی، بیگانگی در سه رویکرد متمایز قابل بحث است:

رویکرد ستیز، منشا بیگانگی را در ساختارهای اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و سیاسی می‌داند. در رویکرد کارکردگرایی بیگانگی از ساختارهای اجتماعی فرهنگی ناشی می‌شود؛ که

به نظر سیمن، در شرایط بیگانگی از کار، کارکنان احساس می‌کنند که در کارشان از اختیار لازم برخوردار نیستند، کارشان پوچ و بی‌معناست و نقشی در موفقیت سازمان ندارد، حاشیه‌ای و کم‌اهمیت است و هیچ تناسبی با عملیات سازمان ندارد، چالشی نیست و منجر به به کارگیری قوای ذهنی آنان نمی‌شود؛ بنابراین، فرصتی برای رشد و تعالی در سازمان ندارند و باید تنها به در آمد ناشی از کار دلخوش کنند. در چنین حالتی کارکنان از کار بیگانه هستند، بنا به نظر جامعه‌شناسان این بیگانگی شغلی بر فرایندهای جاری در سازمان مانند روابط میان کارکنان و ایفای نقش تأثیر می‌گذارد. از این رو، بیگانگی هم می‌تواند ناشی از فشار ساختارها و هم ناشی از درک و معنی فرد از موقعیت (شرایطی که فرد در آن قرار دارد) باشد. بنابراین، چنانچه کارکنان بیگانه از کار به عنوان درونداد وارد سیستم (سازمان) شوند، بر سازمان (ساختار، فرایند، هدف‌ها) تأثیر گذاشته (ازجمله فرهنگ سازمان) و برونداد سازمان را که دستیابی سازمان به اهداف است، تحت تأثیر قرار می‌دهند. و از آنجا که کارکنان به عنوان کنشگران سازمان (عاملیت) با ساختار در رابطه دیالکتیک و متعامل هستند، کنشگران (کارکنان) توانایی عقلانیت دارند و درک دائمی از کنش‌هایشان دارند، همچنین، از انگیزه‌های کنش برخوردارند که نیازهای آنان را پوشش می‌دهد؛ بنابراین، تنها تحت تأثیر ساختار نیستند، بلکه می‌توانند بر محیط خویش تأثیر گذارند.

بیگانگی شغلی به عنوان یک ویژگی در کارکنان می‌تواند بر فرهنگ سازمان به عنوان یک ویژگی ساختاری تأثیر گذارد. در این پژوهش فرهنگ سازمانی بر اساس مدل دنیسون اندازه‌گیری شده است. دنیسون فرهنگ سازمانی اثر بخش را شامل چهار ویژگی درگیر شدن در کار، سازگاری، یکپارچگی و مأموریت می‌داند. درگیر شدن در کار از طریق سازماندهی کارکنان در گروه‌های کاری و افزایش قابلیت‌های انسانی به منظور توانمندسازی کارکنان صورت می‌پذیرد. در سازمان یکپارچه درک از ارزش‌های بنیادین و توافق بر سر آن و سطح

روانشناسان اجتماعی نیز پدیده بیگانگی را مورد توجه قرار داده‌اند؛ از جمله سیمن که بیگانگی را معلول ایجاد شکاف و فاصله‌ای می‌داند که بین ادراک و برداشت فرد از اوضاع مشهود کاری و موضوعات مورد علاقه وی، مانند: نیازها، گرایش‌ها، تمایلات، انتظارات و ارزش‌ها به وجود می‌آید. سیمن در سال ۱۹۵۹ برای اندازه‌گیری بیگانگی پنج مؤلفه را معرفی نمود، شامل: احساس بی‌قدرتی^۱، احساس پوچی^۲، احساس بی‌هنجاری^۳، احساس انزوا^۴ یا جدایی از ارزش‌ها، احساس از خود بیگانگی^۵. سپس سیمن در فاصله سال‌های ۱۹۶۷ تا ۱۹۹۱ به اصلاح و تعدیل نشانگرهای فوق پرداخت و در نهایت، با حذف دو مؤلفه بی‌هنجاری و انزوا و کناره‌گیری، کار خود را با سه مؤلفه باقی مانده دنبال کرد. این سه مؤلفه، مورد استفاده بسیاری از پژوهشگران در سطح سازمان قرار گرفته است (مندوزا، ۲۰۰۷: ۶۰). در این تحقیق نیز از سه شاخص زیر استفاده شده است:

۱. احساس بی‌قدرتی: به حالتی اشاره دارد که کارکنان احساس می‌کنند استقلال شغلی و کاری نداشته، آزادی عمل آنها به شدت محدود است و هیچ کنترلی روی فعالیت‌های خود ندارند.
۲. احساس پوچی و بی‌معنایی: این حالت زمانی رخ می‌دهد که یک فرد در درک رابطه میان فعالیت کاری خود و هدف سازمان، احساس ناتوانی می‌کند و نمی‌داند چه نقشی را در رابطه با برآورده ساختن اهداف سازمان ایفا می‌کند و سهم مشارکتش چقدر است.
۳. احساس از خود بیگانگی: در حالت از خود بیگانگی، فرد تصور می‌کند که کار او فرصتی برای ظهور استعدادهایش فراهم نمی‌کند و صرفاً وسیله‌ای برای رفع نیازهای بیرونی و فرعی اوست (الوداری، ۱۸:۹۱).

¹ Power lessness

² Feeling futility

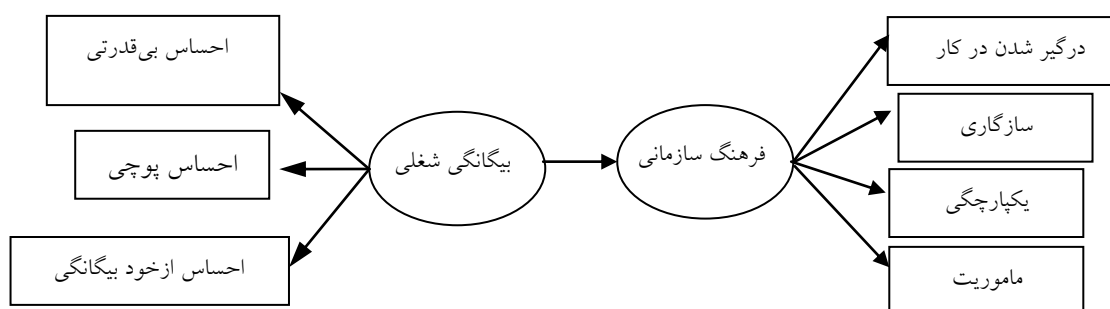
³ Norm lessness

⁴ Value esolation

⁵ Self-Estrangment

روشنی از اهداف، استراتژی روشن دنبال نمودن اهداف و چشم‌انداز روشن از آینده سازمان اشاره دارد. بازنگری پژوهش‌های فرهنگ سازمانی نشان می‌دهد که مدل دنیسون از فرهنگ سازمانی، بسیاری از مفاهیم مربوط به فرهنگ سازمانی سازمان‌های ایران را در بر می‌گیرد (قربانی، ۱۱۰:۸۸).

بالایی از هماهنگی وجود دارد. منظور از سازگاری در فرهنگ سازمان، این است که سازمان به خوبی به تقاضاهای محیط پاسخ می‌دهد، دارای قابلیت ریسک‌پذیری بالا بوده و برای ایجاد تغییر، توانمندی و تجربه بالایی دارد. مأموریت در فرهنگ سازمانی دنیسون، به ویژگی‌های دارا بودن حس



شکل ۱- مدل مفهومی تحقیق

منبع: برگرفته از فرایند پژوهش

پرسش‌های تحقیق

در راستای تبیین تأثیر بیگانگی شغلی بر فرهنگ سازمان سؤال‌های زیر مطرح است:

- ۱- آیا میان بیگانگی شغلی و فرهنگ سازمان رابطه وجود دارد (مدل مفهومی تأیید می‌شود)؟
- ۲- میزان تأثیر بیگانگی شغلی بر هر یک از ابعاد فرهنگ سازمان چگونه است؟
- ۳- بیگانگی شغلی بیشترین تأثیر را بر کدام بعد از فرهنگ سازمان دارد؟
- ۴- کدام بعد فرهنگ سازمان در آموزش و پرورش قویتر است؟
- ۵- کدام بعد بیگانگی شغلی در آموزش و پرورش بیشتر

مشاهده شد؟

روش تحقیق

روش تحقیق پیمایش و ابزار جمع‌آوری داده‌ها پرسشنامه فرهنگ سازمانی دنیسون (۲۰۰۷)، با چهار مؤلفه و ۶۰ گویه که هر ۱۵ گویه آن یک مؤلفه فرهنگ سازمان را می‌سنجد، و پرسشنامه سنجش بیگانگی سیمن (۱۹۹۱) شامل سه مؤلفه و ۱۵ گویه که هر ۵ گویه مربوط به یکی از مؤلفه‌های بیگانگی است. به منظور سنجش روایی ابزار پژوهش از تحلیل عاملی تأییدی استفاده و سنجش پایایی با روش همسازی درونی (ضریب آلفا کرونباخ) اندازه‌گیری شده است. در ادامه، جداول مربوط به روایی و پایایی ارائه می‌شود.

جدول ۱- مقادیر آزمون KMO و بارتلت برای بیگانگی شغلی و فرهنگ سازمانی

Sig= ۰/۰۰۰	df= ۱۲۹	Chi-square= ۱۳۴۲/۲۰	KMO= ۰/۷۶۸	بیگانگی شغلی
Sig= ۰/۰۰۰	df= ۶۶	Chi-square= ۱۱۷۰/۰۶۳	KMO= ۰/۸۱۰	فرهنگ سازمانی

جدول ۲- ضریب پایایی فرهنگ سازمانی و ابعاد آن

ابعاد فرهنگ سازمانی	شاخص	آلفای کرونباخ	ابزار اندازه‌گیری	تعداد گویه
درگیر شدن در کار	توانمندسازی	۰/۶۶۸	پرسشنامه فرهنگ سازمانی دنیسون	۵
	تیم‌گرایی	۰/۶۹۵		۵
	توسعه قابلیت‌ها	۰/۷۰۱		۵
سازگاری	یادگیری سازمانی	۰/۷۷۲	پرسشنامه فرهنگ سازمانی دنیسون	۵
	مشتری‌مداری	۰/۷۰۸		۵
	ایجاد تغییر	۰/۶۹۲		۵
یکپارچگی	انسجام و هماهنگی	۰/۷۲۶	پرسشنامه فرهنگ سازمانی دنیسون	۵
	توافقی	۰/۷۴۰		۵
	ارزش‌های بنیادین	۰/۶۵۳		۵
ماموریت	چشم‌انداز	۰/۷۲۰	پرسشنامه فرهنگ سازمانی دنیسون	۵
	اهداف و مقاصد	۰/۶۶۰		۵
	نیت و جهت استراتژیک	۰/۷۰۲		۵

جدول ۲- ضریب پایایی بیگانگی شغلی و ابعاد آن

ابعاد بیگانگی از کار	شاخص	آلفای کرونباخ	ابزار اندازه‌گیری	تعداد گویه
احساس بی‌قدرتی	آزادی عمل در کار	۰/۷۰۹	پرسشنامه بیگانگی از کار کار سیمن	۱
	فرصت اظهار نظر	۰/۶۸۶		۱
	تصمیم‌گیری شغلی	۰/۷۴۵		۱
	تعیین فعالیت توسط دیگران	۰/۷۰۸		۱
	اختیارات اندک کاری	۰/۶۹۳		۱
	ارزنده بودن شغل	۰/۷۱۲		۱
	ابهام ارزش شغلی	۰/۷۰۱		۱
احساس پوچی	تناسب کار فرد با همکاران	۰/۶۷۳	پرسشنامه بیگانگی از کار سیمن	۱
	تناسب کار فرد با سازمان	۰/۷۳۵		۱
	درک پیشبرد اهداف سازمان	۰/۶۶۳		۱
	تعالی و پیشرفت شغلی	۰/۷۵۲		۱
احساس از خود بیگانگی	اهمیت صرفاً مادی شغل	۰/۷۳۸	پرسشنامه بیگانگی از کار کار سیمن	۱
	فرصت خلاقیت	۰/۷۰۰		۱
	ارزش ذاتی شغل	۰/۷۰۶		۱
	چالشی و جذاب بودن کار	۰/۷۳۴		۱

اطلاعات جمع‌آوری شده با استفاده از روش معادلات ساختاری (تحلیل عاملی - تحلیل مسیر) در نرم‌افزار لیزرل تحلیل شده‌اند. جامعه آماری کلیه کارکنان نواحی هفتگانه آموزش و پرورش مشهد شامل ۷۷۸ نفر کارکنان رسمی هستند که به دو طبقه مدیران و کارشناسان تقسیم شده‌اند. حجم نمونه به شیوه نمونه‌گیری تصادفی طبقه‌ای با تخصیص متناسب انتخاب شده است. حجم جامعه مدیران ۵۲ نفر (شامل رئیس اداره و مجموعه معاونان اداره) و حجم جامعه کارشناسان ۷۲۶ نفر بوده‌اند. بنابراین، با ضریب تخصیص ۷٪ برای مدیران و ۹۳٪ برای کارکنان تعداد ۱۷ نفر مدیر و ۲۴۰ نفر کارشناس با استفاده از فرمول حجم نمونه کوکران به دست

آمد. سپس این تصمیم گرفته شد که پرسشنامه در میان مدیران به صورت سرشماری بین ۵۲ نفر اجرا و در میان کارکنان با ضریب افزایش ۲۵٪ بین ۳۰۰ نفر توزیع گردد. پرسشنامه‌های برگشتی قابل استفاده ۴۱ پرسشنامه برای مدیران و ۲۴۷ پرسشنامه برای کارشناسان بود. حجم نهایی نمونه ۲۸۸ نفر بوده است. شایان به ذکر است که پرفسور دنیسون معتقد است برای حجم جامعه بین ۵۰۰ تا ۱۰۰۰ باید ۲۸٫۵٪ بابت حجم نمونه انتخاب شود تا نتایج واقعی باشد که در اینجا برابر با ۲۸۵ نفر می‌شود (منوریان، ۱۷۱:۸۷). بنابراین، حجم نمونه با توجه به مدل دنیسون از اعتبار لازم برخوردار است. جدول ۳ اطلاعات مربوط به حجم نمونه را نشان می‌دهد.

جدول ۳- اطلاعات مربوط به حجم نمونه

حجم/گروه	حجم جامعه	ضریب تخصیص	حجم نمونه	ضریب برگشت	حجم نهایی
مدیران	۵۲	۷٪	۱۷	سرشماری	۴۱
کارشناسان	۷۲۶	۹۳٪	۲۴۰	۲۵٪	۲۴۷

۲۳٪ از اعضای نمونه در میان کارشناسان زن و ۷۷٪ مرد هستند. و ۲۸٪ از اعضای نمونه در میان مدیران زن و ۷۲٪ مرد هستند. سن کارکنان بین ۲۸ تا ۵۴ سال با میانگین ۴۰ سال و نیز میانگین سابقه خدمت ۱۸ سال است. ۱۷٪ کارکنان فوق دیپلم، ۵۱٪ لیسانس و ۳۱٪ فوق لیسانس هستند.

یافته‌ها

به منظور پاسخ سؤال اول پژوهش یعنی تبیین تأثیر بیگانگی شغلی بر فرهنگ سازمان و تأیید مدل مفهومی، ابتدا عوامل بیگانگی شغلی و فرهنگ سازمان که در جدول ۲ آمده بود، با روش تحلیل عاملی تأییدی بررسی شد. جدول ۴ خروجی لیزرل؛ یعنی نتایج تحلیل عاملی تأییدی را برای متغیر مستقل (بیگانگی شغلی) و متغیر وابسته (فرهنگ سازمان) همراه با مقادیر شاخص‌های برازندگی نشان می‌دهد.

جدول ۴- نتایج تحلیل عاملی متغیر مستقل و وابسته با مقادیر برازندگی

نام متغیر مکنون	RMSEA	CFI	GFI	AGFI	df/χ	تعداد عامل‌ها
بیگانگی از کار	۰/۰۵	۱/۰۰	۰/۹۸	۰/۹۷	۲/۳۴	۳ عامل
فرهنگ سازمانی	۰/۰۱	۰/۹۹	۰/۹۷	۰/۹۴	۱/۷۸	۴ عامل

به طور کلی، شاخص‌های برازندگی مدل در خروجی‌های لیزرل شامل شرایطی است که در آن FI, GFI, AGFI, PGFI همگی به سمت یک میل کند؛ یعنی اگر از ۰/۹ بزرگتر باشد و RMSEA بیشتر از ۰/۰۸ باشد، قابل قبول است. البته، در برخی مقالات تا ۰/۱۱ هم گزارش شده است. همچنین χ^2/df باید کوچکتر از ۳ باشد و قدر مطلق T-value در سطح معناداری ۰/۰۵ باید بیشتر از ۱/۹۶ باشد.

به منظور تبیین تأثیر بیگانگی شغلی بر فرهنگ سازمان، ابتدا در جدول ۵ بارهای عاملی هر یک از ابعاد بیگانگی شغلی نشان داده شده است، که همه شاخص‌های به دست آمده حاکی از بیان معنادار بودن ابعاد بیگانگی شغلی در سنجش مفهوم بیگانگی است. سپس در ادامه تبیین تأثیر بیگانگی شغلی بر فرهنگ سازمان، نتایج برازش مدل معادلات ساختاری (خروجی لیزرل) در شکل ۲ و شاخص‌های

برازندگی مدل که همه مطلوب است، در جدول ۶ آمده است، سازمانی است. که بیانگر ارتباط متغیر مکنون بیگانگی از کار با فرهنگ

جدول ۵- رده‌بندی ابعاد بیگانگی از کار بر اساس بار عاملی

متغیر مکنون بیگانگی از کار	بار عاملی	R ²	t
احساس بی‌قدرتی	۰/۵۷	۰/۳۳	۹/۴۶
احساس پوچی	۰/۷۸	۰/۷۵	-۱۰/۷۵
احساس از خود بیگانگی	۰/۶۱	۰/۳۷	-۹/۷۷

جدول ۶- شاخص‌های برازندگی الگوی نهایی

R ²	R	RMSEA	CFI	GFI	AGFI	χ/df
۰/۱۴	-۰/۳۷	۰/۰۸	۱/۰۰	۰/۹۹	۰/۹۷	۲/۳۰

در نهایت، به منظور تبیین تأثیر بیگانگی شغلی بر فرهنگ سازمان جدول ۷ آورده شده است. همان طور که ملاحظه می‌شود، بر اساس داده‌ها رابطه میان متغیرهای مکنون بیگانگی شغلی با فرهنگ سازمان معنادار است.

جدول ۷- رده‌بندی عوامل متغیرهای مستقل و وابسته براساس بارهای عاملی در مدل نهایی

متغیر وابسته	بار عاملی	R ²	t	متغیر مستقل	بار عاملی	R	t
درگیر شدن در کار	۰/۶۵	۰/۴۳	۵/۲۱	احساس بی‌قدرتی	۰/۵۷	۰/۳۳	۹/۴۶
سازگاری	۰/۸۱	۰/۶۵	۶/۲۶	احساس پوچی	۰/۷۸	۰/۷۵	-۱۰/۷۲
یکپارچگی	۰/۷۷	۰/۵۹	۱/۰۴	احساس از خود بیگانگی	۰/۶۱	۰/۳۷	-۹/۷۷
ماموریت	۰/۷۹	۰/۶۲	۶/۲۸				
رابطه متغیرهای مکنون بیگانگی شغلی با فرهنگ سازمان				بار عاملی	t		
				-۰/۳۷	-۱۲/۴۹		

همان گونه که در جدول ۷ ملاحظه می‌شود، بیشترین ضریب تأثیر فرهنگ سازمانی در بعد سازگاری است و این بدان معناست که در فرهنگ سازمانی آموزش و پرورش بعد سازگاری قویتر، سپس یکپارچگی، ماموریت و درگیر شدن در کار است. همچنین، بیشترین ضریب تأثیر در بیگانگی شغلی مربوط به احساس پوچی، سپس از خود بیگانگی و در نهایت احساس بی‌قدرتی است.

به منظور پاسخ به سؤال دوم پژوهش؛ یعنی بررسی میزان بیگانگی شغلی بر هر یک از ابعاد فرهنگ سازمان، ضرایب غیرمستقیم مسیر محاسبه شده و در جدول ۸ آمده است.

جدول ۸- ضرایب مسیر تأثیر بیگانگی شغلی بر مؤلفه‌های فرهنگ سازمان

تأثیر بیگانگی شغلی بر ابعاد فرهنگ سازمان	ضرایب مسیر	t-value
بیگانگی شغلی با درگیر شدن در کار	-۰/۲۴	-۱۲/۴۹
بیگانگی شغلی با سازگاری	-۰/۳۰	-۶/۹۹
بیگانگی شغلی با یکپارچگی	-۰/۲۹	-۶/۸۹
بیگانگی شغلی با ماموریت	-۰/۲۹	-۶/۸۷

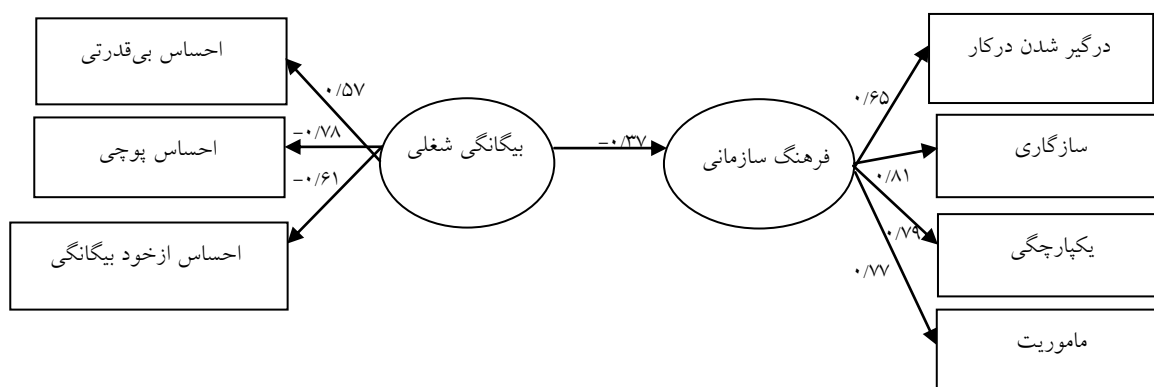
همان‌گونه که در جدول ۸ مشاهده می‌شود، ضرایب تأثیر بیگانگی شغلی بر هر یک از ابعاد فرهنگ سازمانی مشخص گردید و ملاحظه می‌شود که بیشترین ضریب تأثیر غیر مستقیم بیگانگی شغلی بر مؤلفه سازگاری است؛ یعنی بیگانگی شغلی بیشترین تأثیر را بر بعد سازگاری در سازمان دارد.

بحث و نتیجه‌گیری

سهم اصلی این پژوهش در علم جامعه‌شناسی، مشخص نمودن تأثیر بیگانگی شغلی بر فرهنگ سازمان است. همچنین، مشخص نمودن وزن مؤلفه‌های فرهنگ سازمانی در سازمان آموزش و پرورش و سهم مؤلفه‌های بیگانگی شغلی در فهم بیگانگی از کار در آموزش و پرورش.

یکی از نتایج این تحقیق، بالا بودن بار عاملی مؤلفه سازگاری نسبت به سایر مؤلفه‌های فرهنگ سازمان در آموزش و پرورش است. منظور از سازگاری عبارت است از توجه به الزامات محیط کاری در فعالیت‌ها. سازمان‌های سازگار در برگیرنده سیستمی از هنجارها و اعتقاداتی هستند که قابلیت دریافت، تفسیر و اعمال علایم محیطی را در تغییرات رفتار درونی سازمان افزایش می‌دهد و شانس بقا و رشد و توسعه سازمان را بالا می‌برد (منوریان، ۱۳۸۷: ۱۷۱). آموزش و پرورش از

سازمان‌های ضروری در جامعه است و شرط بقا و ماندگاری جامعه در کارکردهای آموزش و پرورش نهفته است. بنابر این، آموزش و پرورش بر الزامات محیط کار و مخاطبان خود (اعم از دانش‌آموزان، خانواده و سایر نهادهای اجتماعی مرتبط) آگاه است. از سویی، سازمان آموزش و پرورش سازمانی بالقوه پویاست (از حیث ساختار، محتوا و مخاطبان) و فرایند تغییر جزء لاینفکی از ذات نظام‌های آموزشی است. بنابراین، لازم است برای هماهنگی با تغییرات، سازمان از درجه بالایی از سازگاری برخوردار باشد. بالا بودن بار عاملی مؤلفه سازگاری در فرهنگ سازمان نیز در راستای همین امر است. در مورد بیگانگی شغلی، بیشترین ضریب تأثیر مربوط به بعد احساس پوچی بود. در حالت پوچی، کارکنان احساس ابهام در ارزش شغلشان دارند و اینکه تصور ارزنده بودن شغل در میان آنان روشن نیست. کارکنان تناسب کار خود با کل عملیات سازمان را درک نمی‌کنند و نمی‌توانند تصور کنند که کار آنها تا چه میزان به پیشبرد اهداف سازمان کمک می‌کند. همان‌گونه که جامعه‌شناسان یادآور می‌شوند، در شرایط تغییرات در نظام اجتماعی، از افراد انتظار می‌رود که خود را با سرعت تغییرات وفق دهند و در چارچوب مسئولیت‌های حرفه‌ای خود در سازمان عمل نمایند. بنابراین، دور از انتظار نیست که در درک تناسب کار خود با کل عملیات سازمان دچار ابهام شوند.



شکل ۲- مدل نهایی ارتباط بیگانگی شغلی با فرهنگ سازمان

منبع: خروجی آزمون مدل در نرم افزار لیزرل

فرایندهای جاری در آن به منظور اخذ تصمیمات مناسب سازمانی و درک درست از فرایندهای سازمانی مؤثر باشد.

منابع

آرون، ریمون. (۱۳۸۲). *مراحل اساسی اندیشه در جامعه‌شناسی*، باقر پرهام، تهران: انتشارات آموزش انقلاب اسلامی.

ابزری، مهدی ودلوی، محمدرضا. (۱۳۸۸). «میل به تعالی (سرآمدی) از طریق تقویت فرهنگ سازمانی»، *جامعه‌شناسی کاربردی*، سال بیستم، شماره پیاپی ۳۳، ش ۱، ص ۱۷۱-۱۹۶.

الوداری، حسن. (۱۳۹۱). *مثالث بیگانگی شغلی (اضلاع، ریشه‌ها، رویکردها)*، تهران: سیمای دانش.

انصاری، محمد اسماعیل و دیگران. (۱۳۹۰). «ارایه الگوی مدیریت فرهنگ سازمانی با رویکرد زمینه‌ای (مطالعه موردی یک شرکت تولیدی)»، *جامعه‌شناسی کاربردی*، سال ۲۲، شماره ۴۷، ش ۲، ص ۱۲۲-۱۴۲.

انصاری، محمد اسماعیل و ربانی، رسول. (۱۳۸۴). *جامعه‌شناسی کار و مشاغل، دیدگاه‌ها و نظریه‌ها*، دانشگاه اصفهان.

ایمان، محمدتقی. (۱۳۷۷). «بیگانگی سازمانی و مدیریت»، *نشریه دانشکده ادبیات علوم انسانی دانشگاه تبریز*، دوره ۴۱، ش ۳، ص ۱-۳۳.

ایمان، محمدتقی و اثنی عشری، فریده. (۱۳۸۳). «بررسی عوامل مؤثر بر بیگانگی سازمانی در ایران»، *مجله پژوهشی دانشگاه اصفهان*، جلد هفدهم، ش ۲، ۱-۳۰.

ریتزر، جورج. (۱۳۸۴). *نظریه‌های جامعه‌شناسی در دوران معاصر*، محسن ثلاثی، تهران: نشر علم.

شارون، جوئل. (۱۳۷۹). *ده پرسش از دیدگاه جامعه‌شناسی*، منوچهر صبوری، تهران: نشرنی.

شاین، ادگار. (۱۳۸۳). *فرهنگ سازمانی*، محمد ابراهیم محبوب، تهران: انتشارات افرا.

صدقاتی، مجتبی و عبدالله‌زاده، مریم. (۱۳۸۸). «بررسی بیگانگی شغلی و عوامل مؤثر بر آن»، *فصلنامه تازه‌های*

در ارتباط با تأثیر بیگانگی شغلی بر فرهنگ سازمان، همان طور که در شکل ۲ (مدل نهایی) آمده است بار عاملی ۰/۳۷- حکایت از این دارد که به ازای یک واحد افزایش در نمره بیگانگی شغلی، ۰/۳۷- کاهش در نمرات مؤلفه‌های فرهنگ سازمانی داریم و این توان تبیین قابل قبول است، زیرا دنیای اجتماعی جهان علیت‌هاست که باید به دنبال شناسایی آنها بود. گیدنز معتقد است که پدیده‌های هستی، نه ناشی از آگاهی (ساخت اجتماعی واقعیت) و نه ناشی از ساختار اجتماعی است، بلکه از دیالکتیک میان فعلیت‌ها و شرایطی به وجود می‌آید که در زمان و مکان رخ می‌دهد (ریتزر، ۲۰۰۴: ۶۰۰). از این گزاره می‌توان نتیجه گرفت که رابطه میان بیگانگی از کار (به عنوان ذهنیت کنشگر) با فرهنگ سازمان (به عنوان سازه ساختاری) رابطه‌ای دیالکتیک متناسب با شرایط زمان و مکان حاصل می‌شود و حالتی پویا دارد. این پژوهش با تبیین تأثیر بیگانگی شغلی بر فرهنگ سازمان در مدل نهایی نشان می‌دهد که بیگانگی شغلی بر فرهنگ سازمان تأثیر دارد. نتایج تحلیل معادلات ساختاری نیز حاکی از برآزش مدل تأثیر بیگانگی شغلی بر فرهنگ سازمان است. همه ابعاد فرهنگ سازمانی در آموزش و پرورش از سطح میانگین بالاتر بود. بالاترین بعد سازگاری است و در بیگانگی نیز بیشترین ضریب تأثیر را احساس پوچی دارد. پایین بودن بعد درگیر شدن در کار، بالا بودن بعد احساس پوچی در بررسی مؤلفه بیگانگی شغلی مشخص می‌کند به میزانی که کارکنان افزایش ابهام در شغلشان و عدم تناسب کار خود با عملیات سازمان را درک کنند، درگیر شدن در کار کاهش می‌یابد. از آنجا که آموزش و پرورش سازمانی دولتی و متمرکز است و دارای بوروکراسی سازمانی که قوانین بر این اساس به صورت هماهنگ وضع می‌شود، پیشنهاد می‌شود، سازمان سعی کند از طریق رشد توانمندی‌های کارکنان حس مسئولیت‌پذیری را در آنها تقویت کند و با ارائه آموزش‌های لازم به کارکنان، مهارت کافی را برای اتخاذ تصمیمات مناسب شغلی در اختیار آنان قرار دهد، تا کارکنان از توانایی لازم و مهارت کافی برای تصمیم‌گیری در زمینه کاری برخوردار باشند. نتایج حاصل از این پژوهش می‌تواند در فهم جامعه‌شناختی از سازمان و

- سازمان‌های دولتی شهر شیراز»، مجله علوم اجتماعی و انسانی شیراز، دوره نوزدهم، شماره اول، پیاپی ۳۷، ص ۱۳۸-۱۵۱.
- منوریان، عباس و همکاران. (۱۳۸۷). *فرهنگ سازمانی با تکیه بر مدل دنیسون*، انتشارات دانشگاه شیراز.
- Barbosa, I. and Cardoso, c. c (2007) "Managing Diversity in Academic Organization: A Challenge to Organizational Culture, *Journal of Woman in Management Review*, 22(4), 247-188.
- Denison, D.R. Janovics, J. Young, J & Cho, H. J (2007) *Diagnosing Organizational Culture: Validating A Model. and Method*. working paper: International Institute for management development, Lausanne, Switzerland
- Francois, H. (2006) "Organizational Culture and Performance Measurement System", *Journal of Accounting, Organizational and Society*, 31, 77-103.
- Glenn, D. (2007) *A Chronicle of Higher Education*, 00095982, 53, 34.
- Jay, R. Dee (2006) *Organizational Commitment of Teachers in Urban School*, Sage publication.
- Maslach, C. & Leiter, M. (1997) *The Truth about Burnout. How Organizations Cause Personal Strees and What to Do about It*. Sanfransisco Jossey- Bass.
- Nelson, L. .G. Tonks, G.R. (2008) "A Contribution Eemployee Alienation", *Researcher and Practice in Human Resource Management*, 16(1), 16-1.
- Spector, A. (2000) "Factor Related to Nursing Burnout" *A Review of Empirical Knowledge. Issue Mental Health Nursing*, 15(4), jul. 331-358 .
- Taormina, R.J. (2008) "Inter Relating Leadership Behaviors", *Organizational Socialization and Organizationalculture, Leadership and Organizational Development Journal*, 29(1), 102-85.
- Weber, X. & Pliskin, N. (2004) "The Effects Information System Integration and Organizational Culture and Firms Effectiveness", *Information and Management*. (30), iss2, P 81-90.
- Ya-chen, H. (2006) *The Relationship among Job Satisfaction, Professional Commitment Organizational Alienation, and Coaching Efficacy of School Volleyball Coaches in Taiwan*, United state, sports Academy, AAT 3227313
- yilmas, S. & Pinar Sarpkaya, (2009) "Alienation in Educational Organization and Its Management", *International Journal of Human Science*, Vol 6 , No 2 , 314-333
- روان‌شناسی صنعتی و سازمانی، سال نخست، ش ۱، ص ۹-۲۲.
- توسلی، غلامعباس و قدیمی، مهدی. (۱۳۸۰). «پدیده بیگانگی از کار در ساختار نظام اداری ایران»، *پژوهش‌نامه علوم انسانی، دانشگاه شهید بهشتی*، ش ۳۰، ص ۸۷-۱۱۵ .
- فتحی، سروش و پوریوسفی، محمدعلی. (۱۳۹۱). «بررسی عوامل مؤثر بر فرهنگ کار در بین کارگران زن بخش صنعت»، *فصلنامه جامعه‌شناسی زنان*، سال سوم، شماره اول، ص ۱۳۷-۱۵۴.
- گلپرو، محسن و عریضی، حمیدرضا. (۱۳۸۵). «نقش مشارکت شهروندان، شایسته سالاری و ساختار سازمانی در رفتار و نگرش کارکنان سازمان‌ها»، *رفاه اجتماعی*، ۶(۲۳)، ۲۵۱-۲۷۶.
- محسنی تبریزی، علیرضا. (۱۳۸۱). «آسیب‌شناسی بیگانگی اجتماعی- فرهنگی، بررسی انزوا ارزشی در دانشگاه‌های دولتی تهران»، *فصلنامه پژوهش و برنامه‌ریزی آموزش عالی*، ش ۲۶، ۱۳۹-۱۷۲.
- مصطفوی‌راد، فرشته و همکاران. (۱۳۸۹). «بررسی فرهنگ سازمانی، کیفیت زندگی کاری، تعهد سازمانی با بیگانگی از کار مدیران مدارس متوسطه شیراز»، *مجله علوم‌تربیتی، دانشگاه شهید چمران*، دوره ۶، ش ۲۱، ص ۴۵-۷۸.
- مظاهری، محمدحسین. (۱۳۸۷). *بررسی اخلاق کار، عوامل اجتماعی مؤثر بر آن و اثرات شغلی سازمانی آن در بین کارکنان سازمان‌های دولتی در شهر نجف‌آباد*، پایان‌نامه کارشناسی ارشد جامعه‌شناسی، واحد دهقان.
- معیدفر، سعید. (۱۳۸۵). «اخلاق کار و عوامل مؤثر بر آن در میان کارکنان ادارات دولتی»، *فصلنامه رفاه اجتماعی*، سال ششم، ش ۲۳، ص ۳۲۱-۳۴۱.
- معیدفر، سعید. (۱۳۸۶). «اخلاق کار به عنوان یک مسأله اجتماعی»، *ماهنامه مهندسی فرهنگی، شورای عالی انقلاب فرهنگی*، سال دوم، ش ۱۴.
- مقدس، علی‌اصغر و احمدی، خدیجه. (۱۳۸۱). «بررسی جامعه‌شناسی عوامل مؤثر بر بهره‌وری کادر اداری

تحلیل رابطه بین مصرف رسانه‌ای و میزان اعتماد اجتماعی در بین دانشجویان دانشگاه اصفهان

سیدجواد امام‌جمعه‌زاده، دانشیار گروه علوم سیاسی دانشگاه اصفهان
زهرا صادقی نقدعلی، دانشجوی دکتری علوم سیاسی دانشگاه اصفهان*
رضا محموداوغلی، دانش‌آموخته دکتری علوم سیاسی دانشگاه اصفهان
محمودرضا رهبرقاضی، دانشجوی دکتری علوم سیاسی دانشگاه اصفهان

چکیده

تحقیق حاضر به بررسی اعتماد اجتماعی و مصرف رسانه‌ای به عنوان یکی از عوامل مؤثر بر آن در میان دانشجویان دانشگاه اصفهان می‌پردازد. اعتماد اجتماعی یکی از مهم‌ترین مؤلفه‌های سرمایه اجتماعی و توسعه اجتماعی به شمار می‌رود. ویژگی‌های تاریخی و اجتماعی جامعه مورد بررسی و نیز وجود خرده فرهنگ‌های مختلف که از جمله نتایج آن خاص‌گرایی و کاهش اعتماد اجتماعی به غریبه‌هاست، مطالعه اعتماد اجتماعی در این جامعه را به یکی از مهم‌ترین پیش شرط‌های شناخت این جامعه به منظور فراهم‌سازی شرایط توسعه اجتماعی آن بدل ساخته است. در پژوهش حاضر، اعتماد اجتماعی در ابعاد اعتماد بنیادین، اعتماد بینافردی، اعتماد تعمیم یافته، اعتماد سیاسی و مصرف رسانه‌ای در ابعاد مصرف رسانه‌های چاپی، دیداری- شنیداری و الکترونیک سنجش شده است. نتایج این پژوهش نشان می‌دهد که بین مصرف رسانه‌ای و ابعاد اعتماد اجتماعی همبستگی مثبت وجود دارد؛ به‌طوری‌که نتایج مقدار همبستگی چندگانه (R) رسانه‌های ارتباط جمعی با اعتماد اجتماعی کل ۰/۷۴ در سطح معنی‌داری $p < ۰/۰۵$ را نشان می‌دهد. یافته‌های تحقیق نشان می‌دهد که بین متغیرهای اعتماد بنیادین، بینافردی و تعمیم‌یافته با رسانه‌های الکترونیک رابطه معناداری وجود ندارد، اما بین مصرف رسانه‌های الکترونیک و دو بعد دیگر اعتماد؛ یعنی اعتماد سیاسی و کل اعتماد اجتماعی رابطه معنادار مستقیمی وجود دارد. رابطه بین دیگر متغیرهای مصرف رسانه؛ یعنی رسانه‌های چاپی و دیداری- شنیداری با اعتماد اجتماعی اثبات شد. نتایج نشان داد هر چه میزان استفاده از رسانه‌ها در بین دانشجویان بالا می‌رفت، اعتماد آنها هم سیر صعودی پیدا می‌کرد.

واژه‌های کلیدی: مصرف رسانه‌ای، اعتماد اجتماعی، انسجام اجتماعی، رسانه‌های الکترونیک

مقدمه

اعتماد اجتماعی یکی از ابعاد بسیار مهم زندگی بشری را تشکیل می‌دهد. اعتماد اجتماعی از جمله پدیده‌های اجتماعی است که در روابط و تعاملات انسانی نقشی حیاتی ایفا می‌کند. اعتماد به عنوان مهمترین شاخص سرمایه اجتماعی، ساز و کاری برای ایجاد انسجام و وحدت در نظام‌های اجتماعی و تسهیل‌کننده مشارکت، تعاون اجتماعی و پرورش ارزش‌های مردم سالار است. اعتماد اجتماعی، مشارکت را در زمینه‌های مختلف اقتصادی، اجتماعی، سیاسی و فرهنگی سرعت بخشیده، تمایل افراد را برای همکاری با گروه‌های مختلف جامعه افزایش می‌دهد. تطور و تحول جوامع انسانی از حالت اولیه به مدرن در گرو پیچیدگی، تراکم روابط اجتماعی و ارتباط متقابل بوده است که اعتماد به گستردگی آنها دامن زده است. بدون وجود اعتماد نمی‌توان شاهد نظام‌های دموکراتیک، نظم و ثبات اجتماعی، تعادل و همبستگی و انسجام اجتماعی در جامعه بود. عوامل و زمینه‌های متعددی در شکل‌گیری اعتماد اجتماعی در جامعه نقش ایفا می‌کنند که در این میان، نقش مصرف رسانه‌ای جایگاه ویژه‌ای دارد.

رسانه‌ها امروز با تأثیر بر واقعیت‌های نمادی، ذهنیت افراد را به عنوان کنشگران عرصه روابط اجتماعی شکل داده، بر این اساس برداشت افراد را شکل می‌دهند. رسانه‌ها با ارائه اطلاعات گوناگون به مخاطبان، دانش و نگرش آنها را درباره موضوع‌های متفاوت تحت تأثیر قرار می‌دهند. رسانه‌های جمعی، افزون بر اطلاعاتی که در اختیار مخاطبان قرار می‌دهند، تفسیر و تحلیل‌هایی ارائه می‌دهند که به تدریج بخشی از نظام معرفتی افراد را تشکیل می‌دهند. از این رو نگرش خوش بینانه و بدبینانه مردم نسبت به امور مختلف تا حد ملاحظه‌ای تحت تأثیر نوع و محتوای پیام‌های رسانه‌های جمعی ساخت و پرداخته می‌شود.

دانشجویان از جمله گروه‌های اجتماعی هستند که به علت افزایش هوش اجتماعی آنان، بویژه با توجه به گسترش وسایل ارتباط جمعی در سال‌های اخیر بیشتر مساعد تغییر در

نوع رفتار اجتماعی و سیاسی هستند. درک بهتر تأثیر رسانه‌های جمعی بر اعتماد اجتماعی دانشجویان می‌تواند در تشخیص رفتارهای اجتماعی و سیاسی این قشر تأثیرگذار باشد. از این رو، در این پژوهش با هدف تحلیل رابطه هر یک از رسانه‌ها و میزان اعتماد اجتماعی دانشجویان این سؤال مطرح می‌شود که: مصرف رسانه‌ای چه تأثیری بر اعتماد اجتماعی دانشجویان دانشگاه اصفهان داشته است؟

ادبیات پژوهش

هرسیچ و همکارانش (۱۳۹۱) در پژوهشی با عنوان «بررسی رابطه مصرف رسانه‌ای با مشارکت سیاسی دانشجویان دانشگاه اصفهان»، به نقش رسانه‌ها در جامعه‌پذیری و مشارکت و رقابت گروه‌های جامعه در زندگی پرداخته‌اند. یافته‌های آنها نشان داده است که همبستگی معناداری میان ابعاد مصرف رسانه‌های جمعی با میزان مشارکت سیاسی پاسخگویان وجود دارد. در تمام ابعاد مشارکت سیاسی، بعد رسانه‌های دیداری و شنیداری، پیش‌بینی‌کننده مهمتری است و ارتباط بیشتری با مؤلفه‌های مشارکت سیاسی داشته‌است. مشارکت سیاسی، کمترین تأثیر را از مصرف رسانه‌های الکترونیک می‌پذیرد و این رسانه‌ها بیشترین تأثیر را بر مشارکت سیاسی اعتراضی داشته‌اند.

هرسیچ و همکاران (۱۳۹۱) در پژوهشی دیگر با عنوان «بررسی تأثیرات مصرف رسانه‌ای بر هویت اجتماعی دانشجویان دانشگاه اصفهان»، به بررسی رابطه میان تأثیرات مصرف رسانه‌ای بر روی هویت اجتماعی پرداخته‌اند. در این پژوهش دانشجویان به لحاظ کاربرد ابزار رسانه‌ای در معرض تغییرات هویتی وسیعتری بوده‌اند که رفتار، کردار، طرز پوشش، مدگرایی و نوگرایی آنان، این تغییرات هویتی را نشان داده است. یافته‌های آنها نشان داد که هویت قومی کسانی که از این رسانه‌ها استفاده می‌کنند، قویتر از کسانی بوده که از این وسیله استفاده نمی‌کنند. تأثیر رسانه‌های الکترونیک بر دیگر ابعاد هویت اجتماعی منفی بوده است.

تحقیق؛ یعنی میزان استفاده از رسانه‌های جمعی با سرمایه اجتماعی و ابعاد آن (اعتماد اجتماعی، مشارکت اجتماعی و هنجار اجتماعی) وجود دارد.

باصری و همکارش (۱۳۸۹) در پژوهشی با عنوان «کارکرد رسانه‌های ماهواره‌ای در تصویرسازی ذهنی مردم»، معتقد است که رسانه‌ها می‌کوشند تصاویر ذهنی مورد نظر خود را، در جامعه شکل دهند. آنان در واقع با تصویر ذهنی، افکار عمومی جهانیان را به سمت مورد نظر خود هدایت و مدیریت می‌کنند. رسانه‌ها در عملیات تصویرسازی ذهنی می‌توانند دو کارکرد متفاوت داشته باشند: به صورت سازنده با ارائه تصویر ذهنی مطلوب، امیدبخش و تقویت وحدت ملی و خنثی‌سازی و مقابله با اقدامات مخرب دشمن، تولیدکننده فرصت رشد و تعالی برای یک کشور باشند؛ یا با نقش مخرب در ارائه تصویر ذهنی نامطلوب، تولید ناامیدی و یاس در مردم، تخریب وحدت ملی و خنثی‌سازی و مقابله با اقدامات سازنده دولت‌های بومی، عاملی تهدید کننده تلقی گردند. در این مطالعه، به ارزیابی نوع و میزان اثرهای رسانه‌های ماهواره‌ای در مقایسه با رسانه ملی در ایجاد تصویرهای ذهنی مردم تهران در خصوص شاخص‌های پرداخته شده است. نتایج این تحقیق نشان داده است که رسانه‌های ماهواره‌ای در حد زیادی توانسته‌اند بر تصویرهای ذهنی مخاطبان خود در حوزه‌های اعتماد عمومی مردم به نظام و ارکان آن، اعتماد به نیروهای مسلح، انسجام اجتماعی، ترویج احساس ناامنی در جامعه و کاهش باورهای دینی آنان تأثیرگذار باشند.

عبدالملکی (۱۳۸۷) در پژوهشی با عنوان «بررسی اعتماد اجتماعی و عوامل مؤثر بر آن و چگونگی نقش رسانه در افزایش آن»، نقش رسانه در شکل‌گیری اعتماد اجتماعی را مهم می‌داند. مهمترین یافته‌های این پژوهش حاکی از آن است که اعتماد اجتماعی بیش از آنکه با عوامل سطح خرد در ارتباط باشد، به عوامل سطح کلان مربوط است. ارزیابی فرد از وضعیت جامعه مهمترین عاملی است که سطح اعتماد اجتماعی او را متأثر می‌سازد؛ به این معنا که هر چه افراد،

حسین‌پور و همکاران (۱۳۹۰) در پژوهشی با عنوان «بررسی رابطه میزان مصرف رسانه‌ها و میزان سرمایه اجتماعی شهروندان تهرانی»، رسانه را به عنوان یکی از عوامل مهم جامعه‌پذیری افراد می‌دانند. مسأله اصلی این مقاله شناخت این مهم بوده است که آیا تماشای تلویزیون و مطالعه روزنامه عاملی در تغییر سرمایه اجتماعی است؟ نتایج بررسی‌های آنها نشان داده است که بین میزان استفاده از تلویزیون، روزنامه و سرمایه اجتماعی شهروندان رابطه‌ای جدی برقرار است و این رسانه‌ها می‌توانند نقش مهمی در تغییر میزان سرمایه اجتماعی ایفا نمایند. نتایج نشان داده است که تلویزیون موجب گردآمدن افراد در کنار هم و عاملی برای تقویت شبکه روابط و تعاملات بین افراد خانواده شده است. اعتماد به روزنامه و تلویزیون عاملی در جذب مخاطبان به این رسانه‌ها و تأثیرپذیری از پیام‌های آنها در جهت تقویت سرمایه اجتماعی است. بنابراین، بر اساس یافته‌های حسین‌پور و همکارانش بین مصرف رسانه‌ها و سرمایه اجتماعی رابطه وجود دارد؛ بدین معنی که هرچه میزان استفاده از رسانه‌ها توسط افراد افزایش می‌یابد، سرمایه اجتماعی آنان نیز افزایش می‌یابد. در نهایت، تلویزیون به عنوان اصلی‌ترین رسانه کشور با پوشش بالای خود می‌تواند از طریق برنامه‌های متفاوت تأثیرات مثبتی را بر سرمایه اجتماعی و مؤلفه‌های آن بگذارد.

رسولی و همکاران (۱۳۹۰) در پژوهشی با عنوان «بررسی نقش رسانه‌های جمعی در شکل‌گیری سرمایه اجتماعی در بین شهروندان شهر یزد»، به سنجش همبستگی بین متغیر میزان استفاده از وسایل ارتباط جمعی با سرمایه اجتماعی و ابعاد آن (اعتماد اجتماعی، مشارکت اجتماعی و هنجار اجتماعی) پرداخته‌اند. یافته‌های پژوهش آنها نشان داده است که بین میزان استفاده از رسانه‌های جمعی و سرمایه اجتماعی همبستگی وجود دارد و از آنجایی که هر دو متغیر؛ یعنی رسانه‌های جمعی و سرمایه اجتماعی، در سطح فاصله‌ای اندازه‌گیری شده‌اند، از ضریب همبستگی پیرسون بهره گرفته شده است. همچنین، همبستگی مستقیمی بین متغیر مستقل

جامعه را باثبات‌تر، بهنجارتر و رفتار نهادها با مردم را صادقانه‌تر بدانند و معتقد باشند حقوق پایمال شده شهروندان قابل اعاده است، اعتماد اجتماعی بالاتری خواهند داشت. پیام‌های دیداری و شنیداری رسانه‌های ارتباط جمعی نیز به اشکال گوناگون، مانند: ترویج قانون‌گرایی و رعایت هنجارها، بیان فواید کار گروهی، تقویت فرهنگ دینی و ... می‌تواند بر اعتماد اجتماعی افراد جامعه مؤثر باشند.

جواهری و همکارش (۱۳۸۵) در پژوهشی با عنوان «رسانه جمعی و اعتماد: بررسی تأثیر رسانه‌های جمعی بر اعتماد اجتماعی (مطالعه موردی شهروندان تهرانی)»، اعتماد اجتماعی را یکی از عناصر اساسی نظم جامعه می‌دانند. اعتماد اجتماعی تحت تأثیر عوامل مختلفی تقویت و یا تضعیف می‌شود که یکی از آنها رسانه‌های جمعی است. در این راستا رابط استفاده از سه نوع رسانه جمعی (تلویزیون داخلی، تلویزیون ماهواره‌ای و روزنامه) به سه نوع اعتماد میان فردی، عام و نهادی بررسی شده است. نتایج این مطالعه نشان داده است که میزان استفاده از رسانه‌های جمعی با اعتماد میان فردی رابطه معنی‌داری داشته است، اما با اعتماد عام و نهادی رابطه دارد؛ دیگر آنکه نوع مالکیت و شیوه مدیریت بر رسانه، با اعتماد اجتماعی ارتباط داشته است.

گروس^۱ و همکارانش (۲۰۰۱) در پژوهشی با عنوان «بررسی تأثیرات رسانه بر اعتماد سیاسی و اجتماعی بعد از حادثه ۱۱ سپتامبر»، به بررسی رابطه مصرف رسانه‌ها و اعتماد سیاسی، اعتماد اجتماعی و اعتماد به نهادهای دولتی به دنبال حملات تروریستی ۱۱ سپتامبر پرداخته‌اند. نتایج تحقیق نشان داده است که تلویزیون و روزنامه در سطح کلی اعتماد اجتماعی را محقق نمی‌سازد، اما پس از حادثه ۱۱ سپتامبر نقش اساسی در تغییر سطح اعتماد فردی داشته‌اند. در واقع، کسانی که تلویزیون تماشا می‌کنند، اعتماد اجتماعی در آنها کاهش، اما سطح اعتماد اجتماعی کسانی که روزنامه می‌خوانند، در سال ۲۰۰۱ تا ۲۰۰۲ افزایش یافته است.

پاتریشیا^۲ (۲۰۰۰) در پژوهشی با عنوان «تأثیر رسانه‌ها بر اعتماد اجتماعی و سیاسی»، فرضیه را بر اساس وجود رابطه مستقیم بین میزان بهره‌مندی از رسانه جمعی و میزان اعتماد اجتماعی قرار داده است. نتایج این تحقیق حاکی از آن بوده است که رسانه‌های جمعی در شرایط خاصی می‌توانند به عنوان یک عامل تأثیرگذار بر اعتماد اجتماعی عمل کنند.

اوسلانر^۳ (۱۹۹۹) در پژوهشی با عنوان «سرمایه اجتماعی، تلویزیون و جهان زشت: اعتماد، خوش‌بینی و مشارکت مدنی»، به نقش تلویزیون بر اعتماد و مشارکت مدنی پرداخته است. نتیجه این تحقیق، رابطه میان تماشای تلویزیون و میزان اعتماد اجتماعی را تأیید نمی‌کند. اوسلانر بر اساس یک رویکرد روان‌شناختی بر این باور است که اعتماد به میزان خوش‌بینی افراد مربوط می‌شود و میزان خوش‌بینی افراد نیز پیش از آنکه تحت تأثیر تماشای تلویزیون باشد، تحت تأثیر تجارب فردی و ویژگی‌های محیطی است.

تحقیقاتی که به آن اشاره شد، به برخی از رسانه‌های جمعی اشاره و رابطه آن را با اعتماد اجتماعی تحلیل؛ یا اینکه رسانه‌ها را به منظور برنامه یا هدف خاصی بررسی کرده است. در تحقیق حاضر ضمن بررسی رسانه‌های الکترونیک و دیجیتال، اعتماد اجتماعی را که می‌توان گفت زمینه بسیاری از فعالیت‌ها و کارهای گروهی است، بررسی کرده است؛ چرا که اعتماد اجتماعی می‌تواند زمینه فعالیت‌های مهمی، چون: مشارکت سیاسی، انسجام اجتماعی و ... باشد. از این رو، می‌توان گفت این موضوع نسبت به مطالعات ذکر شده، با چشم‌اندازی کلی‌تر و منسجم‌تر رابطه رسانه و اعتماد اجتماعی را تحلیل کرده است.

چهارچوب نظری

اعتماد^۴ در لغت به معنی تکیه کردن، وا گذاشتن کاری به اطمینان، وثوق، باور و اعتماد است (معین، ۱۳۷۵: ۳۰۲). این واژه

^۲ Patricia

^۳ Uslaner

^۴ Trust

^۱ Gross

اجتماعی دارند. از نظر کلمن، اعتماد اجتماعی دلالت بر انتظارات و تعهدهای اکتسابی تأیید شده به لحاظ اجتماعی که افراد نسبت به یکدیگر و نسبت به سازمان‌ها و نهادهای مربوط به زندگی اجتماعی‌شان دارند، تعریف شده است (کلمن، ۳، ۱۳۷۷: ۸۸). از نظر کلمن، در درون مفهوم اعتماد اجتماعی چند نکته اساسی وجود دارد که عبارتند از:

۱. اعتماد کردن به معنی قرار دادن منابع در اختیار طرف‌هایی است که آنها، این منابع را برای استفاده (سود) خود، اعتمادکننده یا هر دو به کار می‌بندند.

۲. در درون مفهوم اعتماد اجتماعی از یک طرف اگر فردی که مورد اعتماد قرار می‌گیرد، قابل اعتماد باشد، تصمیم اعتمادکننده، تصمیم مناسبی است و از طرف دیگر، اگر فردی که مورد اعتماد قرار می‌گیرد، قابل اعتماد نباشد، تصمیم اعتمادکننده که به شخص اعتماد کرده است، تصمیم نامناسبی است.

۳. اعتماد اجتماعی مستلزم قرار دادن داوطلبانه منابع در اختیار طرف مقابل بدون اخذ هر گونه تعهد واقعی است.

۴. در هر رابطه مبتنی بر اعتماد نوعی فاصله زمانی مشاهده می‌شود (کلمن، ۱۳۷۷: ۹۶).

نکته اول و دوم نشان می‌دهند که تصمیم اعتمادکننده، تابع ریسک است، نکته سوم نشان می‌دهد که برخلاف مبادلات اجتماعی که نیازمند کنش ارادی دو طرف است، اعتماد اجتماعی ممکن است شامل کنش ارادی یک طرفه؛ یعنی اعتمادکننده باشد. و سرانجام نکته چهارم نشان‌دهنده حوزه طرح‌هایی است که برای کاهش ضرورت اعتماد طرح می‌شود (کلمن، ۱۳۷۷: ۱۵۷).

گیدنز در بحث پیرامون اعتماد، آن را به عنوان اطمینان از اعتمادپذیری اشخاص یا اتکا بر کیفیت یا ویژگی یک شخص و یا صحت یک عبارت و گفته توصیف می‌کند و آن را نقطه شروع مناسبی در تعریف این مفهوم می‌داند. گیدنز که اعتماد را در سطح میانی بررسی می‌کند، معتقد است که از اعتماد به

در متون جامعه‌شناسی معمولاً به این صورت تعریف می‌شود: «اعتماد باوری قوی به اعتبار، صداقت و توان یک فرد، انتظاری مطمئن و اتکا به یک ادعا یا اظهار نظر، بدون آزمون کردن آن است» (لیون^۱، ۲۰۰۲). در جای دیگر آمده که اعتماد عبارت است از اطمینان به دیگران با وجود امکان فرصت‌طلبی، عدم قطعیت و مخاطره بودن آنان (میزتال^۲، ۱۹۹۶). به عبارت دیگر، اعتماد نوعی شرط‌بندی در مورد کنش‌هایی است که دیگران در آینده انجام خواهند داد.

اعتماد اجتماعی در سطوح خرد و کلان می‌تواند زمینه ایجاد احساسات مثبت و منفی را در فرد نمایان کند. اعتماد اجتماعی با توجه به دو رهیافت روان‌شناختی و جامعه‌شناختی، قابل بررسی است. رهیافت روان‌شناختی، اعتماد را به عنوان ویژگی فردی مطرح می‌کند و بر نقش احساسات و عواطف فردی، تأکید می‌ورزد. رهیافت جامعه‌شناختی، اعتماد را به عنوان ویژگی روابط اجتماعی یا نظام اجتماعی در نظر می‌گیرد. برآیند این دو دیدگاه، دیدگاه ترکیبی است. این دیدگاه سعی دارد به جای تأکید صرف بر عوامل روانی یا عوامل اجتماعی، مجموعه این عوامل را در نظر بگیرد (گروس، ۲۰۰۱).

اعتماد و نظریه‌های مربوط به آن را می‌توان در سه سطح کلان، متوسط و خرد مورد توجه قرار داد. در هر یک از این سطوح، می‌توان نظریات و تئوری‌های متفاوتی را قرار داد که هر یک از منظر و دیدگاه خاصی به اعتماد می‌پردازند. در این مقاله تلاش می‌شود تا نظرات آنتونی گیدنز، جیمز کلمن و پوتنام به عنوان سه نماینده این سه سطح بررسی شود.

مفهوم اعتماد از نظر کلمن، مفهومی محوری و در سطح خرد است. به نظر وی، افراد برای این به کنش اجتماعی می‌پردازند که نیازهای خود را رفع کنند و رفع نیازها تنها از طریق بده بستان‌های اجتماعی امکان‌پذیر است. بنابراین، بده بستان‌ها و مبادله‌ها نقش اساسی در ساختن کنش‌های

¹ Lyon

² Misztal

³ Coleman

بلکه انسان‌ها گاهی با کنشگران غیرفردی ارتباط برقرار می‌کنند. به این ترتیب، شکل دیگری از اعتماد مطرح می‌شود که متوجه ساختارهای غیرشخصی است. در این مورد، به دو نوع اعتماد مدنی^۵ و اعتماد نهادی اشاره شده است. اعتماد نهادی به نهادهای رسمی دولتی و اعتماد مدنی به نظام‌های تخصصی مربوط است (استاین^۶، ۲۰۰۹).

تقسیم‌بندی دیگر از اعتماد مربوط به سطح کلان است که توسط پوتنام انجام شده است و می‌توان گفت در مقایسه با تقسیم‌بندی گیدنز جامع‌تر است. به نظر پاتنام، اعتماد اجتماعی در جوامع مدرن پیچیده، از دو منبع مرتبط؛ یعنی هنجارهای معامله متقابل و شبکه‌های مشارکت مدنی ناشی می‌شود (پاتنام^۷، ۱۳۸۰: ۲۹۱). هنجارهای موجد اعتماد به این علت توسعه می‌یابند که هزینه معاملات را پایین می‌آورند و همکاری را تسهیل می‌کنند. مهمترین هنجارهای تقویت‌کننده اعتماد، معامله متقابل است که بر دو نوع است:

معامله متقابل متوازن که به مبادله همزمان چیزهای با ارزش برابر اشاره دارد، مانند موقعی که همکاران روزهای تعطیل خود را با هم عوض می‌کنند. معامله متقابل عمومی به رابطه تبادلی مداومی اشاره دارد که در همه حال یکطرفه و نامتوازن است، اما انتظارات متقابلی ایجاد می‌کند مبنی بر اینکه سودی که اکنون اعطا شده، باید در آینده پرداخت گردد. مانند رابطه دوستی. هنجارهای معامله متقابل عمومی یکی از مولدترین اجزای سرمایه اجتماعی است و هسته مرکزی انجمن‌های خودیاری ایتالیا بود که مشکل امنیت را برای شهروندان حل نموده بودند (پاتنام، ۲۰۰۰). به نظر پاتنام، یک هنجار مؤثر مبتنی بر معامله متقابل عمومی، شاید با شبکه‌های انبوهی از مبادلات اجتماعی مرتبط است. در جوامعی که مردم مطمئن هستند که اعتماد مورد سوء استفاده قرار نمی‌گیرد، بیشتر به مبادله و معامله می‌پردازند و این مبادلات خود به توسعه هنجار متقابل عمومی منتهی می‌شود. کنش‌های متقابل

صورتی بلاواسطه با مفهوم ساختار و نهاد از یک سو و خصلت جامعه مدرن از سوی دیگر مرتبط است. ساختار از نظر او براساس قواعد و منابع تکرارپذیر توصیف می‌گردد. ویژگی تکرارپذیری و تداوم همان عناصری هستند که وی در تعریف اعتماد نیز آنها را به کار می‌گیرد. در دیدگاه گیدنز اعتماد انتظار برآورده شدن چشم داشت‌ها در مورد رویدادهای احتمالی است (گیدنز، ۱۳۷۷: ۷۷). بر اساس دیدگاه گیدنز، اعتماد دارای چهار بعد است که عبارتند از:

۱. **اعتماد بنیادی**^۱: اعتماد بنیادی نگرشی است که فرد نسبت به خود و دنیای پیرامون خود دارد و موجب تقویت این احساس می‌شود که افراد و امور دنیا قابل اعتماد و دارای ثبات و استمرار هستند (گیدنز، ۱۳۷۸: ۲۳).

۲. **اعتماد بین فردی**^۲: این اعتماد حاصل روابط مستقیم و چهره به چهره میان اعضای جامعه است. زتومپکا در توضیح این نوع اعتماد اظهار می‌دارد: «باریکترین شعاع اعتماد در بین اعضای خانواده است که فضایی مملو از صمیمت و نزدیکی بر آن حاکم است. این اعتماد معطوف به افرادی است که آنها را به اسم می‌شناسیم و با آنها به عنوان دوست، همسایه، همکار و شریک تجاری، رابطه چهره به چهره داریم (زتومپکا^۳، ۱۹۹۶).

۳. **اعتماد تعمیم یافته یا عام**^۴: این نوع اعتماد در سطحی گسترده‌تر از خانواده، دوستان و آشنایان قرار می‌گیرد. درواقع، این نوع اعتماد فراتر از روابط چهره به چهره قرار می‌گیرد و حامل شبکه موجود در سطوح فرافردی است؛ به گونه‌ای که اعتماد به مقوله‌های اجتماعی انتزاعی‌تر و گسترده‌تری قرار می‌گیرد. زتومپکا معتقد است هدف یا جهت‌گیری اعتماد، ممکن است معطوف به جنسیت، سن، نژاد، قومیت و مذهب باشد (زتومپکا، ۱۹۹۶).

۴. **اعتماد به نظام یا سیستم**: در جامعه مدرن الزاماً دو سوی فرایند ارتباط را ارتباط‌گران انسانی تشکیل نمی‌دهند،

^۵ Civic Trust

^۶ stine

^۷ Putnom

^۱ Basic Trust

^۲ Inter Personal Trust

^۳ Sztopmpka

^۴ Generalized Trust

مفهوم اعتماد و اطمینان تفاوت قائل شده و معتقد است اعتماد با مفهوم مخاطره یا ریسک در ارتباط است و در دوران اخیر مطرح شده است. به اعتقاد لومان، کارکرد اعتماد در نظام اجتماعی این است که عدم تعیین اجتماعی را کاهش می‌دهد (ریترز، ۱۳۸۶: ۷۶۸).

صرف نظر از تفاوت معانی این تعاریف، وجه اشتراک این تعاریف را می‌توانیم در ویژگی‌ها و خصوصیات ذیل جمع بندی کنیم:

۱. اعتماد در روابط اجتماعی شکل می‌گیرد و تقویت می‌شود و یکی از جنبه‌های آن است.

۲. اعتماد اجتماعی در سه سطح خرد و میانه و کلان قابل تقسیم‌بندی است.

۳. در اعتماد، مفهوم تأخر زمانی و وابستگی امور به آینده وجود دارد و این تأخر زمانی برای انتظارات فرد و اعمال سایر افراد ضروری است.

۴. اعتماد با خطر کردن و مخاطره همراه است. مفهوم عدم تعیین اجتماعی؛ یعنی عدم پیش‌بینی رفتارها و امور نیز با مفهوم اعتماد توأم است. وقتی فردی عملی را انجام می‌دهد، نمی‌تواند مطمئن باشد که فرد دیگر از آن عمل علیه او استفاده نخواهد کرد.

۵. حسن ظن نیز مهمترین عنصر و هسته اعتماد و هسته مرکزی آن است؛ چرا که با وجود عدم قطعیت‌ها و وجود خطر در روابط، افراد به خاطر حسن ظن و احساس مثبتی که به یکدیگر دارند، به هم اعتماد می‌کنند.

۶. اعتماد اکتسابی است و در طی جریان جامعه‌پذیری و از همان سال‌های اولیه زندگی پدید می‌آید و طی تجارب اجتماعی تقویت شده، به نسل‌های بعدی انتقال می‌یابد (زین آبادی، ۱۳۸۷: ۱۵).

مصرف رسانه‌ای

در مورد تأثیرات رسانه بر اعتماد اجتماعی افراد، دهه ۱۹۵۰، دهه‌ای بود که درباره «نظریه تزریقی» یا «گلوله جادویی» در

شخصی، اطلاعاتی در مورد قابل اعتماد بودن دیگران فراهم می‌کند که نسبتاً بی‌هزینه است. روابط اجتماعی مداوم، می‌تواند انگیزه‌هایی برای قابل اعتماد بودن ایجاد کند و این همان قاعده همگانی تئوری بازی‌هاست (پاتنام، ۱۳۸۰: ۲۹۵).

پاتنام بین شبکه‌های افقی یا مساوات طلب و شبکه‌های عمودی یا انحصار طلب، تمایز قایل می‌شود. به نظر او از آنجا که جریان عمودی اطلاعات اغلب غیرمؤثرتر از جریان افقی آن است (چرا که اطلاعات درست، مانع استثمار و بهره‌کشی می‌شود) شبکه‌های عمودی که بر سلسله مراتب، مبتنی است (همچون ساخت کلیسای کاتولیک در تاریخ ایتالیا)، نمی‌تواند موجب اعتماد و هنجارهای همپاری باشد. از نظر او شبکه‌های افقی (انجمن‌ها، باشگاه‌ها، تعاونی‌ها و احزاب...)، مولد هنجارهای اعتماد و همپاری هستند (پاتنام، ۱۳۸۰: ۲۹۵-۲۹۸).

پوتنام به عنوان یک نظریه‌پرداز کلان نگر اعتماد را به عنوان ویژگی روابط اجتماعی و یا ویژگی نظام اجتماعی و به طور کلی به عنوان یک ویژگی جمعی مفهوم‌سازی می‌کنند. او اعتماد را بعدی از سرمایه اجتماعی می‌داند که به پنج بعد تقسیم می‌نماید:

۱. **اعتماد غیر رسمی:** این نوع اعتماد در واقع همان اعتماد بین فردی است که در نظریه اعتماد گیدنز وجود دارد.

۲. **اعتماد رسمی:** این نوع اعتماد در واقع همان اعتماد به نظام و سیستم است که در نظریه اعتماد گیدنز وجود دارد.

۳. **اعتماد تعمیم یافته:** این نوع اعتماد در نظریه اعتماد گیدنز وجود دارد.

۴. **اعتماد به محیط:** این نوع اعتماد در مواجهه با اتفاقات غیرمنتظره‌ای است که در محیط اطراف با آن مواجه می‌شویم.

۵. **احساس امنیت:** در این نوع اعتماد فرد با توجه به وجود امنیت در شرایط و محیطی که در آن قرار دارد، می‌تواند با اعتمادی که برایش ایجاد شده، به راحتی آنچه را می‌خواهد، انجام دهد (پاتنام، ۲۰۰۰).

متفکران علوم اجتماعی دیگر هر کدام از دیدگاه خاص خود به تعریف اعتماد پرداخته‌اند؛ برای مثال، لومان میان دو

تبیین عملکرد واقعی انسان‌ها در مقابل رسانه‌ها تردید و مناقشه شد. بر اساس «نظریه تزریقی» یا «گلوله جادویی»، مخاطبان رسانه‌ها، موجوداتی بدون اراده در مقابل تزریقات حاوی تبلیغات رسانه‌ها محسوب می‌شدند و گویی هر پیام به مثابه گلوله‌ای به سمت مخاطب شلیک می‌شد و او را هدف قرار می‌داد (طالبی‌نژاد، ۱۳۶۸: ۳۵۲). نظریه تزریقی به این نکته اشاره می‌کند که رسانه‌های گروهی تأثیر مستقیم، فوری و قدرتمندی بر روی مخاطبان دارند. افراد در برابر پیام‌های ارتباط جمعی فوق‌العاده شکننده‌اند و اگر پیام به مخاطب برسد، اثر مطلوب را خواهد داشت. در دوران پس از عصر باور به گلوله جادویی، به تدریج انبوهی از دستاوردهای علمی قابل توجه درباره فراگرد ارتباطات در رسانه‌ها به دست آمده است؛ برای مثال، مطالعات لازارسفلد و برلسون در سال ۱۹۹۴ به طرح الگوی دو مرحله‌ای بودن ارتباطات انجامید. نتیجه تحقیقات آنها شامل سه نکته مهم است:

۱. پیام به صورت یکنواخت اثر نمی‌کند.
 ۲. برخورد توده مخاطبان با پیام بر اساس ساخت‌های قبلی آنهاست (موضع‌گیری).
 ۳. پیام رسانه‌ها از طریق واسطه‌ها به مخاطبان می‌رسد.
- با توجه به این تحقیقات، در «نظریه استفاده و خشنودی»^۱ که بنیان آن پس از ارائه الگوی ارتباطی سال ۱۹۷۹ ویندا هال شکل گرفت، به جای «گیرنده» از اصطلاح «مصرف‌کننده» استفاده شد. مصرف‌کنندگان فعال محتوای رسانه‌ها دیده می‌شوند، نه عمل‌کنندگان منفعل مقابل رسانه‌ها، بیش از «پیام» رسانه‌ها توجه می‌شود. مصرف‌کنندگان، پیام را برای مصرف به کار می‌برند و مصرف آنان بخشی از متغیر هر مقطع زمانی در فراگرد ارتباط و تأثیرات آن است. براساس این رویکرد، از آنجایی که مخاطبان فعالند و نیازهایشان را می‌شناسند، کنش متقابل آنها با رسانه‌های جمعی را توجیه می‌کنند (سروین و همکارش^۲، ۱۹۹۲). مصرف‌کننده موجودی است فعال و هدف‌گرا که به طور جدی مسئولیت‌گزینش

رسانه‌ای دارد؛ گزینشی که مبنای آن را نیازهای ارتباطی او ایجاد می‌کند. در این نظریه، رسانه‌ها فقط یکی از راه‌های دستیابی به این نیازها هستند (لیتل جان، ۱۳۸۴: ۲۸۶). فرض اصلی رویکرد استفاده و خشنودی این است که افراد مخاطب کم و بیش به صورت فعال به دنبال محتوایی هستند که بیشترین خشنودی را فراهم کند و درجه این خشنودی به نیازها و علایق فرد بستگی دارد. افراد هر قدر بیشتر احساس کنند که محتوای واقعی نیاز آنان را برآورده می‌کند، احتمال اینکه آن محتوا را انتخاب کنند، بیشتر است. قابل ذکر است که بیشتر الگوهای استفاده و خشنودی، عنصر فرستنده را از فراگرد ارتباطات جمعی کنار می‌گذارند. این الگوها نوعاً با عواملی آغاز می‌شود که بر انتخاب مخاطبان از محتوای رسانه‌ها تأثیر می‌گذارد.

به طوری که از دید لاسول، رسانه‌ها برای جامعه و نیز افراد و گروه‌های فرعی داخل جامعه چهار کارکرد دارند که عبارتند از: اطلاع‌رسانی، ایجاد ارتباط، سرگرمی، انتقال فرهنگ یا جامعه‌پذیری (سعدیان و همکاران، ۱۳۷۶: ۶۶). این رویکرد مخاطبان را به جای افرادی منفعل و تحت تأثیر رسانه، افرادی فعال فرض می‌کند که از مفهوم و محتوای رسانه استفاده می‌کنند. بنابراین، رابطه‌ای مستقیم میان پیام‌ها و تأثیرات فرض نمی‌کند، اما در عوض بیان می‌کند که مخاطبان از پیام‌ها استفاده می‌کنند و اینکه چنین کاربردهایی به عنوان متغیرهای رابط در فرآیند تأثیر عمل می‌کنند. گزاره‌های ارائه شده در چارچوب این نظریه عبارتند از: شرایط اجتماعی و ساختار روانی فرد که بر عادات کلی استفاده از رسانه مشترکاً اثر می‌گذارند و همچنین، بر اعتقاد و توقع او از نفعی که از رسانه می‌تواند ببرد، که عمل مشخص انتخاب و مصرف رسانه را توسط او شکل می‌دهد و قضاوت درباره ارزش تجربه استفاده از رسانه را به دنبال دارد و احتمالاً به کاربرد فواید حاصل شده در سایر عرصه‌های تجربه و فعالیت اجتماعی منجر خواهد شد.

¹ Uses and gratification

² Serverin and Tankard

شدن و اطلاعات روزمره مردمی شده است، زیرا عاملی همگون ساز در فرهنگ از طریق آموزش جهان بینی رایج، نقش‌های رایج و ارزش‌های رایج است (نوربخش، ۱۳۸۴: ۷۵۲). تحقیقات گربنر نشان داد در مواجهه درازمدت با تلویزیون، بینندگان پرمصرف به ترویج قضاوت و دیدگاهی پیدا می‌کنند که بیشتر با «جهت‌گیری‌های» نمایش داده شده از تلویزیون سازگار است تا با دنیای واقعی.

رابطه رسانه و اعتماد اجتماعی

رسانه‌های جمعی می‌توانند به گونه‌های مختلف اعتماد اجتماعی اعضای جامعه را تحت تأثیر قرار دهند. از نظر کلمن، کنشگران افراد عاقلی هستند که بر مبنای محاسبه سود و زیان حاصل از کنش، به یک انتخاب عقلانی دست می‌زنند. اعتماد کردن مستلزم ارزیابی موقعیت کنش و میزان سود یا زیان حاصل از اعتماد و عدم اعتماد است. این ارزیابی همواره مبتنی بر مجموعه‌ای از اطلاعات است؛ زیرا اطلاعات می‌تواند برآورد ما را از احتمال منفعات به بالاتر از نقطه بحرانی انتقال دهد (کلمن، ۱۳۷۷: ۱۶۳-۱۵۷).

کلمن اعتماد را در دو نظام اجتماعی متفاوت بررسی کرده: نظام اول، یک نظام اجتماعی ساده است که در آن هر کنشگر به عنوان اعتمادکننده هم به فعالیت مورد علاقه مشترک کمک می‌کند و هم اعتماد دارد که دیگران چنین خواهند کرد. نظام اجتماعی دوم پیچیده‌تر است. در این نظام علاوه بر اعتمادکننده و اعتمادشونده، عامل سومی هم وجود دارد که در فرآیند اعتماد اجتماعی نقش عامل سوم؛ یعنی واسطه‌های مشورتی را ایفا می‌کند و این امر به نقش دوم رسانه‌های جمعی به عنوان واسطه‌های اعتماد در جامعه مدرن مربوط است. از نظر او رسانه‌های همگانی به گونه فزاینده‌ای تبدیل به واسطه‌ای می‌شوند که افراد به قضاوت آنها در مورد امور مختلف اعتماد می‌کنند (کلمن، ۱۳۷۷: ۲۹۶-۲۸۸). بنابراین، می‌توان چنین استنباط نمود که رسانه‌ها از طریق فراهم آوردن

در مورد تأثیر رسانه بر اعتماد اجتماعی افراد، نظریه کاشت (جرج گربنر) بهتر می‌تواند به تحلیل تأثیرات رسانه‌ای بپردازد. گربنر می‌گوید تلویزیون در میان رسانه‌های مدرن چنان جایگاه محوری در زندگی ما پیدا کرده است که به غلبه آن بر محیط نمادین ما منجر شده و پیام‌هایش در مورد واقعیت، جای تجربه شخصی و سایر وسایل شناخت جهان را گرفته است. به نظر او، پیام تلویزیون از چندین جنبه اساسی، از واقعیات فاصله دارد، اما به خاطر تکرار دائمی آن، نهایتاً به عنوان دیدگاه مورد وفاق جامعه پذیرفته می‌شود. نظریه کاشت فرض می‌کند که تلویزیون تأثیرات بلند مدت در نگرش بینندگان دارد. از دیدگاه رویکرد کاشت، رسانه‌ها تأثیراتی بلندمدت دارند که غیرمستقیم، تدریجی و کوچک هستند، اما تراکمی و رو به افزایش و چشمگیرند و عمده‌تأکید بر آثار نگرشی است تا آثار رفتاری (چندلر^۱، ۱۹۹۸). رویکرد کاشت به رسانه‌های جمعی به عنوان عامل اجتماعی شدن می‌نگرد و به دنبال بررسی این موضوع است که آیا بینندگان تلویزیون نسخه تلویزیونی واقعیت را که بیشتر می‌بینند، باور دارند؟ از دیدگاه این رویکرد رسانه‌های جمعی، بویژه تلویزیون که عاملی مهم در اجتماعی کردن افراد هستند، نگرش‌ها، ارزش‌ها، رفتارها و ادراک‌های ما از جهان واقعی را شکل می‌دهند و ایجاد می‌کنند (تان^۲، ۱۹۸۵). از دیدگاه گربنر، رسانه گرایش به این دارد که روایت‌هایی یکسان و نسبتاً مورد وفاق از واقعیت اجتماعی ارائه دهد و مخاطبان خود را نیز سازگار با آن «فرهنگ‌پذیری» کند. کاشت به معنای پذیرش و درونی‌سازی نگرش تلویزیونی و رسانه‌ای توسط مخاطبان و بینندگان است (رضوی‌زاده، ۱۳۸: ۱۱۷). از نظر گربنر، تلویزیون جزء و بخشی از زندگی است. نمایش، تبلیغات، اخبار و برنامه‌های دیگر آن دنیایی را که تقریباً از منابع اولیه دیگر کسب می‌شد، پرورش می‌دهد. تلویزیون با عبور از موانع تاریخی سواد، علم و تحرک، منبع متداول و اولیه اجتماعی

¹ Chandler

² Tan

اطلاعات کافی پیرامون حوادث و رویدادهای جامعه و نهادهای اجتماعی زمینه‌ساز اعتماد اجتماعی می‌شوند.

رابطه رسانه‌های جمعی با اعتماد اجتماعی در اندیشه گیدنز به شکل پیچیده‌تری ترسیم شده است. گیدنز اعتماد و عوامل مؤثر بر آن را در دو جامعه سنتی و مدرن بررسی و مقایسه کرده است. از نظر گیدنز در جامعه مدرن است که اعتماد به مسأله‌ای اجتماعی تبدیل می‌شود. وی معتقد است در جامعه مدرن مهمترین نوع اعتماد، اعتماد به نهادهای انتزاعی؛ یعنی نشانه‌های نمادین و نظام‌های تخصصی است. منظور از نظام‌های تخصصی، نظام‌های انجام دادن کار فنی یا مهارت تخصصی است که حوزه‌های وسیعی از محیط‌های مادی و اجتماعی زندگی کنونی ما را سازمان می‌دهند. بیشتر آدم‌های غیرمتخصص با متخصصانی، چون: وکیل‌ها، معماران و پزشکان، تنها در دوره‌ای معین یا به شیوه‌ای نامنظم مشورت می‌کنند، اما نظام‌هایی که دانش متخصصان را یکپارچه می‌سازد، به طور مداوم بر بسیاری از ابعاد رفتار ما تأثیر می‌گذارد (گیدنز، ۱۳۷۷: ۳۳-۳۴). به زعم وی، اعتماد اجتماعی در وهله نخست محصول فرآیند اجتماعی شدن است. مردم در اولین مرحله تحول اجتماعی، همواره با اکراه از نهادهای تخصصی استقبال می‌کردند، اما به تدریج با این نهادها کنار آمدند، کنار آمدن و پذیرش این نهادها که با اعتماد و اتکا به آنها در زندگی روزمره توأم است (گیدنز، ۱۳۷۷: ۱۰۵).

وجه دیگر رابطه رسانه‌های جمعی با اعتماد اجتماعی در نقش و جایگاه رسانه‌های جمعی در نیروهای مدرنیته نهفته است. مهمترین جایگاه در این میان، مربوط به فاصله‌گیری زمانی و مکانی و نقش رسانه‌های جمعی در فراگرد بازانديشی است. با شروع نوشتار، اطلاعات و کالاها حفظ و نگهداری و به این وسیله نظام‌های جدید قدرت تولید شد. در مورد مدرنیت، این کوشش‌ها بیشتر از دورن و عمیق‌تر از سایر تمدن‌های گذشته بوده است. به علت وجود صنعت چاپ و تولید انبوه آثار چاپی و تا حدی به خاطر توسعه اخیر ارتباط الکترونیک، جامعه اطلاعاتی به وجود آمده است. این رسانه‌ها

نه فقط شیوه ارتباط مردم با یکدیگر، بلکه چگونگی ساماندهی کل جوامع را تغییر داده‌اند (گیدنز، ۱۳۸۰: ۱۷۳-۱۷۲).

گیدنز معتقد است ارتباط مستقیم وسایل ارتباط جمعی با اعتماد، به مفهوم «نقاط اتصال یا دسترسی» بر می‌گردد. نقاطی که زمینه رویارویی افراد و سازمان‌ها را فراهم می‌کنند؛ به طوری که می‌تواند موجب تقویت اعتماد و یا سست شدن آن شود و رسانه‌ها به عنوان یکی از تأمین‌کنندگان نقاط اتصال به شمار می‌روند؛ از این رو، با میزان اعتماد اجتماعی افراد رابطه دارند. «رویکرد اعتماد یا عدم اعتماد به نظام‌های انتزاعی خاص در معرض تأثیر شدید از تجارب ما در نقاط دسترسی و همچنین، دانش‌های روزی قرار دارند که از طریق رسانه‌های ارتباطی و منابع دیگر، در دسترس آدم‌های عادی و متخصصان فنی قرار می‌گیرند» (گیدنز، ۱۳۸۰: ۱۰۸). بنابراین، رسانه‌های جمعی به عنوان یکی از تأمین‌کنندگان نقاط اتصال اجتماعی با میزان اعتماد افراد رابطه دارند. شایان ذکر است که هر چند گیدنز به نقش رسانه‌ها در فراگرد رسانه‌ها به اعتماد اجتماعی توجه دارد، اما در خصوص نوع و جهت تأثیرگذاری رسانه‌های جمعی بر اعتماد، توضیح نمی‌دهد.

از مهمترین نظریه‌پردازان دیگری که تأثیر رسانه‌های جمعی بر اعتماد اجتماعی را بررسی کرده است، رابرت پاتنام است. او معتقد است تلویزیون عاملی در کاهش اعتماد اجتماعی است. بنابر نظر او، تلویزیون از دو راه در این جهت گام بر می‌دارد: ابتدا با اختصاص اوقات فراغت مخاطبان به خود، آنها را از مشارکت اجتماعی باز می‌دارد و در مرحله بعد با ارائه تصویری زشت از دنیای واقعی، مردم را به سمت بی‌اعتمادی سوق می‌دهد. او معتقد است: واقعیات بسیاری نشان‌دهنده این هستند که انواع تکنولوژی‌های ارتباطی به‌طور جدی به دنبال خصوصی کردن اوقات فراغت و در نتیجه جلوگیری از شکل‌گیری اعتماد اجتماعی هستند. وی مهمترین این ابزارها را تلویزیون می‌داند.

پوتنام با بهره‌گیری از آراء گربنر، به ویژه «نظریه کاشت رسانه‌ای»، به بیان دیگر، تلویزیون را عاملی مؤثر بر شخصیت

است. افراد به واسطه اطلاعات دریافتی از رسانه به ارزیابی محیط پیرامون خود می‌پردازند. یکی از مهمترین این تصورات که گریز در نظریه کاشت رسانه‌ای از آن به عنوان یکی از بارزترین اثرات رسانه‌ها یاد کرده، احساس امنیت و یا ناامنی است و این احساس با اعتماد رابطه دارد.

کارکرد دیگر رسانه‌های ارتباط جمعی، ایجاد همبستگی اجتماعی است. همبستگی اجتماعی منشأ روابط عاطفی، تعهد عام و اعتماد اجتماعی است.

چلبی در بحث خود از نظم اجتماعی به نقش رسانه‌های جمعی در تقویت و تضعیف نظم اجتماعی توجه کرده است. نکته‌ای که در این میان جالب توجه است، نقش دوگانه‌ای است که چلبی برای رسانه‌های جمعی تعریف می‌کند؛ به این معنی که رسانه‌های جمعی هم می‌توانند موجب وحدت نمادین شوند و هم می‌توانند اختلال نمادین در میان مخاطبان خود ایجاد کنند. چلبی در این خصوص می‌نویسد: «به نظر می‌رسد که گسترش رسانه‌های ارتباط جمعی اثر دوگانه و متناقضی بر وحدت نمادی جامعه ایفا می‌نمایند. از یک طرف، گسترش کتب، مطبوعات، رادیو، تلویزیون، ویدئو، شبکه‌های اطلاع‌رسانی و غیره می‌توانند باعث تحکیم وحدت نمادی شوند. از طرف دیگر، همین رسانه‌ها به همراه ماهواره‌هایی که پخش برنامه‌های تلویزیونی کشورهای مختلف را بر عهده دارند، می‌توانند موجبات تضعیف وحدت نمادی جامعه را فراهم نمایند» (چلبی، ۱۳۷۵: ۱۰۲).

مک کوایل معتقد است پیدا کردن بینش درباره اوضاع و احوال دیگران، همدلی اجتماعی، همذات پنداری با دیگران و کسب احساس تعلق، یافتن مبنایی برای گفتگو، تعامل اجتماعی، پر کردن جای یک همراه واقعی در زندگی، کمک به اجرای نقش‌های اجتماعی و توانا ساختن فرد به ایجاد پیوند با خانواده، دوستان و جامعه، از خدماتی است که رسانه‌ها ارائه می‌دهند و از آن طریق می‌توانند همبستگی اجتماعی را تحکیم نمایند (مک کوایل، ۱۳۸۰: ۱۱۲). به این ترتیب رسانه‌های ارتباط جمعی از طریق کاهش انزوای اجتماعی و

افراد می‌داند. برنامه‌های تلویزیونی برای ما خشونت و آدم‌های بد را به ارمغان می‌آورند؛ امروزه جنایت، جنگ، نابودی و مصیبت جزو عناوین اصلی خبرها هستند. از این رو، منطقی است که تماشاگران جهان واقعی را در وضعیت مشقت بار و رنج‌آور ببینند. اگر شما زیاد تلویزیون تماشا کنید، احتمالاً باورتان می‌شود که جهان تلویزیون، جهان واقعی و مملو از زشتی و افراد پیوسته درصدد سوء استفاده از یکدیگر هستند (پوتنام، ۲۰۰۰).

پوتنام صرفنظر از تأثیر خود تلویزیون، عنصر زمان را مورد توجه قرار می‌دهد و نقش آن را در حوزه مشارکت مدنی بررسی می‌کند. به نظر پوتنام در حال حاضر زمانی را که پیش از این صرف ارتباط با شهروندان یا همسایگان و یا تعامل با کانون‌های مدنی می‌کردند، به تماشای تلویزیون اختصاص می‌دهند. دلایل منطقی ما را به این باور می‌رساند که روندهای تکنولوژیک که موجب خصوصی کردن یا انفرادی کردن اوقات فراغت شده‌اند، فرصت تشکیل سرمایه اجتماعی را کاهش داده‌اند. بارزترین و شاید قویترین ابزار این تحول تلویزیون است.

به طور کلی، به نظر پوتنام، تلویزیون با جذب زمان فرد، عملاً امکان مشارکت اجتماعی مخاطبان را کاهش می‌دهد و از آنجا که از نظر او بین میزان مشارکت مدنی و اعتماد اجتماعی رابطه متقابل وجود دارد، بنابراین، با کاهش میزان مشارکت مدنی بالقوه، میزان اعتماد اجتماعی افراد نیز کاسته خواهد شد. علاوه بر رابطه مستقیم رسانه جمعی با اعتماد اجتماعی، می‌توان رابطه‌ای غیرمستقیم نیز بین اعتماد و رسانه قائل شد؛ به این معنی که رسانه‌های جمعی می‌توانند از طریق تأثیر گذاشتن بر سایر عواملی که با اعتماد مرتبط هستند، به طور غیرمستقیم نیز بر میزان اعتماد افراد تأثیر بگذارند؛ برای نمونه، احساس امنیت اجتماعی؛ عام‌گرایی، تعهد اجتماعی و ارزیابی مثبت از محیط، از جمله عوامل مرتبط با اعتماد اجتماعی هستند.

یکی از کارکردهای رسانه‌های جمعی، نظارت بر محیط

تقویت احساس مشترک با اعضای جامعه، موجب نوعی احساس تعلق می‌شوند؛ به طوری که هویت جامعه‌ای در رأس سایر هویت‌ها قرار می‌گیرند. در نتیجه، تعهد عمومی تقویت شده و این نیز به دنبال خود باعث افزایش اعتماد اجتماعی در جامعه می‌شود.

یکی از نکات مهم در بررسی تأثیر رسانه‌ها، توجه به ماهیت متفاوت رسانه‌های الکترونیکی و چاپی است. سوزان لانگر این تفاوت را با تمایز قائل شده بین انواع نمادهای رسانه‌ای نشان داده است. لانگر دو دسته نمادهای گفتمانی و نمادهای نمایشی را از یکدیگر متمایز کرده است. به زعم او، این تمایز بیانگر ظرفیت‌های متفاوت دو دسته از رسانه‌های چاپی و الکترونیکی برای انتقال اندیشه تحلیل و مفهومی (رسانه چاپی) و انتقال تجربه‌های عاطفی و درونی (رسانه‌های الکترونیکی) است (دالگرن، ۱۳۸۰: ۱۴۳).

با ذکر مطالب ذکر شده می‌توان گفت که رسانه‌های جمعی از راه‌های مختلف؛ یعنی با ایجاد برنامه‌های متنوع بر ذهن و افکار و زندگی افراد تأثیر می‌گذارند و ممکن است افراد را از آن فضای گذشته که به آن تعلق داشته‌اند و بر اساس آن هویت خود را شکل می‌دهند، جدا سازند و وارد دنیایی سازند که نمی‌توان گفت واقعی است. احساس امنیت، تعهدگرایی و... از جمله نیازهای مهم زندگی افراد است که ممکن است توسط رسانه‌های جمعی دچار تغییر شوند. بیشترین رسانه‌ای که ممکن است در دست همگان باشد و بر افراد تأثیر بگذارد، تلویزیون است. از این رو، این رسانه پر مخاطب می‌تواند با هدایت اعتماد اجتماعی را بین افراد جامعه گسترش دهد.

فرضیات تحقیق

مهمترین فرضیات تحقیق عبارتند از:

۱. بین میزان مصرف رسانه‌ای و اعتماد اجتماعی ارتباط مستقیم وجود دارد.
۲. بین میزان مصرف رسانه‌ای و اعتماد بنیادین ارتباط

مستقیم وجود دارد.

۳. بین میزان مصرف رسانه‌ای و اعتماد بینافردی ارتباط مستقیم وجود دارد.
۴. بین میزان مصرف رسانه‌ای و اعتماد تعمیم یافته ارتباط مستقیم وجود دارد.
۵. بین میزان مصرف رسانه‌ای و اعتماد سیاسی ارتباط مستقیم وجود دارد.

روش پژوهش

روش تحقیق مورد استفاده در این بررسی روش پیمایشی است. جامعه آماری تحقیق حاضر شامل کلیه دانشجویان دانشگاه اصفهان از تمامی رشته‌ها در مقطع کارشناسی، کارشناسی ارشد و دکتری در سال تحصیلی در سال ۹۲-۱۳۹۱ بوده‌اند. حجم نمونه با توجه به ملاک نسبت آزمودنی به متغیرهای مشاهده شده انتخاب شده است. با توجه به این که تعداد متغیر مشاهده شده در مطالعه حاضر ۷ مورد است، بنابراین، حجم نمونه ۱۴۰، نمونه مناسبی خواهد بود. با وجود این، برای اطمینان بیشتر، حجم نمونه اولیه ۱۷۰ در نظر گرفته شد که با جدول مورگان و تصحیح کوکران ($d = 0.05$) نیز انطباق دارد که بعد از حذف پرسشنامه‌های مخدوش ۱۵۸ پرسشنامه باقی ماند. هر دانشکده به عنوان یک خوشه و در دانشکده، هر کلاس به عنوان یک خوشه در نظر گرفته شد. میانگین و انحراف استاندارد سن برای دختران به ترتیب ۲۳/۱۰ و ۸/۱۴ و برای پسران ۲۲/۰۶ و ۶/۴۹ به دست آمد. میانگین و انحراف استاندارد درآمد برای کل نمونه به ترتیب ۳۴۳۵۵۷/۱۲ و ۲۱۲۸۰۷/۷۴ به دست آمد.

ابزارهای سنجش شامل ۲ پرسشنامه بود که عبارتند از:

پرسشنامه محقق ساخته مصرف رسانه: برای سنجش مصرف رسانه از پرسشنامه از نوع سنج لیکرت استفاده شد. این پرسشنامه با بهره‌گیری از مقیاس لیکرت توسط محقق ساخته شد که دارای ۹ سؤال است. این پرسشنامه با استفاده از مدل مصرف رسانه حسین هرسیج و همکارانش (۱۳۹۱) ساخته

شد. برای تعیین روایی و اعتبار ابزار تحقیق، ابتدا پرسش‌های متعددی به وسیله چند نفر متشکل از استادان علوم سیاسی طرح، و پس از بحث و بررسی تعداد ۹ سؤال انتخاب گردید و بعد از ویرایش لازم و به منظور اطمینان بیشتر روی یک گروه ۴۰ نفری به صورت آزمایشی اجرا شد. ضرایب پایایی این مقیاس به روش آلفای کرونباخ برابر $0/78$ درصد بوده است. مطالعات درباره اعتبار آزمون براساس نمونه مشابه و محاسبه ضریب همسانی درونی، نشان می‌دهد این پرسشنامه از روایی و پایایی بالایی سود می‌برد. این پرسشنامه به سه سطح رسانه‌های چاپی (مطالعه کتاب، مجله و روزنامه)، رسانه‌های دیداری-شنیداری (تماشای تلویزیون، گوش دادن به رادیو و رفتن به سینما) و رسانه‌های الکترونیک (استفاده از اینترنت، کامپیوتر و شبکه‌های مجازی) تقسیم گردید. این مقیاس، ابزاری برای سنجش میزان مصرف رسانه‌ای افراد است که نمره‌گذاری هر سؤال بر روی یک پیوستار از ۴ (کاملاً موافقم) تا ۰ (کاملاً مخالفم) است.

پرسشنامه اعتماد اجتماعی: این پرسشنامه شامل سؤال‌هایی در مورد ابعاد اعتماد بنیادین، اعتماد بینافردی، اعتماد تعمیم یافته و اعتماد سیاسی بود. این ابعاد بر اساس نظریه‌های موجود در مورد اعتماد اجتماعی (شاخص‌های گیدنز)

استخراج شده و برای شاخص‌ها سؤال‌هایی طرح شد. برای تعیین روایی و اعتبار ابزار تحقیق، ابتدا پرسش‌های متعددی به وسیله ۵ نفر متشکل از استادان علوم سیاسی و اجتماعی (بامرتبه علمی حداقل استادیار) طرح و پس از بحث و بررسی تعداد ۱۸ سؤال انتخاب گردید و بعد از ویرایش لازم و به منظور اطمینان بیشتر روی یک گروه ۴۰ نفری (۲۰ نفر دانشجوی پسر و ۲۰ دانشجوی دختر) به صورت آزمایشی اجرا شد. ضرایب پایایی این مقیاس به روش آلفای کرونباخ برای ابعاد اعتماد بنیادین، اعتماد بینافردی، اعتماد تعمیم یافته و اعتماد سیاسی به ترتیب برابر $0/72$ ، $0/68$ و $0/74$ ، $0/69$ و برای کل پرسشنامه $0/71$ به دست آمد. در مرحله مطالعه مقدماتی یافته‌ها نشان داد نیاز به حذف هیچ یک از گویه‌ها نیست. این مقیاس ابزاری برای سنجش میزان اعتماد اجتماعی افراد است که نمره‌گذاری هر سؤال بر روی یک پیوستار از ۴ (کاملاً موافقم) تا ۰ (کاملاً مخالفم) است.

یافته‌های پژوهش

نتایج به دست آمده از پژوهش در دو بخش توصیفی و استنباطی ارائه می‌شود. ابتدا یافته‌های توصیفی ذکر می‌شود.

جدول ۱- میانگین و انحراف استاندارد نمره‌های شرکت کنندگان در هر یک از ابعاد اعتماد اجتماعی و مصرف رسانه‌ای

متغیرها	میانگین	انحراف معیار	متغیرها	میانگین	انحراف معیار
رسانه‌های چاپی	۷,۸۴۴۶	۲,۳۱۰۹۰	اعتماد بنیادین	۹,۶۶۲۲	۲,۸۹۲۳۲
رسانه‌های دیداری-شنیداری	۸,۱۲۸۴	۳,۲۴۹۸۷	اعتماد بینافردی	۱۱,۰۸۱۱	۳,۳۲۹۱۷
رسانه‌های الکترونیک	۵,۷۹۷۳	۱,۵۷۹۹۱	اعتماد تعمیم یافته	۹,۱۰۸۱	۳,۴۴۶۴۱
مصرف رسانه (کل)	۲۱,۷۷۰۳	۵,۱۸۵۰۲	اعتماد سیاسی	۱۰,۵۴۰۵	۲,۲۳۰۶۹
			اعتماد اجتماعی (کل)	۲۱,۷۷۰۳	۴,۱۸۵۰۲

جدول ۱ میانگین و انحراف استاندارد نمره‌های دانشجویان انتخاب شده را در هر یک از ابعاد اعتماد اجتماعی و رسانه‌های ارتباط جمعی نشان می‌دهد. بیشترین نمره برای دانشجویان انتخاب شده مربوط به اعتماد بینافردی از

مؤلفه‌های اعتماد اجتماعی است که میانگین نمره برای آن ۱۱,۰۸ و انحراف معیار ۳,۳۲ به دست آمد. همچنین، بیشترین نمره در مؤلفه‌های رسانه‌های جمعی مربوط به وسایل ارتباطی دیداری-شنیداری به ترتیب با میانگین و انحراف معیار ۸,۱۲

و ۳,۲۴ به دست آمد. میانگین نمره کل اعتماد اجتماعی ۲۱,۷۷ و انحراف استاندارد آن ۴,۱۸ و مقادیر مذکور برای نمره کل رسانه‌های ارتباط جمعی به ترتیب ۲۱,۷۷ و ۵,۱۸ به دست آمده است.

جدول ۲- همبستگی ابعاد رسانه‌های ارتباط جمعی با ابعاد اعتماد اجتماعی

متغیرها	اعتماد بنیادین	اعتماد بینافردی	اعتماد تعمیم یافته	اعتماد سیاسی	اعتماد اجتماعی (کل)
رسانه‌های چاپی	۰,۴۲۱**	۰,۵۶۹**	۰,۵۹۲**	۰,۵۷۵**	۰,۶۲۴**
رسانه‌های دیداری	۰,۴۰۱**	۰,۴۲۴**	۰,۵۹۸**	۰,۴۶۲**	۰,۵۴۶**
رسانه‌های الکترونیک	۰,۴۵۶**	۰,۴۸۸**	۰,۵۹۴**	۰,۵۶۳**	۰,۶۱۴**
مصرف رسانه (کل)	۰,۵۲۹**	۰,۶۱۲**	۰,۷۳۷**	۰,۶۶۲**	۰,۷۳۸**

** سطح معنی داری: $P > ۰/۰۱$

جدول ۲ همبستگی ساده (پیرسون) هر یک از ابعاد اعتماد اجتماعی را با ابعاد رسانه‌های ارتباط جمعی نشان می‌دهد همان‌گونه که مشاهده می‌شود، تمام همبستگی‌ها در سطوح ($P < ۰/۰۱$) معنی‌دار است. بالاترین میزان همبستگی مربوط به رابطه مصرف وسایل ارتباطی (کل) با اعتماد اجتماعی ($r = ۰/۷۳$ ؛ $P < ۰/۰۱$) و کمترین میزان مربوط به رابطه وسایل ارتباط دیداری- شنیداری با اعتماد بنیادین

($r = ۰/۴۰$ ؛ $P < ۰/۰۱$) است.

برای بررسی رابطه چندگانه رسانه‌های ارتباط جمعی با هر یک از ابعاد اعتماد اجتماعی، از تحلیل رگرسیون چندگانه استفاده شد. جدول ۳ نتایج مدل رگرسیونی را به ازای رابطه رسانه‌های ارتباط جمعی با هر یک از مؤلفه‌های اعتماد اجتماعی و میزان اعتماد اجتماعی کل نشان می‌دهد.

جدول ۳- نتایج مدل رگرسیون به ازای رابطه رسانه‌های ارتباط جمعی با ابعاد اعتماد اجتماعی و اعتماد اجتماعی کل

متغیر پیش بین	متغیر ملاک	R	R ²	R ² تعدیل شده	خطای استاندارد برآورد	F	سطح معنی داری
ΔR							
اعتماد بنیادین	۰,۵۳۱	۰,۲۸۲	۰,۲۶۷	۵,۹۰۱۷۹	۱۸,۸۲۸	۰,۰۰۰	
مصرف ابعاد مختلف رسانه‌ای	۰,۶۳۷	۰,۴۰۶	۰,۳۹۴	۳,۳۷۱۰۳	۳۲,۸۱۳	۰,۰۰۰	
اعتماد تعمیم یافته	۰,۷۵۲	۰,۵۶۵	۰,۵۵۶	۲,۹۶۳۰۶	۶۲,۳۴۰	۰,۰۰۰	
اعتماد سیاسی	۰,۶۷۱	۰,۴۵۰	۰,۴۳۹	۴,۶۶۶۹۳	۳۹,۳۳۹	۰,۰۰۰	
اعتماد اجتماعی (کل)	۰,۷۴۷	۰,۵۵۹	۰,۵۵۰	۱۲,۴۵۹۲۷	۶۰,۷۷۲	۰,۰۰۰	

همان‌گونه که جدول ۳ نشان می‌دهد، ابعاد رسانه‌های ارتباط جمعی پیش‌بینی‌کننده خوبی برای مؤلفه‌های اعتماد اجتماعی هستند. مقدار همبستگی چندگانه (R) ابعاد رسانه‌های ارتباط جمعی با اعتماد بنیادین ۰/۵۳ است و ضریب تعیین ۲۸ درصد نشان‌دهنده مقدار قابل تبیین واریانس‌های اعتماد بنیادین از روی ابعاد رسانه‌های ارتباط جمعی است. مقدار همبستگی چندگانه (R) رسانه‌های ارتباط

جمعی با مؤلفه اعتماد بینافردی ۰/۶۳ است و ضریب تعیین ۴۰ درصد نشان‌دهنده مقدار قابل تبیین واریانس‌های اعتماد بینافردی از روی ابعاد رسانه‌های ارتباط جمعی است. مقدار همبستگی چندگانه (R) رسانه‌های ارتباط جمعی با اعتماد تعمیم‌یافته ۰/۷۵ است و ضریب تعیین ۵۶ درصد نشان‌دهنده مقدار قابل تبیین واریانس‌های اعتماد تعمیم‌یافته از روی ابعاد رسانه‌های ارتباط جمعی است. مقدار همبستگی چندگانه (R)

رسانه‌های ارتباط جمعی با اعتماد سیاسی ۰/۶۷ است و ضریب تعیین ۴۵ درصد نشان‌دهنده مقدار قابل تبیین واریانس‌های مؤلفه اعتماد سیاسی از روی ابعاد رسانه‌های ارتباط جمعی است. مقدار همبستگی چندگانه (R) رسانه‌های ارتباط جمعی با اعتماد اجتماعی کل ۰/۷۴ است و ضریب

تعیین ۵۵ درصد نشان‌دهنده مقدار قابل تبیین واریانس‌های کل اعتماد اجتماعی کل از روی ابعاد رسانه‌های ارتباط جمعی است. سطح معنی‌داری به دست آمده برای مقادیر F نشان می‌دهد تمام ضرایب در سطح $p < ۰/۰۱$ معنی‌دار است.

جدول ۴- ضرایب رگرسیون غیر استاندارد (B) و استاندارد (b) به ازای رگرسیون هر بعد از رسانه‌های ارتباط جمعی بر مؤلفه‌های اعتماد اجتماعی

متغیر ملاک	متغیر پیش بین	B خطای استاندارد		ضرایب استاندارد b	t	سطح معنی داری
اعتماد بنیادین	رسانه‌های چاپی	۰,۵۳۲	۰,۱۸۱	۰,۲۵۶	۲,۹۴۰	۰,۰۰
	رسانه‌های دیداری	۰,۴۹۳	۰,۱۸۲	۰,۲۳۲	۲,۷۱۰	۰,۰۰
	رسانه‌های الکترونیک	۰,۳۴۱	۰,۱۹۵	۰,۱۷۷	۱,۷۴۸	۰,۰۸
اعتماد بینافردی	رسانه‌های چاپی	۰,۵۹۲	۰,۱۰۳	۰,۴۵۲	۵,۷۲۲	۰,۰۰
	رسانه‌های دیداری	۰,۳۴۱	۰,۱۰۴	۰,۲۵۶	۳,۲۸۱	۰,۰۰
	رسانه‌های الکترونیک	۰,۰۹۹	۰,۱۱۱	۰,۰۸۲	۰,۸۸۹	۰,۳۷
اعتماد تعمیم یافته	رسانه‌های چاپی	۰,۵۵۰	۰,۰۹۱	۰,۴۰۹	۶,۰۵۰	۰,۰۰
	رسانه‌های دیداری	۰,۵۷۵	۰,۰۹۱	۰,۴۲۰	۶,۲۹۶	۰,۰۰
	رسانه‌های الکترونیک	۰,۱۴۹	۰,۰۹۸	۰,۱۲۰	۱,۵۱۷	۰,۱۳
اعتماد سیاسی	رسانه‌های چاپی	۰,۷۴۳	۰,۱۴۳	۰,۳۹۵	۵,۱۸۹	۰,۰۰
	رسانه‌های دیداری	۰,۴۶۹	۰,۱۴۴	۰,۲۴۴	۳,۲۵۸	۰,۰۰
	رسانه‌های الکترونیک	۰,۳۴۲	۰,۱۵۴	۰,۱۹۷	۲,۲۱۸	۰,۰۲
اعتماد اجتماعی (کل)	رسانه‌های چاپی	۲,۴۱۶	۰,۳۸۲	۰,۴۳۱	۶,۳۳۳	۰,۰۰
	رسانه‌های دیداری	۱,۸۷۸	۰,۳۸۴	۰,۳۲۹	۴,۸۸۹	۰,۰۰
	رسانه‌های الکترونیک	۰,۹۳۱	۰,۴۱۲	۰,۱۸۰	۲,۲۶۰	۰,۰۲

جدول ۴ ضرایب رگرسیون غیر استاندارد (B) و استاندارد (b) را به ازای رگرسیون هر بعد از رسانه‌های ارتباط جمعی بر مؤلفه‌های اعتماد اجتماعی نشان می‌دهد. همان‌گونه که ضرایب رگرسیون نشان می‌دهند، در بیشتر ابعاد رسانه‌های ارتباط جمعی، وسایل ارتباطی چاپی پیش‌بینی‌کننده مهمتری است و از وزن b بالاتری برخوردار است. در مجموع، رابطه رسانه‌های ارتباط جمعی با بیشتر ابعاد اعتماد اجتماعی، به غیر از رابطه رسانه‌های الکترونیک با اعتماد تعمیم یافته، اعتماد بنیادین و اعتماد بینافردی، در سطح $p < ۰/۰۵$ معنی‌دار است. در مجموع، تمامی ابعاد اعتماد

اجتماعی، بیشترین تأثیر را از رسانه‌های چاپی و کمترین تأثیر را از رسانه‌های الکترونیک می‌پذیرد. در این میان، همان‌طور که از جدول بالا قابل مشاهده است، تمام ضرایب رگرسیون مثبت است و نشان می‌دهد بین مؤلفه‌های رسانه‌های ارتباط جمعی با ابعاد اعتماد اجتماعی ارتباط مثبت وجود دارد.

نتیجه‌گیری

نتیجه آزمون فرضیه‌های تحقیق نشان می‌دهد که بین میزان استفاده از رسانه‌ها با اعتماد اجتماعی رابطه معناداری به دست آمده است. این ارتباط مستقیم و مثبت است؛ بدین معنی

اجتماعی و تقویت احساس مشترک با اعضای جامعه، موجب نوعی احساس تعلق می‌شوند، که باعث افزایش اعتماد اجتماعی در جامعه می‌شود.

رسانه‌های دیداری به عنوان اصلی‌ترین رسانه کشور با پوشش بالای خود می‌توانند از طریق برنامه‌های متفاوت تأثیرات مثبت یا منفی را بر اعتماد اجتماعی و مؤلفه‌های آن ایجاد نمایند. نتایج نشان داد که رسانه‌های دیداری توانسته است در حد متوسط و رو به زیاد در تقویت اعتماد اجتماعی مؤثر واقع شود. این یافته‌ها با دیدگاه پوتنام و اوسلانر همسو نیست. پوتنام معتقد است تلویزیون عاملی در کاهش اعتماد اجتماعی است. از دید او، تلویزیون از دو راه در این جهت گام بر می‌دارد: ابتدا با اختصاص اوقات فراغت مخاطبان به خود، آنها را از مشارکت اجتماعی باز می‌دارد و در مرحله بعد با ارائه تصویری زشت از دنیای واقعی، مردم را به سمت بی‌اعتمادی سوق می‌دهد. از دید پوتنام، رسانه‌های دیداری با کاهش میزان مشارکت مدنی به کاهش اعتماد اجتماعی افراد منجر می‌شود.

یافته‌ها نشان داد که مؤلفه‌های اعتماد اجتماعی کمترین تأثیر را از رسانه‌های الکترونیک می‌پذیرند. به نظر می‌رسد که مخاطبان رسانه‌های الکترونیک بیشتر با هدف سرگرمی از این رسانه‌ها استفاده می‌کنند و توجه و حساسیت‌شان به جنبه‌های آگاهی بخشی آنها کمتر است. از طرف دیگر، رسانه‌های الکترونیک بیشتر به انتقال تجربه‌های عاطفی و درونی محدود شده است. روابط اینترنتی خیلی اتفاقی و فاقد بازخوردهایی است که در روابط چهره به چهره، افراد به دست می‌آورند. اینترنت تعامل را تضعیف و احتمال فریب را تقویت می‌کند. کسانی که وارد اینترنت می‌شوند، تمایل دارند با گروه کوچکی از افراد مثل خودشان فکر کنند و با افرادی شبیه خودشان ارتباط برقرار کنند و نسبت به کسانی که به گونه‌ای دیگر فکر می‌کنند، اصلاً تحمل و مدارا نشان نمی‌دهند. اینترنت فرصت‌های زیادی برای سرگرمی‌های شخصی بی‌حرک و منفی در اختیار فرد قرار می‌دهد. به نظر می‌رسد

می‌توان گفت هر چه میزان استفاده افراد از رسانه‌ها افزایش می‌یابد، اعتماد اجتماعی آنها افزایش می‌یابد. یافته‌های تحقیق نشان داد که رسانه‌ها با توجه به ماهیت چاپی و الکترونیکی و دیجیتال آنها تأثیرات متفاوتی بر اعتماد اجتماعی در جامعه دارند. از طرف دیگر، بسته به نوع مخاطبان و سطح توجه به آنها تأثیرات رسانه‌ها متغیر می‌شود. در بیشتر ابعاد رسانه‌های ارتباط جمعی، وسایل ارتباطی چاپی پیش‌بینی‌کننده مهمتری بود. در مجموع، رابطه رسانه‌های ارتباط جمعی با بیشتر ابعاد اعتماد اجتماعی، به غیر از رابطه رسانه‌های الکترونیک با اعتماد تعمیم یافته، اعتماد بنیادین و اعتماد بینافردی معنی‌دار است. این نتایج با یافته‌های رسولی و همکارش (۱۳۹۰)، حسین‌پور و همکاران (۱۳۹۱)، عبدالملکی (۱۳۸۷)، پاتریشیا (۲۰۰۰) و داوون وی.شه (۱۹۹۸) همسوست و نشان می‌دهد که هرچه میزان استفاده افراد از رسانه‌ها افزایش می‌یابد، اعتماد اجتماعی افراد نیز افزایش می‌یابد. نتایج تحقیق دیدگاه نظری گیدنز- کلمن را هم تأیید می‌کند. از دید گیدنز رسانه‌های جمعی به عنوان یکی از تأمین‌کنندگان نقاط اتصال اجتماعی با میزان اعتماد افراد رابطه دارند. از دید کلمن نیز رسانه‌ها از طریق فراهم آوردن اطلاعات کافی پیرامون حوادث و رویدادهای جامعه و نهادهای اجتماعی زمینه‌ساز اعتماد اجتماعی می‌شوند.

نتایج نشان داد که رسانه‌های چاپی بیشترین تأثیر را بر اعتماد اجتماعی داشته‌اند. رسانه‌های چاپی از جمله روزنامه‌ها و کتاب‌ها و مجلات، نه تنها اطلاعات گسترده در مورد گروه‌ها، طبقات و رده‌های اجتماعی مختلف ارائه می‌کنند، بلکه با ارائه تحلیل و تفسیرهای خبری، افق دید مخاطبان خود را بسط می‌دهند. رسانه‌های چاپی و در راس آنها روزنامه‌ها ظرفیت بیشتری برای انتقال اندیشه تحلیلی و مفهومی دارند. این نتایج با یافته‌های چلبی همسوست. از نگاه وی گسترش کتب، مطبوعات، رادیو، تلویزیون، ویدئو، شبکه‌های اطلاع‌رسانی و غیره می‌تواند باعث تحکیم وحدت نمادی شود. رسانه‌های ارتباط جمعی از طریق کاهش انزوای

رضوی‌زاده، نورالدین. (۱۳۸۵). «بررسی تأثیر رسانه بر تمایل به تغییر سبک زندگی روستایی»، فصلنامه علوم اجتماعی، ش ۳۱، ص ۷۵-۱۰۵.

ریتزر، جورج. (۱۳۸۶). نظریه‌های جامعه‌شناسی در دوران معاصر، ترجمه: محسن ثلاثی، تهران: انتشارات علم.

زتومپکا، پیوتر. (۱۳۸۴). اعتماد، یک نظریه جامعه‌شناختی، ترجمه: فاطمه گلابی، تبریز: ستوده.

زین‌آبادی، مرتضی. (۱۳۸۷). «تئوری‌ها و نظریات مربوط به اعتماد اجتماعی در جامعه»، پژوهشنامه علوم اجتماعی، ش ۱۶، ص ۳۳-۵۹.

طالبی‌نژاد، محمدرضا. (۱۳۶۸). روان‌شناسی ارتباط، تهران: مرکز دانشگاهی.

عبدالملکی، احمد. (۱۳۸۷). «بررسی اعتماد اجتماعی و عوامل مؤثر بر آن و چگونگی نقش رسانه در افزایش آن»، پژوهش‌های ارتباطی، ش ۵۳، ص ۹۵-۱۲۹.

قاسمی، وحید؛ رضا اسماعیلی و کامران ربیعی. (۱۳۸۵). «سطح‌بندی سرمایه اجتماعی در شهرستان اصفهان»، رفاه اجتماعی، سال ششم، ش ۲۳، ص ۲۲۵-۲۴۶.

کلمن، جیمز. (۱۳۷۷). نظریه‌های بنیادی جامعه‌شناختی، ترجمه: فرهنگ ارشاد، تهران: [بی‌تا].

گیدنز، آنتونی. (۱۳۷۷). پیامدهای مدرنیته، تهران: نشر مرکز.

_____ (۱۳۷۸). تجدد و تشخیص، ترجمه: ناصر موفقیان، تهران: انتشارات نی.

_____ (۱۳۷۸). جامعه‌شناسی، ترجمه: منوچهر صبوری، تهران: انتشارات نی، چاپ پنجم.

لیتل جان، استیفن. (۱۳۸۴). نظریه‌های ارتباطات، ترجمه: مرتضی نوربخش، تهران: انتشارات جنگل.

مک کوایل، دنیس. (۱۳۸۳). «ارتباطات جمعی و فرهنگ»، ترجمه: سعید مهدوی کنی، رسانه، ش ۶۰.

هرسیج، حسین، محمودرضا رهبرقاضی، هادی عباس‌زاده باقی و رضا محموداوغلی. (۱۳۹۱). «بررسی رابطه مصرف

که استفاده غیرآسیب‌زا و سازنده از رسانه‌های الکترونیکی به آموزش و بلوغ فکری و اجتماعی نیاز دارد تا فرد بتواند با بازاندیشی و تأمل در برابر پدیده‌های پیش رویش آنها را تحلیل کرده، بر چالش‌های هویتی فایق آید. در کل، نتایج تحقیق نشان داد که رسانه‌های جمعی تأثیراتی مثبت بر اعتماد اجتماعی دارند. بنابراین، باید با شناخت جایگاه رسانه‌های جمعی در جامعه‌پذیری سیاسی و ارائه محتواهای اعتمادی به جامعه، به تدوین و سیاستگذاری مناسب در جهت استفاده مناسب از این رسانه‌ها پرداخت.

منابع

باصری، احمد و ابراهیم حاجیانی. (۱۳۸۹). «کارکرد رسانه‌های ماهواره‌ای در تصویرسازی ذهنی مردم»، روان‌شناسی نظامی، ش ۴، ص ۷۹-۸۹.

پاتنام، رابرت. (۱۳۸۰). دموکراسی و سنت‌های مدنی، ترجمه: محمد تقی دلفروز، تهران: دفتر مطالعات و تحقیقات سیاسی وزارت کشور.

جواهری، فاطمه و قادر بالاخانی. (۱۳۸۵). «رسانه جمعی و اعتماد: بررسی تأثیر رسانه‌های جمعی بر اعتماد اجتماعی (مطالعه موردی شهروندان تهرانی)»، مجله علوم اجتماعی، ش ۵، ص ۱-۲۹.

حسین‌پور، جعفر و معتمدنژاد، کاظم. (۱۳۹۰). «بررسی رابطه میزان مصرف رسانه‌ها و میزان سرمایه اجتماعی شهروندان تهرانی»، جامعه‌شناسی و علوم اجتماعی، برنامه ریزی رفاه و توسعه اجتماعی، ش ۶، ص ۱۷۵-۱۹۵.

دالگرن؛ پیتر. (۱۳۸۰). تلویزیون و گستره عمومی، ترجمه: مهدی شفقتی، تهران: انتشارات سروش.

رسولی، محمدرضا و داوود پاک‌طینت. (۱۳۹۰). «بررسی نقش رسانه‌های جمعی در شکل‌گیری سرمایه اجتماعی در بین شهروندان شهر یزد»، فرهنگ ارتباطات، ش ۱، ص ۶۱-۹۴.

- Economies in Ghana", *World Development*, Vol 28, No 4, P 663-682.
- Patricia, Moy (2000) "Media Effects on Political and Social Trust", *Journalism and Mass Communication*, Vol. 77, No. 4, p 297-316.
- Putnam, Robert. (2000) *Bowling Alone: The Collapse and Renewal of American Community*. New York: Simon and Schuster. quarterly, Vol 77. Issue4
- Severin, Werner & Tankard, James (1992) *Communication Theories Origins Methods and Uses in the Mass Media*, New York, Longman.
- Stone, W. (2001) "Measuring Social Capital: Towards a Theoretically Informed Measurement Framework for Researching Social Capital in Family and Community Life" *Research Paper* No.24, Australian Institute of Family Studies, Melbourne.
- Sztompka, p, (1999) *Trust: A Sociological Theory*. Cambridge University Press.
- Tan, Alexis & Tan, GK (1987) "American TV in the Philippines: A Test of Cultural Impact", *Journalism Quarterly*, /vol 64, No. 63, P.65-72.
- Uslaner, Eric. M (1999) "Social Capital, Television and the Mean World: Trust, Optimism and Civic Participation", *Political Psychology*, Vol.19, No.3, P 441-467.
- رسانه‌ای با مشارکت سیاسی دانشجویان دانشگاه اصفهان»، سال نوزدهم، فصلنامه پژوهش‌های ارتباطی، ش ۷۰، ص ۳۵-۶۱.
- هرسیج، حسین، رضا محموداوغلی، امید عیسی‌نژاد و محمودرضا رهبرقاضی. (۱۳۹۱). «بررسی تأثیرات مصرف رسانه‌ای بر هویت اجتماعی دانشجویان دانشگاه اصفهان»، دوره ۲۳، جامعه‌شناسی کاربردی، ش ۲۳، ص ۷۵-۹۲.
- چلبی، مسعود. (۱۳۷۵). *جامعه‌شناسی نظم*، تهران: نی.
- Coleman, J. (1990) *Foundations of Social Theory*, Cambridge: Harvard University Press.
- Chandler, Daniel (2004) Cultivation theory, in: <http://www.aber.ac.uk> & [media/Dukuments/short/ultiv.html](http://www.aber.ac.uk/media/Dukuments/short/ultiv.html)
- Gross, Kimberly, Sean Aday, and Paul R. Brewer (2004) "A Panel Study of Media Effects on Political and Social Trust After September 11, 2001", Published by: Sage, No4.
- Lyon, Fergus (2000) "Trust, Network and Norm's: The Creation of Social Capital in Agricultural

تلویزیون و هویت دینی

(مطالعه موردی: دانشجویان دانشگاه مازندران)

محمداسماعیل ریاحی، دانشیار گروه علوم اجتماعی دانشگاه مازندران*

توحید علیزاده، کارشناس ارشد جامعه‌شناسی دانشگاه مازندران

معصومه اشتیاقی، کارشناس ارشد جامعه‌شناسی دانشگاه مازندران

مهرداد کاظمیان، کارشناسی ارشد پژوهشگری اجتماعی دانشگاه مازندران

چکیده

با اذعان به نقش رسانه‌ها در شکل دهی و یا تغییر هویت افراد، مقاله حاضر به بررسی رابطه بین تلویزیون و هویت دینی دانشجویان دانشگاه مازندران پرداخته است. شناسایی وضعیت هویت دینی دانشجویان از یک سو و میزان و نوع استفاده دانشجویان از تلویزیون به مثابه کالایی فرهنگی از سوی دیگر و نیز ارتباط میان میزان و نوع استفاده از تلویزیون با هویت دینی دانشجویان، از مهمترین اهدافی بود که در پژوهش حاضر دنبال شد. در این پژوهش با به کارگیری روش پیمایش، از پرسشنامه به عنوان ابزار گردآوری داده‌ها استفاده شد و پرسشنامه محقق ساخته در میان ۳۷۳ نفر دانشجو که به عنوان نمونه آماری، با روش نمونه‌گیری خوشه‌ای چند مرحله‌ای انتخاب شده بودند، توزیع گردید. یافته‌های توصیفی تحقیق مؤید سطح نسبتاً بالای هویت دینی در میان دانشجویان دانشگاه مازندران بوده است؛ اگر چه بین ابعاد گوناگون هویت دینی تفاوت‌هایی مشاهده شده است؛ چنانکه بعد اعتقادی دارای بیشترین میانگین (۴/۶۱ از ۵) بوده و بعد مناسکی کمترین میانگین (۳/۶۳ از ۵) را به خود اختصاص داده است. همچنین، یافته‌ها گویای آن است که میزان مصرف تلویزیون در بین دانشجویان در حدی پایین‌تر از متوسط (میانگین ۲/۳۷ از ۵) است. نتایج تحلیلی پژوهش حاضر گویای این واقعیت است که بین میزان مصرف تلویزیون با همه ابعاد هویت دینی و همچنین دینداری کل دانشجویان، رابطه مثبت و معناداری وجود دارد؛ اگرچه، از میان ابعاد چهارگانه هویت دینی، بعد اعتقادی دارای بیشترین شدت رابطه (۰/۲۱۳) با میزان استفاده از تلویزیون بوده است. همچنین، بین ابعاد چهارگانه هویت دینی با انواع برنامه‌های تلویزیونی، رابطه‌ای مثبت و معنادار مشاهده شده است، لیکن از میان ابعاد هویت دینی، بعد پیامدی دارای بیشترین شدت رابطه (۰/۵۱۳) با برنامه‌های صرفاً مذهبی بوده است. بعد اعتقادی نیز دارای بیشترین شدت رابطه (۰/۳۲۱) با سایر برنامه‌ها بود. بر مبنای نتایج پژوهش حاضر، چنین به نظر می‌رسد که هر چه میزان تماشای برنامه‌های صرفاً مذهبی افزایش یابد، می‌توان به موازات آن افزایشی را در بعد پیامدی هویت دینی به انتظار نشست.

واژه‌های کلیدی: رسانه، هویت، تلویزیون، هویت دینی، دانشجویان، دانشگاه مازندران.

مقدمه و بیان مسأله

یکی از ویژگی‌های جامعه و بالاتر از آن، یکی از ویژگی‌های طبیعت بشری این است که مأمّن و پناهگاه خود را در دین می‌جوید. ترس از مرگ و آلام زندگی، بشر را برای ادامه حیات نیازمند خداوند و ایمان به خدا می‌کند (کاستلز، ۱۳۸۵: ۲۹). دین به عنوان یکی از مهمترین نهادهای اجتماعی در صورت‌بندی معناهای زندگی اجتماعی همواره از جایگاه خاصی برخوردار بوده است. دین پدیده‌ای اجتماعی و الهی است و به طور مشخص آن‌گونه که در کتب مذهبی از آن سخن به میان آمده، برای نجات بشریت از تنگناها و مصیبت‌های زندگی فرستاده شده است. با توجه به ساختار فرهنگی - اجتماعی ما ایرانیان، هویت دینی در بین سایر هویت‌های اجتماعی (ملی، قومی، جنسیتی و...) از جایگاه برجسته‌تری برخوردار است.

فرآیند تکوین هویت دینی در ایران محصول شرایط تاریخی و تحولات اجتماعی است. یکی از مهمترین علل تکوین و قوت‌یابی هویت دینی در نزد ایرانیان را باید در تحولات معاصر جستجو کرد. همان‌گونه که حاجیان (۱۳۸۶) اشاره می‌کند، این تحولات دربردارنده بر موارد ذیل است:

۱. نهضت‌های اجتماعی متکی بر دین؛
۲. نقش آفرینی روشنفکران و نخبگان برای احیای هویت دینی؛
۳. ظهور روشنفکران دینی؛
۴. نقش امام خمینی (ره) در احیای هویت دینی؛
۵. وقوع انقلاب اسلامی؛
۶. سیاست‌های فرهنگی جمهوری اسلامی.

غیر از موارد مؤثری که بر تکوین و تحکیم هویت دینی ایرانیان مؤثر بوده‌اند، می‌توان به تحولات دیگری چون گسترش رسانه‌ها در جامعه ایران چند دهه اخیر اشاره نمود که امکان بازتولید هویت دینی را در جامعه داراست. با گسترش ارتباطات و ظهور تکنولوژی‌های نوین ارتباطی همانند روزنامه، سینما و تلویزیون، جنبه‌های فعالیت‌های

اجتماعی ما نیز از این پدیده‌ها بی‌تأثیر نمانده‌اند. در واقع، به نوعی می‌توان ادعان نمود که شکل‌گیری شخصیت و هویت اجتماعی ما به طور کلی محصور این رسانه‌های همگانی بوده است. در این زمینه بدون تردید تلویزیون به عنوان یکی از مهمترین تحولات در زمینه تأثیرگذاری بر زندگی اجتماعی انسان‌ها، از جایگاه برجسته‌ای برخوردار است. همان‌طور که گیدنز (۱۳۸۵: ۴۸۶) ذکر می‌کند، ظهور تلویزیون بر الگوهای زندگی روزمره به شدت تأثیر گذاشته است، زیرا بسیاری از مردم فعالیت‌های دیگر را پیرامون برنامه‌های تلویزیونی معینی تنظیم می‌کنند. اگر اندکی با تأمل به پیرامون خود بنگریم، متوجه حضور همه جانبه این پدیده نوین در پیرامون زندگی اجتماعی خویش خواهیم بود.

از تاریخ ورود تلویزیون به ایران و گسترش آن در بین جامعه ایرانی زمان زیادی نمی‌گذرد، اما در این مدت اندک نیز، ما تأثیرات عمیق و پایدار آن را در روابط اجتماعی جامعه ایرانی و تأثیرگذاری در هویت ایرانی - اسلامی به وضوح مشاهده می‌کنیم. تلویزیون به فراهم ساختن چارچوب‌ها و نگرش‌های کلی ما در رابطه با زندگی اجتماعی به طور کلی و تعیین بخشی از هویت اجتماعی (دینی) به طور اخص کمک می‌کند و به واسطه اهمیت آن در فراهم آوردن همین عرصه، نیازمند بررسی اثرها و پیامدهای آن بر مناسبات اجتماعی هستیم. از این منظر، تلویزیون صرفاً فراهم‌کننده سرگرمی نیست، بلکه به مثابه یک دستگاه اطلاعاتی و ارتباطاتی، اثرهای پایداری بر بازتولید فرهنگ و هویت جمعی جامعه دارد. بنابراین، توجه به بررسی تأثیراتی که تلویزیون (به عنوان رسانه‌ای جمعی و همچنین گونه‌ای از مصرف فرهنگی) بر هویت دینی بر جای می‌گذارد، از اهمیت درخور توجهی برخوردار است؛ ضمن این که شناسایی میزان و نوع استفاده از تلویزیون در میان دانشجویان به عنوان قشر جوان جامعه و رابطه آن با هویت ایشان می‌تواند به برنامه‌ریزان و سیاستگذاران کمک نماید تا برنامه‌ریزی‌ها، استراتژی‌ها و خط‌مشی‌هایی را که برای این قشر طراحی می‌شود، آگاهانه و

معطوف به نتیجه مثبت طراحی نمایند.

با توجه به موضوع‌های فوق‌الذکر، در این پژوهش برآنیم به سؤال‌های زیر پاسخ دهیم:

۱. دانشجویان از لحاظ هویت دینی در چه وضعیتی قرار دارند؟
۲. میزان و نوع استفاده دانشجویان از تلویزیون چگونه است؟
۳. استفاده از تلویزیون (به مثابه کالایی فرهنگی) چه تأثیری بر هویت دینی دانشجویان داشته است؟

تحقیقات پیشین

تحقیقات صورت گرفته مرتبط با موضوع حاضر را به طور کلی می‌توان در دو بخش مطالعات داخلی و مطالعات خارجی بررسی نمود:

تحقیقات داخلی

قادی (۱۳۸۵) در مقاله‌ای با عنوان «بررسی رابطه استفاده از اینترنت و هویت دینی کاربران»، به بررسی نحوه هویت‌یابی دینی جوانانی که کاربر اینترنت هستند، پرداخته است. هدف اصلی این تحقیق سنجش تأثیرات اینترنت بر هویت دینی جوانان بوده است. برای تبیین این مسأله، از نظریه ساخت‌یابی گیدنز استفاده شده است. روش تحقیق در پژوهش مذکور، پیمایش و ابزار گردآوری داده‌ها، پرسشنامه بوده است. تعداد نمونه، ۱۳۱۶ خانوار است. نتایج تحقیق نشان‌دهنده آن است که متغیرهایی چون مدت استفاده کاربران از اینترنت، میزان استفاده کاربران از اینترنت، نوع استفاده کاربران از اینترنت، انگیزه و هدف کاربران از اینترنت، مشارکت و فعال بودن کاربران در استفاده از اینترنت، واقعی تلقی کردن سایت‌های اینترنتی از سوی کاربران، پایگاه اجتماعی - اقتصادی کاربران و میزان تحصیلات آنان با هویت دینی کاربران رابطه دارد.

صدیق سروسستانی و قادری (۱۳۸۸) با رویکردی جامعه‌شناختی ابعاد هویت دانشجویان را مطالعه نمودند. به

منظور بررسی ابعاد هویت دانشجویان با توجه به دیدگاه نظریه‌پردازان ایرانی، حوزه هویت عرصه مواجهه سنت و مدرنیته به عنوان یکی از مهمترین پدیده‌های اثرگذار بر هویت ایرانی مدنظر قرارگرفت. بر این اساس، سعی شد ابعاد هویت دانشجویان با توجه به مؤلفه‌های سنتی و مدرن بررسی شود. فرض اصلی این پژوهش پیوندی بودن هویت دانشجویان به معنای ترکیبی از مؤلفه‌های هویتی سنتی و مدرن است. هر بعد هویت (سنتی و مدرن) در وجه فرهنگی، اجتماعی و سیاسی بررسی شده و برای هر یک از آنها شاخص‌هایی در نظر گرفته شده است. روش این مطالعه پیمایش و گردآوری اطلاعات مبتنی بر پرسشنامه بود. جامعه آماری دانشجویان دانشگاه‌های تهران و جمعیت نمونه از شش دانشگاه تهران، شهید بهشتی، علامه طباطبائی، دانشگاه صنعتی شریف، دانشگاه الزهرا و دانشگاه جامع علمی - کاربردی انتخاب شدند. یافته‌های تحقیق نشان داد مؤلفه‌های مدرن هویت در بخش اجتماعی و فرهنگی نقش برجسته‌ای نسبت به مؤلفه‌های سنتی دارند، اما در بخش هویت سیاسی این مؤلفه‌های سنتی؛ یعنی گرایش به آمیختگی دین و سیاست و گرایش به اقتدارگرایی ملی و سیاسی است که در مقابل گرایش به وجود جامعه مدنی نقش برجسته‌تری در هویت دانشجویان دارد. بر اساس نتایج تحقیق، هویت دانشجویان نه یک سازه تک‌بعدی (سنتی یا مدرن)، بلکه سازه‌ای پیوندی متشکل از مؤلفه‌هایی از هر دو بعد سنتی و مدرن است.

کلانتری و دیگران (۱۳۸۸) در پژوهشی با عنوان «هویت دینی و جوانان (نمونه آماری: جوانان شهر شیراز)»، به بررسی میزان احساس تعلق به هویت دینی و عوامل مؤثر بر آن در میان جوانان شهر شیراز پرداخته‌اند. این تحقیق با استفاده از روش پیمایش صورت گرفته است. جامعه آماری تحقیق حاضر، دانش‌آموزان مقطع سال سوم متوسطه نواحی چهارگانه آموزش و پرورش شهر شیراز بوده است که نمونه‌ای ۴۰۰ نفره شامل دختران و پسران مورد مطالعه را دربر می‌گیرد. نتایج تحقیق نشان‌دهنده آن است که ۸۸ درصد دانش‌آموزان

دارای هویت دینی قوی هستند و تنها ۴ درصد پاسخگویان، در این حوزه دارای مشکل یا بحران هستند.

احمدپور و قادرزاده (۱۳۸۹) به بررسی تأثیرات فضای سایبر بر هویت دینی دانشجویان دانشگاه کردستان پرداختند. استدلال اصلی مقاله این است که تعامل در فضای سایبر موجب تضعیف هویت دینی دانشجویان می‌شود. پژوهش با روش پیمایش انجام شده است. یافته‌های این پژوهش حاکی از آن است که هویت دینی در تعامل با فضای سایبر تضعیف می‌شود و با افزایش میزان مصرف و دسترسی به اینترنت از برجستگی هویت دینی نزد دانشجویان کاسته می‌شود. در میان ابعاد و شاخص‌های هویت دینی، فضای سایبر بیشترین تأثیر را بر ابعاد پیامدی و تجربی و کمترین تأثیر را بر بعد شناختی داشته است.

تحقیقات خارجی

طی مطالعاتی که فانک و همکاران (۱۹۹۶) انجام دادند، قرار گرفتن در معرض رسانه‌های چون اینترنت و ماهواره می‌تواند بر نگرش‌ها و رفتار و هویت مردم تأثیر گذارد و تداوم پرداختن به آنها ممکن است در بلند مدت تأثیر منفی داشته، باعث کاهش همدلی، عدم احساس تعلق ملی و مذهبی شود (گرفتس، ۱۹۹۵؛ به نقل از احمدی‌پور، ۱۳۸۷: ۸۳).

پیک (۲۰۰۵) در مطالعه‌ای با عنوان «مسلمان شدن: توسعه هویت دینی»، به بررسی فرآیند شکل‌گیری هویت دینی و ظهور دین به عنوان یک منبع معنایی برجسته در شکل‌گیری هویت اجتماعی و شخصی نسل دوم آمریکایی‌های مسلمان می‌پردازد. روش تحقیق در این بررسی از نوع کیفی بوده است. داده‌ها از طریق مشاهده مشارکتی، مصاحبه گروه متمرکز، مصاحبه‌های فردی با دانشجویان مسلمان دانشگاه‌های نیویورک و کلرادو جمع‌آوری شده‌اند. نتایج تحقیق نشان می‌دهد که:

۱. گروهی از دانشجویان مسلمان، هویت دینی را به عنوان امری انتسابی در نظر می‌گرفتند.

۲. عده‌ای دیگر دین و هویت دینی را به عنوان امری انتخابی

در نظر می‌گرفتند.

۳. گروهی دیگر از دانشجویان، هویت دینی را به صورت امری اظهار شده قلمداد می‌کردند.

همچنین، نتایج بیانگر آن است که هویت دینی دارای زمینه‌ای تاریخی و اجتماعی است و متغیری به نسبت ثابت است و این که هویت دینی به عنوان یکی از اشکال هویت اجتماعی، پایه‌ای بسیار قوی در شکل‌گیری هویت اجتماعی ایجاد نموده و همبستگی جمعی برای جوانان مسلمان را سبب شده است.

چادوری و میلر (۲۰۰۷) در مقاله‌ای با عنوان «شکل‌گیری هویت دینی در بین جوانان مسلمان آمریکایی بنگلادشی تبار»، به فرآیند شکل‌گیری هویت دینی در بین جوانان مسلمان آمریکایی بنگلادشی تبار پرداخته‌اند. روش تحقیق از نوع نظریه مبنایی و ابزار جمع‌آوری داده‌ها مصاحبه نیمه‌ساخت یافته بوده است. بدین گونه که با ۱۶ نفر از جوانان (۶ مرد و ۱۰ زن) مصاحبه شده است. یافته‌های پژوهش حاکی از وجود دو گروه متمایز از جوانان در شکل‌گیری هویت دینی آنان است. گروهی به فطری بودن هویت دینی اعتقاد دارند و گروه دیگر مسأله هویت دینی را ناشی از کشف و شناخت محیطی می‌دانند. همچنین، نتایج نشان‌دهنده آن است که تلاش برای یافتن جایگاه مناسب برای جوانان بنگلادشی، بسیار دشوار بوده، در حالی که بخشی از اقلیت دینی و قومی در آن جا به حساب می‌آیند.

در درجه اول بررسی ادبیات انجام شده مؤید این واقعیت است که در بخش مطالعات داخلی، اغلب تحقیقات رسانه را به صورت کلی بررسی نموده‌اند. تحقیقات چندانی در زمینه بررسی تأثیرات تلویزیون (به عنوان شکلی خاص از رسانه) بر هویت دینی صورت نگرفته است و خلأ تحقیقاتی در این زمینه مشهود است.

چستی هویت

واژه هویت به معنای چه کسی بودن است و نیاز به آن، حس شناساندن خود و یک سلسله عناصر فرهنگی و تاریخی را در

فرد یا یک گروه انسانی تحریک می‌کند. هر نوع وابستگی اجتماعی، نمودار بخشی از ویژگی‌های انسان است. این ویژگی‌ها، معرفت و شناخت ابنای بشر را تسهیل می‌کند (مجتهدزاده، ۱۳۷۶: ۱۴۷). هویت‌ها، به مثابه شالوده‌ها و سازه‌های اجتماعی هستند که در فرایند شالوده‌ریزی یا سازه‌گرایی اجتماعی به وجود می‌آیند. با تکیه بر حافظه جمعی و تمامی منابع معرفتی، با در نظر گرفتن ساختار عینی اجتماعی در طول زمان به طور مجدد بازتعریف و بازتفسیر می‌شوند. از این رو، در فرایند شکل‌گیری هویت‌ها، پدیده‌های معرفتی، ساختار عینی و مادی جامعه، تاریخ، جغرافیا، ساختار سیاسی و اقتصاد و فناوری، نقش بسزایی دارند (دهشیری، ۱۳۸۰: ۱۶۹). در این مقاله، هویت از بعد جامعه‌شناختی مدنظر است. هویت یک سازه اجتماعی است؛ به طور اجتماعی تثبیت می‌شود و از زندگی اجتماعی روزمره مردم بیرون می‌آید و در طول زمان امکان باز تفسیر آن پدید می‌آید.

هویت دینی

برخوردار از دین و تعالیم مذهبی مشترک، پابندی و وفاداری به آن، اعتقاد و تمایل به مناسک و آیین‌های مذهبی فراگیر در فرایند شکل‌دهی هویت ملی، بسیار مؤثر است (حاجیانی، ۱۳۷۹: ۲۰۳). هویت دینی فرایند پاسخگویی آگاهانه و هوشمندانه یک ملت به جهان‌بینی، ایدئولوژی، تعالیم دینی و مذهبی و ویژگی‌های مناسک و مراسم مذهبی متناسب با اعتقادات دینی و مذهبی خودشان است (اخترشهر، ۱۳۸۶: ۱۰۲). در واقع، هویت دینی مدنظر مطالعه حاضر همانا پابندی و اعتقاد به جوهره و ارزش‌های دین، پذیرش شعائر و به کارگیری مناسک در زندگی افراد است.

چارچوب نظری

در زمینه بررسی تأثیرات تلویزیون بر هویت دینی، به علت پیچیدگی موضوع، یک نظریه به تنهایی قادر به تبیین مسأله نیست. به همین علت، از چارچوب نظری تلفیقی استفاده

خواهد شد؛ بدین ترتیب که برای تبیین تأثیرات تلویزیون، از تئوری‌های تأثیرات رسانه و به طور خاص تئوری استفاده و خشنودی، نظریه کاشت و نظریه شکاف دانش استفاده خواهد شد. در زمینه هویت دینی نیز، از تئوری‌های مدرن هویت و به طور خاص از نظریه ساخت‌یابی گیدنز و هویت اجتماعی تاجفل استفاده خواهد شد؛ بدین ترتیب که برای پرداختن به تأثیرات تلویزیون، از تئوری‌های تأثیرات رسانه و به طور خاص تئوری استفاده و خشنودی، نظریه کاشت و نظریه شکاف دانش استفاده خواهد شد. «نظریه کاشت» حاصل دو دهه مطالعه جرج گربنر (۲۰۰۰) درباره تأثیر تلویزیون بر مخاطبان است که از اوایل دهه ۱۹۶۰ آغاز شد و در نهایت به ارائه این نظریه از جانب وی انجامید. بر اساس نظریه کاشت، افرادی که در مواجهه بسیار با وسایل ارتباط جمعی - به‌ویژه تلویزیون - قرار دارند، به مرور جهان را به گونه‌ای ادراک می‌کنند که به جای انطباق با واقعیت بیرونی بیشتر با آنچه رسانه‌ها درباره واقعیت بیان می‌کنند، همخوان است. گربنر در مطالعات خود، مخاطبان را به دو دسته پرمصرف^۱ و کم‌مصرف^۲ تقسیم می‌کند. بینندگان پرمصرف آن دسته از مخاطبان تلویزیون هستند که چهار ساعت یا بیشتر تلویزیون تماشا می‌کنند و انتخاب برنامه‌ای که می‌بینند برایشان اهمیت ندارد، اما بینندگان کم مصرف، روزانه دو ساعت یا کمتر، به صورت برنامه‌ریزی شده و انتخابی تلویزیون تماشا می‌کنند. تلویزیون، منبع اصلی گروه پرمصرف برای ساخت واقعیت است، در حالی که بینندگان کم‌مصرف، از سایر رسانه‌ها نیز به موازات تلویزیون استفاده می‌کنند. اکنون داعیه نظریه کاشت این است که تلویزیون با متغیرهای بسیاری در تعامل است؛ چنانکه تماشای برنامه‌های آن، بر بعضی از گروه‌های مخاطبان در مقایسه با گروه‌های دیگر، اثر قوی‌تری می‌گذارد. این نظریه پس از اصلاح، مخاطب تلویزیون را موجودی «فعال» می‌داند که محتوای برنامه‌های دریافتی را «فعالانه» تفسیر می‌کند (حسینی و همکاران، ۱۳۸۸: ۴۴-۴۵).

^۱ heavy viewers

^۲ light viewers

نظریه استفاده و خشنودی

این رویکرد درصدد پاسخگویی به این پرسش است که چرا مردم از رسانه‌ها استفاده می‌کنند و آنها را برای چه منظوری به کار می‌برند؟ (قادی و خلیلی کاشانی، ۱۳۹۰: ۷۷). بر طبق این نظریه، مخاطب همواره فعال بوده، برنامه‌هایی را دنبال می‌کند که بیشترین نیازهایش را برآورده کند. مک کوایل (۱۳۸۸: ۱۲۹) معتقد است که این رویکرد به بررسی این مسئله می‌پردازد که مخاطب با رسانه‌ها چگونه برخورد می‌کند که این امر در تقابل با دیگر رویکردهای تأثیرات رسانه‌ای است که نقش مخاطب را غیرفعال فرض می‌کنند.

مک کوایل دو انگیزه اصلی برای پیدایش رویکرد استفاده و خشنودی ذکر کرده است: نخست این که با فرضیه‌های جبرگرایانه درباره آثار رسانه‌ها مخالفت وجود داشت. انگیزه دوم این بود که تمایلی به گریز از بحث بی‌حاصلی درباره سلیقه رسانه‌های جمعی وجود داشت (همان: ۱۳۰).

ایده اصلی رویکرد استفاده و خشنودی این است که مخاطبان رسانه را شکل می‌دهند. الیو کاتز^۱، جی بلومر^۲ و گورویتچ^۳، سه بنیانگذار اصلی این نظریه در دهه ۱۹۷۰ هستند که آن را به صورت زیر تبیین کرده‌اند: ۱. منشأ اجتماعی و روان‌شناختی؛ ۲. نیازهایی را تولید می‌کنند که...؛ ۳. انتظاراتی را از...؛ ۴. رسانه‌های جمعی و سایر منابع به وجود می‌آورند که به...؛ ۵. مدل‌های متمایزی از مواجهه با رسانه‌ها می‌انجامد و نتیجه آن...؛ ۶. ارضای نیازها؛ ۷. سایر پیامدهای ناخواسته است (لاوفی، ۲۰۰۷: ۳۵).

روزنگرن^۴ مدل توسعه یافته‌تری از الگوی استفاده و خشنودی مطرح می‌کند. به نظر وی برخی نیازهای اساسی سطح بالا و پایین انسان در تعامل با مجموعه‌های متمایزی از ویژگی‌های درون فردی و برون فردی و نیز در تعامل با ساختار جامعه پیرامون، از جمله ساختار رسانه‌ها و مجموعه‌های گوناگونی از مسائل فردی به مجموعه مسائل و

راه حل‌هایی منجر می‌شوند که این امر باعث به وجود آمدن انگیزه‌های گوناگون برای یافتن خشنودی یا رفتار حل مسئله‌ای می‌شوند و این خود به پیدایش الگوهای گوناگون مصرف رسانه‌ای واقعی و الگوهای متمایز رفتار دیگری می‌انجامد که این مسئله، پیدایش الگوهای خشنودی یا ناخشنودی را در پی دارد و احتمالاً بر مجموع ویژگی‌های درون و برون فردی شخص و نهایتاً بر ساختار رسانه‌ای و سایر ساختارهای اجتماعی، سیاسی، فرهنگی و اقتصادی در جامعه تأثیر می‌گذارد (مک کوایل، ۱۳۸۸: ۱۸۴). نظریه استفاده و خشنودی در پی آن است که چگونگی استفاده افراد از وسایل ارتباط جمعی را برای ارضای نیازهایشان و انگیزه‌های این افراد در استفاده از رسانه را تشریح کند (بودون و تورسون، ۲۰۰۴: ۴۴۸).

فرضیات این نظریه عبارتند از:

۱. مخاطب فعال است؛ یعنی مخاطب در رفتار ارتباطی خود دارای انگیزه و هدف است.
 ۲. مخاطب تصمیم می‌گیرد که رسانه خاصی را انتخاب و از آن استفاده کند تا نیازها و خواسته‌های ویژه را ارضا کند.
 ۳. مخاطب در انتخاب رسانه‌ای خاص تحت نفوذ تأثیرات اجتماعی و زمینه روان‌شناختی محیط خود است.
 ۴. مخاطبان به خوبی قادرند دلایل استفاده خود را از یک رسانه ابراز دارند. به عبارتی دیگر، مردم به خوبی نسبت به علایق و انگیزه‌هایشان آگاهند (سعیدیان و دیگران، ۱۳۷۶: ۶۸).
- مطالعات نشان داده است که خشنودی‌های مخاطبان می‌تواند از سه منبع سرچشمه بگیرد: در معرض رسانه بودن، محتوای رسانه و متن اجتماعی که در معرض رسانه‌های مختلف بودن را طبقه‌بندی می‌کند (کاتز و دیگران، ۱۹۷۸: ۲۴؛ به نقل از مهدیزاده، ۱۳۸۴: ۱۹۴).
- مدل «استفاده و اثر» که ویندال در سال ۱۹۷۹ ارائه کرد، ترکیبی از مدل‌های استفاده و خشنودی و مدل تأثیرات است (مک کوایل و ویندال، ۱۳۸۸: ۱۳۸). در این مدل هم به تأثیراتی که رسانه بر مخاطب می‌گذارد و هم به برداشت و استفاده‌ای که مخاطب از رسانه صورت می‌دهد، توجه می‌شود.

¹ Elihu Katz

² Jay Blumler

³ Michael Gurevitch

⁴ Rosengren k. e

از سایر رسانه‌ها نیز به موازات تلویزیون استفاده می‌کنند. اکنون داعیه نظریه کاشت این است که تلویزیون با متغیرهای بسیاری در تعامل است، چنانکه تماشای برنامه‌های آن، بر بعضی از گروه‌های مخاطبان در مقایسه با گروه‌های دیگر، اثر قوی‌تری می‌گذارد. این نظریه پس از اصلاح، مخاطب تلویزیون را موجودی «فعال» می‌داند که محتوای برنامه‌های دریافتی را «فعالانه» تفسیر می‌کند (حسینی و همکاران، ۱۳۸۸: ۴۴-۴۵).

نظریه ساخت‌یابی گیدنز

از نظر گیدنز، نقطه کلیدی آن است که حیات اجتماعی نه مجموعه‌ای از کنش‌های فردی و نه مجموعه‌ای از ساختارهای اجتماعی است، بلکه به مثابه فرآیندی در نظر گرفته شده است که مفهوم کلیدی آن عمل اجتماعی به شمار می‌آید و دارای دو جنبه «عاملانه» و «ساختاری» است. این رویکرد فرآیندوار به زندگی اجتماعی نقشی اساسی در کل نظریه اجتماعی گیدنز دارد (سیدمن، ۱۳۸۶: ۱۹۲).

نظریه ساخت‌یابی گیدنز جزو آن دسته از کوشش‌هایی است که در دهه‌های اخیر در زمینه تلفیق عاملیت و ساختار صورت گرفته است. گیدنز با طرح این نظریه، خواهان پرهیز از گزینه‌هایی است که به نحوی یا بر فرد و یا بر ساختار تأکید می‌کنند. وی معتقد است که تمایز میان سطوح خرد و کلان، تمایز سودمندی نیست، چرا که هر کدام از این نظریات، بخشی از واقعیت را به ما نشان می‌دهند. در همین راستا، این دو دسته نظریات را با یکدیگر ترکیب می‌کند. برونداد عمده این ترکیب همان نظریه ساخت‌یابی است (عباسی قادی و خلیلی کاشانی، ۱۳۹۰: ۸۴).

گیدنز در نظریه ساخت‌یابی خود، درصدد است تا کنشگری را که ساختارگرایانی چون آلتوسر و اشتراوس از صحنه اجتماعی حذف کرده بودند، دوباره به صحنه اجتماعی بازگرداند. در این زمینه، پهنه اساسی بررسی علوم اجتماعی را نه تجربه کنشگر فردی و نه وجود هر نوع کلیت اجتماعی، بلکه عملکردهای تکرار شونده‌ای می‌داند که در جهت زمان و

در این مدل دو فرآیند وجود دارد که ممکن است ما آن را "پیام" بنامیم؛ به این مفهوم که بخشی از نتیجه، حاصل ترغیب یادگیری (اثر) از طریق محتواسست و بخش دیگر آن محصول فرآیندی است که از طریق آن استفاده از رسانه‌ها به شکل خودکار به نوعی یادگیری و ذخیره دانش منجر می‌شود (همان: ۱۴۰).

در نهایت، نظریه جدید استفاده و خشنودی با توجه به تغییرات شکل گرفته در آن معتقد است که شرایط اجتماعی و تمایلات روان‌شناختی همزمان بر دو مورد زیر اثر می‌گذارد: عادات کلی استفاده از رسانه‌ها و انتظارات مخاطبان درباره منفعت‌هایی که در استفاده از رسانه وجود دارد (قادی و خلیلی کاشانی، ۱۳۹۰: ۸۱).

نظریه کاشت

نظریه کاشت حاصل دو دهه مطالعه جرج گرینر (۲۰۰۰) درباره تأثیر تلویزیون بر مخاطبان است که از اوایل دهه ۱۹۶۰ آغاز شد و در نهایت، به ارائه این نظریه از جانب وی انجامید. بر اساس نظریه کاشت، افرادی که در مواجهه بسیار با وسایل ارتباط جمعی - به‌ویژه تلویزیون - قرار دارند، به مرور جهان را به گونه‌ای ادراک می‌کنند که به جای انطباق با واقعیت بیرونی بیشتر با آنچه رسانه‌ها درباره واقعیت بیان می‌کنند، همخوان است. گرینر در مطالعات خود، مخاطبان را به دو دسته پرمصرف^۲ و کم‌مصرف^۳ تقسیم می‌کند. بینندگان پرمصرف آن دسته از مخاطبان تلویزیون هستند که چهار ساعت یا بیشتر تلویزیون تماشا می‌کنند و انتخاب برنامه‌ای که می‌بینند بر ایشان اهمیت ندارد، اما بینندگان کم‌مصرف، روزانه دو ساعت یا کمتر، به صورت برنامه‌ریزی شده و انتخابی تلویزیون تماشا می‌کنند. تلویزیون، منبع اصلی گروه پرمصرف برای ساخت واقعیت است، در حالی که بینندگان کم‌مصرف،

^۱ این واژه از ترکیب "پیامد" و "اثر" ساخته شده است که انگلیسی آن ترکیبی از "Consequence" و "Effect" است.

^۲ heavy viewers

^۳ light viewers

و نگاه نسبی‌گرایانه، جایگزین رویکرد مطلق‌گرایانه می‌گردد و در سطح بالایی از انعطاف‌پذیری قرار دارد.

نظریه هویت اجتماعی تاجفل

در تئوری هویت اجتماعی تاجفل، یک شخص تنها یک «خود شخصی» ندارد؛ بلکه دارای چندین خود است که با چرخه‌های عضویت گروهی همخوانی دارد. زمینه‌های متفاوت اجتماعی ممکن است یک شخص را به فکر کردن، احساس کردن و عمل کردن بر مبنای «رده خود» شخصی، خانوادگی یا ملی‌اش برانگیزاند. طبق تعریف این محققان، هویت اجتماعی برداشت افراد از خود است که از عضویت ادراک شده در گروه‌های اجتماعی ناشی می‌شود (هوگ و واگون، ۲۰۰۲؛ به نقل از عباسی قادی، ۱۳۸۵: ۱۷۷).

تاجفل، هویت اجتماعی را با عضویت گروهی پیوند می‌زند و عضویت گروهی را متشکل از سه عنصر می‌داند:

۱. عنصر شناختی: آگاهی از این‌که فرد به یک گروه تعلق دارد؛

۲. عنصر ارزشی: فرض‌هایی درباره پیامدهای ارزشی مثبت یا منفی عضویت گروهی؛

۳. عنصر احساسی: احساسات نسبت به گروه و نسبت به افراد دیگری که رابطه‌ای خاص با آن گروه دارند (تاجفل، ۱۹۷۸: ۶۳؛ به نقل از عباسی قادی، ۱۳۸۵: ۱۷۸).

از نظر تاجفل، هویت فرد در تعامل با گروه شکل می‌گیرد؛ این تعامل در موقعیت‌های متفاوت و همچنین گروه‌های مختلف ابعاد گوناگونی به خود می‌گیرد، اما آنچه مسلم است؛ بحث هویت‌یابی فرد در شناخت موقعیت با توجه به عناصر شناختی، ارزشی و احساسی معنا می‌یابد. موقعیت‌ها تعیین‌کننده جدی هویت فرد نیستند، چراکه افراد از نظر تاجفل با آگاهی از پیامدهای احتمالی و تأثیرات کنش‌های ساختاری موقعیت، خود را وارد گروه یا موقعیت کرده، هویت خود را نشان می‌دهند.

مکان سامان می‌گیرند (گیدنز، ۱۹۸۴: ۲؛ به نقل از ریتزر، ۱۳۸۳: ۷۰۱). طبق نظریه ساخت‌یابی، عامل انسانی و ساخت در ارتباط با یکدیگر قرار می‌گیرند؛ تکرار رفتارهای افراد ساختارها را بازتولید می‌کند و به واسطه همین بازتولید ساختارها از سوی کنش انسانی، ساختارها برای کنش انسانی محدودیت ایجاد می‌کنند. بدین‌سان، فعالیت‌ها را نه آگاهی ایجاد می‌کند، نه ساخت اجتماعی واقعیت و نه ساختار اجتماعی، بلکه انسان‌ها ضمن ابراز وجود، به عنوان کنشگر درگیر فعالیت می‌شوند و از طریق همین فعالیت است که هم آگاهی و هم ساختار ایجاد می‌شوند. این مفهوم بر خصلت بازگشتی ساختار تأکید می‌کند و استدلال می‌کند که ساختار از طریق توالی عملکردهای انسان‌ها در موقعیت‌های خاص بازتولید می‌شود و سپس این عملکردها را سازمان می‌دهد (ریتزر، ۱۳۸۵: ۷۰۴).

با توجه به رویکرد گیدنز می‌توان چنین گفت که فرد در جریان هویت‌یابی خود به طور عام و هویت دینی به طور خاص، موجودی صرفاً منفعل و پذیرنده نیست؛ بلکه به تفسیر هویت خویش می‌پردازد؛ این تفسیر گسسته نیست؛ بلکه دارای ثبات و تداوم است. در این میان، می‌توان دوگونه هویت دینی سنتی و هویت بازاندیشانه را از یکدیگر متمایز نمود:

الف: هویت دینی سنتی: ارزش‌ها، احساسات و شناخت‌های این نوع هویت در شرایط جامعه‌پذیری به فرد منتقل می‌شود. در واقع، فردی که هویت دینی سنتی دارد، کمتر حقایق دینی را مورد پرسش بنیادین قرار می‌دهد و معمولاً افراد سنتی همواره دیدگاهی متعصبانه و مطلق‌گرایانه به مقوله دین داشته‌اند.

ب: هویت دینی بازاندیشانه: پرداختن به هویت دینی بازاندیشانه مستلزم بازگشت به بنیان‌های اندیشه مدرن است که هر قطعی در آن مورد شک قرار می‌گرفت. در هویت دینی بازاندیشانه ارزش‌ها و احساسات مورد تردید واقع شده

فرضیات تحقیق

متعاقب بحث‌هایی که تاکنون مطرح شد، می‌توان دو فرضیه را مطرح نمود:

۱. بین میزان استفاده از تلویزیون و هویت دینی رابطه وجود دارد.
۲. بین نوع استفاده از تلویزیون و هویت دینی رابطه وجود دارد.

روش پژوهش

در این مطالعه برای رسیدن به اهداف و پاسخگویی به سؤال‌های تحقیق، از روش پیمایش اجتماعی^۱ استفاده گردیده و داده‌ها با استفاده از تکنیک پرسشنامه‌ای جمع‌آوری شده‌اند. جامعه آماری تحقیق، دانشجویان دانشگاه مازندران هستند که بر اساس گزارش مدیریت آموزشی دانشگاه تعداد آنها برابر با ۱۲۹۶۲ نفر است. حجم نمونه آماری نیز از طریق فرمول کوکران، ۳۷۳ نفر برآورد گردید. محاسبه حجم نمونه برای جامعه آماری تحقیق به شرح ذیل است:

$$n = \frac{Nt^2pq}{Nd^2 + t^2pq}$$

$$n = \frac{12962 \times (1.96)^2 \times 0.5 \times 0.5}{12962 \times (0.05)^2 + (1.96)^2 \times 0.5 \times 0.5} = 373$$

حجم نمونه $n=$

جمعیت یا جامعه آماری $N=$

ضریب اطمینان ۹۵ درصد $t = 1.96$

(احتمال وجود صفت معین در نمونه) $P = 0.5$

(دقت احتمالی مطلوب یا نصف فاصله اطمینان) $d = 0.05$

(احتمال نبود صفت معینی در نمونه) $q = 0.5$

$N=12962$ و $p = 0.5$, $t = 1.96$, $d = 0.05$, $q = 0.5$

در این پژوهش از روش نمونه‌گیری خوشه‌ای چند مرحله‌ای استفاده و پس از انتخاب افراد به صورت تصادفی در سطح دانشگاه، پرسشنامه بین پاسخگویان توزیع شده است. داده‌های پژوهش با استفاده از نرم‌افزار SPSS پردازش، توصیف و تحلیل شده‌اند. برای سنجش میزان و نوع استفاده از تلویزیون، از ۱۴ گویه و برای سنجش هویت دینی پاسخگویان نیز از شاخصی با چهار بعد (بعد اعتقادی، بعد تجربی یا عاطفی، بعد پیامدی و بعد مناسکی) و ۲۶ گویه (که از بخشی از احمدپور، قادرزاده، ۱۳۸۹؛ ابراهیمی، ۱۳۹۰ و تعدادی محقق ساخته) استفاده شد. پرسشنامه در دو مرحله بین ۱۰۰ نفر از پاسخگویان آزمون مقدماتی شده است. در این پژوهش برای سنجش اعتبار ابزار تحقیق، از روش اعتبار صوری^۲ و اعتبار محتوا^۳ استفاده شد و به منظور سنجش پایایی پرسشنامه برای تعیین قدرت تبیین‌کنندگی گویه‌ها، از آلفای کرونباخ استفاده شده است (جدول ۱).

یافته‌های تحقیق

الف- یافته‌های توصیفی

بر اساس اطلاعات جمع‌آوری شده پاسخگویان در بازه سنی ۱۷ تا ۴۳ سال قرار دارند که در سه مقطع کارشناسی، کارشناسی ارشد و دکترا مشغول به تحصیل هستند. ۷۰/۲ درصد از پاسخگوها زن و ۲۹/۸ درصد مرد؛ ۸۵/۸ درصد از آنها مجرد و ۱۰/۷ درصد متأهل هستند. از لحاظ وضعیت محل سکونت فعلی، ۴۸/۲ درصد از پاسخگویان با خانواده خود زندگی می‌کنند، ۳۱/۶ درصد آنها در خوابگاه دانشگاه سکونت دارند، ۱۸/۲ درصد در منزل اجاره‌ای، ۰/۶ درصد در خانه‌های دولتی و سازمانی و ۰/۶ درصد نیز در حال حاضر نزد اقوامشان سکونت دارند. همچنین، به لحاظ محل سکونت والدین، ۷۴/۶ درصد از پاسخگویان ساکن شهر و ۲۵/۴ درصد از آنها ساکن روستا هستند.

² Face Validity

³ Content Validity

¹ Social Survey

جدول ۱- ضریب روایی ابعاد متغیرهای پژوهش و ضریب روایی کل

متغیر	ابعاد	تعداد گویه	آلفای ابعاد	آلفای کل
اعتقادی	۹	۰/۹۳۹		
هویت دینی	تجربی یا عاطفی	۴	۰/۸۰۴	۰/۹۴۲
	پیامدی	۱۰	۰/۸۲۲	
	مناسکی	۳	۰/۷۶۷	
مصرف تلویزیون	-	۱۲	۰/۸۷۶	۰/۸۷۶

وضعیت هویت دینی پاسخگویان

هویت دینی پاسخگویان در این پژوهش در چهار بعد اعتقادی، تجربی یا عاطفی، پیامدی و مناسکی سنجیده شده است. تمامی ابعاد هویت دینی در طیفی پنج قسمتی ارزیابی شده‌اند. توزیع فراوانی شاخص هویت دینی و همچنین، ابعاد آن در جدول ۲ آمده است. داده‌های جدول (توزیع فراوانی

پاسخ‌ها) بیانگر آن است که وضعیت هویت دینی پاسخگویان در سطح نسبتاً بالایی است. همچنین، میانگین شاخص دینداری کل (۴/۳۵ از ۵) نیز مؤید این است که دینداری دانشجویان دانشگاه مازندران در سطح بالاست. در میان ابعاد دینداری، بعد اعتقادی دارای بیشترین میانگین (۴/۶۱ از ۵) و بعد مناسکی دارای کمترین میانگین (۳/۶۳ از ۵) است.

جدول ۲- توزیع فراوانی پاسخگوها بر حسب ابعاد مختلف هویت دینی و شاخص دینداری کل

متغیر	خیلی کم		کم		متوسط		زیاد		خیلی زیاد		بی‌پاسخ		بیانگر
	خیلی کم	کم	متوسط	زیاد	خیلی زیاد	بی‌پاسخ	خیلی کم	کم	متوسط	زیاد	خیلی زیاد	بی‌پاسخ	
بعد اعتقادی	۸	۲/۱	۴	۱/۱	۲۲	۵/۹	۵۶	۱۵/۰	۲۸۰	۷۴/۹	۴	۱/۱	۴/۶۱
بعد تجربی	۳	۰/۸	۴	۱/۱	۲۳	۶/۱	۷۵	۲۰/۱	۲۶۰	۶۹/۵	۹	۲/۴	۴/۶۰
بعد پیامدی	۴	۱/۱	۲۳	۶/۱	۸۰	۲۱/۴	۱۴۷	۳۹/۳	۱۱۳	۳۰/۲	۷	۱/۹	۳/۹۳
بعد مناسکی	۲۹	۷/۸	۲۲	۵/۹	۱۰۰	۲۶/۷	۱۱۹	۳۱/۸	۹۷	۲۵/۹	۷	۱/۹	۳/۶۳
دینداری کل	۵	۱/۳	۱۰	۲/۷	۳۲	۸/۶	۱۲۵	۳۳/۴	۱۹۹	۵۳/۲	۳	۰/۸	۴/۳۵

وضعیت میزان مصرف تلویزیون پاسخگویان

جدول ۳ توزیع فراوانی متغیر میزان مصرف تلویزیون دانشجویان را نشان می‌دهد که از ترکیب دو متغیر فاصله‌ای ساخته شده است. داده‌های جدول ذیل حاکی از آن است که وضعیت مصرف تلویزیون دانشجویان در حد متوسط به پایین (میانگین ۲/۳۷ از ۵) است. همچنین، درصد درخور توجهی از دانشجویان (۷/۵ درصد) هرگز از تلویزیون استفاده نمی‌کنند. استفاده کم از رسانه‌ای چون تلویزیون در محیطی دانشگاهی

شاید از یک سو به علت دسترسی کم بخش قابل توجهی از دانشجویان به این رسانه باشد. بیش از ۵۰ درصد دانشجویان در محیط‌های خوابگاهی زندگی می‌کنند که دسترسی آنها به تلویزیون را دشوار می‌سازد. از سوی دیگر، می‌تواند بیانگر آن باشد که دانشجویان در کنار تلویزیون از سایر مصارف فرهنگی رسانه‌ای چون اینترنت و مجلات و غیره نیز استفاده می‌نمایند.

جدول ۳- توزیع فراوانی پاسخگویان بر حسب میزان مصرف تلویزیون

متغیر	اصلا		خیلی کم		کم		متوسط		زیاد		خیلی زیاد		میانگین
	فراوانی	درصد	فراوانی	درصد	فراوانی	درصد	فراوانی	درصد	فراوانی	درصد	فراوانی	درصد	
میزان مصرف تلویزیون	۲۸	۷/۵	۱۶	۴/۳	۲۱۲	۵۶/۷	۵۵	۱۴/۷	۳۲	۸/۶	۳۱	۸/۳	۲/۳۷

نوع مصرف تلویزیون

برای سنجش نوع مصرف تلویزیون پاسخگویان، از شاخصی با ۱۲ گویه (محقق ساخته) استفاده شده است. جدول ۴ نشان‌دهنده توزیع متغیر نوع مصرف تلویزیون دانشجویان است. داده‌های جدول نشان می‌دهد که میانگین مصرف اخبار و تفسیرهای خبری، گزارش‌های علمی و مستندها، برنامه‌های تفریحی و سرگرمی و برنامه‌های ورزشی بالاتر از حد متوسط، میانگین مصرف موسیقی و سرود در حد متوسط و میانگین مصرف گزارش‌های اقتصادی، برنامه‌های مذهبی، فیلم‌های

تاریخی ایرانی، برنامه‌های تاریخ ایران، گزارش‌های سیاسی، برنامه‌های اجتماعی و فرهنگی و فیلم و سریال‌های مذهبی پایین‌تر از حد متوسط است. بالاترین میانگین مصرف مربوط به برنامه‌های تفریحی و سرگرمی (۳/۲۹ از ۵) و پایین‌ترین میانگین مربوط به برنامه‌های مذهبی (۲/۳۲ از ۵) است. در واقع، میان نوع و محتوای برنامه‌هایی که دانشجویان برای استفاده از تلویزیون (به مثابه کالایی فرهنگی) به کار می‌گیرند، تفاوت‌های وجود دارد.

جدول ۴- توزیع فراوانی پاسخگوها بر حسب نوع مصرف تلویزیون

متغیر	اصلا		به ندرت		گاهی اوقات		اغلب اوقات		همیشه		بی پاسخ		میانگین
	فراوانی	درصد	فراوانی	درصد	فراوانی	درصد	فراوانی	درصد	فراوانی	درصد	فراوانی	درصد	
اخبار و تفسیرهای خبری	۵۸	۱۵/۵	۶۲	۱۶/۶	۱۰۴	۲۷/۸	۹۳	۲۴/۹	۵۳	۱۴/۲	۴	۱/۱	۳/۰۵
موسیقی و سرود	۶۸	۱۸/۲	۶۵	۱۷/۴	۹۶	۲۵/۷	۷۹	۲۱/۱	۶۲	۱۶/۶	۴	۱/۱	۳/۰۰
گزارش‌های علمی و مستندها	۴۵	۱۲/۰	۶۳	۱۶/۸	۱۲۵	۳۳/۴	۹۹	۲۶/۵	۳۷	۹/۹	۵	۱/۳	۳/۰۵
گزارش‌های اقتصادی	۱۰۷	۲۸/۶	۹۱	۲۴/۳	۹۳	۲۴/۹	۵۷	۱۵/۲	۲۲	۵/۹	۴	۱/۱	۲/۴۵
برنامه‌های مذهبی	۱۱۵	۰۳/۷	۹۸	۲۶/۲	۹۰	۲۴/۱	۵۱	۱۳/۶	۱۴	۳/۷	۶	۱/۶	۲/۳۲
فیلم‌های تاریخی ایران	۶۷	۱۷/۹	۸۵	۲۲/۷	۹۰	۲۴/۱	۸۳	۲۲/۲	۴۲	۱۱/۲	۷	۱/۹	۲/۸۶
برنامه‌های تفریحی و سرگرمی	۴۲	۱۱/۲	۵۷	۱۵/۲	۹۰	۲۴/۱	۱۱	۲۹/۷	۶۸	۱۸/۲	۶	۱/۶	۳/۲۹
برنامه‌های تاریخ ایران	۷۵	۲۰/۱	۸۳	۲۲/۲	۱۱۶	۳۱/۰	۶۵	۱۷/۴	۲۹	۷/۸	۶	۱/۶	۲/۷۰
گزارش‌های سیاسی	۱۰۴	۲۷/۸	۹۳	۲۴/۹	۸۲	۲۱/۹	۵۶	۱۵/۹	۲۴	۹/۱	۵	۱/۳	۲/۵۲
برنامه‌های اجتماعی و فرهنگی	۵۷	۱۵/۲	۷۱	۱۹/۰	۱۲۴	۳۳/۲	۸۷	۲۳/۳	۲۶	۷/۰	۹	۲/۴	۲/۸۷
برنامه‌های ورزشی	۷۲	۱۹/۳	۵۸	۱۵/۵	۷۷	۲۰/۶	۷۸	۲۰/۹	۸۴	۲۲/۵	۵	۱/۳	۳/۱۲
فیلم و سریال‌های مذهبی	۹۰	۲۴/۱	۷۹	۲۱/۱	۹۶	۲۵/۷	۶۸	۱۸/۲	۳۳	۸/۸	۸	۲/۱	۲/۶۶

ب- یافته‌های استنباطی

فرضیه شماره یک: بین میزان استفاده از تلویزیون و هویت دینی دانشجویان رابطه وجود دارد.

جدول ۵ رابطه بین متغیر میزان استفاده از تلویزیون با ابعاد چهارگانه متغیر هویت دینی و دینداری کل را نشان می‌دهد. میزان مصرف تلویزیون با همه ابعاد هویت دینی و

همچنین، دینداری کل دارای رابطه مثبت و معنادار است. این بدان معناست که هر چقدر میزان استفاده از تلویزیون بالاتر باشد، هویت دینی پاسخگویان نیز بالاتر است. از میان ابعاد متغیر هویت دینی، بعد دینداری اعتقادی دارای بیشترین شدت رابطه و ضریب همبستگی (۰/۲۱۳) با متغیر میزان استفاده از تلویزیون است.

جدول ۵- ضرایب همبستگی متغیر میزان استفاده از تلویزیون با ابعاد متغیر هویت دینی و دینداری کل

میزان استفاده از تلویزیون			متغیر
تعداد	ضریب همبستگی	سطح معناداری	
۳۷۰	۰/۰۰۰	۰/۲۱۳	بعد اعتقادی
۳۶۵	۰/۰۲۹	۰/۱۱۴	بعد تجربی یا عاطفی
۳۶۷	۰/۰۰۰	۰/۱۸۳	بعد پیامدی
۳۶۷	۰/۰۰۴	۰/۱۴۹	بعد مناسکی
۳۷۱	۰/۰۰۰	۰/۲۱۹	متغیر دینداری کل

فرضیه شماره دو: بین نوع استفاده از تلویزیون و هویت دینی دانشجویان رابطه وجود دارد.

برای آزمون رابطه بین متغیر نوع استفاده از تلویزیون و هویت دینی دانشجویان، ابتدا باید مطمئن شد که همه انواع برنامه‌های تلویزیونی در یک گروه قرار می‌گیرند و به یکسان تأثیر می‌گذارند، یا این که می‌توان بین گروه‌های مختلف برنامه‌های تلویزیونی تمایز قائل شد. برای تشخیص گروه‌های متفاوت برنامه‌های تلویزیونی می‌توان از آزمون تحلیل عاملی استفاده کرد. در جدول ۶ نتایج آزمون تحلیل عاملی انواع

برنامه‌های تلویزیونی نشان داده شده است. ضریب آزمون بارتلت ۰/۸۷۲ و ضریب معناداری آن ۰/۰۰۰ بوده است. همان‌طور که داده‌های جدول نشان می‌دهد، برنامه‌های مذهبی و فیلم و سریال‌های مذهبی در یک عامل و سایر انواع برنامه‌ها نیز در عاملی دیگر بار گرفته‌اند. بنابراین، باید انواع برنامه‌های موجود را در دو متغیر مجزا ترکیب کرد و آزمون گرفت. به عامل دوم نام برنامه‌های صرفاً مذهبی و به عامل اول نام سایر برنامه‌ها می‌دهیم.

جدول ۶- تحلیل عاملی انواع برنامه‌های تلویزیونی

ردیف	مقولات	عامل ۱	عامل ۲
۱	اخبار و تفسیرهای خبری	۰/۶۳۹	۰/۸۷۷
۲	موسیقی و سرود	۰/۶۱۴	
۳	گزارش‌های علمی و مستندها	۰/۷۰۰	
۴	گزارش‌های اقتصادی	۰/۶۳۴	
۵	برنامه‌های مذهبی		
۶	فیلم‌های تاریخی ایرانی	۰/۵۵۷	
۷	برنامه‌های تفریحی و سرگرمی	۰/۵۷۶	
۸	برنامه‌های تاریخ ایران	۰/۷۴۴	
۹	گزارش‌های سیاسی	۰/۶۷۰	
۱۰	برنامه‌های اجتماعی و فرهنگی	۰/۶۱۹	
۱۱	برنامه‌های ورزشی	۰/۶۰۵	
۱۲	فیلم و سریال‌های مذهبی		۰/۸۷۶

رابطه متغیرهای برنامه‌های صرفاً مذهبی و سایر برنامه‌ها با ابعاد متغیر هویت دینی و دینداری کل در جدول ۷ آمده است. همان‌طور که داده‌های جدول نشان می‌دهد، تمامی ابعاد

جدول ۷- ضرایب همبستگی متغیرهای برنامه‌های صرفاً مذهبی و سایر برنامه‌ها با ابعاد متغیر هویت دینی و دینداری کل

متغیر	برنامه‌های صرفاً مذهبی			سایر برنامه‌ها		
	ضریب همبستگی	سطح معناداری	تعداد	ضریب همبستگی	سطح معناداری	تعداد
بعد اعتقادی	۰/۴۳۹	۰/۰۰۰	۳۶۷	۰/۳۲۱	۰/۰۰۰	۳۶۹
بعد تجربی یا عاطفی	۰/۳۳۵	۰/۰۰۰	۳۶۳	۰/۲۳۵	۰/۰۰۰	۳۶۵
بعد پیامدی	۰/۵۱۳	۰/۰۰۰	۳۶۵	۰/۲۵۴	۰/۰۰۰	۳۶۷
بعد مناسکی	۰/۵۰۸	۰/۰۰۰	۳۶۵	۰/۲۶۷	۰/۰۰۰	۳۶۷
متغیر دینداری کل	۰/۵۲۷	۰/۰۰۰	۳۶۸	۰/۳۱۵	۰/۰۰۰	۳۷۰

این بدان معناست که هر چقدر تماشای انواع برنامه‌های تلویزیون داخلی بالاتر باشد، میزان هویت دینی نیز در پاسخگویان بالاتر می‌رود. همان‌گونه که انتظار می‌رفت، شدت و ضریب همبستگی بین برنامه‌های صرفاً مذهبی با متغیر هویت دینی در همه ابعاد و همچنین، متغیر دینداری کل،

نسبت به شدت و ضریب همبستگی آن با سایر برنامه‌ها بیشتر است. از میان ابعاد متغیر هویت دینی، بعد پیامدی دارای بیشترین شدت رابطه و ضریب همبستگی (۰/۵۱۳) با برنامه‌های صرفاً مذهبی است؛ یعنی اگر تماشای برنامه‌های صرفاً مذهبی بالا رود، بیشترین تأثیر روی بعد پیامدی متغیر

هویت دینی است. بعد اعتقادی نیز دارای بیشترین شدت رابطه و ضریب همبستگی (۰/۳۲۱) با سایر برنامه‌هاست. نتایج یافته‌ها بیانگر این مهم است که توجه به بعد کمی و کیفی برنامه‌های مذهبی در تلویزیون داخلی عاملی مهم در تقویت هویت دینی مخاطبان، به‌ویژه نسل جوان دانشجویان است. از سوی دیگر، این مهم تأثیر شایانی بر بعد پیامدی هویت دینی خواهد گذاشت. یافته‌ها حاکی از آن است که بهره‌مندی بیشتر از برنامه‌های مختلف تلویزیون می‌تواند در ساخت هویت دینی دانشجویان مؤثر باشد. تقویت برنامه‌های دینی و افزایش جذب مخاطبان جوان در انتخاب مصرف فرهنگی تلویزیون داخلی، عاملی تأثیرگذار بر تقویت هویت دینی ایشان در درجه اول و تحکیم بنیان هویت دینی جامعه خواهد بود.

بحث و نتیجه‌گیری

جهان امروز دچار تحول اساسی در تمامی زمینه‌ها شده است و این تحول به‌ویژه در زندگی افراد به وقوع پیوسته است. در این وضعیت، دین در بین جوامع در حال گذار از سنتی به مدرن به طریقی برجسته‌تر و مهم‌تر دچار تغییر شده است. افزایش ارتباطات جهانی و جهانی شدن، موجب تغییرات عمده‌ای در ابعاد مختلف جوامع شده است. رواج ارزش‌های گوناگون، قرار گرفتن در معرض اندیشه‌ها و گرایش‌های مختلف، از جمله عوامل تهدیدکننده تعلق خاطر به هویت دینی به خصوص در میان جوانان است. با توجه به تغییرات سریع و پیامدی ناشی از فرایند گذار انتظار می‌رود که هویت دینی، به‌ویژه در میان جوانان دانشجویان با توجه به دوره سنی و موقعیت اجتماعی تقریباً متفاوت از سایر اقشار جامعه کم‌رنگ‌تر شده باشد، لیکن یافته‌های این مقاله مؤید آن است که به‌طور کلی هویت دینی در میان دانشجویان مورد مطالعه در حد بالایی قرار دارد، اما در میان ابعاد هویت دینی، بعد اعتقادی بیشترین میانگین (۴/۶۱ از ۵) و بعد مناسکی کمترین میانگین (۳/۶۳ از ۵) را نشان داد. این نتایج همسو با یافته‌های تحقیق قادی درباره تفاوت ابعاد هویت دینی دانشجویان است. نتایج حاضر در کنار یافته‌های قادی (۱۳۸۴) و همچنین،

یافته‌های پژوهش صدیق سروستانی و قادری (۱۳۸۸) که بر وجود هویت پیوندی در میان دانشجویان اذعان داشتند، توجه سیاستگذاری کلان به پیامدهای دوران گذار و تغییراتی که در هویت دینی محتمل است رخ دهد، ضرورت می‌بخشد.

همچنین، یافته‌های پژوهش حاضر درباره میزان مصرف تلویزیون در میان دانشجویان مورد مطالعه، حاکی از آن است که وضعیت مصرف تلویزیون در میان دانشجویان نمونه در حد متوسط به پایین (میانگین ۲/۳۷ از ۵) است. در این میان، درصد قابل توجهی از دانشجویان (۷/۵ درصد) هرگز از تلویزیون استفاده نمی‌کنند. همان‌طوری که در نظریه کاشت بیان گردید، دانشجویان جزو بینندگان کم مصرف تلویزیون هستند، که روزانه دو ساعت یا کمتر، به صورت برنامه‌ریزی شده و انتخابی تلویزیون تماشا می‌کنند. دانشجویان به مثابه بینندگان کم مصرف، از سایر رسانه‌ها نیز به موازات تلویزیون استفاده می‌کنند. دانشجویان در به کارگیری کالای فرهنگی تلویزیون «فعال» عمل می‌کنند که محتوای برنامه‌های دریافتی را «فعالانه» تفسیر می‌کنند. محتمل است دلایلی چون به کارگیری سایر مصارف رسانه‌ای (چون اینترنت، کتاب، مجلات، ماهواره و غیره)، عدم دسترسی به تلویزیون و یا عدم گرایش به برنامه‌های تلویزیون داخلی سبب کاهش مصرف تلویزیون در میان دانشجویان شده باشد. این خلأ در زمانی که تلویزیون از دیدگاه جامعه‌شناسانی، چون گیدنز (۱۳۸۵) بر الگوهای زندگی روزمره افراد تأثیر جدی برجای می‌نهد، بیشتر قابل مذاقه است. در این میان، یافته مهمی که در پژوهش حاضر دیده شد، آن است که با افزایش مصرف تلویزیون داخلی در میان دانشجویان میزان هویت دینی بالاتری دیده شد. این امر در کنار تأثیری که میان میزان استفاده از تلویزیون بر هویت دینی دانشجویان نشان داده شد، قابل توجه سیاستگذاران برنامه‌ریز می‌تواند باشد. به واسطه رشد فزاینده استفاده از مصارف رسانه‌ای دیگر چون اینترنت و ماهواره به عنوان کالای فرهنگی جهانی، توجه به واقعیت مصرف کم تلویزیون در میان دانشجویان قابل تأمل جدی است.

از نتایج تأمل‌برانگیز دیگر در مطالعه حاضر، محتوای

حاضر نشان داده، به طور کلی استفاده از برنامه‌های تلویزیون داخلی تأثیر مثبتی بر روی هویت دینی دانشجویان داشته است. لذا جذب جوانان در مصرف تلویزیون داخلی، مهمترین گام و در پی آن تقویت برنامه‌های مذهبی عاملی مهم در تقویت بعد پیامدی هویت دینی دانشجویان است.

راهکارها و پیشنهادها

به موازات نتایج تحقیق حاضر، برخی راهکارها و پیشنهادها را در جهت کاهش پاره‌ای چالش‌ها و تقویت پیامدهای مثبت منتج از استفاده از تلویزیون در میان دانشجویان و ربط آن با هویت دینی ایشان مطرح می‌نماییم.

* در درجه اول واقع‌نگری و پذیرش واقعیات موجود درباره سطح و میزان هویت دینی سنتی و بازتابی در میان دانشجویان توسط سیاستگذاران و برنامه‌ریزان کلان کشور؛

* توجه به تحقیق و تفحص در تولید اطلاعات و دانش درباره امور عقیدتی- دینی و معارف اسلامی برای جامعه دانشگاهی؛

* توجه مسئولان رسانه‌های داخلی به کیفیت برنامه‌ها و آثار دینی در شبکه‌های جهانی.

* ایجاد بستر مناسب در خصوص ابزارهای لازم آشنایی و تحکیم بنیان‌های هویت‌سازی دینی در میان جوانان و بالاخص دانشجویان؛ حضور مستمر و فعال‌تر جامعه ایرانی در فضای رسانه‌ای و همچنین، با توجه به تأثیرات منتج از برنامه‌هایی که فضای دوسویه و تعاملی را پدید می‌آورند و در روند کاهش هویت دینی سنتی افراد مؤثرند، لازم است در زمینه ایجاد شبکه‌های اجتماعی با رویکرد دینی، سریال‌ها و سایر تولیدات رسانه‌ای که فرصت بازاندیشی در دین را ممکن سازد، در محوریت برنامه‌های سیاستگذاران اجرایی ارتباطات رسانه‌ای داخل کشور قرار گیرد.

منابع

احمدی‌پور، طاهره و رنجبر حداد، سمیه. (۱۳۸۷). «مطالعه استفاده از اینترنت با ابعاد هویت دانشجویان»، فصلنامه مطالعات فرهنگی و ارتباطات، سال چهارم،

برنامه‌های مصرفی از سوی دانشجویان و نوع تأثیرگذاری است که بر هویت دینی دانشجویان برجای نهاده است. بالاترین میانگین مصرف مربوط به برنامه‌های تفریحی و سرگرمی (۳/۲۹ از ۵) و پایین‌ترین میانگین مربوط به برنامه‌های مذهبی (۲/۳۲ از ۵) بوده است. در واقع، میان محتوای برنامه‌هایی که دانشجویان برای استفاده از تلویزیون (به مثابه کالایی فرهنگی) به کار می‌گیرند، تفاوت‌های وجود دارد. اگر چه مطابق با یافته‌های پژوهش حاضر هر چقدر تماشای انواع برنامه‌های تلویزیون داخلی بالاتر می‌رفت، میزان هویت دینی دانشجویان افزایش نشان داد، لیکن شدت و ضریب همبستگی بین برنامه‌های صرفاً مذهبی با متغیر هویت دینی در همه ابعاد، نسبت به شدت و ضریب همبستگی آن با سایر برنامه‌ها بیشتر بود، اما از میان ابعاد متغیر هویت دینی، بعد پیامدی دارای بیشترین شدت رابطه و ضریب همبستگی (۰/۵۱۳) با برنامه‌های صرفاً مذهبی بوده است. افزایش تماشای برنامه‌های صرفاً مذهبی، بیشترین تأثیر را بر بعد پیامدی متغیر هویت دینی نشان داد. همچنین، بعد اعتقادی نیز دارای بیشترین شدت رابطه و ضریب همبستگی (۰/۳۲۱) با سایر برنامه‌ها بوده است.

نتایج یافته‌ها بیانگر این مهم است که توجه به بعد کمی و کیفی برنامه‌های مذهبی در تلویزیون داخلی، عاملی مهم در تقویت هویت دینی دانشجویان است. از سوی دیگر، این مهم تأثیر شایانی بر بعد پیامدی هویت دینی خواهد گذاشت. یافته‌ها حاکی از آن است که بهره‌مندی بیشتر از برنامه‌های مختلف تلویزیون می‌تواند بر هویت دینی سنتی دانشجویان مؤثر باشد. تقویت برنامه‌های دینی و افزایش جذب مخاطبان جوان در انتخاب مصرف فرهنگی تلویزیون داخلی عاملی تأثیرگذار بر تقویت هویت دینی ایشان در درجه اول و تحکیم بنیان هویت دینی جامعه خواهد بود. بر همین اساس، مذاقه جدی مسئولان امر به پر کردن فراغت افراد، بالاخص جوانان دانشجو از طریق تلویزیون امری خطیر تلقی می‌شود. توجه به بالا بردن کیفیت برنامه‌های تلویزیون متناسب با نیاز روز جامعه و به‌ویژه قشر جوان دانشجو، طریق مهمی برای مصون نگه داشتن هویت دینی آنهاست. همان‌طور که نتایج تحقیق

- ش ۱۳، صص ۸۳-۹۷.
- اخترشهر، علی. (۱۳۸۶). «ابعاد هویت اجتماعی - دینی دانشجوی»، *دانشگاه اسلامی* ۳۵، سال یازدهم، ش ۳، صص ۹۶-۱۰۵.
- حاجیانی، ابراهیم. (۱۳۸۸). *جامعه‌شناسی هویت ایرانی*، تهران: پژوهشکده تحقیقات استراتژیک.
- حسینی‌انجدانی، درویشه، زهرا، خسروی، زهره، پورشهریاری، مه‌سیم. (۱۳۸۸). «نقش رسانه‌ها در رشد هویت ملی نوجوانان شهر تهران»، *فصلنامه پژوهش‌های ارتباطی*، سال شانزدهم، ش ۲، صص ۳۹-۶۴.
- دواس، دی. ای. (۱۳۸۶). *پیمایش در تحقیقات اجتماعی*، ترجمه: هوشنگ نایی، چاپ نهم، تهران: نشر نی.
- دهشیری، محمدرضا. (۱۳۸۰). «جهانی شدن و هویت ملی»، *فصلنامه مطالعات ملی*، سال دوم، ش ۴، صص ۷۱-۱۰۰.
- ریتزر، جورج. (۱۳۸۵). *نظریه‌های جامعه‌شناسی در دوران معاصر*، ترجمه: محسن ثلاثی، چاپ یازدهم، تهران: نشر علمی.
- ساروخانی، باقر. (۱۳۸۰). *روش تحقیق در علوم اجتماعی*، چاپ چهارم، تهران: انتشارات پژوهشکده علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- سعیدیان، ایمان و دیگران. (۱۳۷۶). «رویکرد استفاده و رضایتمندی»، *پژوهش و سنجش*، سال چهارم، ش ۱۱، صص ۶۵-۷۳.
- سیدمن، استیون. (۱۳۸۶). *کشاکش آرا در جامعه‌شناسی*، ترجمه: هادی جلیلی، تهران: نشر نی.
- صدیق سروستانی، رحمت‌الله، قادری، صلاح‌الدین. (۱۳۸۸). «ابعاد فرهنگی، اجتماعی، سیاسی هویت دانشجویان بر مبنای مؤلفه‌های سنتی و مدرن (به تفکیک دانشگاه محل تحصیل)»، *فصلنامه تحقیقات فرهنگی*، دوره دوم، ش ۸، صص ۳۵-۶۵.
- طالبی، سکینه. (۱۳۷۸). *تحول هویت ملی دانش‌آموزان دختر دوره‌های تحصیلی ابتدایی، راهنمایی و متوسطه در شهر تهران*، پایان‌نامه کارشناسی ارشد جامعه‌شناسی.
- عباسی قادی، مجتبی و خلیلی کاشانی، مرتضی. (۱۳۹۰). تأثیر اینترنت بر هویت ملی، چاپ دوم، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- عباسی قادی، مجتبی. (۱۳۸۵). «بررسی رابطه استفاده از اینترنت و هویت دینی کاربران»، *نشریه رسانه*، سال هجدهم، ش ۱، صص ۱۷۳-۱۹۷.
- کاستلز، مانوئل. (۱۳۸۵). *عصر اطلاعات: قدرت هویت*، ترجمه: حسن چاوشیان، تهران: طرح نو.
- گیدنز، آنتونی. (۱۳۸۵). *جامعه‌شناسی*، ترجمه: منوچهر صبوری، تهران: نشر نی.
- مجتهدزاده، پیروز. (۱۳۷۶). «جغرافیا و سیاست در فرایندی نوین: نگاهی به برخی مفاهیم در جغرافیای سیاسی ژئوپولیتیک»، *مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی*، دوره ۴۲، صص ۱۲۳-۱۹۷.
- مرکز آمار ایران. (۱۳۹۰). www.amar.ir، آخرین بازدید: ۱۳۹۰/۰۴/۲۵.
- مک کوایل، دنیس و ویندال، سون. (۱۳۸۸). *مدل‌های ارتباطات جمعی*، ترجمه: گودرز میرانی، تهران: دفتر پژوهش‌های رادیو.
- موجمباری، آدیس کراسکیان. (۱۳۸۱). *تدوین و هنجاریابی پرسشنامه هویت دینی نوجوانان، دانشگاه آزاد اسلامی*، پایان‌نامه کارشناسی ارشد.
- مهدی‌زاده، شراره. (۱۳۸۴). «*تلویزیون، مخاطب و نگرش نو*»، *مجله جامعه‌شناسی ایران*، دوره ششم، ش ۴، صص ۱۸۵-۲۱۱.
- Beaudoin, Christopher & Thorson, Esther (2004) "Testing the Cognitive Mediation Model (the Role of News Reliance and Three Gratifications Sought)", *Communication Research*, Vol.6, No.4, pp: 446_471.
- Chaudhury, Sadia R. & Miller, Lisa. (2007) "Religious Identity Formation among Bangladeshi American Muslim Adolescents", *Journal of Adolescent Research*, Vol.5, No.5, PP: 1 – 28.
- Laughey, Dan. (2007) "Key Themes in Media Theory", London: McGraw-Hill Education.
- Peek, Lori. (2005) "Becoming Muslim: The Development of a Religious Identity", *Sociology of Religion*, Vol. 66, No. 3, PP: 215 – 242.

بررسی میزان سواد سیاسی و اجتماعی شهروندان بزرگسال شهر اصفهان

محمدرضا نیلی، استادیار گروه علوم تربیتی دانشگاه اصفهان*

ستاره موسوی، دانشجوی دکتری برنامه درسی دانشگاه اصفهان

فاطمه سادات موسوی، دانش‌آموخته کارشناسی ارشد برنامه‌ریزی آموزشی دانشگاه اصفهان

چکیده

هدف پژوهش حاضر، تعیین میزان سواد اجتماعی و سیاسی بزرگسالان شرکت‌کننده در مراکز آموزشی غیر رسمی بزرگسالان شهر اصفهان بوده است. روش پژوهش توصیفی و از نوع پیمایشی بوده و جامعه مورد پژوهش شامل ۲۵۷۲ نفر از بزرگسالان (۳۵ سال به بالا) بودند که در برنامه آموزشی مراکز آموزشی سازمان‌های دولتی شهر اصفهان در سال ۱۳۹۰ شرکت کردند. حجم نمونه برآورد شده ۳۸۰ نفر بود که با بهره‌گیری از روش نمونه‌گیری خوشه‌ای چند مرحله‌ای و هدفمند انتخاب شدند. ابزار اندازه‌گیری پرسشنامه ۲۹ سؤالی محقق ساخته بود که در دو حیطه سیاسی و اجتماعی طراحی و پایایی آن از طریق ضریب آلفای کرونباخ محاسبه شد و ۰/۸۴ به‌دست آمد. برای تحلیل استنباطی داده‌ها از روش آماری t تک متغیره و تحلیل واریانس چند متغیره (مانوا) استفاده شد. نتایج نشان داد سواد اجتماعی بزرگسالان از سواد سیاسی آنان بیشتر است. همچنین، بین میانگین سواد اجتماعی و سیاسی با توجه به متغیرهای دموگرافیک (جنسیت، تحصیلات، سن، محل زندگی) تفاوت معناداری وجود دارد.

واژه‌های کلیدی: سواد اجتماعی، سواد سیاسی، بزرگسالان، مراکز آموزشی بزرگسالان.

مقدمه و بیان مسأله

مفهوم شهروندی تاریخچه‌ای طولانی دارد، اما هنوز مبهم و ناشناخته است. مفهوم شهروندی مفهومی نسبی است که تا حد زیادی به شرایط خاص فرهنگی و سیاسی یک کشور وابسته است و با نادیده گرفتن این تفاوت‌ها می‌توان گفت شهروندی مقوله‌ای است مرتبط با نحوه عملکرد افراد؛ به گونه‌ای که آنان قادر باشند در جامعه‌ای دموکراتیک محیط خود و محیط اجتماعی سایرین را به نحو مثبت و بارزی متأثر سازند (براون، ۱۹۹۶؛ به نقل از وزیری و جهانی، ۱۳۸۵: ۱۶۹). با توجه به تحولات سیاسی و اجتماعی قرن اخیر که همانند تغییرات اقتصادی، فنی، علمی و فرهنگی آن در طول تاریخ بشر نظیر ندارد، ضرورت آگاهی سیاسی و اجتماعی افراد در جامعه بیش از پیش آشکار می‌شود. امروزه تداوم حیات و پیشرفت جامعه‌ها در گرو وجود شهروندانی فعال، مسئولیت‌پذیر و آگاه نسبت به وضع اجتماعی و سیاسی است. با آگاه شدن افراد به حقوق خویش، حقوق دیگران، مسئولیت خود در قبال جامعه و بالعکس، نظم اجتماعی روند رو به رشدتری به خود گرفته، جامعه به جامعه‌ای پویا تبدیل می‌شود.

آگاهی اجتماعی عبارت است از رشد و پرورش ظرفیت‌های افراد و گروه‌ها برای مشارکت و تصمیم‌گیری و عمل آگاهانه و مسئولانه در زندگی اجتماعی، سیاسی، اقتصادی و فرهنگی. این آگاهی شامل حقوق انسانی، رشد مستمر و همه‌جانبه اخلاق و ارزش‌ها، صلح و مسالمت‌جویی، برابری اجتماعی و حرمت نهادن به تفاوت‌هاست (سید، ۲۰۰۶؛ به نقل از لطف‌آبادی، ۱۳۸۵: ۳۶). آگاهی اجتماعی اهمیت اساسی در زندگی دارد، زیرا افراد جامعه باید یاد بگیرند که به نحوی مؤثر در بهبود بخشیدن به امور گوناگون جامعه محلی، ملی و جهانی مشارکت کنند. یکی از ویژگی‌های جهان معاصر، برجستگی و محوریت انسان و موضوع‌های مرتبط با او در کلیه عرصه‌هاست؛ یعنی برخلاف دنیای قدیم انسان در دنیای معاصر یک فاعل شناسایی است که با کمک علم، عمل و تجربه قدم به شناسایی طبیعت و خود گذاشته، برای خود

مرزی نمی‌شناسد. از طرف دیگر، انسان‌ها رابطه‌های خودشان را بر اساس اراده آزاد و عقلانی تنظیم می‌کنند (همتی، ۱۳۸۷: ۳۳۹).

مردم از طریق شهروندی می‌کوشند که زندگی خود را از حالت سکون و حیوانی خارج ساخته، به تعامل با دیگران بپردازند. از این رو، شهروندی نوعی قرارداد اجتماعی است که هدف اصلی آن ارتقای رفاه و امنیت در سطح جامعه است و ضرورتاً به این امر می‌پردازد که افراد یک جامعه چگونه باید رفتار کنند تا به این هدف برسند (مک‌ایوان، ۲۰۰۳: ۱۰). بنابراین، اگر جامعه به شهروندان مفید و مؤثر نیاز دارد، پس باید مطمئن شود که این شهروندان از طریق فرصت‌هایی برای اکتساب مهارت‌ها، توانایی‌های ضروری شهروندی تربیت می‌شوند (اسلو، ۲۰۰۲: ۳۶).

انجمن بین‌المللی ارزشیابی و پیشرفت تحصیلی تصریح کرده است که در دهه ۱۹۹۰، تربیت شهروندانی فعال و مؤثر یکی از هدف‌های مهم و کلیدی در برنامه‌های درسی کشور استرالیا بوده است. به همین‌سان، در کانادا نیز تربیت شهروندی از مهمترین وظیفه‌های نظام آموزشی است و از طرق گوناگون برای آن کوشش شده است (وزیری و جهانی، ۱۳۸۵: ۱۶۸).

در پژوهش‌هایی که اکنون در رابطه با ویژگی‌های شهروند خوب صورت می‌گیرد، عمدتاً بر سه حیطه تأکید می‌شود:

۱. **شناخت مدنی:** عبارت است از مجموعه آگاهی‌ها، اطلاعات و درک و فهم مؤلفه‌های شهروندی که عبارتند از: آگاهی از نحوه به دست آوردن اطلاعات، آگاهی از ساختار و نحوه عملکرد دولت، آگاهی از دیدگاه احزاب عمده کشور، آگاهی از حوادث و رویدادهای جامعه، آگاهی از قوانین و مقررات اجتماعی و آگاهی از حقوق شخصی و بین‌المللی.
۲. **توانایی مدنی:** عبارت است از مجموعه‌ای از مهارت‌ها، قابلیت‌ها و توانمندی‌هایی که هر فرد برای زیست در جامعه‌ای که در آن زندگی می‌کند، به آنها نیاز دارد و مؤلفه‌های آن عبارتند از: توانایی مشارکت با دیگران، توانایی

انجام امور بدون اتکا به دیگران، توانایی اتخاذ تصمیمات منطقی و توانایی رفتار بر اساس اصول اخلاقی و مذهبی مطلوب.

۳. **نگرش مدنی:** عبارت است از مجموعه‌ای از طرز تلقی‌ها، باورها و دیدگاه‌هایی که برای یک شهروند خوب ضروری است و مؤلفه‌های آن عبارتند از: پذیرش تنوع و تکرار در جامعه و اعتقاد به آن، داشتن اعتقادات و باورهای مستقل، داشتن روحیه مسئولیت‌پذیری، دارا بودن حس وطن پرستی، داشتن روحیه بردباری و تحمل، داشتن روحیه انتقادپذیری، دارا بودن روحیه قدرشناسی نسبت به میراث فرهنگی و هویت مذهبی و ملی (فتحی، ۲۰۰۳؛ به نقل از وزیری و جهانی، ۱۳۸۵). سواد اجتماعی و سیاسی که موضوع پژوهش حاضر است، بخشی از شناخت مدنی است که به آگاهی‌های مردم از مسائل سیاسی و اجتماعی جامعه خود در سطوح مختلف جامعه و عرصه بین‌الملل اشاره دارد.

شهروندی فعال و مسئولانه فقط به معنای تعلق به جامعه‌های گوناگون جهانی، ملی و محلی نیست، بلکه به معنای مشارکت فعال در زندگی اجتماعی و نهادهای جمعی نیز هست. این مشارکت مسئولانه نیازمند استفاده درست و منصفانه و مراقبت‌کننده از منابع عمومی مادی و اجتماعی نیز هست. این مسئولیت‌های شهروندی منحصر به افراد نیست، بلکه هر نهاد کوچک و بزرگ عمومی اعم از خصوصی و دولتی نیز وظیفه دارد حقوق سایر افراد و نهادها و مسئولیت‌های شهروندی خود را کاملاً رعایت کند؛ به بیان دیگر، شهروندی فقط یک مقوله شخصی و فردی نیست، بلکه می‌توان سطوح دیگری از شهروندی، نظیر: شهروندی خانوادگی، شهروندی شغلی، شهروندی فرهنگی و نظیر اینها را که یک فرد در هر مورد دارای حقوق و مسئولیت‌های خانوادگی و شغلی و فرهنگی و امثال آن است، نیز در نظر گرفت (لطف‌آبادی، ۱۳۸۵: ۳۴).

آگاهی سیاسی به معنای پرورش فضائل، دانش‌ها و مهارت‌های مورد نیاز برای مشارکت سیاسی است. آگاهی

سیاسی، افراد را برای مشارکت فعالانه در فرایند بازسازی، اصلاح و بهبود آگاهانه جامعه خویش آماده می‌سازد (گاتمن^۱، ۱۹۸۹: ۲۸۷). از نظر سول، تربیت سیاسی فرایندی است که ناظر بر تغییر نگرش‌های سیاسی افراد و افزایش مهارت‌های مشارکتی و قابلیت‌های اجتماعی و ارزش‌گذاری آنها نسبت به حقوق سایر شهروندان است (سول^۲، ۲۰۰۳). در تربیت سیاسی علاوه بر اینکه افراد جهت‌گیری‌های سیاسی خود را نسبت به جامعه کسب می‌کنند، ارزش‌های سیاسی و اجتماعی نیز از نسلی به نسل دیگر انتقال می‌یابد (امینی و همکاران، ۱۳۸۸: ۴۲). در تعریف دیگر، آگاهی سیاسی به معنای دستیابی به دانش و شناخت امور سیاسی و نظام‌های سیاسی آمده است (سید، ۲۰۰۶؛ به نقل از لطف‌آبادی، ۱۳۸۵: ۳۶).

با توجه به تعریف‌های ارائه شده، بقا و استمرار هر جامعه در گرو انتقال اعتقادات، آگاهی‌ها، بینش‌ها و ارزش‌های اجتماعی، فرهنگی و سیاسی به آحاد جامعه است. توسعه همه جانبه کشور به حضور فعال شهروندانی آگاه به مسأله‌های سیاسی و اجتماعی و حضور آنها در عرصه‌های گوناگون نیاز دارد. برای تربیت چنین شهروندانی باید اقدام‌های لازم صورت گیرد. علاوه بر آن، حل مسأله‌های جامعه و ایجاد تغییر در آنها، تنها از طریق مشارکت فعال اعضای جامعه امکان‌پذیر است. بدون آگاهی از حقوق شهروندی در بعدهای مدنی، سیاسی و اجتماعی، پشتوانه نظری برای مشارکت فعال در امور جمعی به وجود نخواهد آمد و شهروندان نخواهند توانست خواسته‌های خود را به حاکمیت سیاسی به درستی ابلاغ نمایند (هاشمی، ۱۳۸۹: ۱۴۴). در این میان، ضرورت آگاهی‌های سیاسی و اجتماعی بزرگسالان به نحو بارزی مشاهده می‌گردد، زیرا آنان علاوه بر مشارکت خود مسئولیت هدایت وابستگان و آشنایان را نیز بر عهده دارند. بزرگسالی دوره‌ای از زندگی است که عمده افراد فراغت بیشتری برای مشارکت در مسائل سیاسی و اجتماعی می‌یابند.

¹ Gutmann

² Soule

در جهت مقابله با اثرهای منفی جهانی شدن و مدرنیته شدن، همچون جدایی و انحطاط جوامع که اکنون دستخوش آن هستیم، می‌داند.

سیگاکي^۳ (۲۰۱۱) در پژوهشی نشان داد وقتی دانش‌آموزان دانش لازم را درباره موضوع‌های شهروندی در مدرسه کسب می‌کنند، نسبت به مسائل و موضوع‌های سیاسی و حاکم بر جامعه تأمل و درنگ می‌کنند و در آینده به بزرگسالانی آگاه و با سواد در زمینه‌های مختلف اجتماعی و سیاسی مبدل می‌شوند.

با توجه به این که بزرگسالان نقش بسزایی در تعالی جامعه دارند، توجه به میزان آگاهی سیاسی و اجتماعی آنها و ارتقای این آگاهی‌ها ضروری است. مهمترین سرمایه جوامع امروز و عامل تحقق اهداف و برنامه‌های این جوامع، افرادی هستند که در آن کار می‌کنند. بدون نیروی انسانی آگاه و جوی پویا، احتمال تحقق انواع آگاهی و سواد غیر ممکن است.

نظر به اینکه سواد اجتماعی و سیاسی به عنوان یک شرط اجتناب‌ناپذیر برای توسعه اقتصادی و اجتماعی و بهبود شرایط زندگی انسان‌های محروم از زندگی است، انجام تحقیقاتی به منظور بهبود و ارتقای سواد سیاسی و اجتماعی آحاد جامعه بیش از پیش احساس می‌شود. تنها راه اصولی مقابله با بیسوادی و کم سوادی سیاسی و اجتماعی، تدوین برنامه‌هایی است که از حیث محتوا و روش‌های تدریس و شرایط اجرایی آموزشی تسهیل‌کننده سواد و آگاهی‌های سیاسی و اجتماعی تمام اقشار جامعه؛ به خصوص شهروندان بزرگسال جامعه باشد. با توجه به ضرورت آگاهی سیاسی و اجتماعی و اینکه اکثر تحقیقات داخلی به طور مجزا سواد اجتماعی و سیاسی؛ آن هم در گروه سنی نوجوانان و جوانان را مورد توجه قرار داده‌اند و به سواد اجتماعی و سیاسی توجه چندانی نکرده‌اند، در نتیجه هدف پژوهش حاضر بررسی میزان سواد سیاسی و اجتماعی شهروندان بزرگسال در مراکز

معنای بزرگسالی برای افراد مختلف متفاوت است. برای کودک به معنای برخورداری از امتیازات ویژه، نظیر شب دیر خوابیدن و عدم اجبار به رفتن به مدرسه است. برای والدین کودک، داشتن رفتاری پخته و قبول مسئولیت است. برای نوجوان؛ یعنی روی پای خود بودن، داشتن مسکنی مستقل و آزاد شدن از کنترل والدین. معنای بزرگسالی هرچه باشد، عامل اصلی تعیین‌کننده آن اجتماع است؛ هیچ‌کس شخصاً نمی‌تواند مدعی شود که بزرگسال است، بلکه باید دید آیا دیگران؛ او را بزرگسال تلقی می‌کنند. تردیدی نیست که این تلقی به معنای فردی پخته، منطقی و مسئول است (رایس، ۱۳۸۷: ۴۱۷). بزرگسالی، تنها یک مسأله ساده در یک دامنه سنی مشخص شده نیست، بلکه بزرگسالی به طور آشکار به نگرش، رفتار و بالندگی مرتبط است و مسأله‌ای پیچیده است (کیلن^۱، ۲۰۰۹: ۵۵). گستره بلوغ اجتماعی و جایگاه قابل قبول اجتماعی سبب می‌شود مردم خودشان را به عنوان بزرگسال درک کنند (همان: ۵۶).

در کشورهای پیشرفته، بزرگسال فردی است بالغ که سن او از مرز ۲۴ سالگی گذشته باشد. انتخاب این مرز سنی به عنوان مبنای سنی آموزش بزرگسالان از این جهت است که در این کشورها آموزش کودکان و نوجوانان همگانی و الزامی است و کلیه کودکان پس از پایان دوره تحصیلات ابتدایی به طور طبیعی به دوره متوسطه راه می‌یابند و با اتمام دوره دبیرستان درصد قابل توجهی از آنان با ورود به دانشگاه، دوره آموزش عالی را طی می‌کنند. پس به این ترتیب آموزش رسمی معمولاً بدون وقفه تا ۲۴ سالگی ادامه دارد. پس از این زمان، نظام آموزش بزرگسالان در زندگی و حیات شغلی، اجتماعی و اقتصادی آنها ضرورت می‌یابد و افراد را تحت پوشش قرار می‌دهد. از این رو، آموزش بزرگسالان وسیله‌ای است برای گسترش دانش، مهارت‌ها و توانایی‌های آنها (جمعی از نویسندگان، ۱۳۸۰: ۳۴۷-۳۶۸). سولیس^۲ (۲۰۱۰)، هدف نهایی تربیت شهروند جهانی افراد جامعه را، آگاه سازی افراد جامعه

¹ Killeen

² Solis

³ Sigauke

اجتماعی میزان مشارکت معلمان در انتخابات افزایش می‌یابد (به نقل از شهرام‌نیا، ملائی، ۱۳۸۹).

میردامادی، علیرزاده و علیمردیانی (۱۳۸۹) در پژوهشی به بررسی اثرهای رابطه بین مشارکت مردم و پیامدهای اجتماعی - اقتصادی، در یک طرح محلی پرداخته‌اند. نتایج نشان داد که بین متغیر میزان مشارکت مردم در مراحل مختلف طرح با متغیرهای افزایش آگاهی از اهداف طرح، میزان پذیرش طرح، ایجاد گروه‌های اجتماعی، افزایش مسئولیت‌پذیری، افزایش درآمد خانواده، افزایش تولید، دستیابی به اعتبارات جدید، رابطه مثبت و معنی‌داری وجود دارد.

محمدی‌فر (۱۳۸۹) به این نتیجه رسید که بین متغیرهای مستقلی، چون: سن، محل سکونت، تحصیلات، میزان درآمد و سلوک روانی با افزایش تقاضا برای مشارکت سیاسی رابطه معناداری وجود ندارد، در حالی که عواملی چون آگاهی سیاسی، فردگرایی، محیط سیاسی، شیوه زندگی و رسانه‌های جمعی بر افزایش تقاضا برای مشارکت سیاسی تأثیرگذار بوده‌اند.

عبدی (۱۳۸۶) در پژوهش خود به این نتیجه رسید که بین جنسیت، پایگاه اجتماعی - اقتصادی، هویت اجتماعی، استفاده از وسایل ارتباط جمعی و دینداری، با آگاهی از حقوق و وظایف شهروندی رابطه وجود دارد، اما بین سن و آگاهی از حقوق و تکالیف شهروندی رابطه‌ای وجود نداشته است.

رحمتی (۱۳۸۴) در پژوهش خود به این نتیجه رسید که بین متغیرهای سن، تحصیلات، شغل، میزان مطالعه، نوع مطالعه، پایگاه اجتماعی و میزان آگاهی از حقوق سیاسی و اجتماعی رابطه معناداری وجود دارد، اما در همان حال بین متغیر جنس و میزان آگاهی از حقوق سیاسی و اجتماعی رابطه معناداری وجود ندارد.

اسماعیلی (۱۳۸۳) در پژوهش خود به این نتیجه رسید که متغیرهای آموزش‌های اجتماعی، دسترسی و استفاده از وسایل ارتباط جمعی، مشارکت اجتماعی در مرحله‌های

آموزشی غیر رسمی^۱ شهر اصفهان بوده است. تحقیقات بسیار اندکی که در این راستا، به خصوص در مراکز آموزشی بزرگسالان و سازمان‌های دولتی صورت گرفته است، ضرورت انجام این پژوهش را نشان می‌دهد. برخی پژوهش‌های مرتبط با موضوع در ذیل بیان می‌شود:

در پژوهشی رجایی‌پور و اکبری عمروآبادی (۱۳۸۶) نیازهای مطالعاتی نوسودان شهری و روستایی استان اصفهان را بررسی کردند. یافته‌ها نشان داد که نیازهای مطالعاتی نوسودان در زمینه‌های اجتماعی، بهداشتی و دینی دارای اهمیت بیشتری بوده است.

در تحقیقی دیگر، کاوه (۱۳۸۸) به این نتایج رسید که بزرگسالی با بروز تغییرات گوناگون جسمی، عاطفی و روان‌شناختی همراه است. به طور معمول، با افزایش سن، گستره و عمق دانش، تجربه، مهارت‌های شناختی و فراشناختی بیشتر می‌شود. این دگرگونی‌ها که در سنین مختلف و به درجات گوناگون رخ می‌دهد، بر یادگیری تأثیر مستقیم دارند. صاحب‌نظران آموزش بزرگسالان ویژگی‌های زیر را برای فراگیران بزرگسال برشمرده‌اند: خود - راهبری (خود هدایت‌گری)؛ برخورداری از دانش و تجربه‌های اندوخته؛ وظیفه یا مسأله محوری؛ نتیجه‌گرایی یا عملگرایی؛ پردازش و یادگیری با استفاده از کانال‌های حسی متعدد و با سبک‌های شناختی و یادگیری از طریق تجربه و انجام کار. این ویژگی‌ها دلالت‌های عملی و کاربردی بسیاری برای معلمان در طراحی و اجرای اثربخش برنامه‌های آموزشی دارد.

پژوهشی نشان داده است که بین میزان آگاهی معلمان از حقوق سیاسی و شرکت در انتخابات رابطه‌ای اثبات نگردید، اما بین میزان آگاهی معلمان از رویدادهای سیاسی - اجتماعی و شرکت در انتخابات رابطه‌ای معنادار دیده شد؛ بدین معنی که با افزایش آگاهی از رویدادهای سیاسی و

^۱ مراکز آموزش غیر رسمی بزرگسالان، مراکز و مؤسسه‌هایی هستند که در قالب غیر رسمی برنامه‌های سواد آموزی و آموزشی را برای بزرگسالان برگزار می‌کنند.

عمومی، طبقه اجتماعی، تحصیلات و شغل افراد از عوامل مؤثر بر آگاهی از حقوق شهروندی است.

کیانپور (۱۳۸۵) در پژوهشی به این نتیجه رسید که استفاده از وسایل ارتباط جمعی، مشارکت سیاسی و اجتماعی در مسائل عمومی و آموزش‌های اجتماعی، از مؤلفه‌های بسیار مهم در رشد آگاهی‌های سیاسی و اجتماعی شهروندان است.

فتحی (۱۳۸۵) در پژوهشی به بررسی عوامل مؤثر بر مشارکت سیاسی جوانان پرداخت و به این نتیجه رسید که داشتن دوستان سیاسی و بحث و گفتگو با آنان، آزادی سیاسی و داشتن خانواده سیاسی بر میزان مشارکت سیاسی مؤثر است، اما عواملی چون آگاهی سیاسی و ویژگی‌های فردی، مانند: سن، درآمد و تحصیلات، رابطه معناداری با مشارکت سیاسی ندارند.

میل براث^۱ (۱۹۹۷) در پژوهش خود به این نتیجه رسید افرادی که از میزان تحصیلات بالاتری برخوردارند، میزان مشارکت سیاسی ایشان بیشتر است. همچنین، افراد طبقه متوسط نسبت به طبقه پایین مشارکت سیاسی بیشتری دارند. مسن‌ترها نسبت به جوان‌ترها، ساکنان شهری نسبت به ساکنان روستایی، اکثریت قومی نسبت به اقلیت قومی و همچنین کسانی که عضویت در گروه‌ها و سازمان‌ها دارند، نسبت به کسانی که فاقد این عضویت‌اند، از میزان مشارکت سیاسی بیشتری برخوردارند.

شاپیرو^۲ (۲۰۰۸) در تحقیقی نشان داد مردمی که مشارکت سیاسی دارند، از بیشتر بعدها زندگی نیز راضی هستند. اطلاعات گرفته شده از آمریکای لاتین نشان می‌دهد که رابطه مثبت و معناداری میان رای دادن و رضایت از زندگی وجود دارد.

از آنجا که حتی در نظام‌های آموزش رسمی و غیر رسمی، به پرورش سواد سیاسی و اجتماعی فراگیران توجه چندانی نمی‌شود (مهرمحمدی، ۱۳۷۵)، پژوهش حاضر پیرامون وضعیت آگاهی سیاسی و اجتماعی بزرگسالان نیز ضرورت

داشت، لذا پژوهش حاضر به منظور پاسخ به سؤال‌های زیر انجام شد:

۱. میزان سواد اجتماعی و سیاسی بزرگسالان شرکت‌کننده در مراکز آموزش غیررسمی شهر اصفهان چقدر است؟
۲. میزان سواد سیاسی بزرگسالان شرکت‌کننده در مراکز آموزش غیررسمی شهر اصفهان چقدر است؟
۳. میزان سواد اجتماعی بزرگسالان شرکت‌کننده در مراکز آموزش غیررسمی شهر اصفهان چقدر است؟
۴. آیا بین میزان سواد اجتماعی و سیاسی بزرگسالان شرکت‌کننده در مراکز آموزش غیررسمی شهر اصفهان بر حسب مؤلفه‌های جمعیت‌شناختی (جنس، سن) تفاوت وجود دارد؟

روش پژوهش

با توجه به اینکه پژوهشگران در صدد سنجش میزان سواد اجتماعی و سیاسی افراد بزرگسال با استفاده از پرسشنامه بوده‌اند، بنابراین، روش پژوهش توصیفی از نوع پیمایشی و از نوع پژوهشی مقطعی بوده است.

جامعه آماری و حجم نمونه: جامعه مورد پژوهش شامل کلیه بزرگسالان (۳۵ سال به بالا) شرکت‌کننده در فرهنگسراها، مراکز آموزشی شهرداری، هلال احمر و بسیج طی سه ماهه اول سال ۱۳۹۰ بوده است که تعداد آنها طبق آمار ثبت شده این سازمان‌ها و ادارات ۲۵۷۲ نفر بوده. به همین جهت، برای برآورد حجم نمونه، پس از انجام یک مطالعه مقدماتی و تعیین واریانس جامعه آماری ۳۸۰ نفر به‌دست آمد. شایان ذکر است که در جدول حجم نمونه مورگان و کرجسی نیز حجم نمونه به این میزان برآورد شده است. روش نمونه‌گیری خوشه‌ای چند مرحله‌ای و هدفمند بوده است؛ بدین ترتیب که برای انتخاب افراد، ابتدا از بین مجموعه مراکز آموزشی مذکور ۱۲ مرکز شامل ۳ مرکز از فرهنگسراها، ۳ مرکز از مراکز آموزشی هلال احمر، ۳ مرکز از بین مراکز آموزشی شهرداری و ۲ مرکز از مراکز تحت مدیریت بسیج که جامعه هدف در آن حضور داشت، به صورت هدفمند انتخاب گردید و آنگاه بزرگسالانی

¹ Milbraith

² Shapiro

جدول ۲- فراوانی و درصد فراوانی نمونه برحسب متغیر تحصیلات

تحصیلات	فراوانی	درصد فراوانی
زیر دیپلم	۱۱۶	۳۲/۶
دیپلم	۱۸۵	۵۶/۶
لیسانس و بالاتر	۷۹	۲۰/۸
کل	۳۸۰	۱۰۰

جدول ۳- فراوانی و درصد فراوانی نمونه برحسب متغیر محل زندگی

محل زندگی	فراوانی	درصد فراوانی
شهر	۲۵۵	۸۱
روستا	۱۲۵	۱۹
کل	۳۸۰	۱۰۰

در یافته‌های پژوهشی زیر، محققان با کاربست آزمون t تک متغیره به بررسی وضع موجود سواد سیاسی و اجتماعی بزرگسالان مربوطه پرداخته و در ادامه نیز رابطه هر کدام از مؤلفه سواد سیاسی و اجتماعی را با متغیرهای دموگرافیک تعیین کرده‌اند. طیف لیکرت ۵ عددی بوده، لذا عدد ۳ هم میانگین آن محسوب می شود (کیامنش، ۱۳۸۷).

جدول ۴- نتایج آزمون t تک متغیره، مقایسه میانگین بعد سواد سیاسی

بزرگسالان با میانگین فرضی (۳)

متغیر	میانگین	انحراف معیار	t	سطح معناداری
سواد سیاسی	۲/۲۱	۰/۹۲	۶/۷۵	۰/۰۰۱

در تحلیل استنباطی به منظور بررسی سطح معناداری از آزمون t تک متغیره استفاده شده است که میانگین حاصله (۲/۲۱) از میانگین فرضی (۳) کوچکتر بوده و همچنین t به دست آمده در سطح $\alpha=0/05$ از مقدار بحرانی جدول (۲/۵۸) بزرگتر بوده، بنابراین، می توان نتیجه گرفت به طور معناداری سواد سیاسی بزرگسالان از وضعیت مناسبی برخوردار نبوده است.

که در این مراکز مشغول آموزش بودند، به صورت تصادفی انتخاب شدند و پرسشنامه پژوهش بین آنها توزیع شد. برای تعیین کفایت حجم نمونه به هنگام آزمون فرضیات پژوهش، توان آماری نیز محاسبه شده است که توان آماری در هر دو بعد سواد اجتماعی و سیاسی به ترتیب ۰/۹ و ۰/۸ بوده که این توان آماری کفایت حجم نمونه را تأیید می کند.

ابزار این پژوهش، پرسشنامه محقق ساخته بود. این پرسشنامه دارای ۲۹ سؤال بسته پاسخ با طیف پنج گزینه‌ای (از کاملاً موافقم تا کاملاً مخالفم) بود که سواد بزرگسالان را در دو بعد سواد اجتماعی (۱۵ گویه) و سیاسی (۱۴ گویه) بررسی کرده است. سؤال‌های پرسشنامه در حیطه اجتماعی مبتنی بر آگاهی‌های ضروری بزرگسالان و در حیطه سیاسی متناسب با مسائل روز طراحی شد و برای تعیین روایی صوری و محتوایی آن، پرسشنامه اولیه همراه با اهداف پژوهش و فرم ارزیابی، برای ۸ نفر از اساتید و صاحب‌نظران ارسال و از آنان خواسته شد پرسشنامه را بررسی کرده و در فرم ارزیابی نظرهای خود را در یک طیف پنج ارزشی از بسیار متناسب تا کاملاً نامناسب، گزارش دهند. میانگین نمره ارزیابی صاحب‌نظران ۴/۱۷ (در طیف پنج ارزشی لیکرت) بوده است که بیانگر روایی مطلوب ابزار است. همچنین، پایایی ابزار پس از اجرای مقدماتی با استفاده از ضریب آلفای کرونباخ برابر ۰/۸۴ بود که بیانگر سطح پایایی مطلوب آن است. برای تحلیل استنباطی داده‌های حاصله از آزمون آماراستنباطی t تک متغیره و تحلیل واریانس چند متغیره (مانوا) استفاده شد.

یافته‌های پژوهش

در این قسمت، به ارایه یافته‌های توصیفی و استنباطی به دست آمده از ابزار پژوهش در جداول ۱ تا ۵ پرداخته شده است.

جدول ۱- فراوانی و درصد فراوانی نمونه برحسب متغیر جنسیت

جنسیت	فراوانی	درصد فراوانی
زن	۱۹۰	۵۰
مرد	۱۹۰	۵۰
کل	۳۸۰	۱۰۰

جدول ۵- نتایج آزمون t تک متغیره، مقایسه میانگین بعد سواد اجتماعی بزرگسالان با میانگین فرضی (۳)

متغیر	میانگین	انحراف معیار	t	سطح معناداری
سواد اجتماعی	۳/۳۵	۰/۸۷	۴/۳۳	۰/۰۰۱

در تحلیل استنباطی به منظور بررسی سطح معناداری از آزمون t تک متغیره استفاده شده است که میانگین حاصله (۳/۳۵) از میانگین فرضی (۳) بزرگتر بوده و همچنین t به دست آمده در سطح $\alpha=0/05$ از مقدار بحرانی جدول (۲/۵۸) بزرگتر بوده، بنابراین، می‌توان نتیجه گرفت به طور معناداری سواد و آگاهی‌های اجتماعی بزرگسالان از وضعیت مناسبی برخوردار بوده است.

جدول ۶- مقادیر میانگین و انحراف معیار بر میزان سواد اجتماعی و سیاسی افراد بزرگسال شهر اصفهان بر اساس جنسیت

آگاهی	مرد	زن		
	میانگین	انحراف معیار	میانگین	انحراف معیار
سیاسی	۲/۳۶	۰/۹۴	۲/۰۳	۰/۸۳
اجتماعی	۳/۴۸	۰/۸۳	۳/۲۰	۱/۰۷

بررسی میانگین‌ها نشان می‌دهد میزان سواد سیاسی مردان بیشتر از زنان بوده، در حالی که در بعد سواد اجتماعی تفاوت قابل ملاحظه‌ای بین آنها وجود ندارد.

جدول ۷- نتایج آزمون تحلیل واریانس چند متغیره مقایسه میانگین میزان سواد اجتماعی و سیاسی افراد بزرگسال شهر اصفهان بر اساس جنسیت

منبع	آگاهی	مجموع مجزورات	df	میانگین مجزورات	F	سطح معناداری	ضریب اتا
جنسیت	سیاسی	۴۴۵/۵۳	۱	۴۴۵/۵۳	۲/۸۴	۰/۰۱	۰/۲۶
	اجتماعی	۵۱/۶۵	۱	۵۱/۶۵	۱/۱۰	۰/۳۱	۰/۰۷

F مشاهده شده در سطح ($P \leq 0/05$) تفاوت معناداری را بین میزان سواد سیاسی بزرگسالان مرد و زن شهر اصفهان نشان می‌دهد، در حالی که در خصوص میزان سواد اجتماعی آنها تفاوت معناداری قابل مشاهده نیست.

جدول ۸- مقادیر میانگین و انحراف معیار میزان سواد اجتماعی و سیاسی افراد بزرگسال شهر اصفهان بر اساس سن

آگاهی	۳۵-۴۲ سال		۴۳-۵۰ سال		۵۱ سال به بالا	
	میانگین	انحراف معیار	میانگین	انحراف معیار	میانگین	انحراف معیار
سیاسی	۲/۶۰	۰/۹۶	۲/۲۴	۰/۷۴	۲/۰۱	۰/۸۶
اجتماعی	۳/۴۱	۰/۹۱	۳/۵۷	۰/۷۰	۳/۲۰	۰/۶۵

طبق نتایج حاصله، در بعد آگاهی‌های سیاسی میانگین بزرگسالان گروه سنی ۳۵-۴۲ سال بزرگتر از دو گروه دیگر است، در حالی که در بعد آگاهی اجتماعی، میانگین بزرگسالان گروه سنی ۴۳-۵۰ سال بزرگتر است.

جدول ۹- نتایج آزمون تحلیل واریانس چند متغیره مقایسه میانگین میزان سواد اجتماعی و سیاسی افراد بزرگسال شهر اصفهان بر اساس سن

منبع	آگاهی	مجموع مجزورات	df	میانگین مجزورات	F	سطح معناداری	ضریب اتا
سن	سیاسی	۵۲۴/۱۱	۲	۵۲۴/۱۱	۲/۹۸	۰/۰۰۹	۰/۳۰
	اجتماعی	۵۸/۷۰	۲	۵۸/۷۰	۱/۱۵	۰/۲۸	۰/۰۹

F مشاهده شده در سطح ($P \leq 0/05$) تفاوت معناداری را بین میزان سواد سیاسی بزرگسالان گروه‌های سنی مختلف شهر اصفهان نشان می‌دهد، در حالی که در خصوص میزان سواد اجتماعی آنها تفاوت معناداری قابل مشاهده نیست. نتایج آزمون تعقیبی (که به علت رعایت اختصار تنها به نتایج آن اشاره می‌شود) نشان داد بین میزان میانگین سواد اجتماعی و سیاسی بزرگسالانی که دارای سن بالاتر از ۳۰ سال بودند، با سایرین اختلاف معناداری دیده شده است.

جدول ۱۰- مقادیر میانگین و انحراف معیار بر میزان سواد اجتماعی و سیاسی افراد بزرگسال شهر اصفهان بر اساس محل زندگی

آگاهی	شهری		روستایی	
	میانگین	انحراف معیار	میانگین	انحراف معیار
سیاسی	۲/۳۶	۰/۹۴	۲/۰۳	۰/۸۳
اجتماعی	۳/۴۸	۰/۸۳	۳/۱۱	۱/۰۷

بررسی میانگین‌ها نشان می‌دهد، میزان سواد سیاسی و اجتماعی افراد بزرگسال شهری بیشتر از بزرگسالان روستایی بوده است.

جدول ۱۱- نتایج آزمون تحلیل واریانس چند متغیره مقایسه میانگین میزان سواد اجتماعی و سیاسی افراد بزرگسال شهر اصفهان بر اساس محل زندگی

منبع	آگاهی	مجموع مجزورات	df	میانگین مجزورات	F	سطح معناداری	ضریب اتا
محل زندگی	سیاسی	۴۵۰/۴۲	۱	۴۵۰/۴۲	۳/۰۴	۰/۰۳	۰/۲۳
	اجتماعی	۴۳/۳۶	۱	۴۳/۳۶	۱/۰۲	۰/۲۲	۰/۰۵

F مشاهده شده در سطح ($P \leq 0/05$) تفاوت معناداری را بین میزان سواد سیاسی بزرگسالان شهر و روستای شهر اصفهان نشان می‌دهد، در حالی که در خصوص میزان سواد اجتماعی آنها تفاوت معناداری مشاهده نمی‌شود.

جدول ۱۲- مقادیر میانگین و انحراف معیار میزان سواد اجتماعی و سیاسی افراد بزرگسال شهر اصفهان بر اساس تحصیلات

آگاهی	زیر دیپلم		دیپلم		لیسانس به بالاتر	
	میانگین	انحراف معیار	میانگین	انحراف معیار	میانگین	انحراف معیار
سیاسی	۲/۰۰	۰/۷۹	۲/۳۰	۰/۸۴	۲/۴۹	۰/۹۴
اجتماعی	۳/۳۹	۰/۸۳	۳/۳۲	۰/۵۲	۳/۵۳	۰/۹۶

طبق نتایج حاصله، در بعد آگاهی‌های سیاسی میانگین بزرگسالان با تحصیلات لیسانس و بالاتر، بزرگتر از دو گروه دیگر است، در حالی که در بعد آگاهی اجتماعی، میانگین بزرگسالان با تحصیلات لیسانس و بالاتر، بزرگتر از دو گروه بزرگسالان با تحصیلات مختلف به طور نسبی هم سطح است.

جدول ۱۳- نتایج آزمون تحلیل واریانس چند متغیره مقایسه میانگین میزان سواد اجتماعی و سیاسی افراد بزرگسال شهر اصفهان بر اساس تحصیلات

منبع	آگاهی	مجموع مجزورات	df	میانگین مجزورات	F	سطح معناداری	ضریب اتا
تحصیلات	سیاسی	۳۱/۰۶	۲	۳۱/۰۶	۱/۳۹	۰/۲۴	۰/۰۶
	اجتماعی	۲۹/۶۷	۲	۲۹/۶۷	۹/۴	۰/۰۲	۰/۲۱

F مشاهده شده در سطح ($P \leq 0/05$) تفاوت معناداری را بین میزان سواد سیاسی و اجتماعی بزرگسالان با تحصیلات مختلف شهر اصفهان نشان می‌دهد.

نتایج آزمون تعقیبی نشان داد بین میانگین سواد اجتماعی و سیاسی بزرگسالان دارای تحصیلات زیر دیپلم و دیپلم با گروه دیگر از بزرگسالان اختلاف معناداری وجود دارد.

بحث و نتیجه‌گیری

نتایج این تحقیق نشان داد که ابعاد سواد سیاسی و اجتماعی بزرگسالان از وضعیت مناسبی برخوردار نبوده است. این نتیجه با پژوهش امینی و همکاران (۱۳۸۸)، رجایی‌پور و اکبری عمروآبادی (۱۳۸۶) هماهنگ و با نتایج تحقیقات غربی ناهمخوان است. این موضوع را می‌توان چنین تبیین نمود که در جامعه ایران، میزان سواد اجتماعی و سیاسی شهروندان بزرگسال در حد مطلوب نیست.

علاوه بر این، بررسی میانگین‌ها نشان می‌دهد میزان سواد سیاسی مردان بیشتر از زنان بوده، در حالی که در بعد سواد اجتماعی تفاوت قابل ملاحظه‌ای بین آنها وجود ندارد. این یافته‌ها با نتایج تحقیق شهرام‌نیا و ملانی، (۱۳۸۹) همسو است. آنها در پژوهش خود نشان داده‌اند بین جنس و مشارکت سیاسی رابطه‌ای اثبات گردیده؛ مبنی بر اینکه مردان بیشتر از زنان از سواد سیاسی برخوردارند. در همین راستا، مردان بیشتر از زنان در پای صندوق‌های رأی حاضر می‌شوند و نیز با یافته‌های پژوهش رجایی‌پور و اکبری عمروآبادی (۱۳۸۶) نیز همسوست. در این تحقیق نشان داده شد بین نظرها و سطح آگاهی نوسودان مرد و زن در خصوص انواع نیازها (اجتماعی، فرهنگی و...) تفاوت معناداری وجود دارد، در حالی که نتایج تحقیق نشان داد که در خصوص میزان سواد اجتماعی شهروندان بزرگسال زن و مرد تفاوت معناداری قابل مشاهده نیست که این نتیجه با یافته‌های اسماعیلی (۱۳۸۳)، کیان‌پور (۱۳۸۵)، فتحی (۱۳۸۵) و محمدی‌فر (۱۳۸۹) همسوست. طبق نتایج یافته‌های مذکور بین جنسیت افراد و

آگاهی‌های اجتماعی آنان تفاوت معناداری دیده نشده است و به همین ترتیب، جنس را به عنوان مؤلفه تأثیرگذار در میزان آگاهی و مشارکت‌های اجتماعی و سیاسی مطرح نکرده‌اند.

طبق نتایج حاصله، در بعد آگاهی‌های سیاسی، میانگین بزرگسالان گروه سنی بالاتر از ۳۰ سال بزرگتر از دو گروه دیگر است، در حالی که در بعد آگاهی اجتماعی میانگین بزرگسالان گروه سنی ۴۳-۵۰ سال بزرگتر است که با نتایج تحقیق کاوه (۱۳۸۸)، محمدی‌فر (۱۳۸۹)، فتحی (۱۳۸۵) و رحمتی (۱۳۸۴) همسوست. کاوه در تحقیق خود نشان داد؛ به طور معمول با افزایش سن، گستره و عمق دانش، تجربه، مهارت‌های شناختی و فراشناختی بیشتر می‌شود (۱۳۸۸). در ضمن رجایی‌پور و همکاران (۱۳۸۶) نیز در پژوهشی نشان دادند، بین میزان مهارت‌ها و آگاهی‌های نوسودان بزرگسال در گروه‌های سنی مختلف تفاوت معناداری وجود دارد؛ به این صورت که این تفاوت میانگین آگاهی‌ها در نمره نیازها بر اساس گروه‌های سنی مختلف در خصوص نیازهای بهداشتی و هنری و در خصوص نیازهای شخصی و دینی نشان داده شده بود. علاوه بر این، نتیجه فرضیه حاضر با یافته‌های عبدی (۱۳۸۶) ناهمسوست. در این راستا، وی به این نتیجه رسیده است که بین سن و آگاهی و سواد اجتماعی و سیاسی رابطه‌ای وجود ندارد. تفاوت در این یافته‌ها را می‌توان به نمونه پژوهش مذکور نسبت داد؛ زیرا نمونه تحقیق وی دانشجویان هستند که هم جزو قشر تحصیل کرده و نسل جدید بوده و هم تقریباً در گروه سنی نزدیکی قرار دارند، در حالی که پژوهش حاضر شهروندان و بزرگسالان شهر اصفهان را لحاظ نموده است.

یافته‌های پژوهش مبنی بر عدم تفاوت معنی‌دار گروه‌های سنی مختلف و ساکنان شهر و روستا در میزان سواد اجتماعی با یافته‌های رجایی‌پور و همکاران (۱۳۸۶) ناهمسوست. بر این اساس، می‌توان این‌گونه استنباط نمود که در پژوهش حاضر دو بعد سواد سیاسی و اجتماعی بر خلاف بسیاری از پژوهش‌های داخلی به طور مجزا مورد توجه قرار گرفته، در

آموزشی از مهمترین مراجع تربیتی در جامعه هستند. به نظر می‌رسد نقش این مراجع در تقویت بعد دانش فکری بیشتر از سایر ابعاد است. بازبینی نوشته‌های کتب آموزشی در مقاطع مختلف آموزشی، از دیگر پیشنهادها برای تحقیق است؛ به گونه‌ای که مسایل اجتماعی و سیاسی به شکل عینی و کاربردی‌تر به دانش‌آموزان و دانشجویان آموخته شود تا آنها به شکل ملموس‌تری تأثیر رخدادهای بر زندگی فردی و اجتماعی خود احساس نمایند.

تشکر و قدردانی

از مساعدت همراهی شهروندان بزرگسال شهر اصفهان و مدیران مراکز آموزشی مورد نظر تشکر و قدردانی می‌گردد.

منابع

- اسماعیلی، محمد. (۱۳۸۳). *بررسی رابطه بین عوامل اجتماعی فرهنگی با میزان آگاهی افراد از حقوق شهروندی در شهر اصفهان*، پایان‌نامه کارشناسی ارشد جامعه‌شناسی، دانشگاه آزاد دهقان.
- امینی، محمد؛ صدیق ارفعی، فربرز و قدمی، ملوک. (۱۳۸۸). «بررسی اثر بخشی تربیت سیاسی مقطع متوسطه از دیدگاه دبیران و دانش‌آموزان: مطالعه موردی شهر کاشان»، *دانشور رفتار*، ۱۶ (۳۶)، ص ۴۱ - ۵۴.
- جمعی از نویسندگان. (۱۳۸۰). *علوم تربیتی: ماهیت و قلمرو آن*، تهران: سمت.
- رایس، ف. فیلیپ. (۱۳۸۷). *رشد انسان، روان‌شناسی از تولد تا مرگ*، ترجمه: مهشید فروغان، تهران: انتشارات ارجمند.
- رجایی‌پور سعید و اکبری عمروآبادی، احمدرضا. (۱۳۸۶). «بررسی نیازهای مطالعاتی نوسوادان شهری و روستایی نهضت سوادآموزی» *دانشور رفتار*، سال ۱۴، دوره جدید (۲۴)، ص ۶۵-۸۰.
- رحمتی، مجید. (۱۳۸۴). *بررسی میزان آگاهی مردم شهرضا از*

حالی که در اکثر پژوهش‌ها، از جمله پژوهش‌های مذکور دو موضوع را به طور ترکیبی گزارش نموده‌اند.

یافته‌های پژوهش که نشان می‌دهد بین سواد اجتماعی و سیاسی بزرگسالان با سطح تحصیلات مختلف تفاوت معناداری وجود دارد، با نتایج تحقیق میرحسینی (۱۳۷۸) و شهرام‌نیا، ملائی (۱۳۸۹) ناهم‌سوست و می‌توان این‌گونه استنباط نمود که هر دو تحقیق در بافت محیطی و تحصیلی متفاوتی اجرا شده و در ضمن، با گذشت زمان بر سطح سواد سیاسی و اجتماعی و آگاهی قشر تحصیل‌کرده افزوده شده است.

پیشنهادهای راهکارها

بر اساس یافته‌های این تحقیق پیشنهادها و راهکارهایی ارائه می‌شود:

- ایجاد ارتباط منطقی بین اهداف آموزشی مراکز آموزش بزرگسالان با افزایش و توسعه آگاهی‌های سیاسی و اجتماعی آنان؛
- تقویت برنامه‌های آموزشی سیاسی و اجتماعی رسانه‌های عمومی، به‌ویژه صدا و سیما با رویکرد توجه به مخاطبان بزرگسال جامعه؛
- اختصاص بخش در خور توجهی از آموزش‌های مراکز آموزش بزرگسالان به مسائل سیاسی کشور و جهان و نیز مسائل مربوط به رفتارهای اجتماعی و شهروندی موردنیاز بزرگسالان؛
- جمع‌آوری آمار و اطلاعات دسته‌بندی شده و مشخص از وضعیت بزرگسالان جامعه به منظور برنامه‌ریزی برای آموزش آنها؛
- تدارک منابع مالی در زمینه‌های شناسایی، جذب و آموزش مخاطبان در زمینه مسائل سیاسی و اجتماعی موردنیاز آنها.
- مسئله قابل توجه دیگر در این حیطه، لزوم بازبینی فرآیند برنامه‌های درسی کودکان و نوجوانان است. خانواده و نظام

- (۱۳۸۹). «بررسی رابطه بین مشارکت مردم و پیامدهای اجتماعی - اقتصادی، در طرح حبله رود؛ مطالعه موردی استان تهران» *مجله تحقیقات اقتصاد و توسعه کشاورزی ایران*، سال چهل و یکم، ش ۴، ص ۵۵۷-۵۶۴.
- وزیری، مژده و جهانی، شیدا. (۱۳۸۵). «مهارت‌های شهروندی مورد نیاز دانش‌آموزان دبستان‌های شهرستان زلزله زده بم»، *فصلنامه نوآوری‌های آموزشی*، ۵ (۱۷)، ص ۱۶۳-۱۸۲.
- کیامنش، علیرضا. (۱۳۸۷). *آمار پایه در علوم رفتاری*، تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.
- هاشمی، احمد. (۱۳۸۹). «بررسی میزان استفاده از مفهوم‌های تربیت شهروندی در محتوای کتاب‌های تعلیمات اجتماعی دوره راهنمایی»، *فصلنامه رهبری و مدیریت آموزشی*، دانشگاه آزاد اسلامی واحد گرمسار، ۴ (۱)، ص ۱۴۱-۱۶۰.
- همتی، مجتبی. (۱۳۸۷). «آموزش شهروندی»، *مجله حقوق انسانی*، ۷ (۹)، ص ۳۲۱-۳۴۱.
- Gutmann, Amy. (1989) *Democratic Education*. Princeton University Press. New jersey.
- Killeen, Martin P. (2009) *The Acquisition of Information and Learning Technology Skills by FE Teachers*. Thesis for the degree of Doctorate of Education. University of Nottingham.
- Milbraith, L.w. (1997) *Political participations: How and Why Do people get involved in politics?* University press of America.
- Shapiro, R. (2008) "Participation and Quality of Life", *Springer Verlag*, 541-551.
- Sigauke, A.T. (2011) "Young People, Citizenship and Education in Zimbabwe". *International Journal of Educational Development*, In Press, Corrected Proof, Available online 8 April 2011.
- Solis-Gadea, H. A. (2010) "Education for Global Citizenship: the Role of Universities in the Maintenance of Civilization in the Context of Late Modernity and Globalization". *Some comments on the Mexican Case. Procedia Social and Behavioral Sciences* 20 (2): 3180-3184.
- Soule, Suzanne Ruby. (2003) *The Crucible of democracy: civic education in Bosnia and Herzegovina (dissertation)*. University of California, Santa Barbara. Available at: www.proquest.com.
- حقوق سیاسی و اجتماعی خود و عوامل مؤثر بر آن، پایان نامه ارشد جامعه‌شناسی دانشگاه آزاد دهقان.
- شهرام‌نیا، امیرمسعود و ملائی، صابر. (۱۳۸۹). «تحلیل تأثیر آگاهی سیاسی معلمان بر شرکت در انتخابات؛ مطالعه موردی معلمان نواحی (۱) و (۳) اصفهان» *پژوهشنامه علوم سیاسی*، سال ششم، ش ۱ (پیاپی ۲۱)، ص ۱۳۵-۱۶۶.
- عبدی، ولی. (۱۳۸۶). *تبیین جامعه‌شناسی آگاهی از حقوق وظایف شهروندی (مطالعه موردی دانشجویان دانشگاه اصفهان)*، پایان‌نامه ارشد علوم اجتماعی، دانشگاه اصفهان.
- فتحی، محمد حسین. (۱۳۸۵). *بررسی عوامل اجتماعی مؤثر بر مشارکت سیاسی جوانان شهر اسلام شهر*، پایان‌نامه ارشد جامعه‌شناسی، دانشگاه تهران.
- کیان‌پور، کرمانی. (۱۳۸۵). *بررسی رابطه بین عوامل اجتماعی، فرهنگی با میزان آگاهی افراد از حقوق شهروندی (مطالعه موردی معلمان شهر بروجن)*، پایان‌نامه کارشناسی ارشد جامعه‌شناسی، دانشگاه اصفهان.
- لطف‌آبادی، حسین. (۱۳۸۵). «آموزش شهروندی ملی و جهانی همراه با تحکیم هویت و نظام ارزشی دانش‌آموزان» *فصلنامه نوآوری‌های آموزشی*، ۵ (۱۷)، ص ۴۴-۱۱.
- محمدی‌فر، نجات. (۱۳۸۹). *بررسی رابطه میان رشد طبقه متوسط جدید و افزایش تقاضا برای مشارکت سیاسی (۸۵-۱۷)*؛ مورد مطالعه شهر اصفهان، پایان‌نامه ارشد رشته علوم سیاسی، دانشگاه اصفهان.
- مهرمحمدی، محمود. (۱۳۷۵). «چرا باید برنامه درسی را به سوی مسئله محوری سوق دهیم» *فصلنامه تعلیم و تربیت*، ش ۴۳، ص ۹-۲۸.
- میرحسینی، زهره. (۱۳۷۸). «بررسی نیازها و علائق نوسودان»، *کتابداری*، دفتر ۳۰-۳۱، ص ۸۷-۱۱۶.
- میردامادی، سیدمهدی؛ عزیزاده‌فرد، مونا و علیم‌رادیان، پرناز.

تمایل به خودکشی در میان دانشجویان: آزمون تجربی نظریه فشار عمومی اگنیو

اکبرعلیوردی‌نیا، دانشیار گروه علوم اجتماعی دانشگاه مازندران*

ندا یوسفی، کارشناس ارشد پژوهشی گروه علوم اجتماعی دانشگاه مازندران

چکیده

نظریه فشار عمومی اگنیو، یکی از معروفترین نظریه‌های جرم‌شناختی است. معروفیت این نظریه ناشی از قلمرو و گستره آن است که به محققان اجازه می‌دهد درباره آثار طیفی از محرک‌های تنش‌زای ساختاری و روان‌شناختی بر روی گستره‌ای از پیامدهای آسیب‌زا تحقیق کنند. گرچه این نظریه، افزون بر تبیین جرم توسعه یافته و مورد آزمون قرار گرفته، همچنین می‌تواند برای رفتارهای مشابه مثل سوء مصرف مواد، رفتارهای انحرافی و خودکشی نیز استفاده شود. از آنجا که بررسی‌های انجام شده نشان می‌دهند که در داخل کشور پژوهشی در زمینه بررسی خودکشی دانشجویان از دیدگاه نظریه فشار اگنیو انجام نشده است، لذا در پژوهش حاضر، کاربردپذیری این نظریه در تبیین تمایل به خودکشی در میان دانشجویان مورد آزمون قرار گرفت. هدف اصلی تحقیق حاضر تبیین تمایل به خودکشی در میان دانشجویان دانشگاه مازندران بوده است. برای نیل به این منظور از روش تحقیق پیمایشی و ابزار پرسشنامه برای جمع‌آوری اطلاعات بهره گرفته شد. جامعه آماری تحقیق حاضر را کلیه دانشجویان مشغول به تحصیل در دانشگاه مازندران در سال تحصیلی ۱۳۹۱-۱۳۹۰ تشکیل داده‌اند، که در مجموع ۴۳۸ نفر از این دانشجویان به روش نمونه‌گیری تصادفی طبقه‌ای متناسب انتخاب شدند. نتایج تحقیق نشان می‌دهد که فشار منزلی، فشار رابطه‌ای و حذف محرک مثبت با متغیر وابسته (تمایل به خودکشی) رابطه مستقیم و معناداری داشته‌اند. همچنین رابطه مستقیم و معناداری بین فشار و حالات عاطفی منفی دانشجویان مشاهده شده است. قویترین پیش‌بینی‌کننده تمایل به خودکشی، حذف محرک مثبت است و پس از آن فشار منزلی و رابطه‌ای در رتبه‌های بعدی قرار داشته‌اند.

واژه‌های کلیدی: تمایل به خودکشی، فشار رابطه‌ای، فشار منزلی، احساسات منفی.

مقدمه

مسائل اجتماعی جامعه، پدیده‌هایی اجتماعی اعم از شرایط ساختاری و الگوهای کنشی هستند که در مسیر تحولات اجتماعی بر سر راه توسعه؛ یعنی بین وضعیت موجود و وضعیت مطلوب قرار می‌گیرند و مانع تحقق اهداف و تهدیدکننده ارزش‌ها و کمال مطلوب‌ها می‌شوند. این مسائل اجتماعی به عنوان پدیده‌هایی نامطلوب اذهان نخبگان و افکار عمومی مردم را به خود مشغول می‌دارند، به طوری که نوعی وفاق و آمادگی جمعی برای مهار آنها پدید می‌آید و مقامات رسمی کشور را به چاره‌جویی و اقدام در جهت اصلاح و رفع و یا پیشگیری از آنها و می‌دارد (عبداللهی، ۱۳۸۳: ۱۱). یکی از رفتارهای پرخطر در جامعه کنونی که در زمره مسائل و آسیب‌های اجتماعی رایج قرار می‌گیرد، خودکشی است، که تغییر ساختاری و جوانترشدن افراد جوانی که اقدام به این رفتار می‌کنند نیز بر اهمیت این مسأله افزوده است (علی‌وردی‌نیا و همکاران، ۱۳۹۰: ۲). این پدیده به عنوان نقطه پایانی طیفی توصیف شده که با ایده پردازی خودکشی^۱ (فکر کردن به خودکشی) شروع و با برنامه‌ریزی و آماده‌سازی برای خودکشی^۲ و در نهایت با تهدید، اقدام و تکمیل خودکشی^۳ همراه می‌شود (باربوس^۴ و همکاران، ۲۰۰۰: ۲۲۹). تحقیقات نشان داده‌اند که سابقه گذشته از اقدام به خودکشی، بهترین شاخص برای اقدام به خودکشی و خودکشی کامل در آینده است (اسپوزیتو^۵ و همکاران، ۲۰۰۳).

خودکشی یک مسأله بهداشتی مهم در میان جوانان در سرتاسر جهان است (هیرسچ^۶ و همکاران، ۲۰۰۷: ۱۷۷)؛ به طوری که براساس آمارها و پژوهش‌های موجود در خارج از کشور، سومین علت عمده مرگ در گروه سنی ۱۵-۲۴ سال (هویرت^۷ و همکاران، ۱۹۹۹؛ اندرسون^۸ و اسمیت، ۲۰۰۳) و دومین

علت عمده مرگ در میان دانشجویان است (شوآرتز^۹، ۲۰۰۶، مرکز کنترل و پیشگیری از بیماری، ۲۰۰۷، ونگ^{۱۰}، ۲۰۱۱: ۳؛ محمدی‌نیا و همکاران، ۱۳۹۱: ۸۴). طبق مطالعه‌ای که در سال (۲۰۰۱) در کشور ایالات متحده صورت گرفت، مشخص شد که ۹/۵ درصد از دانشجویان کالج در سال‌های ۱۹۹۹ تا ۲۰۰۰ به صورت جدی به خودکشی فکر می‌کنند و ۱/۵ درصد از آنها نیز به خودکشی اقدام کرده‌اند (کیسج^{۱۱} و همکاران، ۲۰۰۵). علاوه بر این یافته‌های مطالعه‌ای دیگر در ایالات متحده گویای آن بود که در فاصله سال‌های ۱۹۹۰ تا ۲۰۰۴، ۱۴۰۴ مورد خودکشی در طول این ۱۴ سال گزارش شده است که میزان آن معادل ۶/۵ نفر به ازای هر ۱۰۰ هزار دانشجو بوده است (شوآرتز، ۲۰۰۶).

در ایران نیز شواهد موجود بیانگر آن است که میزان خودکشی، بخصوص در میان جوانان در سال‌های اخیر در حال افزایش است. مطابق با آمار دفتر مرکزی مشاوره وزارت علوم، تحقیقات و فناوری، در ایران در فاصله سال ۱۳۷۷ تا ۱۳۸۳، ۲۹۲ مورد خودکشی در بین دانشجویان گزارش شده، که از این میان ۲۵ مورد (۸/۶ درصد) خودکشی کامل بوده است (رضایی آدریانی و همکاران، ۱۳۸۶: ۳۲). همچنین، پناغی و همکاران (۱۳۸۷) با بررسی آمار پزشکی قانونی نشان دادند در سال‌های ۸۵-۱۳۸۳ تعداد ۲۳۰ خودکشی در دانشجویان زیر پوشش وزارت علوم رخ داده است، که بر پایه آن بیشینه نرخ خودکشی دانشجویی در ایران ۳ در ۱۰۰۰۰۰ نفر است. بنابراین، می‌توان گفت که دانشجویان به عنوان قشر جوان جامعه، از جمله گروه‌های سنی آسیب‌پذیر در برابر خودکشی هستند. دوران دانشجویی، دوره انتقالی مهمی است که طی آن فرد فشارهای تحصیلی، انتخاب‌های شغلی، تصمیم‌گیری در مورد اهداف زندگی و تنهایی و دوری از خانواده و شبکه حمایت اجتماعی را پشت سر می‌گذارد (پناغی و همکاران، ۱۳۸۹: ۸۸). خودکشی و ایده‌پردازی خودکشی در میان جوانان با

¹ Suicide Ideation

² planning and preparing for suicide

³ threatening, attempting, and completing suicide

⁴ Barrios

⁵ Esposito

⁶ Hirsch

⁷ Hoyert

⁸ Anderson

⁹ Schwartz

¹⁰ Wong

¹¹ Kisch

کنند (همان: ۲۲۰). درواقع، گرچه این نظریه، برای تبیین جرم توسعه یافته و مورد آزمون قرار گرفته، همچنین می‌تواند برای رفتارهای مشابه مثل سوء مصرف مواد، رفتارهای انحرافی و خودکشی نیز استفاده شود (استاک^۷ و واسرمان، ۲۰۰۷: ۱۰۴). نظریه نظریه فشار عمومی اگنیو، به ویژه برای تبیین خودکشی در میان جوانان مناسب است، چون آنها فاقد قدرت هستند و اغلب مجبورند تا در موقعیتهایی که آن را آزارنده می‌دانند، باقی بمانند (والز و همکاران، ۲۰۰۷: ۲۲۱). لذا، تحقیق حاضر به دنبال تبیین جامعه‌شناختی تمایل به خودکشی در میان دانشجویان دختر و پسر دانشگاه مازندران است. به عبارت دیگر، هدف از تحقیق حاضر این است که طیفی از محرک-های تنش‌زا از دیدگاه نظریه فشار عمومی اگنیو در ارتباط با رفتارهای خودکشانه^۸ بررسی کند. از آنجا که بررسی‌های انجام شده نشان می‌دهند، در داخل کشور پژوهشی در زمینه بررسی خودکشی دانشجویان از دیدگاه نظریه فشار عمومی اگنیو انجام نشده است. لذا انجام این تحقیق نه تنها موجب ارزشیابی یا تأیید اعتبار تجربی این نظریه می‌شود، بلکه می‌تواند به نحو بهتری ما را در شناخت علل و عوامل مؤثر بر بروز رفتارهای خودکشانه و ارائه راهکارهای مؤثر بر مبنای نظریه فشار عمومی اگنیو یاری رساند. علاوه بر این، مطالعه تمایل به خودکشی به برنامه‌ریزان کمک می‌کند تا برنامه‌های لازم برای کنترل و کاهش رفتارهای خودکشانه در میان دانشجویان را بر اساس دلالت‌های سیاسی^۹ مبتنی بر نظریه‌های های فشار، به خصوص نظریه فشار عمومی اگنیو طراحی و اجرا کنند.

پیشینه تحقیق

با توجه به بررسی‌های انجام شده در داخل کشور، اگرچه در مورد خودکشی و مسائل مربوط به آن پژوهش‌های متعددی صورت گرفته است، ولی به نظر می‌رسد که هیچ تحقیقی

پیش‌بینی‌کننده‌هایی، مثل طرد و احاطه اجباری خانواده (فریدنتهال^۱ و استیفمن، ۲۰۰۴؛ پلکونن^۲ و ماراتونن، ۲۰۰۳؛ بچتولد^۳، ۱۹۹۴) عملکرد تحصیلی ضعیف (گروسمن^۴، میلیگان و دیو، ۱۹۹۱) و مسائل مربوط به سلامت روانی، از جمله افسردگی (لماستر^۵ و همکاران، ۲۰۰۴؛ سازمان بهداشت جهانی، ۲۰۰۲، به نقل از والز و همکاران، ۲۰۰۷) پرخاشگری، نومی‌دی، کمالگرایی و عزت نفس پایین (وات و شارپ، ۲۰۰۲: ۲۳۵) گره خورده است.

به علت نقش مهمی که دانشجویان در اداره آینده کشور به عهده دارند، توجه به سلامت روان آنها و آشنایی با مسائل و مشکلاتی که در واقع شالوده بحران‌های رفتاری، به ویژه رفتار اجتماعی آنان است، ضروری است و هر گونه عدم آشنایی با این مسائل، ممکن است سبب تشدید واکنش‌های زمینه‌ساز در بروز رفتارهای غیرعادی خطرناکی شود که می‌تواند دامنگیر جامعه هم گردد. در این شرایط جامعه نه تنها بخشی از نیروهای مولد خود را از دست می‌دهد، بلکه به علت بیماری‌ها، معلولیت‌ها و آسیب‌های جسمی و روانی- اجتماعی ناشی از این معضل، باید هزینه‌های نگهداری و ارائه مراقبت‌های خاص را برای سال‌های طولانی بپذیرد. از سوی دیگر، خودکشی به سلامت روان اعضای خانواده قربانیان آسیب می‌زند، تأثیرات منفی بر زندگی اجتماعی آنها به جای می‌گذارد و احتمال وقوع آن را در محیط خانواده و اجتماع افزایش می‌دهد (علی‌وردی‌نیا و همکاران، ۱۳۹۰: ۲). لذا، شناخت همه جانبه این پدیده در میان جوانان و دانشجویان در جهت اتخاذ رویکردهای پیشگیرانه، ضروری به نظر می‌رسد.

نظریه فشار عمومی اگنیو^۶، که امروزه یکی از معروفترین نظریه‌های جرم‌شناختی است و معروفیت آن ناشی از قلمرو و گستره آن است، به محققان اجازه می‌دهد تا در مورد آثار طیفی از محرک‌های تنش‌زای ساختاری و روان‌شناختی بر روی گستره‌ای از پیامدهای آسیب‌زا تحقیق

¹ Freedenthal

² Pelkonen

³ Bechtold

⁴ Grossman

⁵ Lemaster

⁶ Agnew

⁷ Stack

⁸ suicidal behaviors

⁹ Policy implications

نظریه فشار عمومی اگنیو را به عنوان یک مدل تبیینی برای خودکشی مورد آزمون قرار نداده است. از این رو، در این تحقیق در بخش تحقیقات داخلی صرفاً به تحقیقاتی پرداخته شد که صرف نظر از چهارچوب نظری‌شان به بررسی خودکشی در میان دانشجویان پرداخته‌اند. بر خلاف تحقیقات داخلی، با بررسی تحقیقات انجام شده در خارج از کشور، مشخص شد که شمار اندکی از این تحقیقات، این نظریه را به عنوان یک مدل تبیینی برای خودکشی آزمون کرده‌اند. از این رو، در بخش تحقیقات خارجی صرفاً به تحقیقاتی که از دیدگاه نظریه فشار عمومی اگنیو به بررسی خودکشی پرداخته‌اند، اشاره شده است.

اگنیو (۱۹۹۸) پژوهشی را با عنوان "پذیرش خودکشی^۱: یک مدل روان‌شناختی اجتماعی" انجام داده است که هدف از انجام آن، توسعه و آزمون مدلی بود که در پی تبیین تغییرات فردی در پذیرش خودکشی بر حسب ویژگی‌ها و مشخصه‌های فردی در محیط اجتماعی بود. مدل مورد نظر بر اساس سه تئوری عمده در جرم و انحراف؛ یعنی تئوری‌های فشار، یادگیری اجتماعی و کنترل اجتماعی طراحی شده بود. در این تحقیق، از داده‌های مربوط به پیمایش عمومی اجتماعی^۲ سال ۱۹۹۰ و ۱۹۹۱ که توسط مرکز تحقیقات نظرسنجی ملی در دانشگاه شیکاگو صورت گرفته است، استفاده شد. نتایج حاکی از آن بود که فشار، استرس و پیوند اجتماعی ضعیف با دیگران نسبتاً تأثیر کمی بر پذیرش خودکشی دارند.

وات و شارپ (۲۰۰۱) پژوهشی را با عنوان "تفاوت‌های جنسیتی در فشارهای مرتبط با رفتارهای خودکشی‌گرا در میان نوجوانان" انجام داده‌اند، که برای این کار از داده‌های بهداشتی نوجوانان در ایالت کارولینای شمالی آمریکا استفاده شده است. مطالعه مذکور، با استفاده از نمونه‌گیری خوشه‌ای، اطلاعاتی را در مورد اقدام به خودکشی برای تقریباً ۱۹ هزار نوجوان فراهم نمود. اقدام به خودکشی به عنوان متغیر وابسته

و فشارهای منزلتی و رابطه‌ای به عنوان متغیرهای مستقل در این تحقیق هستند. یافته‌های توصیفی این پژوهش نشان دادند که بین ۱۹۰۰۰ نوجوانی که با آنها مصاحبه شد، ۲ تا ۶ درصدشان اظهار کردند که در یک سال گذشته به خودکشی اقدام نموده‌اند که این میزان، برای زنان به طور در خور توجهی بیشتر از مردان بوده است. نتایج همچنین نشان‌دهنده آن بود که مردان و زنان به هر دو نوع فشار (رابطه‌ای و منزلتی) واکنش نشان می‌دهند، اما زنان تمایل بیشتری نسبت به فشارهای رابطه‌ای و مردان نیز تمایل بیشتری به فشارهای منزلتی مرتبط با اقدام به خودکشی دارند. به طور کلی، از مهمترین یافته‌های این تحقیق این بوده که داشتن دوستان نزدیک، به صورت مثبت با اقدام به خودکشی برای زنان رابطه دارد.

والز و همکاران (۲۰۰۷) پژوهشی را با عنوان "فشار، هیجان و خودکشی در میان جوانان آمریکایی" انجام داده‌اند که در آن مطلوبیت نظریه فشار عمومی اگنیو، برای تبیین رفتارهای خودکشانه در میان جوانان آمریکایی مورد آزمون تجربی قرار گرفته است. داده‌های این پژوهش از ۷۲۱ جوان از آمریکای مرکزی و کانادا گردآوری شد. در این مطالعه آثار فشار و محرک‌های تنش‌زا بر روی خودکشی از طریق آزمون آثارواسطه‌ای احساسات منفی بر روی روابط بین محرک‌های تنش‌زا و تمایل به خودکشی، مورد سنجش قرار گرفت. یافته‌های این پژوهش نشان‌دهنده آن بود که فشارها و محرک‌های تنش‌زای متعددی با تمایل به خودکشی در ارتباطند که عبارتند از: سخت‌گیری والدین، بی‌سپردگی، گرایش‌های منفی مدرسه و مورد تبعیض قرار گرفتن. یافته‌ها همچنین نشان دادند که علایم افسردگی و خشم به عنوان آثار واسطه‌ای، پیش‌بینی‌کننده‌های مهمی برای خودکشی محسوب می‌شوند.

سیگفوس دوتیر^۳ و همکاران (۲۰۰۸) در مقاله‌ای با عنوان "مدل اثرات بهره‌کشی جنسی بر روی رفتار خودکشانه

^۱ Approval of Suicide

^۲ GSS

^۳ Sigfusdottir

و بزهکاری: نقش احساسات به عنوان عوامل واسطه‌ای" با استفاده از آزمون برخی از اصول نظریه فشار عمومی اگنیو به بررسی این پرداختند که آیا حالات افسردگی و خشم به عنوان آثار واسطه‌ای بهره‌کشی جنسی، بر روی رفتارهای خودکشانه و بزهکاری تأثیر دارند یا نه؟ داده‌های این پژوهش از پیمایش ملی نوجوانان ایسلندی در سال ۲۰۰۴ جمع‌آوری شده بود. در این پژوهش مدل‌سازی معادله ساختاری نشان داد که برخلاف بزهکاری به ظاهر مستقیم، که احساس خشم در آن دارای نفوذ بیشتری است، در رفتارهای خودکشانه، افسردگی از نفوذ بیشتری نسبت به احساس خشم برخوردار است.

کافمن^۱ (۲۰۰۹) مقاله‌ای را با عنوان "پاسخ‌های جنسیتی به فشارهای جدی: استدلالی برای نظریه فشار عمومی" انجام داده است. در این پژوهش، از داده‌هایی که قبلاً توسط سازمان ملی سلامت نوجوانان در کارولینا گردآوری و شامل ۱۲۰۱۸ نفر از دانش‌آموزان دختر و پسر اهل کارولیناست، استفاده شد. کافمن با استفاده از داده‌های مربوط به سلامت نوجوانان، تجربه احساسی و رفتاری ناشی از فشارهای جدی را بر اساس تفاوت‌های جنسیتی آزمون کرد. یافته‌های توصیفی این پژوهش بیانگر آن بودند که هم تجربه فشار و هم احساسات منفی ناشی از آن، هر دو ماهیتاً جنسیتی هستند. زنان در مقایسه با مردان بیشتر احتمال داشت که دوستان و اعضای خانواده‌ای داشته باشند که در یک سال گذشته خودکشی کرده باشند، درحالی‌که مردان با احتمال بیشتری نسبت به زنان قربانی خشونت شده بودند. یافته‌ها همچنین نشان داد در حالی‌که هیچ تفاوت آماری معناداری بین مردان و زنان با توجه خشم وجود ندارد، زنان سطوح بالاتری از افسردگی را نسبت به مردان گزارش کردند.

تحقیقی دیگر توسط ژانگ و همکاران (۲۰۱۱) با عنوان "تنش‌های روان‌شناختی و خودکشی جوانان در چین" انجام شده است. در این مطالعه، ترکیبی از نقش عوامل روانی و اجتماعی در پیش‌بینی خودکشی که به فرهنگ چینی مرتبط

است، در ارتباط با خودکشی شناسایی شد و نظریه فشار از خودکشی، با داده‌های چینی مورد آزمون قرار گرفت. جامعه آماری این پژوهش شامل مردان و زنان جوان در گروه‌های سنی ۱۵-۳۴ سال از ۱۶ منطقه روستایی در چین در سال ۲۰۰۸ هستند، که از این تعداد ۳۹۲ مورد خودکشی و ۴۱۶ گروه کنترل به عنوان نمونه انتخاب شدند. برای جمع‌آوری اطلاعات از نمونه مورد نظر با دو فرد مطلع برای هر خودکشی و هر گروه کنترل مصاحبه شده است. یافته‌های این پژوهش نشان می‌دهند که ازدواج و مذهب یا تعصب مذهبی در میان زنان جوان روستایی، عامل تمایز گروه خودکشی از گروه کنترل نیستند و فشارهای روان‌شناختی در شکل‌هایی از قبیل: محرومیت نسبی، آرزوهای تحقق‌نیافته و فقدان مهارت‌های مقابله با خودکشی ارتباط معناداری داشتند.

با بررسی تحقیقات انجام شده در داخل کشور، می‌توان گفت که تعداد کمی از این تحقیقات در زمینه بررسی خودکشی در میان دانشجویان بوده است، که از این میزان، تنها تعداد ناچیزی گرایش به خودکشی را در این گروه جمعیتی بررسی کردند. همچنین، تعداد اندکی از تحقیقات انجام شده در زمینه خودکشی در میان دانشجویان از منظر جامعه‌شناختی این پدیده را بررسی کردند. علاوه بر این، با بررسی تحقیقات انجام شده در داخل کشور، می‌توان گفت که به نظر می‌رسد هیچ تحقیقی نظریه فشار عمومی اگنیو را به عنوان یک مدل تبیینی برای خودکشی آزمون نکرده است. متأسفانه، به واسطه مدیکالیزه شدن مسائل اجتماعی عمده تحقیقات داخلی انجام شده در این زمینه، از منظر روان‌شناختی و پزشکی به این مسأله پرداختند که اغلب آنها به بررسی ویژگی‌های شخصیتی و روانی و همچنین، وضعیت سلامت جسمانی فرد خودکشی می‌پردازند و خلأ جدی در این حوزه پژوهشی وجود دارد. مدیکالیزه شدن، فرآیندی است که در آن مشکلات غیرپزشکی به نوعی تعریف می‌شود و به گونه‌ای برخورد می‌شود که گویی مسأله‌ای پزشکی است. در این فرآیند، با هویت پزشکی بخشیدن به حوزه‌هایی که قبلاً غیرپزشکی تعریف می‌شد، مثل

¹ Kaufman

چهارچوب نظری

نظریه‌های فشار از جمله نظریه‌های ساختاری هستند که به دلیل داشتن محدودیت‌هایی در معرض انتقاد شدید قرار گرفته‌اند. به دنبال این انتقادات، رابرت اگنیو از جمله کسانی بود که به حمایت از این نظریه برآمد و برای پاسخ به این انتقادات نظریه مذکور را مورد بررسی مجدد قرار داد و دوباره تدوین کرد (علی‌وردی‌نیا، ۱۳۸۹: ۹۷). مخرب‌ترین عاملی که موجب سقوط نظریه فشار کلاسیک گردید، پشتیبانی تجربی ضعیف آن در سطح فردی بوده است. در نظریه فشار کلاسیک، محققان معمولاً فشار را به عنوان شکاف بین آرزوها و انتظارات شغلی و آموزشی بررسی کردند که حمایت از نظریه فشار در این شکل ضعیف بوده است. با این حال، گرچه برخی از تحقیقات از طریق سنجش فشار به عنوان شکاف بین اهداف اقتصادی و آرزوهای تحصیلی از تئوری فشار حمایت کردند، قدرت تبیینی متغیرهای فشار در ارزیابی با متغیرهایی از سایر تئوری‌ها (مثل تئوری کنترل و یادگیری اجتماعی) ضعیف بوده است (مازول، ۱۹۹۸: ۶۷). در تلاش برای احیای مجدد تئوری فشار در سطح فردی، اگنیو در سال (۱۹۹۲) نظریه فشار عمومی را در ادامه نظریه‌های قبلی فشار توسعه داد (وق، ۲۰۱۱: ۱۷). مطابق با نظریه فشار عمومی، فشار به عنوان روابط منفی با دیگران تعریف می‌شود: روابطی که در آن دیگران آن‌گونه که فرد می‌خواهد با او رفتار شود، رفتار نمی‌کنند (ساویج، ۲۰۱۱: ۳۸؛ اگنیو، ۱۹۹۲: ۴۸؛ وارهام، ۲۰۰۵: ۲۲). برخلاف نظریه‌های فشار پیشین که بر فشار اقتصادی متمرکز بودند، اگنیو بر پیچیده بودن فشار در جامعه مدرن تأکید داشت (سیگل و سینا، ۱۹۹۷: ۱۶۹). از این رو، وی در نظریه فشار عمومی خود به سه منبع اصلی فشار اشاره می‌کند که این منابع عبارتند از:

آسیب‌های اجتماعی، قلمرو علم پزشکی به حوزه‌های غیرپزشکی نیز گسترش می‌یابد (علی‌وردی‌نیا، ۱۳۸۹: ۶۹). درواقع، گفتمان پزشکی، بر شخصیت فرد از طریق ابزار بیرونی (پزشکان، روان‌پزشکان، تجویز دارو و...) تمرکز دارد (همان: ۷۰). همچنین، فقدان چهارچوب نظری و ضعف‌های روش‌شناختی از مصادیق بارز بسیاری از پژوهش‌های انجام شده در داخل کشور در زمینه خودکشی است. از سوی دیگر، بسیاری از این پژوهش‌ها در سطح توصیفی بوده و از حد همبستگی‌های ساده آماری فراتر نرفته است. لذا سهم پژوهش‌های جامعه‌شناختی که مبتنی بر بینش تئوریک بوده و در پی تبیین سهم عوامل اجتماعی مؤثر بر آن باشد، اندک است (علی‌وردی‌نیا و همکاران، ۱۳۹۰: ۳). از مهمترین یافته‌های تحقیقات داخلی که می‌توان به آن اشاره کرد، این است که عواملی مثل میزان افسردگی، وابستگی به الکل، پیشرفت تحصیلی، نظارت خانواده، طلاق والدین، حمایت اجتماعی و میزان بزهکاری، از جمله عوامل مهمی هستند که با خودکشی دانشجویان در ارتباط هستند.

برخلاف تحقیقات داخلی، در خارج از کشور درباره تئوری فشار عمومی اگنیو و خودکشی مطالعات و پژوهش‌هایی انجام شده است. از مهمترین یافته‌های تحقیقات انجام شده در خارج از کشور که می‌توان به آن اشاره کرد، این است که عوامل فشارزا مثل: والدین مقتدر، بی‌سرپرستی، تجارب منفی مدرسه، قربانی تبهکاری شدن و فشار اقتصادی، از جمله عوامل مهم در ارتباط با خودکشی بوده و در اکثر موارد حالات عاطفی منفی مثل خشم و افسردگی به عنوان عوامل واسطه‌ای در تبیین خودکشی اثرگذار بوده‌اند. همچنین، اغلب مطالعات انجام شده در این زمینه به ابعاد خاصی از نظریه فشار عمومی اگنیو پرداخته‌اند و جمعیت تحقیق از دانشجویان دانشگاه‌ها یا کالج‌ها نبوده‌اند. لذا جای یک تحقیق جامعه‌شناختی که تمامی منابع فشار اگنیو را برای تبیین خودکشی و آن هم در میان دانشجویان بررسی کند، در این تحقیقات خالی است.

¹ Mazerolle

² Vegh

³ Savage

⁴ Wareham

⁵ Siegel & Sienna

فشار ایجاد شده به خاطر شکست در دستیابی به اهداف

ارزشمند مثبت^۱

بر اساس اولین جزء از نظریه فشار عمومی اگنیو، افرادی که در رسیدن به اهداف ارزشمند مثبت خود شکست می‌خورند، فشار را تجربه خواهند کرد (برگرن^۲، ۲۰۱۰: ۱۷). این نوع از فشار خود به سه مقوله فرعی تقسیم‌بندی می‌شود که عبارتند از: الف) گسست میان آرزوها و توقعات؛ ب) گسست میان توقعات و دستاوردهای واقعی^۳؛ ج) گسست میان پیامدهای مورد انتظار^۴ و پیامدهای واقعی^۵ (بلونیز^۶ و همکاران، ۲۰۱۰: ۱۵۰: ۱۵۰).

حذف محرک‌های ارزشمند مثبت^۷

دومین منبع فشار، حذف محرک‌های ارزشمند مثبت را در بر می‌گیرد. این نوع از فشار شامل ترس از دست دادن یا از دست دادن واقعی محرک‌های ارزشمند مثبت است. اگنیو استدلال می‌کند که افراد ممکن است سعی کنند تا از دست دادن این محرک‌ها جلوگیری کنند و در نتیجه ممکن است خودشان را در اعمال خلاف درگیر کنند (پک، ۲۰۱۱: ۱۳). برای مثال، از دست دادن دوست پسر یا دوست دختر، مرگ یا بیماری وخیم یک دوست، انتقال به یک مدرسه جدید، طلاق یا جدایی والدین، اخراج شدن از مدرسه و وجود شرایط ناسازگار متنوع در کار می‌تواند موجب فشار باشد (گالوپ^۸، ۲۰۰۶: ۱۱). به طور کلی، هنگامی که فرد سعی در مقابله با حذف محرک مثبت دارد، یا به دنبال انتقام از کسانی است که آن انگیزه مثبت را از او گرفتند و یا زمانی که سعی در جایگزین کردن آن با استفاده از مواد غیرمجاز دارد، نتیجه آن ممکن است بزهکاری باشد (وارهام، ۲۰۰۵: ۲۶).

حضور محرک‌های منفی^۹

سومین منبع فشار، از طریق مواجهه با محرک‌های منفی یا مضر ایجاد می‌شود. محرک‌های مضر یا منفی، موقعیت‌های قدرتمندی هستند که افراد، خصوصاً جوانان، به آسانی نمی‌توانند از آن اجتناب کنند (وارهام، ۲۰۰۵: ۲۶). مثال‌هایی از چنین محرک‌هایی، شامل: کودک آزاری، قربانی تبهکاری شدن، تنبیه بدنی، زدو خورد بین همسالان، شکست تحصیلی و حوادث تنش‌زای زندگی، از تهدیدهای زبانی تا آلودگی هوا است (علی‌وردی‌نیا، ۱۳۸۹: ۹۹). داده‌های زیادی بیانگر این هستند که ارائه محرک‌های مضر ممکن است، به تجاوز و سایر پیامدهای منفی در شرایط معین منجر شود؛ حتی زمانی که فرار قانونی از چنین محرک‌هایی امکان‌پذیر باشد. زمانی که جوان تلاش می‌کند تا: ۱. از محرک‌های منفی اجتناب یا فرار کند؛ ۲. محرک‌های منفی را کاهش دهد و یا پایان بخشد؛ ۳. دنبال جایگزینی برای منبع انگیزه منفی یا اهداف مرتبط با آن باشد؛ ۴. از طریق استعمال غیرقانونی مواد مخدر پیامد آثار محرکات منفی را خنثی کند. محرک مضر ممکن است به بزهکاری منجر شود (اگنیو، ۱۹۹۲: ۵۸).

فشار منزلتی^{۱۰} و رابطه‌ای^{۱۱} و خودکشی

زمانی که فرد برای دستیابی به یک منزلت خاص استرس را تجربه می‌کند و آن منزلت برای فرد در جامعه مهم است، فشار منزلتی اتفاق می‌افتد. شاخص‌های بالقوه فشار منزلتی برای نوجوانان موفقیت‌های تحصیلی پایین‌تر و مشغولیت در مدرسه را شامل می‌شود. وات و شارپ در سال (۲۰۰۱) دریافتند که فشار منزلتی برای نوجوان یک عامل پیش‌بینی‌کننده برای ایده‌پردازی خودکشی است. همچنین، موفقیت تحصیلی از طریق نمره معدل توسط لوینسون و همکاران در سال (۱۹۹۶) برای بررسی فشار منزلتی نوجوانان

¹ Failure Achieve positively Valued stimuli

² Bergeron

³ Actual Achievements

⁴ Expected outcome

⁵ Actual outcome

⁶ Blevins

⁷ Removal of positively valued stimuli

⁸ Gallepe

⁹ The presentation of Negative Stimuli

¹⁰ Status strain

¹¹ Relational strain

ارزیابی شد. آنها نیز دریافتند که رابطه معنی‌داری بین منزلت (معدل کم) و ایده‌پردازی خودکشی در میان نوجوانان وجود دارد. هنگامی که فرد در تلاش برای داشتن یک رابطه مثبت با خانواده و همالانش، استرس را تجربه می‌کند، فشار رابطه‌ای اتفاق می‌افتد. فشار رابطه‌ای (رابطه با همالان و رابطه با پرستار) توسط محققان پیش‌بینی‌کننده مهمی برای ایده‌پردازی خودکشی بوده‌اند. وات و شارپ در سال ۲۰۰۱ دریافتند که فشارهای رابطه‌ای زمانی که دو متغیر جنسیت و قومیت کنترل شدند، با ایده‌پردازی خودکشی در میان نوجوانان در ارتباط بوده است. رابطه با خانواده و همالان (برای مثال، فروپاشی روابط یا نزاع با والدین) به طور ویژه منابع مهمی از فشار بودند که موجب رفتار و ایده‌پردازی خودکشی می‌شدند. به طور کلی، دو نوع فشار منزلتی و رابطه‌ای، برای تبیین اینکه چرا برخی از نوجوانان محتمل‌ترند تا نسبت به سایر نوجوانان ایده‌پردازی خودکشی داشته باشند، می‌توانند به عنوان دو عامل مهم بررسی شوند.

کاربرد نظریه فشار عمومی برای بررسی خودکشی

یکی از محدودیت‌های کار دورکیم در نظریه کلاسیک او درباره خودکشی این بود که او به جای مطالعه تعاملات فردی در متن جامعه بر مطالعه گروه‌هایی از افراد در جامعه پرداخته بود (دیرکز، ۲۰۰۷: ۱۰). این نظریه، بر روی روابط منفی با دیگران که ممکن است از دستیابی فرد به اهداف ارزشمند مثبت جلوگیری کند و همین‌طور ممکن است که او را به سمت محرک‌های منفی هدایت کند، تأکید می‌کند. جوانانی که تحت فشار قرار می‌گیرند، از طریق حالات عاطفی منفی مثل خشم و احساسات مرتبط با آن، به سمت رفتارهای بزهکارانه تمایل پیدا می‌کنند و این احساسات اغلب پیامد روابط منفی با دیگران هستند. نظریه فشار عمومی در جایی که رفتار منفی ممکن است: ۱- وسیله‌ای برای فرار از موقعیت‌های آزارنده باشد و یا ۲- هنگامی که فرار ممکن نیست، در نتیجه از طریق احساسات بیرونی (مثل خشم) وارد عمل می‌شود، به حل

مسأله یا کنار آمدن با ماهیت رفتارهای بزهکارانه یا رفتارهای مخاطره‌آمیز تأکید دارد. در این مورد، رفتارهای خودکشی‌گرا به عنوان رفتاری نابهنجار یا بزهکارانه در نظر گرفته می‌شود که می‌تواند به صورت واضح‌رهای برگشت‌ناپذیر از فشار و نیز احساسات منفی مرتبط با آن و همچنین، یک واکنش احساس محور را در ناتوانی برای رهایی نشان دهد (والز و همکاران، ۲۰۰۷: ۲۲۲).

فرضیه‌های تحقیق

- تمایل به خودکشی تابعی مثبت از حذف محرک ارزشمند مثبت است.
- تمایل به خودکشی تابعی مثبت از قرار گرفتن در معرض محرک منفی است.
- دانشجویان با فشارهای منزلتی احتمال بیشتری وجود دارد که به خودکشی تمایل داشته باشند.
- دانشجویان با فشارهای رابطه‌ای احتمال بیشتری وجود دارد که به خودکشی تمایل داشته باشند.
- دانشجویانی که از افسردگی و خشم بالاتری برخوردارند، احتمال بیشتری وجود دارد که به خودکشی تمایل داشته باشند.
- دانشجویان دختر نسبت به دانشجویان پسر احتمال بیشتری وجود دارد که به خودکشی تمایل داشته باشند.
- دانشجویانی که رفتارهای انحرافی بیشتری را تجربه کردند، احتمال بیشتری وجود دارد که به خودکشی تمایل داشته باشند.
- بین منابع فشار با حالات عاطفی منفی رابطه مثبت وجود دارد.

طرز کار و مطالعه

روش تحقیق پژوهش حاضر پیمایشی^۱ و از طرح تحقیق مقطعی^۱ است، که در آن برای گردآوری داده‌ها از تکنیک

^۱ Survey

فشار منزلتی اتفاق می‌افتد (دیرکز، ۲۰۰۷: ۱۰). برای سنجش و اندازه‌گیری مفهوم فشار منزلتی از دو بعد منزلت میان‌فردی و مشغولیت در دانشگاه استفاده شده است. از مجموع شش گویه برای سنجش مفهوم فشار منزلتی، یک گویه مربوط به بعد منزلت میان فردی و پنج گویه مربوط به بعد مشغولیت در دانشگاه است. تدوین گویه‌های فشار منزلتی بر مبنای پژوهش‌های پیشین بوده است (وات و شارپ، ۲۰۰۱؛ دیرکز، ۲۰۰۷).

فشار رابطه‌ای

هنگامی که فرد در تلاش برای داشتن یک رابطه مثبت با خانواده و همالانش، استرس را تجربه می‌کند، فشار رابطه‌ای اتفاق می‌افتد (دیرکز، ۲۰۰۷: ۱۱). برای سنجش و اندازه‌گیری متغیر فشار رابطه‌ای، از سه بعد رابطه منفی با خانواده، رابطه منفی با اساتید و دانشگاه و رابطه منفی با دوستان استفاده شده است. تدوین گویه‌های این مقیاس بر مبنای پژوهش‌های پیشین بوده است (ویلیامز، ۲۰۰۸؛ وات و شارپ، ۲۰۰۱؛ دیرکز، ۲۰۰۷؛ پیک، ۲۰۱۱).

حذف محرک مثبت

این مقوله از فشار، شامل آن دسته از رویدادها یا شرایطی است که در آن فرد برخی از چیزهای ارزشمند را از دست داده یا ترس از دست دادن آنها را دارد (اسواگر، ۲۰۱۱: ۸). مثال‌هایی از این مقوله عبارتند از: مرگ معشوقه، قطع کردن رابطه با یک دیگری مهم، از دست دادن یک شغل یا پایگاه با ارزش و سرقت اموال شخصی، مرگ یا بیماری جدی دوستان، طلاق یا جدایی والدین (همان؛ آگنیو، ۱۹۹۲: ۵۷). معیار سنجش حذف محرک مثبت در این تحقیق بر مبنای پژوهش‌های پیشین بوده است (رابرتسون و همکاران، ۲۰۱۰؛ مازرول، ۱۹۹۸؛ فیوم، ۲۰۰۳؛ پاتچین و هیندوجا، ۲۰۱۰؛ فرانسیس، ۲۰۰۷؛ ژانگ و جانسون، ۲۰۰۳؛ کاستر و زینو، ۲۰۱۰) که شامل ۱۰ گویه است. بر این اساس، با ارائه فهرستی از حوادث منفی زندگی از قبیل طلاق یا جدایی والدین، مرگ یک دوست، مشکلات

پرسشنامه استفاده شده است. جمعیت تحقیق پژوهش حاضر، شامل کلیه دانشجویان دختر و پسر (۹۹۴۰) دانشگاه مازندران است که در سال تحصیلی ۹۲-۹۱ مشغول به تحصیل بوده‌اند. برای انتخاب حجم نمونه در تحقیق حاضر از روش نمونه‌گیری تصادفی طبقه‌ای متناسب استفاده شده است و حجم نمونه نیز با فرمول کوکران ۳۷۰ محاسبه شد، اما از آنجا که پیش‌بینی می‌شد، برخی پرسشنامه‌ها ناقص تحویل داده شود یا بخشی از آنها مفقود گردد، لذا تعداد ۴۵۰ پرسشنامه توزیع گردید و پس از کنار گذاشتن پرسشنامه‌های مخدوش، نهایتاً ۴۳۸ پرسشنامه تحلیل شد. برای تجزیه و تحلیل اطلاعات جمع‌آوری شده با استفاده از نرم افزار spss آماره‌های توصیفی و استنباطی (آزمون تی، تحلیل واریانس و رگرسیون چند گانه) استفاده شده است. برای بررسی اعتبار پرسشنامه تحقیق از اعتبار صوری و اعتبار محتوا استفاده شد. برای تعیین پایایی این تحقیق نیز از ضریب آلفای کرونباخ استفاده شده است. جدول (۱) نتایج تحلیل پایایی متغیر وابسته و ابعاد متغیر مستقل را نشان می‌دهد.

جدول ۱- ضریب آلفای مقیاس‌های تحقیق		
متغیر	تعداد گویه	ضریب آلفا
فشار منزلتی	۶	۰/۷۴
فشار رابطه‌ای	۱۲	۰/۷۹
حذف محرک مثبت	۱۰	۰/۵۹
وجود محرک منفی	۱۱	۰/۷۷
احساسات منفی	۱۷	۰/۹۰
رفتارهای انحرافی	۱۲	۰/۷۷
تمایل به خودکشی	۵	۰/۷۵

تصریح مفاهیم و سنجش متغیرها

فشار منزلتی

هنگامی که فرد برای دستیابی به یک منزلت خاص استرس را تجربه می‌کند و آن منزلت برای فرد در جامعه مهم است،

¹ Cross-sectional

۲۰۰۷؛ سیگفودوتیر، ۲۰۰۸؛ دیرکز، ۲۰۰۷؛ گالوپ، ۲۰۰۶؛ آسلتین و همکاران، ۲۰۰۰؛ پاتچین و هیندوجا، ۲۰۱۰؛ وق، ۲۰۱۱).

رفتار انحرافی

انحراف می‌تواند به عنوان یک عمل ناهمنا با مجموعه‌ای از هنجارهایی که مورد پذیرش اکثر مردم در یک اجتماع و یا جامعه باشد، تعریف شود. رفتاری که به نحوی، دور از آن چیزی است که یک گروه انتظار انجام آن را دارند، تخطی از هنجارهای مورد وفاق یا قوانین اجتماعی که واکنش‌هایی مانند مخالفت، ترس، سوءظن، خصومت و خشم را در پی خواهد داشت. برای سنجش و اندازه‌گیری متغیر رفتار انحرافی مجموعاً از دوازده گویه استفاده شده و تدوین گویه‌های آن نیز بر مبنای پژوهش‌های پیشین بوده است (مون و همکاران، ۲۰۰۷؛ علیوردی‌نیا و همکاران، ۱۳۹۰؛ ویلیامز، ۲۰۰۸؛ خاکزاد، ۱۳۹۱؛ علیوردی‌نیا و همکاران، ۱۳۸۶).

تمایل به خودکشی

اصطلاح تمایل به خودکشی به طیفی از اظهارات خودکشانه^۳ اشاره دارد که از تفکر در مورد خودکشی (مثل ایده‌پردازی خودکشانه) تا ارائه یک طرح، اقدام به خودکشی و نهایتاً خودکشی کامل را در بر می‌گیرد (فلامنباوم^۴، ۲۰۰۹: ۱). تدوین گویه‌های تمایل به خودکشی بر اساس مقیاس تمایل به خودکشی تورلیندسون و جرنیسون (۱۹۹۸) است. این مقیاس از پنج گویه تشکیل شده است که دارای دو بعد ایده‌پردازی خودکشی و اقدام عملی برای خودکشی است.

یافته‌های تحقیق

مالی خانواده و ... از پاسخگویان پرسیده شد که آیا هر یک از این حوادث برای شما در طول یک‌سال گذشته اتفاق افتاده است یا خیر. لذا پاسخ به هر یک از سؤال‌های این متغیر به صورت دو مقوله‌ای (بله/خیر) بوده است.

حضور محرک منفی

حضور محرک منفی به عنوان منبعی از فشار ممکن است به فعالیت‌های بزهکارانه یا مجرمانه منجر شود. محرک منفی به افزایش چیزهایی اشاره دارد که در زندگی یک فرد منفی بوده و چندان مطلوب نیستند (برگرن، ۲۰۱۰: ۱۸). مثال‌هایی از این محرک‌های منفی عبارتند از: سوء استفاده جسمی، جنسی یا روحی، بیکاری طولانی مدت، تنبیه فیزیکی (آسلین^۱، ۲۰۰۹: ۱۰) روابط منفی با همالان، خانواده و معلمان (فرانسیس، ۲۰۰۷: ۱۹). برای سنجش و اندازه‌گیری متغیر حضور محرک منفی از سه بعد روابط منفی با همسالان، فشار مالی و فشار تحصیلی استفاده شده است. تدوین گویه‌های این مقیاس بر مبنای پژوهش‌های پیشین بوده است (وارهام، ۲۰۰۵؛ اکرم، ۲۰۰۹؛ مون و همکاران، ۲۰۰۷).

حالات عاطفی منفی

به اعتقاد اگنیو، افرادی که با افسردگی، ناامیدی و یأس به موقعیت فشارزا واکنش نشان می‌دهند، ممکن است به اعمال خود تخریبی مانند مصرف مواد یا خودکشی روی بیاورند، چون آنها فاقد انگیزه‌ای قوی برای انتقام (دراپلا^۲، ۲۰۰۶: ۷۵۶). برای سنجش و اندازه‌گیری متغیر احساسات منفی در این تحقیق از دو بعد افسردگی و خشم استفاده شده است. از مجموع هفده گویه برای متغیر حالات عاطفی منفی بعد افسردگی دارای ده گویه و بعد خشم نیز دارای هفت گویه است. تدوین گویه‌های این مقیاس نیز بر مبنای پژوهش‌های پیشین بوده است (پورسر، ۲۰۱۰؛ پیک، ۲۰۱۱؛ های، ۲۰۱۰؛ والاک،

^۳ suicidal manifestations

^۴ Flamenbaum

^۱ Aseltine

^۲ Drapela

جدول ۲- توزیع فراوانی و درصدی تمایل به خودکشی پاسخگویان بر حسب جنسیت

ردیف	گویه	شدت	پسر		دختر		جمع کل	
			تعداد	درصد	تعداد	درصد	تعداد	درصد
۱	آیا تاکنون فکر اقدام به خودکشی به ذهنتان خطور کرده است؟	خیر	۱۰۲	۶۸/۵	۱۹۶	۶۷/۸	۲۹۸	۶۸
		۱ تا ۲ بار	۳۲	۲۱/۵	۶۷	۲۳/۲	۹۹	۲۲/۶
		۳ تا ۴ بار	۴	۲/۷	۱۳	۴/۵	۱۷	۳/۹
		۵ تا ۶ بار	۳	۲	۱	۰/۳	۴	۰/۹
		۷ بار و بیشتر	۸	۵/۴	۱۲	۴/۲	۲۰	۴/۶
۲	آیا تا کنون به طور جدی در مورد اقدام به خودکشی فکر کرده‌اید؟	خیر	۱۲۴	۸۳/۲	۲۵۲	۸۷/۲	۳۷۶	۸۵/۸
		۱ تا ۲ بار	۱۶	۱۰/۷	۲۶	۹	۴۲	۹/۶
		۳ تا ۴ بار	۳	۲	۵	۱/۷	۸	۱/۸
		۵ تا ۶ بار	۱	۰/۷	۲	۰/۷	۳	۰/۷
		۷ بار و بیشتر	۵	۳/۴	۴	۱/۴	۹	۲/۱
۳	آیا تا کنون در مورد برنامه‌ریزی برای خودکشی با کسی حرف زده‌اید؟	خیر	۱۲۸	۸۵/۹	۲۵۵	۸۸/۲	۳۸۳	۸۷/۴
		۱ تا ۲ بار	۱۳	۸/۷	۲۶	۹	۳۹	۸/۹
		۳ تا ۴ بار	۴	۲/۷	۶	۲/۱	۱۰	۲/۳
		۵ تا ۶ بار	۱	۰/۷	-	-	۱	۰/۲
		۷ بار و بیشتر	۳	۲	۲	۰/۷	۵	۱/۱
۴	آیا تاکنون (در طول عمرتان) دست به خودکشی زده‌اید؟	خیر	۱۴۳	۹۶	۲۷۵	۹۵/۲	۴۱۸	۹۵/۴
		۱ تا ۲ بار	۴	۲/۷	۸	۲/۸	۱۲	۲/۷
		۳ تا ۴ بار	۲	۱/۳	۵	۱/۷	۷	۱/۶
		۵ تا ۶ بار	-	-	۱	۰/۳	۱	۰/۲
		۷ بار و بیشتر	-	-	-	-	-	-
۵	آیا در طی یک‌سال گذشته مبادرت به خودکشی کرده‌اید؟	خیر	۱۴۶	۹۸	۲۸۱	۹۷/۲	۴۲۷	۹۷/۵
		۱ تا ۲ بار	۳	۲	۸	۲/۸	۱۱	۲/۵
		۳ تا ۴ بار	-	-	-	-	-	-
		۵ تا ۶ بار	-	-	-	-	-	-
		۷ بار و بیشتر	-	-	-	-	-	-

جدول ۲ توزیع فراوانی و درصدی تمایل به خودکشی پاسخگویان را بر حسب جنسیت نشان می‌دهد. اعداد مندرج در جدول فوق گویای آن است که بیشترین میزان موافقت از سوی پاسخگویان نسبت به گویه «آیا تا کنون فکر اقدام به خودکشی به ذهنتان خطور کرده است؟» ابراز شده است؛ به طوری که ۴/۶ درصد از آنان اعلام کردند که تاکنون هفت بار و بیشتر در مورد خودکشی فکر کرده‌اند. همچنین، ۲۲/۶

درصد از آنان اعلام نمودند که تا کنون یک تا دو بار فکر خودکشی به ذهنتان خطور کرده است. حدود ۶۸ درصد از پاسخگویان نیز با گزینه خیر به این گویه پاسخ دادند. پس از آن حدود ۲/۱ درصد از پاسخگویان تا کنون هفت بار و بیشتر و ۹/۶ درصدشان یک تا دو بار به صورت جدی در مورد خودکشی فکر کرده‌اند. ۸۵/۸ درصد از آنان نیز با انتخاب گزینه خیر به این گویه پاسخ دادند. بیشترین میزان مخالفت

نیز به گویه اقدام به خودکشی در طی یک‌سال گذشته اختصاص داده شده است؛ به طوری‌که ۹۷/۵ درصد از پاسخگویان با انتخاب گزینه خیر به آن پاسخ دادند. حدود ۲/۵ درصد از پاسخگویان یک تا دو بار طی یک‌سال گذشته به آن مبادرت نموده‌اند و هیچ کدام از پاسخگویان بیش از ۱ تا ۲ بار به این عمل اقدام ننموده‌اند.

جدول ۳- توزیع پاسخگویان بر حسب میزان فشار منزلتی

جنسیت	فشار منزلتی	پسر		دختر		جمع	
		تعداد	درصد	تعداد	درصد	تعداد	درصد
	کم	۴۰	۲۶/۸	۱۱۶	۴۰/۱	۱۵۶	۳۵/۶
	متوسط	۸۷	۵۸/۴	۱۵۹	۵۵	۲۴۶	۵۶/۲
	زیاد	۲۲	۱۴/۸	۲۲	۱۴/۸	۳۶	۸/۲
	جمع کل	۱۴۹	۱۰۰	۲۸۹	۱۰۰	۴۳۸	۱۰۰

برای ساختن این متغیر، ابتدا متغیر آرزوی فرد برای ادامه تحصیل با گویه‌های مربوط به این متغیر با هم ترکیب و سپس رتبه‌بندی شده است. بر اساس داده‌های جدول ۲، ۵۱/۴ درصد (۲۲۵ نفر) از پاسخگویان میزان فشار منزلتی خود را در حد متوسط و ۴۱/۸ درصد (۱۸۳ نفر) در حد کم گزارش کرده‌اند. بدین‌سان، می‌توان این گونه بیان کرد که حدود ۹۳/۲ درصد

پاسخگویان فشار منزلتی کم و متوسط از خود نشان داده‌اند که در این میان درصد دختران (۹۵/۹ درصد) بیشتر از پسران (۸۷/۹ درصد) است. به طور کلی، داده‌ها نشان می‌دهد که پاسخگویان پسر بیشتر از پاسخگویان دختر فشار منزلتی را در زندگی خود تجربه کرده‌اند.

جدول ۴- توزیع پاسخگویان بر حسب میزان فشار رابطه‌ای

جنسیت	فشار رابطه‌ای	پسر		دختر		جمع	
		تعداد	درصد	تعداد	درصد	تعداد	درصد
	کم	۵۵	۳۶/۹	۱۵۳	۵۲/۹	۲۰۸	۴۷/۵
	متوسط	۸۴	۵۶/۴	۱۲۴	۴۲/۹	۲۰۸	۴۷/۵
	زیاد	۱۰	۶/۷	۱۲	۴/۲	۲۲	۵
	جمع کل	۱۴۹	۱۰۰	۲۸۹	۱۰۰	۴۳۸	۱۰۰

همان‌گونه که داده‌های جدول (۴) نشان می‌دهند، حدود ۴۷/۵ درصد از پاسخگویان میزان فشار رابطه‌ای را به طور مشابه در حد کم و متوسط در روابط خویش ارزیابی می‌کنند. این در حالی است که تنها ۵ درصد از آنها ارزیابی‌شان را در حد زیاد گزارش کرده‌اند. علاوه بر این، ۶/۷ درصد از پسران در مقابل ۴/۲ درصد از دختران میزان فشار رابطه‌ای را در حد زیاد اعلام نمودند. بر این اساس، می‌توان گفت پسران میزان بیشتری از فشار رابطه‌ای را در روابط خویش تجربه کرده‌اند.

جدول ۵- آزمون تفاوت میانگین متغیرهای مستقل تحقیق بر حسب جنسیت

متغیر	جنسیت	میانگین	Std.D	t	Sig
فشار منزلی	پسر	۱۸/۱۴	۴/۲۱	۴/۲۵	۰/۰۰۰
	دختر	۱۶/۵۱	۳/۷۰		
فشار رابطه‌ای	پسر	۹۱/۹۵	۴۱/۰۶	۳/۴۴۷	۰/۰۰۱
	دختر	۷۸/۳۱	۳۸/۲۵		
حذف محرک مثبت	پسر	۱۲/۶۵	۱/۸۹	۴/۴۳۷	۰/۰۰۰
	دختر	۱۱/۸۷	۱/۶۵		
حضور محرک منفی	پسر	۱۳۹/۶	۴۹/۴۳	۴/۰۷۳	۰/۰۰۰
	دختر	۱۲۰/۳۷	۴۵/۶۲		
احساسات منفی	پسر	۶۱/۳۱	۳۷/۷۷	۱/۳۷۰	۰/۱۶۴
	دختر	۵۶/۱۸	۳۵/۷۹		
رفتارهای انحرافی	پسر	۲۰/۴۸	۷/۵۶	۷/۳۵۹	۰/۰۰۰
	دختر	۱۵/۵۲	۴/۵۰		

جدول ۵ نتایج آزمون تفاوت میانگین متغیرهای مستقل را بر حسب جنسیت پاسخگویان به نمایش گذاشته است. همان‌گونه که داده‌های جدول فوق نشان می‌دهد، تفاوت معناداری بین میانگین فشار منزلی و رابطه‌ای پسران و دختران با سطح معناداری ۰/۰۰۱ و ۰/۰۰۰ وجود داشته است. بر این اساس، پسران نسبت به دختران میزان بیشتری از فشار رابطه‌ای و منزلی را در زندگی خود تجربه کرده‌اند. همچنین،

بر طبق نتایج آزمون t مشخص شد که میانگین حذف محرک مثبت، حضور محرک منفی و رفتارهای انحرافی (با سطح معناداری ۰/۰۰۰)، در بین پسران از دختران بیشتر بوده است و این تفاوت به لحاظ آماری نیز معنادار است. و در نهایت نیز مشخص شد بین میانگین احساسات منفی در بین پسران و دختران (با سطح معناداری ۰/۱۶۴) تفاوت معناداری به لحاظ آماری وجود ندارد.

جدول ۶- تمایل به خودکشی و ابعاد آن با کنترل اثر متغیر جنسیت و رفتارهای انحرافی و متغیرهای تعاملی

متغیرهای مستقل		ایده‌پردازی خودکشی		اقدام به خودکشی		تمایل به خودکشی	
		بتا	sig	بتا	sig	بتا	sig
متغیر فشار	فشار منزلی	۰/۱۴۵	۰/۰۰۵	۰/۰۶۳	۰/۲۸۶	۰/۱۴۰	۰/۰۰۷
	فشار رابطه‌ای	۰/۱۳۵	۰/۰۱۵	۰/۰۴۶	۰/۴۶۲	۰/۱۲۷	۰/۰۲۳
	حذف محرک مثبت	۰/۱۵۰	۰/۰۰۱	۰/۰۷۶	۰/۱۴۳	۰/۱۴۷	۰/۰۰۱
	حضور محرک منفی	۰/۰۰۴	۰/۹۳۷	۰/۰۸۵	۰/۱۷۱	۰/۰۲۱	۰/۶۹۸
متغیر میانجی	عواطف منفی	-۰/۱۵۵	۰/۶۳۴	۰/۱۲۸	۰/۷۳۳	-۰/۱۰۹	۰/۷۴۱
	جنسیت	۰/۰۲۳	۰/۷۸۴	۰/۰۱۷	۰/۸۶۲	۰/۰۲۴	۰/۷۸۲
	رفتارهای انحرافی	-۰/۰۹۳	۰/۳۰۸	۰/۰۲۸	۰/۷۸۹	-۰/۰۷۵	۰/۴۱۴
	جنسیت × عواطف منفی	-۰/۰۱۴	۰/۹۶۴	-۰/۲۰۲	۰/۵۶۹	-۰/۰۵۴	۰/۸۶۴
متغیرهای تعاملی	رفتارهای انحرافی × عواطف منفی	۰/۳۴۳	۰/۲۶۹	-۰/۳۳۱	۰/۳۵۲	۰/۲۳۱	۰/۴۶۱
	جنسیت × رفتارهای انحرافی × عواطف منفی	۰/۲۰۸	۰/۴۱۷	۰/۵۰۱	۰/۰۸۹	۰/۲۸۴	۰/۲۷۲
	R	۰/۵۵۸		۰/۲۹۹		۰/۵۴۳	
	R square	۰/۳۱۱		۰/۰۹۰		۰/۲۹۵	
خلاصه مدل		F Value ^۱	۱۹/۲۵۸	۴/۲۰۵		۱۷/۸۲۵	

^۱ تمامی مقادیر F در سطح بالای آماری (P=0/000) معنادار بوده است.

طور همزمان ۵۴ درصد با تمایل به خودکشی در ارتباط هستند. ضریب تعیین (R^2) نیز تقریباً ۳۰ درصد محاسبه شده است. همچنین، ضرایب تأثیر استاندارد گویای این است که از میان یازده متغیر وارد شده به مدل، متغیرهای حذف محرک مثبت ($Beta=0/147$)، فشار منزلتی ($Beta=0/140$) و فشار رابطه‌ای ($Beta=0/127$) به ترتیب قویترین پیش‌بینی‌کنندگی‌های متغیر تمایل خودکشی بوده‌اند.

بحث و نتیجه‌گیری

همان‌گونه که پیش از این اشاره شد، خودکشی سومین علت عمده مرگ در گروه سنی ۲۴-۱۵ سال و دومین علت عمده مرگ در میان دانشجویان محسوب می‌شود. پس می‌توان گفت دانشجویان به عنوان قشر جوان جامعه، از جمله گروه‌های سنی آسیب‌پذیر در برابر خودکشی هستند. از این رو، هدف از تحقیق حاضر، سنجش و آزمون مدل نظری بود که در آن عوامل متعددی در ارتباط با تمایل به خودکشی در میان دانشجویان بررسی شود. به منظور آزمون فرضیات اصلی پژوهش، متغیر تمایل به خودکشی به عنوان متغیر وابسته در ارتباط با متغیرهای فشار منزلتی، فشار رابطه‌ای، حذف محرک مثبت، حضور محرک منفی، حالات عاطفی منفی و رفتارهای انحرافی قرار گرفت. از تجزیه و تحلیل یافته‌ها در قالب روش‌های آماری فوق، نتایج زیر به دست آمده است:

فرضیه‌ای که تمایل به خودکشی را تابعی مثبت از حذف محرک مثبت ارزشمند می‌دانست، تأیید شد. فشار ممکن است به این خاطر رخ دهد که فرد محرکی ارزشمند را از دست داده یا ترس از دست دادن آن را دارد (اگنیو، ۱۹۹۲: ۵۷). بر این اساس، به موازات افزایش محرک‌های مثبت حذف شده برای فرد، میزان تمایل به خودکشی نیز افزایش می‌یابد. به استدلال اگنیو، هنگامی که افراد سعی می‌کنند تا از دست دادن این محرک‌ها جلوگیری کنند، خودشان در اعمال خلاف درگیر می‌شوند (پک، ۲۰۱۱: ۱۳). حذف محرک مثبت در قالب معرف‌هایی از رویدادهای منفی زندگی، از قبیل: مرگ

نتایج مندرج در جدول ۶ نشان می‌دهد که در بعد ایده‌پردازی همبستگی چندگانه (R) معادل ۵۶ درصد محاسبه شده است. این مطلب گویای این است که چهار متغیر مستقل (متغیر فشار منزلتی، فشار رابطه‌ای، حذف محرک مثبت و وجود محرک منفی)، دو متغیر میانجی (خشم و افسردگی)، دو متغیر کنترلی (جنسیت و رفتارهای انحرافی) و متغیرهای تعاملی به طور همزمان ۵۶ درصد با بعد ایده‌پردازی در ارتباط هستند. ضریب تعیین (R^2) نیز ۳۱ درصد محاسبه شده است؛ به این معنی که حدود ۳۱ درصد از تغییرات ایده‌پردازی خودکشی توسط یازده متغیر نامبرده در بالا توضیح داده می‌شود. همچنین، ضرایب تأثیر استاندارد حاکی از آن است که متغیرهای حذف محرک مثبت ($Beta=0/150$)، فشار منزلتی ($Beta=0/145$) و فشار رابطه‌ای ($Beta=0/135$) به ترتیب مهمترین پیش‌بینی‌کننده‌های متغیر ایده‌پردازی خودکشی هستند.

در بعد اقدام به خودکشی همبستگی چندگانه (R) معادل ۳۰ درصد محاسبه شده است؛ به این معنی که چهار متغیر مستقل (متغیر فشار منزلتی، فشار رابطه‌ای، حذف محرک مثبت و وجود محرک منفی)، دو متغیر میانجی (خشم و افسردگی)، دو متغیر کنترلی (جنسیت و رفتارهای انحرافی) و متغیرهای تعاملی به طور همزمان ۳۰ درصد با اقدام به خودکشی در ارتباط هستند. ضریب تعیین (R^2) نیز ۹ درصد محاسبه شده است؛ یعنی ۹ درصد از تغییرات اقدام به خودکشی در دانشجویان از طریق یازده متغیر مذکور توضیح داده می‌شود. از بین یازده متغیر وارد شده به روش جبری در مدل، هیچ‌کدام از آنها با متغیر اقدام به خودکشی ارتباط معناداری را نشان نداده‌اند. بر اساس داده‌های جدول در متغیر تمایل به خودکشی همبستگی چندگانه (R) معادل ۵۴ درصد محاسبه شده است. بر این اساس چهار متغیر مستقل (متغیر فشار منزلتی، فشار رابطه‌ای، حذف محرک مثبت و وجود محرک منفی)، دو متغیر میانجی (خشم و افسردگی)، دو متغیر کنترلی (جنسیت و رفتارهای انحرافی) و متغیرهای تعاملی به

بوده است. یافته‌های تحقیقات قبلی مثل دیرکز (۲۰۰۷) و وات و شارپ (۲۰۰۱) حاکی از رابطه مستقیم و معنادار بین فشار منزلتی و ایده‌پردازی است. همچنین، لوینسون و همکاران (۱۹۹۶) و ریچاردسون و همکاران (۲۰۰۵) به ترتیب در تحقیقشان به این نتیجه رسیدند که بین معدل و ایده‌پردازی خودکشی و موفقیت تحصیلی ضعیف و رفتارهای خودکشانه رابطه مثبت و معنی داری وجود دارد.

نتایج تحقیق همچنین بیانگر آن است که دانشجویان با فشار رابطه‌ای احتمال بیشتری وجود دارد به خودکشی تمایل داشته باشند. فشار رابطه‌ای زمانی رخ می‌دهد که افراد در تلاش برای داشتن یک رابطه مثبت با خانواده یا همالان خود، استرس را تجربه می‌کنند. از این رو، هر چه فرد در معرض روابط منفی بیشتری با دیگران باشد، تمایل بیشتری به خودکشی خواهد داشت. نتایج پژوهش‌های قبلی مثل: وات و شارپ، ۲۰۰۱؛ پرینستین، ۲۰۰۳؛ هانا، ۲۰۰۴؛ لوینسون و همکاران، ۱۹۹۶؛ پرینستن و همکاران، ۲۰۰۰ نیز وجود این رابطه را تأیید نمودند.

فرضیه دیگری که توانست از آزمون رد عبور نماید، مبنی بر این است که بین منابع فشار با حالات عاطفی منفی رابطه مثبت وجود دارد. به اعتقاد اگنیو، حالات عاطفی منفی عناصر اساسی در نظریه فشار عمومی هستند. افرادی که فشار را تجربه می‌کنند، ممکن است عواطف منفی از قبیل: خشم، افسردگی و یا اضطراب را گسترش دهند که در حقیقت، این عواطف منفی روشی برای تسکین دادن فشار درونی است (علیوردی نیا، ۱۳۸۶: ۹۵). بنابراین، فرضیه اگنیو تأیید شد. این رابطه در بسیاری از تحقیقات خارجی مثل فرانسیس، ۲۰۰۷؛ وق، ۲۰۱۱؛ اسواگر، ۲۰۱۱ تأیید شد و در برخی از تحقیقات مانند پیکوئرو و سیلاک ۲۰۰۴ اثر فشار بر خشم هم در بین دختران و هم پسران مثبت و معنادار است و اثبات می‌کند افرادی که در معرض فشار بیشتری هستند، سطوح بالاتری از خشم را تجربه می‌کنند. به عبارتی واضح‌تر، از میان چهار متغیر وارد شده در مدل، فشار منزلتی تنها با احساس

معشوقه، قطع کردن رابطه با یک دیگری مهم، طلاق یا جدایی والدین، مرگ یا بیماری یک دوست، اخراج شدن از مدرسه و غیره است که در ارتباط مثبت با بزهکاری قرار دارد (اگنیو، ۱۹۹۲: ۵۷) و به احتمال زیاد به بزهکاری منجر می‌شود، زیرا اغلب در ارتباط با پیوندهای قوی اجتماعی (مثل دلبستگی به خانواده) قرار دارد (فرانسیس، ۲۰۰۷: ۱۹). از این رو، هنگامی که فرد سعی در مقابله با حذف محرک مثبت دارد، یا به دنبال انتقام از کسانی است که آن انگیزه مثبت را از او گرفته‌اند و یا زمانی که سعی در جایگزین کردن آن با استفاده از وسایل نامشروع و غیر مجاز دارد، ممکن است در رفتارهای انحرافی مثل خودکشی درگیر شود (وارهام، ۲۰۰۵: ۲۶)، چون چنین رفتارهایی به مدیریت یا کاهش وقایع و موقعیت‌هایی که ممکن است سبب فشار در زندگی‌شان شود، کمک می‌کند (برگرن، ۲۰۱۰: ۱۶). یافته‌های تحقیق حاضر بر اساس متغیر حذف محرک مثبت با نتایج تحقیقات انجام شده توسط روچکین و همکاران در سال ۲۰۰۳؛ وایت و ژانگ در سال (۲۰۰۱) در خصوص ارتباط بین بی‌سرپرستی (به عنوان حذف محرک مثبت) با رفتارهای خودکشانه در گروه‌های غیر آمریکایی و هندی مطابقت داشته است. علاوه بر این، تأیید این فرضیه همسو با تحقیق انجام شده توسط فرانسیس در سال ۲۰۰۷ است که در آن بین از دست دادن یک دیگری مهم به عنوان حذف محرک مثبت و رفتارهای خودکشانه ارتباط معناداری وجود دارد.

یکی دیگر از فرضیه‌هایی که توانست از آزمون رد عبور کند، حاکی از وجود رابطه مستقیم و معنادار بین فشار منزلتی و تمایل به خودکشی دانشجویان است. بر این اساس، هر چه فرد برای رسیدن به یک منزلت خاص که برای او در جامعه مهم است، استرس بیشتری را تجربه کند، تمایل بیشتری نسبت به خودکشی خواهد داشت. فشار منزلتی در پژوهش حاضر دارای دو بعد منزلت میان فردی و مشغولیت در دانشگاه بوده است که یافته‌ها همچنین حاکی از ارتباط مستقیم و معنادار بین فشار منزلتی و ایده‌پردازی خودکشی نیز

جمعیت‌شناختی در سال‌های ۸۵-۸۳ در مراکز پزشکی قانونی سراسر کشور»، مجموعه مقالات چهارمین سمینار سراسری بهداشت روانی دانشجویان، دفتر مرکزی مشاوره وزارت علوم، تحقیقات و فناوری.

پناغی، لیلی؛ احمد آبادی، زهره؛ پیروی، حمید؛ ابوالمعصومی، زهرا. (۱۳۸۹). «روند خودکشی دانشجویان در فاصله سال‌های ۱۳۸۲ و ۱۳۸۷»، مجله روانپزشکی و روانشناسی بالینی ایران، سال شانزدهم، ش ۲، ص ۹۸-۸۷.

خاکزاد، زینب. (۱۳۹۱). تبیین تفاوت‌های جنسیتی در رفتارهای انحرافی از دیدگاه نظریه فشار عمومی، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، بابلسر: دانشگاه مازندران.
رضایی آدریانی، مرتضی؛ آزادی، آرمان؛ احمدی، فضل‌الله؛ واحدیان عظیمی، امیر. (۱۳۸۶). «مقایسه میزان افسردگی، اضطراب، استرس و کیفیت زندگی دانشجویان پسر و دختر مقیم خوابگاه‌های دانشجویی»، پژوهش پرستاری، دوره ۲، شماره‌های ۵۴، ص ۳۱-۳۸.

عبداللهی، محمد. (۱۳۸۳). مسائل اجتماعی ایران: مجموعه مقالات، انجمن جامعه‌شناسی ایران، تهران، نشر آگاه.
علیوردی‌نیا، اکبر؛ ریاحی، محمد اسماعیل؛ موسوی‌چاشمی، ملیحه. (۱۳۸۶). «مطالعه جامعه‌شناختی بزهکاری: آزمون تجربی نظریه فشار عمومی اگنیو»، مجله جامعه‌شناسی ایران، دوره هشتم، ش ۲، ص ۸۳-۱۱۱.
علیوردی‌نیا، اکبر. (۱۳۸۹). جامعه‌شناسی کارتن خوابی، تهران: نشر جامعه‌شناسان.

علیوردی‌نیا، اکبر؛ رضایی، احمد؛ پیرو، فریبرز. (۱۳۹۰). «تحلیل جامعه‌شناختی گرایش دانشجویان نسبت به خودکشی»، جامعه‌شناسی کاربردی، سال بیست و دوم، شماره پیاپی (۴۴)، شماره چهارم، ص ۱-۱۸.

افسردگی رابطه معناداری از خود نشان داده و هیچ رابطه معناداری بین آن و احساس خشم وجود نداشته است. بر خلاف فشار منزلتی، فشار رابطه‌ای با دارا بودن سه بعد (رابطه منفی با خانواده، رابطه منفی با اساتید و دانشگاه و رابطه منفی با دوستان) هم در پسران و هم در دختران به افزایش احساسات منفی خشم و افسردگی منجر شده است. از این رو، هرچه میزان فشار رابطه‌ای افزایش یابد، حالات عاطفی منفی (خشم و افسردگی) نیز افزایش می‌یابد. وجود این رابطه در تحقیق باو و همکاران (۲۰۰۴) هم اثبات شده است. بین حذف محرک مثبت و حالات عاطفی منفی نیز رابطه مستقیمی وجود دارد که این رابطه را محققانی همچون پیکوئر و همکاران (۲۰۱۰) و خاکزاد (۱۳۹۱) نیز در پژوهش‌های خود تأیید کردند. در رابطه با حضور محرک منفی نیز نتایج این بخش مبین وجود رابطه مستقیم و معنادار بین حضور محرک منفی و حالات عاطفی منفی است (مون و همکاران، ۲۰۰۹: ۱۸۴). استروئسکی و منس‌سنر (۲۰۰۰) و وارنر (۲۰۰۳) نیز در تحقیقات خود به نتایج مشابهی دست یافته‌اند.

به طور کلی از بین هشت فرضیه مطرح شده در تحقیق در حالیکه چهار فرضیه مذکور مورد تأیید قرار گرفتند، اما بین متغیرهای حضور محرک منفی، حالات عاطفی منفی، جنسیت، رفتارهای انحرافی و تمایل به خودکشی ارتباط معناداری مشاهده نشده است. از یافته‌های مهم این مطالعه این بود که متغیر حذف محرک مثبت با داشتن بیشترین سهم مهم‌ترین مؤلفه برای تبیین خودکشی در نمونه مورد بررسی می‌باشد. همچنین مفاهیمی دیگر از این نظریه اگنیو یعنی فشار منزلتی و رابطه‌ای نیز از جمله عوامل مهمی می‌باشند که بعد از حذف محرک مثبت بر تمایل به خودکشی اثرگذار بوده‌اند.

منابع

پناغی، لیلی؛ پیروی، حمید؛ ابوالمعصومی، فائزه زهرا؛ سهرابی، فرامرز. (۱۳۸۷). «بررسی فراوانی خودکشی دانشجویی و ارتباط آن با خصوصیات

- Blevins, R. Kristie & Johnson, Shelly & Cullen, T. Francis & Jonson, Cheryl Lero. (2010) "A General Strain Theory of Prison Violence and Misconduct: An Integrated Model of Inmate Behavior". *Journal of Contemporary Criminal Justice*. Vol. 26, No. 2:148-166.
- Centers for Disease Control and Prevention. (2007) *Suicide prevention Youth suicide*. Retrieved January 14, 2008, from <http://www.cdc.gov/ncipc/dvp/Suicide/youthsuicide.htm>
- Coster, Stacy, D. & Zito, Rena, C. (2010) "Gender and General Strain Theory: The Gendering of Emotional Experiences and Expressions". *Journal of Contemporary Criminal Justice*, Vol. 26, No. 2: 224– 245
- Dirks, Aprill, B. (2007) *Suicidal ideation among maltreated adolescents: an application of strain theory*. (Ph.D Thesis). The University of Iowa.
- Drapela, A. Laurie (2006) "The Effect of Negative Emotion on Licit and Illicit Drug Use Among High School Dropouts: An Empirical Test of General Strain Theory". *Journal of Youth and Adolescence*, Vol. 35, 755-770.
- Esposito, C. & Clum, G. (2003) "The Relative Contribution of Diagnostic and Psychosocial Factors in the Prediction of Adolescent Suicidal Ideation". *Journal of Clinical Child and Adolescent Psychology*, Vol. 32: 386-395.
- Flamenbalum, Ricardo (2009) *Testing Student's Theory Of Suicide: Psychloghe As A Prospective Predictor Of Suicidality And Comparison With Hopelessness*. (Ph.D thesis). Queen's University.
- Francis, A. Kimberly (2007) *Gender Differences in Delinquency and Health Risk Behaviors: A Test of General Strain Theory*. (Ph.D Thesis). The University of Texas at Austin.
- Fiume, Timothy, M. (2003) *Testing strain, control, and differential association theories of juvenile delinquency*. (PH.D Thesis). The Pennsylvania State University.
- Freedenthal, Stacy and Arlene R. Stiffman. (2004) "Suicidal Behavior in Urban American Indian Adolescents: A Comparison with Reservation Youth in a Southwestern State". *Suicide and Life Threatening Behavior*, Vol, 34. No, 2:160-171.
- Gallupe, Owen (2006) *Relational Strain, Gender, Anger and Delinquency among Street Youth*. (M.A Thesis). Queens University Kingston, Ontario, Canada.
- Grossman, David. C. Carol Milligan and Richard A. Deyo. (1991) "Risk Factors for Suicide محمدی نیا، ندا؛ رضایی، محمدعلی؛ سمیعی زاده طوسی، طیه؛ دربان، فاطمه. (۱۳۹۱). «بررسی فراوانی افکار خودکشی در دانشجویان علوم پزشکی»، فصلنامه/اقتی پرستاری، دوره اول، شماره اول، ص ۸۳-۹۱.
- Ackerman, R. Alissa, (2009) *Registered Sex Offenders In The Community :A Test Of Agnew's General Strain Theory*. (Ph.D Thesis). University of New York.
- Agnew, Robert. (1992) "Foundation for a General Strain Theory of Crime and Delinquency". *Criminology*, Vol. 30, No.1: 47-87.
- Agnew, Robert. (1998) "The Approval of Suicide: A Social-Psychological Model". *Suicide and Life-Threatening Behavior*, Vol.28, No.2: 204-225.
- Anderson, R. N. & Smith, B. L. (2003) "Deaths: Leading causes for 2001". *Hyattsville, Maryland: National Center for Health Statistics*, Vol. 52, No. 9: 1-86.
- Asselin, Nicolas (2009) *Using General Strain Theory to Understand Drug and Alcohol Use in Canada: An Examination of how Strain, its Conditioning Variables and Gender are interrelated*. (M.A Thesis). Queen's University.
- Aseltine, R. Gore, S. & Gordon, J. (2000) "Life Stress, Anger and Anxiety, and Delinquency: An Empirical Test of General Strain Theory". *Journal of Health and Social Behavior*, Vol. 41: 256-275.
- Barrios, Lisa C. Everett, S. A. Simon, T. R. & Brener, N. D. (2000) "Suicide Ideation among US College Students Associations with Other Injury Risk Behaviors". *Journal of American College Health*, Vol. 48, No. 5: 229-233.
- Bao, Wan-Ning & Hass, Ain & Pi, Yijun (2004) "Life Strain, Negative Emotions, and Delinquency: An Empirical Test of General Strain Theory in the People's Republic of China", *International Journal of Offender Therapy and Comparative Criminology*, Vol. 48, No. 3: 281-297.
- Bechtold, Donald W. (1994) "Indian Adolescent Suicide: Clinical and Developmental Considerations". *American Indian and Alaska Native Mental Health Research*, Vol. 4:71-80.
- Bergeron, Lindsey Ellen. (2010). *Female Criminality and Community Reentry: an Examination of General Strain Theory*. Criminal Justice and Political Science. (Ph.D. Thesis). Fargo, North Dakota.

- General Strain Theory and Delinquency". *Crime & Delinquency*, Vol. 54, No. 4: 582-613.
- Moon, Byongook & Morash, Merry & McCluskey, Cynthia, P. (2009) "A Comprehensive Test of General Strain Theory: Key Strains Situational- and Trait-Based Negative Emotions, Conditioning Factors, and Delinquency". *Journal of Research in Crime and Delinquency*. Vol. 46, No. 12: 182-212.
- Ostrowsky, Michael K. & Messner, Steven. (2005) "Explaining Crime for Juvenile Adult population: An Application of General Strain Theory". *Journal of Criminal Justice*, Vol. 33: 436-476.
- Patchin, Justin, W. & Hinduja, Sameer. (2010) "Traditional and Nontraditional Bullying Among Youth: A Test of General Strain Theory". *Youth & Society*, Vol. 43, No. 2: 727-751.
- Peck, H. Jennifer (2011) *General Strain Theory, Race, and Delinquency*. (M.A Thesis). University of South Florida.
- Pelkonen, Mirjami and M. Marttunen. (2003) "Child and Adolescent Suicide: Epidemiology, Risk Factors, and Approaches to Prevention". *Pediatric Drugs*, Vol. 5, No. 4: 243-266.
- Prinstein, M. (2003) Social factors: Peer relationships. In A. Spirito, & J. Overholser, (Eds), *Evaluating and treating adolescent suicide attempters: From research to practice* (pp. 191-213). San Diego, CA: Academic Press.
- Prinstein, M. Boergers, J. Spirito, A. Little, T. & Grapentine, W. (2000) "Peer Functioning, Family Dysfunction, and Psychological Symptoms in A Risk Factor Model for Adolescent Inpatients' Suicidal Ideation Severity". *Journal of Clinical Child Psychology*, Vol. 29, No. 3: 392-405.
- Piquero, Nicole Leeper & Sealck, D. Miriam (2004) "Gender and General Strain Theory: A Preliminary Test of Broidy and Agnew's Gender/ GST Hypotheses", *Justice Quarterly*, Vol. 21: 127-158.
- Piquero, L. Nicole & Fox, Kristan & Piquero, R. Alen & Capowich, Gerge and Paul, Mazerolle (2010) "Gender, General Strain Theory, Negative Emotions, and Disordered Eating", *Journal of Youth Adolescence*. Vol. 39, 380-392.
- Purser, Christopher, Wayne. (2010) *The conditioning effects of religiosity on the relationship between strain, negative emotions, and delinquency: a longitudinal assessment of general strain theory*. (Ph.D Thesis). Mississippi State University.
- Richardson, A. Bergen, H. Martin, G. Roeger, L. & Allison, S. (2005) "Perceived Academic Attempts Among Navajo Adolescents". *American Journal of Public Health*, Vol, 81. No. 7: 869-874.
- Hay, Carter & Meldrum, Ryan (2010) "Bullying Victimization and Adolescent Self-Harm: Testing Hypotheses from General Strain Theory". *Journal of Youth Adolescence*, Vol. 39: 446-459.
- Hannah, S. (2004) "Family Characteristics that Influence and Differentiate Adolescent Nonsingle and Multiple Suicide Attempts". *Dissertation Abstracts International: section B: The Sciences and Engineering*, 65 (5-B), pp 2068.
- Hirsch, K. Jameson & Kenneth, R. Conner & Duberstein, R. Paul, (2007) "Optimism and Suicide Ideation Among Young Adult College Students". *Archives of Suicide Research*, Vol. 11, No. 2: 177-185.
- Hoyert, D.L. K.D. Kochanek and S.L. Murphy (1999) "Deaths: Final Data for 1997". *National Center for Health Statistics', Monthly Vital Statistical Report*, Vol. 47, No. 19: 1-108.
- Jang, S. J. & Johnson, B. (2003) "Strain, Negative Emotions, and Deviant Coping among African Americans: A Test of General Strain Theory". *Journal of Quantitative Criminology*, Vol. 19, No. 1: 79-105.
- Kaufman, M. Joanne. (2009) "Gendered Responses to Serious Strain: The Argument for a General Strain Theory". *Justice Quarterly*, Vol. 26, No. 3: 410-444.
- Kisch, J. Leino, E. V. & Silverman, M. M. (2005) "Aspects of Suicidal Behavior, Depression and Treatment in College Students: Results from the Spring 2000 National College Health Assessment Survey". *Suicide and Life-Threatening Behavior*, Vol. 35, No. 1: 3-13.
- Lewinsohn, E.M. Rhode, E. & Seeley, J. R. (1996) "Adolescent Suicidal Ideation and Attempts: Prevalence, Risk Factors, and Clinical Implications". *Clinical Psychology*, Vol. 3 : 25-46.
- LeMaster, Pamela, Janette Beals, Douglas Novins and Spero Manson. (2004) "The Prevalence of Suicidal Behaviors Among Northern Plains American Indians". *Suicide and Life-Threatening Behavior*, Vol. 34, No. 3: 242-255.
- Mazerolle, Paul (1998) "Gender, General Strain, and Delinquency: An Empirical Examination". *Justice Quarterly*, Vol. 15, No. 1: 65-91.
- Moon, Byongook & Blurtonand, David & McCluskey, D. John. (2007) "Focusing on the Influences of Key Strain Characteristics on Delinquency

- strain theory. (Ph.D Thesis). Northesatern University.
- Walls, L. Melissa & Chapple, L. Constance & Johnson, D. Kurt (2007) "Strain, Emotion and Suicide among Americian Indian Youth". *Deviant Behavior*, Vol. 28, No.3: 219-246.
- Wareham, J. Jennifer (2005) *Strain, Personality Traits, and Deviance among Adolescents: Modeling Factors*. (P h.D Thesis). University of South Florida.
- Warner, Barbara, D. & Fowler, Shannok. (2003) "Strain, and Violence: Testing A General Strain Theory Model in Community Violence", *Journal of Criminal Justice*, Vol. 31: 521-577.
- Wong, Y. J. Brownson, C. & Schwing, A. E. (2011) "Risk and Protective Factors Associated with Asian American Students' Suicidal Ideation: A Multi-Campus, National Study". *Journal of College Student Development*, Vol. 52, No.4: 396-408.
- World Health Organization (WHO). (2002) *WorldReport on Violence and Health*. Geneva: World Health Organization.
- Wililiams, Dennis (2008) *Gender And General Strain Theory In A Sample of College Student*. (Ph.D.thesis).University of Oklahoma.
- Watt, T. Terling & Sharp, F. Susan (2001) "Gender Differences in Strains Associated with Suicidal Behavior Among Adolescents". *Journal of Youth and Adolescence*, Vol. 30, No. 3: 333-348.
- Wait Lai, Ka and Catherine McBride-Chang. (2001) "Suicidal Ideation, Parenting Style, and Family Climate among Hong Kong Adolescents". *International Journal of Psychology*, Vol. 36, No. 2:81_87.
- Wallack. Cory (2007) *Factors Associated With Suicidal Ideatin Among American College Student: A re-examinatin of the Escape Theoy of Suicide*. (Ph.D Thesis).University of florida.
- Zhang , Jie & Wiczorek, F. William & Conwell, Yeates, Ming Tu, Xin (2011) "Psychological Strains and Youth Suicide in Rural China". *Social Science & Medicine*, Vol. 72, 2003-2010.
- Performance as an Indicator of Risk of Attempted Suicide in Young Adolescents". *Archives of Suicide Research*, Vol. 9. No. 2: 163-176.
- Ruchkin, Vladislov V. Mary Schwab-Stone, Roman Kaposov, Robert Vermeirien, R. and R.A. King. (2003) "Suicidal Ideation and Attempts in Juvenile Delinquents". *Journal of Child Psychology and Psychiatry*, Vol. 44, No. 7: 1058_1066.
- Stack, Steven & Ira, Wasserman (2007) "Economic Strain and Suicide Risk: A Qualitative Analysis". *Suicide & Life - Threatening Behavior*, Vol. 37, No.1:103-112.
- Savage, Jenna Morgan (2011) *Gendered pathways from strain to delinquency during adolescence: an integration of general strain theory and differential gender socialization*. (Ph.D Thesis). Northeastern University.
- Schwartz, A. J. (2006) "College Student Suicide in the United States: 1990–1991 Through 2003–2004". *Journal of American College Health*, Vol. 54, No. 6: 341–352.
- Siegel, Larry and Sienna, Joseph (1997) *Juvenile Delinquency*, Six Edition, West Publishing Company.
- Swagar, Nicolas, A. (2011). *Childhood Abuse, Criminal Victimization, Sex Work, And Substance Use Among Homeless Street Youth: An Application Of General Strain Theory*. (M.A Thesis). Queen's University.
- Sigfusdottir, Inga Dora & Asgeirsdottir ,Bryndis Bjork & Gudjonsson, H. Gisli & Sigurdsson, Jon Fridrik (2008) "A Model of Sexual Abuse's Effect on Suicidal Behavior and Delinquency :The Role of Emotions as Mediating Factors". *Journal of Youth Adolescence*, Vol. 37, 699-712.
- Thorlindsson, T. Bjarnason, T. (1998) "Modeling Durkheim on the Micro Level: A Study of Youth Suicidality", *American Sociological Review*, Vol. 63: 94-110.
- Vegh, Deborah. T. (2011) *College Students and the illicit use of prescription drugs: a test of general*

موانع اجتماعی تفکر در الگوی اسلامی پیشرفت بر اساس نظریه پردازی داده محور از قرآن

علی نقی ایازی، دانشجوی دکتری جامعه‌شناسی دانشگاه اصفهان*
علی ربانی خوراسگانی، دانشیار گروه علوم اجتماعی دانشگاه اصفهان

چکیده

روش‌شناسی علمی، نظامی از قواعد و روش‌هاست که پژوهش بر اساس آن استوار بوده، ادعای معرفت ارزیابی می‌شوند. نظریه زمینه‌ای^۱ می‌تواند به عنوان یکی از روش‌های پژوهش کیفی و مبتنی بر داده‌ها به تحلیل عالمانه‌ای در این زمینه دست یابد. این نوشتار با بهره‌گیری از پارادایم تفسیر اجتماعی و استقرا در آموزه‌های قرآن و با استفاده از فنون و مراحل نظریه زمینه‌ای به بررسی موانع اجتماعی تفکر در الگوی اسلامی پیشرفت می‌پردازد. مجموع آیات استقرا شده، چهار ویژگی خودخواهی‌های فراگیر شده، اختلال در فرایند جامعه‌پذیری، فقدان آموزش‌های صحیح تفکر و فقدان سعه صدر را از موانع تفکر در فرایند پیشرفت معرفی می‌کند.

واژه‌های کلیدی: روش‌شناسی، پژوهش کیفی، نظریه زمینه‌ای، تفسیر اجتماعی، موانع اجتماعی تفکر، الگوی اسلامی پیشرفت.

مقدمه

یکی از رویکردهای مطالعه آیات قرآن، مبتنی بر تفسیر اجتماعی است. در همین راستا، مباحث مفسران در ادوار مختلف و با تنوع سلايق در تفاسیر وجود دارد. تفاسیری چون المیزان فی تفسیر القرآن، نمونه، الکاشف، فی ظلال القرآن و تفاسیر دیگر، نمونه تفاسیری هستند که به نوعی مباحث اجتماعی قرآن را تقریر کرده‌اند که بیشتر در قالب اندیشه‌های اجتماعی و نه جامعه‌شناسی، از آن یاد می‌شود، ولی اقتضای مطالعات میان رشته‌ای دانش جامعه‌شناسی و تفسیر قرآن، کاربرد دقیق و متخصصانه از مفاهیم جامعه‌شناختی این مباحث است. این موضوع، اهمیت کاربرد مطالعات میان رشته‌ای را مضاعف می‌کند؛ چرا که بیش از یک قرن از تولد دانش جامعه‌شناسی به عنوان یک رشته تخصصی گذشته، دانشی که دارای اصول موضوعه، مفاهیم بنیادین، فرضیه‌های اساسی و دیدگاه‌ها و آرای گوناگونی در زمینه‌های گوناگون است. بنابراین، کاربرد دقیق و عالمانه این مباحث امری مورد انتظار از جامعه علمی است.

برای تحقق این مهم، می‌توان با استفاده از پارادایم تفسیر اجتماعی و نگاه جدید به آموزه‌های قرآن، در پی ارائه پیام‌های اجتماعی قرآن برآمد و فصل نوینی در آن گشود. به عبارت دیگر، این رویکرد نوعی نگرش و اعتقاد به این اصل است که قرآن افزون بر پیام‌های فردی، قوانین و احکام اجتماعی دارد که باید آنها را برجسته کرد و قرائت جدیدی از آن ارائه داد؛ چیزی که در تفاسیر پیش از این قرن کمتر به آن پرداخته می‌شد.

مفهوم پیشرفت و طراحی الگوی آن نیز از آن دسته مفاهیمی است که در ادبیات جامعه‌شناسی قرار گرفته و برای بومی سازی آن و بهره‌مندی از منابع دینی و کاربرد آن در جامعه اسلامی، لازم است تتبع و پژوهش در این زمینه داشته باشیم. بر این اساس، «باید در طراحی الگوی اسلامی - ایرانی پیشرفت، بر چهار عرصه فکر، علم، معنویت و زندگی تکیه شود که در این میان، موضوع «فکر» بنیانی‌تر از بقیه

عرصه‌هاست» (خامنه‌ای، ۱۳۹۱، سایت رهبری). زیرا آدمی دارای قدرت تفکر و اندیشه است و از آن به عنوان محور اصلی شناخت یاد می‌کنند و از منظر تعالیم دینی تفکر اعظم عبادات بشری است و در سایه کنش‌های متفکرانه است که می‌توان شاهد پیشرفت بود.

این مهم پژوهشگر را بر آن داشت تا با استفاده از روش پژوهش کیفی و بهره‌مندی از فنون و مراحل نظریه زمینه‌ای دست به استخراج و استنباط تفسیر اجتماعی آیات وحی بپردازد. بر این اساس، بررسی موانع اجتماعی تفکر به عنوان یکی از اضلاع چندگانه الگوی اسلامی پیشرفت بر اساس آموزه‌های قرآن، مبتنی بر نظریه زمینه‌ای (داده محور)، هدف از نگارش این مقاله خواهد بود.

درباره موضوع پژوهش، اگر چه پژوهش‌های متعددی صورت گرفته و با توجه به تأسیس مرکزی با عنوان «مرکز الگوی ایرانی - اسلامی پیشرفت» زمینه مطالعاتی آن بیشتر فراهم گردیده، ولی به طور مشخص چنین موضوعی که هم به بحث موانع تفکر در الگو پرداخته باشد و هم از آموزه‌های قرآن بهره برده باشد، دیده نشده است، ولی در عین حال برخی از پژوهش‌های نسبتاً مرتبط گزارش می‌شود.

«جامعه‌شناسی معرفت در قرآن»، نوشته صادق گلستانی در نشریه معرفت به آرای جامعه‌شناسانی اشاره می‌کند که در باب معرفت، بر بررسی فرایند شکل‌گیری دانش و سنجش درستی و خطای آن به جای منطق درونی به عوامل بیرونی تأکید می‌ورزد و از ارتباط معرفت و جامعه و نقش عوامل اجتماعی در شکل‌گیری معرفت سخن به میان می‌آورد. این دسته از جامعه‌شناسان بر این باورند که نباید شناخت را کوشش یک ذهن کاملاً نظری تلقی کرد، زیرا ذهن انسان محصول شماری از عناصر غیرنظری است که از مشارکت انسان در زندگی اجتماعی و جریان و تمایلات گوناگونی که همزمان در زندگی شکل می‌گیرد، پدیدار می‌شود. بنابراین، در یک رشته معرفت‌شناسی جدید؛ یعنی جامعه‌شناسی معرفت نیاز است که جایگزین معرفت‌شناسی پیشین، مثل کانت شود.

در فرایند انجام این پژوهش از مفاهیمی یاد شده، لذا مناسب است ابتدا تعریفی از آنها ارائه شود.

مفهوم لغوی و اصطلاحی پیشرفت

مفهوم پیشرفت را می‌توان معادل واژه "تنمیه" لغت عرب، به معنای رشد و افزایش تدریجی دانست.

"نویسنده این سطور به جای معادل‌های توسعه، رشد، یا رشد همه جانبه اجتماعی - اقتصادی، واژه پیشرفت را به عنوان معادل بهتر، رساتر و دقیق‌تر مفهوم Development فرانسه و Development انگلیسی پیشنهاد می‌کند" (اسدی، ۱۳۷۳: ۱۶).

این پیشنهاد به دلایل زیر مناسبتر است:

۱. واژه پیشرفت بر خلاف توسعه در بعد و سطح نارسا نیست.
۲. تداخلی با مفهوم مستقل رشد (به عنوان معادل دقیق واژه Lacroissance فرانسه و growth انگلیسی) پیدا نمی‌کند.
۳. نیازی نخواهد بود تا در برابر واژه یک کلمه‌ای Development در فارسی معادل پنج کلمه‌ای رشد همه جانبه اجتماعی - اقتصادی را بگذاریم.
۴. این واژه در زبان فارسی نیز مانند زبان‌های اصلی، واژه‌ای است جهت‌دار، و به مفهوم ریاضی، جبر و فیزیک کلمه‌ای بردار گونه است و در نتیجه، تکامل، ترقی، بهتر شدن و پیش رفتن در مفهوم آن مستتر است (همان).

با این وصف، واژه پیشرفت معادل development، مفهوم رشد و افزایش تدریجی در ابعاد مختلف شئون زندگی، در آن ظهور دارد و ناظر به ارتقا از یک وضعیت به شرایط مطلوب است و از واژه توسعه در تعاریف ذیل، یا استفاده نشده است و یا در صورت استفاده، به معنای پیشرفت به کار رفته است.

دکتر عبدالهادی الجوهري، پیشرفت را چنین تعریف می‌کند: "پیشرفت، برنامه‌ریزی و عملی‌سازی مجموعه‌ای از کوشش‌های اجتماعی و اقتصادی با ایدئولوژی خاص، به منظور دگرگونی هدفمند برای انتقال از وضعیتی نامطلوب، به

در این رشته علمی از تعینات اجتماعی معرفت و نقش عوامل اجتماعی در نحوه شکل‌گیری دانش و نوع آن بحث می‌شود و از منظر قرآن درباره ارتباط جامعه و معرفت و تعینات اجتماعی دانش کاوش می‌شود.

«جامعه‌شناسی معرفت ماکس وبر»، نوشته احمد هاشمی، نشریه معرفت: وی جامعه‌شناسی معرفت را از جمله زیر شاخه‌های دانش جامعه‌شناسی دانسته که به سرعت رشد و توسعه روز افزون یافته است. این علم به بررسی نحوه ارتباط معرفت بشری با واقعیات اجتماعی می‌پردازد.

این مقاله به بررسی جامعه‌شناسی معرفت ماکس وبر اختصاص دارد و در صدد پاسخگویی به چگونگی ارتباط و تأثیر ارزش‌های مخلوق جامعه بر دانش طبیعی، اجتماعی و تاریخی و نیز تأثیر واقعیات اجتماعی بر دین است.

«موانع تفکر صحیح از دیدگاه قرآن کریم»، منتشر شده در نشریه معرفت: در این نوشتار با روش استنادی و تحلیلی و با مراجعه موردی به آیات قرآن و برخی از تفاسیر معتبر، موانع اصلی تفکر صحیح را از منظر آیات وحی بررسی و تبیین می‌نماید.

تمایز نوشتار حاضر نسبت به پژوهش‌های صورت گرفته در این است که در این پژوهش با استفاده از روش نظریه‌پردازی داده محور به استخراج موانع اجتماعی تفکر پرداخته شده و این دسته از موانع طی چند مرحله کدگذاری شده و بدون هیچ گونه تصرفی از سوی پژوهشگر، داده‌ها در کنار هم قرار گرفته و نهایتاً نظریه موانع اجتماعی تفکر را شکل داده است.

چارچوب مفهوم و نظری

تدوین چارچوب مفهومی پژوهش حاضر بر اساس رویکرد تفسیرگرایی اجتماعی است که در تولید نظریه داده محور مورد قبول است. بر اساس رویکرد تفسیری، هدف پژوهش علمی درک و فهم معناست که در سطوح بالاتر، تبدیل به یک‌سری ساختارهای کلان‌تر می‌شود (ایمان، ۱۳۸۷).

وضعیتی مطلوب است" (الجهوری و دیگران، ۱۹۸۲ م: ۱۱۱).

عرصه‌های پیشرفت

پیشرفت دارای عرصه‌هایی است که هر کدام از آنها دارای مختصات و ویژگی‌هایی است که حاصل جمع آنها و تعامل تأثیرگذار هر کدام بر دیگری می‌تواند روند پیشرفت را موجب شود، یا این فرایند را تسریع بخشد.

چهار عرصه فکر، علم، زندگی و معنویت در فرمایش‌های مقام رهبری در دیدار با اعضای شورای عالی مرکز الگوی اسلامی - ایرانی پیشرفت مورد توجه بوده و از این میان به عرصه فکر و موانع پیش روی پژوهش متمرکزی صورت می‌گیرد و در این نوشتار مورد بحث قرار می‌گیرد:

عرصه فکر: ایشان می‌فرمایند: جامعه باید به سمت جامعه متفکر و اهل فکر حرکت کند و در این مسیر ابزارها آموزش و پرورش و رسانه‌ها هستند (رهبر معظم انقلاب اسلامی در نخستین نشست اندیشه‌های راهبردی، ۱۳۹۱: ۱۱).

بر این اساس، مقوله تفکر و عوامل مؤثر بر آن، از آن دسته مقولاتی است که در حوزه جامعه‌شناسی معرفت از آن بحث می‌شود. «به طور کلی، دو دیدگاه متفاوت در رابطه با چگونگی ارتباط جامعه و شناخت حاصل از تفکر وجود دارد». به اعتقاد برخی از جامعه‌شناسان معرفت، همچون دورکیم، مارکس و مارکسیست‌های پوزیتویست، محتوای شناخت نیز به لحاظ اجتماعی متعین است؛ یعنی امر اجتماعی ماهیت و ذات معرفت را به وجود می‌آورد. در این تلقی، اصل و ماهیت معرفت، توسط جامعه ایجاد می‌شود، ولی در جانب دیگر، نظریه‌هایی وجود دارد که تأثیر و نفوذ اجتماعی را تنها از حیث گزینش شکل و صورت معرفت می‌دانند. دیدگاه ماکس شلر و ماکس وبر از آن جمله‌اند.

مسئله اصلی جامعه‌شناسی معرفت، توضیح رابطه محتوای معرفت با عوامل اجتماعی بررسی چگونگی شکل‌گیری دانش‌های متفاوت در محیط‌های متفاوت و نیز نحوه این رابطه می‌باشد» (علیزاده، ۱۳۷۶: ۴۷).

موانع پیشرفت

موانع پیشرفت، اختلال در هریک از راهبردهای پیشرفت می‌تواند تلقی شود. اختلال در اشاعه فرهنگ دانش‌افزایی، دسته‌ای از این موانع شمرده می‌شود. گستره جهل و غلبه نادانی‌ها بر معلومات بشری می‌تواند فرایند پیشرفت را با اختلال جدی مواجه ساخته، راه پسرقت را هموار نماید.

زوال عقلانیت و یا افول خردگرایی از دیگر موانع پیشرفت تلقی می‌شود که می‌تواند دارای ابعادی در سطح خرد و کلان، زمینه‌های شریطی، زمینه‌ای و یا فرایندی باشد. هر کدام از این دسته موانع اندیشه‌ای از جهتی می‌تواند فرایند تفکر را مختل کند.

فقدان تحمل نقد و انتقاد از سوی دیگران، تعصب‌ها و پیشداوری‌ها، عادات نادرست و آن دسته از نگرش‌ها و انگیزه‌هایی که فرایند تفکر را مختل می‌کند، مانند: تفکر منفی، انتقادهای ناروا و بهانه‌جویی، تمسخر و تحقیر، پرهیز از خطر و یا ترس از شکست و....

برخی از موانع یاد شده نیز در فرایند انجام این مطالعه به دست آمده است که در صفحات پیش رو بدان اشاره شده است.

پرسش‌های پژوهش

- مختصات موانع تفکر و اندیشه در الگوی پیشرفت اسلامی از منظر قرآن چیست؟

- موانع فرهنگی تفکر در پیشرفت دارای چه مختصاتی است؟

- موانع اجتماعی تفکر در پیشرفت دارای چه مؤلفه‌هایی است؟

- ساخت عناصر موانع اجتماعی تفکر از چه الگویی پیروی می‌کند؟

- چه عواملی شکل‌گیری چنین الگویی را فراهم آورده است؟

- بعد سیاسی موانع تفکر در پیشرفت دارای چه مؤلفه‌هایی است؟

- ساخت عناصر بعد سیاسی از چه الگویی پیروی می‌کند؟

- چه عواملی شکل‌گیری چنین الگویی را فراهم آورده است؟

روش‌شناسی

روش، مسیری است که برای تحصیل یک معرفت طی می‌شود. با آنکه روش اغلب هویتی آگاهانه و معرفتی دارد، غیر از روش‌شناسی است. روش‌شناسی نوعی معرفت درجه دوم است که از نظرکردن به روش‌های معرفتی پدید می‌آید، بنابراین، روش‌شناسی، معرفتی است که موضوع آن روش است (سایر، ۱۳۸۵: ۲۱).

از دیگر سو، آنچه رویکرد علمی را از دیگر روش‌های کسب معرفت متمایز می‌کند، روش‌شناسی آن و همچنین فرض‌هایی است که بر پایه آنها قرار گرفته است.

بر این اساس، روش‌شناسی علمی، نظامی از قواعد و روش‌هاست که پژوهش بر اساس آنها استوار است و با استفاده از آنها، ادعاهای معرفت‌آرزیابی می‌شوند (فرانکفورد و نچمیاس، ۱۳۸۱: ۲۳).

روش‌های متداول در علوم اجتماعی برای ارزیابی مسائل اجتماعی، عموماً به دو روش کمی و کیفی مورد مذاقه قرار می‌گیرد و هر یک از این روش‌ها برخوردار از تکنیک‌های خاصی است که به فراخور موضوع، امکانات، زمان و دیگر عوامل، در پژوهش‌های اجتماعی به کار گرفته می‌شود.

ماهیت پژوهش‌های کمی بر این فرض استوار است که اطلاعات مورد نیاز برای استنباط معانی و تفسیر وقایع اجتماعی به صورت استقرایی و با استفاده از روش‌های مشاهده و آزمایش به دست می‌آید و این امر طبیعتاً تحلیل‌های دقیق‌تری به دست می‌دهد و قابلیت تعمیم دارد، در حالی که پژوهشگران کمی، پژوهش‌های کیفی را دارای این مختصات نمی‌دانند.

از دیگر سو، پژوهشگران پژوهش کیفی بر این باورند که محدودیت‌های پژوهش کمی نقطه شروعی برای استدلال به نفع پژوهش کیفی بوده است، زیرا بهره‌مندی از روش‌های علوم طبیعی، که مشی تحقیق کمی است، در حوزه علوم

انسانی روا نمی‌دانند و برای روش کیفی ویژگی‌هایی برمی‌شمارند، از جمله "انتخاب صحیح نظریه‌ها و روش‌های مناسب، به رسمیت شناختن و تحلیل دیدگاه‌های مختلف، تأثیر پژوهشگران بر تحقیق‌شان به منزله بخشی از فرایند تولید دانش و تنوع رویکردها و روش‌ها" (فلیک، ۱۳۸۷: ۱۵).

بر این اساس، تفاوت دو روش تحقیق کمی و کیفی مبتنی بر پارادایم‌های حاکم بر آنهاست. "تفاوت‌های اساسی معرفت‌شناختی میان این دو رویکرد بدین معناست که این دو روش پژوهش بر مبنای اصول متفاوتی در زمینه ماهیت معرفت به جهان اجتماعی و چگونگی تولید مشروع آن کار می‌کنند" (برایمن، ۱۳۸۹: ۷۵).

پنج مرحله دزین برای تعریف یک روش‌شناسی عبارتند از:

۱. جایگاه محقق در سنت تحقیق؛
۲. پارادایم‌ها و چشم‌اندازهای نظری؛
۳. راهبرد (استراتژی)های تحقیق؛
۴. روش‌های جمع‌آوری و تحلیل داده‌ها؛
۵. تفسیر و ارائه یافته‌ها (Lehmann, 2020:24).

مزیت استفاده از پژوهش کیفی: تولید نظریه داده محور

پژوهش کیفی دارای انواع مختلفی است که به تناسب مسأله تحقیق، تجربه پژوهشگر و دیگر جوانب در فرایند پژوهش از آن استفاده می‌شود.

تولید نظریه داده محور یکی از روش‌های پژوهش کیفی است و «بیشتر هنگامی مناسب است که درباره یک موضوع، دانش کافی وجود نداشته باشد» (فراهانی و عربی، ۱۳۸۴: Glaser & Strauss, 1980) و یا «تئوری مدونی در آن موارد موجود نباشد تا بتوان بر اساس آنها فرضیه یا فرضیه‌هایی برای آزمون تدوین نمود» (منصوریان، ۱۳۸۵: ۳). علاوه بر این که «نظریه زمینه‌ای متدولوژی است که هدفش توسعه تئوری‌هایی با برد متوسط (Merton, 1967) بوده و به‌ویژه برای توصیف علوم کاربردی نیز جالب است. علاوه بر این، امروزه نظریه زمینه‌ای

نقش بخصوصی در شاخه‌های علوم اجتماعی ایفا می‌کند (Hildenbrand, 2000:22). لذا در پژوهش حاضر به علت محدودیت اطلاعات و عدم انطباق مفاهیم در منابع دینی با واژگان امروزی آن از یک سو و از طرفی، به علت عدم استخراج الگویی از پیشرفت در این دسته از منابع، به نظر می‌رسد با استفاده از روش پژوهش کیفی و بالاختص بهره‌مندی از تکنیک نظریه زمینه‌ای بتوان موانع اجتماعی الگوی پیشرفت را از منابع دینی استحصال کرد.

در نظریه داده محور، نظریه مستقیماً از داده‌هایی استخراج شده است که در جریان پژوهش به صورت منظم گرد آمده و تحلیل شده‌اند. در این روش گردآوری داده‌ها، تحلیل و نظریه نهایی با یکدیگر در ارتباط تنگاتنگ‌اند. در این روش پژوهشگر کار را با نظریه‌ای که از قبل در ذهن دارد، شروع نمی‌کند (مگر آن که منظور او بسط یک نظریه موجود باشد)، بلکه کار را در عرصه واقعیت آغاز می‌کند و می‌گذارد تا نظریه از درون داده‌هایی که گرد می‌آورد، پدیدار شود (استراوس و کربین، ۱۳۹۰: ۳۴).

"گر چه مفهوم‌ها را از دل داده‌ها بیرون کشیدن مشخصه اصلی این روش است، اما خلاقیت پژوهشگر نیز از مصالح اصلی آن است" (همان).

معیارهای اعتبار و روایی در این تحقیق

ارزیابی و داوری تحقیق توسط دیگر پژوهشگران امری است که به اتقان هر چه بیشتر پژوهش کمک می‌کند. بر این اساس، کربین و اشتروس معیارهایی را، در قالب پرسش‌هایی، برای سنجش تحقیق مبتنی بر تولید نظریه داده محور پیشنهاد داده‌اند که سزاوار است محقق به آنها پاسخ دهد تا خواننده بتواند در فرایند مطالعه یافته‌های تحقیق به داوری مطلوبی دست یابد.

کوربین و اشتروس معیارهایی به شرح زیر پیشنهاد کرده‌اند:

سازگاری روش شناختی: به این معنا که اگر محقق مدعی

است از روش خاصی استفاده کرده، لازم است کلیه رویه‌های متناسب با آن روش را مد نظر قرار دهد (فلیک، ۱۹۹۸؛ محمدپور، ۱۳۸۹: ۳۴۲).

برای شناخت میزان سازگاری این روش، ابعاد مختلفی قابل بررسی است.

اولین معیاری که از آن به عنوان معیارهای داوری یاد می‌شود، روشن بودن هدف یک تحقیق است: آیا انتظار از انجام چنین پژوهشی تولید نظریه است؟ و یا محقق فقط در صدد توصیفی از داده‌هایی است که با موضوع تحقیق مرتبط است؟

در پاسخ چنین می‌گوییم: «سبب اصلی پرداختن به نظم‌دهی مفهومی در کار پژوهش کیفی آن است که این گونه تحلیل پیش درآمد نظریه‌پردازی است. نظریه پرورده، نظریه‌ای است که مفهوم‌ها در آن بر حسب ویژگی‌ها و ابعاد معینی تعریف شده است» (همان، ۴۲). به عبارت دیگر، «در قلب نظریه‌پردازی، تقابل میان استقرا و قیاس قرار دارد. استقرا به معنای بیرون کشیدن مفاهیم و ویژگی‌ها و ابعاد از داده‌هاست و قیاس به معنای به کارگرفتن یک فرضیه موجود در خصوص رابطه بین مفاهیم است» (همان، ۴۳).

نظم‌دهی مفاهیم و مقولات در این تحقیق از سه نوع کدبندی برخوردار است که پایانه آن نظریه الگوی موانع تفکر را به وضوح نشان داده است. در نظام کدبندی این تحقیق، ابتدا مقولات عمده و ابعاد و ویژگی‌های آن شناسایی شده؛ به طوری که نمودار تعامل مقولات با ابعاد و ویژگی‌ها رسم شده، در مرحله بعد کیفیت تعامل مقولات مرتبط با هم تجزیه و تحلیل شده است و نهایتاً این که چگونگی تعامل مقولات با ویژگی‌ها و ابعادش در دسته‌های موانع، طبقه‌بندی شده و رابطه این دسته از مفاهیم و مقولات، نظریه موانع تفکر را شکل داده است.

دومین معیار، از آن جایی که روش‌شناسی تولید نظریه داده محور در ذیل روش‌های تحقیق کیفی قرار می‌گیرد، یکی از مؤلفه‌های مورد توجه و قابل اعتنای آن خصوصیت محقق

یافته‌های تحقیق به قرآن پژوهان با گرایش اجتماعی ارائه و از آنها خواسته شد نظرهای تفسیری و برداشت‌های اجتماعی خویش را باز گویند. در این فرایند میزان انطباق نظرهای کارشناسی با نتایج بازمینی شد.

معیار چهارمی که در داوری مورد کاوش قرار می‌گیرد، عبارت از این است که با توجه به موضوع مطالعه و هدف بیان شده محقق، روش‌شناسی نظریه زمینه‌ای چه طور به هدف بیان شده کمک می‌رساند؟ آیا این روش برای عنوان کردن موضوع تحقیق می‌تواند مناسب باشد؟

بررسی موانع تفکر در طراحی الگوی اسلامی پیشرفت بر اساس آموزه‌های قرآنی از آن دست موضوع‌هایی است که یا در این زمینه مطالعه‌ای صورت نگرفته و یا این که با توجه به مسائل نوین می‌خواهیم درباره آن فهم جدیدی به دست آوریم. علاوه بر این، عموماً هر آنچه امروزه به نام آراء در حوزه پیشرفت بر اساس تعالیم اسلام ارائه می‌شود، شاید بتوان از آن به عنوان آراء مسلمین یاد کرد که ممکن است در برخی از زوایای آن با آموزه‌های قرآنی انطباق داشته باشد و در برخی از زوایا چنین نباشد. بنابراین، اتخاذ رویکرد نظریه‌پردازی داده محور این امکان را به محقق می‌دهد که داده‌ها را مستقیماً از کلام وحی دریافت کند و بر اساس اسلوب خاصی که در این روش ارائه شده، به توصیف و تحلیل واقع بینانه‌ای دست یابد.

کاربرد تفسیر عصری در تحلیل داده‌ها

تفسیر اجتماعی قرآن به عنوان یکی از اقدامات اساسی در فرایند انجام کار مد نظر بوده است. بر اساس متدهای مختلف تفسیری که در علم تفسیر وجود دارد، به نظر می‌رسد تفسیر عصری بهترین متد در تحقیق حاضر باشد، زیرا یکی از تحولات جدی در عرصه قرآن پژوهی، تحول از دیدگاه فردی و اخروی، به دیدگاه عرفی و اجتماعی است.

در راستای تحول نهضت نوخواهی و نواندیشی و قرار دادن و انتظار داشتن خواسته‌های دنیوی و نیازهای اجتماعی،

است. محقق این نوع روش تحقیق سزاوار است دارای خصوصیتی باشد که او را هنگام تحقیق کیفی از یک محقق روش کمی متمایز سازد. «این پژوهشگران (کیفی) از این که به هنگام تحلیل داده‌هایشان به تجربه‌های خود اتکا کنند، هراس ندارند، زیرا می‌دانند همین تجربه‌ها مبنای مقایسه و کشف ویژگی‌ها یا خصیصه‌ها در پدیده‌ها، و ابعاد این ویژگی‌ها در آنهاست» (استراوس، کربین، ۱۳۹۰: ۲۷). «محقق بخش جدایی‌ناپذیر فرایند تحقیق و یافته‌های حاصله است. لذا بسیار مهم است که محقق از این امر آگاه بوده و سوگیری‌ها و فرض‌های خود را مد نظر داشته باشد. آیا شما نسبت به خودتان به عنوان یک محقق کیفی آگاه بوده‌اید؟» (محمدپور، ۱۳۸۹: ۳۴۲).

به عبارت دیگر، در سنجش این معیار به این دسته از پرسش‌ها پاسخ می‌دهیم که آیا موضوع انتخاب شده با حوزه پژوهشی محقق همخوانی دارد؟ و چه ربطی بین این تحقیق و دیگر موضوع‌های تحقیق شده از سوی محقق دارد؟

در پاسخ چنین گفته می‌شود که دلایلی می‌تواند گواهی بر همخوانی موضوع انتخاب شده با حوزه پژوهشی محقق داشته باشد: اول این که محقق دانش‌آموخته جامعه‌شناسی توسعه و اقتصاد بوده و قریب سه دهه سابقه حوزوی دارد؛ دوم این که نوع تحقیقات او در گذشته مطالعات میان رشته‌ای بین جامعه‌شناسی و قرآن پژوهی بوده است. لذا دغدغه‌های جدی او در نگارش و نشر کتاب «مفاهیم اجتماعی در قرآن» طی یک دهه در قالب سه جلد کتاب قریب به دو هزار صفحه و نگارش کتاب در دست نشر درآمده بر تغییرات اجتماعی در قرآن با استفاده از روش‌های کیفی گواه دیگری بر همخوانی موضوع انتخاب شده با حوزه پژوهش دارد.

معیار سوم، رجوع به نظرهای کارشناسی بوده است. به علت امکان برداشت‌های نادرست و انتساب آن به منبع وحی، وسواس و دقت نظر محقق در کنترل یافته‌های تحقیق و به منظور افزایش اطمینان از نتایج و به تعبیر فلیک برای «باورپذیری تفسیرها برای خوانندگان» (فلیک، ۱۳۸۷: ۲۲۴)

است" (همان: ۴۳؛ عقد، ۱۹۶۲ م: ۲۳۴).

خصوصیت دیگر این نوع تفسیر توجه به زمینه‌های اجتماعی نزول آیه است. بدین معنا که مفسر با توجه به خصوصیت شأن نزول آیه اعم از شرایط اجتماعی حاکم، مخاطبان آن، انگیزه‌ها، استعداد، افکار و آرزوهای‌شان دست به تفسیر زده و متناسب با آن بتواند برداشتی اجتماعی ارائه دهد. البته، بدیهی است که این نوع برداشت نباید با اصول کلی تفسیر ناسازگار باشد.

و بالاخره، "اصل دیگری در تفسیر عصری، معین کردن انتظار از دین است؛ به این معنا که مفسر عصری با پذیرفتن چه انتظاراتی به سراغ تفسیر قرآن می‌رود. بدون شک، خداوند از کلماتی که به عنوان وحی به پیامبر نازل کرده، معنایی را قصد کرده و اهدافی داشته است" (ایازی، ۱۳۷۵: ۸۹).

با توجه به این که از طراحی الگوی پیشرفت به عنوان یکی از موضوع‌های اجتماعی یاد می‌شود و مورد نیاز جوامع اسلامی است، محقق در صدد است تا با توجه به آموزه‌های جامعه‌شناسی پیشرفت و نیازهایی که به آن در شرایط موجود درک کرده، پیام قرآن را شرح دهد و از آن جا که درباره ابعاد الگوی پیشرفت در متون دینی دانش موجود اندک است، می‌توان با استفاده و بهره‌مندی هر چه بیشتر از داده‌های علمی جامعه‌شناسی برای استخراج الگوی پیشرفت از آیات قرآن مدد جست. «در مجموع، وقتی دانش اندکی یا هیچ دانش قبلی در مورد زمینه تحقیق وجود نداشته باشد و همچنین، هنگامی که توضیحات نظری جدید بر پایه دانش قبلی لازم باشد، استفاده از راهبرد پژوهش داده محور مفید است» (Grbich, Carol, 2007:70)

در این تحقیق، با استفاده از نمونه‌گیری نظری داده‌ها جمع‌آوری شده و نظریه شکل گرفته است. «نمونه‌گیری نظری عبارت است از فرایند گردآوری داده‌ها برای نظریه‌پردازی که از این طریق تحلیلگر به طور همزمان داده‌هایش را گردآوری، کدگذاری و تحلیل می‌کند و تصمیم می‌گیرد که چه داده‌هایی را در مرحله بعدی گردآوری، و آنها را کجا پیدا کند، تا بدین

چون تشکیل حکومت، نظام اقتصادی و سیاسی، تمدن و صنعت از دین و استخراج آن از لایه لای متون آیات شکل می‌گیرد. در این میان، دو گرایش پیش از همه چشمگیر بود: یکی اتکای به عقل در فهم قرآن و دیگری کوشش در وفاق دادن بین اسلام و معیارهای جدید زندگی (ایازی، ۱۳۷۵: ۱۰۳).

برخی از جنبه‌های تفسیر عصری بدین شرح‌اند:

"تفسیر عصری شیوه‌ای نو در ارائه مباحث جهان‌بینی و اعتقادی است که مفسر با توجه به آگاهی‌هایی که کسب کرده و نیازهایی که در عصر خود درک می‌کند، پیام قرآن را شرح می‌دهد. در طرح مباحث به مسأله شرایط روحی مخاطبان و پرسش‌هایی که آنان دارند، توجه می‌کند، لذا مطالب خود را مناسب و سازگار با دانش‌های عصر ارائه می‌دهد..... در کنار توضیح واژه‌ها و لغات مشکل، تلاش می‌کند تا قرآن را به عنوان منبع غذای معنوی و رشد خود آگاهی‌های بشری معرفی کند و غذای همیشه تازه و با طراوت و مناسب با عصر ارائه دهد" (همان: ۲۹).

پیش فرض تفسیر عصری، بهره‌مندی هر چه بیشتر از داده‌های علمی برای فهم بهتر آیات قرآن است؛ چنانکه این حقیقت از گذشته‌های دور مورد تأکید قرآن پژوهان قرار گرفته که: "کل من كان حفظه في العلوم اوفر، كان نصيبه من علم القرآن اكثر" (زرکشی، ۱۹۹۴ م، ج ۲: ۴۸). کسی که از علوم زمانه خود بیشتر بداند، نصیبش از حقیقت قرآن بیشتر است.

"بنابراین، سخن از تفسیر عصری به معنای منطبق کردن علوم بر قرآن نیست، بلکه سخن از پرده‌برداری از معنای آیه در سایه دانستنی‌های بیرونی است" (ایازی، ۱۳۷۵: ۴۲).

"تفسیر عصری را ارائه فهمی نو برای مخاطبان عصر می‌دانند؛ فهمی که بتواند با اندیشه و واقعیات عصر مناسب باشد" (همان). نویسنده کتاب قرآن و تفسیر عصری به نقل از عباس عقد در کتاب *الفلسفه القرآنیة* درباره خصوصیت تفسیر عصری چنین می‌نویسد: "فهم قرآن مسلماً محدود به گذشتگان اعراب بدوی نمی‌شود و محدود به نسل قرن بیستم هم نیست. فهم قرآن، عام و کلی و برای هر عصر و مکانی

در سطح ثانویه از کدگذاری باز محقق دیگر با متون خام کاری ندارد، بلکه با مفاهیمی که تولید کرده است، سر و کار دارد. هدف این مرحله از کدبندی، تولید و استخراج مقوله‌های عمده است. در این سطح از کدبندی از معنادارترین یا فراوانترین کدهای اولیه استفاده می‌شود و محقق ضمن مراجعه به شرح‌واره‌های هر کد و مقایسه کردن کدها با همدیگر درصد شناسایی کدهای متداخل و مشابه و مشترک است. در این مرحله نیز محقق برای هر کدام از مقوله‌ها مجدداً شرح‌واره‌ای نوشته و در رابطه با کد مربوطه و فضای مفهومی آن چند سطر توضیح می‌دهد (همان).

مرحله اول با توجه به مفهوم ظاهری این دسته از آیات، عملیات کدگذاری باز درباره آنها انجام شد؛ بدین معنا که کدی متناسب با سیاق آیه به آن اختصاص داده شد. در ادامه چنانچه سیاق ظاهری پذیرنده کد نبود؛ یعنی مفهوم ظاهری دلالت روشن و واضحی از آن استنباط نمی‌شد، به آن دسته از تفاسیری که در بیان معنوی مفاهیم آیه دلالت روشن‌تری می‌کند، مراجعه کرده و کد انتسابی بر اساس آن گزاره تفسیری انتخاب شد.

برای صراحت هر چه بیشتر جدول ۱ رسم می‌شود. در ستون اول آن آیه درج می‌شود (به علت محدودیت فضا آیات نیامده است)؛ ستون دوم حاوی ترجمه مبسوط آیه (بر اساس ترجمه آیت الله مکارم)؛ ستون سوم، حاوی کد باز بر اساس مفهوم تصریح شده در آیه برای آن دسته از آیاتی که صراحت داشته و دلالت تفسیری برای آن دسته از آیاتی که دلالت روشن از آیه برای آن نمی‌توان استنباط کرد؛ در ستون چهارم یادداشت محقق درج می‌شود، که توضیحی از ارتباط کد پیشنهادی بر اساس سیاق آیه یا دلالت معنوی تفسیر است. به علت اختصار از انعکاس جدول ۱ پرهیز شده و فقط جداول بعدی و نتایج آن مورد بحث قرار گرفته است.

کدبندی متمرکز (سطح دوم)

سطح دوم کدبندی باز در این مرحله دسته‌بندی مفاهیم نسبتاً

وسیله نظریه‌اش را هنگام شکل‌گیری‌اش تدوین کند. نظریه در حال تدوین فرایند گردآوری داده‌ها را کنترل می‌کند» (فلیک، ۱۳۸۷: ۱۳۸)

فرایند پژوهش

با استفاده از فنون و مراحل تولید نظریه زمینه‌ای، موانع اجتماعی عدم تفکر و پیامدهای آن در فرایند پیشرفت از آیات قرآن استخراج گردیده، سپس یافته‌ها با چند عنوان مرتب شده و نتایج مربوط به هر عنوان در ذیل آن ارائه گردیده است. مطالب ذیل هر عنوان، در چهار "زیر بخش" با عناوین کدبندی اولیه (سطح اول)، کدبندی متمرکز (سطح دوم)، کدبندی محوری و کدبندی متمرکز، که در روش‌شناسی نظریه زمینه‌ای از آن بحث می‌شود، به ترتیب مطرح شده است.

کدگذاری باز آیات

"کدبندی باز از نظر واحد تحلیل می‌تواند به صورت سطر به سطر، عبارت به عبارت، یا پاراگراف به پاراگراف یا به صورت صفحه جداگانه انجام شود. چنانچه واحد کدبندی، سطر باشد، به هر یک از سطرها یا جمله‌ها، مفهوم یا کدی الصاق می‌شود. این کد یا مفهوم باید بتواند حداکثر فضای مفهومی و معنایی آن را اشباع کند. در این مرحله تمام اطلاعات کدبندی می‌شود (محمدپور، ۱۳۸۹: ۳۳۰؛ شریب، ۲۰۰۱ و نیومن، ۲۰۰۶).

این نوع کدبندی می‌تواند دارای دو سطح اولیه و ثانویه باشد. در سطح اولیه به هر واحد مورد نظر یک کد الصاق می‌شود. این مفهوم باید بتواند فضای مفهومی آن را تا حد امکان اشباع کند (همان: ۳۳۱).

"در امتداد با کدبندی اولیه داده‌ها، برای هر کد تعیین شده یک شرح‌واره (یادداشت و توضیح شخصی) یا به گفته گلاس (۱۹۷۸: ۸۳) یک شرح‌واره نظری بنویسید. این شرح‌واره عبارت است از نوشته یا یادداشت مختصر و کوتاهی که خود محقق در زمینه یک کد می‌نویسد" (همان: ۳۳۲).

یکسان آیتی است که می‌تواند در مقوله‌ای عامتر قرار گیرد و برای تحقق چنین ایده‌ای جدول ۲ به شرح ذیل رسم می‌شود: از شمول بیشتری برخوردار باشد.

جدول ۲- کدبندی متمرکز (سطح دوم)

کدبندی متمرکز (سطح دوم)، موانع اجتماعی			
ردیف	کدبندی اولیه	کدبندی متمرکز	شرح واره کد متمرکز
۱	غرور حسادت و سرکشی استهزا نفاق مناسبات اجتماعی تکبر دوری از مدنیت و فقدان دانش	تعاملات اجتماعی نادرست	برخی از تعاملات بین آحاد جامعه دارای آسیب‌های جدی است که زمینه تفکر را زائل می‌کند و در ارتباط با دیگران سوگیری شده است و از آن تعبیر به تعاملات اجتماعی نادرست می‌شود.
۲	مجادله مغالطه	خصوصیات فرایندی	برخی از موانع در فرایند تفکر به چگونگی مواجهه با دیگران مربوط می‌شود که دارای سیکل معیوب است و از آن به خصوصیات فرایندی تعبیر شده است.
۳	تعصب و پیشداوری قوم‌گرایی	گرایش‌های سوگیری شده	برخی از کنش‌های اجتماعی ناشی از نوعی گرایش‌های سوگرفته شده‌ای است که الزامی به صحت و یا نادرستی آن وجود ندارد، بلکه اعتبار آن صرفاً مبتنی بر انتساب آن به فکر، ایده و یا گروهی خاص است؛ فارغ از این که درست یا نادرست باشد. تعصبات فردی و یا قومی می‌تواند مصادیقی از این نوع گرایش‌ها باشد.
کدبندی متمرکز (سطح دوم)، ناظر به سطح کلان			
۱	نظام سلطه طاغوت	نظام سیاسی	نظام سیاسی مجموعه به هم پیوسته نقش‌های سیاسی است که وظیفه اصلی‌اش حفظ تعادل نظام اجتماعی به اشکال گوناگون است.
	عالمان منحرف	نظام فرهنگی	نظام فرهنگی، مجموعه‌ای از دستگاه‌های فرهنگی است که وظایف هدف‌گذاری، سیاست‌گذاری، برنامه‌ریزی و اجرای فعالیت‌های فرهنگی برای تعیین و تبیین فرهنگ هدف را برعهده دارند.
کدبندی متمرکز (سطح دوم)، پیامدهای عدم تفکر			
۱	پلیدی تحقیر علم بدون عمل شرک تردید	فردی	برخی از نتایج عدم تفکر متوجه فرد می‌شود که از آن به پیامدهای فردی تعبیر می‌شود.
۲	دنیاگرایی خرافه‌گرایی تقلید کورانه تفرقه	اجتماعی	برخی دیگر از نتایج عدم تفکر متوجه آحاد جامعه می‌شود و پیکره یک جامعه را در بر می‌گیرد که از آن به پیامدهای اجتماعی تعبیر می‌شود.

کدگذاری محوری آیات

"در این مرحله، مقوله‌ها به صورت یک شبکه با هم در ارتباط قرار می‌گیرند. یافتن کدهای مشترک و مقوله‌بندی محوری نیز مستلزم استفاده از روش مقایسه‌ی ثابت است. در این مرحله، نظریه به تدریج ظهور می‌یابد (همان: ۳۳۵؛ شریب، ۲۰۰۱: ۷۰ و نیومن، ۲۰۰۶: ۴۲۳).

هدف این مرحله از کدبندی، بازگرداندن نظم و انسجام به داده‌های کدبندی شده، دسته‌بندی، ترکیب و سازماندهی میزان زیادی از داده‌ها و باز جمع کردن آنها به شیوه‌های جدید است" (همان)

"در مرحله کدبندی محوری، هر مقوله می‌تواند دارای دو مشخصه محتوا و بعد باشد. ترکیب این دو مشخصه به ایجاد یک الگو می‌انجامد.

محتوا عبارت است از آن دسته از مفاهیم، معانی یا کدهایی که فضای معنایی درون یک مقوله را تشکیل می‌دهد. بعد به پراکندگی، کمیت و میزان وجود آن معانی در قالب یک پیوستار معنایی دلالت دارد. الگو نیز عبارت است از

ترکیب هر مشخصه محتوایی خاص با یک بعد خاص" (همان: ۳۳۶).

نهایتاً این که در این مرحله از کدگذاری به چگونگی تلاقی مقوله‌ها با یکدیگر و نحوه اتصال آنها نظر می‌افکنیم. در این مرحله با توجه به کدگذاری مرحله پیشین، کدگذاری محوری بدین صورت انجام می‌شود که مقولات با هم در ارتباط گذاشته می‌شود و با نگاهی ساختاری به آن می‌نگریم.

برای تحقق این مهم، محتوا و ابعاد هر یک از مقولات عمده در الگوی ارتباطی تحلیل می‌شود. بدین منظور، جدول سومی رسم می‌شود. در ستون اول کدهای متمرکز (سطح دوم) هستند؛ ستون دوم مقوله عمده کدهای سطح اول؛ ستون سوم محتوای مقوله عمده؛ ستون چهارم بعد ناظر به محتوا. شایان ذکر است که هر مقوله‌ای در این مرحله می‌تواند دارای محتواهای متعدد باشد و یا هر محتوایی نیز دارای ابعاد گوناگونی باشد و طبیعتاً تنوع و تکثر این محتواها و ابعاد دارای الگوهای متنوعی است.

جدول ۳- کدبندی محوری موانع تفکر و پیامدهای اجتماعی

کد متمرکز	مقوله عمده	محتوا
تعاملات اجتماعی نادرست	مناسبات اجتماعی نادرست	فاقد سازگاری با ساخت کلی نظام مضر در کارایی
		مغایر با انتظار مردم متمایز از امری متداول و طبیعی
	تکبر	خودبزرگ بینی تمرد و سرپیچی اعراض و رویگردانی شتابان به سوی فساد
		سنگینی بر نفس تنفر از هدایت
	حسد	نتیجه دشمنی نتیجه تکبر
	دوری از مدنیت و فقدان دانش	
	استهزا	سبک شمردن نتیجه نادانی نسبت به ارزش ها
	غرور	ارزش زیاد برای خود قائل شدن نتیجه علم ظاهری و عدم بصیرت
	نفاق	فساد استعداد فکری و اخلاقی فساد در زمین عدم درک صلاح و فساد نتیجه غفلت
خصوصیات فرایندی	مجادله	نزاع و دشمنی باطل شدت خصومت نتیجه تقلید نتیجه عدم پیروی از حجت های عقلی
	مغالطه	استدلالی که نتیجه تابع مقدمه هایش نیست
گرایش های سوگیری شده	قوم گرایی	عقاید قالبی تصاویر ذهنی از پیش ساخته خرافات بیگانه هراسی کشمکش
	تعصب و پیشداوری	نتیجه تقلید احساس و اندیشه منفی قضاوت قالبی تمایل غالباً ناآگاهانه
پیامد اجتماعی عدم تفکر	خرافه گرایی بدعت گذاری تقلید پراکندگی دل های نابخردان تفرقه	پیروی از گذشتگان
پیامدهای فردی	دنیاگرایی تحقیر تردید شرک علم بدون عمل نادان دانستن دیگران	اشتغال به لهو و لعب عدم شناخت پرستش غیر خداوند یکتا

کدگذاری گزینشی آیات

"فرایند نظریه‌سازی زمینه‌ای در مرحله کدبندی گزینشی تقریباً به اتمام می‌رسد. در این مرحله، محقق با تعداد اندکی از مقوله‌های انتزاعی به تدوین نظریه پرداخته، به کدبندی داده‌های جدید نیازی ندارد. مقوله‌های مورد استفاده به لحاظ نظری اشباع شده‌اند و هر کدام بر اساس مفاهیم کدبندی شده مراحل اول و دوم به صورت منطقی در کنار یکدیگر قرار گرفته‌اند" (همان: ۳۴۰).

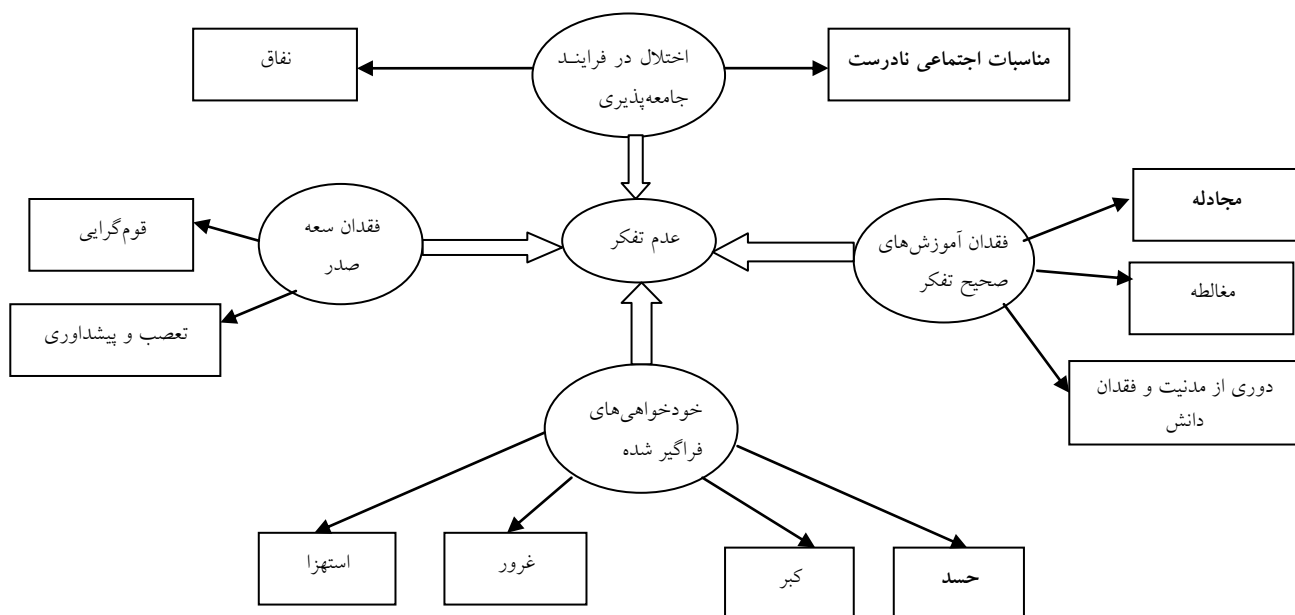
در این مرحله، یک دسته از داده‌ها را به عنوان هسته و مرکز بر می‌گزینیم و تمام دیگر دسته‌ها را با دسته دیگر مرکزی ارتباط می‌دهیم. ایده اصلی، ایجاد یک هسته اصلی برای ارتباط دیگر داده‌ها به این هسته است. (علی احمدی و نهایی، ۱۳۸۷: ۳۱۰). محقق در کدگذاری گزینشی به دنبال کشف «خط اصلی داستان» است، که اساس پژوهش مبتنی بر آن شکل می‌گیرد.

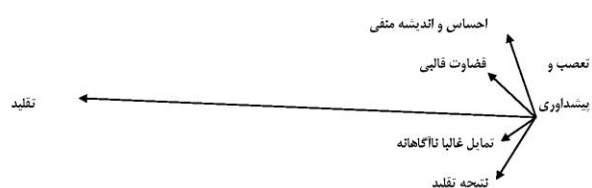
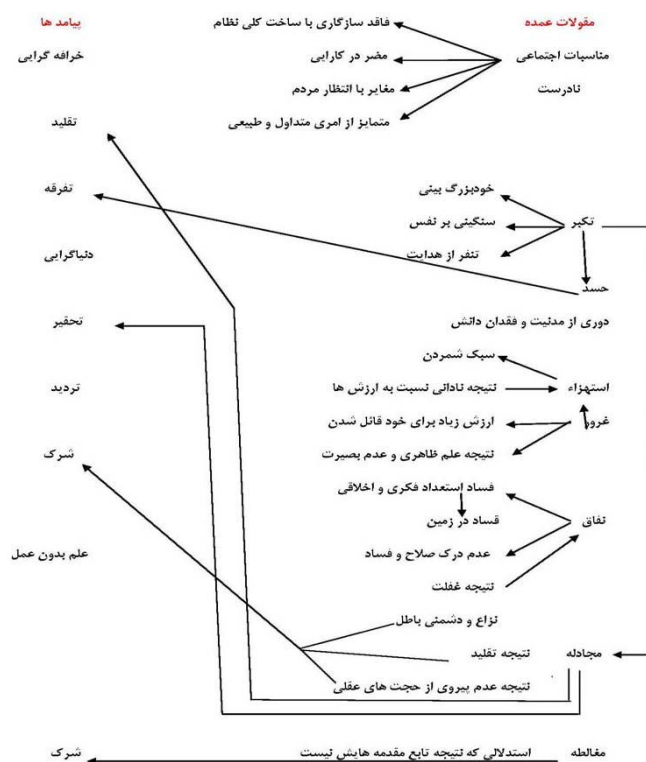
در این مرحله، محقق در صدد است از رهیافت کدگذاری دو مرحله پیشین به یک انسجام فکری برسد تا زمینه تدوین نظریه را فراهم آورد، لذا ناگزیر باید به زدایش و پالایش دست زند که نتیجه آن یکپارچه سازی و وصول به نظریه باشد.

"یکپارچه سازی تعاملی است که میان تحلیلگر و داده‌ها رخ می‌دهد" (استراوس و کربین، ۱۳۹۰: ۱۶۶).

هسته مرکزی را از میان مقولات انتخاب کرده، سایر مقولات را به نوعی با آن مرتبط می‌سازیم؛ باید توجه داشت که برقراری همه این ارتباطات میان مقولات مختلف با یکدیگر و عناوین متمایز و نتیجه‌گیری‌های بعدی می‌تواند با استفاده از دانش قبلی صورت بگیرد یا می‌تواند نتیجه «حساسیت تئوریک» (احمدی و نهایی، ۱۳۸۷: ۳۰۹). شخصی محقق باشد و حساسیت تئوریک هم توانایی محقق در غوطه‌ور شدن در داده‌ها و معنا دادن به آنهاست (فراهانی و عریضی، ۱۳۸۴: ۲۲۸). البته، حساسیت تئوریک صرفاً از جنس نوآوری نیست، بلکه می‌تواند حساسیت محقق در برقرار کردن ارتباط میان یافته‌ها و نظریه‌های پیشین هم باشد (اورعی، ۱۳۹۰: ۹۷).

از مجموع آیات استقرا شده، خصلت خودخواهی‌های فراگیر شده و اختلال در فرایند جامعه‌پذیری برای یادگیری و درونی شدن هنجارهای تفکر در تعاملات اجتماعی نادرست، موانع تفکر را موجب می‌شود و از دیگر سو، در حوزه خصوصیات فرایندی تفکر، فقدان آموزش‌های صحیح تفکر مانعی جدی تلقی می‌شود. نهایتاً این که فقدان سعه صدر یا نبود آزاد اندیشی، گرایش‌های سوگیری شده و جزم‌اندیشی را موجب می‌شود.





نتیجه گیری

مسأله مورد پژوهش در این تحقیق، بررسی موانع اجتماعی تفکر و خردورزی در فرایند الگوی اسلامی پیشرفت بر اساس آموزه‌های قرآنی بوده و بر این اساس، موانع ناظر به تعاملات اجتماعی تفکر، موانع در سطح کلان و پیامدهای حاصله، از کتاب وحی استخراج و تحلیل شد.

از دیگر سو، مسأله تعیین اجتماعی معرفت، بحث اساسی

و مضمون اصلی جامعه‌شناسی معرفت را تشکیل می‌دهد. تعبیری مانند، منشأ، تعیین، علیت، وابستگی متقابل، سازگاری، هماهنگی در این حوزه دانش به کار رفته تا رابطه میان جامعه و اجزای آن و ساحت معنوی و فکری آن را نشان دهند. بر این اساس، نظریه حاصل از این مطالعه، موانع مؤثر بر فرایند تفکر در الگوی اسلامی پیشرفت را نشان می‌دهد:

- خصوصیت موانع ناظر به تعاملات اجتماعی نادرست،

غیر مولد بودن کنش‌های انسجامی است؛ بدین معنا که این دسته از کنش‌ها، زمینه تدافعی داشته، با روح همبستگی و انسجام اجتماعی سازگار نیست. برای مثال، تزايد خصوصیات مانند: حسادت، نفاق، استهزا و غرور در بین اعضای یک جامعه می‌تواند روح و جهت اندیشه‌ورزی به سوی پیشرفت را مختل نماید.

- دوری از مدنیت و فقدان دانش در یک جامعه، با زندگی مسالمت‌آمیز پیشرفته در جهان امروز زاویه جدی دارد، زیرا امروزه انباشت و تراکم دانش، شرط اولیه به زیستن است؛ بنابراین، به هرمیزان این مهم دچار اختلال شود، به درجاتی بیشتر از پیشرفت فاصله خواهیم گرفت.

- دوری از مدنیت و درونی نشدن عناصر فرهنگ مطلوب، به عنوان مانع اجتماعی تفکر، می‌تواند شیب به پیشرفت را کم کرده، حتی تداوم این وضعیت می‌تواند به رکود خردورزی منجر شود.

- برخی از موانع اجتماعی، ناظر به خصوصیات فرایندی تفکر است، مانند آن دسته از مجادلاتی که از مقدمات صحیحی برخوردار نبوده، طبیعتاً نتیجه صحیحی نیز در بر نخواهد داشت. مغالطات رایج نیز می‌تواند چنین نتیجه‌ای داشته باشد، چون دارای مقدمات ناصوابی است.

- موانع اجتماعی تفکر، ناظر به گرایش‌های سوگیری شده‌ای است که با روح خردورزی سازگاری ندارد، مانند: قوم‌گرایی که ویژگی خود برترینی گروه اجتماعی خویش، زمینه تفکر به غیر خویشتن را می‌زداید و این خصوصیت با روح نگرش به فرایند پیشرفت ناسازگار است. تعصبات نیز از این جنس بوده که در آیات بسیاری از آن مذمت شده و انسان‌ها نسبت به آن هشدار داده شده‌اند.

مقوله تعصبات گستره وسیعی از متغیرها را می‌تواند شامل شود. دنیای بسیار پیچیده امروز می‌تواند طیف وسیعی از متغیرهایی را که انسان‌ها نسبت به آن متعصب باشند، پیش روی آنها بگذارد. پیش داورها نسبت به فرهنگ دیگران به عنوان روی دیگر این سکه می‌تواند درجه تعصبات را بیشتر کند. لذا در این دسته از آیات، انسان‌ها به تفکر و خردورزی

دعوت شده‌اند تا به استدلال‌ها و برهان‌ها التفات و توجه کنند. - بنابر این، نمودار موانع اجتماعی تفکر را می‌توان با چند متغیر رسم کرد:

از خودخواهی‌های فراگیر شده به عنوان تعاملات اجتماعی نادرست تعبیر کرده‌ایم که اندیشه‌ورزی در حوزه پیشرفت را مختل می‌کند.

از اختلال در فرایند جامعه‌پذیری برای درونی‌سازی هنجارهای تفکر در تعاملات اجتماعی صحیح و فقدان آموزش‌های صحیح تفکر در حوزه خصوصیات فرایندی تفکر تعبیر شده است.

از فقدان سعه صدر یا نبود آزاداندیشی برای گرایش‌های سوگیری شده و جزم‌اندیشی استفاده شده است.

تعامل و داد و ستدهای جاری بین این متغیرها می‌تواند سهم خردورزی را برای آحاد یک جامعه به ارمغان آورد.

- موانع اجتماعی سطح کلان تفکر شامل دو خرده نظام فرهنگی و سیاسی است که در آیات قرآن از آن به عنوان موانع بنیادین یاد شده که با اصلاح آن می‌توان زمینه اندیشه‌ورزی را برای توده‌ها فراهم نمود.

خرده نظام سیاسی شامل حکومت‌هایی می‌شود که توسعه علم و فناوری را در راستای نفوذ خویش بر توده‌ها لازم ندانسته و چه بسا وجود و گسترش آن را با منافع طولانی مدت خود نیز سازگار نمی‌بینند. قرآن از حکومت ظالمانه فرعون که گستره نادانی را وسیله‌ای برای تداوم حکومت می‌داند، یاد کرده است. وی با علم خود بر یگانگی خداوند برای تعمیق این نادانی‌ها و تثبیت عدم تفکر از ابزارهای گوناگونی بهره برد و هیچ‌گاه به توده‌ها اجازه نداد در خصوص این امر بیندیشند.

در حوزه نظام فرهنگی، به آن دسته از دانشمندانی اشاره می‌شود که دست به عوام فریبی زده، از جهل توده‌های مردمی در جهت خواست نامشروع خود بهره‌برداری می‌کردند.

تعامل دو خرده نظام یادشده، عرصه اندیشه‌گریزی و فاصله هر چه بیشتر با پیشرفت را فراهم می‌نماید.

منابع

- قرآن، با ترجمه آیت الله مکارم شیرازی.
- استراوس، انسلم؛ کریبن، جولیت. (۱۳۹۰). مبانی پژوهش کیفی (فنون و مراحل تولید نظریه زمینه‌ای)، ترجمه: ابراهیم افشار، تهران: نشر نی.
- ایازی، سید محمدعلی. (۱۳۷۵). قرآن و تفسیر عصری، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
- برایمن، آلن. (۱۳۸۹). کمیت و کیفیت در تحقیقات اجتماعی، ترجمه: هاشم آقابیک‌پوری، تهران: جامعه‌شناسان.
- ثقفی تهرانی، محمد. (۱۳۹۸ق). تفسیر روان جاوید، تهران: انتشارات برهان.
- حسینی شاه عبدالعظیمی، حسین. (۱۳۶۳). تفسیر اثنی عشری، تهران: انتشارات میقات.
- خامنه‌ای، سیدعلی. (۱۳۹۱). بیانات رهبر معظم انقلاب اسلامی - در نخستین نشست اندیشه‌های راهبردی به نقل از کتاب نخستین نشست اندیشه‌های راهبردی: الگوی اسلامی/ایرانی پیشرفت، تهران: انتشارات پیام عدالت.
- روشه، گی. (۱۳۷۰). کنش اجتماعی، ترجمه: هما زنجانی‌زاده، مشهد: انتشارات دانشگاه فردوسی.
- سایر، آندرو. (۱۳۸۵). روش در علوم اجتماعی، رویکردی رئالیستی، ترجمه: عماد افروغ، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- طباطبایی، سید محمد. (۱۳۷۴). تفسیر المیزان، ترجمه: سید محمد باقر موسوی همدانی، قم: دفتر انتشارات اسلامی.
- طبرسی، فضل بن حسن. (۱۳۸۰). ترجمه مجمع‌البیان فی تفسیر القرآن، ترجمه: علی کرمی، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- علی احمدی، ع. و نهایی، و. (۱۳۸۷). منتخبی از کتاب توصیفی جامع از روش‌های تحقیق، تهران: انتشارات تولید دانش.
- فرانکفورد، چاوا، نجمیاس، دیوید. (۱۳۸۱). روش‌های پژوهش در علوم اجتماعی، مترجمان: فاضل لاریجانی و رضا فاضلی، تهران: انتشارات سروش.
- فراهانی، ح. ا.؛ عریضی، ح. ر. (۱۳۸۴). روش‌های پیشرفته پژوهش در علوم انسانی (رویکردی کاربردی)، اصفهان: انتشارات جهاد دانشگاهی واحد اصفهان.
- فلیک، اووه. (۱۳۸۷). درآمدی بر تحقیق کیفی، ترجمه: هادی جلیلی، تهران: نشر نی.
- قاسمی‌فر، نصرت الله. (۱۳۸۳). مکانیسم تفکر، تهران: قصیده‌سرا.
- محمدپور، احمد. (۱۳۸۹). ضد روش، تهران: جامعه‌شناسان.
- مکارم شیرازی و دیگران. (۱۳۷۴). تفسیر نمونه، تهران: دارالکتب الاسلامیه.
- منصوریان، ی. (۱۳۸۵). «گراندد تئوری چیست و چه کاربردی دارد؟»، همایش چالش‌های علم اطلاعات، اصفهان: دانشگاه اصفهان.
- میرزا خسروانی، علی‌رضا. (۱۳۹۰ق). تفسیر خسروی، تهران: انتشارات اسلامی.
- علیزاده، عبدالرضا. (۱۳۷۶). «نگاهی به جامعه‌شناسی معرفت ماکس شلر»، قم: دفتر همکاری حوزه و دانشگاه.
- صدیق اورعی، غلامرضا. (۱۳۹۰). بررسی جامعه‌شناختی شیوه تصمیم‌گیری و دلایل پس‌انداز مردم مشهد، پایان‌نامه دکتری جامعه‌شناسی، مشهد: دانشگاه فردوسی.
- زرکشی، بدرالدین. (۱۴۱۵ق/۱۹۹۴م). البرهان فی علوم القرآن، تحقیق مرعشی، دارالمعرفه، دوم.
- طبرسی، فضل بن حسن (۱۳۷۷ش). تفسیر جوامع الجامع، تهران: انتشارات دانشگاه تهران و مدیریت حوزه علمیه قم.
- عقاد، عباس. (۱۹۶۲م). الفلسفه القرآنیه، قاهره: دارالهلل.
- Grbich, Carol. (2007) *Qualitative Data Analysis: An Introduction*, London: sage.
- Hildenbrand, Bruno. (2004) *Anselm Strauss*, In Uwe Flick, Ernst von Kardorff and Ines Steinke (Eds.) *A companion to Qualitative Research*, London: sage.
- Lehmann, Hans. (2010) *The Dynamics of International Information systems*, Ramesh Sharda & Stefan VoB (Eds). New York, Springer.

تبیین جامعه‌شناختی عوامل اجتماعی مؤثر بر طلاق (مطالعه موردی: شهرستان قائم شهر)

کامران صداقت، دانشیار گروه علوم اجتماعی دانشگاه تربیت معلم تبریز

عقیل اسدیان، مربی گروه علوم اجتماعی دانشگاه پیام نور قائم شهر*

چکیده

هدف از این مقاله، تعیین عوامل جامعه‌شناختی مؤثر بر طلاق در شهرستان قائم شهر است. مبنای نظری تحقیق بر پایه تئوری‌های همسان-همسری، ناهمسان‌همسری، مبادله، شبکه و نظریه نقش‌ها استوار است. روش تحقیق مورد مطالعه پیمایشی و از نوع علی مقایسه‌ای است. در این مطالعه ۲۸۰ نفر برای نمونه تحقیق برگزیده شدند که از این تعداد ۱۸۰ نفر را افراد طلاق گرفته یا مطلقه و ۱۰۰ نفر را افراد غیرمطلقه تشکیل می‌دادند. نتایج به دست آمده نشان داد که عمده متغیرهای مستخرج از نظریه‌ها در تبیین عامل طلاق به عنوان عواملی تأثیرگذار مطرح گردیدند. به عبارت دیگر، با بررسی متغیرهای تأثیرگذار در دو گروه مورد بررسی، بدین نتیجه رسیدیم که توزیع این متغیرها در دو گروه از تفاوت معنی‌داری برخوردار است؛ به گونه‌ای که متغیرهای تفاوت تحصیلی، برآورده نشدن انتظارات، تفاوت عقاید، دخالت دیگران و وضعیت شغلی شرایط را به گونه‌ای برای دو گروه فراهم آورده است که پدیده طلاق برای یک گروه و عدم رخداد این پدیده را برای گروه دیگر رقم بزند. ناگفته نماند علی‌رغم کنترل برخی متغیرها و همسان‌سازی دو گروه، نتایج نشان داد که متغیر تفاوت در محل تولد در مقایسه بین دو گروه، چندان عاملی تأثیرگذار جهت بروز طلاق نبوده است. همچنین، با استفاده از آزمون تحلیل ممیزی مشخص گردید بالاترین ضرایب متغیرهای پیش‌بین مؤثر بر متغیر وابسته که در معادله قرار گرفت؛ شامل متغیرهای تفاوت عقاید، وضعیت شغلی و تفاوت تحصیلی بوده است. واژه‌های کلیدی: طلاق، عوامل اجتماعی، دخالت اعضای خانواده، برآورده نشدن انتظارات، تفاوت عقاید.

مقدمه و بیان مسأله

یکی از مسائل اجتماعی که در زمان معاصر اهمیت فزاینده‌ای یافته و ابعاد پیچیده‌ای پیدا کرده، مسأله طلاق و به تبع آن فروپاشی زندگی خانوادگی است. خانواده از ارکان عمده و از نهادهای اصلی هر جامعه به شمار می‌رود. و به همین دلیل است که جامعه‌شناس و جامعه‌شناسی نتوانسته خود را از توجه و علاقه به مطالعه خانواده و تحولات موجود در آن برکنار نگه دارد و به همین جهت، به نحوی از انحاء با این پدیده شگرف زیستی اجتماعی برخورد داشته و از زاویه معین و دیدگاهی خاص به مطالعه و تبیین آن پرداخته است. علاوه بر این، همگان حول این نکته توافق دارند که هیچ عصری مثل عصر ما، بشر درگیر این مسأله و آثار سوء ناشی از آن نبوده است.

میزان ازدواج و طلاق ثبت شده در مرکز آمار ایران [۱] بیانگر این نکته است که در سال‌های اخیر رشد طلاق همواره از میزان رشد ازدواج پیشی گرفته است. به همین علت، این پدیده اجتماعی در جامعه ما به عنوان یک چالش یا معضل جدی اجتماعی مطرح شده است. اخوان تفتی (۱۳۸۴) در بررسی پیامدهای طلاق در گذار از مراحل آن در تهران، به این نتیجه رسید که آسیب‌پذیری زنان از پیامدهای اجتماعی طلاق بیشتر بوده است. همچنین، طلاق گر چه بر زنان و مردان تأثیر مشابهی می‌گذارد، اما نگرانی زنان از آینده اقتصادی خود در مورد فرزندان و گفته مردم بیشتر از مردان بوده است.

چرلین در طرح موضوع طلاق در دایره‌المعارف علوم اجتماعی، نقل قولی از ویلیام گود دارد که به موجب آن تمام سیستم‌های خانوادگی مسائل و موجباتی را برای رهایی افراد از فشارهای درون سیستم و خارج شدن از آن دارند و طلاق یکی از این وسایل و موجبات است. طلاق مسأله‌ای جهانی است، چرا که در کشورهایی نظیر آمریکا، آلمان، بریتانیا و به طور کل کشورهای غربی، آمارها نشان‌دهنده آن است که رشد بالای طلاق به بحرانی در این کشورها تبدیل شده است. چرلین معتقد است که توسعه اقتصادی - اجتماعی میزان

طلاق را در پاره‌ای از جوامع افزایش و در پاره‌ای دیگر کاهش داده است؛ چرا که در کشورهای صنعتی غرب میزان طلاق در مقایسه با قبل از انقلاب صنعتی افزایش یافته است (اسپکتور، ۱۹۸۵: ۲۰۸).

مروری بر آمار طلاق در کشور در طی سال ۱۳۹۰ (۶ درصد نسبت به سال قبل رشد طلاق در ایران) نشان‌دهنده روند رو به افزایش این معضل اجتماعی و همچنین، رشد فزاینده آن در منطقه مورد تحقیق (استان مازندران ۳ درصد و شهرستان قائم شهر ۴ درصد)^۱ بیانگر آن است که هر چه شهرها و روستاها مدرن تر شوند و ویژگی صنعتی بیشتری پیدا کنند، ضمن حل بسیاری از تضادهای جوامع پیشین، تعارض‌های جدیدی را خلق کرده است. تغییرات نوین اجتماعی بیشتر از آنکه در خدمت حفظ خانواده قرار گیرند، در جهت متلاشی شدن این نهادها قرار گرفته‌اند و این امر می‌تواند تأثیر عمیق در وضعیت سلامت افراد مطلقه، فرزندان و در نتیجه بر نهادهای اجتماعی داشته باشد و این خود نشان‌دهنده وضعیتی بحرانی است که ضرورت مطالعه برای پیشگیری و کاهش مهار طلاق را طلب می‌کند و نیز به علت اینکه تمامی آسیب‌های اجتماعی رابطه‌ای تنگاتنگ با یکدیگر دارند و گسترش یکی ممکن است به گسترش دیگری کمک کند و از طرفی، به این علت که خانواده‌های زیادی درگیر این مشکل هستند، در نتیجه، ضرورت مطالعه و تحقیق در حوزه‌های مختلف پدیده طلاق همواره و پیش از پیش ضروری و لازم به نظر می‌رسد و محقق امیدوار است که با بررسی برخی علل و عوامل مؤثر بر این پدیده رو به گسترش و تزايد، بتواند راه‌هایی مناسب برای مقابله و مهار آن پیشنهاد نماید.

رقم میانگین سالانه ۱۶ درصدی طلاق طی دهه ۱۳۹۰-۱۳۸۱، نشان از میزان بیشتر طلاق در شهرستان قائم‌شهر در مقایسه با کشور و حتی استان مازندران (جدول ۱)، سبب گردید تا محقق در مقاله حاضر بر آن باشد تا پاسخ مناسبی به

^۱ منبع: سالنامه آماری استان مازندران صص ۱۲۵-۱۲۴.

این سؤال دهد، که عمده‌ترین عوامل اجتماعی مؤثر بر طلاق با توجه به منطقه مورد تحقیق چیست؟

جدول ۱- مقایسه آمار طلاق استان مازندران با میانگین کل کشور

سال‌های ۱۳۹۰-۱۳۸۱			
سال	کل کشور	استان مازندران	شهرستان
۱۳۸۱	۱۰/۳	۹/۰۲	۱۰/۴
۱۳۸۲	۱۰/۶	۹/۱۵	۱۱/۵
۱۳۸۳	۱۰/۴	۸/۹	۱۲/۰۴
۱۳۸۴	۱۰/۶	۱۰/۴	۱۴/۵
۱۳۸۵	۱۱/۴	۱۱/۹	۱۲/۶
۱۳۸۶	۱۱/۸	۱۲/۴	۱۳/۲
۱۳۸۷	۱۲/۵	۱۳/۲	۱۶/۱
۱۳۸۸	۱۴/۱	۱۵/۷	۲۲/۰۶
۱۳۸۹	۱۵/۳	۱۷/۹	۲۴/۵
۱۳۹۰	۱۶/۳	۱۸/۵	۲۴/۱
میانگین	۱۲/۳۳	۱۲/۶	۱۶/۱۳

منبع: سالنامه‌های آماری کشوری و استانی مرکز آمار ایران: ۱۳۹۰-۱۳۸۱

متغیرهای دخالت دیگران در زندگی زوجین، میزان برآورده نشدن انتظارات همسران از یکدیگر و میزان تصور مثبت از پیامدهای طلاق بر متغیر وابسته؛ یعنی میزان گرایش به طلاق تأثیرگذار بوده است. همچنین، برخی دیگر از نتایج این تحقیق حکایت از آن دارد که متغیرهای تفاوت سنی، تفاوت تحصیلی و تفاوت عقاید همسران به شکل غیرمستقیم از طریق تأثیر بر میزان برآورده نشدن انتظارات همسران از یکدیگر، بر میزان گرایش به طلاق مؤثر بوده‌اند.

قطبی و همکاران (۱۳۸۶) پژوهشی با عنوان «وضعیت طلاق و برخی عوامل مؤثر بر آن» به ثبت رسانیده است که از مهمترین نتایج تحقیق می‌توان به ارتباط معنی‌دار بین بروز طلاق با متغیرهایی چون: دخالت دیگران در زندگی زوجین، عدم تفاهم، عدم توافق اخلاقی و عقیدتی زوجین، تفاوت سنی زوجین و بیماری‌های روانی اشاره کرد.

بخشی (۱۳۸۳) در پژوهشی با عنوان «نگرش به طلاق و عوامل مؤثر بر آن در شهر مشهد» انجام داده است. یافته‌های تحقیق نشان داده است که با بالا رفتن سن، میزان رضایت از زناشویی و میزان پرهیز فرد در روابط خود با جنس مخالف، نگرش به طلاق سخت‌گیرانه‌تر می‌شود و با افزایش سطح تحصیلات نگرش به طلاق سخن‌گیرانه‌تر می‌شود. همچنین، داده‌ها حاکی از آن بود که جنسیت با نگرش به طلاق رابطه معنی‌داری را نشان نمی‌دهد.

شعبانی (۱۳۸۲) پژوهشی با نام «بررسی عوامل مؤثر بر تقاضای طلاق و شناسایی عوامل اجتماعی در شهر تبریز» انجام داد. نتایج به دست آمده از این پژوهش نشان داد که بین تقاضای طلاق با اختلافات طبقاتی، اختلافات فرهنگی و آگاهی زن رابطه معناداری وجود ندارد، در حالی که تقاضای طلاق با دخالت دیگران، اعتیاد و الکلیسم و خشونت خانوادگی رابطه معناداری دارد.

ملفت (۱۳۸۱) پژوهشی با عنوان «بررسی عوامل مؤثر بر گرایش به طلاق در شهرستان داراب» انجام داد. نتایج این تحقیق نشان داد که اختلاف تحصیلی زوجین، اختلاف سنی

مروری بر مطالعات پیشین

روستا (۱۳۸۹) پژوهشی با عنوان «بررسی علل اجتماعی گرایش به طلاق در بین زنان مراجعه‌کننده به دادگاه خانواده در شهر شیراز» به ثبت رسانده است. نتایج به دست آمده از این پژوهش نشان داده است متغیرهای برآورده نشدن انتظارات از نقش همسری، خشونت شوهر، عدم صداقت همسر و عدم مشورت در امر زندگی با میزان گرایش زنان به طلاق رابطه معنادار و مستقیمی دارند. برخی دیگر از نتایج حاصل از این پژوهش، حاکی از آن است که متغیرهای اختلاف تحصیلی زوجین، اختلاف سن زوجین، تحصیلات زن و سن ازدواج با گرایش به طلاق زنان ارتباط معنی‌دار و معکوسی دارند.

ریاحی و همکارانش (۱۳۸۶) پژوهشی با عنوان «تحلیل جامعه‌شناختی میزان گرایش به طلاق در شهرستان کرمانشاه» انجام داده‌اند. نتایج به دست آمده از این تحقیق نشان داد

زوجین، تحصیلات زوجین و سن ازدواج با میزان گرایش به طلاق رابطه معنادار مستقیمی دارند. همچنین، تفاوت معناداری بین میزان گرایش به طلاق بر حسب رابطه خویشاوندی با همسر و محل تولد زن وجود دارد.

مطالعه کالمیجن و همکارانش (۲۰۰۴) در ارتباط با طلاق، نقش زمینه‌های فرهنگی و اقتصادی را برجسته نشان داده است. نتایج این تحقیق نشان داده که اگر زنان به علت داشتن کار دارای درآمد باشند و نیز محل کارشان نیز برایشان جذاب و جالب توجه باشد، میزان طلاق نیز افزایش می‌یابد. همچنین، فرضیاتی که مربوط به زمینه‌های فرهنگی بودند نیز این نکته را با دلیل به اثبات رساندند که جدای از عوامل اقتصادی، طرفداری زنان از هنجارهای آزادی بخش به طور قابل توجهی میزان طلاق را افزایش می‌دهد. برخی دیگر از نتایج این تحقیق، حاکی از آن است که در حقیقت اعتبار تبیین‌کننده‌های اقتصادی در طلاق به واسطه ارزش‌های فرهنگی حاصل می‌گردد.

پولریک و ویلک^۱ (۲۰۰۴) در تحقیقی با عنوان «علل طلاق و جدایی و تأثیر آن بر بچه‌ها، زنان و مردان در استرالیا» با هدف بررسی شیوه نگرش به زندگی و ارتباط آن با طلاق دست به تحقیق زدند. داده‌های به دست آمده نشان داد که هدف از زندگی و نحوه نگرش افراد، نوع رفتار مرتبط با آن رفتار را در خانواده سازماندهی می‌کنند؛ به این معنا زوجینی که هدف از زندگی و نوع نگرششان به آن خود نگری (اولویت اول در خانواده به خود دادن) نباشد؛ از بر آورده ساختن انتظارات دیگران فاصله می‌گیرند و در نتیجه وضعیتی را رقم می‌زند که خواسته‌های دیگران در آن نادیده و یا کم دیده باقی می‌مانند و لذا شاهد میزان گرایش به طلاق خواهیم بود.

بر طبق مطالعاتی که آمبرت^۲ (۲۰۰۹) طی سال‌ها مطالعه در زمینه طلاق و ازدواج انجام داده است، در کتابی با عنوان طلاق، تأثیرات، علل و پیامدهای آن، مهمترین عوامل مؤثر بر

افزایش میزان طلاق در کانادا را به دو دسته عمده عوامل فرهنگی و جمعیت‌شناختی تقسیم نمود که تشریح این عوامل بدین ترتیب است: فقدان الزام قانونی و فرهنگی برای طلاق، عدم پذیرش طلاق به عنوان لکه ننگ، وجود تمایلات فردگرایانه و سرباز زدن از مسؤولیت‌های خانوادگی، ازدواج در سنین پایین، فقر و درآمد کم، تحرک اجتماعی سریع، ازدواج مجدد، برقراری ارتباط جنسی با افراد ازدواج نکرده، نبود الزام قانونی در همبستری‌های قبل از ازدواج^۳ برای شروع زندگی مشترک به صورت قانونی، پرورش در خانواده طلاق.

ویلیام اچ دوهرتی^۴ (۲۰۰۷) در مطالعه‌ای با عنوان «چقدر طلاق رایج است و عوامل مؤثر بر آن چیست؟» عوامل مؤثر بر طلاق در آمریکا را این‌گونه برشمرد: ازدواج در سنین پایین، درآمد و تحصیلات پایین، هم‌بستری‌های قبل از ازدواج، بارداری قبل از ازدواج، عدم وابستگی مذهبی، عضو خانواده طلاق بودن و احساس ناامنی کردن. برخی دیگر از نتایج دیگر این تحقیق، این بوده که عمده‌ترین عوامل مؤثر بر طلاق را عدم تعهد زوجین، مجادله زیاد، خیانت^۵، عدم تحقق انتظارات، نزاع بین زوجین، عدم برابری در روابط جنسی و سوء استفاده معرفی کرده است.

در پژوهشی که با عنوان «دلایل مردم برای طلاق: جنس، طبقه اجتماعی، مدت زندگی و سازگاری»، توسط آماتو و پرویتی^۶ (۲۰۰۳) در سال‌های بین ۱۹۸۰-۱۹۹۷ مبنی بر پاسخ به سؤال باز که چرا ازدواجشان به طلاق انجامید، انجام گرفت، عمده‌ترین پاسخ گزارش شده، خیانت بوده است. به دنبال آن ناسازگاری، نوشیدن یا استفاده الککل قرار داشت. دلایل خاص افراد نیز برای طلاق، که عنوان این تحقیق برگرفته از آن بوده، عبارت بوده است از: جنس، طبقه اجتماعی و مدت زندگی افراد. نکته قابل توجه این بود که همسران در بروز طلاق، دیگری را مقصر می‌دانستند. همچنین، آنها ادعا می‌کردند که خانم‌ها بیشتر تمایل به طلاق

³ cohabitation

⁴ William H. Doherty

⁵ infidelity

⁶ Amato & Previti

¹ Poleric & Weilok

² Ambert

دارند.

بلوس‌فلد و هوم^۱ (۲۰۰۰) در تحقیقی با عنوان «علت و پیامدهای طلاق» در آمریکا اقدام به پژوهش نمودند. نتایج به دست آمده حکایت از آن دارد که شبکه تعاملات فرد و نوع الگوی زندگی بر طلاق تأثیرگذار است؛ به این معنی چنانکه الگوی ارائه شده و موجود در شبکه‌ها در بر گیرنده فرد، زندگی همراه با خانواده و ازدواج به صورت قانونی را الگو قرار دهد و مطرح نماید، فرد در پی هم‌رنگی با شبکه، زندگی تنها به دور از مسئولیت خانواده را الگو قرار داده، میزان گرایش به طلاق و زندگی بدون ازدواج را به دنبال دارد و این مساوی با افزایش نرخ طلاق خواهد بود.

جمع‌بندی پژوهش‌های انجام شده نشان می‌دهد که اکثر تحقیقات داخلی سعی نموده‌اند واقعه طلاق را بیشتر توصیف نمایند و کمتر به دنبال تبیین جامعه‌شناختی آن به طور تحلیلی بوده‌اند؛ به عبارت دیگر، عمده تحقیقات داخلی انجام گرفته فاقد یک چارچوب تئوریک مناسب بوده است. نکته دیگر این که اکثر این تحقیقات تقریباً علل مشابه و یکسانی را برای وقوع یا افزایش طلاق مطرح کرده‌اند. در خصوص جمع‌بندی تحقیقات خارجی نیز با توجه به فضای اجتماعی و فرهنگی خاص آن، می‌توان به عوامل مؤثر بر بروز طلاق به فقدان الزام قانونی و فرهنگی برای طلاق، خیانت، هم‌بستری‌های قبل از ازدواج و نداشتن هر گونه تعهد نسبت به همدیگر، وجود تمایلات فردگرایانه اشاره کرد. پژوهش حاضر در صدد است با استفاده از رویکرد علی-مقایسه‌ای در بین گروه‌های طلاق گرفته و طلاق نگرفته، عوامل اجتماعی تأثیرگذار بر میزان وقوع طلاق را شناسایی و سپس با به کارگیری مبانی نظری مناسب، وقوع طلاق را به طور تحلیلی تبیین نماید.

چارچوب نظری

نظریه نقش‌ها

این نظریه دنیای اجتماعی را شبکه‌ای از موقعیت‌ها یا منزلت‌ها

در نظر می‌گیرد و در آن افراد به اجرای نقش می‌پردازند. در این نظریه بیشتر واقعیت‌های اجتماعی را می‌توان همانند متن نمایشنامه‌ای تلقی کرد که در آن بسیاری از موقعیت‌ها هنجارهای موجود را تعیین می‌کنند که فرد باید چگونه رفتار کند (ترنر، ۱۳۷۸: ۲۶). اینکه چه نقش‌هایی را باید بر عهده بگیرد، بر اساس انتظاراتی است که افراد دیگر و جامعه از او دارند. با توجه به این نظریه، خانواده را هم می‌توان به عنوان یک صحنه نمایش در نظر گرفت که بازیگران اصلی آن زن و شوهر هستند و بر این اساس، جامعه از آنها انتظاراتی دارد (ملفت، ۱۳۸۱).

نظریه‌های ناهمسان و همسان همسری

به عقیده هیل^۲، افراد مایلند همسری برگزینند که بیشتر همسانشان باشد تا ناهمسانشان و چنانچه این قاعده به دلایلی رعایت نگردد، احتمالاً زوجین دچار ناسازگاری و در نهایت جدایی می‌شوند. باورمن^۳ می‌گوید؛ انسان دانسته یا ندانسته در پی گزینش همسری است که صفاتی همگون با او داشته باشد. افراد، در تمامی سنین در میدانی فراخ‌تر از آنکه تصادف بتواند بر آن کارگر باشد، با کسانی وصلت می‌کنند که از نظر موقعیت زناشویی همانند خودشان باشند. به گمان لاک و برگس^۴، بخت هر فرد بیشتر در راستای ازدواجی همسان‌گزینانه عمل می‌کند تا ناهمسان‌گزین. وود^۵ در اثرش، معتقد است، هر قدر همگونی میان دو همسر از نظر مذهب و نژاد کمتر باشد، اختلاف و کشمکش ایشان بیشتر است. چنی و یامورا^۶ نیز بر این باورند که هر قدر پیوندهای قومی و فرهنگی میان زن و شوهر محکم‌تر باشد، خطر جدایی به مراتب در میان ایشان کمتر است (ساروخانی، ۱۳۸۵: ۴۰-۶۰). در مقابل، در ناهمسان همسری وضعیت به گونه‌ای است که دو انسان با دو فرهنگ متفاوت در کنار یکدیگر قرار می‌گیرند و

² Hill

³ Bowerman

⁴ Lock & Burgess

⁵ wood

⁶ Cheny & Yamamura

¹ Blossfeld & Hoem

چون سازش فکری ندارند، عواطف آنان نیز رو به سردی می‌گذارد (اکرم، ۱۹۹۰: صص ۱۷-۲۰).

نظریه شبکه

نظریه شبکه بر این دیدگاه است که نزدیکان و اقوام زوجین به عنوان شبکه‌های مرتبط و تأثیرگذاری هستند که می‌تواند رابطه زن و شوهر را تحت تأثیر قرار دهند. هر خانواده قسمتی از یک شبکه بزرگ خویشاوندی محسوب می‌شود که در تعامل با سایر افراد خانواده قرار دارد، اما این تعامل تغییر ماهیت داده، جایگزین آن مداخله نابجا می‌گردد. زمانی که زن و شوهر علاوه بر کانون زندگی خود، عضو شبکه‌ای از خانواده‌هایی با درجه و میزان در هم تنیدگی بالایی از روابط باشند، به نوعی در آن حل و هضم می‌گردند. در این شرایط تسلط شبکه بر ایشان نهادینه شده، ناخواسته رفتار و نحوه برخورد با دیگران و خصوصاً همسر را مطابق با الگوهای شبکه تنظیم می‌کنند. در این حالت، بروز رفتارهای عقلایی و همسرپسند را به شدت از دست خواهند داد. پیامد چنین وضعیتی به وجود آمدن وضعیت و فضای رنج‌آور و مجادله‌آمیز است؛ چرا که این اعمال نظر و دخالت، فضای روابط بین زن و شوهر را تیره کرده که این مسأله می‌تواند زمینه بروز اختلافات در خانواده را به وجود آورد و در نتیجه انحلال نهاد خانواده را قریب‌الوقوع سازد (سگالن، ۱۳۷۹: ۲۵۴).

نظریه مبادله

یکی از نظریه‌پردازان این نظریه، هومنز^۱ است که بیشتر به مبادله بین دو نفر توجه دارد و معتقد است که اساس مبادله اجتماعی بر منفعت شخصی و ترکیبی از نیازهای اقتصادی و روانی استوار است. قضایای هومنز عبارتند از: ۱- قضیه موفقیت؛ ۲- قضیه محرک؛ ۳- قضیه ارزش؛ ۴- قضیه محرومیت - سیری؛ ۵- قضیه پرخاشگری - تأیید (ریتزر، ۱۳۸۸: ۴۲۷). بر اساس این دیدگاه رابطه بین زن و شوهر یک مبادله

محسوب می‌شود، که از ابتدای زندگی شروع شده است. اگر حقوق متقابل آنان را به عنوان پاداش و هزینه تلقی کنیم، زندگی آنان بر محور مبادله متقابل جریان می‌یابد. به عبارتی دیگر، زمانی که یک شخص (زن یا شوهر) هزینه‌های یک رابطه را بیشتر از منافع آن ارزیابی می‌کند، این نظریه پیش‌بینی می‌کند که این شخص به رابطه مذکور و نابرابری در مبادله می‌نگرد و در نهایت، به گسست روابط متقابل زوجین منجر می‌گردد.

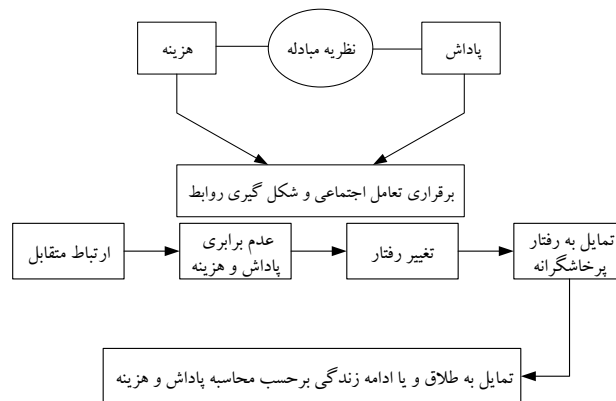
با توجه به مباحث مطرح شده، در این قسمت سعی می‌کنیم به نحو مطلوب‌تری مبانی نظری تحقیق را تبیین نماییم. اصل اساسی نظریه نقش‌ها این است که زن و شوهر با توجه به نقش‌هایی که دارند، انتظاراتی از همدیگر دارند. چنانچه آنها در برآورده شدن این انتظارات توفیقی نداشته باشند، احتمال مخدوش شدن روابط بین آنها پدید می‌آید و تداوم زندگی آنها را دچار تردید می‌نماید. همچنین، نظریه مبادله بر این پیش فرض پایه‌ریزی شده است که در روابط بین زوجین، هر یک از زوجین در ازای آنچه می‌گیرد، باید چیزی بدهد. در این صورت، بی‌توجهی به دیگری، یعنی محروم کردن وی از پاداش. با تکرار چنین وضعی فرد زیان‌دیده از آنجا که پاداش‌های متناسبی را مطابق انتظار خویش دریافت نکرده است، ابتدا سعی می‌کند شرایط را برای تحقق انتظارات خویش ایجاد نماید و روابط را ترمیم نماید، اما در صورت عدم موفقیت اقدام به کناره‌گیری از ادامه مبادله و در نهایت، تصمیم به جدایی و طلاق می‌گیرد. بنابراین، با توجه به دو نظریه نقش‌ها و مبادله رابطه بین برآورده نشدن انتظارات یکی از زوجین و گرفتن طلاق بررسی می‌شود.

پارسونز معتقد است برای آن‌که خانواده نقش مؤثری داشته باشد، باید نوعی تقسیم کار جنسی در آن برقرار باشد؛ بدین‌گونه که مردان باید نیروی محرک خانواده باشند و زنان نیز باید به وظیفه‌شان که امور داخلی خانواده و مراقبت از کودکان و بزرگسالان است، بپردازند. لذا باید سنگ صبور یعنی مهربان، پروراند و سرشار از عاطفه باشند. این

¹ Homans

بود. همچنین، این نظریه‌پرداز معتقد است تداخل در نقش‌ها باعث اغتشاش در امور خانوادگی می‌شود؛ یعنی اینکه مردان نیز باید همان‌گونه که تأمین امور مالی خانواده را به عهده دارند، باید نیروی محرکه خانواده باشند و از نقش مهم خویش در خانواده غافل نگردند و باید در جهت‌گیری خانواده نقشی ویژه داشته باشند؛ چرا که در غیر این صورت ثبات نهاد خانواده را دچار اختلال خواهد نمود (ریتزر، ۱۳۸۸: ۶۱۳). بنابراین، یکی دیگر از اجزای مدل نظری این تحقیق بررسی رابطه بین وضعیت شغلی زوجین و طلاق است.

نظریه‌پرداز اعتقاد دارد چنانچه کارکردها و جهت‌گیری‌های زنان و مردان در خانواده بسیار شبیه هم گردند، رقابت میان آنها زندگی خانوادگی را مختل خواهد کرد و نقش تعیین‌کننده خانواده رنگ خواهد باخت. بنابراین، فرضاً اگر جنس زن به هر دلیلی اشتغال در محیط خارج از خانه را به وظیفه اصلی خود که همانا ایجاد نقش تربیتی و عاطفی باشد، ترجیح دهد؛ نتیجه‌ای جز نارسایی در ایفای نقش و به دنبال آن گسست روابط خانوادگی نخواهد داشت. لذا در این شرایط پدید آمدن اختلاف بین زوجین و حتی جدایی آنها از هم به عنوان ستون‌های اصلی ثبات خانواده چندان دور از ذهن نخواهد



شکل ۱- مدل تبیین طلاق با رویکرد نظریه مبادله

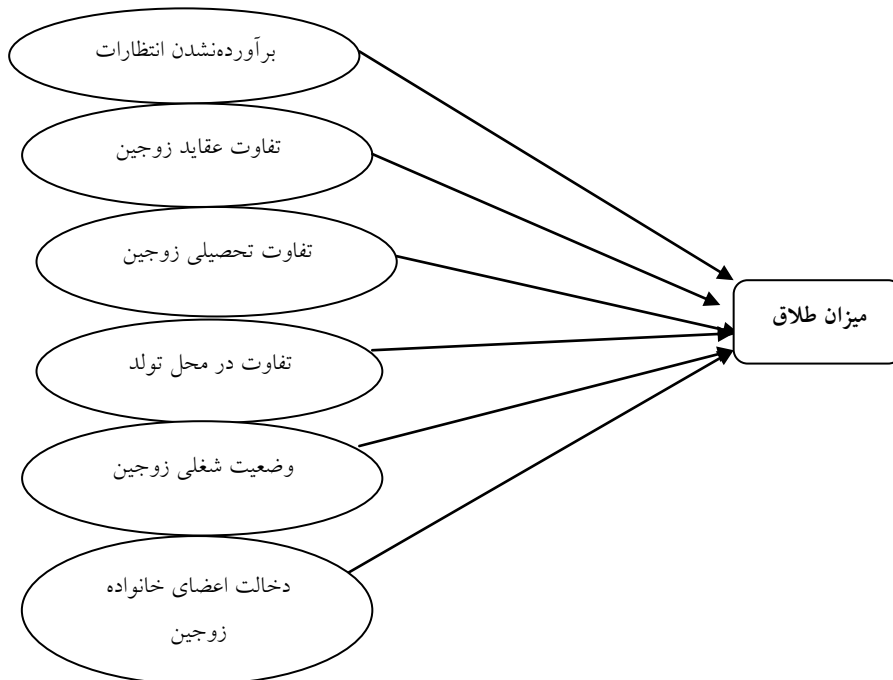
زوجین پرداخته می‌شود. نظریه ناهمسان همسری نیز ناهمسانی‌های میان دو همسر را سرچشمه کشمکش‌های خانوادگی می‌داند (ساروخانی، ۱۳۸۵: ۴۰-۶۰). به عبارت دیگر، همسانی‌های مختلف، از قبیل: همسانی جغرافیایی، نژادی، سنی، اجتماعی، تحصیلی، ذهنی و معنوی را تداوم‌بخش یک زندگی سعادت‌مند ذکر می‌کنند. از این رو، سعی می‌شود به بررسی ارتباط دو متغیر تفاوت تحصیلی و تفاوت محل تولد با طلاق پی برده شود.

در نهایت، نظریه شبکه بر این دیدگاه است که قوی بودن شبکه خویشاوندی و دخالت دیگران در زندگی زوجین، می‌تواند از طریق سلب قدرت تصمیم‌گیری از زوجین، سبب بروز اختلافات خانوادگی گردیده، احتمال جدایی و طلاق را

نظریه همسان همسری به زعم نظریه‌پردازانی، مثل: هیل، باورمن و چنی و یامورا، این‌گونه وقوع طلاق را تبیین می‌کنند که تا زمانی که دو همسر همسوگرا هستند، همانند یک مکمل یکدیگرند و رفتار و انتظارات هر دو تحت تأثیر مجموعه‌های ارزشی و هنجاری مشابه قرار می‌گیرد، اما از سوی دیگر در صورتی که دو همسر در شرایط ناهمسان و با دو فرهنگ یا ایده‌های متفاوت، در کنار یکدیگر قرار می‌گیرند، علی‌رغم نزدیکی، نوعی فاصله اجتماعی بین آنها به وجود می‌آید و سبب می‌شود که تداوم زندگی به گونه‌ای دیگر برای آنها رقم بخورد و حتی سبب متزلزل شدن نهاد خانواده گردد. با عنایت به این موضوع، در تحقیق حاضر به بررسی یکی دیگر از اجزای مدل نظری تحقیق؛ یعنی وجود تفاوت عقاید و جدایی

از نظریه همسان و ناهمسان‌همسری، نقش‌ها، نظریه مبادله، نظریه شبکه و دیدگاه پارسونز است.

افزایش دهد (سگالن، ۱۳۷۹: ۲۵۵-۲۵۴). به طور کلی، می‌توان این‌گونه اشاره کرد که چارچوب نظری مطالعه حاضر ترکیبی



شکل ۲- مدل نظری تحقیق

فرضیه‌های تحقیق

۱. تفاوت بالای مدرک تحصیلی (تحصیلات) زوجین موجب طلاق می‌گردد.
۲. تفاوت در محل تولد زوجین موجب وقوع طلاق می‌شود.
۳. تفاوت عقاید زوجین موجب طلاق می‌شود.
۴. دخالت دیگران مخصوصاً اعضای خانواده زوجین موجب طلاق می‌شود.
۵. برآورده نشدن انتظارات موجب طلاق زوجین می‌شود.
۶. وضعیت شغلی زوجین موجب طلاق می‌شود.

عملیاتی آن

متغیرهای مستقل: تفاوت تحصیلی، تفاوت در محل تولد، تفاوت عقاید، دخالت دیگران به‌ویژه اعضای خانواده، میزان وضعیت شغلی نامناسب و برآورده نشدن انتظارات و متغیر وابسته: افراد طلاق گرفته و طلاق نگرفته.

عملیاتی کردن مفاهیم تفاوت تحصیلی، تفاوت در محل تولد اینگونه بود که در چند سؤال ملموس سنجش گردید، همچنین مفهوم وضعیت شغلی نامناسب بدین ترتیب بوده که میزان موارد شغلی بیکار بودن شوهر، دوشغله بودن شوهر، شاغل بودن زوجین، گرانباری شغلی زوجین سنجش گردید.

معرفی متغیرهای تحقیق (مستقل، وابسته) و تعاریف

مفهوم	ابعاد	مؤلفه	معرف‌ها	گویه‌ها
تفاوت عقاید	رفتاری	- اجتماعی - دینداری - تصمیم‌گیری - همکاری	- تعامل اجتماعی با دیگران	- هم عقیده بودن من و همسر من در مورد رفتن به میهمانی.
			- اهمیت به مسائل مذهبی	- هم عقیده بودن من و همسر من در مورد اهمیت به مسائل مذهبی.
			- معاشرت با دوستان	- هم عقیده بودن من و همسر من در مورد نحوه معاشرت با دوستان
عاطفی و تربیتی	- پرورشی - رفع نیاز		- تصمیم‌گیری‌های مهم و اساسی	- هم عقیده بودن من و همسر من در مورد تصمیم‌گیری‌های نهایی درباره زندگی.
			- شیوه پوشش و آرایش خود	- هم عقیده بودن من و همسر من در مورد شیوه پوشش و آرایش.
			- تربیت و برخورد با فرزندان	- هم عقیده بودن من و همسر من در مورد تربیت فرزندان و نحوه برخورد با آنها.
برآورده نشدن انتظارات	عاطفی تربیتی اخلاقی منزلتی	رعایت ادب دلسوزی نجابت علاقه‌مندی	- روابط زناشویی (جنسی)	- هم عقیده بودن من و همسر من در مورد میزان روابط زناشویی (جنسی) با یکدیگر.
			- رعایت عفت کلام - توجه به سلاقی	- همسر من در خانه عفت کلام را رعایت می‌کرد. - همسر سلاقی من را در نظر می‌گرفت.
			- تفریح روی با خانواده - بیمار داری - تربیت فرزندان - احترام به همسر	- همسر من در تفریح با خانواده اهمیت قابل می‌شد. - همسر من در مواقع بیماری از من مراقبت می‌کرد. - همسر من نسبت به وظایف فرزندداری توجه داشت. - همسر من احترام من را نگه می‌داشت.
دخالت دیگران	تأییدی شناختی - تخریبی	ارزش‌گذاری تصویرسازی افشاگری	- آینده‌نگری	- همسر من در مسائل اقتصادی آینده‌نگر است.
			داشتن حساب دخل و خرج	
			- ارزش‌گذاری	- اینکه اعضای اطرافیان زندگی‌تان را زندگی شکست خورده بدانند، در طلاق تأثیر داشت.
رفتاری	- تخریبی	تصویرسازی افشاگری	- برچسب زنی	- اینکه نزدیکان مستقیماً نظر منفی خودشان را درباره همسران بیان کنند، در طلاق تأثیر داشت.
			- زشت شمردن - آشکار نمودن معایب	- اینکه اعضای خانواده معایب همسران را برای شما آشکار کنند، تأثیرگذار در طلاق بوده است.
			- نمایش مهرورزی	- اینکه نزدیکان شما از زندگی شاد خود برای شما تعریف کنند، در طلاق تأثیر داشت.

روش‌شناسی

روش نوعی روش تحقیق کمی است که با مقایسه افرادی که واجد الگوی رفتاری یا ویژگی شخصی‌اند، با افراد فاقد آن ویژگی، در جستجوی کشف علل بالقوه و تأثیرات آنهاست

روش این تحقیق بنا به ماهیت و نوع موضوع مورد بررسی و محدودیت‌ها و امکانات از نوع علیّی مقایسه‌ای است. این

(گال و دیگران، ۱۳۸۳: ۶۵۶). روش مقایسه‌ای به این دلیل در مقاله حاضر استفاده گردید که با بررسی ویژگی‌های مشابه بین دو گروه طلاق گرفته و طلاق نگرفته، وجوه افتراق آنها را اندازه‌گیری کند و به بینشی درباره بروز پدیده طلاق دست یابد.

جامعه آماری مربوط به دو گروه طلاق گرفته و طلاق نگرفته شهرستان قائم‌شهر است. حجم نمونه این تحقیق مربوط به دو گروه افراد طلاق گرفته و طلاق نگرفته است. گروه اول شامل ۱۸۰ نفر از طلاق گرفته‌هایی می‌شد که حکم طلاق از سوی دادگاه شهرستان قائم‌شهر در سال ۱۳۹۰، برای آنها صادر شده بود. گروه دوم نیز با توجه به فرمول کوکران شامل ۱۰۰ نفر از افراد ازدواج کرده‌ای است که در حال زندگی کردن هستند و مشکلی به نام طلاق و جدا شدن از هم را ندارند.

حجم نمونه گروه طلاق گرفته با عنایت به اینکه تعداد افراد مطلقه کمتر از ۲۰۰ نفر بوده است، با توجه به جدول مورگان کل شماری شده است. همچنین، حجم نمونه افراد عادی یا طلاق نگرفته نیز بر اساس فرمول کوکران ذیل به دست آمده است.

$$N_1 = 180$$

$$N_2 = 100$$

$$n = \frac{t^2 pq}{d^2} = \frac{1.96^2 \times 0.148 \times 0.852}{0.07^2} = 98.5 = 100$$

$$P = 0/148 \quad \text{افراد طلاق گرفته} \quad q = 0/852$$

$$d = 0/07 \quad \text{مقدار خطا} \quad t = 1/96 \quad \text{سطح اطمینان}$$

به منظور مقایسه‌پذیر شدن جمعیت مطلقه با افراد عادی، همگن‌سازی دو نمونه از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. برای نیل به این هدف، پس از مصاحبه با هر فرد طلاق گرفته، از وی سؤال می‌شد که آیا از افراد طلاق نگرفته فرد متأهلی را می‌شناسد که از نظر سن، محل سکونت، شرایط اجتماعی و اقتصادی با او مشابه باشند و در صورتی که چنین فردی را می‌شناختند، خود این فرد مطلقه زمینه را برای ارائه پاسخنامه

به فرد عادی را فراهم می‌نمود، تا فرد همسان در ویژگی‌های اشاره شده به فرد طلاق گرفته در مراجعه بعدی به همراه فرد مطلقه به دادگاه آمده تا زمینه انجام ارائه پرسشنامه هموار گردد، اما چنانچه فرد مطلقه از شناخت چنین فردی اظهار بی‌اطلاعی می‌نمود، از آنها تقاضا می‌شد تا کسی را که بیش از همه وضعیت اجتماعی، اقتصادی و سن به آنها شبیه است، در مراجعه بعدی به این نهاد همراه خود بیاورند تا به عنوان فرد پاسخگو از گروه افراد غیرمطلقه در نظر گرفته شود. بدین صورت، دو گروه مطلقه و غیرمطلقه در اختیار محقق قرار گرفت که از بیشترین مشابهت برخوردار بودند. بنابراین، می‌توان به نوعی روش نمونه‌گیری در رابطه با انتخاب گروه افراد عادی و یا طلاق نگرفته این مطالعه را روش نمونه‌گیری گلوله‌برفی تلقی نمود. همچنین، در گروه طلاق گرفته نیز شیوه نمونه‌گیری به کار گرفته شده، از روش نمونه‌گیری غیرتصادفی در دسترس و از نوع هدفمند استفاده گردید، چرا که تمامی پاسخگویان (زن و مرد) طلاق گرفته بوده‌اند.

اعتبار^۱ و پایایی^۲ وسیله اندازه‌گیری

برای بررسی اعتبار وسیله اندازه‌گیری، اعتبار محتوایی مدنظر بوده و برای بررسی پایایی گویه‌های موجود در وسیله اندازه‌گیری از ضریب آلفای کرونباخ (با اجرای مطالعه اکتشافی به تعداد ۳۰ نفر) استفاده شده است. طبق اطلاعات جدول ۲ پایایی سؤال‌های مربوط به دخالت دیگران ۰/۷۸۱، برآورده نشدن انتظارات ۰/۹۱۶، تفاوت عقاید تأثیر وضعیت شغلی ۰/۷۲۵ به دست آمده است. نتایج نشان می‌دهد که همه گویه‌های مرتبط با متغیرهای مورد بررسی از پایایی لازم برخوردارند، زیرا حداقل مقدار لازم برای پایایی سؤال‌ها ۰/۷ است (قاضی طباطبائی، ۱۳۷۱: ۶۰).

نهایت امر اینکه پس از حصول اعتبار و پایایی وسیله اندازه‌گیری، پرسشنامه مقدماتی نهایی شده و توسط پرسشگران آموزش دیده از نمونه‌های منتخب تکمیل گردید.

¹ Validity

² Reliability

بعد از اتمام گردآوری داده‌ها، تجزیه و تحلیل‌های توصیفی (شاخص‌های مرکزی و پراکندگی) و استنباطی (آزمون خی‌دو t.test، تحلیل ممیزی و...) با استفاده از نرم‌افزار آماری Spss صورت پذیرفت.

یافته‌های توصیفی تحقیق

جدول ۲- پایایی سؤال‌های مربوط به متغیرهای مورد بررسی

ردیف	متغیر	تعداد گویه	ضریب پایایی
۱	دخالت دیگران	۷	۰/۷۸۱
۲	برآورده نشدن انتظارات	۱۴	۰/۹۱۶
۳	تفاوت عقاید	۱۴	۰/۸۷۴
۴	میزان وضعیت شغلی	۳	۰/۷۲۵

برخی ویژگی‌های جمعیتی اجتماعی پاسخگویان، حاکی از آن است که محل تولد افراد مطلقه ۶۹ درصد یکسان و ۳۱ درصد متفاوت است، در حالی که این وضعیت در گروه مقابل، ۶۰ درصد یکسان و ۴۰ درصد متفاوت است؛ بدین معنا که میزان یکسانی از جهت شهری یا روستایی بودن محل تولد افراد طلاق گرفته بیش از افراد طلاق نگرفته است. به عبارتی، تفاوت در محل تولد چندان ارتباطی به بروز رخداد طلاق

ندارد. میزان آشنایی قبل از ازدواج در گروه مطلقه ۴۳ درصد در سطح زیاد، ۲۶ درصد متوسط و ۳۱ درصد کم است. و در گروه مقابل، ۵۱ درصد در سطح زیاد، ۱۴ درصد متوسط، ۳۵ درصد در سطح کم است. به این ترتیب، می‌توان اظهار داشت که ارتباطی بین میزان آشنایی قبل از ازدواج و احتمال بروز طلاق وجود دارد.

جدول ۳- توزیع فراوانی نوع شغل مردان دو گروه مورد مطالعه

گروه‌های مورد مطالعه	بیکار	شغل آزاد	اداری	محصل	سرباز	مهندس یا دکتر	کل
طلاق نگرفته	۰	۳۰	۱۲	۲	۲	۴	۵۰
درصد	۰	۶۰	۲۴	۴	۴	۸	۱۰۰
طلاق گرفته	۳	۶۳	۲۲	۲	۰	۰	۹۰
درصد	۳/۳	۷۰	۲۴/۵	۲/۲	۰	۰	۱۰۰

جدول ۴- توزیع فراوانی نوع شغل مربوط به زنان دو گروه مورد مطالعه

گروه‌های مورد مطالعه	خانه‌دار	شغل آزاد	اداری	محصل	معلم	کل
طلاق نگرفته	۲۹	۰	۹	۹	۳	۵۰
درصد	۵۸	۰	۱۸	۱۸	۶	۱۰۰
طلاق گرفته	۶۳	۷	۱۰	۷	۳	۹۰
درصد	۷۰	۷/۸	۱۱/۱	۷/۸	۳/۳	۱۰۰

همچنین، به طور مجمل می‌توان برخی دیگر از یافته‌های توصیفی را این‌گونه بیان نمود: وضعیت تحصیلی مردان طلاق نگرفته ۲۲ درصد سیکل و کمتر از آن، ۴ درصد دبیرستان، ۳۴ درصد دیپلم و فوق دیپلم، ۴۰ درصد لیسانس و بالاتر از لیسانس بوده که در مقایسه با وضعیت تحصیلی مردان طلاق گرفته ۴۳ درصد سیکل و کمتر از آن، ۴/۸ درصد دبیرستان، ۳۵/۶ درصد دیپلم و فوق دیپلم ۱۴/۴ درصد لیسانس، ۲/۲

درصد بالاتر از لیسانس را تشکیل می‌دادند. وضعیت تحصیل زنان طلاق نگرفته ۲۰ درصد سیکل و کمتر از آن، ۱۲ درصد دبیرستان، ۳۲ درصد دیپلم و فوق دیپلم، ۳۶ درصد لیسانس و بالاتر از لیسانس بوده‌اند که در مقایسه با وضعیت تحصیل زنان طلاق گرفته ۸/۹ درصد بیسواد و ابتدایی، ۲۳/۳ درصد سیکل، ۶/۷ درصد دبیرستان، ۴۵ درصد دیپلم و فوق دیپلم و ۱۶/۱ درصد لیسانس را تشکیل می‌دادند.

جدول ۵- توزیع پراکندگی متغیرهای مستقل و فاصله‌ای تحقیق

متغیرها	نوع	تعداد	میانگین	انحراف استاندارد	ضریب کجی	حداقل	حداکثر	انحراف چارک		
								چارک اول	چارک دوم	چارک سوم
برآورده نشدن انتظارات	طلاق گرفته	۱۸۰	۶۵/۷۸۵	۱۰/۹۶۱	-۱/۳۴	۲۲/۸۶	۸۰	۴۲/۶۱	۶۸/۵۷	۷۲/۸۵
	طلاق- نگرفته	۱۰۰	۳۵/۷۳	۱۷/۵۱۶	۰/۴۱	۱/۴۳	۷۵/۷۱	۲۱/۴۲	۳۴/۲۸	۴۹/۲۸
تفاوت عقاید	طلاق گرفته	۱۸۰	۷۵/۶	۱۲/۷۱۷	-۰/۴۰۹	۳۸/۵۷	۱۰۰	۶۸/۵۷۱	۷۵/۷۱۴	۸۵/۳۵۷
	طلاق- نگرفته	۱۰۰	۳۸/۶۵۱	۱۹/۲۱۶	۰/۶۳۷	۷/۱۴	۹۴/۲۹	۲۲/۸۵۷	۳۵/۷۱۴	۵۰/۷۱۴
دخالت دیگران	طلاق گرفته	۱۸۰	۴۶/۳۱	۲۰/۷۴۳	۰/۰۰۳	۰	۱۰۰	۳۱/۴۲۸	۴۵/۷۱۴	۶۲/۸۵۷
	طلاق- نگرفته	۱۰۰	۳۷/۲۰۸	۲۰/۳۶۵	۰/۲۶۶	۲/۸۶	۸۵/۷۱	۱۷/۱۴۲	۳۵/۷۱۴	۵۲/۱۴۲
وضعیت شغلی	طلاق گرفته	۱۸۰	۶۱	۱۸/۶۰	-۰/۲۵۷	۶/۶۷	۱۰۰	۴۶/۶۶	۶۰	۷۳/۳۳
	طلاق- نگرفته	۱۰۰	۲۷/۴	۱۵/۸۹	۰/۴۸	۰	۷۳/۳۳	۱۳/۳۳	۲۶/۶۶	۴۰

اطلاعات جدول ۵ حکایت از آن دارد که متوسط میزان برآورده نشدن انتظارات در گروه طلاق گرفته برابر با ۶۵/۷۸ با انحراف استاندارد ۱۰/۹ و ضریب کجی ۱/۳ است که در مقایسه با گروه طلاق نگرفته با میانگین ۳۵/۷۳ با انحراف استاندارد ۱۷/۵۱ و ضریب کجی ۰/۴۱، بیانگر آن است که میزان برآورده نشدن انتظارات در گروه طلاق گرفته بیش از گروه دیگر است. همچنین، داده‌های جدول نشان می‌دهد که متوسط میزان تفاوت عقاید، دخالت دیگران و وضعیت شغلی

نامناسب با آماره‌های موجود، در گروه طلاق گرفته بیش از گروه طلاق نگرفته است.

یافته‌های تحلیلی تحقیق

در این بخش برای بررسی آزمون فرضیه‌های تحقیق از آزمون‌های متناسب استفاده نموده‌ایم، بنابراین، جدول ۶ آزمون فرضیه اول تحقیق را مبنی بر اینکه تفاوت تحصیلی زوجین موجب طلاق می‌گردد، بررسی می‌کند.

جدول ۶- رابطه بین تفاوت در مدرک تحصیلی زوجین و گرفتن طلاق

نتایج آزمون X^2	کل	طلاق نگرفته	طلاق گرفته	میزان طلاق	
				تفاوت در مدرک تحصیلی	بدون تفاوت
	۱۲۱	۵۰	۷۱	فراوانی مشاهده شده	
	۱۲۱	۴۳/۴	۷۷/۶	فراوانی مورد انتظار	
	۴۳/۴	۵۰	۳۹/۷	درصد	
مقدار خی دو (۱۶/۸۹)	۹۸	۴۲	۵۶	فراوانی مشاهده شده	تفاوت در یک مقطع
	۹۸	۳۵/۱	۶۲/۹	فراوانی مورد انتظار	
	۳۵/۱	۴۲	۳۱/۳	درصد	
سطح معنی داری (۰/۰۰۱)	۴۵	۶	۳۹	فراوانی مشاهده شده	تفاوت در دو مقطع
	۴۵	۱۶/۱	۲۸/۹	فراوانی مورد انتظار	
	۱۶/۱	۶	۲۱/۸	درصد	
مقدار ۷ کرامر (۰/۴۴)	۱۵	۲	۱۳	فراوانی مشاهده شده	تفاوت در سه مقطع
	۱۵	۵/۴	۹/۶	فراوانی مورد انتظار	
	۵/۴	۲	۷/۳	درصد	
کل	۲۷۹	۱۰۰	۱۷۹	فراوانی مشاهده شده	
	۲۷۹	۱۰۰	۱۷۹	فراوانی مورد انتظار	
	۱۰۰	۱۰۰	۱۰۰	درصد	

تفسیر: طبق معیار جدول ۶ مقدار خی دو برابر ۱۶/۸۹ با سطح معنی داری $p=۰/۰۰۱$ رابطه بین مدرک تحصیلی زوجین در دو گروه مورد مطالعه معنی دار به دست آمده است و از آنجا که جدول مربع بوده، برای تعیین شدت پیوستگی متغیرها

از آزمون ۷ کرامر استفاده کردیم که شدت آزمون برابر $v=۰/۴۴$ است؛ بدین معنا که فرض تحقیق را مبنی بر اینکه تفاوت تحصیلی در زوجین عاملی است که موجب پدیده طلاق می‌شود، تأیید می‌نماید.

جدول ۷- رابطه بین تفاوت در محل تولد در دو گروه طلاق گرفته و طلاق نگرفته

نتایج آزمون X^2	کل	طلاق نگرفته	طلاق گرفته	میزان طلاق	
				محل تولد	هر دو شهری
	۱۱۷	۴۷	۷۰	فراوانی مشاهده شده	
	۱۱۷	۴۱/۸	۷۵/۲	فراوانی مورد انتظار	
	۴۱/۸	۴۷	۳۸/۹	درصد	
مقدار خی دو (۲/۹۱)	۶۰	۲۲	۳۸	فراوانی مشاهده شده	هر دو روستایی
	۶۰	۲۱/۴	۳۸/۶	فراوانی مورد انتظار	
	۲۱/۴	۲۲	۲۱/۱	درصد	
زن شهری	۵۲	۱۴	۳۸	فراوانی مشاهده شده	
	۵۲	۱۸/۶	۳۳/۴	فراوانی مورد انتظار	مرد روستایی
	۱۸/۶	۱۴	۲۱/۱	درصد	
زن روستایی	۵۱	۱۷	۳۴	فراوانی مشاهده شده	
	۵۱	۱۸/۲	۳۲/۸	فراوانی مورد انتظار	مرد شهری
	۱۸/۲	۱۷	۱۸/۹	درصد	
سطح معنی داری (۰/۴۰۵)	۲۸۰	۱۰۰	۱۸۰	فراوانی مشاهده شده	کل
	۲۸۰	۱۰۰	۱۸۰	فراوانی مورد انتظار	
	۱۰۰	۱۰۰	۱۰۰	درصد	

جدول ۷ آزمون فرضیه دوم تحقیق را مبنی بر اینکه تفاوت در محل تولد زوجین موجب طلاق می‌گردد، بررسی می‌کند. طبق نتایج جدول مذکور مقدار χ^2 دو برابر ۲/۹۱ با سطح معنی‌داری $P = 0/45$ که این میزان بیانگر آن است که

سطح معنی‌داری به دست آمده بزرگتر از ۰/۰۵ بوده، معنی‌دار نیست. بنابراین، نتیجه می‌گیریم که تفاوت در محل تولد با میزان طلاق در دو گروه معنی‌دار نیست. بنابراین فرضیه مذکور تأیید نمی‌گردد.

جدول ۸- نتایج آزمون فرضیه‌های سوم تا ششم

ترتیب فرضیه‌ها	گروه‌ها	تعداد	میانگین	انحراف استاندارد	آزمون F برای واریانس‌ها	مقدار t	DF	سطح معنی‌داری
					سطح معنی‌داری			
تفاوت عقاید و بروز طلاق	طلاق نگرفته	۱۰۰	۲/۹۱	۰/۹۴۳	۱۵/۸۵	۱۹/۶۹	۲۶۷/۷۵	۰/۰۰۰
	طلاق گرفته	۱۸۰	۴/۷۸	۰/۶۳۵				
دخالت دیگران و بروز طلاق	طلاق نگرفته	۱۰۰	۲/۸۸	۱/۰۳۳	۰/۳۸۴	۳/۴۸	۲۷۷	۰/۰۰۱
	طلاق گرفته	۱۷۹	۳/۳۹	۱/۳۶				
برآورد نشده و انتظارات و بروز طلاق	طلاق نگرفته	۱۰۰	۲/۷۷	۰/۸۶	۳۰/۹۴	۱۷/۹۳	۲۷۲/۸۴	۰/۰۰۰
	طلاق گرفته	۱۸۰	۴/۲۸	۰/۵۴۸				
وضعیت شغلی و بروز طلاق	طلاق نگرفته	۱۰۰	۲/۳۷	۰/۷۹۴	۳/۶۴	۱۵/۹	۲۷۷	۰/۰۰۰
	طلاق گرفته	۱۷۹	۴/۰۵	۰/۹۳				

تفسیر نتایج آزمون‌های فرضیه‌های سوم تا ششم: داده‌های جدول ۸ در مورد نتایج آزمون فرضیه سوم تحقیق مبنی بر اینکه تفاوت عقاید زوجین موجب طلاق می‌گردد، حاکی از آن است که مقدار t برابر ۱۹/۶۹ با سطح معنی‌داری $P = 0/000$ به دست آمده است. این میزان بیانگر آن است که میزان تفاوت عقاید زوج‌ها در دو گروه طلاق گرفته و طلاق نگرفته مورد مطالعه متفاوت است و این میزان در پاسخگویانی که طلاق گرفته‌اند، بیشتر از گروه دیگر است؛ بدین ترتیب، فرضیه فوق تأیید می‌گردد. در ادامه، داده‌های جدول در مورد نتایج آزمون فرضیه چهارم تحقیق مبنی بر اینکه دخالت دیگران در زندگی زوجین موجب طلاق می‌گردد، مربوط است و بیانگر آن است که آزمون برابری واریانس‌ها مقدار $F = 30/9$ با سطح معنی‌داری $P = 0/53$ به

دست آمده و چون واریانس‌ها برابر هستند، پس t با واریانس برابر را گزارش می‌کنیم که مقدار $t = 3/48$ با سطح معنی‌داری $P = 0/001$ به دست آمده و چون سطح معنی‌داری از ۰/۰۵ کمتر است. بنابراین، میزان دخالت دیگران در زندگی پاسخگویان طلاق گرفته و نگرفته معنی‌دار است. لذا فرضیه فوق نیز تأیید می‌گردد.

همچنین، جدول ۸ نتایج آزمون مرتبط با آزمون فرضیه پنجم تحقیق را، مبنی بر اینکه برآورده نشدن انتظارات موجب طلاق می‌گردد، این‌گونه به تصویر کشیده که برابری واریانس‌ها $F = 30/9$ با سطح معنی‌داری $P = 0/000$ محاسبه گردیده که نشان می‌دهد واریانس میزان برآورده نشدن انتظارات زوجین در دو گروه طلاق گرفته و طلاق نگرفته متفاوت است. بنابراین، از t با واریانس نابرابر استفاده می‌کنیم

تحلیل ممیزی برای پیش‌بینی عضویت در دو گروه مورد مطالعه از روی متغیرهای مستقل پژوهش

با استفاده از تحلیل ممیزی انجام شده عضویت در گروه طلاق گرفته و طلاق نگرفته به عنوان متغیر وابسته و متغیرهای تفاوت در محل تولد، تفاوت تحصیلی، تفاوت در محل تولد زوجین، برآورده نشدن انتظارات و به عنوان متغیر مستقل تبیین شدند که در مجموع ۱۹۷ نفر تحلیل شده‌اند که با توجه به جدول ۹ ملاحظه می‌شود که همبستگی چندگانه متغیرهای مستقل با متغیر وابسته طبق ضریب کانونی برابر با ۰/۸۴۶ است (سرمد و دیگران، ۱۳۸۵: ۲۵۲).

که مقدار t برابر ۱۷/۹ با سطح معنی‌داری $P=0/000$ به دست آمده و نشان می‌دهد که میزان برآورده نشدن انتظارات زوجین در دو گروه طلاق گرفته و طلاق نگرفته مورد مطالعه متفاوت است. و در نهایت نیز جدول مذکور داده‌های مربوط به نتایج آزمون فرضیه ششم تحقیق مبنی بر اینکه وضعیت شغلی زوجین موجب طلاق می‌گردد، را نشان می‌دهد که بر طبق آن مقدار t برابر ۱۵/۹ با سطح معنی‌داری $P=0/000$ به دست آمده است. این میزان بیانگر آن است که میزان تأثیر وضعیت شغلی در میزان طلاق پاسخگویان معنی‌دار است و پاسخگویانی که طلاق گرفته‌اند، وضعیت شغلی نامناسب‌تری نسبت به گروه دیگر دارا هستند. بنابراین، این فرضیه تحقیق نیز تأیید می‌گردد.

جدول ۹- همبستگی ضریب کانونی متغیر وابسته با متغیرهای مستقل

ضریب همبستگی و کانونی	درصد تجمعی	درصد واریانس	مقدار ویژه	مدل
۰/۸۴۶	٪۱۰۰	٪۱۰۰	۵۲۰/۲	۱

نتیجه می‌شود تابع تحلیل ممیز معتبر است. به عبارت دیگر، می‌توان از پیش‌بینی آن استفاده کرد.

جدول ۱۰ نشان می‌دهد که مطابق با آزمون ویکلز لامبدا که برابر ۰/۲۸ با سطح معناداری $P=0/000$ به دست آمده،

جدول ۱۰- ویکلز لامبدا

سطح معنی‌داری	درجه آزادی	مقدار χ^2 دو	ویکلز لامبدا	آزمون مدل
۰/۰۰۰	۹	۲۳۹/۷۳	۰/۲۸۴	۱

دسته‌بندی شده‌اند که در مجموع از روی متغیرهای مستقل ذکر شده در مطالب فوق تا حدود ۹۴/۹٪ می‌توان پیش‌بینی درستی در مورد میزان طلاق پاسخگویان ارائه داد.

طبق اطلاعات جدول ۱۱ و طبق جدول طبقه‌بندی گروه‌ها ملاحظه می‌شود ۹۷٪ از پاسخگویان طلاق نگرفته و ۹۲/۸٪ از پاسخگویان طلاق گرفته به درستی طبقه‌بندی و

جدول ۱۱- پیش‌بینی صحیح عضویت در گروه

	پیش‌بینی عضویت در گروه			آیا طلاق گرفته اید؟		
	کل	طلاق نگرفته	طلاق گرفته			
اصلی	۱۰۰	۳	۹۷	طلاق نگرفته	مشاهده شده	
	۹۷	۹۰	۷	طلاق گرفته		
درصد	۱۰۰	۳	۹۷	طلاق نگرفته		
	۹۷	۹۲/۸	۷/۲	طلاق گرفته		

جدول ۱۲- ضرایب متغیرها در معادله تابع ممیز

متغیر	ضرایب متغیرها در معادله تابع ممیز
تفاوت در تحصیل	0/133
تفاوت در محل تولد	-0/148
دخالت دیگران	-۰/۰۳۷
وضعیت شغلی	۰/۶۲۶
برآورده نشدن انتظارات	-۰/۰۷۴
تفاوت عقاید	۰/۸۳۲

با توجه به داده‌های جدول ۱۲ ضرایب متغیرهای پیش‌بین که در معادله قرار می‌گیرد و همچنین، مقدار ثابت معادله،

معادله تابع تشخیص را به شرح زیر می‌توان نوشت :

$$D = -28/53 = \text{مقدار ثابت گروه طلاق نگرفته}$$

$$D = -17/52 = \text{مقدار ثابت گروه طلاق گرفته}$$

$$D = (-28/53) - 0/133 (\text{تفاوت در تحصیل}) + 0/133 (\text{تفاوت در محل تولد}) + 0/133 (\text{تفاوت در تحصیل}) - 0/133 (\text{تفاوت در تحصیل})$$

$$D = (-28/53) - 0/133 (\text{تفاوت در تحصیل}) + 0/133 (\text{تفاوت در محل تولد}) + 0/133 (\text{تفاوت در تحصیل}) - 0/133 (\text{تفاوت در تحصیل})$$

$$D = (-17/52) - 0/133 (\text{تفاوت در تحصیل}) + 0/133 (\text{تفاوت در محل تولد}) + 0/133 (\text{تفاوت در تحصیل}) - 0/133 (\text{تفاوت در تحصیل})$$

$$D = (-17/52) - 0/133 (\text{تفاوت در تحصیل}) + 0/133 (\text{تفاوت در محل تولد}) + 0/133 (\text{تفاوت در تحصیل}) - 0/133 (\text{تفاوت در تحصیل})$$

۰/۸۴ به دست آمد. با مقدار آزمون ویکلزلامبدا که برابر با ۰/۲۸ با سطح معنی‌داری $p=0/000$ به دست آمد، این نتیجه حاصل شد که تابع تحلیل ممیز معتبر است و به عبارتی، می‌توان از پیش‌بینی آن استفاده نمود. همچنین، این آزمون مشخص نمود که بالاترین ضرایب متغیرهای پیش‌بین مؤثر بر متغیر وابسته شامل متغیرهای تفاوت عقاید، وضعیت شغلی و تفاوت تحصیلی بوده است.

همان‌طور که در ابتدای مقاله عنوان شد، مقاله حاضر با رویکردی جامعه‌شناختی به توصیف و تبیین عوامل اجتماعی مرتبط با میزان افزایش طلاق می‌پردازد. بنابراین، از نظریه‌ها و تحقیقات پیشین گوناگونی جهت تبیین موضوع مذکور استفاده گردید.

تأکید محوری دیدگاه هومنز و نظریه مبادله در سودانگاری قرار دارد و رفتار بشر را محصول پیگیری منافع شخصی در نظر می‌گیرد. بر این اساس، زمانی که یک شخص

در معادله فوق به ترتیب نمره متغیرهای تفاوت عقاید، وضعیت شغلی، تفاوت تحصیلی بالاترین وزن را در پیش‌بینی نشان می‌دهد.

بحث و نتیجه‌گیری

ماحصل تحلیل آزمون‌های استنباطی پژوهش بدین ترتیب بوده که متغیرهای تفاوت تحصیلی، برآورده نشدن انتظارات، تفاوت عقاید، دخالت دیگران و وضعیت شغلی به عنوان متغیرهای تأثیرگذار در بروز طلاق شناخته شدند. به عبارت دیگر، فرضیه‌های مذکور بر اساس پیش‌فرض‌های تحقیق تأیید شدند. نکته جالب توجه اینکه متغیر تفاوت در محل تولد بر خلاف پیش‌فرض اولیه تحقیق تأثیری در وقوع طلاق نداشته است. در ادامه، از آزمون تحلیل ممیزی استفاده شد که بر طبق آن در مجموع ۱۹۷ نفر در تحلیل وارد شدند و همبستگی چندگانه متغیرهای مستقل با وابسته طبق ضریب کانونی برابر

امکان وجود دارد که در تحقیقات آتی محققان این فرض تحقیق، نظریه فوق را تأیید و به عنوان عامل تأثیرگذار در طلاق معرفی نمایند. بدین ترتیب، این یافته از تحقیق، قابل کاربرد و تعمیم به دیگر مناطق نخواهد بود. ناگفته نماند این یافته با نتایج تحقیقات ملتفت (۱۳۸۱) و سپهریان (۱۳۸۵) متفاوت بوده است.

برخی دیگر از نتایج تحقیق، حاکی از آن است که تفاوت تحصیلی با وقوع طلاق ارتباط معنی‌داری دارد. این یافته، نظریه همسان همسری و تحقیق ملتفت (۱۳۸۱) را تأیید نموده و از سویی دیگر با نتیجه تحقیق روستا (۱۳۸۹) متفاوت است. در نهایت، این نتیجه از یافته‌های پژوهش حاصل شد که وجود برخی تفاوت‌ها، از قبیل تفاوت عقاید زوجین زمینه را برای بروز طلاق مهیا می‌سازد. این نتیجه، نظریه همسان همسری را تأیید کرد؛ چرا که این نظریه همسانی‌های فکری و عقیدتی بین زوجین را لازمه بقا و تداوم زندگی فرض می‌کند و بالعکس، وجود برخی ناهمسانی‌های اینچنینی بین زوجین را، باعث اختلال و گسست روابط در زندگی تلقی نموده که بتدریج زمینه را برای وقوع طلاق فراهم می‌آورد. این یافته با نتایج تحقیقات ریاحی و همکاران (۱۳۸۶)، قطبی و همکاران (۱۳۸۶)، شعبانی (۱۳۸۲) و آمانو (۲۰۰۳) همسان است. بنابراین، موارد یاد شده قابل کاربرد در جامعه آماری مورد مطالعه است.

در نهایت، بر اساس مطالب نظری و تجربی تأیید شده، برخی پیشنهادها در راستای پیشگیری از طلاق و پیامدهای ناشی از آن قابل طرح است.

۱. در تصمیم‌گیری به ازدواج و انتخاب همسر، نباید دو مقوله ارشاد و راهنمایی را با دخالت‌های بیجا اشتباه گرفت؛ لازم است در عین ارشاد و راهنمایی جوانان اولویت در انتخاب همسر به جوانان داده شود. همچنین، در ازدواج‌های سنین پایین که جوانان در انتخاب همسر به رشد فکری و قدرت تصمیم‌گیری نرسیده‌اند، پیشنهاد می‌شود از ازدواج در سنین پایین جلوگیری شود.

(زن یا شوهر) هزینه‌های یک رابطه را بیشتر از منافع آن ارزیابی می‌کند، این نظریه پیش‌بینی می‌کند در این حالت چنین شخصی رابطه مذکور را نابرابر فرض نموده، امید خویش را در برآورده شدن انتظاراتی که از طرف مقابل خویش دارد؛ از دست خواهد داد و در نتیجه شاهد گسست روابط متقابل این دسته از زوجین و در نهایت بروز پدیده طلاق خواهیم بود. یافته‌های این پژوهش، مطابق نظریه مذکور نشان می‌دهد که همسرانی که نتوانسته‌اند انتظارات طرف مقابلشان را محقق سازند، موجب بروز پدیده طلاق می‌گردند. این یافته در پژوهش‌های پیشین روستا (۱۳۸۹)، ریاحی (۱۳۸۶)، حامد بخشی (۱۳۸۳)، پولریک و ویلک (۲۰۰۴) و ویلیام اچ دوهرتی (۲۰۰۷) نیز تأیید شده است. با این اوصاف، می‌توان ادعان نمود که نظریه مبادله و نتایج تحقیقات مذکور قابل کاربرد در جامعه مورد مطالعه است.

بر اساس نظریه شبکه متشکل از نظریات پارسونز و بات، قوی بودن شبکه خویشاوندی و دخالت دیگران در زندگی زوجین، می‌تواند از طریق سلب قدرت تصمیم‌گیری از زوجین، سبب بروز اختلافات خانوادگی گردیده، احتمال جدایی و طلاق را افزایش دهد. این یافته نظری با نتیجه تحقیق حاضر -که اعمال نظر، سلطه و دخالت دیگران، موجب بروز پدیده طلاق می‌شود- و تحقیقات ریاحی و همکاران (۱۳۸۶)، قطبی و همکاران (۱۳۸۶)، شعبانی (۱۳۸۲) و بلوس فلد هوم (۲۰۰۴) تأیید شده است.

از نتایج جالب توجه تحقیق حاضر، عدم رابطه بین تفاوت در محل تولد زوجین و افزایش میزان طلاق بوده است. این یافته به عکس انتظار و پیش فرض تحقیق بوده، چرا که انتظار می‌رفت تفاوت در محل تولد، میزان طلاق را افزایش دهد. به عبارت دیگر، این یافته تحقیق، نظریه «حرک مکانی» شلتون را تأیید نکرده و به عبارتی، این فرض تحقیق را به عنوان عامل تأثیرگذار در بروز طلاق رد می‌کند. علت این امر را می‌توان در تأثیرگذاری بیشتر و مهمتر دیگر متغیرها و عوامل در بروز طلاق در منطقه مورد تحقیق دانست و این

منابع

- اخوان تفتی، مهنار. (۱۳۸۴). «پیامدهای طلاق در گذار از مراحل آن»، *مطالعات زنان*، ش (۳)، صص ۱۲۵-۱۵۲.
- بخشی، حامد. (۱۳۸۳). *نگرش به طلاق و عوامل مؤثر بر آن* در شهر مشهد، پایان‌نامه کارشناسی ارشد دانشگاه فردوسی مشهد، رشته جامعه‌شناسی.
- ترنر، جانانان اچ. (۱۳۷۸). *ساخت نظریه جامعه‌شناسی*، ترجمه: عبدالعلی لهسایی‌زاده، شیراز: انتشارات نوید، چاپ ششم.
- حقانی زنجانی، حسین. (۱۳۸۶). *طلاق یا فاجعه انحلال خانواده*، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
- روستا، لهراسب. (۱۳۸۹). «بررسی علل اجتماعی گرایش طلاق در بین زنان مراجعه‌کننده به دادگاه خانواده شیراز»، *فصلنامه زن و جامعه*، سال اول، شماره سوم، صص ۷۷-۱۰۴.
- ریاحی، محمد اسماعیل؛ علی‌وردی‌نیا، اکبر و بهرامی‌کاکاوند، سیاوش. (۱۳۸۶). «تحلیل جامعه‌شناختی میزان گرایش به طلاق»، *پژوهش زنان*، دوره ۵، ش ۳، ۱۰۹-۱۴۰.
- ریتزر، جورج. (۱۳۸۸). *نظریه‌های جامعه‌شناسی معاصر*، ترجمه: محسن ثلاثی، تهران: انتشارات جهاد دانشگاهی.
- گال، مردیت و دیگران. (۱۳۸۳). *روش‌های تحقیق کمی و کیفی در علوم تربیتی و روان‌شناسی*، ترجمه: احمد رضا نصر و دیگران، تهران: سمت جلد ۱.
- جی‌گود، ویلیام. (۱۳۷۸). *خانواده و جامعه*، ترجمه: ویدا صالحی، تهران: بنگاه ترجمه و نشر.
- سرمد، زهره و دیگران. (۱۳۸۵). *روش‌های تحقیق در علوم رفتاری*، تهران: انتشارات آگاه.
- ساروخانی، باقر. (۱۳۸۵). *طلاق: پژوهشی در شناخت واقعیت و عوامل آن*، چاپ دوم، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.

۲. از آنجا که انتظارات و برآورده ساختن آن عامل بسیار مهمی در زندگی زناشویی است و در تحقیق حاضر نیز ماهیت تأثیرگذاری آن تأیید شد، لذا پیشنهاد می‌شود که در ضمن انجام مراحل مقدماتی ازدواج (از قبیل آزمایش‌های پزشکی، مشاوره پزشکی و امور ثبتی) یک کارگاه آموزشی برای شناخت انتظارات و نحوه برآورده ساختن آن برای متقاضیان، بسان ازدواج در حد مطلوب توسط کارشناسان مسائل خانواده برگزار شود. در این راستا، پیشنهاد ثانی بدین‌گونه مطرح می‌گردد که مسئولیت این امر نیز می‌تواند ارگان بهزیستی به عنوان متولی بهتر زیستن و نهادهایی از قبیل نهاد هلال احمر باشند که این امر خود گام بسیار مهم و مؤثری در ارتقای آگاهی و مهارت‌های زندگی باشد و به تبع از مسائلی که در آینده می‌تواند پیش بیاید جلوگیری کند و این خود در کاهش میزان طلاق می‌تواند بسیار سودمند افتد.

۳. نتایج بسیاری از تحقیقات بیانگر این نکته مهم است که بسیاری از ازدواج‌های ناموفقی که در جامعه ما صورت می‌گیرد؛ به علت ازدواج دو فرد ناهمسان بوده است. اینکه فرضاً بسیاری از دختران تحصیل کرده به ازدواج با پسران نه چندان موفق در زمینه تحصیل تن در داده و همواره تفاوت‌های تحصیلی محسوسی را از این حیث شاهد هستیم. پیشنهاد می‌گردد که از برپایی چنین ازدواج‌هایی جلوگیری شود تا شاهد شکل‌گیری تفاوت عقاید، جهان بینی‌های متفاوت و مسائلی از این دست بین زوجین نباشیم.

پی‌نوشت

[۱] برای مثال، در کشور ما بترتیب در سال ۹۱ و ۹۰ میزان واقعه ازدواج ۸۷۴۷۹۲ و ۸۹۱۶۲۷ مورد و میزان واقعه طلاق نیز در همین سال‌ها بترتیب ۱۴۲۸۴۱ و ۱۳۷۲۰۰ مورد بوده است، که با در نظر گرفتن هر دو واقعه، میزان رشد طلاق در حدود ۶ درصد بیش از رشد ازدواج بوده است (سالنامه آماری کشور، مرکز آمار ایران، صص ۲۰۰-۱۵۰).

- Ackerman, N. W. (1990) *The Psychodynamics of family life*, New York, Norton, vol. 23; PP 17-20.
- Amato, R. P. & Raverty, D. (2003) "People's Reasons For Divorcing: Gender", *Social Class, the Life Course, And Adjustment, Journal of Family Issues*, Vol. 24, No. 5, PP 602-626
- Ambert, Anne, Marie. (2009) *divorce: Facts, Cause & Consequence*, York University, 3rd Edition: The Vanier institute of the Family PP 1-33.
- Ackerman, C. (1995) "Affiliations: Structural Determinants of Differential Divorce Rates", *AM. J. Social Sciences*. pp 655-727
- Blosfeld, B.H. (2004) "Causes and Consequences of Divorce, an Introduction to this Special Issue", *Journal of Divorce & Remarriage, USA*, vol. 4: pp 8-120.
- Doherty, H. William, (2007). "How Common Is Divorce and What Are the Reasons?" *Journal of Family Issues*, Vol. 29. No. 13, P ۴۱-۶۳
- Poleric, A. & Weilok, L. (2004) "Cause of Divorce and Effect on Children in Australia", *Journal of Sociology Australia. December*, Vol. 12, No. 11, 397-402.
- Kalmijn, Matthijs & Jansen, M. (2004) "Interaction between Cultural and Economic Determinates of Divorce in the Netherlands". *Marriage and Family*. V. 66, No. 1, 75-89
- Spector, M. (1985) *The social science encyclopedia: A kuper and j. kuper editor*. PP 285-290.
- سگالن، مارتین. (۱۳۷۹). *جامعه‌شناسی تاریخی خانواده*، ترجمه: حمید الیاسی، تهران: انتشارات مرکز.
- قاضی طباطبائی، محمود. (۱۳۷۱). *تکنیک‌های خاص تحقیق*، انتشارات دانشگاه پیام نور.
- قطبی مرجان، هلاکویی نایینی کوروش، جزایری سیدابوالقاسم، رحیمی عباس. (۱۳۸۶). «وضعیت طلاق و برخی عوامل مؤثر بر آن در افراد مطلقه ساکن در منطقه دولت آباد»، *رفاه اجتماعی*، ش (۱۲) ۳، صص ۱۱۷-۱۳۶.
- شعبانی، عین‌ا. (۱۳۸۲). *بررسی عوامل مؤثر بر تقاضای طلاق در شهر تبریز، دانشگاه علوم بهزیستی و توانبخشی تهران*، پایان‌نامه کارشناسی ارشد برنامه‌ریزی پیشگیری از آسیب‌های اجتماعی.
- مرکز آمار ایران، *سالنامه‌های آماری کشوری و استان مازندران*، سال‌های (۱۳۹۰-۱۳۸۱).
- ملفت، حسین. (۱۳۸۱). *بررسی عوامل مؤثر به گرایش زوجین به طلاق در شهرستان داراب، دانشگاه شیراز*، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، رشته جامعه‌شناسی.

وضعیت گرایش به تفکر انتقادی دانشجویان دانشگاه اصفهان و برخی از عوامل مرتبط با آن

سحر خجسته، کارشناس ارشد گروه علوم اجتماعی دانشگاه اصفهان*

ثریا معمار، استادیار گروه علوم اجتماعی دانشگاه اصفهان

مسعود کیانپور، استادیار گروه علوم اجتماعی دانشگاه اصفهان

چکیده

امروزه صاحب‌نظران تفکر انتقادی را به عنوان یک ضرورت در زندگی در نظر می‌گیرند. به همین علت، یکی از اهداف آموزش و پرورش، تربیت افرادی است که تفکر انتقادی داشته باشند. لذا پژوهش حاضر درصدد بررسی سطح گرایش به تفکر انتقادی دانشجویان و همچنین، چگونگی ارتباط متغیر وابسته گرایش به تفکر انتقادی دانشجویان و متغیرهای مستقل جنسیت، رشته تحصیلی، پایگاه اقتصادی-اجتماعی و انگیزه تحصیلی بود. دستیابی به این هدف از طریق روش پیمایشی و با استفاده از دو پرسشنامه استاندارد؛ انگیزه تحصیلی (AMS) و گرایش به تفکر انتقادی (CTDI) میسر شد. پاسخگویان شامل دانشجویان دانشگاه اصفهان بودند که از دانشکده ادبیات و علوم انسانی و دانشکده فنی و مهندسی انتخاب شدند. مبنای انتخاب دانشجویان، نمونه‌گیری تصادفی طبقه‌بندی بود و از این طریق، نمونه‌ای به حجم ۳۱۰ نفر از میان جامعه آماری دانشجویان که متشکل از ۸۳۳ نفر بود، تحلیل گردید. از مهمترین نتایج این پژوهش می‌توان به این مورد اشاره کرد که به احتمال ۹۵٪، در حدود ۸۲ درصد از دانشجویان جامعه آماری دارای گرایش زیاد به تفکر انتقادی هستند. علاوه بر این، فرضیه‌های پژوهش از طریق ضرایب تاو بی کندال و تاو گودمن و کراسکال آزمون شدند. نتایج آزمون گویای وجود رابطه‌ای معنادار بین انگیزه تحصیلی و گرایش به تفکر انتقادی دانشجویان بود. همچنین، ارتباط مثبت ضعیفی بین جنسیت و گرایش به تفکر انتقادی دانشجویان وجود داشت، ولی بین متغیرهای مستقل پایگاه اقتصادی-اجتماعی و رشته تحصیلی و متغیر وابسته پژوهش، ارتباط معناداری مشاهده نشد. **واژه‌های کلیدی:** گرایش به تفکر انتقادی، انگیزه تحصیلی، پایگاه اقتصادی-اجتماعی.

مقدمه

طرح مسأله

بی‌شک، تفکر انتقادی در معنای عام خود، در طول تاریخ علم و حتی پیش از آن، در گستره تاریخ تفکر بشری، مورد استفاده بوده است، اما به طور اخص از دهه ۱۹۶۰ به بعد، جنبشی انتقادی برای ایجاد بینشی جدید به مسائل حاکم بر جوامع ظهور کرد. با ظهور این جنبش، سنت انتقاد کردن و به چالش کشیدن بنیان‌های مفروض پنداشته شده در عرصه‌های مختلف تفکر و علم شکل گرفت و اندیشمندان بسیاری، تفکر انتقادی مداوم را راه‌حلی در جهت جلوگیری از برخی از تأثیرات مخرب ایدئولوژی‌های حاکم دانسته و در جهت گسترش تفکر انتقادی میان عموم مردم تلاش نمودند. این مهم، عمدتاً به عهده نهاد آموزش و پرورش قرار گرفت و متفکران بسیاری، این حوزه را عرصه نظریه‌پردازی خویش قرار دادند.

اما رخداد این تغییرات در سطح جهان، تنها یک طرف مسأله است؛ طرف دیگر مسأله، وجود ضعف‌های گوناگون ساختاری در نظام آموزشی ایران است. در میان این ضعف‌ها، عدم حضور جدی «نقد» و «تفکر انتقادی» مسأله‌ای غیرقابل چشم‌پوشی است. شاید بتوان با نقل قولی از لانگر به وجه بهتری، مسأله را مشخص نمود: مسأله اصلی این است که "چنانچه نتوانیم چندین چشم‌انداز را بررسی کنیم، این خطر در کمین ما خواهد بود که ثبات پیش‌فرض‌های ذهنی خود را به جای ثبات پدیده مورد نظر بنشانیم" (لانگر، ۱۳۷۷: ۱۳۵) و متأسفانه به نظر می‌رسد که این مسأله در ایران اتفاق افتاده است و همان‌طور که فراستخواه (۱۳۸۸) اظهار می‌نماید، سنت‌ها و ذهنیت‌های بومی ما سترون، بسته و بیگانه با تفکر انتقادی شده‌اند. دقیقاً از همین جهت است که این پژوهش درصدد بررسی وضعیت تفکر انتقادی در حوزه دانشگاه بوده و برای این منظور، به سنجش سطح تفکر انتقادی دانشجویان اقدام نموده است، زیرا دانشگاه یکی از مکان‌های تأثیرگذار آموزشی است و دانشجویان می‌توانند از پیشروان تغییرات اجتماعی و حرکت به سمت تفکر انتقادی باشند.

البته، به منظور بررسی تفکر انتقادی، بعد ذهنی آن یعنی گرایش ذهنی دانشجویان دانشگاه اصفهان سنجیده شد، زیرا پیش از این تحقیق، پژوهشی در رابطه با مفهوم گرایش به تفکر انتقادی در میان جامعه آماری این پژوهش انجام نشده بود. همچنین، علاوه بر شناخت چگونگی وضعیت گرایش به تفکر انتقادی، شناخت برخی از عوامل مرتبط با آن نیز از اهمیت برخوردار است. برای مثال، بسیاری از متفکران در حوزه قشریندی و حول مفهوم طبقه معتقدند که نمی‌توان تأثیرات ناشی از طبقه اجتماعی فرد بر تفکر و آگاهی فرد را نادیده انگاشت. همانند مفهوم طبقه، جنسیت نیز از جمله عواملی است که بررسی آن از اهمیت برخوردار است؛ زیرا توجه و رفتار فرد به وسیله انگیزش درونی وی برای هم‌نوایی با معیارها و تصورات قالبی اجتماعی فرهنگی مبتنی بر جنسیت هدایت می‌شود (بیابانگرد، ۱۳۸۸: ۱۴۲-۱۴۰). از همین حیث و به دلایلی که در بخش نظری پژوهش بیشتر تشریح می‌شود، چهار متغیر به عنوان متغیرهای مرتبط با متغیر گرایش به تفکر انتقادی دانشجویان مفروض پنداشته شدند. این چهار متغیر عبارتند از: جنسیت، رشته تحصیلی، پایگاه اقتصادی-اجتماعی و انگیزه تحصیلی.

به طور کلی، این پژوهش بر آن است که سطح گرایش به تفکر انتقادی دانشجویان سال سوم و چهارم کارشناسی دانشگاه اصفهان در دانشکده ادبیات و علوم انسانی و دانشکده فنی و مهندسی، را مشخص کند، اما علاوه بر این هدف، چهار هدف زیر را نیز دنبال می‌کند:

- تعیین ارتباط بین پایگاه اقتصادی-اجتماعی دانشجویان و میزان بهره‌مندی آنها از گرایش به تفکر انتقادی؛
- تعیین ارتباط بین رشته تحصیلی دانشجویان و میزان بهره‌مندی آنها از گرایش به تفکر انتقادی؛
- تعیین ارتباط بین جنسیت دانشجویان و میزان گرایش آنها به تفکر انتقادی؛
- تعیین ارتباط بین انگیزه تحصیلی دانشجویان و میزان گرایش آنها به تفکر انتقادی.

تعاریف تفکر انتقادی

از اواسط قرن بیستم، متفکران مختلف، به پژوهش پیرامون تفکر انتقادی پرداخته و تعاریف مختلفی در ارتباط با این نوع تفکر ارائه نمودند که در ادامه به برخی از این تعاریف اشاره می‌گردد.

یکی از مهمترین تعاریف تفکر انتقادی، تعریفی است که رابرت انیس ارائه نموده است. به عقیده انیس (۱۹۸۷) تفکر انتقادی، تفکری مستدل و منطقی است که بر تصمیم‌گیری ما در خصوص آنچه می‌خواهیم انجام دهیم یا باور داشته باشیم، متمرکز است (نقل از مکتبی فرد، ۱۳۸۸: ۳۶۴). ریچارد پل نیز که یکی از متفکران شناخته شده در این حوزه است، تفکر

انتقادی را در دو معنای وسیع و محدود بررسی می‌کند. از نظر پل (۱۹۹۲) در معنای محدود، تفکر انتقادی مجموعه‌ای از مهارت‌های فنی است که صرفاً برای انتقاد از دیدگاه‌های مخالف استفاده می‌شود، اما در معنای وسیع، تفکر انتقادی، بررسی گرایش‌ها و تمایلات خودمحو‌رانه و جامعه‌گرایانه است که در قلب عقاید و به صورت پنهان قرار دارند و شامل گرایش‌ها و ویژگی‌های منشی است (نقل از بدری و همکاران، ۱۳۸۹: ۱۹۱).

علاوه بر انیس و پل، متفکران بسیاری از دیدگاه‌های مختلف در جهت تعریف تفکر انتقادی تلاش کردند که چند نمونه از این تعاریف در جدول زیر قابل مشاهده است.

جدول ۱- نمونه‌هایی از تعاریف تفکر انتقادی

تعاریف	متفکران
تفکر انتقادی عبارت است از توانایی تحلیل اطلاعات، هم به مدد منطق و هم به کمک بینش روان‌شناسانه تا نتایج آن، هم در موقعیت‌ها، موضوع‌ها و مسایل تازه و هم در مسایل عادی به کار بسته شود.	بولوکف و اسپيرو (۱۳۷۶)
تفکر انتقادی؛ یعنی تشکیل استنتاج منطقی (نقل از لم و ایرانی، ۲۰۱۱: ۳).	سیمون و کاپلان (۱۹۸۹)
تفسیر و ارزیابی فعال و ماهرانه مشاهدات، ارتباطات، اطلاعات و گفت‌وگوها (نقل از مکتبی فرد، ۱۳۸۸: ۳۶۵).	فیشر (۲۰۰۱)
ارزشیابی نتایج از راه وارسی منطقی و منظم مسائل، شواهد و راه‌حل‌ها (نقل از سیف، ۱۳۹۰: ۳۹۴).	وولفولک (۲۰۰۴)
تفکر انتقادی؛ یعنی با منطق و خرد تحلیلی، کاری را انجام دادن (نقل از صفری و همکاران، ۱۳۹۱: ۱۴۹).	سیگل (۱۹۹۷)
تفکر انتقادی، استفاده از مهارت‌های شناختی است که احتمال نتایج مطلوب را افزایش می‌دهد و از آن برای توصیف تفکری که هدفمند، مستدل و مبتنی بر هدایت است، استفاده می‌شود. در این‌جا هدف، شامل حل مسأله، استنتاج، فرمول‌بندی، برآورد احتمالات و تصمیم‌گیری است (نقل از جاویدی و عبدلی، ۱۳۸۹: ۱۰۴-۱۰۵).	هالپرن (۲۰۰۷)

چارچوب نظری پژوهش

نظریه انتقادی

طرفداران نظریه انتقادی همان‌طور که شهابی (۱۳۸۴) اشاره می‌کند، با نفی دو اسطوره آموزشی لیبرالیسم وارد عرصه آموزش و پرورش شدند. یکی از دو اسطوره‌ها، آموزش را فعالیتی خنثی و بی‌طرف می‌دانست و دیگری، آموزش را فعالیتی غیرسیاسی در نظر می‌گرفت. در این میان، نکته مهمی که نظریه‌پردازان انتقادی بر آن تأکید دارند، عدم امکان وقوع بی‌طرفی است. آنها معتقدند که حتی اگر متفکران برای بی‌طرفی - نوعی وضعیت بی‌وضعیتی - تلاش کنند، نمی‌توانند

آن را به انجام برسانند، زیرا همه انسان‌ها، الزاماً در تکالیف و ارزش‌های موقیت تاریخی خود غوطه‌ور شده‌اند. علاوه بر این، آنها اعلام می‌نمایند که بی‌طرفی، هم از لحاظ عقلانی و هم از لحاظ اخلاقی غیرمسئولانه است (نودینگز، ۱۳۹۰: ۱۱۲). آنها این نظر خود را به همه عرصه‌های جامعه، از جمله آموزش و پرورش تعمیم می‌دهند. به اعتقاد این اندیشمندان، برنامه درسی مدارس نه تنها بی‌طرف نیست، بلکه در جهت تحکیم ایدئولوژی‌های طبقه مسلط قرار دارد و این نکته قابل تأمل است که مدارس برای آموختن مواد درسی به دانش‌آموزان جایزه می‌دهند، نه برای زیر سؤال بردن آنها،

بنابراین، علیه رشد یادگیرندگانی انتقادی، خودمختار و دارای اعتماد به نفس گام برداشته و از این جهت بر رشد شخصیتی دانش‌آموزان تأثیر می‌گذارند (ژوزف و همکاران، ۱۳۸۹: ۲۳۱).

همچنین، اندیشمندان انتقادی که بسیار از مارکس تأثیر پذیرفتند، به تعمیم نظریه‌های اقتصادی مارکس در عرصه‌های فرهنگی همت گماشتند. در طریقی مشابه با مارکس که از خودبیگانگی کارگر تحت شرایط کار در نظام سرمایه‌داری را تبیین نمود، نظریه‌پردازان انتقادی نیز معتقد هستند که مدرسه، دانش‌آموز را از خودبیگانه کرده و این توان‌زدایی از طریق منع دانش‌آموزان از فرصت‌هایی اتفاق می‌افتد که دانش‌آموزان از طریق این فرصت‌ها به صورت‌بندی اهداف و غایات خود می‌پردازند (مهرمحمدی و همکاران: ۱۳۱۱۳۹۰).

قادری (۱۳۸۹) در توضیح اندیشه‌های این متفکران در ارتباط با برنامه درسی می‌نویسد که از دیدگاه این متفکران، برنامه‌های درسی به عنوان مصنوعات صنعتی برای بازتولید فرهنگی عمل می‌کنند و نه به عنوان فرصت‌های یادگیری برای بازسازی فرهنگی. برنامه‌های درسی کالایی می‌شوند برای حفظ و بازآفرینی ساختارهای ناعادلانه، روح استفاده‌کنندگان این برنامه‌ها به همه ساختارهای سلطه عادت می‌کند. آگاهی‌های کسب شده از طریق مدرسه نه به معنا، بلکه به آگاهی‌های کوری بدل می‌شوند که تولیدکننده ذهنیت‌های پاره‌پاره و ناهمساز و مونث‌شده‌اند و درواقع، برنامه‌های درسی به عنوان ساختارهای مصنوعی انسان‌ساخته در حکم عقلانیتی ابزاری می‌شود که سلطه انسان بر انسان را ممکن نموده و همه ارزش‌های انسانی، مانند: دگردوستی، خودباوری و صمیمیت با جهان را فرو می‌بلعد و بدین طریق بیگانگی انسان نه تنها از دیگران که از خود نیز ظهور و بروز پیدا می‌کند. البته، نکته درخور توجه، اشاره نظریه‌پردازان انتقادی به برنامه‌درسی پنهان^۱ است. این مفهوم به برون‌داد و مجموعه فرایندهایی آموزشی اطلاق می‌شود که غیر قصد شده‌اند، اما در مدارس محقق می‌شوند (قادری، ۱۳۸۹: ۸۳).

اپل (۱۹۸۲)، یکی از نظریه‌پردازان انتقادی، معتقد است که برنامه‌های درسی در رویکرد انتقادی مستلزم یک دسته پرسش‌های مربوط به هم است که معرفت را آشکارا بر پرسش‌هایی از تاریخ، فرهنگ، اخلاقیات و سیاست متمرکز می‌سازد (نقل از آفازاده و دبیری، ۱۳۸۱: ۱۴). اپل در این جمله نسبت به ایدئولوژی پنهان در برنامه درسی هشدار می‌دهد، زیرا وی معتقد است که نوعی فرهنگ سکوت و در حاشیه قرار گرفتن عقاید و صداها طبقه زیر سلطه در مدارس وجود دارد که از طریق برنامه‌درسی پنهان قابل تحلیل است (نقل از قادری، ۱۳۸۹: ۸۴). از نظر اپل (۱۹۷۵) مفهوم برنامه درسی پنهان به شبکه‌ای از فرضیه‌ها اشاره می‌کند که هرگاه از طریق فراگیران درونی شود، حدود مشروعیت آن شکل می‌گیرد. این فرضیات در نظر شاگردان، فرضیات قطعی و الزامی هستند که هیچ‌گاه مورد تأمل و انتقاد قرار نمی‌گیرند (نقل از قادری، ۱۳۸۹: ۸۴).

یکی دیگر از مفاهیم اساسی و مورد توجه در نظریه‌های انتقادی، مفهوم پرکسیس است. با رسوخ این مفهوم به عرصه تعلیم و تربیت است که پرورش دانش‌آموزانی مدنظر قرار می‌گیرد که صرفاً یادگیرنده نبوده، در پی اقدام کردن بر مبنای آموخته‌هایشان نیز هستند. از همین حیث، زمانی که اندیشمندان حوزه تعلیم و تربیت از پرورش متفکران انتقادی سخن به میان می‌آورند، شخصیتی را توصیف می‌کنند که نه تنها مهارت‌های لازم برای تفکر انتقادی را کسب می‌کند، بلکه جستجوگر حقیقت نیز هست. به بیان دیگر، فرد، متمایل به استفاده از تفکر انتقادی در جهت تغییر وضعیت موجود است. فریره که از دیگر نظریه‌پردازان انتقادی و از پایبندان به مفهوم پرکسیس بود، از دو نوع آموزش و پرورش سخن به میان می‌آورد: نوع نخست، همان نوعی از تعلیم و تربیت است که در خدمت نهادهای حاکم و به عبارت دیگر، در جهت سلطه بر اقشار آسیب‌پذیر جامعه عمل می‌کند و فریره آن را تعلیم و تربیت بانکی نامگذاری نموده است. بنا بر نظر فریره (۱۳۵۷)، این نوع تعلیم و تربیت از بیماری «نقل» رنج می‌برد.

¹ Hidden curriculum

آن توسعه چارچوب نظری تفکر انتقادی، گام برداشت. پژوهش وی از فوریه سال ۱۹۸۸ تا نوامبر ۱۹۸۹ به طول انجامید و شش دوره از پرسش‌ها و پاسخ‌ها را شامل می‌شد (ریکتس، ۲۰۰۳: ۲۱-۲۰). فاشیون در گزارش دلفی، تعریف تفکر انتقادی را به این صورت مطرح می‌کند:

ما معتقدیم تفکر انتقادی، قضاوت هدفمند و خود نظم‌دهنده‌ای است که مبتنی بر تعبیر، تحلیل، ارزیابی، استنباط و همچنین، تبیین ملاحظات موقعیتی، روش‌شناختی، ملاکی و مفهومی است (نقل از بدری و همکاران، ۱۳۸۹: ۱۹۱). ابعاد مشخص شده برای تفکر انتقادی در این پژوهش، مشمول دو بعد گرایشی (تمایلی) و مهارتی می‌شد. ابعاد مهارتی به شرح زیر بود:

خودتنظیمی، تفسیر، تحلیل، ارزشیابی، استنباط، تبیین.

نکته قابل تأمل در نظریات فاشیون، توجه او به بعد گرایش به تفکر انتقادی است. فاشیون (۲۰۰۰) در یکی از مقالات خویش به نظرهای بعضی از نظریه‌پردازان که توجهی به این بعد ندارند، اشاره و چنین بیان می‌کند که برخی نظریه‌پردازان مفروض گرفته‌اند که داشتن مهارت تفکر انتقادی به صورت مثبتی با انگیزه‌های درونی پایدار (تمایل) برای فکر کردن همبستگی دارد. درحالی‌که فاشیون معتقد است همان‌گونه که گرایش به تفکر انتقادی، متضمن داشتن مهارت نیست، داشتن مهارت تفکر انتقادی نیز تمایل به استفاده از تفکر انتقادی را تضمین نمی‌کند و یک فرد ممکن است استاد مهارت‌های تفکر انتقادی باشد؛ بدون اینکه حتی به صورت حداقلی متمایل به استفاده از این مهارت‌ها باشد. همچنین، فاشیون ادعا دارد که در زندگی نمونه‌های از این دست بسیار است که مهارت‌ها وجود دارند، اما انگیزه‌های درونی استوار برای استفاده از این مهارت‌ها وجود ندارند. از همین جهت است که فاشیون مسأله گرایش به تفکر انتقادی را نیز در کنار مهارت‌های این نوع تفکر مورد توجه قرار می‌دهد و داشتن هفت ویژگی زیر را برای شخصیت متفکر انتقادی لازم می‌داند:

به بیان دیگر، خصیصه اصلی در این نوع تعلیم و تربیت، حذف گفت‌وگو و سلب صحبت و ابراز مقصود از شاگردان است (قادری، ۱۳۸۹: ۷۷). از نظر فریره با وجود چنین مسائلی در تعلیم و تربیت بانکی، بی‌بهره بودن دانش‌آموزان از تفکر انتقادی تعجب برانگیز نیست، زیرا در جریان آموزش هرچه کار شاگردان انباشتن و بیشتر انباشتن ذهن خود باشد، آنها کمتر وجدان انتقادی در خود پرورش می‌دهند و در نتیجه در دنیا و تغییر آن کمتر دخالت دارند (فریره، ۱۳۵۷: ۵۵-۵۶). فریره در مقابل این نوع از تعلیم و تربیت «تعلیم و تربیت مبتنی بر طرح مسأله» را مطرح می‌کند. در این نوع تعلیم و تربیت، دغدغه فریره، درمان بیماری نقل و بازگرداندن بحث و گفت‌وگو به جریان آموزش است. به پیروی از دنیس گولت، می‌توان گفت که پیام اصلی فریره در مفهوم «تعلیم و تربیت مبتنی بر طرح مسأله» این است که هرکسی تنها تا اندازه‌ای می‌تواند نسبت به واقعیت طبیعی، فرهنگی و تاریخی‌ای که در آن غرق است، «طرح مسأله» کند (فریره، ۱۳۶۸: ۱۴-۱۵).

ابعاد تفکر انتقادی

از اواسط قرن بیستم، تفکر انتقادی به عنوان ضرورت آموزشی در نظر گرفته شد و پس از آن اقدامات لازم برای قرار دادن این مفهوم در برنامه‌های درسی و پرورش تفکر انتقادی در تمامی فراگیران آغاز شد. بدون شک، هر اقدامی در این حیطه نیازمند مشخص نمودن مفهوم تفکر انتقادی، ویژگی‌ها و ابعاد آن بود. از همین حیث، متفکران مختلف، به پژوهش پیرامون تفکر انتقادی و تعاریف و ابعاد این نوع تفکر پرداختند که نمونه‌هایی از این تعاریف در بخش مقدمه ذکر شد. تعاریف گوناگون ارائه شده در ارتباط با تفکر انتقادی به خوبی بیانگر عدم توافق اندیشمندان در این حیطه بود و نیاز به پالایش نظرهای مختلف را در پی داشت. از همین حیث، فاشیون با گردهم‌آوردن گروهی ۴۶ نفره از همکاران خود که در حوزه تفکر انتقادی تخصص و تجربه داشتند و با استفاده از پژوهشی، از نوع روش دلفی، در جهت این پالایش و به تبع

اطمینان به خود، حقیقت جویی، خردمندی، کنجکاوی، انتظام فکری، تحلیلگری، آزاد اندیشی.

البته، بعضی از متفکران ذیل عناوین دیگری از گرایش به تفکر انتقادی سخن به میان آورده‌اند. برای مثال، سیگل (۱۹۸۹) از واژه «روح انتقادی»^۱ برای شرح و توصیف ویژگی‌های متفکر انتقادی استفاده می‌کند و معتقد است، کسی که نگرش انتقادی دارد، به همان نسبتی که دارای مهارت‌های خاص است، باید شخصیت خاصی نیز داشته باشد. به عبارت دیگر، یک متفکر انتقادی باید نگرش‌های مشخص، تمایلات، رفتارهای شخصیتی و عادت‌هایی ذهنی داشته باشد که همه این‌ها زیر عنوان «نگرش انتقادی»^۲ و یا «روح انتقادی» قرار می‌گیرد. او نگرش انتقادی را شامل احترام و تعهد عمیق به دلایل می‌داند و به پیروی از بینکلی چنین بیان می‌کند که نگرش انتقادی همان عشق به عقل و دلیل^۳ است.

به هر حال، ریکتس پژوهش فاشیون را مبنای کار خویش قرار داد و به دلیل انتقاداتی که برخی از محققان به دسته‌بندی فاشیون داشتند، تلاش کرد که مجدداً از روش دلفی، اما بر مبنای همان نظریات به دست آمده از گزارش‌های فاشیون، به دسته‌بندی جدیدی دست یابد. این ابعاد جدید شامل موارد زیر است:

۱. درگیر شدن (تعهد)^۴: تمایل به درگیر شدن، سه موضوع را مورد سنجش قرار می‌دهد: میل دانشجویان به جستجوی فرصت‌ها برای استفاده کردن از عقل و استدلال؛ پیش‌بینی نمودن موقعیت‌هایی که نیاز به استدلال کردن وجود دارد؛ اعتماد به توانایی عقل و استدلال کردن؛

۲. نوآوری^۵: گرایش به نوآوری، استعداد دانشجویان را برای اینکه به لحاظ فکری کنجکاو و مایل به دانستن حقیقت باشند، اندازه‌گیری می‌کند

۳. رشد یافتگی (بلوغ) شناختی^۶: بعد رشدیافتگی شناختی نیز سه مسأله را مورد سنجش قرار می‌دهد: استعداد دانشجویان برای آگاه بودن از پیچیدگی مشکلات واقعی؛ گشوده بودن نسبت به دیدگاه‌های دیگران؛ آگاه بودن نسبت به پیش‌زمینه‌ها و تعصبات خود و دیگران (ریکتس، ۲۰۰۳: ۲۴-۲۵).

پایگاه اقتصادی- اجتماعی

سالیان زیادی است که خیل عظیم نظریه‌های اجتماعی از تأثیرات انکارناپذیر اقتصاد بر سایر عرصه‌های زندگی بشری سخن به میان می‌آورند و شاید بیان این مسأله بدیهی بنماید که نظریه‌های مارکس در نقطه مرکزی این نظریات پنداشته می‌شود، اما به‌رحال مارکس را می‌توان ایجادکننده جریان بررسی تأثیر اقتصاد بر سایر عرصه‌های زندگی دانست. علاوه بر او، دیگر متفکران اجتماعی نیز در نظریات خویش، این تأثیرات را یادآور شده‌اند. برای نمونه، وبلن در نظریات خویش چنین استدلال می‌کند که عادات فکری که با پایگاه فرد در نظام اجتماعی و شغلی همخوانند، در انواع معرفت و رفتار منعکس می‌شوند. به بیان دیگر، طرح زندگی حاکم بر انسان‌ها که به اقتضای موقعیت شغلی تعیین می‌شود، به عادات فکری و رفتار آنها شکل می‌بخشد (کوزر، ۱۳۸۶: ۳۶۴).

همچنین، نظریه‌های انتقادی نیز به مسائل حاکم بر جریان‌های آموزشی دقت کرده و در پی کشف قوانین آشکار و پنهانی برآمده‌اند که وجود قشربندی را تقویت می‌کنند و نابرابری را بازتولید می‌نمایند. درواقع، نظریه‌های انتقادی هم با تأمل و تفکر دقیق در ساختار طبقه اقتصادی- اجتماعی پذیرفته شده سروکار دارند و هم به شیوه‌هایی می‌پردازند که برنامه‌ریزان درسی ندانسته پی می‌گیرند و به پایداری ساختار طبقه اقتصادی- اجتماعی که به نحوی اثرگذار، طبقه‌های اقتصادی- اجتماعی تحت سلطه یا فرودست را برده‌تر می‌سازد، کمک می‌کنند (آقازاده و دبیری، ۱۳۸۲: ۹۵). یکی از نمونه‌های این نظریه‌ها، نظریه مایکل اپل است. وی در ارتباط

¹ critical spirit

² critical attitude

³ love of reason

⁴ engagement

⁵ innovativeness

⁶ cognitive maturity

ذاتی دارند: نیاز به شایستگی، نیاز به ارتباط و نیاز به استقلال (دسی و وانستینکیت، ۲۰۰۴: ۲۴). نظریه پردازان بر مبنای تعامل این نیازها و محیط، قادر به افتراق میان چند نوع خاص از انگیزه شدند که عبارتند از: انگیزه درونی، انگیزه بیرونی و بی انگیزگی (فیرچیلد، ۲۰۰۵: ۴).

رفتارهای مبتنی بر انگیزه درونی، رفتارهایی هستند که فرد به خاطر خودش و به عبارت دیگر، برای لذت و رضایتی که از انجام آن به دست می آید، آن را انجام می دهد. این رفتارها، فعالیت هایی هستند که افراد حتی در هنگام فقدان پاداش های مادی و یا محدودیت ها نیز به صورت داوطلبانه انجام می دهند (والراند و بیسونت، ۱۹۹۲: ۶۰۰).

اگرچه انگیزه درونی یک نوع مهم از انگیزه است، لیکن تنها نوع انگیزه نیست. بسیاری از آنچه مردم انجام می دهند، کاملاً مطابق با انگیزه های درونی آنها نیست، به ویژه پس از اوایل دوران کودکی؛ یعنی زمانی که آزادی برای داشتن انگیزه درونی، به طور فزاینده ای به وسیله فشارهای اجتماعی، به انجام فعالیت هایی محدود می شود که برای فرد جالب نیستند (رایان و دسی، ۲۰۰۰: ۷۱). به صورت خلاصه می توان به تعریف رایان و همکارانش (۲۰۰۹) اشاره کرد که انگیزه بیرونی را به معنای درگیر شدن در یک رفتار یا فعالیت به منظور کسب برخی نتایج مجزا از خود فعالیت در نظر می گیرند.

علاوه بر این دو نوع انگیزه، مفهوم درخور توجه دیگری به نام بی انگیزگی وجود دارد. بی انگیزگی به فقدان انگیزه اشاره می کند و از سه مورد ناشی می شود: بی ارزش بودن یک فعالیت، عدم این انتظار که فعالیت، نتایج مورد نظر را ثمر دهد و در آخر، نداشتن احساسی شایسته و خوب، برای انجام فعالیت (راث و همکاران، ۱۱۹۲۰۰۹).

البته، اظهار این نکته لازم است که پرسشنامه طراحی شده توسط والراند، که در این پژوهش استفاده شد، تنها ابزار طراحی شده برای سنجش انگیزه تحصیلی نیست، همان طور که علی و مک اینرنی (۲۰۰۵) بیان می کنند، ابزارهای دیگری

با مسائل اقتصادی، این نکته را متذکر می گردد که دانش اکنون نوعی سرمایه است و همان طور که شکاف طبقاتی در سرمایه داری وجود دارد، این شکاف در برخورداری از دانش نیز مشهود است و لذا ما اکنون در مرحله کاپیتالیسم آموزشی قرار داریم (نقل از قادری، ۱۳۸۹: ۸۷-۸۶). علاوه بر این، شری هولمز (۱۹۸۵) نیز معتقد است برچسب هایی که نمره های استاندارد شده به دانش آموزان می زند، معمولاً منعکس کننده طبقه بندی های دلبخواهی مبتنی بر طبقه اجتماعی، نژاد و دیگر ویژگی هایی از این دست هستند (نقل از ژوزف و همکاران، ۱۳۸۹: ۲۳۰).

نظریات فوق تأثیرات پایگاه اقتصادی- اجتماعی فراگیران را بر وضعیت تحصیلی آنها متذکر می شود. درواقع، زمانی که برخی از فراگیران پایگاه اقتصادی- اجتماعی پایین تری داشته باشند از امکانات و قدرت کمتری برخوردار بوده و میزان بهره گیری شان از محیط های آموزشی نیز کاهش می یابد. از همین حیث، بررسی ارتباط دو متغیر پایگاه اقتصادی- اجتماعی و تفکر انتقادی ضرورت می یابد تا میزان تأثیرات پایگاه اقتصادی- اجتماعی دانشجویان بر سطح تفکر انتقادی شان و به تبع آن نابرابری های موجود در این زمینه آشکار گردد. به صورت کلی، می توان گفت که رویکرد انتقادی بر این باور معتقد است که اگر عواملی همچون طبقه اجتماعی، نژاد و جنس در ساخت هویت اثر تعیین کننده کمتری داشته باشند، جهان به طور شگفت انگیزی بهبود یافته و عادلانه تر و منصفانه تر می گردد (فنسترمیچر و سولتیس، ۱۳۹۰: ۱۲۲).

انگیزه تحصیلی

یکی از نظریات حوزه انگیزه تحصیلی که در این پژوهش نیز استفاده می شود، تئوری خود تعیین گری^۱ (خود تعیین کنندگی) است. در قلب این تئوری که توسط دسی و رایان ارائه شده است، این فرض مسلم وجود دارد که افراد سه نیاز روانی

¹ self- determination theory (STD)

همچون پرسشنامه استراتژی‌های انگیزشی برای یادگیری^۱، مقیاس جهت‌یابی عملکردی و یادگیری عمومی^۲ و... وجود دارند، اما مطابق با اظهار هگارتی (۲۰۱۰)، پرسشنامه طراحی شده توسط والراند و همکارانش دارای مزیت متفاوتی بود. این مزیت عبارت بود از اینکه برای نخستین بار، سه سازه مجزا در مفهوم انگیزه که به وسیله نظریه خودتعیین‌گری ارائه شده بود، توسط یک ابزار واحد آزمون می‌شد.

همچنین، در مورد ارتباط میان دو متغیر انگیزه تحصیلی دانشجویان و تمایل به تفکر انتقادی آنها که یکی از فرضیه‌های این تحقیق است، می‌توان گفت که ارتباط میان این دو متغیر را از این جهت می‌توان مفروض پنداشت که تفکر انتقادی به عنوان یکی از دستاوردهای تحصیلی نیازمند انگیزه تحصیلی است. با انگیزش تحصیلی، دانشجویان تحرک لازم برای به اتمام رساندن موفق یک تکلیف، نیل به هدف یا دستیابی به درجه معینی از شایستگی در کار خود را پیدا می‌کنند تا نهایتاً بتوانند به موفقیت لازم در امر یادگیری نیل گردند. در این خصوص روان‌شناسان نیز، ضرورت توجه به انگیزش در تعلیم و تربیت را به علت ارتباط مؤثر آن با یادگیری جدید، راهبردها و رفتارها متذکر شده‌اند (میلانی و همکاران، ۱۳۹۰: ۳۵۸). درواقع، از یک سو، پرورش تفکر انتقادی یکی از اهداف تعلیم و تربیت در دوران اخیر محسوب می‌شود و از سوی دیگر، برای اینکه فراگیران بتوانند از طریق برنامه‌های درسی، به تفکر انتقادی دست یابند، به انگیزه برای کسب تحصیل نیاز دارند. به عبارت دیگر، اگر دانشجویان از انگیزه تحصیلی مناسبی برخوردار نباشند، میزان یادگیری آنها در رابطه با محتوای آموزشی نیز کاهش یافته و تفکر انتقادی در آنان پرورش نمی‌یابد. بولوکوف و اسپرو (۱۳۷۶) نیز این نکته را یادآوری می‌کنند و در پژوهش خود به بیان نکات اصلاحی برای مدارس روسیه می‌پردازند، به رابطه بین انگیزه و کسب تفکر انتقادی اشاره می‌کنند. پیشنهاد آنها برای نظام جدید آموزش و پرورش در روسیه، درونی کردن انگیزه‌ها هم

برای دانش‌آموزان و هم برای معلمان است. آنها معتقدند که دانش‌آموزان از رهگذر درونی کردن اهداف، به دانشی دست می‌یابند که به آنان مجال می‌دهد که جهان را بکاوند، درباره آن توضیح دهند و مهارت‌های تازه کسب کنند.

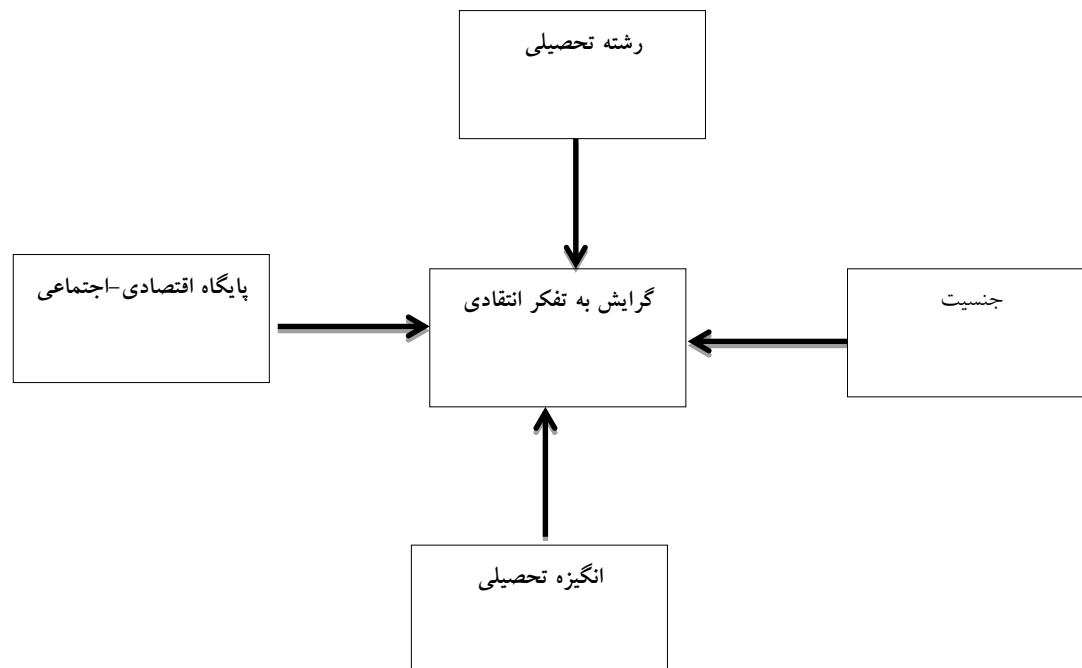
فرضیه‌های این پژوهش بر مبنای نظریات مطرح شده و همچنین، بر اساس پیشنهادهایی که دیگر تحقیقات مطرح نموده بودند، بنیان گذاشته شدند. نمونه‌ای از این پیشنهادها، استدلال ریکتس مبنی بر در نظر گرفتن متغیر جنسیت در پژوهش‌های مرتبط با تفکر انتقادی است. ریکتس معتقد است که ماهیت غیر قاطع مطالعات مختلف در مورد جنسیت به عنوان یک متغیر پیش‌بینی‌کننده تفکر انتقادی، نشان می‌دهد که جنسیت هنوز هم متغیری است که باید در تبیین تفکر انتقادی گنجانده شود (ریکتس، ۲۰۰۳: ۳۳۲). فرضیه‌های این پژوهش عبارتند از:

- میان پایگاه اقتصادی- اجتماعی دانشجویان و میزان گرایش به تفکر انتقادی آنها ارتباط وجود دارد.
- میان رشته تحصیلی دانشجویان و میزان بهره‌مندی آنها از گرایش به تفکر انتقادی رابطه وجود دارد.
- میان جنسیت دانشجویان و میزان گرایش به تفکر انتقادی آنها رابطه وجود دارد.
- میان انگیزه تحصیلی دانشجویان و میزان گرایش به تفکر انتقادی آنها ارتباط وجود دارد.

مدل نظری پژوهش نیز در زیر قابل مشاهده است:

¹ the motivation strategies for learning questionnaire

² the general learning and performance orientation scale



سابقه و تاریخچه تحقیق

وجود تحقیقات گسترده پیرامون متغیرهای این پژوهش، حتی مرور مختصر تحقیقات در این زمینه را امکان‌ناپذیر می‌نماید. از این جهت، صرفاً چند تحقیق داخلی و خارجی در ارتباط با متغیر اصلی این پژوهش یعنی تفکر انتقادی ذکر می‌گردد.

برخورداری و دیگران (۱۳۸۸) در پژوهشی با عنوان «ارتباط گرایش به تفکر انتقادی و عزت نفس در دانشجویان پرستاری»، ارتباط میان دو متغیر مذکور را در میان ۱۷۰ دانشجوی سال سوم و چهارم کارشناسی دانشگاه‌های علوم پزشکی شهید صدوقی و آزاد اسلامی شهر یزد، بررسی کردند. آنها از دو پرسشنامه گرایش به تفکر انتقادی کالیفرنیا و پرسشنامه عزت نفس روزنبرگ استفاده کردند. یافته‌های این پژوهش حاکی از آن است که اکثر دانشجویان (۸۱/۸٪) به تفکر انتقادی متزلزل گرایش داشته و هیچ‌کدام به تفکر انتقادی قوی و با ثبات گرایش نداشتند. همچنین، آزمون آماری پیرسون نشان‌دهنده وجود ارتباط معنی‌دار بین گرایش به تفکر

انتقادی و عزت نفس و عدم ارتباط معنی‌دار میان سن و جنس با گرایش به تفکر انتقادی بود.

قریب و دیگران (۱۳۸۸) در طرحی پژوهشی با عنوان «مهارت‌های تفکر انتقادی و گرایش به تفکر انتقادی در دانشجویان ترم اول و آخر مدیریت خدمات بهداشتی-درمانی» به مطالعه بر روی ۶۰ نفر از دانشجویان ترم اول و آخر مقطع کارشناسی رشته مدیریت خدمات بهداشتی-درمانی می‌پردازند. آنها برای گردآوری داده‌ها از دو آزمون مهارت و گرایش به تفکر انتقادی کالیفرنیا استفاده کردند و این نتیجه را گزارش کردند که حدود نمره کل مهارت تفکر انتقادی کسب شده توسط دانشجویان در حدود هنجار و نمره کل گرایش به تفکر انتقادی نیز مبین گرایش مثبت دانشجویان است. علاوه بر این، تفاوت آماری معناداری از جهت مهارت تفکر انتقادی در بین دانشجویان ترم اول و آخر وجود نداشت، اما از حیث گرایش به تفکر انتقادی دانشجویان ترم آخر گرایش بیشتری را نسبت به دانشجویان ترم اول دارا بودند.

وجود نداشت.

امیرپور (۱۳۹۱) در تحقیقی با عنوان «رابطه تفکر انتقادی و ابعاد آن با شادکامی و عزت نفس اجتماعی دانشجویان»، پژوهشی بنیادی و توصیفی را به صورت تک‌مقطعی در بین ۲۰۰ دانشجوی دوره کارشناسی دانشگاه پیام‌نور کنگاور اجرا می‌نماید. وی از سه ابزار؛ پرسشنامه شادکامی آکسفورد، پرسشنامه گرایش به تفکر انتقادی ریکتس و پرسشنامه عزت نفس اجتماعی لاوسون، مارشال و مک‌گراث استفاده نموده و به این نتیجه می‌رسد که بین متغیرهای پژوهش همبستگی مثبت و معناداری وجود داشت. به عبارت دیگر، گرایش به تفکر انتقادی و ابعاد آن (به استثنای بعد بلوغ ذهنی) قادر به پیش‌بینی شادکامی و همچنین قادر به پیش‌بینی عزت نفس اجتماعی بودند.

زکی (۱۳۹۲) در پژوهشی با عنوان «آموزش جامعه‌شناسی و تفکر انتقادی زنان» با استفاده از روش پیمایشی و دو پرسشنامه استاندارد؛ گرایش به تفکر انتقادی ریکتس و پرسشنامه نگرش به درس، به بررسی رابطه بین آموزش جامعه‌شناسی و تفکر انتقادی در بین دانشجویان دختر رشته مدیریت جهانگردی دانشگاه شیخ بهایی اصفهان در مقطع کاردانی و کارشناسی می‌پردازد. نتایج تحقیق وی گویای آن است که نگرش دانشجویان دختر به درس مبانی جامعه‌شناسی در سطح زیاد و میزان گرایش به تفکر انتقادی آنان در سطح خیلی زیاد ابراز شده است. علاوه بر این، زکی در تحلیل همبستگی چنین بیان می‌کند که هرچند بین نگرش دانشجویان دختر به درس مبانی جامعه‌شناسی و گرایش به تفکر انتقادی آنها ارتباط معناداری وجود نداشته، اما بین سه مؤلفه از شش مؤلفه متغیر نگرش به درس با متغیر گرایش به تفکر انتقادی ارتباط معناداری وجود داشته است.

علاوه بر تحقیقات تشریح شده در بالا که در داخل ایران انجام شده بودند، در ادامه به چند نمونه از تحقیقات انجام شده در خارج از ایران اشاره می‌شود:

جاویدی و عبدلی (۱۳۸۹) در پژوهش خود با عنوان «روند تحول تفکر انتقادی در دانشجویان دانشگاه فردوسی مشهد»، پیمایشی تک‌مقطعی در بین ۱۴۴ نفر از دانشجویان کارشناسی دانشگاه فردوسی مشهد را به منظور تعیین میزان تفکر انتقادی دانشجویان سال اول و چهارم، به انجام رسانیدند. در جمع‌آوری اطلاعات این پژوهش از پرسشنامه تفکر انتقادی واتسون-گلیزر استفاده شد. آنها در یافته‌های تحقیق خود چنین گزارش کردند که هرچند میانگین کلی نمره‌های تفکر انتقادی دانشجویان سال اول و چهارم با توجه به استانداردهای گزارش شده در حد ضعیف ارزیابی می‌شود، اما بین میانگین نمره‌های تفکر انتقادی دانشجویان سال اول و چهارم تفاوت معناداری وجود دارد. همچنین، به صورت کلی ارتباط معناداری میان جنسیت و تفکر انتقادی وجود نداشت، به جز بعد مهارت استنتاج که در این بعد مهارت دختران بیش از پسران بود. علاوه بر این، تفاوتی بین میانگین نمره‌های تفکر انتقادی دانشجویان رشته‌های علوم انسانی و سایر رشته‌ها در کلیه ابعاد تفکر انتقادی (به استثناء بعد تفسیر) مشاهده نشد.

صفری و دیگران (۱۳۹۱) در یک بررسی توصیفی-تحلیلی با عنوان «مقایسه میزان گرایش به تفکر انتقادی در بین اساتید و دانشجویان دانشگاه علوم پزشکی کرمانشاه، سال ۱۳۸۹» تعداد ۳۰۰ نفر از دانشجویان و ۴۰ نفر از اساتید را از برای میزان گرایش به تفکر انتقادی، با استفاده از پرسشنامه استاندارد ریکتس تحلیل نمودند. آنها سطح گرایش به تفکر انتقادی در بین دانشجویان و اساتید را پایین گزارش کردند. علاوه بر این، میانگین نمره‌های مؤلفه‌های تفکر انتقادی اساتید به طور معناداری بیشتر از دانشجویان بود ($p < 0/02$). به علاوه بین گرایش به تفکر انتقادی در دو جنس از لحاظ مؤلفه‌های خلاقیت ($p = 0/008$) و اشتغال ذهنی ($p = 0/04$) تفاوت معنادار آماری وجود داشت، اما برای مؤلفه بلوغ ذهنی این تفاوت معنادار نبود. تفاوت معناداری بین گرایش به تفکر انتقادی دانشجویان با توجه به دانشکده و رشته تحصیلی نیز

کوکالی و ساکاریا در سال تحصیلی ۲۰۱۱-۲۰۱۰، نمونه‌ای ۱۹۴ نفری به صورت تصادفی انتخاب کردند. آنها در پژوهش خویش در پی آشکار نمودن ارتباط بین جنسیت، سطح تحصیلی و دانشکده محل تحصیل دانشجویان از یک سو و گرایش به تفکر انتقادی آنها از سوی دیگر بودند. ابزار ترانا و همکارانش برای جمع‌آوری داده‌ها، پرسشنامه گرایش به تفکر انتقادی کالیفرنیا بود. آنها نتایج پژوهش خود را بدین ترتیب گزارش کردند که تفاوت میان دانشجویان از نظر جنسیت و سطح تحصیلی (سال اول و آخر) قابل توجه نیست، اما بین دانشکده‌ها تفاوت معناداری وجود دارد.

روش تحقیق

روش مورد استفاده در این پژوهش، روش کمی از نوع پیمایش تک‌مقطعی^۱ بود. محدوده تعمیم نتایج این پژوهش، شامل تمامی دانشجویان ورودی سال ۸۸ و ۸۹ دانشگاه اصفهان در دانشکده ادبیات و علوم انسانی و دانشکده فنی و مهندسی، در تمامی رشته‌ها (به استثنای دانشجویان ورودی سال ۸۸ در دو رشته تحصیلی؛ علوم قرآن و حدیث و ادبیات فارسی) در مقطع کارشناسی است. نمونه‌گیری از دانشجویان بر اساس نمونه‌گیری احتمالی از نوع نمونه‌گیری طبقه‌بندی با انتساب متناسب بود که با فرضیه‌های این تحقیق هماهنگ است.

برای تعیین حجم نمونه در پژوهش حاضر از فرمول کوکران استفاده شده است که بدین صورت است:

$$n = \frac{\frac{t^2 pq}{d^2}}{1 + \frac{1}{N} \left(\frac{t^2 pq}{d^2} \right) - 1}$$

مقدارهای فرمول فوق در این پژوهش به صورت زیر است:

$$N=833 \quad p=0.5 \quad q=0.5 \quad d=0.05 \quad t=1.96$$

با جایگذاری اعداد در فرمول مذکور، حجم نمونه معادل ۲۶۳ نفر می‌شود. هرچند که مطابق با فرمول، نمونه‌ای به

فریدل و همکارانش (۲۰۰۸) در پژوهشی با عنوان «تدریس آشکار تفکر انتقادی و یادگیری مبتنی بر تحقیق: مقایسه‌ای بین دانشجویان دو کلاس بیوتکنولوژی در مقطع کارشناسی» با استفاده از روش آزمایشی و انتخاب دو گروه از دانشجویان، ابتدا سطح مهارت‌های آنان در تفکر انتقادی را مورد سنجش قرار دادند و سپس آنها را در معرض دو سبک متفاوت تدریس گذاشتند و پس از آن مجدداً سطح مهارت‌های تفکر انتقادی آنان را اندازه‌گیری کردند. مقایسه پیش‌آزمون و پس‌آزمون، آنها را به این نتیجه رساند که تفاوت معناداری بین دو سبک تدریس از جهت تأثیر بر مهارت تفکر انتقادی دانشجویان وجود داشت. البته، آنها متغیر جنسیت و گرایش به تفکر انتقادی را نیز وارد مدل خویش نمودند و نتایج یافته‌هایشان در این باره را چنین گزارش دادند که جنسیت به طور معناداری پیش‌بینی‌کننده مدل نبود، اما میان گرایش به تفکر انتقادی و مهارت‌های تفکر انتقادی همبستگی مثبت ضعیفی وجود داشت.

امیر (۲۰۰۹) در مقاله خویش با عنوان «گرایش به تفکر انتقادی دانشجویان دانشکده تعلیم و تربیت با توجه به موفقیت تحصیلی» با استفاده از روش پیمایشی و نمونه‌گیری از ۲۷۹ نفر از دانش‌آموزان در حال تحصیل در رشته‌های مختلفی چون آموزش ابتدایی، آموزش ریاضیات، آموزش مطالعات اجتماعی و... به بررسی این مسأله می‌پردازد که آیا بین دانشجویان رشته‌های مختلف با توجه به متغیر پیشرفت تحصیلی‌شان تفاوتی وجود دارد یا خیر؟ وی با تجزیه و تحلیل داده‌های حاصل از پاسخ دانشجویان به پرسشنامه گرایش به تفکر انتقادی کالیفرنیا به این نتیجه می‌رسد که تفاوت معناداری میان دانشجویان با توجه به موفقیت تحصیلی‌شان وجود ندارد و پیشرفت تحصیلی هیچ تأثیری بر گرایش به تفکر انتقادی دانشجویان ندارد.

تران و همکاران (۲۰۱۲) در پژوهش خویش با عنوان «مقایسه گرایش به تفکر انتقادی دانشجویان دانشکده تعلیم و تربیت» از میان دانشجویان سال اول و آخر دو دانشگاه

¹cross-sectional survey

دقیق‌تری به لحاظ گرایش به تفکر انتقادی از یکدیگر منفک شوند.

پرسشنامه دیگری که در این تحقیق استفاده شد، پرسشنامه استاندارد انگیزه تحصیلی در سطح دانشگاهی^۲ بود. مطابق با گفته والراند و همکارانش (۱۹۹۲) مقیاس^۳ EME یک ابزار جدید مبتنی بر اصول نظریه خودتعیین‌گری بود که در فرانسه، در سال ۱۹۸۹ طراحی شد. این مقیاس، یک طیف لیکرت ۷ درجه‌ای است که متشکل از ۲۸ گویه بوده و در ۷ خرده مقیاس تقسیم شده است: سه خرده مقیاس؛ انگیزه برای دانستن، انگیزه برای موفقیت و انگیزه تجربه تحریک حسی، مربوط به بعد انگیزه درونی و سه خرده مقیاس؛ تنظیم از طریق تعیین هویت، تنظیم از طریق تطبیق ناخودآگاه و تنظیم بیرونی، مربوط به بعد انگیزه بیرونی و یک خرده مقیاس هم مربوط به بی‌انگیزگی است. والراند و همکاران (۱۹۹۲) پس از طراحی این مقیاس، اقدام به ترجمه و هنجاریابی این مقیاس در زبان انگلیسی نموده و نتایج یافته‌هایشان را چنین اعلام کردند: پایایی این پژوهش از طریق آلفای کرونباخ ۰٫۸۱ و از طریق آزمون-بازآزمون ۰٫۷۹ است و نتایج تحلیل عاملی تأییدی، وجود هفت عامل را در ساختار این پرسشنامه تأیید نمود و در نهایت این پرسشنامه از EME به AMS تغییر نام یافت (والراند و همکاران، ۱۹۹۲: ۱۰۰۴).

آخرین پرسشنامه، پرسشنامه‌ای محقق‌ساخته بود. این پرسشنامه با سه سؤال باز «رشته تحصیلی»، «سال ورود» و «جنسیت» آغاز شده و پس از آن هشت گویه برای سنجش پایگاه اقتصادی-اجتماعی را شامل می‌شد. برای سنجش پایگاه اقتصادی-اجتماعی پنج بعد تحصیلات، رتبه شغلی، درآمد، قیمت منزل و قیمت اتومبیل، در نظر گرفته شد. داده‌های مربوط به ابعاد تحصیلات، درآمد، قیمت منزل و قیمت اتومبیل ابتدا به صورت فاصله‌ای جمع‌آوری و سپس به متغیر ترتیبی ۷ درجه‌ای تبدیل شد. در این رابطه شایان ذکر

حجم ۲۶۳ نفر برای انجام تحلیل‌های آماری کافی است، اما مشکلاتی همچون وجود افرادی که از پاسخ خودداری می‌کنند و یا امکان دسترسی به آنها وجود ندارد و ... باید در نظر گرفته شود. یکی از راه‌حل‌هایی که در این زمینه پیشنهاد می‌شود، این است که حجم نمونه اولیه بزرگتر از مقدار مورد نیاز تعیین گردد (دواس، ۱۳۸۶: ۸۰). بنابراین، تعداد ۷۷ نفر به عدد فوق اضافه شد و ۳۴۰ نفر دانشجوی انتخاب شدند. مطابق با پیش‌بینی، برخی از پاسخگویان حاضر به همکاری نشدند، امکان دسترسی به برخی از آنها وجود نداشت و برخی نیز به سؤال‌ها با سوءگیری پاسخ دادند و به همین علت حذف شدند، اما خوشبختانه تعداد این افراد از ۳۰ نفر تجاوز نکرد و بنابراین، تحلیل‌ها بر روی ۳۱۰ نفر از پاسخگویان انجام شد. در گردآوری داده‌ها، درمورد متغیر گرایش به تفکر انتقادی، از پرسشنامه استاندارد ریچتس (۲۰۰۳) طراحی کرده بود، استفاده شد. این پرسشنامه، یک طیف لیکرت ۵ درجه‌ای (از کاملاً مخالف تا کاملاً موافق) با ۳۳ گویه را ارائه می‌نماید. پیش از ریچتس به منظور سنجش این مفهوم از پرسشنامه گرایش به تفکر انتقادی کالیفرنیا^۱ که به وسیله فاشیون طراحی شده و دارای هفت خرده مقیاس بود، استفاده می‌شد، اما پس از آن که برخی محققان به بررسی و نقد آن پرداختند، ریچتس برای ایجاد پرسشنامه‌ای کوتاه‌تر، مؤثرتر و پایاتر تلاش کرد. اگرچه کماکان گزارش دلفی فاشیون در سال ۱۹۹۰ مبنای اصلی پرسشنامه جدید بود، اما گروهی از محققان مجدداً یافته‌های این گزارش را ارزیابی کردند و این بار سه بعد تمایلی جدید را به جای هفت بعد پرسشنامه گرایش به تفکر انتقادی کالیفرنیا پیشنهاد نمودند (ریچتس، ۲۰۰۳: ۴۸). بدین ترتیب، پرسشنامه ریچتس شامل سه بعد درگیرشدن (تعهد)، رشدیافتگی شناختی و نوآوری است. ریچتس برای هر کدام از این ابعاد به ترتیب ۱۳، ۹ و ۱۱ گویه در نظر گرفت. البته، در تحقیق حاضر، این پرسشنامه به صورت ۷ درجه‌ای در نظر گرفته شد تا پاسخگویان به صورت

^۲Academic motivation scale(AMS-C28)college(CEGEP)version

^۳de l'Échelle de Motivation en Éducation (EME)

^۱California Critical Thinking Disposition Inventory (CCTDI)

است که سؤال‌های مربوط به پنج بعد فوق، درباره خود دانشجویان پرسیده نشد، زیرا همان طور که مصطفوی (۱۳۸۶) اظهار می‌کند، اگرچه معرف‌های در نظر گرفته شده برای شاخص پایگاه اقتصادی- اجتماعی، مستلزم اطلاعاتی درباره خود فرد است و تحصیلات، درآمد و... خود فرد نشان‌دهنده جایگاه اقتصادی- اجتماعی فرد است، اما در ارتباط با پاسخگویانی که به لحاظ مالی به خانواده خود وابسته‌اند (همچون: دانش‌آموزان، دانشجویان، سربازان و ...)، معرف‌های پایگاه اقتصادی- اجتماعی (درآمد، تحصیلات، قیمت منزل، قیمت اتومبیل و رتبه شغلی) نشان‌دهنده وضعیت پدر و یا شوهر (حسب مورد) خواهد بود. از همین جهت، اطلاعات این پژوهش نیز مطابق با استدلال فوق جمع‌آوری گردید.

در مورد مبحث اعتبار پرسشنامه‌های پژوهش، باید گفت که علاوه بر رعایت اصول روشی در انتخاب پرسشنامه‌ها، انتخاب گویه‌های مربوط به پرسشنامه محقق‌ساخته و همچنین، در ترجمه دو پرسشنامه استاندارد، پرسشنامه‌ها مورد سنجش اولیه قرار گرفتند، چندین بار بازنگری شدند و به تأیید اساتید متخصص رسیدند. این اساتید از زمینه‌های تخصصی متفاوتی، چون زبان انگلیسی، روش تحقیق و فلسفه غرب انتخاب شده بودند. پس از این مرحله، پیش‌آزمون رسمی به منظور سنجش پایایی پرسشنامه انجام گردید. میزان آلفای کرونباخ ابعاد پرسشنامه به صورت زیر است:

انگیزه تحصیلی: بعد انگیزه برای دانستن ۰,۸۳، بعد انگیزه برای موفقیت ۰,۷۲، بعد انگیزه برای تجربه تحریک حسی ۰,۷۹، بعد تنظیم از طریق تعیین هویت ۰,۷۹، بعد تنظیم از طریق تطبیق ناخودآگاه ۰,۷۸، بعد تنظیم بیرونی ۰,۸۴، بعد بی‌انگیزگی ۰,۹۲؛ گرایش به تفکر انتقادی: بعد رشد یافتگی ۰,۷۱، بعد نوآوری ۰,۷۲، بعد درگیری ۰,۸۱؛ پایگاه اقتصادی- اجتماعی: ۰,۷۲

پس از گرفتن آلفا برای هر بعد، نمره پایایی کل پرسشنامه نیز از طریق دونیمه کردن سؤال‌ها نیز محاسبه

گردید که میزان آن بالاتر از ۰,۸ بود. البته، ذکر این نکته لازم است که برای رسیدن آلفا به مرز تأیید (۰,۷)، یک گویه از بعد رشد یافتگی شناختی، یک گویه از بعد تنظیم از طریق تطبیق ناخودآگاه و یک گویه از بعد تجربه تحریک حسی حذف شد. بدین ترتیب، پس از آماده کردن پرسشنامه‌ها، مشخص نمودن حجم نمونه و با کسب مجوزهای مربوطه به منظور دریافت اطلاعات مرتبط با دانشجویان، فهرستی از تمامی اعضای جامعه آماری به تفکیک جنسیت و رشته تحصیلی تهیه شد. پس از این مرحله، سهم هر طبقه در نمونه به صورت متناسب مشخص شد. این بدین معناست که سهم هر طبقه در نمونه به اندازه سهم آن طبقه در جامعه آماری بود. پس از طی این مراحل، اعضای نمونه آماری از هر طبقه به صورت تصادفی انتخاب شدند و بدین طریق، فهرستی از اعضای نمونه که شامل نام و نام خانوادگی این افراد، جنسیت و رشته تحصیلی آنها بود، به دست‌آمد. در مرحله بعد، برنامه‌های کلاسی این افراد در طول ترم، از گروه‌های آموزشی هر دو دانشکده در تمامی رشته‌های تحصیلی، دریافت و در نهایت، با مراجعه به آن کلاس‌ها، تلاش برای یافتن هریک از این افراد و سپس اقناع آنها برای پاسخگویی انجام شد.

در نهایت، داده‌های حاصل از این پژوهش، در دو سطح: یک متغیره و دو متغیره، تجزیه و تحلیل شدند. در تحلیل یک متغیره برای استفاده از آمار استنباطی از روش برآورد فاصله‌ای و برای تحلیل دو متغیره از ضرایب تا او بی‌کنندال و تا او گودمن و کراسکال استفاده شد.

تجزیه و تحلیل یافته‌های پژوهش

تحلیل یک متغیره

از مجموع ۳۱۰ دانشجوی عضو نمونه، ۱۶۰ نفر (۵۱,۶٪) را زنان و ۱۵۰ نفر (۴۸,۴٪) را مردان تشکیل می‌دادند. همچنین، سهم دانشجویان در هریک از رشته‌های تحصیلی بدین

جدول فوق درصد فراوانی معتبر ارائه شده است.

جدول ۳- فراوانی دانشجویان بر حسب گرایش به تفکر انتقادی

گرایش به تفکر انتقادی	فراوانی مطلق	فراوانی نسبی
خیلی زیاد	۱۳	۴,۲
زیاد	۱۷۱	۵۵,۲
تقریباً زیاد	۱۱۶	۳۷,۴
متوسط	۱۰	۳,۲
تقریباً کم	۰	۰
کم	۰	۰
خیلی کم	۰	۰
مجموع	۳۱۰	۱۰۰

جدول ۴- فراوانی دانشجویان بر حسب انگیزه تحصیلی

میزان انگیزه تحصیلی	فراوانی مطلق	فراوانی نسبی
خیلی زیاد	۳۲	۱۰,۳
زیاد	۱۱۰	۳۵,۵
تقریباً زیاد	۱۲۵	۴۰,۳
متوسط	۳۸	۱۲,۳
تقریباً کم	۵	۱,۶
کم	۰	۰
خیلی کم	۰	۰
مجموع	۳۱۰	۱۰۰

در تحلیل یک متغیره، برای دستیابی به آمار استنباطی از روش برآورد فاصله‌ای استفاده شد، زیرا دواس (۱۳۸۶) معتقد است که در تحلیل یک متغیره، پرکاربردترین تکنیک در روش پیمایش برای برآورد دامنه الگوهای جمعیت، استفاده از خطای استاندارد است که به این روش، برآورد فاصله‌ای

صورت بود: دانشجویان رشته تحصیلی برق با تشکیل ۱۲,۹٪ از اعضای نمونه، بیشترین فراوانی را دارا بوده و پس از آن، ۱۱,۹٪ از دانشجویان عضو نمونه نیز در رشته مهندسی پزشکی مشغول به تحصیل هستند. پس از این دو رشته سهم سه رشته؛ مهندسی کامپیوتر، مهندسی مکانیک و مهندسی عمران، به ترتیب ۱۱,۶، ۸,۴ و ۸,۱ درصد و سهم هریک از دو رشته؛ مهندسی شیمی و نقشه‌برداری ۷,۱٪ از میزان نمونه، است. همچنین، دانشجویان رشته علوم اجتماعی ۶,۵٪، دانشجویان رشته فلسفه اسلامی ۵,۸٪، دانشجویان رشته فلسفه ۵,۵٪ و دانشجویان رشته IT نیز ۵,۲٪ نمونه را تشکیل دادند، اما کمترین میزان فراوانی دانشجویان از حیث رشته تحصیلی به سه رشته: تاریخ با ۴,۲٪، ادبیات فارسی با ۳,۲٪ و علوم قرآن و حدیث با ۲,۶٪ فراوانی تعلق دارد. یافته‌های مربوط به فراوانی دانشجویان از نظر گرایش به تفکر انتقادی، انگیزه تحصیلی و پایگاه اقتصادی-اجتماعی نیز در جدول‌های زیر قابل مشاهده است.

جدول ۲- فراوانی دانشجویان بر حسب پایگاه اقتصادی-اجتماعی

دسته بندی طبقات	فراوانی مطلق	فراوانی نسبی
پایین ترین طبقه	۲۱	۶,۹
طبقه پایین	۶۰	۱۹,۶
طبقه متوسط رو به پایین	۹۷	۳۱,۷
طبقه متوسط	۹۰	۲۹,۴
طبقه متوسط رو به بالا	۳۳	۱۰,۸
طبقه بالا	۴	۱,۳
بالا ترین طبقه	۱	۰,۳
کل	۳۰۶	۱۰۰

البته، بیان این نکته لازم است که ۴ نفر از دانشجویان به سؤالات پایگاه اقتصادی-اجتماعی پاسخ نداده‌اند و در

هستند.

۲. به احتمال ۹۵٪، نسبتی از دانشجویان جامعه آماری که به لحاظ پایگاه اقتصادی- اجتماعی در طبقه متوسط هستند، در محدوده درصد نمونه (۷۱،۹) به اضافه و منهای دو خطای استاندارد هستند؛ یعنی در محدوده $۷۱,۹ \pm ۰,۰۵۱۴۸$ درصد.

۳. به احتمال ۹۵٪، نسبتی از دانشجویان جامعه آماری که دارای انگیزه تحصیلی زیادی هستند؛ در محدوده درصد نمونه (۹۳،۵) به اضافه و منهای دو خطای استاندارد هستند؛ یعنی در محدوده $۹۳,۵ \pm ۰,۰۲۷۹۶$ درصد.

تحلیل دو متغیره

به این علت که کاربرد مناسب اندازه‌های مختلف رابطه دو متغیر، به سطح سنجش متغیرها بستگی دارد (دواس، ۱۳۸۶: ۱۶۷)، در تحلیل دو متغیره به منظور دستیابی به پاسخ فرضیه ارتباط بین گرایش به تفکر انتقادی دانشجویان با هریک از دو متغیر پایگاه اقتصادی- اجتماعی و انگیزه تحصیلی از ضریب تا او بی‌کنال استفاده شد، زیرا این ضریب برای آزمون متغیرهای ترتیبی با جداول مربع مناسب است (دواس، ۱۳۸۶: ۱۷۱). همچنین، برای آزمون نمودن دو فرضیه دیگر؛ یعنی متغیر ترتیبی گرایش به تفکر انتقادی با هریک از متغیرهای اسمی جنسیت و رشته تحصیلی، از ضریب تا او گودمن و کراسکال که مناسب برای متغیرهای اسمی- اسمی است استفاده شد، زیرا هنگامی که سطوح سنجش متغیرها ناهمسان است، می‌توان سطح سنجش متغیر بالاتر را به سطح سنجش متغیر پایین‌تر تقلیل داد (دواس، ۱۳۸۶: ۱۷۳). در ادامه نتایج آزمون هریک از فرضیه‌ها که در جداول نیز مشخص است، به صورت توصیفی و استنباطی تحلیل می‌شود:

فرضیه اول: میان میزان تفکر انتقادی دانشجویان و پایگاه

اقتصادی- اجتماعی آنها رابطه وجود دارد.

می‌گویند. او همچنین، بیان می‌کند که برای استفاده از برآورد فاصله‌ای، به خطای استاندارد میانگین نیاز است که چون امکان محاسبه میانگین برای متغیرهای اسمی و ترتیبی وجود ندارد، باید از خطای استاندارد دوجمله‌ای استفاده نمود؛ بدین ترتیب که متغیر باید فقط دارای دو طبقه باشد و پس از تلاش برای ادغام طبقات و کاهش آنها به دو طبقه، برای محاسبه خطای استاندارد توزیع دو جمله‌ای آنها اقدام نمود (دواس، ۱۳۸۶: ۱۵۵-۱۵۶).

در این تحقیق، مطابق با همین روال پیشنهادی دواس، سه متغیر ترتیبی: گرایش به تفکر انتقادی دانشجویان، پایگاه اقتصادی- اجتماعی دانشجویان و انگیزه تحصیلی آنها به متغیرهای دو طبقه‌ای تبدیل شدند تا از این طریق امکان محاسبه خطای استاندارد و به تبع آن امکان تعمیم آماری فراهم آید. در تبدیل این متغیرها، ابتدا طبقات در سه دسته کم، متوسط و زیاد ادغام شدند و سپس طبقه‌ای که بیشترین فراوانی را داشت، به عنوان طبقه مبنا قرار گرفت و سایر طبقات نیز ذیل یک عنوان قرار گرفتند. بدین طریق، سه متغیر پایگاه اقتصادی- اجتماعی، گرایش به تفکر انتقادی دانشجویان و انگیزه تحصیلی به متغیرهای دو طبقه‌ای تبدیل شدند و پس از محاسبه میزان خطای استاندارد این متغیرها، برآورد فاصله‌ای در ارتباط با آنها انجام گرفت. در نتیجه این امر، امکان استنباط درباره وضعیت کل دانشجویان جامعه آماری از جهت گرایش به تفکر انتقادی، پایگاه اقتصادی- اجتماعی و انگیزه تحصیلی امکان‌پذیر شد که در زیر بیان شده است:

۱. به احتمال ۹۵٪، نسبتی از دانشجویان جامعه آماری که دارای گرایش زیاد به تفکر انتقادی هستند؛ در محدوده درصد نمونه (۸۲،۶) به اضافه و منهای دو خطای استاندارد هستند؛ یعنی در محدوده $۸۲,۶ \pm ۰,۰۴۳۱۶$ درصد. به عبارت ساده‌تر، به احتمال ۹۵٪، بین ۸۲،۵۷ تا ۸۲،۶۴ درصد از دانشجویان جامعه آماری دارای گرایش زیادی به تفکر انتقادی

جدول ۵- نتایج همبستگی بین گرایش به تفکر انتقادی و پایگاه اقتصادی- اجتماعی

متغیرها	آزمون مورد استفاده	آماره آزمون	خطای استاندارد	سطح معناداری
گرایش به تفکر انتقادی و پایگاه اقتصادی- اجتماعی	ضریب تائوی کندال	۰,۰۰۷	۰,۰۵	۰,۸۸۷

تحلیل توصیفی: تحلیل داده‌های این پژوهش گویای آن

است که همبستگی مثبت، اما بسیار ضعیفی (۰,۰۰۷) بین گرایش به تفکر انتقادی دانشجویان عضو نمونه و پایگاه اقتصادی- اجتماعی‌شان وجود دارد.

تحلیل استنباطی: آزمون معناداری ($Sig = 0,887$) نشان

می‌دهد که همین همبستگی بسیار ضعیف ذکر شده هم احتمالاً ناشی از خطای نمونه‌گیری است. به عبارت دیگر، می‌توان گفت که تقریباً در ۸۹ نمونه (اگر ۰,۸۸۷ با گرد کردن ۸۹ در نظر گرفته شود) از هر ۱۰۰ نمونه، فقط بر اثر خطای

نمونه‌گیری (شانس)، رابطه‌ای همانند رابطه‌ای که در میان دانشجویان نمونه دیده شد، مشاهده می‌شود. بنابراین، احتیاط حکم می‌کند که رابطه مشاهده شده در نمونه را به احتمال زیاد واقعی ندانسته و فرضیه صفر مبنی بر عدم ارتباط معنادار این دو متغیر در کل جامعه‌آماری را بپذیریم.

فرضیه دوم: میان میزان بهره‌مندی دانشجویان از تفکر انتقادی و رشته تحصیلی آنها رابطه وجود دارد.

جدول ۶- نتایج همبستگی بین گرایش به تفکر انتقادی و رشته تحصیلی

متغیرها	آزمون مورد استفاده	آماره آزمون	خطای استاندارد	سطح معناداری
گرایش به تفکر انتقادی و رشته تحصیلی	تائو گودمن و کراسکال	۰,۰۴۹	۰,۰۱۹	۰,۲۳

تحلیل توصیفی: نرم افزار SPSS، در آزمون این دو

متغیر، عدد ۰,۰۴۹ را به عنوان آماره آزمون گزارش نمود. بنابراین، می‌توان گفت که بر اساس نتایج آزمون ضریب تائو گودمن و کراسکال تنها حدود ۰,۰۵ از تغییرات گرایش به تفکر انتقادی دانشجویان نمونه آماری با رشته تحصیلی آنها ارتباط دارد.

تحلیل استنباطی: سطح معناداری ($Sig = 0,23$)

مشخص می‌کند که همین ارتباط ضعیف مشاهده شده بین دو متغیر فوق در میان اعضای نمونه، احتمالاً ناشی از خطای

نمونه‌گیری بوده و بنابراین، باید فرضیه صفر که عدم ارتباط دو متغیر در جامعه‌آماری را مفروض می‌پنداشت، پذیرفت.

فرضیه سوم: میان میزان تفکر انتقادی دانشجویان و جنسیت آنها رابطه وجود دارد.

جدول ۷- نتایج همبستگی بین گرایش به تفکر انتقادی و جنسیت

متغیرها	آزمون مورد استفاده	آماره آزمون	خطای استاندارد	سطح معناداری
گرایش به تفکر انتقادی و جنسیت	تاو-گودمن و کراسکال	۰,۰۱	۰,۰۰۹	۰,۰۲۸

تحلیل توصیفی: تحلیل توصیفی رابطه بین دو متغیر

گرایش به تفکر انتقادی و جنسیت، مبین وجود همبستگی ضعیف، اما مثبتی (۰,۰۱) بین این دو متغیر در میان اعضای نمونه آماری است.

تحلیل استنباطی: در تحلیل استنباطی نیز کوچکتر بودن

سطح معناداری از ۰,۰۵، نشان از تأیید همان همبستگی ضعیف و مثبت در کل جامعه آماری دارد. البته، به دلایلی که در قسمت بعد تشریح می‌شود، در مورد فرضیه ارتباط این دو متغیر، آزمون‌های جداگانه‌ای برای هریک از ابعاد گرایش به

تفکر انتقادی با جنسیت برگزار شد. نتایج آزمون‌ها نشان داد که بین بعد نوآوری و جنسیت ($Sig = 0,007$) و همچنین، بین بعد درگیرشدن و جنسیت ($Sig = 0,002$) رابطه معناداری وجود داشت، اما این ارتباط در بعد رشدیافتگی و جنسیت ($Sig = 0,27$) معنادار نبود.

فرضیه چهارم: میان میزان تفکر انتقادی دانشجویان و انگیزه آنها از تحصیل ارتباط وجود دارد.

جدول ۸- نتایج همبستگی بین گرایش به تفکر انتقادی و انگیزه تحصیلی

متغیرها	آزمون مورد استفاده	آماره آزمون	خطای استاندارد	سطح معناداری
گرایش به تفکر انتقادی و انگیزه تحصیلی	ضریب تاو-کندال	۰,۳۲۳	۰,۰۴۶	۰,۰۰۰

تحلیل توصیفی: میزان ضریب همبستگی به دست آمده از

آزمون دو متغیر گرایش به تفکر انتقادی و انگیزه تحصیلی، نشان از رابطه‌ای متوسط با جهت مثبت، بین این دو متغیر دارد. به عبارت بهتر، میزان ضریب تاو-کندال (۰,۳۲۳) مشخص می‌کند که ۰,۳۲۳ از تغییرات گرایش به تفکر انتقادی دانشجویان عضو نمونه آماری را متغیر انگیزه تحصیلی‌شان تبیین می‌نماید.

تحلیل استنباطی: همچنین، نتیجه آزمون معناداری

($Sig = 0,000$) حاکی از آن است که همبستگی میان دو متغیر در کل جامعه آماری نیز قابل تأیید است. بنابراین، می‌توان

گفت که بین میزان گرایش به تفکر انتقادی دانشجویان جامعه آماری و انگیزه تحصیلی آنها ارتباط معناداری وجود دارد.

این نکته نیز شایان است که همان‌طور که در قسمت روش تحقیق اشاره شد، نمره‌های گرایش به تفکر انتقادی دانشجویان به هفت طبقه (خیلی زیاد، زیاد، تقریباً زیاد، متوسط، تقریباً کم، کم، خیلی کم) تقسیم شده بود تا افراد از نظر تمایلی که به تفکر انتقادی دارند، دقیق‌تر از هم مجزا شوند. پس از برگزاری آزمون فرضیات که نتایج آن در بالا ارائه شد، نمره‌های تمایل به تفکر انتقادی دانشجویان به پنج

دسته تقسیم شد و تمامی آزمون‌ها مجدداً برگزار شد تا این اطمینان حاصل گردد که رد و تأیید شدن فرضیات تحت تأثیر تعداد دسته‌ها قرار نگرفته باشد. هیچ تغییر معناداری در نتایج حاصل نشد و نتایج قبلی (عدم ارتباط معنادار گرایش به تفکر انتقادی با رشته تحصیلی و پایگاه اقتصادی- اجتماعی و وجود ارتباط معنادار بین گرایش به تفکر انتقادی دانشجویان با متغیرهای جنسیت و انگیزه تحصیلی) تکرار شدند. این عمل در رابطه با متغیر پایگاه اقتصادی- اجتماعی نیز تکرار شد و دانشجویان از جهت پایگاه اقتصادی- اجتماعی به سه طبقه (طبقه بالا، طبقه متوسط و طبقه پایین) تقسیم شدند و آزمون مجدداً برگزار شد، اما همچنان ارتباط معناداری میان این متغیر و متغیر گرایش به تفکر انتقادی وجود نداشت.

بحث و نتیجه‌گیری پژوهش

جهان رو به رشد و کثرت‌گرایی علم، از نیمه دوم قرن بیستم، به این دیدگاه روی آورده است که تفکر بر مبنای اصولی جدید و بر پایه نقد و استدلال و گفت‌وگو می‌تواند موجبات بهبود و افزایش کیفیت زندگی بشر را فراهم آورد. بدین ترتیب، پرورش تفکر انتقادی به یکی از اهداف مهم تعلیم و تربیت تبدیل شد. مهمترین هدف اصلی تحقیق حاضر نیز آن بود که در جهت مشخص نمودن سطح گرایش به تفکر انتقادی دانشجویان و همچنین، چگونگی ارتباط بین متغیرهای مستقل تعیین شده و متغیر گرایش به تفکر انتقادی، گام بردارد.

یکی از مهمترین نتایج در تحلیل یک متغیره، گویای آن است که به احتمال ۹۵٪، بین ۸۲٫۵۷ تا ۸۲٫۶۴ درصد از دانشجویان جامعه آماری دارای گرایش زیادی به تفکر انتقادی هستند. به استناد نظریات فاشیون، سیگل و دیگر متفکران انتقادی، می‌توان گفت گرایش زیاد دانشجویان جامعه آماری به تفکر انتقادی امری مطلوب بوده، زیرا تمایلات افراد برای استفاده از تفکر انتقادی در زندگی‌شان، وجه مهمی در پرورش تفکر انتقادی است و وجود افرادی فاقد گرایش‌های انتقادی که تنها مهارت‌های تفکر انتقادی را دارا هستند، استفاده از

تفکر انتقادی و به تبع آن داشتن جامعه‌ای با روح انتقادی را تضمین نمی‌کند. البته، توجه به مؤلفه مهارت نیز بخش مهمی از پرورش تفکر انتقادی محسوب می‌شود و از این حیث، شکاف بین تمایلات و مهارت‌ها در زمینه تفکر انتقادی در ایران هم مسأله‌ای قابل تأمل است، زیرا نتایج اکثر تحقیقات در زمینه مهارت‌های تفکر انتقادی، نشان‌دهنده سطح پایین مهارت تفکر انتقادی در ایران است. این شکاف می‌تواند ناشی از عدم آمادگی ساختارهای آموزشی برای پرورش مهارت‌های تفکر انتقادی علی‌رغم آمادگی ذهنی فراگیران برای کسب این نوع تفکر باشد؛ هرچند که مشخص نمودن دقیق دلایل این شکاف نیازمند پژوهش‌های جدی بعدی است.

در مقایسه نتیجه به دست آمده در این پژوهش با برخی تحقیقات معرفی شده در قسمت پیشینه، مشخص گردید که نتیجه تحقیق حاضر با نتایج تحقیقات زکی (۱۳۹۲) در اصفهان و قریب و همکارانش (۱۳۸۸) در تهران همسو و با نتایجی است که صفری و همکارانش (۱۳۹۱) در کرمانشاه و برخورداری و همکارانش (۱۳۸۸) در یزد به دست آورده‌اند متضاد است. این نتایج ناهماهنگ، می‌تواند نشان‌دهنده ارتباط گرایش به تفکر انتقادی دانشجویان با عوامل اجتماعی و فرهنگی دیگری باشد که در این پژوهش بررسی نشده است.

در تحلیل دو متغیره، نتایج پژوهش گویای رد فرض ارتباط بین متغیر پایگاه اقتصادی- اجتماعی و متغیر گرایش به تفکر انتقادی است. رد شدن ارتباط بین این دو متغیر برخلاف نظریات مطرح شده در این پژوهش است، اما این نکته نیز نباید نادیده گرفته شود که اقتصاد تنها محور استثمار افراد نیست. این نکته اخیر نکته‌ای است که گیدنز در تحلیل مارکسیسم به آن اشاره می‌کند. به عقیده وی، سه محور: روابط استثمار بین دولت‌ها، روابط استثمار بین گروه‌های قومی و روابط استثمار بین دو جنس یا استثمار جنسی، آشکارترین محدودیت‌های مارکسیسم و یا به عبارت دیگر، حلقه‌های مفقوده مارکسیسم هستند (کسل، ۱۳۸۳: ۶۷-۶۸). از همین جهت، این امکان وجود دارد که محورهای استثمار

دیگری تعیین‌کننده میزان بهره‌مندی دانشجویان از تفکر انتقادی باشند.

فرضیه ارتباط بین گرایش به تفکر انتقادی و انگیزه تحصیلی در مقایسه با سایر فرضیه‌های پژوهش، دارای بالاترین سطح همبستگی بود. این نتیجه در راستای چارچوب نظری پژوهش حاضر، اهمیت توجه به انگیزش تحصیلی را در زمینه تفکر انتقادی متذکر می‌گردد. همان‌گونه که از نظریات برمی‌آید، انگیزه تحصیلی با تفکر انتقادی و به صورت کلی با امر یادگیری ارتباط مؤثری دارد، زیرا این امکان را برای فراگیران فراهم می‌نماید که از رهگذر درونی کردن اهداف به دانشی دست یابند که به آنان مجال واکاوی جهان و کسب مهارت‌ها و تجربیات تازه را می‌دهد. بدین ترتیب، در حوزه تعلیم و تربیت در ایران نیز تلاش برای مسایلی چون آموزش برنامه‌ریزی شده تفکر انتقادی، مستلزم توجه به انگیزه‌های یادگیرنده است.

نتیجه همبستگی میان دو متغیر رشته تحصیلی و گرایش به تفکر انتقادی، برخلاف فرضیه این پژوهش، حاکی از عدم ارتباط متغیرهای مذکور بود. در پژوهش‌های جاویدی و عبدلی (۱۳۸۹) و صفری و همکاران (۱۳۹۱) نیز فرضیه صفر؛ یعنی فرض عدم ارتباط دو متغیر رشته تحصیلی و تفکر انتقادی تأیید شد. یکی از مسایلی که می‌توان برای تبیین این نتایج ذکر کرد، وضعیت کلی ساختار آموزشی در ایران است. عدم حضور جدی «نقد»، عدم تفکر انتقادی به صورت عملی، اتکای نظام آموزشی ایران به قدرت حافظه فراگیران و نه قدرت واکاوی و تحلیل آنها و... مواردی نیستند که مختص رشته‌های تحصیلی خاصی باشند، بلکه اکثر قریب به اتفاق فراگیران تحت تأثیر این مشکلات قرار می‌گیرند.

درباره فرض ارتباط بین جنسیت و گرایش به تفکر انتقادی نیز این مسأله باید ذکر گردد که همبستگی بین این دو متغیر مثبت، اما بسیار ضعیف بود. همبستگی مثبت میان این دو متغیر می‌تواند مبین وجود تأثیرات اجتماعی گسترده‌ای باشد که جنسیت افراد بر تفکر و رفتار آنها دارد، زیرا

همان‌گونه که در ابتدای این پژوهش بیان شد، توجه و رفتار فرد به وسیله انگیزش درونی وی برای همنوایی با معیارها و تصورات قالبی اجتماعی فرهنگی مبتنی بر جنسیت هدایت می‌شود. همچنین، شایان ذکر است که نتیجه این فرضیه ناهمسو با پژوهش قریب و همکارانش (۱۳۸۸)، برخورداری و همکارانش (۱۳۸۸)، جاویدی و عبدلی (۱۳۸۹) بود و آنها در پژوهش خود به این نتیجه رسیدند که ارتباطی بین تفکر انتقادی و جنسیت وجود ندارد. از سوی دیگر، نتایج تحقیق صفری و همکارانش (۱۳۹۱) حاکی از آن بود که از میان سه مؤلفه گرایش به تفکر انتقادی، فقط دو مؤلفه نوآوری و درگیرشدن، با جنسیت ارتباط معنادار داشتند. آنها معتقد بودند که نتایج متناقض تحقیقات در مورد ارتباط بین تفکر انتقادی و جنسیت می‌تواند مربوط به مؤلفه‌های تفکر انتقادی باشد؛ بدین معنا که میان برخی از ابعاد تفکر انتقادی و جنسیت ارتباط وجود داشته، ولی ارتباط با دیگر ابعاد معنادار نباشد. به همین دلیل، در این پژوهش نیز نسبت به گرفتن آزمون‌های جداگانه برای هریک از ابعاد گرایش به تفکر انتقادی اقدام شد. نتایج به دست آمده هماهنگ با نتایج تحقیق آنها بود؛ بدین ترتیب که رابطه معناداری بین هر یک از ابعاد نوآوری و درگیرشدن با جنسیت مشاهده شد اما این ارتباط در بعد رشد یافتگی معنادار نبود.

محدودیت‌ها و پیشنهادهای تحقیق

بزرگترین محدودیتی که این پژوهش با آن روبه‌رو بود، به روش نمونه‌گیری پژوهش ارتباط داشت. اگرچه انجام نمونه‌گیری به صورت تصادفی که همه اعضا شانس برابر برای انتخاب شدن داشته باشند، مزایای خاص خود را داشت، اما مشکلات ناشی از انجام آن (تهیه فهرستی از تمامی اعضای جامعه آماری، انتخاب تصادفی اعضای نمونه از میان این جامعه آماری و پس از آن پیدا کردن این افراد و اقناع آنها برای پاسخگویی)، موجب افزایش هزینه و زمان تحقیق شد و در نتیجه امکان افزایش متغیرهای این پژوهش و همچنین،

پرورش در جهان: بهره‌گیری از تفکر انتقادی برای اصلاح مدارس روسی»، ترجمه: رقیه قاسمیان، رشد معلم، ش ۱۳۰، ۲۲-۲۵.

بیابانگرد، اسماعیل. (۱۳۸۸). *روان‌شناسی تربیتی (روان‌شناسی آموزش و یادگیری)*، تهران: نشر ویرایش.

جاویدی، طاهره و افسانه عبدلی. (۱۳۸۹). «روند تحول تفکر انتقادی در دانشجویان دانشگاه فردوسی مشهد»، *مطالعات تربیتی و روان‌شناسی دانشگاه فردوسی مشهد*، دوره ۱۱، ش ۲، ۱۰۳-۱۲۰.

دواس، دی‌ای. (۱۳۸۶). *پیمایش در تحقیقات اجتماعی*، ترجمه: هوشنگ نایی، تهران: نشر نی.

زکی، محمد علی. (۱۳۹۲). «آموزش جامعه‌شناسی و تفکر انتقادی زنان»، *مجله جامعه‌شناسی کاربردی*، شماره سوم، ۳۴-۵۶.

ژوزف، پاملا بلوتین و دیگران. (۱۳۸۹). *فرهنگ‌های برنامه درسی (نظریه‌ها)*، ترجمه: محمود مهرمحمدی و دیگران، تهران: سمت.

سیف، علی‌اکبر. (۱۳۹۰). *روان‌شناسی نوین: روان‌شناسی یادگیری و آموزش*، تهران: نشر دوران.

شهابی، محمود. (۱۳۸۴). «تفکر انتقادی، آموزش انتقادی»، *مجله آموزش علوم اجتماعی*، دوره هشتم، ش ۴، ۱۰-۱۶.

صفری، یحیی و همکاران. (۱۳۹۱). «مقایسه میزان گرایش به تفکر انتقادی در بین اساتید و دانشجویان دانشگاه علوم پزشکی کرمانشاه، سال ۱۳۸۹»، *دوماهنامه علمی پژوهشی دانشگاه علوم پزشکی کرمانشاه*، سال ۱۶، ش ۲، ۱۴۸-۱۵۴.

فراستخواه، مقصود. (۱۳۸۸). «مقایسه سه گذرگاه معرفتی درباره «دانش بومی» در ایران با تأکید بر تحولات مفهومی، ساختی و کارکردی علم»، *مجله مطالعات اجتماعی ایران*، دوره سوم، ش ۱، ۹۷-۱۱۰.

فریره، پائولو. (۱۳۵۷). *فرهنگ سکوت*، ترجمه: علی

گسترده‌تر کردن محتوای این پژوهش از طریق ترکیب روش کمی با روش‌های کیفی را سلب نمود. نکته دیگری که در ارتباط با این مشکلات باید ذکر شود، این است که با وجود تمامی تلاش‌ها، امکان دسترسی به دانشجویان سال چهارم در دو رشته ادبیات فارسی و علوم قرآن و حدیث میسر نشد، زیرا اکثر آنها واحدهای درسی خویش را به اتمام رسانده بودند و یا تعداد واحدهای بسیار کمی داشتند. بنابراین، این دو گروه به ناچار از محدوده پژوهش کنار گذاشته شدند. بنابراین، پیشنهاد می‌شود که تحقیقات دیگری در زمینه گرایش به تفکر انتقادی با استفاده از روش‌های کیفی انجام شود تا از این طریق چگونگی ارتباط این متغیر با سایر عوامل فرهنگی و اجتماعی کشف گردد.

در پایان از دکتر جان ریکتس به خاطر اجازه استفاده از پرسشنامه گرایش به تفکر انتقادی در ایران و از دانشجویان عضو نمونه به خاطر همکاری بی‌دریغشان تشکر می‌شود.

منابع

آقازاده، محرم و عذرا دبیری. (۱۳۸۰). *اندیشه‌های نوین در آموزش و پرورش*، تهران: نشر آیت.

امیرپور، برزو. (۱۳۹۱). «رابطه تفکر انتقادی و ابعاد آن با شادکامی و عزت نفس اجتماعی دانشجویان»، *فصلنامه راهبردهای آموزش*، دوره ۵، ش ۱۱، ۱۴۳-۱۴۷.

بدری، رحیم و همکاران. (۱۳۸۹). «تأثیر بازاندیشی در عمل بر تفکر انتقادی دانشجو-معلمان مراکز تربیت معلم تبریز»، *مطالعات تربیتی و روان‌شناسی*، ش ۱، ۱۸۹-۲۱۰.

برخورداری، معصومه و همکاران. (۱۳۸۸). «ارتباط گرایش به تفکر انتقادی و عزت نفس در دانشجویان پرستاری»، *مجله ایرانی آموزش در علوم پزشکی*، دوره ۹، ش ۱، ۱۳-۱۹.

بولوکف، ویکتور و جودی اسپرو. (۱۳۷۶). «آموزش و

- نودینگز، نل. (۱۳۹۰). *فلسفه تعلیم و تربیت*، ترجمه: علیرضا شواخی و دیگران، اصفهان: نشر نوشته.
- Ali, J. & McInerney, D. M. (2005) An analysis of the predictive validity of the Inventory of School Motivation (ISM). In *Australian Association for Educational Research (AARE) Conference, Sydney, Australia*.
- Deci, E. L. & Vansteenkiste, M. (2004) "Self-Determination Theory and Basic Need Satisfaction: Understanding Human Development in Positive Psychology". *Ricerche di Psicologia*, 27, 17-34.
- Emir, S. (2009) "Education Faculty Students' Critical Thinking Disposition According to Academic Achievement". *Procedia-Social and Behavioral Sciences*, 1(1), 2466-2469.
- Facione, P. A. (2000) "The Disposition Toward Critical Thinking: Its Character, Measurement, and Relationship to Critical Thinking Skill". *Informal Logic*, 20(1).
- Fairchild, A. J. Horst, S. J. Finney, S. J. & Barron, K. E. (2005) "Evaluating Existing and New Validity Evidence for the Academic Motivation Scale". *Contemporary Educational Psychology*, 30(3), 331-358.
- Friedel, C. Irani, T. Rudd, R. Gallo, M. Eckhardt, E. & Ricketts, J. (2008) "Overtly Teaching Critical Thinking and Inquiry-Based Learning: A Comparison of Two Undergraduate Biotechnology Classes". *Journal of Agricultural Education*, 49(1), 72.
- Hegarty, N. (2010) "Application of the Academic Motivation Scale to Graduate School Students". *The Journal of Human Resource and Adult Learning*, 6(2), 48-55.
- Lamm, A. J. & Irani, T. (2011) University of Florida Critical Thinking Inventory Manual. available at : <http://www.nppec.com/wp-content/uploads/2012/05/UFCTI-MANUAL-20121.pdf>
- Ricketts, J. C. (2003) The efficacy of leadership development, critical thinking dispositions, and student academic performance on the critical thinking skills of selected youth leaders. Unpublished doctoral dissertation, University of Florida, Gainesville. available at : http://etd.fcla.edu/UF/UFE0000777/ricketts_j.pdf
- Roth, G. Assor, A. Niemiec, C. P. Ryan, R. M. & Deci, E. L. (2009) "The Emotional and Academic Consequences of Parental Conditional Regard: Comparing Conditional Positive Regard, Conditional Negative Regard, and Autonomy Support as Parenting Practices". *Developmental Psychology*, 45(4), 1119.
- Ryan, R. M. & Deci, E. L. (2000) "Self-Determination
- شریعتمداری، نشر چاپخش.
- _____. (۱۳۸۶). *آموزش شناخت انتقادی*، ترجمه: منصوره کاویانی، انتشارات آگاه.
- فنسترمیچر، گری دی و جوناس سولتیس. (۱۳۹۰). *رویکردهای تدریس*، ترجمه: احمدرضا نصر و دیگران، تهران: مهر ویستا.
- قادری، مصطفی. (۱۳۸۹). *نظریه انتقادی تعلیم و تربیت: نقد برنامه درسی مدرنیته و سرمایه‌داری متاخر*، تهران: یادواره کتاب.
- قریب، میترا و همکاران. (۱۳۸۸). «مهارت‌های تفکر انتقادی و گرایش به تفکر انتقادی در دانشجویان ترم اول و آخر مدیریت خدمات بهداشتی-درمانی»، *مجله ایرانی آموزش در علوم پزشکی*، دوره ۹، ش ۲، ۱۲۵-۱۳۵.
- کسل، فیلیپ. (۱۳۸۷). *چکیده آثار آنتونی گیدنز*، ترجمه: حسن چاوشیان، تهران: انتشارات ققنوس.
- کوزر، لیوئیس. (۱۳۸۶). *زندگی و اندیشه بزرگان جامعه‌شناسی*، ترجمه: محسن ثلاثی، تهران: انتشارات علمی.
- لانگر، الن. (۱۳۷۷). *یادگیری هشیار: نقادی بر نظام‌های آموزشی معاصر*، ترجمه: عباس مخبر، تهران: نشر مرکز.
- مصطفوی، انور. (۱۳۸۶). *مقایسه خاستگاه اجتماعی و سبک زندگی دانشجویان دانشکده علوم پزشکی گیلان و علوم انسانی دانشگاه گیلان*، پایان‌نامه دوره کارشناسی ارشد رشته جامعه‌شناسی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه گیلان.
- مکتبی‌فرد، لیلیا. (۱۳۸۸). «انواع تفکر و ارتباط آنها با تأکید بر تفکر انتقادی»، *مجله فرهنگ*، ش ۶۹، ۳۵۹-۳۷۲.
- مهرمحمدی، محمود و همکاران. (۱۳۹۰). *برنامه درسی: نظرگاه‌ها، رویکردها و چشم‌اندازها*، تهران و مشهد، انتشارات سمت و شرکت به نشر.

- Students' Critical Thinking Disposition". *Procedia-Social and Behavioral Sciences*, 46, 2020-2024.
- Vallerand, R. J. & Blssonnette, R. (1992) "Intrinsic, Extrinsic, and Amotivational Styles as Predictors of Behavior: A Prospective Study". *Journal of Personality*, 60(3), 599-620.
- Vallerand, R. J. Pelletier, L. G. Blais, M. R. Briere, N. M. Senecal, C. & Vallieres, E. F. (1992) "The Academic Motivation Scale: A Measure of Intrinsic, Extrinsic, and Amotivation in Education". *Educational and Psychological Measurement*, 52(4), 1003-1017.
- Theory and the Facilitation of Intrinsic Motivation, Social Development, and Well-Being". *American Psychologist*, 55(1), 68.
- Ryan, R. M. Williams, G. C. Patrick, H. & Deci, E. L. (2009) "Self-Determination Theory and Physical Activity :The Dynamics of Motivation in Development and Wellness". *Hellenic Journal of Psychology*, 6, 107-124.
- Siegel, H. (1989) "The Rationality of Science, Critical Thinking, and Science Education". *Synthese*, 80(1), 9-41.
- Turan, H. Kolayis, H. & Ulusoy, Y. O. (2012) "Comparison of the Faculty of Education

بررسی رابطه بین هنجار تقابل اجتماعی و قانون‌گریزی استفاده‌کنندگان موتورسیکلت در شهر یزد^۱

ابراهیم مسعودنیا، دانشیار گروه علوم اجتماعی دانشگاه گیلان*

چکیده

تحقیق حاضر، با هدف تعیین تفاوت میان استفاده‌کنندگان موتورسیکلت قانون‌گریز و استفاده‌کنندگان موتورسیکلت قانونمند، از نظر هنجار تقابل اجتماعی و مؤلفه‌های آن؛ یعنی تقابل اجتماعی منفی، باور به تقابل اجتماعی و تقابل اجتماعی مثبت انجام شد. این پژوهش، در قالب یک طرح مورد - شاهدی و به ورت مقطعی انجام شد. ۱۹۲ نفر از استفاده‌کنندگان موتورسیکلت که با توجه به شاخص‌ها و معیارهای کارشناسان پلیس راهنمایی و رانندگی، قانون‌گریز شناخته شده بودند (گروه مورد) و ۱۹۲ نفر از استفاده‌کنندگان موتورسیکلت که از نظر کارشناسان پلیس راهور، قانونمند (گروه شاهد) تشخیص داده شده بودند، با استفاده از روش نمونه‌گیری خوشه‌ای چندمرحله‌ای انتخاب شدند. این دو گروه، سپس از نظر مؤلفه‌های هنجار تقابل اجتماعی، با یکدیگر مقایسه شدند. ابزار جمع‌آوری داده‌ها، عبارت بود از: مقیاس هنجار تقابل (NRS). تفاوت معناداری میان استفاده‌کنندگان موتورسیکلت قانون‌گریز و استفاده‌کنندگان موتورسیکلت قانونمند از نظر هنجار تقابل اجتماعی به طور کلی ($p < 0/01$) و مؤلفه‌های آن؛ یعنی تقابل منفی ($p < 0/01$)؛ باور به تقابل ($p < 0/01$)؛ و تقابل مثبت ($p < 0/01$) وجود داشت. تحلیل رگرسیون لجستیک چندگانه با روش سلسله مراتبی نشان داد که متغیرهای اجتماعی - جمعیت‌شناختی (مرحله اول) ۹/۳ الی ۱۲/۴ درصد، و مؤلفه‌های هنجار تقابل اجتماعی (مرحله دوم)، بین ۱۳/۷ تا ۱۸/۲ درصد از واریانس متغیر ملاک قانون‌گریزی یا قانونمندی در استفاده از موتورسیکلت را تبیین نمایند. هنجار تقابل اجتماعی و مؤلفه‌های آن، نقش مهمی در کاهش و پیشگیری از تمایل استفاده‌کنندگان از موتورسیکلت در شهر یزد در ارتکاب قانون‌گریزی دارند. بنابراین، به‌منظور کاهش نرخ قانون‌گریزی در میان استفاده‌کنندگان از موتورسیکلت، بهتر است در کنار اجرای استراتژی‌های بازدارنده بیرونی، مانند جریمه کردن، مداخله‌های اجتماعی و رفتاری، به اقدام‌های مداخله‌ای اجتماعی و رفتاری به صورت تقویت هنجار تقابل اجتماعی پرداخته شود.

واژه‌های کلیدی: قانون‌گریزی، هنجار تقابل اجتماعی، سرمایه اجتماعی، موتورسیکلت، یزد

۱. این تحقیق با حمایت مالی سازمان تحقیقات و مطالعات ناجا، دفتر تحقیقات کاربردی فرماندهی انتظامی استان یزد انجام شده است.

*

نویسنده مسؤول: ۰۹۱۲۸۲۷۳۰۹۰

مقدمه

جرم، بی‌نظمی و ترس ناشی از آن، از جمله مهمترین عوامل تعیین‌کننده عدم دستیابی افراد یک جامعه به اهداف جمعی در جهت رفاه و بهزیستی فردی و اجتماعی هستند. از این‌رو، هر جامعه‌ای سعی می‌کند برای اعضای خود، درجه‌ای از امنیت برای فعالیت راکه یک «خیر عمومی»^۱ است، فراهم آورد. با مراجعه به تاریخ تشکیل اجتماعات و دولت‌ها، این امر مشخص می‌شود که موضوع امنیت، در معنای وسیع، به اندازه خود جامعه انسانی قدمت دارد و جوامع ابتدایی اساساً به علت نیاز به امنیت شکل گرفته‌اند. امنیت اجتماعی، طیفی از «خیرهای اجتماعی»، مانند بهداشت و سلامت، توزیع غذا، مراقبت از افراد ناتوان، کمک به یتیمان، مقابله در برابر فجایع، تضمین امنیت جانی و نیز تضمین امنیت در برابر رفتارهای ضد اجتماعی و جرائم می‌شود. بنابراین، جوامع انسانی، برای تضمین امنیت و پیشگیری از رفتارهای ضد اجتماعی، دست به ایجاد مجموعه‌ای از قواعد و هنجارها برای نظارت و کنترل رفتارهای ضداجتماعی زدند، لیکن همیشه، مجموعه‌ای از افراد در هر جامعه بودند که هنجارهای تضمین‌کننده پایداری و قوام جامعه را نقض می‌کردند. برای مثال، برای ایجاد الگویی در زمینه پدیده حمل و نقل در دوران معاصر، که تفاوت‌های چشمگیری با گذشته، به علت ورود تکنولوژی و ماشین پیدا کرده است، مجموعه‌ای از قواعد و قوانین وضع شده است، اما در همه جوامع، به‌ویژه جوامع در حال توسعه، طیف وسیعی از افراد هستند که این قوانین را نادیده می‌گیرند. نادیده گرفتن چنین قوانینی، به تصادفات جاده‌ای، مرگ و میر بالا، خسارت‌های فیزیکی، گسیختگی خانواده پس از تصادفات، و میلیاردها تومان خسارت دیگر منجر می‌شود و طبق برآورد، در سال ۲۰۲۰، سومین عامل مرگ و میر در سطح جهان، حوادث ترافیکی و جاده‌ای خواهد بود (باقیانی مقدم، حلوانی، و احرامپوش، ۱۳۸۵: ۷۰). البته، در این زمینه، متأسفانه کشور ایران در وضعیت بسیار نامطلوبی قرار دارد. به

گفته مورای و لوپز^۲ (۱۹۹۷)، در ایران، آمار تصادفات رانندگی، روندی رو به افزایش داشته است؛ به طوری که رشدی ۱۰ درصدی دارد و میزان مرگ و میرهای ناشی از حوادث رانندگی، ۱۵ برابر کشورهای توسعه یافته است. استان یزد به لحاظ مرگ و میرهای ناشی از حوادث ترافیکی رتبه اول را در کشور به خود اختصاص داده است. آمار راهنمایی و رانندگی یزد نشان می‌دهد که تعداد مجروحان تصادفات درون‌شهری استان یزد در سال ۸۸، ۶۹۳۱ نفر و تعداد فوت در صحنه ۳ نفر و آمار مجروحان ۵۶۳۲ نفر اعلام شده است (ترقی‌نژاد، ۱۳۸۹).

پژوهش‌های پیشین درباره سبب‌شناسی قانون‌گریزی استفاده‌کنندگان موتورسیکلت، غالباً بر ریسک فاکتورهایی، نظیر: شرایط محیطی، مصرف الکل، مصرف مواد مخدر (هیجار^۳، ۲۰۰۳)، فقدان روشنایی مناسب، سرعت غیرمجاز (فینچ، کافنر، لاکوود و مایکاک^۴، ۱۹۹۴)، استفاده از موبایل (ویلسون، فانگ و ویگینز^۵، ۲۰۰۳؛ ماک، آمگاشی و دارته^۶، ۱۹۹۹)، فقدان اعمال قانون از سوی پلیس راهنمایی و رانندگی و نظایر آن تأکید داشتند. همچنین، برخی از پژوهش‌ها نیز بر عوامل روان‌شناختی، نظیر: پرخاشگری، شخصیت نوع A (پری^۷، ۱۹۸۶، ۲۰۰۰؛ نابی و دیگران^۸، ۲۰۰۵؛ یعقوبی، ۱۳۷۹؛ باقیانی مقدم و دیگران، ۱۳۸۵)، شخصیت عجول، هوش ناکافی، افسردگی، انگیزش پایین (ماتسونگا^۹، ۱۹۹۶)؛ عوامل فیزیولوژیک نظیر: نوسان توجه، چرخه‌های زیستی، خستگی، بیماری، بدکاری چشم‌ها (ماتسونگا، ۱۹۹۶)؛ و برخی عوامل اجتماعی، نظیر: سن، جنسیت، اختلاف با دیگران، آشفتگی خانوادگی، داشتن وظایف متعدد (رانی^{۱۰}، ۱۹۹۹؛ ماتسونگا، ۱۹۹۶) تمرکز داشتند. در این میان، مطالعات اندکی درباره نقش متغیرهای اجتماعی و

² Murray and Lopez

³ Hajar

⁴ Finch, Kompfner, Lockwood and Maycock

⁵ Wilson, Fang and Wiggins

⁶ Mock, Amegashie and Darteh

⁷ Perry

⁸ Nabi and et al.

⁹ Matsunaga

¹⁰ Ranney

¹ Public good

سازمان اجتماعی، نظیر: شبکه‌ها، هنجارها و اعتماد اجتماعی تعریف می‌کند که همکاری و هماهنگی را در جهت منافع متقابل تسهیل می‌نماید. وی می‌گوید:

«در ارتباط با مفهوم سرمایه اجتماعی، هدف من ویژگی‌های زندگی اجتماعی، شبکه‌ها، هنجارها و اعتماد است که مشارکت‌کنندگان را قادر به عمل مؤثرتر در جهت اهداف مشترک می‌کند» (پوتنام، ۱۹۹۶).

در تعریفی جامع از سرمایه اجتماعی، زیرش^۳ (۲۰۰۵)، سرمایه اجتماعی را به دو بخش تفکیک کرده است: زیرساخت^۴ و منابع^۵.

زیرساخت‌ها عبارتند از شبکه‌ها و ارزش‌هایی که دستیابی به منابع را آسان می‌کنند. از سوی دیگر، منابع، به مجموع عواید قابل دستیابی از راه زیرساخت‌ها اشاره دارند. از نظر زیرش، براساس اینکه سرمایه اجتماعی را منبع بدانیم یا پیامد و نتیجه، دو گروه فکری متفاوت به وجود آمده است: گروه اول، سرمایه اجتماعی را به‌عنوان منبع تلقی می‌کنند. این گروه براین اساس، دو بُعد برای سرمایه اجتماعی در نظر می‌گیرند؛ یعنی بُعد ساختاری (برای مثال، شبکه‌های رسمی و غیر رسمی) و بُعد شناختی (برای مثال، ارزش‌هایی نظیر اعتماد و تقابل).

گروه دوم، سرمایه اجتماعی را یک پیامد تلقی می‌کنند. آنها بر این اساس، ملاک‌هایی را برای سرمایه اجتماعی در نظر می‌گیرند. برخی از این ملاک‌ها عبارتند از: جریان اطلاعات، حمایت اجتماعی، نفوذ و کنترل، انسجام اجتماعی، مشارکت مدنی و کار داوطلبانه (زیرش، ۲۰۰۵). تقسیم‌بندی‌ها و تفسیرها از سرمایه اجتماعی در شکل ۱ آمده است.

به‌ویژه مؤلفه‌های سرمایه اجتماعی، مانند هنجار تقابل در کاهش جرایم ترافیکی و نقض قوانین رانندگی، به‌ویژه در ایران صورت گرفته است. این در حالی است که، با توجه به رشد جمعیت و شهرنشینی در ایران، به‌عنوان کشوری در حال توسعه، هر روز شاهد خسارات فراوان ناشی از نقض قوانین رانندگی هستیم. از نظر محققان، در صورتی که بخواهیم به هدف کنترل موفق رفتارهای متخلفان در زمینه رانندگی دست یابیم، بهترین راه، تقویت مکانیسم‌های کنترل غیررسمی، به‌ویژه از طریق تقویت مؤلفه‌های سرمایه اجتماعی است. با توجه به خلأ پژوهش درباره رابطه بین مؤلفه‌های سرمایه اجتماعی و قانون‌گریزی از سوی استفاده‌کنندگان وسایل نقلیه در ایران، پژوهش حاضر با هدف تبیین رابطه بین هنجار تقابل (به‌عنوان یکی از مؤلفه‌های سرمایه اجتماعی) و نقض قوانین رانندگی از سوی استفاده‌کنندگان موتورسیکلت انجام شده است.

چارچوب نظری

مدل‌های نظری متعددی درباره علل گرایش افراد به قانون‌گریزی و هنجارشکنی وجود دارد. یکی از مدل‌هایی که در سال‌های اخیر، توجه محققان انحرافات اجتماعی را به خود جلب کرده است، نظریه سرمایه اجتماعی است. در یکی از نخستین آثار مربوط به سرمایه اجتماعی، پیر بوردیو^۱ (۱۹۸۶) سرمایه اجتماعی را به‌عنوان منبعی تعریف می‌کند که افراد آن را از طریق عضویت در شبکه‌های اجتماعی به دست می‌آورند. بوردیو، سرمایه اجتماعی را تجمع و تراکم منابع واقعی و یا بالقوه تعریف می‌کند که با تملک شبکه بادوام روابط کم و بیش نهادی حاصل از آشنایی و شناخت متقابل ارتباط دارد (زیرش، ۲۰۰۵). از سوی دیگر، روبرت پوتنام^۲ (۱۹۹۵) سرمایه اجتماعی را به‌عنوان یک منبع سطح اجتماعی و کالای همگانی می‌پندارد و آن را عبارت از ویژگی‌های

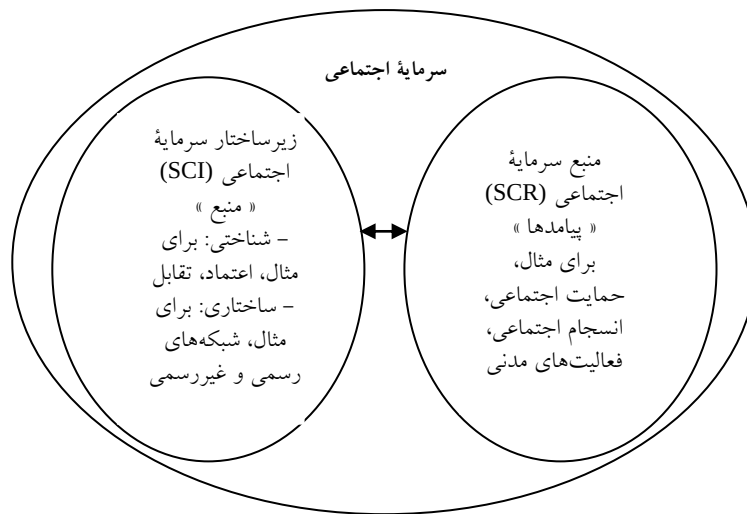
³ Ziersch

⁴ Infrastructure

⁵ Resources

¹ Pierre Bourdieu

² Robert Putnam



شکل ۱- مفهوم‌سازی سرمایه اجتماعی (زیرش، ۲۰۰۵)

یک جامعه، به تدریج به اعتماد بین غریبه‌ها و اعتماد ساختار گسترده‌تر نهادهای اجتماعی مبدل می‌شود و در نهایت، به مجموعه مشترکی از ارزش‌ها، فضایل و انتظارات در جامعه مبدل می‌گردد. وی استدلال می‌کند که بدون چنین تعاملاتی، اعتماد اجتماعی رو به زوال می‌رود و در نقطه‌ای خاص، خود را به صورت مسائل اجتماعی، مانند ارتکاب جرم و بزهکاری نشان می‌دهد.

هالپرن^۳ (۲۰۰۹)، مجموعه‌ای از شواهد را ذکر می‌کند که نشان می‌دهند، جوامع با ذخیره مطلوب سرمایه اجتماعی، به احتمال بیشتری از ارقام پایین‌تر جرایم و بزهکاری و همین‌طور، سلامت بهتر، موفقیت تحصیلی بالاتر و رشد اقتصادی بهتر برخوردارند.

برخی از محققان، مانند روزنفلد، مسنر و بامر^۴ (۲۰۰۱)، با استفاده از داده‌های ایالات متحده آمریکا و کنترل تعدادی از متغیرها، اثر منفی و معنادار سرمایه اجتماعی بر جرم و از جمله قتل را نشان دادند. در مطالعه‌ای دیگر، مسنر، بامر و روزنفلد (۲۰۰۴)، با استفاده از مجموعه‌ای از داده‌ها در ایالات متحده آمریکا، ابعاد مختلفی از سرمایه اجتماعی را استخراج کردند. آنها دریافتند که نرخ‌های جرم و از جمله قتل، تحت

در سال‌های اخیر، بسیاری از محققان، در قالب سرمایه اجتماعی، به تبیین جرم و قانون‌گریزی پرداخته و توجه خود را به آثار مثبت و پیشگیری‌کننده جرم توسط سرمایه اجتماعی و مؤلفه آن متمرکز کرده‌اند. برای مثال، سامپسون و گراوز^۱ (۱۹۸۹)، ضمن آنکه سرمایه اجتماعی را وجهی مهم از ساختار اجتماعی تلقی می‌کنند، بر این عقیده‌اند که سه عنصر سازمان اجتماعی، در کنترل رفتار افراد و کاهش جرم مؤثرند: توانایی جامعه در نظارت بر گروه‌های جوانان؛ شبکه‌های دوستی و آشنایی محلی و مشارکت محلی در سازمان‌های رسمی و داوطلبانه. آنها معتقدند که هر سه عنصر یادشده، از عناصر سرمایه اجتماعی‌اند.

فیلد^۲ (۲۰۰۳)، با اشاره به اینکه تز مرکزی نظریه سرمایه اجتماعی، روابطی است که در یک جامعه اتفاق می‌افتد و اینکه شبکه‌های اجتماعی، امتیازات ارزشمندی هستند، استدلال می‌کند که کنش متقابل، افراد را قادر می‌سازد تا اجتماعات را بسازند، خودشان را نسبت به یکدیگر متعهد ببینند و به ساختار اجتماعی متصل کنند. احساس تعلق و تجربه واقعی شبکه‌های اجتماعی می‌تواند منافع زیادی برای افراد به ارمغان بیاورد؛ به این صورت که، اعتماد میان افراد

³ Halpern

⁴ Rosenfeld, Messner and Baumer

¹ Sampson and Groves

² Field

نزدیک (سیالدینی، گرین و راش^۶، ۱۹۹۲)؛ ادراک میان‌فردی (روبارچک و روبارچک^۷، ۱۹۹۸)؛ همکاری (کوماریتا و پارکس^۸، ۱۹۹۹)؛ تعاملات بین‌گروهی (گورن و بورنستین^۹، ۱۹۹۹) و نظایر آن به‌کار رفته است. از نظر بسیاری از محققان، مفهوم تقابلی، اغلب برای تبیین الگوهای نتایج در شرایط دشوار اجتماعی استفاده قرار می‌شود. برای مثال، اگسلرود^{۱۰} (۱۹۸۴)، نشان داد که استراتژی «این به آن در»^{۱۱} یا «این در برابر آن»، یک استراتژی تقابلی محور است که می‌تواند بالاترین بازدهی و سود را در شرایط دراز مدت تضمین کند. از نظر اگسلرود (۱۹۸۴)، هرچند آثار زیادی درباره تقابلی وجود دارد اما در کل، تلاش اندکی برای تهیه تعریف نظری آن انجام شده است. در بیشتر این آثار، تقابلی به عنوان استراتژی قابل کاربرد در تعاملات مکرر و اساساً به عنوان بازی‌های شرایط دشوار اجتماعی مکرر تعریف شده است (اگسلرود، ۱۹۸۴). در این بازی‌ها، فرض بر این است که اگر کنشگران از راهبردهای متقابل، مانند «این به آن در» یا «این در برابر آن» استفاده کنند، نتایج همکاری مفید و به نفع کنشگران، در دراز مدت حاصل می‌شود.

برخی از محققان (برای مثال، کر، گارست، لواندوفسکی و هرریس^{۱۲}، ۱۹۹۷)، از مفهوم هنجار اجتماعی درونی‌شده^{۱۳} و برخی مانند سیالدینی، کاگرن و رنو^{۱۴} (۱۹۹۱)، از مفهوم هنجارهای شخصی استفاده کردند. ویژگی مشخصه این مفاهیم این است که فردی که به یک هنجار درونی‌شده اعتقاد دارد، احتمالاً حتی زمانی که هیچ مجازاتی در بیرون در انتظار وی نیست، با قواعد هم‌نوا می‌شود. از سوی دیگر، اشوارتز^{۱۵} (۱۹۷۷)، هنجار شخصی را به عنوان یک استاندارد مبتنی بر

شرایط اعتماد اجتماعی بالا، کاهش می‌یابد. در مطالعه‌ای دیگر، کاملین و کاکران^۱ (۱۹۹۷) دریافتند که ناعدوستی، به‌عنوان یکی از مؤلفه‌های سرمایه اجتماعی، که با اهدا محبت‌آمیز و خیرخواهانه مشخص می‌شود، اثر منفی و معنادار، بر بیشتر انواع جرایم، از جمله جرایم رانندگی و نیز جرائم خشونت‌بار در شهرهای ایالات متحده آمریکا دارد. در مطالعه‌ای متفاوت، هیتون^۲ (۲۰۰۶)، با بررسی رابطه میان مشارکت مذهبی، به‌عنوان شاخص سرمایه اجتماعی و نرخ جرم، دریافت زمانی که داده‌های تاریخی درباره پایبندی مذهبی تحلیل شد مذهب، هیچ رابطه معناداری با جرایمی مانند جرایم مرتبط به اموال و جرایم خشونت‌بار نداشت.

از جمله مؤلفه‌های سرمایه اجتماعی که از نظر محققان، اثر کاهنده جرم و قانون‌گزینی دارد، هنجار تقابلی است. اگرچه، مفهوم تقابلی، در اندیشه متفکران کلاسیک، در حوزه انسان‌شناسی، مردم‌شناسی و تفکر جامعه‌شناختی وجود داشته است و اندیشمندانی مانند جرج زیمل^۳، برانیسلا مالینوفسکی^۴ درباره این مفهوم، مباحثی مطرح ساخته بودند، اما مفهوم تقابلی در دوره‌های اخیر، با نام آلون گولدنر^۵ (۱۹۶۰) عجین شده است. در حدود چهار دهه پیش، گولدنر در مقاله‌ای، مفهوم و ابعاد هنجار تقابلی را توضیح داده و وجود این هنجار را جهانی قلمداد کرد. گولدنر، هنجار تقابلی را عبارت از تمایلی عمومی دانست که در بیشتر جوامع و در سراسر تاریخ یافت می‌شد. این هنجار، نشان می‌دهد که فرد باید به آنهایی که در گذشته به او کمک کرده‌اند، کمک کند و در مقابل، در خصوص آنهایی که در گذشته به او زیان وارد کرده‌اند، تلافی کرده، به آنها زیان وارد سازد.

مفهوم تقابلی، در روان‌شناسی اجتماعی نیز به‌منظور تبیین طیف وسیعی از پدیده‌ها، برای مثال، صمیمیت در روابط

⁶ Cialdini, Green and Rusch

⁷ Robarchek and Robarchek

⁸ Komorita and Parks

⁹ Goren and Bornstein

¹⁰ Axelrod

¹¹ Tit-for-tat

¹² Kerr, Garst, Lewandowski and Harris

¹³ Internalized social norms

¹⁴ Cialdini, Kallgren and Reno

¹⁵ Schwartz

¹ Chamlin and Cochran

² Heaton

³ Simmel

⁴ Malinowski

⁵ Gouldner

مقابلۀ کند. اینها، در واقع دو ویژگی تعامل، به عنوان الگوی مبادله دوجانبه هستند. در کنار الگوی مبادله، هنجار تقابلی وجود دارد که تعهدات نسبت به دیگران را بر پایه رفتار گذشته‌شان برمی‌انگیزاند.

دوم، همچنین، هنجار تقابل می‌تواند چندریختی^۴ یا هم ریختی^۵ باشد. در مورد اول (تقابل چندریختی)، یک نیکی یا خدمت، با نیکی یا خدمت متفاوت، ولی با ارزش برابر جبران می‌شود. این همان استراتژی «این به آن در» یا «این در برابر آن» نامیده می‌شود. در مورد دوم (تقابل هم‌ریختی)، یک نیکی یا خدمت، دقیقاً با نیکی یا خدمت مشابه مقابله می‌شود. این تقابل، استراتژی «این به این در» نامیده می‌شود.

سوم، هنجار تقابل، تنها به کنش‌های خیرخواهانه قابل کاربرد نیست. تقابل ممکن است مثبت یا منفی باشد. جمله «چشم در برابر چشم»^۶، در کتاب مقدس، بیانگر تقابل منفی (هم‌ریختی) است. تنبیه و مجازات منفی در مورد نقض‌کنندگان هنجار، حتی اگر مجازات، سنگین و پرهزینه باشد، اغلب با هنجار تقابل مشابه گرفته می‌شود. از این‌رو، تقابل منفی نیز مکانیسمی مهم برای تقویت همکاری است.

و سرانجام، می‌توان تمایزی بین هنجار خودخواهانه و هنجار دگرخواهانه قائل شد؛ برای مثال، آلوین گولدنر (۱۹۶۰)، نشان داده است که رفتار تقابل ممکن است از انگیزه‌های خودخواهانه ناشی شود. اگر شما بخواهید که در مواقع دشوار از دیگران کمک بگیرید، باید به آنها در مواقع دشوار کمک کنید.

برخی از محققان، برای مثال، پروگینی، گالوسی، پرساقی و ارکولانی^۸ (۲۰۰۳)، بین سه گونه از تقابل تفکیک قایل شدند: باورها نسبت به تقابل^۹؛ تقابل منفی^{۱۰}؛ و تقابل مثبت^{۱۱}.

خود تعریف می‌کند که بر ارزش‌های درونی‌شده فرد یا انتظار رفتار مبتنی است که از طریق پیش‌بینی پاداش یا تنبیه، تقویت می‌شود. بنابراین، تقابل می‌تواند یک تمایل فردی برای تقابل با رفتار دیگران تلقی شود؛ یعنی، با پاداش دادن به رفتار فرد کمک‌کننده و تلافی کردن رفتار زیان‌آور دیگران.

مفهوم تقابل، رابطه دقیقی با سرمایه اجتماعی دارد. از نظر دیکمن^۱ (۲۰۰۴)، از میان تعاریف مختلفی که از سرمایه اجتماعی شده است، برخی از آنها، مفهوم تقابل را نیز دربرگرفته‌اند؛ برای مثال، پوتنام (۲۰۰۱)، مفهوم سرمایه اجتماعی را بدین‌صورت تعریف کرده است: «سرمایه اجتماعی عبارت است از شبکه‌های اجتماعی و هنجارهای تقابل مرتبط».

همچنین، در رویکرد هنجار محور فوکویاما^۲ (۲۰۰۰)، هنجار تقابل، عنصر اساسی سرمایه اجتماعی است. از نظر فوکویاما، هنجاری که سرمایه اجتماعی را تشکیل می‌دهد، طیفی از هنجار تقابل بین دوستان، و همه شیوه‌های دکتری‌های پیچیده‌ای مانند مسیحیت و کنفوسیانیسم را شامل می‌شود. هم پوتنام و هم فوکویاما، بر این اعتقادند که هنجارهای سازنده سرمایه اجتماعی، باعث تقویت همکاری می‌شوند، اگرچه، همکاری همیشه اثر مثبت بر رفاه و بهزیستی کل جامعه ندارد، برای مثال، گروه‌های مافیا.

برخی از محققان (برای مثال، دیکمن، ۲۰۰۴) چندین جنبه از تقابل را برشمرده‌اند: نخست، می‌توان تمایزی میان بخشندگی مشروط و نامشروط^۳ ایجاد کرد؛ برای مثال، برگشت اخلاق و قیاحانه دیگران در کتاب مقدس، به این جنبه اشاره دارد. اگر فردی به طور داوطلبانه به دیگری یک کیک بدهد، فرد مقابل، رویکردی مبتنی بر انصاف نامشروط اتخاذ می‌کند. از سوی دیگر، تقابل نوعی انصاف مشروط نیز هست. علاوه بر این، تقابل، جزمی و حتمی نیست، بلکه یک متغیر ابعادی است. دیگری ممکن است کنش خود را به اندازه کمتر یا بیشتر

⁴ Heteromorphic

⁵ Homomorphic

⁶ Tat-for-tat

⁷ An eye for an eye

⁸ Perugini, Gallucci, Presaghi and Ercolani

⁹ Beliefs in reciprocity

¹⁰ Negative reciprocity

¹¹ Positive reciprocity

¹ Diekmann

² Fukuyama

³ Conditional and non-conditional generosity

در مقابل هر کسی که نسبت به شما منفی عمل کرده‌اند، منفی رفتار کنید).

سومین ویژگی به این مربوط است که یک رفتار، چگونه و چه زمانی، منصفانه تلقی می‌شود. انصاف، مفهومی گنگ و پیچیده است که می‌تواند به شیوه‌های مختلفی حاصل شود؛ برای مثال، با تقسیم موهبت به‌طور برابر (برابری^۱)، از طریق متوازن کردن داده‌ها و ستاده‌ها در یک معامله (عدالت^۲) و یا تقابل به شکل دوستانه (تقابل).

بنابراین، مدل‌های نظری مختلف، بر نقش کاهنده جرم توسط سرمایه اجتماعی و مؤلفه‌های آن اشاره داشتند. این مدل‌ها نشان دادند که نرخ‌های جرم و از جمله قتل، تحت شرایطی که سرمایه اجتماعی در جامعه بالاست، کاهش می‌یابد. نکته دیگر اینکه، به عقیده محققان، هنجار تقابل در صورتی اثر کاهنده جرم در جامعه را دارد که فراتر از روابط خانوادگی و در مقیاس وسیع در جامعه وجود داشته باشد.

در مطالعه حاضر، برای تبیین رابطه میان هنجار تقابل و قانون‌گریزی استفاده‌کنندگان موتورسیکلت، از نظریه انصاف^۳ استفاده شده است. نظریه انصاف، یک چشم‌انداز روان‌شناسی اجتماعی است که در آثار توماس هابز ریشه دارد (وست و ویکلند^۴، ۱۹۸۰). این نظریه معتقد است که انسان‌ها، موجودات اجتماعی هستند که به انصاف در روابط و معاملات خود با دیگران باور دارند. زمانی که افراد به این نتیجه می‌رسند که نتایج و برآوردهای آنها نزدیک و هم‌ارز دروندادهای آنها نیست، احساس ناراحتی می‌کنند. پژوهش‌ها نشان دادند افراد در مقیاس وسیع زمانی که سودهای کمتری دریافت کنند، بیشتر آشفته می‌شوند (دیویس^۵، ۲۰۰۶). نظریه انصاف، انسان‌ها را ذاتاً لذت‌گرا می‌پندارد. این ویژگی مبتنی بر این فرض است که افراد به طور طبیعی منافع شخصی خودشان را با هزینه دیگران تعقیب می‌کنند. این دیدگاه درباره انگیزه مجرمانه، قبلاً

آنها ابتدا، تمایزی بین باورها و رفتارها ایجاد کردند. باورها، به کارآمدی و استفاده گسترده از رفتارهای مبتنی بر تقابل و انتظارات از رفتار تقابلی دیگران، نقش مهمی در پیش‌بینی رفتارهای تقابلی ایفا می‌کند؛ هرچند این باورها از نظر مفهومی باید از اجرای واقعی رفتار تقابلی متمایز شود. در کل، در معنای گسترده، این معقول است بپذیریم که باورهای مربوط به کارآمدی اطاعت از قواعد تقابل، و اینکه بیشتر افرادی که احتمالاً از آن اطاعت می‌کنند، به انجام واقعی یک رفتار تقابلی راغب‌تر می‌شوند.

آنها دومین تمایز عمده درون قلمرو رفتاری را با تفکیک بین تقابل مثبت و منفی ایجاد کرده‌اند. این تمایز، متضمن سه جنبه متفاوت است: نخست، حساسیت نسبت به رویدادهای میان‌فردی مثبت در مقابل رویدادهای میان‌فردی منفی؛ دوم، ترجیح عقلانیت در مقابل رفتار مبتنی بر همکاری (مجازات یا تنبیه مثبت در مقابل منفی) که متوجه هر شخص دیگری است؛ و سوم، مفهوم‌سازی آنچه نشان‌دهنده رفتار مناسب و شایسته است.

نخست، از تقابل‌کنندگان مثبت انتظار می‌رود تا به‌ویژه مستعد واکنش به رفتارهای میان‌فردی مثبت باشند، در حالی که از تقابل‌کنندگان منفی انتظار می‌رود تا به‌ویژه نسبت به رفتارهای میان‌فردی منفی، واکنش نشان دهند. بنابراین، درحالی‌که تقابل‌کنندگان مثبت، به‌ویژه نسبت به رفتارهای دوستانه حساس هستند، گروه دوم (تقابل‌کنندگان منفی) به‌ویژه نسبت به رفتارهای غیردوستانه حساس هستند.

دوم، از تقابل‌کنندگان مثبت انتظار می‌رود تا به‌ویژه مایل به انجام رفتارهای مثبت باشند، یا تنبیهات و مجازات‌های مثبت ارائه کنند و از واکنش مثبت دیگران اطاعت نمایند (برای مثال، با هر کسی که نسبت به شما مهربان باشد، مهربان هستید)، در حالی که از تقابل‌کنندگان منفی انتظار می‌رود زمانی که از دیگران رفتارهای منفی می‌بینند، مایل به انجام رفتارهای منفی یا ارائه مجازات‌های منفی باشند (برای مثال،

¹ Equality

² Equity

³ Equity theory

⁴ West and Wickland

⁵ Davis

توسط جرم‌شناسانی که با چشم‌اندازهای مختلف کنترل اجتماعی موافق بودند، برای مثال: رکلس^۱ (۱۹۷۱)، هیرشی^۲ (۱۹۶۹)، و اخیراً گاتفردسون^۳ و هیرشی (۱۹۹۰) پذیرفته شده بود. در پاسخ به این پرسش که آیا انسان‌ها ممکن است به طور طبیعی لذت‌گرا باشند یا خیر، نظریه انصاف استدلال می‌کند که آنها در نهایت در فرایند اجتماعی شدن می‌آموزند که اگر منصفانه رفتار کنند، پاداش دریافت خواهند کرد. منصفانه رفتار کردن به معنی ارائه داده متناسب با ستاده است. برعکس، اگر افراد بیش از آنچه محق هستند، دریافت کنند، باید انتظار تنبیه داشته باشند (والستر، والستر و برشید^۴، ۱۹۷۸).

مفهوم تقابل، هنجار اصلی و در قلب نظریه انصاف قرار دارد. گولدنر (۱۹۶۰) معتقد است که هنجار تقابل، جهانی بوده، مبتنی بر دو فرض است: الف) فرد باید به آنهایی که قبلاً به او کمک کرده‌اند، کمک کند و ب) فرد نباید به آنهایی که به او کمک کرده‌اند، آسیب برساند. اگر چه گولدنر جهان شمول بودن هنجار تقابل را تصدیق می‌کند، اما بیان می‌دارد که این هنجار، بدون قید و شرط نیست. شرایطی که هنجار تقابل تحت آن عمل می‌کند، به وسیله دو عامل تعیین می‌شوند: الف) ارزش سود دریافت شده و ب) حقوق و تعهدات درونی شده فرد برای مشارکت در تقابل. این حقوق، در فرایند اجتماعی شدن درونی می‌گردند.

در مطالعه حاضر با استفاده از نظریه انصاف، استدلال می‌شود که تخلفات و قانون‌گریزی، از طریق ارائه نتیجه و سودی که فرد متخلف محق آن نیست، نقض می‌کند. در صورتی که افراد به این نتیجه برسند که هنجار تقابل میان آنها و قانون‌گذاران و یا پلیس، منصفانه و متناسب نیست، تلاش می‌کنند تا هنجارهای موجود را زیر پا بگذارند. بنابراین، می‌توان چنین استدلال کرد که: احساس عدم انصاف در تقابل = نقض هنجار. به بیان ساده‌تر، اگر استفاده‌کنندگان

موتورسیکلت برداشت‌شان از قواعد و هنجارهای رانندگی، ظالمانه و یا استثمارگری باشد و اعتقاد بر این باشد که قواعد مذکور تناسبی با توانایی و شرایط استفاده‌کنندگان موتورسیکلت ندارد، قواعد و هنجارهای مذکور را نقض می‌کنند. برآیندهای چنین شرایطی عبارتند از: کاهش پایبندی به هنجارها و قواعد (اینکلان، هيجار و تووار^۵، ۲۰۰۵)، کاهش کنترل‌های غیررسمی (سامپسون، مورنوف و ایرلز^۶، ۱۹۹۹)، کاهش تعهدات مدنی (پورتس و لاندولت^۷، ۱۹۹۶)، کاهش همکاری‌های دگرخواهانه (بونانو، مونتالیو و وانین^۸، ۲۰۰۶)، و هزینه‌ها در مبادلات و روابط اجتماعی (دیکمن، ۲۰۰۴).

^۵ Inclan, Hajar and Tovar

^۶ Sampson, Morenoff and Earls

^۷ Portes and Landolt

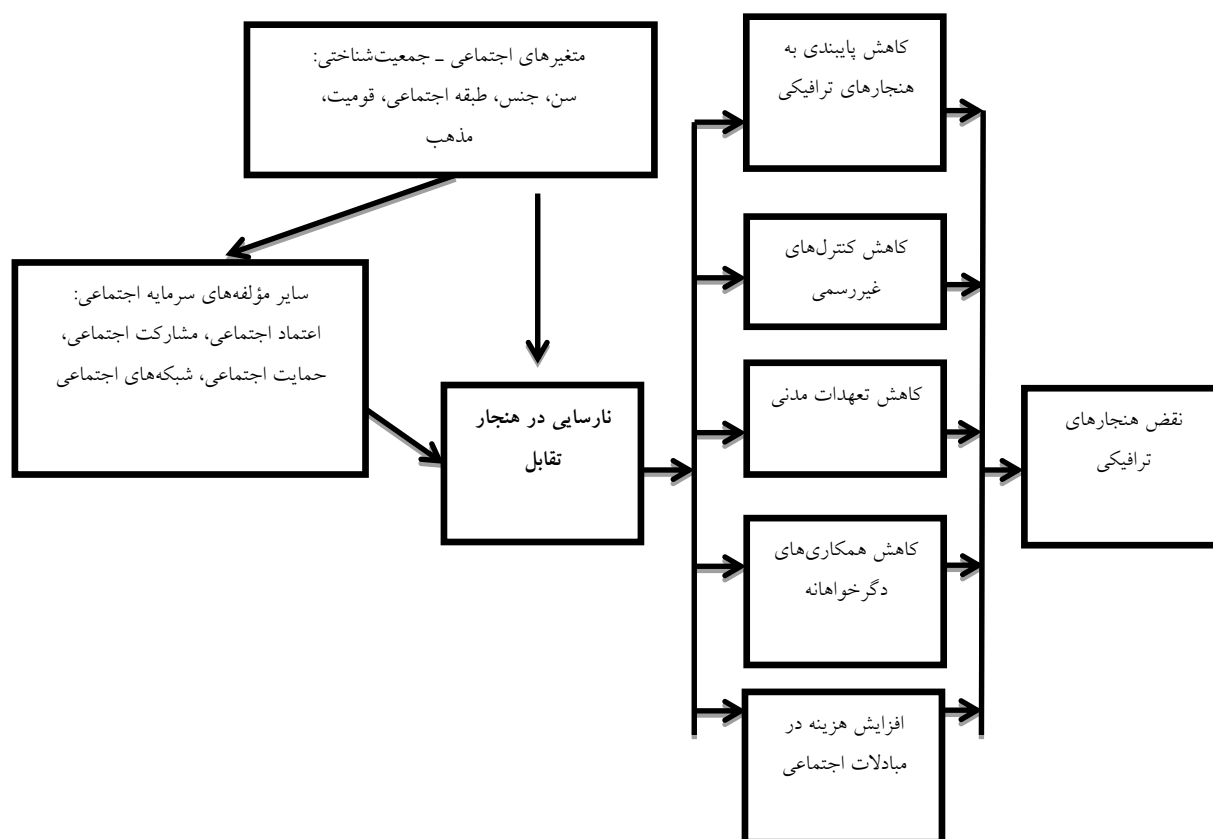
^۸ Buonanno, P. B. Montolio, D. and Vanin

^۱ Reckless

^۲ Hirschi

^۳ Gottfredson

^۴ Walster, Walster and Berscheid



شکل ۲- مدل تحلیلی رابطه هنجار تقابل با نقض قواعد ترافیکی

پیشینه تحقیق

پژوهش‌های انجام شده درباره رابطه میان هنجار تقابل با نرخ جرم در اجتماعات، غالباً نشان‌دهنده اثر کاهش‌دهنده جرم توسط هنجار تقابل هستند. دیکمن (۲۰۰۴) نشان داده است که هنجار تقابل به عنوان یکی از مؤلفه‌های سرمایه اجتماعی، بر نرخ جرم در جامعه اثر می‌گذارد. وی معتقد است در صورتی که هنجارهای تقابل، فراتر از روابط خانوادگی بروند، و به اعضای گروه‌های بسته و بیگانه نیز قابل تعمیم باشند، می‌تواند اثر کاهش جرم را داشته باشد. دیکمن استدلال می‌کند که وجود هنجارهای تقابل در جامعه گسترده، هزینه مبادلات را در روابط و معاملات اجتماعی و فعالیت‌های بازار کاهش می‌دهد. از نظر سامپسون، مورنوف و ایرلز (۱۹۹۹)، برخی از اشکال سرمایه اجتماعی، به‌ویژه کنترل‌های غیررسمی، به تقویت تنظیم رفتارهای افراد از طریق تنظیم

عادات و رفتارهای آنها منجر می‌شوند. اینکلان، هیجار و تووار (۲۰۰۵)، نشان دادند که پابندی به قواعد رانندگی و نیز تأمین امنیت در رانندگی، تا حد زیادی به برخی از مؤلفه‌های سرمایه اجتماعی، مانند هنجار تقابل، اعتماد، و مشارکت مدنی وابسته است.

پورتس^۱ (۱۹۹۸)، نیز مانند دیکمن نشان داد در صورتی که هنجار تقابل در سطح جامعه گسترده در جریان باشد، اثر کاهش جرم را به دنبال خواهد داشت. وی معتقد است که تبادلات دوجانبه، به انباشتگی «صورت‌حساب‌های اجتماعی»^۲ منجر می‌شود که کنشگران را به تعهداتی ملزم می‌سازد، بدون آنکه صورت و زمان بازپرداخت آنها مشخص باشد. پورتس، یکی از کارکردهای هنجار تقابل را کنترل اجتماعی می‌داند. در عین حال، پورتس، اثر کاهش جرم

^۱ Portes, A.

^۲ Social chits

توسط هنجار تقابل را حتمی نمی‌داند. وی معتقد است که در برخی از مناطق، ممکن است تراکم بالای پیوندها و کثرت ارتباط و تقابل‌های اجتماعی، شبکه‌های قانونی و غیرقانونی را به یکدیگر مرتبط ساخته و این امر به تقویت سرمایه اجتماعی برای متخلفان منجر شود. وی استدلال می‌کند که تقابل اجتماعی، به دو صورت به تقویت سرمایه اجتماعی در میان متخلفان منجر می‌شود:

نخست، متخلفان ممکن است سرمایه اجتماعی موجود را که از طریق مبادلات دوجانبه طرفینی که با یکدیگر در ارتباط هستند، به وجود آمده است، به خود اختصاص دهند. بزرگسالانی که جوانان منطقه را می‌شناسند، احتمالاً با خانواده، خویشاوندان و معاشران آنها هم‌آشنایی دارند. تقابل و تعامل میان این افراد بزرگسال در منطقه، تعهدات شایان توجهی به بار می‌آورد. این سرمایه اجتماعی، به نوبه خود ممکن است از سوی متخلفان جوان در شبکه، به منظور محدود ساختن اقدامات کنترل اجتماعی که از سوی ساکنان علیه آنها انجام می‌شود، به کار گرفته شود؛ برای مثال، در یک تحلیل قوم‌نگارانه بر روی طبقه متوسط آمریکایی‌های آفریقایی‌تبار در شیکاگو، پاتیلو^۱ (۱۹۹۸) فرایندی را نشان داد که از طریق آن، شبکه‌های اجتماعی مرتبط و متراکم، به طور فزاینده‌ای تأثیر متقابل بر کنترل اجتماعی جرم داشتند. برای مثال، یکی از ساکنان ناحیه «گروند^۲»، وقتی اقدام مجرمانه یک جوان را مشاهده کرده بود، چنین می‌گوید: «نمی‌خواهم اسم این مرد جوان را بگویم، چون مادرش خانم دوست‌داشتنی و مهربان است». بنابراین، پورترس نتیجه می‌گیرد که افزایش گستره شبکه‌های اجتماعی که گروه‌های خویشاوندی و دوستی منطقه را دربرگیرد، احتمالاً انسجام اجتماعی و سرمایه اجتماعی مناسب برای متخلفان را نیز گسترش می‌دهد.

دوم آنکه، متخلفان بالقوه با تبادل مزایای حاصل از اقدامات غیرقانونی با اعضای عادی جامعه، سرمایه اجتماعی

کسب می‌کنند. فعالیت‌های گنگ‌ها و فروش داروهای غیرقانونی، نمونه‌ای است که براساس آن، منابع درآمدی جایگزین برای افراد مطیع قانون عرضه می‌کنند که به شبکه اعضای گنگ‌ها ارتباط دارند.

فوکویاما (۲۰۰۰) و پوتنام (۲۰۰۱)، نیز اعتقاد دارند که هنجار تقابل که از جمله مؤلفه‌های اساسی سرمایه اجتماعی از نظر آنهاست، از طریق تقویت همکاری در جامعه، اثر کاهنده جرم بر جامعه دارد؛ هرچند آنها نیز معتقدند که همیشه همکاری اثر مثبت بر رفاه کل جامعه ندارد و برای مثال، از همکاری در میان اعضای گروه‌های مافیا یاد می‌کنند.

در مطالعه‌ای دیگر، پورترس و لاندولت (۱۹۹۶)، ضمن آنکه تقابل را نشان‌دهنده تعهد مدنی مبتنی بر قواعد مفروض و هنجارهای مشترک تلقی می‌کنند، معتقدند که امنیت هر جامعه تا حد زیادی به پایبندی به قواعد و نیز به ظرفیت مصوبات جمعی بستگی دارد. آنها نشان دادند که تعهدات مدنی، اطاعت و پایبندی افراد در جامعه را تضمین می‌کند و افراد را مستعد و متمایل به کنش جمعی سودمند کرده که همگی به تقابل منجر می‌شوند.

همچنین، بونانو، مونتالیو و وانین (۲۰۰۶) در مطالعه‌ای متفاوت، نشان دادند که حضور هنجارهای مدنی و تقابل و نیز حضور شبکه‌های اجتماعی و هنجارهای دگرخواهانه، رابطه مثبتی با برخی از جرایم، از جمله سرقت و دزدی دارد.

با نگاه به پژوهش‌های انجام شده در زمینه تأثیر هنجار تقابل اجتماعی بر کاهش جرم، مشخص می‌گردد که تقویت هنجارهای تقابل اجتماعی در جامعه رابطه معکوسی با نرخ جرم دارد. تقویت هنجار تقابل اجتماعی، از طریق کاهش هزینه مبادلات در روابط و معاملات اجتماعی و فعالیت‌های بازار به کاهش جرایم و تخلفات منجر می‌شود. در صورتی که هنجار تقابل در سطح جامعه گسترده در جریان باشد، این امر به افزایش تبادلات دوجانبه، منجر شده و در طی آن کنشگران ملزم به تعهداتی می‌شوند که تقویت هنجارهای اجتماعی و

¹ Pattillo

² Groveland

رعایت آنها را به دنبال خواهد داشت. لذا از نظر محققان، یکی از کارکردهای هنجار تقابل می‌تواند کنترل اجتماعی باشد.

فرضیه‌های تحقیق

بین استفاده‌کنندگان قانونمند و قانون‌گریز موتورسیکلت از نظر هنجار تقابل اجتماعی کلی تفاوت وجود دارد؛
بین استفاده‌کنندگان قانونمند و قانون‌گریز موتورسیکلت از نظر هنجار تقابل اجتماعی منفی تفاوت وجود دارد؛
بین استفاده‌کنندگان قانونمند و قانون‌گریز موتورسیکلت از نظر باور به تقابل اجتماعی تفاوت وجود دارد؛
بین استفاده‌کنندگان قانونمند و قانون‌گریز موتورسیکلت از نظر هنجار تقابل اجتماعی مثبت تفاوت وجود دارد.

روش‌شناسی

روش تحقیق

این پژوهش در قالب یک طرح مورد - شاهده^۱ و به صورت مقطعی، انجام شد. داده‌های این مطالعه، در ماه‌های تیر و مرداد ۱۳۹۰، در مرکز پلیس راهنمایی و رانندگی و نیز در سطح خیابان‌های شهر یزد جمع‌آوری شدند.

جامعه آماری

جامعه آماری این پژوهش مرکب از همه افرادی بودند که برای انجام یکی از کارهای روزمره؛ یعنی خرید روزانه، رفتن به سر کار، و یا مسافركشی و حتی تفریح، از موتورسیکلت استفاده می‌کردند. این جمعیت، با توجه به قوانین راهنمایی و رانندگی نیروی انتظامی کشور، به دو گروه: موتورسواران قانون‌گریز (گروه مورد) و موتورسواران قانونمند (گروه شاهد) تقسیم شده بودند. معیار تشخیص موتورسواران قانونمند از قانون‌گریز، رعایت قوانین رانندگی با موتورسیکلت؛ یعنی استفاده از کلاه ایمنی، ایستادن پشت چراغ قرمز، داشتن گواهینامه رانندگی با موتورسیکلت، دارا

بودن بیمه‌نامه و حرکت در خط در نظر گرفته شده برای موتورسیکلت سواران بود. افراد قانون‌گریز، شامل موتورسیکلت‌سوارانی بودند که فاقد رفتارهای برشمرده‌شده برای افراد قانونمند بوده و افزون بر این، رفتارهایی مانند حرکات مارپیچ بین خودروها، حرکت در پیاده‌روها، مزاحمت برای عابران پیاده و نظایر آن را مرتکب شده بودند. تشخیص موتورسواران قانونمند از قانون‌گریز، به توسط سه نفر از کارشناسان راهور انجام می‌شد. بدین ترتیب که رانندگانی که از نظر کارشناسان راهور، قانونمند و یا قانون‌گریز تشخیص داده می‌شدند، برای مصاحبه انتخاب می‌شدند. با استفاده از فرمول اصلاح شده کاکران؛ یعنی $n = \frac{t^2 pq}{d^2}$ ، $n = 384$ نفر از استفاده‌کنندگان موتورسیکلت انتخاب شدند. در این فرمول، مقدار p برابر با ۰/۵؛ مقدار q برابر با ۰/۵ و فاصله اطمینان (t) برابر با ۱/۹۶، و مقدار خطای مجاز نمونه‌گیری (d) برابر با ۰/۰۵ گرفته شد.

روش نمونه‌گیری

با توجه به فقدان دسترسی به فهرست جامعه؛ یعنی مشخص نبودن تعداد موتورسواران قانونمند و قانون‌گریز (N)، از روش نمونه‌گیری خوشه‌ای چند مرحله‌ای استفاده گردید. در این روش، برای نمونه‌گیری از موتورسواران قانونمند و قانون‌گریز، ابتدا کل نواحی شهرداری شهر یزد، مشخص گردیدند. این شهر دارای سه منطقه شهری است. منطقه یک دارای دو ناحیه، منطقه دو دارای چهار ناحیه و منطقه سه دارای سه ناحیه است. با اضافه کردن نواحی شاهده و حمیدیا، شهر یزد دارای یازده ناحیه شهری می‌شود. در مطالعه حاضر، از هر منطقه یک، ناحیه ۲، از منطقه دو، نواحی ۱ و ۳ و از منطقه سه، ناحیه ۱ به طور تصادفی انتخاب شدند. در مرحله بعد، کل خیابان‌های هر ناحیه مشخص شده و در مرحله نهایی، چند خیابان از هر ناحیه، به‌عنوان خوشه‌های مطالعه انتخاب شدند. سپس، با همه موتورسیکلت‌سوارانی که

¹ Case-control

در خوشه‌های انتخاب‌شده، طی یک ماه تردد می‌کردند، مصاحبه شد.

ابزار سنجش

ویژگی‌های اجتماعی - جمعیت‌شناختی

برای دستیابی به مشخصه‌های اجتماعی و جمعیت‌شناختی نمونه‌ها، از یک سیاهه، شامل سن، میزان تحصیلات، میزان درآمد ماهیانه، وضعیت شغلی، وضعیت تأهل و نوع استفاده از موتورسیکلت استفاده می‌شد.

هنجار تقابل اجتماعی

برای سنجش هنجار تقابل اجتماعی، از مقیاس هنجار تقابل پروگینی، گالوسی، پرساقی و ارکولانی^۱ (۲۰۰۳) استفاده شد. این مقیاس، مرکب از ۲۷ ماده بود که براساس یک طیف پنج درجه‌ای (خیلی موافق، موافق، نه موافق نه مخالف، مخالف و خیلی مخالف) سنجیده می‌شد. سازندگان مقیاس هنجار تقابل (۲۰۰۳)، برای تعیین اعتبار این مقیاس، از روش تحلیل عاملی استفاده کردند. آنها با استفاده از روش تحلیل مؤلفه‌های اصلی بر روی ۲۷ ماده مقیاس، سه عامل با عناوین تقابل منفی، باور به تقابل و تقابل مثبت استخراج کردند. دامنه نمره‌های این مؤلفه‌ها، در جدول ۱ آمده است. آنها همچنین، اعتبار این وسیله را با استفاده از روش اعتبار پیش‌بین و اعتبار ملاک بررسی کردند که نتایج، بسیار رضایت‌بخش بوده است. سازندگان مقیاس، برای تعیین میزان پایایی مقیاس هنجار تقابل، از روش آزمون‌های هم‌تألف استفاده کردند. بدین منظور، آنها، مقیاس مزبور را با یک مقیاس مشابه دیگر با عنوان مقیاس ایدئولوژی تقابل^۲ (ایزنبرگر، کاترل و مارول^۳ ۱۹۸۷) مقایسه و همبستگی میان آنها را محاسبه کردند. نتایج نشان داد که مقیاس هنجار تقابل جدید، همبستگی بالایی ($r = 0/54$)، با مقیاس ایزنبرگر، کاترل و مارول، و نیز همبستگی بالایی با

مؤلفه‌های هنجار تقابل اجتماعی؛ یعنی تقابل منفی ($r = 0/27$)، باور به تقابل ($r = 0/45$) و تقابل مثبت ($r = 0/49$) داشت.

از آنجا که این مقیاس تاکنون در ایران استفاده نشده بود، بنابراین، ابتدا، مقیاس فوق، توسط محقق به فارسی برگردانده شد و سپس اعتبار ساختاری و پایایی درونی آن بررسی شد. به‌منظور تعیین ساختار عاملی و هنجاریایی مقیاس هنجار تقابل و نیز تعیین اینکه کدامیک از آیتم‌ها به بهترین نحوی معرف هر یک از ابعاد مقیاس مذکور هستند، از روش تحلیل مؤلفه‌های اصلی بر روی ۲۷ آیتم مقیاس هنجار تقابل انجام شد. در این تحلیل، از روش چرخش واریماکس استفاده شده و معیار انتخاب، مقادیر ویژه بالاتر از ۱ بود.

نتایج نشان داد که از ۲۷ آیتم وارد شده، به‌منظور انجام تحلیل مؤلفه‌های اصلی، سه عامل ایجاد شدند. این عوامل، براساس مبانی نظری (پروگینی، گالوسی، پرساقی و ارکولانی، ۲۰۰۳)، با عناوین تقابل منفی، باور به تقابل، و تقابل مثبت نامیده شدند. همچنین، عامل اول؛ یعنی تقابل منفی، بیشترین درصد ($21/72\%$) از واریانس هنجار تقابل را تبیین کرده است. عامل دوم؛ یعنی باور به تقابل، $14/628\%$ درصد و عامل سوم؛ یعنی تقابل مثبت، $6/529\%$ درصد از واریانس سازه هنجار تقابل اجتماعی را تبیین نمودند. این سه عامل، در مجموع $42/88\%$ درصد از واریانس کل را تبیین نمودند.

مقدار KMO برای مقیاس هنجار تقابل، برابر با $0/836$ ، محاسبه شد که نشان‌دهنده متناسب بودن حجم نمونه برای اجرای تحلیل مؤلفه‌های اصلی بود. آزمون بارتلت نیز با مقدار $\chi^2_{(351)} = 3772/160$ ، $p < 0/001$) نشان‌دهنده درست بودن تفکیک عامل‌ها بود.

¹ Perugini, Gallucci, Presaghi and Ercolani

² Reciprocation Ideology Scale

³ Eisenberger, Cotterell and Marvel

جدول ۱- تحلیل مؤلفه‌های اصلی آیت‌های هنجار تقابل اجتماعی

مؤلفه‌ها	۱	۲	۳
تقابل منفی ($\alpha = 0/80$)			
۲۴. اگر کسی در حقم بی‌انصافی کند، ترجیح می‌دهم تا حقش را کف دستش بگذارم تا اینکه عذرخواهی او را بپذیرم.	۰/۸۲۸	۰/۱۲۰	-۰/۰۲۰
۲۵. من نسبت به کسی که با من بدرفتاری کرده، لطف نمی‌کنم حتی اگر به زیان من تمام شود.	۰/۷۸۶	۰/۱۲۵	۰/۰۶۳
۲۳. اگر کسی مرا بیازارد، من هم او را آزار می‌دهم.	۰/۷۸۴	۰/۱۱۹	-۰/۰۸۹
۲۶. اگر کسی با من بی‌ادبانه رفتار کند، من هم با او بی‌ادبانه رفتار می‌کنم.	۰/۷۸۳	۰/۰۸۱	-۰/۰۴۴
۲۲. اگر کسی مرا در موقعیت سخت و دشواری قرار دهد، من هم همین کار را با او می‌کنم.	۰/۷۵۲	۰/۱۱۲	۰/۱۰۴
۲۰. دوست دارم تا وقتی را برای گرفتن تقاص از کسی که نسبت به من بی‌انصافی کرده، صرف کنم.	۰/۷۱۹	-۰/۰۹۰	-۰/۰۲۴
۱۹. اگر احساس کنم که کسی در حقم بی‌انصافی کرده، به هر قیمتی که شده خیلی زود انتقامم را از او می‌گیرم.	۰/۶۶۵	-۰/۰۰۵	-۰/۰۴۶
۲۱. فقط در صورتی که دیگران با من به‌خوبی رفتار کنند، مهربان و صمیمی هستم.	۰/۶۱۰	۰/۱۲۲	۰/۰۲۳
۲۷. شیوه رفتار من با دیگران بستگی به این دارد که آنها چگونه با من رفتار می‌کنند.	۰/۴۸۶	۰/۲۳۱	۰/۱۳۲
باور به تقابل ($\alpha = 0/78$)			
۵. وقتی به کسی احترام می‌گذارم، انتظار دارم که او نیز به من احترام بگذارد.	-۰/۰۱۶	۰/۷۲۵	۰/۱۲۵
۴. اگر سخت کار کنم، توقع دارم که پاداش خوبی به من داده شود.	-۰/۰۵۶	۰/۶۳۲	۰/۱۷۵
۸. این واضح است که اگر با کسی بدرفتاری کنم، او نیز تلافی خواهد کرد.	۰/۱۹۷	۰/۶۰۹	۰/۱۰۴
۱. من به دیگران کمک می‌کنم تا در مواقع نیاز کسی به من کمک کند.	۰/۰۵۲	۰/۵۸۶	۰/۱۰۲
۷. اگر به یک مسافر کمک کنم، توقع دارم که از من به‌خوبی تشکر کند.	۰/۳۳۵	۰/۵۶۴	-۰/۰۸۱
۹. اگر به کارگران رستوران انعام بدهم، توقع دارم که اگر بار دیگر به آنجا رفتم، بیشتر به من رسیدگی کنند.	۰/۴۲۴	۰/۵۱۱	-۰/۱۲۵
۳. من از واکنش‌های کسی که قبلاً به او بدرفتاری کرده‌ام، واهمه دارم.	۰/۱۲۶	۰/۵۰۵	۰/۱۰۴
۲. من با دیگران بدرفتاری نمی‌کنم و این باعث می‌شود که آنها نیز با من بدرفتاری نکنند.	-۰/۰۷۳	۰/۴۶۵	۰/۲۹۹
۶. من بی‌ادبی نمی‌کنم، چون انتظار ندارم که دیگران نسبت به من بی‌ادب باشند.	۰/۰۴۸	۰/۲۲۱	۰/۰۹۶
تقابل مثبت ($\alpha = 0/73$)			
۱۵. اگر کسی مؤدبانه از من راهنمایی بخواهد، خوشحال می‌شوم به او کمک کنم.	-۰/۱۶۸	۰/۱۵۵	۰/۷۴۶
۱۱. اگر کسی به من لطفی بکند، دوست دارم آن را جبران کنم.	-۰/۱۴۸	۰/۲۵۱	۰/۷۳۳
۱۴. وقتی کسی به من لطفی بکند، وظیفه خودم می‌بینم تا لطف او را جبران کنم.	-۰/۱۱۵	۰/۲۱۸	۰/۷۲۶
۱۰. دوست دارم به هر قیمتی که شده، به کسی که قبلاً به من کمک کرده، کمک کنم.	-۰/۰۳۴	۰/۲۵۷	۰/۷۰۹
۱۷. اگر کسی به نام من یک بلیط قرعه‌کشی بخرد و من برنده شوم، مطمئناً بخشی از پول برنده شده را به او می‌دهم.	۰/۲۴۵	۰/۰۱۲	۰/۵۳۰
۱۶. اگر کسی از سر لطف به من پولی قرض بدهد، احساس می‌کنم که باید چیزی بیشتر از آنچه به من داده، به او بدهم.	۰/۳۰۸	-۰/۰۵۴	۰/۴۳۳
۱۸. رفتار من با دیگران تا حد زیادی بستگی به این دارد که دیگران چگونه با من رفتار می‌کنند.	۰/۳۱۶	۰/۲۳۴	۰/۳۷۳
۱۲. اگر کسی در محل کار با من مهربان باشد، خوشحال می‌شوم به او کمک کنم.	۰/۰۱۲	۰/۰۰۷	۰/۲۵۴
۱۳. دوست دارم تا هر کار پرزحمتی را انجام دهم تا کار کسی را که قبلاً به من کمک کرده جبران کنم.	-۰/۰۰۴	۰/۰۴۰	۰/۲۲۹

برای محاسبه میزان پایایی درونی مقیاس هنجار تقابل و نیز مؤلفه‌های آن، از روش آلفای کرونباخ استفاده گردید. نتایج جدول ۲ نشان می‌دهد که میزان پایایی درونی مقیاس اعتماد اجتماعی به‌طور کلی، برابر با ۰/۹۲ و برای خرده‌مقیاس‌های تقابل منفی، باور به تقابل، و تقابل مثبت، به

ترتیب برابر با ۰/۸۰، ۰/۷۸، و ۰/۷۳ بوده است. این مقادیر در سطح آلفای ۰/۰۵ معنادار هستند. همچنین، برای تعیین اعتبار ابزار اندازه‌گیری، از روش اعتبار سازه (به روش تحلیل عاملی) در پرتو نظریه هنجار تقابل پروگنی، گالوسی، پرساقی و ارکولانی (۲۰۰۳) استفاده شد.

جدول ۲- مؤلفه‌های هنجار تقابل اجتماعی همراه با مقدار واریانس تبیین شده و مقدار آلفای هر بعد

مقیاس	عامل ها	تعداد ماده	دامنه نمره	میانگین	انحراف معیار	درصد واریانس تبیین شده	α
مقیاس هنجار	تقابل منفی	۹	۹-۴۵	۳/۲۱	۰/۹۱۱	۲۱/۷۲۲	۰/۸۸
تقابل اجتماعی	باور به تقابل	۹	۹-۴۵	۳/۸۹	۰/۵۹۱	۱۴/۶۲۸	۰/۸۴
	تقابل مثبت	۹	۹-۴۵	۴/۱	۰/۵۵۴	۶/۵۲۹	۰/۸۳

یافته‌ها

یافته‌های توصیفی

۳۸۴ نفر از استفاده‌کنندگان موتورسیکلت در دو گروه: استفاده‌کنندگان قانونمند (۱۹۲ نفر) و استفاده‌کنندگان قانون‌گریز (۱۹۲ نفر) بررسی شدند. میانگین سنی گروه قانونمند برابر با ۲۶/۰۷ با انحراف معیار ۸/۶۱ و میانگین سنی گروه قانون‌گریز برابر با ۲۴/۶۰ با انحراف معیار ۷/۷۴ بود. از نظر وضعیت تحصیلی، بیشتر افراد در گروه قانون‌گریز، از تحصیلات سطح متوسطه (۵۵/۷ درصد) و راهنمایی (۲۱/۹ درصد) برخوردار بودند. در گروه قانونمند، ۵۳/۶ درصد از تحصیلات متوسطه و ۲۱/۸ درصد نیز از تحصیلات عالی (لیسانس و فوق لیسانس) برخوردار بودند. به بیان دیگر، درصد افراد با تحصیلات عالی، در گروه استفاده‌کنندگان قانونمند بیشتر بوده است (۲۱/۸ درصد در مقابل ۱۰/۴ درصد). از نظر وضعیت تأهل، ۵۸/۳ درصد گروه استفاده‌کننده قانون‌گریز، مجرد و ۴۱/۷ درصد نیز متأهل بودند. در گروه استفاده‌کنندگان قانونمند، ۵۹/۴ درصد، مجرد و ۴۰/۶ درصد نیز متأهل بودند. از نظر نوع استفاده از موتورسیکلت در گروه استفاده‌کنندگان قانونمند، بالاترین استفاده از موتورسیکلت مربوط به رفتن به سرکار (۴۰/۶ درصد) و خرید روزانه (۲۴/۵

درصد) بود. در میان گروه استفاده‌کننده قانون‌گریز نیز بالاترین استفاده از موتورسیکلت، به امر استفاده از آن برای رفتن به محل کار (۵۶/۸ درصد) و خرید روزانه (۱۸/۸ درصد) بوده است.

یافته‌های تحلیلی

برای آزمون فرضیه‌های تحقیق، از آماره t مستقل استفاده شد و نتایج زیر به دست آمد (جدول ۳):

۱- تفاوت معناداری میان موتورسواران قانونمند و قانون‌گریز از نظر سطح کلی هنجار تقابل اجتماعی، با توجه به مقدار: ($t_{(382)} = -2/274$; $p < 0/01$) وجود داشت. به بیان دیگر، میانگین نمره موتورسواران قانونمند در مقیاس تقابل اجتماعی (۳/۷۹)، به گونه معناداری بالاتر از میانگین نمره موتورسواران قانون‌گریز (۳/۱۲) بوده است. به بیان دیگر، سطح تقابل اجتماعی ادراک شده کلی موتورسواران قانونمند، بالاتر از موتورسواران قانون‌گریز بوده است.

۲- تفاوت معناداری میان موتورسواران قانونمند و قانون‌گریز از نظر هنجار تقابل اجتماعی منفی، ($t_{(382)} = -3/165$) وجود داشت. میانگین نمره موتورسواران قانون‌گریز در خرده مقیاس تقابل اجتماعی منفی (۳/۵۳)، به

گونه معناداری بالاتر از میانگین نمره موتورسواران قانونمند (۲/۷۸) بوده است. به بیان دیگر، سطح تقابل اجتماعی منفی ادراک شده موتورسواران قانون‌گریز، بالاتر از موتورسواران قانونمند بوده است.

۳- تفاوت معناداری میان موتورسواران قانونمند و قانون‌گریز از نظر باور به هنجار تقابل اجتماعی، ($p < 0/01$); $t_{(382)} = -3/494$ وجود داشت. میانگین نمره موتورسواران قانونمند در خرده مقیاس باور به تقابل اجتماعی (۴/۰۰)، به

گونه معناداری بالاتر از میانگین نمره موتورسواران قانون‌گریز (۳/۷۹) (گروه مورد) بوده است.

۴- تفاوت معناداری میان موتورسواران قانونمند و قانون‌گریز از نظر هنجار تقابل اجتماعی مثبت، ($p < 0/01$); $t_{(382)} = -3/155$ وجود داشت. میانگین نمره موتورسواران قانونمند در خرده مقیاس تقابل اجتماعی مثبت (۴/۱۸)، به گونه معناداری بالاتر از میانگین نمره موتورسواران قانون‌گریز (۳/۶۲) (گروه مورد) بوده است.

جدول ۳- مقایسه موتورسواران قانونمند و قانون‌گریز از نظر هنجار تقابل و مؤلفه‌های آن

متغیر	قانونمند (شاهد)	Mean $\pm$ S.D	فراوانی	قانون‌گریز (مورد)	Mean $\pm$ S.D	فراوانی	t	P-value
تقابل اجتماعی منفی	۱۹۲	۲/۷۸ $\pm$ ۰/۸۶۳	۱۹۲	۳/۵۳ $\pm$ ۱/۰۳	۳/۱۶۵	۰/۰۰۸**		
باور به تقابل اجتماعی	۱۹۲	۴/۰۰ $\pm$ ۰/۴۹۵	۱۹۲	۳/۷۹ $\pm$ ۰/۶۵۸	۳/۴۹۴	۰/۰۰۱**		
تقابل اجتماعی مثبت	۱۹۲	۴/۱۸ $\pm$ ۰/۶۶۸	۱۹۲	۳/۶۲ $\pm$ ۰/۶۱۶	۳/۱۵۵	**۰/۰۰۳		
تقابل اجتماعی کل	۱۹۲	۳/۷۹ $\pm$ ۰/۴۴۳	۱۹۲	۳/۱۲ $\pm$ ۰/۶۵۵	۲/۲۷۴	**۰/۰۰۵		

** $p < 0/01$

تحلیل چندگانه

به‌منظور تعیین سهم مؤلفه‌های هنجار تقابل اجتماعی و نیز متغیرهای کنترل (سن، میزان تحصیلات، میزان درآمد، نوع شغل، محل اقامت، وضعیت تأهل و سابقه استفاده از موتورسیکلت) در پیش‌بینی قانونمندی یا قانون‌گریزی استفاده‌کنندگان از موتورسیکلت و نیز پیش‌بینی عضویت افراد در هر گروه، تحلیل رگرسیون لجستیک در دو مرحله: متغیرهای اجتماعی - جمعیت‌شناختی در مرحله اول، و مؤلفه‌های هنجار تقابل اجتماعی، در مرحله دوم انجام شد. نتایج جدول ۴ نشان داد که مجموع متغیرهای کنترل وارد شده در مرحله اول، توانستند با مقدار:

$$9/3, (Cox \& Snell R^2 = 0/093, Nag.R^2 = 0/124)$$

تا ۱۲/۴ درصد از واریانس متغیر ملاک قانونمند بودن یا قانون‌گریزی در استفاده از موتورسیکلت را تبیین کنند. از میان این متغیرها، سن با مقدار ($B = 0/035$; $p < 0/05$; $p < 0/01$; $B = -0/208$)؛ متغیر میزان تحصیلات ($B = -0/208$; $p < 0/01$);

($OR = 1/23$)؛ و متغیر محل اقامت با مقدار ($B = 0/999$); $p < 0/05$ ($OR = 2/72$) توانستند پیش‌بینی کننده مؤثری برای قانونمند شدن یا قانون‌گریز شدن در استفاده از موتورسیکلت باشند. از آنجا که محاسبه R^2 در رگرسیون لجستیک امکان‌پذیر نیست، بنابراین، از آماره‌های کاکس و اسنل و مجذور آر Nagelkerke استفاده می‌شود. این آماره‌ها، تقریب مفیدی از میزان واریانس تبیین شده متغیر ملاک ارائه می‌کنند. مقدار ($\chi^2_{6} = 37/58$) نشان‌دهنده مؤثر بودن متغیرهای موجود در مدل در مرحله نخست بر متغیر ملاک قانونمند شدن یا قانون‌گریز شدن در استفاده از موتورسیکلت است. در این مرحله، متغیرهای اجتماعی - جمعیت‌شناختی توانستند ۶۰/۷ درصد از آزمودنی‌ها را به درستی طبقه‌بندی کنند. همچنین، مقدار ($-2 \text{ Log likelihood} = 480/04$) نشان از برازش خوب مدل دارد.

در مرحله دوم، مؤلفه‌های هنجار تقابل اجتماعی وارد مدل شدند. این متغیرها، با مقدار:

($Nag.R^2 = 0.137$; $Cox \& Snell R^2 = 0.182$) نشان داد که این مجموعه از متغیرها، بین ۱۳/۷ تا ۱۸/۲ درصد از واریانس متغیر ملاک قانونمند شدن یا قانون‌گریز شدن در استفاده از موتورسیکلت را تبیین کردند. در این میان، مؤلفه‌های تقابل منفی، با مقدار ($B = 0.243$; $P < 0.01$)؛ ($OR = 2.00$)، و مؤلفه تقابل مثبت، با مقدار: ($B = -0.196$; $P < 0.01$ ؛ $OR = 0.002$)، بیشترین توان را برای پیش‌بینی متغیر ملاک قانونمند شدن یا قانون‌گریز شدن در استفاده از موتورسیکلت را داشتند.

مقدار ($\chi^2_3 = 18.82$) نشان‌دهنده مؤثر بودن متغیرهای

موجود در مدل در مرحله دوم بر متغیر ملاک قانونمند شدن یا قانون‌گریز شدن در استفاده از موتورسیکلت است. همچنین، مقدار ($-2 \text{ Log likelihood} = 475.92$) نشان از برازش خوب مدل دارد. نکته مهم اینکه، با ورود مؤلفه‌های هنجار تقابل در مدل، ۴/۴ تا ۵/۸ درصد از واریانس متغیر ملاک بهبود بخشیده شد. همچنین، در مرحله دوم و با اضافه شدن مؤلفه‌های سرمایه اجتماعی به مدل، ۶۳/۵ درصد از آزمودنی‌ها به درستی طبقه‌بندی شدند.

جدول ۴- الگوی رگرسیون لجستیک برای پیش‌بینی قانونمند شدن یا قانون‌گریزی با توجه به متغیرهای اجتماعی، جمعیت‌شناختی و مؤلفه‌های هنجار تقابل

متغیر	مدل اول					مدل دوم				
	B	S.E.	Wald	OR ¹	P	B	SE	Wald	OR	P
متغیرهای اجتماعی-جمعیت‌شناختی										
سن	0.035	0.018	3.92	1.03	0.048*					
میزان تحصیلات (به سال)	0.208	0.049	17.92	1.23	0.000**					
میزان درآمد	0.079	0.032	1.04	1.00	N. S. ^a					
رتبه شغلی	0.389	0.244	2.54	0.678	N. S.					
محل اقامت	0.999	0.417	5.73	2.72	0.017*					
وضعیت تأهل	0.219	0.284	0.592	1.25	N. S.					
مؤلفه‌های هنجار تقابل										
اجتماعی						0.243	0.129	3.53	2.00	0.002**
تقابل منفی						0.694	0.224	9.60	0.822	N. S.
باور به تقابل اجتماعی						-0.196	0.228	0.742	0.002	0.000**
تقابل مثبت										
-2 Log likelihood	494.75					475.92				
Nagelkerke R^2	0.124					0.182				
R^2 Cox & Snell	0.093					0.137				
$\chi^2_{(8)}$	37.58**					18.82**				
Total predicted	60.7					63.5				
N	384					384				

* $P < 0.05$; ** $P < 0.01$

^a معنادار نیست

1: Odds ratio

بحث و نتیجه‌گیری

تحقیق حاضر با هدف تعیین تفاوت میان استفاده‌کنندگان موتورسیکلت قانونمند و قانون‌گریز از نظر هنجار تقابل اجتماعی و مؤلفه‌های آن انجام شد. در خصوص رابطه میان هنجار تقابل اجتماعی و قانون‌گریزی استفاده‌کنندگان از موتورسیکلت، ابتدا برای بررسی این رابطه، یک تحلیل مؤلفه‌های اصلی بر روی مقیاس هنجار تقابل پروگنی، گالوسی، پرساقی و ارکولانی (۲۰۰۳) انجام شد. در نتیجه این تحلیل، سه مؤلفه از سازه هنجار تقابل، با عناوین: تقابل منفی، باور به تقابل و تقابل مثبت استخراج شدند. در مرحله بعد، دو گروه مورد (موتورسیکلت‌سواران قانون‌گریز) و شاهد (موتورسیکلت‌سواران قانونمند) از نظر هنجار تقابل به طور کلی و نیز از نظر مؤلفه‌های تقابل منفی، باور به تقابل و تقابل مثبت مقایسه شدند. نتایج پژوهش نشان داد که:

تفاوت معناداری بین دو گروه موتورسیکلت‌سواران قانون‌گریز و قانونمند از نظر سطح کلی هنجار تقابل اجتماعی وجود داشت. میانگین نمره موتورسواران قانونمند در مقیاس تقابل اجتماعی، به گونه معناداری بالاتر از میانگین نمره موتورسواران قانون‌گریز (گروه مورد) بوده است. به بیان دیگر، سطح تقابل اجتماعی ادراک شده کلی موتورسواران قانونمند، بالاتر از موتورسواران قانون‌گریز بوده است. این نشان می‌دهد که موتورسواران قانونمند، باور بیشتر و نیرومندتری به هنجار تقابل در جامعه در مقایسه با موتورسواران متخلف و قانون‌گریز دارند.

در خصوص مقایسه دو گروه موتورسیکلت‌سواران قانون‌گریز و موتورسیکلت‌سواران قانونمند از نظر مؤلفه‌ها و خرده‌مقیاس‌های سازه تقابل اجتماعی نیز تفاوت معناداری میان دو گروه، از نظر خرده‌مقیاس تقابل اجتماعی منفی؛ باور به تقابل اجتماعی؛ و تقابل اجتماعی مثبت وجود داشت. رابطه معکوسی بین هنجار تقابل اجتماعی منفی و قانون‌گریزی استفاده‌کنندگان موتورسیکلت وجود داشت. استفاده‌کنندگان قانون‌گریز، از میانگین نمره بالاتری بر روی خرده‌مقیاس تقابل منفی در مقایسه با استفاده‌کنندگان قانونمند برخوردار

بودند. استفاده‌کنندگان قانون‌گریز، بیشتر از استفاده‌کنندگان قانونمند مایل به واکنش منفی نسبت به رفتارهای منفی دیگران نسبت به آنها بودند؛ برای مثال، آنها معتقد بودند نسبت به کسی که به آنها بی‌انصافی کرده است، تمام تلاش خود را در جهت گرفتن تقاص و انتقام انجام خواهند داد، و یا اگر کسی آنها را بیازارد، آنها هم او را آزار خواهند داد. برعکس، در ارتباط هنجار تقابل مثبت، استفاده‌کنندگان قانونمند، نمره بالاتری بر روی خرده‌مقیاس تقابل مثبت کسب کردند. استفاده‌کنندگان قانونمند، تمایل بیشتری به جبران نیکی‌های دیگران نسبت به آنها در مقایسه با استفاده‌کنندگان قانون‌گریز داشتند. برای مثال، آنها تمایل بیشتری به کمک به دیگران و جبران نیکی دیگران به هر قیمتی در مقایسه با استفاده‌کنندگان قانون‌گریز داشتند. بنابراین، همان‌گونه که انتظار می‌رفت، تقابل‌کنندگان مثبت (استفاده‌کنندگان قانونمند)؛ به‌ویژه مستعد واکنش به رفتارهای میان‌فردی مثبت بودند، در حالی که تقابل‌کنندگان منفی (استفاده‌کنندگان قانون‌گریز) به‌ویژه نسبت به رفتارهای میان‌فردی منفی، واکنش نشان می‌دادند. درحالی‌که تقابل‌کنندگان مثبت، نسبت به رفتارهای دوستانه حساس بودند، گروه دوم (تقابل‌کنندگان منفی) نسبت به رفتارهای غیردوستانه حساس بودند. همچنین، تقابل‌کنندگان مثبت بیشتر از تقابل‌کنندگان منفی مایل به انجام رفتارهای مثبت بودند، یا تمایل داشتند تا تنبیهات و مجازات‌های مثبت ارائه کنند، و از واکنش مثبت دیگران اطاعت نمایند، در حالی‌که تقابل‌کنندگان منفی زمانی‌که از دیگران رفتارهای منفی می‌دیدند، مایل به انجام رفتارهای منفی یا ارائه مجازات‌های منفی بودند.

استفاده‌کنندگان قانونمند همچنین، نمره بالاتری بر روی خرده‌مقیاس باور به تقابل در مقایسه با استفاده‌کنندگان قانون‌گریز دریافت کردند. آنها، بیشتر از استفاده‌کنندگان قانون‌گریز به وجود هنجار تقابل به عنوان شرط ضروری و لازم در زندگی اجتماعی باور داشتند. آنها بیشتر از استفاده‌کنندگان قانون‌گریز باور داشتند که دریافت احترام، نیکی، حسن توجه، کمک و رفتار مؤدبانه از سوی دیگران، در

ابتدا به کیفیت رفتار ما نسبت به دیگران بستگی دارد. بنابراین، برای مثال، آنها معتقد بودند که اگر ما به دیگری احترام بگذاریم، انتظار داریم تا او نیز به ما احترام بگذارد، و یا اگر به دیگران در مواقع نیاز کمک کنیم، آنها نیز در مواقع دشوار به ما کمک می‌کنند. این در واقع، مؤید آن است که استفاده‌کنندگان قانونمند بیشتر از استفاده‌کنندگان قانون‌گریز، نگرش مثبت و نیز اعتماد بالاتری به دیگران در جامعه دارند. چنین نگرشی نسبت به دیگران و نیز باور به اینکه رفتار دیگران نسبت به ما تا حد زیادی به رفتار ما نسبت به آنها دارد، عاملی مهم در اجتناب از قانون‌گریزی به‌شمار می‌رود.

نتایج این پژوهش درباره رابطه میان تقابل اجتماعی و قانون‌گریزی، با بسیاری از تحقیقات پیشین که در قالب نظریه سرمایه اجتماعی انجام شده بودند، همخوانی داشت. برای مثال، نتایج این پژوهش، یافته‌های دیکمن (۲۰۰۴) را که معتقد بود در صورتی که هنجار تقابل اجتماعی فراتر از روابط خانوادگی برود، اثر کاهنده جرم در جامعه را خواهد داشت، تأیید می‌کند. پورتس (۱۹۹۸)، نیز مانند دیکمن معتقد بود در صورتی که هنجار تقابل در سطح جامعه گسترده در جریان باشد، اثر کاهنده جرم را به دنبال خواهد داشت. این نتیجه، همچنین، یافته‌های مطالعه پاتیلو (۱۹۹۸)؛ فوکویاما (۲۰۰۰)؛ پوتنام (۲۰۰۱)؛ پورتس و لاندولت (۱۹۹۶)؛ و بونانو، مونتالیو و وانین (۲۰۰۶) را که معتقد بودند وجود هنجار تقابل در جامعه، به کاهش نرخ جرم و قانون‌گریزی منجر می‌شود، تأیید کرده است.

اینکه وجود هنجار تقابل، از طریق چه مکانیسم‌هایی به کاهش رفتار ضداجتماعی و قانون‌گریزی منجر می‌شود، تبیین‌های متفاوتی از سوی محققان ارائه شده است.

نخست، یک تبیین معتقد است که وجود هنجار تقابل، مشروط به اینکه صرفاً در دایره روابط درون‌گروهی و خانوادگی نماند و به اعضای گروه‌های گسترده‌تر و بیگانه نیز قابل تعمیم باشند، می‌تواند اثر کاهنده جرم را داشته باشند، زیرا این هنجارها می‌توانند هزینه مبادلات را در روابط و معاملات اجتماعی و فعالیت‌های بازار کاهش دهند (دیکمن،

(۲۰۰۴).

دوم، برخی از محققان، برای مثال، پورتس (۱۹۹۸) با مفهوم «صورت حساب‌های اجتماعی»، به تبیین رابطه بین هنجار تقابل و قانون‌گریزی پرداخته‌اند. پورتس معتقد است که تبادلات دوجانبه، به انباشتگی «صورت‌حساب‌های اجتماعی» منجر می‌شود که کنشگران را ملزم به تعهداتی می‌سازد، بدون آنکه صورت و زمان بازپرداخت آنها مشخص باشد. پورتس، یکی از کارکردهای هنجار تقابل را کنترل اجتماعی می‌داند.

سوم، تبیین دیگر، به فوکویاما (۲۰۰۰) و پوتنام (۲۰۰۱) مربوط می‌شود. آنها معتقدند که تقابل اجتماعی، از طریق تقویت همکاری در جامعه، اثر کاهنده جرم در جامعه دارد؛ هرچند آنها معتقدند که همیشه همکاری اثر مثبت بر رفاه کل جامعه ندارد و برای مثال از همکاری در میان اعضای گروه‌های مافیا یاد می‌کنند.

چهارم، برخی به اثر عمده هنجار تقابل؛ یعنی تقویت تعهدات مدنی و پایبندی به قواعد اجتماعی، به عنوان مهمترین کارکرد هنجار تقابل در پیشگیری از قانون‌گریزی تأکید دارند. برای مثال، پورتس و لاندولت (۱۹۹۶)، ضمن آنکه تقابل را نشان‌دهنده تعهد مدنی مبتنی بر قواعد مفروض و هنجارهای مشترک تلقی می‌کنند، معتقدند که امنیت هر جامعه تا حد زیادی به پایبندی به قواعد و نیز به ظرفیت مصوبات جمعی بستگی دارد. آنها نشان دادند که تعهدات مدنی، اطاعت و پایبندی افراد در جامعه را تضمین می‌کند و افراد را مستعد و متمایل به کنش جمعی سودمند کرده که همگی به تقابل منجر می‌شوند.

پژوهش حاضر، از یک محدودیت نیز برخوردار بود. مهمترین محدودیت این مطالعه، به ابزار سنجش هنجار تقابل مربوط می‌شد. از آنجا که مقیاس هنجار تقابل، یک مقیاس خودسنج است، بنابراین، ممکن است تحت تأثیر علائق افراد به معرفی خود یا خودنمایی و راهبردهای مدیریت برداشت قرار گیرد (فارنهام، گرینوالد و باناجی، ۱۹۹۹). بنابراین، به محققان آینده پیشنهاد می‌شود که برای سنجش متغیر هنجار تقابل، از

ترقی‌نژاد، امیر. (۱۳۸۹). «یزد، رتبه اول در حوادث ترافیکی»، *روزنامه جام جم*، ش ۳۰۲۸: ۱۹.

یعقوبی، حمید. (۱۳۷۹). «بررسی نقش عوامل انسانی در بروز تصادفات رانندگی در ایران»، *اندیشه و رفتار*، ش ۶ (۲۱)، ص ۶۰-۶۷.

- Axelrod, R. (1984) *The Evolution of Cooperation*. New York: Basic.
- Buonanno, P. B. Montolio, D. and Vanin, P. (2006) "Does Social Capital Reduce Crime?" *Marco Fanno Working Paper*, N. 29.
- Chamlin, M. B. and Cochran, J. K. (1997) "Social Altruism and Xrime". *Criminology*, 35(2): 203-228.
- Cialdini, R. B. Green, B. L. and Rusch, A. J. (1992) "When Tactical Pronouncements of Change Become Real Change: the Case of Reciprocal Persuasion." *Journal of Personality and Social Psychology*, 63, 30-40.
- Cialdini, R. B. Kallgren, C. A. and Reno, R. R. (1991) *A focus theory of normative conduct: a theoretical refinement and reevaluation of the role of norms in human behavior*. In M. P. Zanna (Ed.), *Advances in experimental social psychology* (Vol. 24, pp. 201-234). New York: Academic.
- Davis, M.S. (2006) "Crime Mala in Se: An Equity-Based Definition". *Criminal Justice Policy Review*, 17: 270-289.
- Diekmann, A. (2004) "The Power of Reciprocity: Fairness, Reciprocity, and Stakes in Variants of the Dictator Game." *Journal of Conflict Resolution*, 48 (4): 487-505.
- Farnham, S. D. Greenwald, A. G. and Banaji, M. R. (1999) *Implicit self-esteem*. In: D. Abrams, and M.A. Hogg, (Eds.) *Social identity and social cognition* (pp. 230-248). Bodmin: M.P.G. Books Ltd.
- Field, J. (2003) *Social Capital*, London: Routledge.
- Finch, D. J. Kompfner, P. Lockwood, C. R. and Maycock, G. (1994) "Speed, speed limits and accidents." *Transport Research Laboratory*; 1994 (Project Report 58).
- Fukuyama, F. (2000) *Social capital and civil society*. Working paper 00/74. Washington, DC: International Monetary Fund.
- Goren, H. and Bornstein, G. (1999) *Reciprocation and learning in the Intergroup Prisoner's Dilemma Game*. In D. V. Budescu, I. Erev, & R. Zwick (Eds.), *Games and human behavior: Essays in honor of Amnon Rapoport* (pp. 299-314). Mahwah, NJ: Erlbaum.
- Gottfredson, M. and Hirschi, T. (1990) *A general theory of crime*. Stanford, CA: Stanford University Press.
- Gouldner, A. W. (1960) "The Norm of Reciprocity: A Preliminary Statement." *American Sociological Review*, 25:161-78.

مقیاس‌های خودسنج همراه با مقیاس‌های غیرمستقیم تر که نسبت به علایق افراد کمتر آسیب‌پذیرند، استفاده نمایند.

نتایج این پژوهش، یک جنبه کاربردی مهم نیز دارد. از نتایج این پژوهش می‌توان به‌منظور اقدامات مداخله‌ای در جهت کاهش تمایل استفاده‌کنندگان موتورسیکلت به قانون‌گریزی و نقض قوانین رانندگی استفاده نمود. اگر بپذیریم که ضعف افراد در زمینه باورشان نسبت به هنجارهای تقابل اجتماعی، رابطه مثبتی با هنجارشکنی در استفاده از موتورسیکلت دارد، پس با تقویت باورها و پایبندی آنها به هنجارهای تقابل اجتماعی فراتر از روابط خانوادگی از طریق مداخله‌های اجتماعی و رفتاری در میان استفاده‌کنندگان موتورسیکلت می‌توان انتظار داشت تعهدات مدنی و پایبندی به قواعد اجتماعی و هنجارهای مرتبط با رانندگی آنها افزایش یابد.

تشکر و قدردانی

محقق بر خود لازم می‌داند که از سازمان تحقیقات و مطالعات ناجا، فرماندهی محترم نیروی انتظامی و نیز از ریاست محترم دفتر تحقیقات کاربردی فرماندهی انتظامی استان یزد به جهت حمایت مالی و معنوی این پروژه و نیز از کارشناسان پلیس راهور شهر یزد به جهت کمک‌های بی‌دریغ‌شان در جمع‌آوری داده‌های این تحقیق سپاسگزاری نماید.

منابع

- باقیانی مقدم، محمد حسین؛ حلوانی، غلامحسین؛ و احرامپوش، محمد حسن. (۱۳۸۵). «بررسی تیپ شخصیتی و وضعیت حادثه در موتور سواران حادثه دیده شهرستان یزد، سال ۱۳۸۳»، *مجله دانشکده علوم پزشکی مازندران*، ش ۱۶ (۵۱)، ص ۶۹-۷۴.
- پاکزاد مقدم، سید حسین. (۱۳۸۰). *تعیین نقش پرسنل راهنمایی و رانندگی در میزان ترافیک شهرستان یزد*، پایان‌نامه دانشکده پزشکی علی ابن ابیطالب، سال ۸۰-۱۳۷۹.

- Perry, A. R. and Baldwin, D. A. (2000) "Further Evidence of Associations of Type A Personality Scores and Driving-Related Attitudes and Behaviors." *Percept Mot Skills*, 91(1): 147-54.
- Perugini, M. Gallucci, M. Presaghi, F. and Ercolani, A. P. (2003) "The Personal Norm of Reciprocity." *European Journal of Personality*, 17: 251-283.
- Portes, A. (1998) "Social Capital: Its Origins and Applications in Modern Sociology." *Annual Review of Sociology*, 24:1-24.
- Portes, A., and Landolt, L. (1996) "The Downside of Social Capital." *The American Prospect*, 26: 18-21.
- Putnam, R. D. (1995) "Bowling Alone: America's Declining Social Capital". *Journal of Democracy*, 6(1), 65-78.
- Putnam, R. D. (1996) "The Strang Disappearance of Civic America." *Journal of The American Prospect*, 7: 1-8.
- Putnam, R. D. (2001) *Bowling alone*. New York: Simon and Schuster.
- Ranney, T. A. (1999) "Psychological Factors that Influence Car-Following and Car-Following Model Development." *Transportation Research Part*, 2: 213-219.
- Reckless, W. C. (1971) *The crime problem*. New York: Appleton-Century-Crofts.
- Robarchek, C. A. and Robarchek, C. J. (1998) "Reciprocities and Realities: World Views, Peacefulness, and Violence Among Semai and Waorani." *Aggressive Behavior*, 24, 123-133.
- Rosenfeld, R. Messner, S. F. and Baumer, E. P. (2001) "Social Capital and Homicide". *Social Forces*, 80(1): 283-310.
- Sampson, R. J. and Groves, W. B. (1989) "Community Structure and Crime: Testing Social Disorganization Theory." *American Journal of Sociology*, 94: 774-802.
- Sampson, R. J. Morenoff, J. D. and Earls, F. (1999) "Beyond Social Capital: Spatial Dynamics of Collective Efficacy for Children." *American Sociological Review*, 64:633-60.
- Schwartz, S. H. (1977) *Normative influence on altruism*. In L. Berkowitz (Ed.), *Advances in experimental social psychology* (Vol. 10, pp. 222-275). New York: Academic.
- Walster, E. Walster, G. and Berscheid, E. (1978) *Equity: Theory and research*. Boston: Allyn & Bacon.
- West, S. G. and Wickland, R. A. (1980) *A primer of social psychological theories*. Monterey, CA: Brooks/ Cole.
- Wilson, J. Fang, M. and Wiggins, S. (2003) "Collision and Violation Involvement of Drivers who Use Cellular Telephones." *Traffic Injury Prevention*, 4:45-52.
- Ziersch, A. M. (2005) "Health Implication of Access to Social Capital: Findings from an Australian Study." *Journal of Social Science and Medicine*, 61: 2119-2131.
- Halpern, D. (2009a) "Capital Gains", *RSA Journal* Autumn, 10-15.
- Heaton, P. (2006) "Does Religion Really Reduce Crime?". *Journal of Law and Economics*, 49(1): 147-172.
- Hijar, M. (2003) "Driver impairment regional review report: Impairment driving in Latin America and Caribbean Countries. Scooping study report." London, UK: The Transport Research Laboratory. IHS Facts: 55 speed limit, Insurance Institute for Highway Safety (IIHS); 1987.
- Hirschi, T. (1969) *Causes of delinquency*. Berkeley: University of California Press.
- Inclan, C. Hijar, M. and Tovar, V. (2005) "Social Capital in Settings with A High Concentration of Road Traffic Injuries. The Case of Cuernavaca, Mexico." *Social Science & Medicine*, 61: 2007-2017.
- Kerr, N. L. Garst, J. Lewandowski, D. A. and Harris, S. E. (1997) "That Still, Small Voice: Commitment to Cooperate as an Internalized Versus A Social Norm." *Personality and Social Psychology Bulletin*, 23, 1300-1311.
- Komorita, S. S. and Parks, C. D. (1999) *Reciprocity and cooperation in social dilemmas: review and future directions*. In D. V. Budescu, I. Erev, & R. Zwick (Eds.), *Games and human behavior: Essays in honor of Amnon Rapoport* (pp. 315-330). Mahwah, NJ: Erlbaum.
- Matsunaga, K. (1996) "Insufficient Headway and Unforeseen Greater Stopping Distance as Combined Factors in Traffic Accidents." *Paper prepared for the First Japan-Finland Joint Meeting on Traffic Safety*, August 27-29, 1996, Finnish Psychological Association, Turku, Finland.
- Messner, S. F. Baumer, E. and Rosenfeld, R. (2004) "Dimensions of Social Capital and Rates of Criminal Homicide". *American Sociological Review*, 69(December): 882-903.
- Mock, C. Amegashie, J. and Darteh, K. (1999) "Role of Commercial Drivers in Motor Vehicle Related Injuries in Ghana." *Injury Prevention*, 5:268-271.
- Murray, C. and Lopez, A. (1997) "Alternative Projections of Mortality and Disability by Cause 1990-2020." *Global Burden of Disease Study*, 349: 1498-504.
- Nabi, H. Consoli, S. M. Chastang, J. F. Chiron, M. Lafont, S. and Lagarde, E. (2005) "Type A Behavior Pattern, Risky Driving Behaviors, and Serious Road Traffic Accidents: A Prospective Study of the GAZEL Dohort." *American Journal of Epidemiology*, 161(9): 864-70.
- Pattillo, M. E. (1998) "Sweet Mothers and Gangbangers: Managing Crime in a Black Middle- Class Neighborhood." *Social Forces*, 76 (3):747-774.
- Perry, A. R. (1986) "Type A Behavior Pattern and Motor Vehicle Drivers Behavior." *Percept Mot Skills*, 63(2 Pt 2): 875-8.

بررسی نقش شبکه‌های سایبری بر هویت فرهنگی دانشجویان دانشگاه اصفهان سال تحصیلی

۱۳۹۰-۹۱

نگین برات دستجردی، استادیار گروه علوم تربیتی دانشگاه اصفهان*

چکیده

رشد سریع شبکه‌های سایبری دانشجویان را با اطلاعات و برنامه‌های متنوعی روبه‌رو ساخته و تغییرات گوناگونی در عرصه‌های مختلف زندگی آنان ایجاد کرده است که بدون تردید یکی از حوزه‌های تأثیر پذیر آن، هویت و فرهنگ است. لذا هدف اصلی از انجام پژوهش، بررسی نقش شبکه‌های سایبری بر هویت فرهنگی دانشجویان است. روش تحقیق از نوع پیمایشی می‌باشد و جامعه آماری شامل کلیه دانشجویان دانشگاه اصفهان مشغول به تحصیل در سال ۱۳۹۰-۹۱ بود که از میان آنها ۲۰۰ نفر به صورت خوشه‌ای تصادفی به عنوان نمونه آماری انتخاب شدند. اطلاعات لازم از طریق پرسشنامه محقق ساخته که دارای سؤال‌هایی مربوط به متغیرهای تحقیق بود و روایی و پایایی آن تأیید شد، به دست آمد. اطلاعات مندرج در پرسشنامه از طریق آمار توصیفی و استنباطی با استفاده از نرم‌افزار Spss تجزیه و تحلیل شد. نتایج به دست آمده نشان داد که بین میزان، انگیزش و اهداف استفاده از شبکه‌های سایبری و هویت فرهنگی دانشجویان رابطه معنی‌داری وجود دارد. مهمترین اهداف استفاده از شبکه‌های سایبری اهداف اجتماعی، ارتباطی، فردی و فرهنگی بوده است. همچنین، بین استفاده از شبکه‌های سایبری و هویت فرهنگی بر اساس متغیرهای جنس، مقطع تحصیلی و سن دانشجویان رابطه معناداری وجود داشت. واژه‌های کلیدی: شبکه‌های سایبری، هویت، فرهنگ، دانشجویان

مقدمه

امروزه در عصری زندگی می‌کنیم که با پیدایش فناوری‌های اطلاعاتی و ارتباطی (نظیر شبکه‌های اینترنتی، ماهواره، موبایل) تغییرات عظیمی را در عرصه‌های اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی شاهد هستیم. شبکه‌های اطلاعاتی در فضاهای سایبری به تحول و شدت میزان ارتباط انسان‌ها در اقصی نقاط جهان منجر شده و تحولی کیفی در نحوه ارتباط انسان‌ها با یکدیگر ایجاد کرده است؛ بدین صورت که با حضور در فضای مجازی امکان بهره‌گیری از انبوهی اطلاعات در کمترین زمان ممکن و برقراری ارتباط گفتاری-نوشتاری-دیداری با هزینه نسبتاً کم فراهم آمده است (کاستلز، ۱۳۸۰: ۳۴).

از لحاظ لغوی در فرهنگ‌های مختلف، سایبر^۱ به معنی مجازی و غیر ملموس است. فضای سایبری یک محیط مجازی در فضای شبکه‌های بین‌المللی است که در این محیط تمام اطلاعات درباره روابط افراد، فرهنگ‌ها، ملل و به طور کلی، هر آنچه در کره خاکی به صورت فیزیکی وجود دارد، در یک فضای مجازی به شکل دیجیتال ارائه شده و از طریق رایانه، اجزای آن و شبکه اینترنت به هم مرتبط هستند. این فضا عبارت است از محیط الکترونیکی واقعی که ارتباطات انسانی به شیوه‌ای سریع فراتر از مرزهای جغرافیایی و با ابزار خاص خود به صورت مستقیم و زنده روی می‌دهد. چنین فضایی، قلمروی وسیع و بدیع است که برای ساکنان خود امکانات، آزادی‌ها، فرصت‌ها، آسیب‌ها و محدودیت‌های نوینی را به همراه دارد و در جنبه‌های مختلف زندگی افراد تأثیرگذار است. یکی از جنبه‌های مهمی که از این فضا تأثیر می‌پذیرد، هویت افراد بویژه هویت فرهنگی افراد است (ساحا، ۲۰۰۹: ۴۵). هویت فرهنگی را می‌توان مجموعه یا نظامی از باورها، ارزش‌ها، رسوم و رفتاری دانست که اعضای جامعه به کار می‌بندند تا خود را با جهان خود و نیز با یکدیگر سازگار کنند. در این جریان یکی از مسائلی که به هویت فرهنگی برمی‌گردد، پاسخ به این پرسش است که ما کیستیم و

چگونه ما شدیم. هر گروه اجتماعی دارای تاریخ، ضوابط خویشاوندی، شیوه اقتصادی، مقررات، مناسک اعتقادی، زبان، ادبیات و هنر مختص به خود است که این خصوصیات، فرهنگ یک جامعه را از جوامع دیگر متمایز ساخته و معرف شناسنامه فرهنگی آن جامعه است (لیون، ۱۳۷۸: ۲۱). هویت فرهنگی احساس تعلق و همبستگی به جامعه و فرهنگ آن است؛ به گونه‌ای که در رفتار افراد تأثیر گذارد و این رفتار در مقابل هنجارها و ارزش‌های جامعه احساس تعهد و تکلیف کند و در امور مختلف آن مشارکت جوید. انتظارات جامعه را از خود پاسخ دهد و در مواقع بحرانی سرنوشت جامعه و غلبه بر بحران برای فرد مهم باشد. هویت فرهنگی حاکی از موجودیت معنوی جامعه و پویایی آن است و کوشش برای حفظ هویت فرهنگی، سعی در نگهداری و انتقال میراثی است که هر نسل از آن به عنوان سکوی پرش استفاده می‌کند (جوادی و یگانه، ۱۳۸۷: ۱۸۶).

در پژوهش حاضر هویت فرهنگی به عنوان پدیده‌ای جهان شمول برای همه عناصر اجتماعی، اقوام و ملل در نظر گرفته شده و تحت تأثیر فضای سایبری امروز بررسی می‌شود. این متغیر در قالب عواملی چون میزان علاقه و پایبندی به سنن و رسوم ملی، گرایش‌های و اعتقادات مذهبی، احساس تعلق خاطر به زبان، میراث فرهنگی و گذراندن اوقات فراغت مطابق با فرهنگ جامعه دسته‌بندی شده است که اکثر این عوامل را می‌توان در ظرف مصرف (چه مادی و چه معنوی) جای داد و آنها را می‌توان با توجه به فرایند جهانی شدن و گسترش فضاهای مجازی و تأثیر آنها را بررسی کرد. فضای سایبر در مقایسه با تعامل رو در رو فرصت‌های بسیاری را برای تعبیر، تفسیر، پندار و پنداشت‌های دو طرف تعامل فراهم می‌کند. شرکت در اجتماعات مجازی از فشارهای ناشی از وفق دادن خود با انتظارات گروهی در دنیای واقعی می‌کاهد و آزادی بیشتری را در جهت تحقق خود ایده‌آل و تعامل با دیگران به فرد می‌دهد (گودین، ۲۰۰۴: ۱۰۷). همچنین، می‌تواند به پایداری یا تغییر ارزش‌ها و هنجارهای اجتماعی کمک کند.

¹ Cyber

آورده، هویت را در وضعیت تازه‌ای قرار می‌دهد که بسیار با گذشته متفاوت و حتی گاهی مغایر است. هویت در اجتماعات سایبری در مسیر فراملیتی شدن حرکت می‌کند. جامعه اطلاعاتی جدید مبین هویت بی‌ثبات، تغییرپذیر و منعطف انسان است. در این فضا دیگر نزدیک بودن افراد از لحاظ مکانی نشان‌دهنده صمیمیت آنها نیست و افراد در کشورهای مختلف می‌توانند با هم ارتباط داشته و احساس نزدیک بودن و هویت یکسان داشته باشند. در چنین فضاهایی معمولاً افراد حداقل در یک چیز اشتراک دارند و آن علائق و منافع است که آنها را دور هم جمع می‌کند. این منافع که همان دسترسی به اطلاعات است، هویت آنها را می‌سازد. هویتی که مدام در حال تغییر و ناپایدار است. هویت افراد در فضاهای سایبری "هویتی دیجیتال" است و سرزمین، زبان بومی و ملی، کشور، فرهنگ ملی و نژاد هویت افراد را در این اجتماعات تعیین نمی‌کند، بلکه منافع مقطعی، محدود و در حوزه موضوعات مختلف افراد را دور هم جمع کرده، هویت آنها را می‌سازد. لذا در چنین اجتماعات مجازی هویت فرهنگی و ملی افراد به شدت تهدید شده و همچنین، موجبات از هم پاشیدگی شبکه‌های سنتی روابط شده و هویت‌های جدا از جهان واقعی برای افراد ایجاد می‌کند (نوابخش و همکاران، ۱۳۸۴: ۱۴۶).

در جامعه امروز ایران شبکه‌های سایبری وضعیت جدیدی را برای کاربران فراهم کرده و مرزهای تازه‌ای را در شکل‌گیری خرده فرهنگ‌ها، ارزش‌ها و هویت جوانان پدید آورده‌اند. گمنامی، سرعت ارتباطات و سیال بودن شبکه‌ها، پیامدهای گسترده‌ای را برای الگوهای ارتباطی جوانان داشته است. ارتباطات در فضای سایبری ضمن آنکه روابط غیر وابسته به زمان و مکان را تقویت کرده، به محملی برای جستجو و ارضای کنجکاوای جوانان نیز تبدیل شده است (ذکایی، ۱۳۸۳: ۲-۳). دانشجویان در زمره بزرگترین طیف مخاطبان و فعالان در فضای سایبری به شمار می‌آیند. آنها در فضای دانشگاه به علت وجود امکانات برای استفاده از

لذا فضای سایبری و ابزارهای آن نمود بارز از دستاوردهای جهانی شدن هستند و تأثیر غیر قابل انکاری بر افکار، هویت و هنجارها و فرهنگ نسل جوان دارند که در پژوهش حاضر در قالب هویت فرهنگی به عنوان متغیر وابسته بررسی قرار می‌شوند.

بیان مسأله

ظهور شبکه‌های سایبری دگرگونی بنیادی را در ارتباطات انسانی ایجاد کرده است. کاستلز معتقد است از آنجا که انتقال و جریان فرهنگ از طریق ارتباطات صورت می‌گیرد، حوزه فرهنگ که نظام‌هایی از عقاید و رفتارها را شامل می‌شود با ظهور تکنولوژی‌های جدید و رسانه‌های نو ظهور، دچار دگرگونی بنیادین می‌گردد (کاستلز ۱۳۸۰: ۳۴). بل معتقد است جهان مجازی و امکان برقراری ارتباطات همزمان و بیشمار، منشأ ظهور فرهنگ‌های آنی و به دنبال آن هویت‌های خلق‌الساعه شده است که در دوره محدودی شکل گرفته و با ظهور هویت‌های جدید به سرعت از بین می‌روند (صبوری خسروشاهی و آذرگون، ۱۳۹۲: ۳۵). ویژگی ارتباطات الکترونیکی در فضای سایبری شرایطی متفاوت با روابط رو در رو را برای کاربران فراهم می‌سازد. سرعت عمل، ناشناس بودن و .. فضای یکسان و مشابهی را فارغ از الزاماتی چون: جنسیت، طبقه، قوم، نژاد و مکان فراهم می‌کند که تجارب متفاوتی را برای کاربران ایجاد کرده است. تعاملاتی که در این فضا رخ می‌دهد، برای افراد ذهنیت و گرایش‌های جدیدی را ایجاد کرده که می‌تواند در رفتار و تعاملات آنها در دنیای حقیقی، تغییراتی هر چند جزئی ایجاد کند. ارتباطات سایبری می‌تواند انگیزه بیشتری را برای کاربران در بازی با هویت، رفتارهای آزمایشی و ارائه تصویری غیر واقعی فراهم سازد (نورمحمدی، ۱۳۸۸: ۲۳). مارک پاستر معتقد است در دوره جدید که اینترنت و شبکه‌های مجازی در جامعه سیطره دارد، داده‌ها و اطلاعات و اجتماعات مجازی هستند که هویت افراد را می‌سازند؛ چرا که این رسانه‌ها تغییراتی را در برداشت‌های فرد به وجود

اینترنت با فضای سایبری آشنا شده، این فضا جهت‌گیری‌های شناختی، عاطفی، فرهنگی و عملی آنها را تحت‌الشعاع خود قرار می‌دهد که نتیجه و پیامد آن تأثیر روی تمام جوانب زندگی از جمله هویت افراد است. چنین فضایی موجب شده است تا در اوضاع کنونی پرداختن به موضوع هویت فرهنگی دانشجویان کاربر فضاهای سایبری به موضوعی در خور توجه مبدل شود. در ارتباط با نقش شبکه‌های سایبری در حوزه‌های گوناگون، از جمله فرهنگ تحقیقات بسیار اندکی انجام شده است. با مرور تحقیقات انجام شده با استفاده از ابزارهای جستجوی دیجیتال و منابع چاپی، مشخص شد که در حیطه نقش شبکه‌های سایبری بر هویت فرهنگی تحقیقات منسجم و کاربردی تا کنون انجام نشده است و از این جهت، پژوهش حاضر کاری نو و تازه است، ولی در برخی از پژوهش‌ها به بررسی تأثیر و نقش رسانه‌های نوظهور در فضاهای مجازی بر جنبه‌های مختلف زندگی پرداخته شده است. تأثیر تجربه فضای سایبرنتیک بر هویت اجتماعی در سه سطح خانواده، گروهی همسالان و جامعه توسط بهزاد دوران (۱۳۸۲) بررسی شده است. نتایج این پژوهش رابطه معناداری میان فضای سایبرنتیک و هر یک از سه سطح هویت اجتماعی (هویت خانوادگی، همسالان و هویت ملی) پاسخگویان را مشخص ساخت و نشان داد که استفاده از فضای سایبری بر هویت اجتماعی پاسخ‌دهندگان تأثیری نداشته است. آذین و پیرمحمدی (۱۳۸۸) نقش رسانه‌های نوین با تأکید بر ماهواره و اینترنت بر هویت فرهنگی دانشجویان را بررسی کرده‌اند. نتایج این پژوهش نشان داد که رابطه معناداری بین هویت فرهنگی و استفاده از رسانه‌های نوین با متغیرهای جنس، وضعیت اجتماعی، اقتصادی، انگیزه استفاده از رسانه و میزان پایبندی به موازین اسلامی وجود دارد. نوابخش، هاشم‌زاده و ثم‌پور (۱۳۸۰) در پژوهشی به بررسی آثار اینترنت و موبایل در تغییر هویت جوانان ۱۵-۲۹ ساله استان مازندران انجام دادند. نتایج رابطه معناداری را بین گرایش جوانان به استفاده از اینترنت و موبایل در تغییر هویت فردی- گروهی و تغییر

ارزش‌های خانوادگی- دینی و اجتماعی جوانان نشان داد. عباسی قادی (۱۳۸۶) به بررسی رابطه استفاده از اینترنت و هویت دینی کاربران پرداخته است. نتایج رابطه معناداری بین مدت استفاده کاربران از اینترنت، میزان استفاده، انگیزه و هدف کاربران، میزان مشارکت و فعال بودن کاربران در استفاده از اینترنت، واقعی تلقی کردن محتوای سایت‌های اینترنتی و ویژگی‌های فردی، اجتماعی کاربران با هویت دینی نشان داد، ولی بین نوع استفاده کاربران از اینترنت و هویت دینی آنها رابطه معناداری مشاهده نشد.

رفعت‌جاه و شکوری (۱۳۸۷) تأثیر اینترنت بر برخی از ابعاد هویت، از جمله هویت دینی، قومی، خانوادگی و شخصی را در دو گروه از دختران در شهر سمنان بررسی کردند. نتایج نشان داد هویت دینی، قومی، خانوادگی و شخصی افرادی که از اینترنت استفاده می‌کردند، نسبت به کسانی که از اینترنت استفاده نمی‌کردند، از قوت کمتری برخوردار است و استفاده از اینترنت بر ابعاد مختلف هویت افرادی که از اینترنت استفاده کرده بودند، تأثیر داشته است. لانگ و همکاران (۲۰۰۷) در بررسی خود با عنوان «تأثیر اینترنت بر رشد خود هویتی جوانان» به تأثیرات اینترنت در شکل‌گیری هویت فردی نوجوانان چینی پرداخته‌اند. نتایج نشان داده است که کاربرد اینترنت نه تنها بر چهار بعد از رشد هویت تأثیر گذاشته، بلکه شیوه‌های جدیدی از درک صورت‌بندی شده هویت نیز در میان آنان مشاهده شده است. جلیلی فیروزآبادی (۱۳۸۵) به بررسی بازنمایی هویت دینی در فضای مجازی پرداخته است. نتایج نشان داده است که ضعف یا قوت عملکرد نهادهای دینی در فضای واقعی، در میزان گرایش جوانان به استفاده از فضای مجازی تأثیرگذار است. از آنجا که در فضای مجازی ساخت ارتباطات دینی بیشتر اقماعی و الگوی ارتباطی گزینشی است، حذف حضور فیزیکی سبب می‌شود ارتباط دینی از ارتباطی عمودی به ارتباطی افقی تبدیل شود و بدین ترتیب، ساخت ارتباطات سنتی افراد را تحت تأثیر قرار می‌دهد. گدازگر و موسوی‌پور (۱۳۸۳) نیز تأثیرات

بین انگیزه استفاده از شبکه‌های سایبری و هویت فرهنگی دانشجویان رابطه وجود دارد.

بین اهداف استفاده از شبکه‌های سایبری و هویت فرهنگی دانشجویان رابطه وجود دارد.

بین متغیرهای (سن، جنس، مقطع تحصیلی) استفاده‌کنندگان شبکه‌های سایبری و هویت فرهنگی دانشجویان رابطه وجود دارد.

چارچوب نظری پژوهش

نظریات متعددی در رابطه با آثار و نقش رسانه‌ها و پیامدهای فردی و اجتماعی آنها بیان شده است. در یک جمع‌بندی می‌توان این نظریات را بر مبنای تأثیری که فناوری‌های ارتباطی و اطلاعاتی، خصوصاً شبکه‌های سایبری بر افراد جامعه می‌گذارند، به دو دسته نظریات تقسیم کرد. رویکردهای تکنولوژیک که نقش فناوری‌ها را در روابط و تبعات اجتماعی آن تعیین‌کننده می‌دانند و آنها را شکل‌دهنده روابط اجتماعی و صورت‌های تحول آن می‌دانند و نظریه‌های تعاملی و ارتباطی که انسان را به عنوان عامل فعالی در فرایند ارتباطی ارزیابی کرده، جایگاه خاصی برای آن قائل می‌شوند (آذین، ۱۳۸۷: ۱۵۶). در زمره این نظریات می‌توان به نظریه دهکده جهانی اشاره کرد که بیان‌کننده این نکته است که در پرتو فناوری‌های نوین ارتباطی و اطلاعاتی، انسان‌ها به یکدیگر نزدیک شده، در قالب یک اجتماع جهانی موجودیت یافته و مسئله فاصله‌ها و مساحت‌ها از بین می‌رود و باعث از دست رفتن هویت فرهنگی جوامع می‌شود. در توصیف این نظریه مک‌لوهان معتقد است در پرتو مسایل ارتباطی الکترونیکی جهت کار و زندگی اجتماعی دگرگون می‌شوند، جوامع و ملت‌ها به هم نزدیک می‌گردند و در نهایت دهکده‌ای به پهنای کره زمین پدید می‌آید. او در تحولات آینده زندگی بشری برای وسایل الکترونیک در زمینه‌های مختلف صنعتی، آموزشی و فرهنگی نقش تعیین‌کننده‌ای قائل است. او بحران‌های دانشگاهی موجود جهان را ناشی از عدم

اینترنت بر نسبی نگری هنجاری و جهان نگری دانشجویان دانشگاه تبریز را بررسی کردند. نتایج نشان داد که بین کاربران اینترنتی و غیراینترنتی اختلاف معناداری در مورد نسبی نگری هنجاری تفاوت وجود دارد و کاربران اینترنتی نسبی نگرتار بودند. در پژوهش احمدپور و قادرزاده (۱۳۸۹) تعامل در فضای سایبر و تأثیر آن بر هویت دینی جوانان بررسی شده است. نتایج نشان داد که هویت دینی کاربران در تعامل با فضای سایبر تضعیف می‌شود و با افزایش میزان مصرف و دسترسی به اینترنت از بر جستگی هویت دینی دانشجویان کاسته می‌شود. ابراهیم‌آبادی (۱۳۸۸) به بررسی الگوی استفاده از اینترنت و محیط یادگیری، بافت فرهنگی و اجتماعی پرداخته است. نتایج پژوهش وی نشان داد که استفاده بیش از اندازه و غیرمعمول از اینترنت با یادگیری و پیشرفت تحصیلی رابطه معکوس دارد. همچنین، کاهش زمان استفاده فراغتی و افزایش استفاده علمی از شبکه‌های اینترنتی، بیش از آنکه به علاقه یا بی‌علاقگی افراد مرتبط باشد، با جو و زمینه‌های فرهنگی و اجتماعی زندگی، نحوه و میزان حضور یادگیرندگان در شبکه و محتوا و کیفیت یادگیری فضای مجازی ارتباط دارد.

لذا با توجه به نتایج تحقیقات انجام شده و نقش محوری شبکه‌های سایبری در ایجاد تغییرات هویتی، بویژه هویت فرهنگی در جوانان، مسأله اصلی در پژوهش حاضر آن است که به بررسی رابطه بین استفاده از فضای سایبری بر هویت فرهنگی دانشجویان دانشگاه اصفهان بپردازد. همچنین، رابطه بین انگیزه‌ها و اهداف استفاده از شبکه‌های سایبری بر هویت فرهنگی دانشجویان نیز بررسی می‌شود.

فرضیات تحقیق

پژوهش حاضر در تلاش برای پاسخگویی به فرضیات زیر است:

بین میزان استفاده از شبکه‌های سایبری و هویت فرهنگی دانشجویان رابطه وجود دارد.

انطباق نظام آموزشی با شرایط ارتباط الکترونیکی می‌داند و در این زمینه توصیه می‌کند که برای تأمین نیازمندی‌های جوامع کنونی، لازم است در روش‌ها و برنامه‌های آموزشی تجدید نظر گردد (دادگران، ۱۳۷۷: ۹۶-۹۷).

همچنین، نظریه استفاده - التذاذ آثار فردی رسانه‌ها را مد نظر قرار می‌دهد و بر میزان استفاده از آنها برای رفع نیازهایشان تأثیر می‌گذارد (روبین و پارکر، ۲۰۰۲). نظریه استفاده - التذاذ به بررسی چگونگی جذب مخاطب از طریق انواع رسانه و محتوایی که نیاز افراد را برآورده می‌سازد، می‌پردازد. این رویکرد مخاطبان را به جای افرادی منفعل و تحت تأثیر رسانه، افرادی فعال می‌داند که از مفهوم و محتوای رسانه استفاده می‌کنند و مخاطب تا حد زیادی مسئول انتخاب رسانه برای رفع نیاز است، احتیاجاتش را می‌شناسد و می‌داند آنها را چگونه برآورده کند. رسانه‌ها تنها راه رفع نیازهای فردی محسوب می‌شوند و افراد ممکن است نیازهای خود را از طریق رسانه‌ها یا روش دیگری رفع کنند (آذین، ۱۳۸۷: ۱۵۹).

رابین (۲۰۰۰) معتقد است که ظهور رسانه‌های جدید، به خصوص اینترنت و فضاهای مجازی به علت ماهیت تعاملی، نظریه استفاده-التذاذ را به روز کرده و جان تازه‌ای به آن بخشیده است (راگریو، ۲۰۰۰) بیان می‌کند در بستر اینترنت مفاهیمی مانند فعالیت و تعامل، ماهیت مخاطبان برخط و ناهمزمانی نیازمند بازشناسی است. به طور خاص شبکه‌های اجتماعی مجازی با ویژگی‌های خود شکل تازه‌ای از رسانه را بنا نهاده‌اند که قابل بررسی با استفاده از نظریه استفاده-التذاذ است. این رویکرد بر این فرضیه‌ها که افراد فعالانه در جست و جو و انتخاب رسانه‌اند، استفاده از رسانه‌ها هدف بوده و گستره متنوعی از نیازها را برطرف می‌سازد، استوار است. بر

این اساس، تعامل مردم با رسانه‌ها اغلب می‌تواند از راه کاربرد و استفاده‌هایی که از رسانه‌ها می‌برند یا خشنودی و لذتی که به دست می‌آورند، توضیح داده شود. بر اساس این نظریه، شبکه‌های اجتماعی سایبری نیازهای متنوع جوانان را مرتفع ساخته و کاربران بر اساس نیاز خود به عضویت یکی از شبکه در آمده، فعالانه از آن بهره می‌گیرند. از این رو، رویکرد استفاده-التذاذ می‌تواند تبیین‌کننده کنش‌های کاربران در بستر تعاملات شبکه‌ای باشد و با رفع محدودیت‌های زمانی و مکانی، افراد را در اقصی نقاط جهان به یکدیگر نزدیک کرده و با کمرنگ ساختن وابستگی‌های قومی، نژادی بین آنها، مفهوم دهکده جهانی را متحقق ساخته است. لذا با توجه به ماهیت این دو نظریه که به بررسی آثار رسانه‌ها بر جنبه‌های مختلف جامعه، از جمله ابعاد هویت خصوصاً هویت فرهنگی می‌پردازند، در پژوهش حاضر از نظریه استفاده - التذاذ و دهکده جهانی به عنوان چارچوب نظری استفاده شد.

روش‌شناسی پژوهش

روش تحقیق در این پژوهش توصیفی-پیمایشی است. جامعه آماری کلیه دانشجویان دانشگاه اصفهان مشغول به تحصیل در سال ۹۱-۹۰ بودند که از بین آنها با استفاده از روش نمونه‌گیری خوشه‌ای تصادفی تعداد ۲۰۰ نفر به عنوان نمونه آماری انتخاب شدند؛ بدین ترتیب که ابتدا کل دانشجویان دانشگاه اصفهان در سه دانشکده مهندسی، علوم انسانی و پایه تقسیم شده و از بین هر کدام از دانشکده‌ها به صورت تصادفی افرادی برای پاسخگویی به سؤال‌های پرسشنامه انتخاب شدند. در مجموع ۲۰۰ نفر از بین سه دانشکده به عنوان نمونه آماری انتخاب شدند.

ابزار پژوهش استفاده از پرسشنامه محقق ساخته مشتمل بر سه بخش بود که بخش اول اطلاعات دموگرافیک، بخش دوم مربوط به انگیزه، اهداف و میزان استفاده از شبکه‌های سایبری و بخش سوم سؤال‌هایی در خصوص هویت فرهنگی بوده است که در بین دانشجویان سه دانشکده ذکر شده، به

صورت تصادفی توزیع شد و توضیحاتی در مورد نحوه پاسخگویی به سؤال‌های پرسشنامه به صورت شفاهی به پاسخ‌دهندگان قبل از پاسخگویی داده شد.

سؤال‌های بخش دوم پرسشنامه که مربوط به استفاده از فضای سایبری در بین دانشجویان بود، با توجه به دو نظریه دهکده جهانی و استفاده - التداد به عنوان چارچوب نظری پژوهش و با پیروی از مطالعات تجربی میتوس و اسپرام (۲۰۰۳)، مراهان و اسپامچر (۲۰۰۳)، منتظر قائم (۱۳۷۸)، ذکایی و خطیبی (۱۳۸۵)، دوران (۱۳۸۰)، با مجموعه‌ای از شاخص‌ها و مؤلفه‌های مرتبط به هم در سه بعد اهداف، میزان و انگیزه استفاده از شبکه‌های سایبری عملیاتی و اندازه‌گیری شد. در مؤلفه میزان استفاده، شاخص‌هایی چون طول مدت استفاده از شبکه‌های مجازی در شبانه روز، سهولت دسترسی به اینترنت، سرعت اینترنت، میزان مهارت در استفاده از اینترنت، (۴ سؤال) در مؤلفه اهداف استفاده از شبکه‌های سایبری، شاخص‌هایی چون اهداف آموزشی - پژوهشی، ارتباطی، فرهنگی، اجتماعی، سیاسی، فردی، روحی - روانی و ابزارهای مورد استفاده در جهت تحقق اهداف فوق (۱۵ سؤال) و در بعد انگیزه میزان نگرش افراد برای استفاده از شبکه‌های سایبری (۵ سؤال) و با طیف ۵ درجه‌ای لیکرت (از خیلی موافق تا خیلی مخالف) استفاده شد. قسمت سوم پرسشنامه، شاخص‌هایی چون میزان علاقه و پایبندی به سنن و رسوم ملی، گرایش‌ها و اعتقادات مذهبی، احساس تعلق خاطر به زبان، میراث فرهنگی و گذراندن اوقات فراغت مطابق با فرهنگ جامعه که مربوط به ابعاد و مؤلفه‌های هویت فرهنگی است با ۱۵ سؤال طراحی شد. به منظور بررسی روایی پرسشنامه از روایی صوری محتوایی استفاده شد و پرسشنامه اولیه در اختیار ۱۰ نفر از اساتید متخصص در حیطه موضوع مورد پژوهش قرار گرفت و نظرات اصلاحی آنها اعمال شد.

به منظور بررسی پایایی، پرسشنامه بر روی نمونه ۳۰ نفری غیر از افراد گروه نمونه اجرا شد و با استفاده از نرم‌افزار

spss آلفای کرونباخ کلی آن ۰/۸۹ محاسبه شد.

داده‌های جمع‌آوری شده به وسیله نرم‌افزار spss 18 در دو سطح توصیفی و استنباطی تجزیه و تحلیل شد.

تجزیه و تحلیل داده‌ها

جدول ۱- حجم نمونه به تفکیک سن، جنس، رشته تحصیلی

جنس	فراوانی	درصد
دختر	۱۰۰	۵۰٪
پسر	۱۰۰	۵۰٪
سن	فراوانی	درصد
۱۸-۲۳	۱۲۰	۶۰٪
۲۴-۲۹	۶۰	۳۰٪
۳۰ به بالا	۲۰	۱۰٪
رشته تحصیلی	فراوانی	درصد
علوم انسانی	۷۰	۳۵٪
فنی مهندسی	۶۵	۳۲/۵٪
پایه	۶۵	۳۲/۵٪

جدول ۱ اطلاعات دموگرافیک گروه نمونه (سن، جنس و رشته تحصیلی) را نشان می‌دهد.

جدول ۲- میزان استفاده از شبکه‌های سایبری توسط دانشجویان در هفته

میزان استفاده	فراوانی	درصد
کمتر از ۱ ساعت	۶۲	۳۱٪
بین ۱ تا ۲ ساعت	۶۷	۳۳/۵٪
بین ۲ تا ۴ ساعت	۳۷	۱۸/۵٪
بیشتر از ۴ ساعت	۳۴	۱۷٪

اطلاعات جدول ۲ نشان می‌دهد که بیشترین استفاده دانشجویان از شبکه‌های سایبری بین ۱ تا ۲ ساعت در هفته بوده است.

جدول ۳- اهداف استفاده از شبکه‌های سایبری توسط دانشجویان

اهداف	اجتماعی	فرهنگی	علمی-پژوهشی	سیاسی	مذهبی	ارتباطی	فردی	روحي- روانی
فراوانی	۴۶	۳۰	۱۰	۱۰	۱۵	۴۴	۳۵	۱۲
درصد	۲۳٪	۱۵٪	۵٪	۵٪	۷/۵	۲۲٪	۱۷/۵	۵٪

اطلاعات جدول ۳ نشان می‌دهد که بیشترین اهداف استفاده دانشجویان از شبکه‌های سایبری به ترتیب اهداف اجتماعی، ارتباطی، فردی و فرهنگی بوده است.

جدول ۴- آزمون معناداری استفاده از شبکه‌های سایبری بر هویت فرهنگی دانشجویان

متغیر	متغیر	ضریب همبستگی	سطح معناداری	تعداد
استفاده از شبکه‌های سایبری	هویت فرهنگی	۰/۱۲۵	۰/۰۸	۲۰۰

نتایج جدول ۴ نشان می‌دهد که با توجه به سطح معنادار ۰/۰۸ بین استفاده از شبکه‌های سایبری و هویت فرهنگی استفاده دانشجویان رابطه معناداری دارد.

جدول ۵- آزمون معناداری انگیزه استفاده از شبکه‌های سایبری بر هویت فرهنگی دانشجویان

متغیر	متغیر	ضریب همبستگی	سطح معناداری	تعداد
انگیزه استفاده از شبکه‌های سایبری	هویت فرهنگی	۰/۱۲۸	۰/۰۰۰	۲۰۰

جدول ۵ نشان می‌دهد که با توجه به سطح معناداری ۰/۰۰۰ بین انگیزه استفاده از شبکه‌های سایبری و هویت فرهنگی دانشجویان رابطه معناداری وجود دارد.

جدول ۶- آزمون معناداری اهداف استفاده از شبکه‌های سایبری بر هویت فرهنگی دانشجویان

متغیر	متغیر	ضریب همبستگی	سطح معناداری	تعداد
اهداف استفاده از شبکه‌های سایبری	هویت فرهنگی	۰/۴۵۸	۰/۰۲	۲۰۰

جدول ۶ نشان می‌دهد که با توجه به سطح معناداری ۰/۰۲ تبیین اهداف استفاده از شبکه‌های سایبری و هویت فرهنگی دانشجویان رابطه معناداری وجود دارد. اهداف مورد بررسی در پژوهش فوق اجتماعی، فرهنگی، علمی، پژوهشی، سیاسی، مذهبی، ارتباطی فردی و روحی- روانی بوده که اطلاعات آن در بخش اول آمده است.

جدول ۷- تحلیل واریانس چند راهه نمره‌های استفاده از شبکه‌های سایبری و هویت فرهنگی براساس متغیرهای جنس، سن و مقطع تحصیلی

منبع	مجموع مجزورات	درجه آزادی	میانگین مجزورات	F	سطح معناداری
جنس	۰/۲۴۸	۱	۰/۲۴۸	۰/۴۵۱	۰/۰۰۲
مقطع تحصیلی	۱۲/۱۷۳	۲	۴/۰۵۸	۷/۳۸۳	۰/۰۰۱
سن	۱۰/۵۲۳	۲	۲/۱۰۵	۳/۸۲۹	۰/۰۰۲

است. آزمون‌های تعقیبی در جدول ۸ و ۹ متفاوت بین گروه‌ها را مشخص می‌کند.

نتایج مشاهده شده در جدول ۷ نشان می‌دهد که نمره‌های میزان استفاده دانشجویان از شبکه‌های سایبری بر حسب متغیرهای جنس، سن و مقطع تحصیلی معنی‌دار بوده

جدول ۸- آزمون زوجی استفاده از شبکه‌های سایبری و هویت فرهنگی دانشجویان بر حسب مقطع تحصیلی

مقطع تحصیلی	مقطع	تفاوت میانگین	سطح معناداری
کارشناسی	(۲/۳۸۹)	-۰/۳۴	۰/۰۰۶
دکتری	۲/۷۲۹		
کارشناسی ارشد	۲/۳۳۷	-۰/۳۹۲	۰/۰۰۱
دکتری	(۲/۷۲۹)		

با دانشجویان دکتری و کارشناسی ارشد تفاوت معنی‌داری وجود دارد.

نتایج جدول ۸ نشان می‌دهد که بین استفاده از شبکه‌های اجتماعی و هویت فرهنگی دانشجویان کارشناسی و دکتری

جدول ۹- آزمون زوجی استفاده میزان استفاده از شبکه‌های اجتماعی و هویت فرهنگی بر حسب سن

سن	سن	تفاوت میانگین	سطح معناداری
۱۸-۲۳	(۲۰/۴۹)	-۰/۴۶۵	۰/۰۰۴
۲۴-۲۹	(۲/۵۱۳)		
۸-۲۳	(۰/۴۶۸)	-۰/۷۸۴	۰/۰۰۱
۳۰ به بالا	(۲/۸۳۲)		

این شرایط که ابعاد هویت تحت تأثیر عوامل یاد شده، دستخوش تغییرات وسیع و سریع می‌شود، پژوهش حاضر با هدف بررسی نقش استفاده از شبکه‌های سایبری بر هویت فرهنگی دانشجویان انجام گرفت. نتایج حاصل از تجزیه و تحلیل توصیفی نشان داد متوسط استفاده دانشجویان از فضاهای سایبری بین ۱ تا ۲ ساعت در هفته است. در بررسی هدف استفاده از شبکه‌های سایبری، اهداف اجتماعی، ارتباطی، فردی و فرهنگی از سوی دانشجویان بیشترین درصد را به خود اختصاص داده بود. در تجزیه و تحلیل استنباطی داده‌ها مشخص شد که بین میزان استفاده از شبکه‌های سایبری و هویت فرهنگی دانشجویان رابطه معناداری وجود دارد که با نتایج تحقیقات آذین و پیرمحمدی (۱۳۸۸) نوابخش هاشم‌زاده و زاده ثم‌پور (۱۳۸۰)، رفعت‌جاء و شکوری (۱۳۸۷)، عباسی

نتایج جدول ۹ نشان می‌دهد که بین استفاده از شبکه‌های اجتماعی و هویت فرهنگی دانشجویان با سن ۱۸-۲۳ سال و سنین ۳۰ به بالا تفاوت معنی‌داری وجود دارد و سن دانشجویان در استفاده از شبکه‌های اجتماعی و هویت فرهنگی رابطه وجود دارد.

بحث و نتیجه‌گیری

یکی از زمینه‌های تأثیرپذیر از فضاهای سایبری، تحول در معنا و مفهوم هویت از یک‌سو و هویت فرهنگی جوانان از سوی دیگر است؛ به گونه‌ای که در زمان حاضر هویت معنا و مفهوم گذشته خود را از دست داده است و دامنه تغییرات هویتی در نسل‌های جدید به اندازه‌ای است که در برخی موارد چالش‌ها و بحران‌های هویتی در نسل‌های جدید پدید آورده است. در

قادی (۱۳۸۶) ابراهیم‌آبادی (۱۳۸۸)، احمدپور و قادرزاده (۱۳۸۹) و لانگ (۲۰۰۷) همسویی داشته، ولی با نتیجه تحقیق دوران (۱۳۸۲) همسویی نداشته است که این نتیجه را می‌توان این‌گونه تفسیر کرد که امروزه با آمدن شبکه‌های سایبری، شکل جدیدی از زندگی در فضای مجازی پدید آمده و روابط میان افراد با شکل سنتی آن تفاوت کرده و تأثیر غیرقابل انکاری بر روابط اجتماعی افراد برجای گذاشته است. این شبکه‌ها یکی از پرتعدادترین رسانه‌ها هستند که مخاطبان بسیاری به خصوص از قشر جوان دارند. ویژگی‌های تعاملی و ایجاد بستر برای ایجاد روابط اجتماعی از دلایل مورد استقبال واقع شدن شبکه‌های سایبری است. افراد در فضای سایبری می‌توانند هویتی کاملاً دلخواه داشته باشند و بر پایه همان هویت دلخواه ارتباط مجازی خود را با دیگران گسترش دهند. امروزه تغییرات فرهنگی موجب شده که مردم ترجیح دهند در عین تنهایی، ارتباطات گسترده‌ای هم با جهان پیرامون خود داشته باشند که شبکه‌های اجتماعی این خواسته را فراهم کرده است (امیر بارانی، ۱۳۹۱). یافته دیگر پژوهش نشان داد که بین اهداف استفاده از شبکه‌های سایبری و هویت فرهنگی دانشجویان نیز رابطه معناداری وجود دارد که این نتیجه با تحقیقات آذین و پیرمحمدی (۱۳۸۸)، عباسی قادی (۱۳۸۶) همسویی داشت، ولی با نتایج تحقیق ابراهیم‌آبادی (۱۳۸۸) همسویی نداشت. همان‌طور که ذکر شد، شبکه‌های سایبری با سرویس‌ها و خدمات مختلفی که در اختیار کاربران خود قرار می‌دهند، موجب تأثیرگذاری بیشتر روی زندگی آنها و جامعه و رفتارهای اجتماعی می‌شوند؛ بدین معنی که امروزه با حضور در شبکه‌های سایبری امکان بهره‌گیری از اطلاعات در کمترین زمان ممکن، و با اهداف متعددی چون برقراری ارتباط گفتاری، نوشتاری و دیداری با هزینه‌ای نسبتاً کم فراهم آمده است (آذین، ۱۳۸۸: ۱۵۵). نتایج همچنین نشان داد که بین انگیزه استفاده از شبکه‌های سایبری و هویت فرهنگی نیز رابطه معناداری وجود دارد که با نتایج تحقیقات گدازگر و موسوی‌پور (۱۳۸۳)، ابراهیم‌آبادی (۱۳۸۸) و جلیلی

فیروزآبادی (۱۳۸۵) همسویی دارد. در رابطه استفاده از فضای سایبری و هویت فرهنگی با استفاده از متغیرهای دموگرافیک (سن، جنس و مقطع تحصیلی) نیز رابطه معناداری مشاهده شد که با نتایج تحقیق آذین و پیرمحمدی (۱۳۸۸) و عباسی قادی (۱۳۸۶) همسویی دارد.

با آمدن شبکه‌های سایبری، شکل جدیدی از زندگی در فضای مجازی شکل گرفت و روابط میان افراد با شکل سنتی آن تفاوت کرد و تأثیر غیرقابل انکاری بر روابط اجتماعی افراد برجای گذاشت. این شبکه‌ها یکی از پرتعدادترین رسانه‌ها هستند که مخاطبان بسیاری به خصوص از قشر جوان دارند. ویژگی‌های تعاملی و ایجاد بستر برای ایجاد روابط اجتماعی از دلایل مورد استقبال واقع شدن شبکه‌های سایبری است. افراد در فضای سایبری می‌توانند هویتی کاملاً دلخواه داشته باشند و بر پایه همان هویت دلخواه، ارتباط مجازی خود را با دیگران گسترش دهند. امروزه تغییرات فرهنگی موجب شده که مردم ترجیح دهند در عین تنهایی، ارتباطات گسترده‌ای هم با جهان پیرامون خود داشته باشند که شبکه‌های اجتماعی این خواسته را فراهم کرده است (امیر بارانی، ۱۳۹۱).

ویژگی‌های ارتباطات الکترونیکی در فضای سایبری شرایطی متفاوت با روابط رو در رو را برای کاربران فراهم کرده است. سرعت عمل، ناشناس ماندن و... فضای یکسان و مشابهی را فارغ از الزاماتی، چون: جنسیت، طبقه، قوم، نژاد و مکان فراهم و تجارب متفاوتی را برای کاربران ایجاد کرده است. تعاملاتی که در این فضا اتفاق می‌افتد، کاربران را با ذهنیت و گرایش جدیدی مواجه کرده و می‌تواند رفتار و تعاملات آنها را در دنیای حقیقی تغییراتی هر چند جزئی بدهد. فضاهای سایبری می‌تواند انگیزه بیشتری را برای کاربران در بازی با هویت، رفتارهای آزمایشی و ارائه تصویری غیر واقعی فراهم سازد (مرتضی نورمحمدی، ۱۳۸۳). چنین فضایی در عین داشتن تهدیدها و محدودیت‌ها، فرصت‌ها و قابلیت‌های زیادی را به همراه دارد. لذا پیشنهاد می‌شود برنامه‌ریزان و مدیران نیازهای جوانان را به خوبی

دوران، بهزاد. (۱۳۸۰). تأثیر فضای سایبرنتیک بر هویت اجتماعی، پایان‌نامه دکتری دانشگاه تربیت مدرس.

ذکایی، محمد سعید. (۱۳۸۳). «جوانان و فراغت مجازی»، فصلنامه مطالعات جوانان، ش ۶، ص ۱۸.

ذکایی، محمد سعید؛ فاخره، خطیبی. (۱۳۸۴). «رابطه حضور در فضای مجازی و هویت مدرن پژوهشی در بین کاربران اینترنتی جوان ایرانی»، فصلنامه علوم اجتماعی، ش ۳۳، ص ۲۳-۲۵.

رفعت‌جاء، مریم؛ شکوری، علی. (۱۳۸۷). «اینترنت و هویت اجتماعی»، مجله جهانی رسانه، ش ۵، ص ۲۰.

صبوری خسروشاهی، حبیب؛ آذرگون، نسرين. (۱۳۹۲). «فضای مجازی و هویت جهانی»، فصلنامه مطالعات راهبردی جهانی شدن، ش ۴، ص ۱-۲۸.

عباسی‌قادی، مجتبی. (۱۳۸۶). بررسی رابطه استفاده از اینترنت و هویت دینی کاربران، طرح پژوهش دفتر مطالعات و توسعه رسانه‌ها.

کاستلز، مانوئل. (۱۳۸۰). جامعه شبکه‌ای و عصر اطلاعات، ترجمه: احد عقیلان و افشین خاکباز، جلد اول، انتشارات طرح نو.

گدازگر، حسین؛ موسوی‌پور، علیمیراد. (۱۳۸۳). «بررسی تأثیرات اینترنت بر نسبی نگری هنجاری و جهانی نگری دانشجویان دانشگاه تبریز»، مجله علوم تربیتی دانشگاه فردوسی مشهد، ش ۳، ص ۱.

گرگی، علی. (۱۳۸۵). «اینترنت و هویت»، فصلنامه مطالعات علمی، ش ۷، ص ۲۵.

منتظر قائم، مهدی؛ عبدالعزیز، تاتار. (۱۳۸۴). «اینترنت، سرمایه اجتماعی و گروه‌های خاموش»، فصلنامه انجمن ایرانی مطالعات فرهنگی و ارتباطات، ش ۱، ص ۸.

نوابخش، مهرداد؛ هاشم‌زاده، فاطمه؛ زادشم‌پور، وحید. (۱۳۸۴). «بررسی آثار اینترنت و موبایل در تغییر هویت جوانان (۱۵-۲۹) ساله استان مازندران»، مجله تخصصی جامعه‌شناسی، ش ۱، صص ۱۴۵-۱۷۰.

شناسایی کرده و با مدیریت مناسب این فضا و تولید محتوای مناسب و سالم در قالب‌های جذاب و متناسب با نیاز جوانان در شبکه‌های مجازی برآیند. همچنین، باید با ایجاد بستر فرهنگی مناسب زمینه‌های استفاده صحیح جوانان از شبکه‌های سایبری در جهت اهداف والاتری ایجاد شود.

منابع

ابراهیم آبادی، حسین. (۱۳۸۸). «الگوی استفاده از اینترنت، محیط یادگیری و بافت فرهنگی و اجتماعی»، فصلنامه تحقیقات فرهنگی، ش ۵۵، ص ۲-۹.

احمدپور، مریم؛ قادرزاده، امید. (۱۳۸۹). «تعامل در فضای سایبر و تأثیر آن بر هویت دینی جوانان (تحلیلی درباره نتایج یک پیمایش در دانشگاه کردستان)»، فصلنامه علمی - تخصصی پژوهش - جوانان - فرهنگ و جامعه، ش ۵، ص ۷۵-۷۹.

آذین، احمد؛ پیرمحمدی، کبری. (۱۳۸۷). «بررسی نقش رسانه‌های نوین با تأکید بر ماهواره و اینترنت بر هویت فرهنگی دانشجویان»، پژوهش‌نامه علوم اجتماعی، ش ۲، ص ۱۳۹-۱۵۷.

بارانی، امیر. (۱۳۹۱). شبکه‌های اجتماعی یا شبکه هویت‌های جعلی، وبلاگ جوخه اندیشه‌ها. [http:// www.jangandisheha.blogfa.com/post/35](http://www.jangandisheha.blogfa.com/post/35)

جلیلی فیروزآبادی، شقایق. (۱۳۸۵). بازنامی هویت دینی در فضای مجازی، پایان‌نامه کارشناسی ارشد دانشکده علوم اجتماعی علامه طباطبائی.

جوادی یگانه، محمدرضا؛ عزیزی، جلیل. (۱۳۸۷). «هویت فرهنگی و اجتماعی در بین جوانان شهر شیراز با توجه به عامل رسانه»، فصلنامه تحقیقات فرهنگی، ش ۱-۳، ص ۱۸۶.

خانیکی، هادی. (۱۳۸۱). «رسانه‌ها و هویت دستخوش تغییر جوانان»، فصلنامه رسانه، ش ۱۳، ص ۵.

دادگران، محمد. (۱۳۷۷). مبانی ارتباطات جمعی، تهران: نشر فیروزه.

نورمحمدی، مرتضی. (۱۳۸۳). چالش‌های فرهنگی و هویت در

فضای مجازی سایت راسخون

<http://www.rasekhoon.net/Article/Print49193.aspx>

- Berzonsky, M. D (2003) "Identity Style and Well-Being: Dose Commitment Matter? Identity". *An International Journal of Theory and Research*. 3 (1). 131 – 142.
- Hekman, S. (1999) "Identity Crises. Identity Politician Beyond: Critical Review". *Interactional Social and Political Philosophy*, 2, (3)-26.
- Helsper, E. J. (2010) "Gendered Internet Use Across Generations and Life Stages". *Communication Research*, 37(3), PP. 352-374.
- Keya, B.K. (2005) "It's A Blog World: Users and Uses of Weblog". *Atlantic Journal of Communication*, 13(20), pp. 54-56.
- Irving, C. J. and English, L. M. (2010) "Community in Cyberspace: Gender, Social Movement Learning, and the Internet". *Adult Education Quarterly*, 2, (1), PP. 1-17
- Lyon, D. (1999) *Postmodernist*, Open University Press. pp.94-98.
- Grant, I.C. (2005) "Young People. Relationship with Online Marketing Practice: An Instruction too far?" *Journal of Marketing*, 21(5), p.56.
- Grant, I.C. O'Donohoe, Y. (2007) "Why Young Consumers Are Not Open to Mobile Marketing Communication", *International Journal of Advertising*, 26(2), pp.12-23.
- Hamilton, A. (2003) *Best of the War Blogs*, New York time 161,91.
- Long, et al. (2007) "Impact of Internet on Adolescent Self-Identity Development", *China Media Research*, 3(1), 45-47.
- Matthews, D. Schrum, I. (2003) "High-Speed Internet Use and Academic Gratifications in College Residence", *Internet and Higher Education Journal*, 6(3), p53.
- Morahan, J. Schumacher, P. (2003) "Loneliness and Social of the Internet", *Computers in Human Behavior*, USA 19, pp.64.
- Rubin, A. M. Parker, B. (2002) "The Uses and Gratifications perspective of Media Effect". *American Business Review*, 18(2), pp.23-26.
- Ruggiero, T.E. (2000) "Uses and Gratifications Theory in the 21 st Century". *Mass Communication and Society*, 3(1), pp32-37.
- Saha, T.K. (2009) "War on Word in Cyberspace Legal Constraints and Conflicts between Rights of Privacy and Freedom of Speech", *Journal of Intellectual Property Rights*. 14(1)45.

بررسی رابطه هویت قومی و ملی با تأکید بر نقش دینداری: نمونه موردی دانش‌آموزان متوسطه شهر یاسوج

مجید موحد، دانشیار بخش جامعه‌شناسی دانشگاه شیراز

آرمان حیدری، استادیار گروه علوم اجتماعی دانشگاه یاسوج*

سید فخرالدین بهجتی‌اصل، دانشجوی کارشناسی ارشد جامعه‌شناسی دانشگاه شاهد تهران

چکیده

بررسی رابطه هویت ملی و قومی از برجسته‌ترین موضوع‌های مورد توجه جامعه‌شناسان و محققان خارجی و ایرانی بوده است. این رابطه را می‌توان در پرتو تأثیر دو دسته عوامل گریز از مرکز و یا گراینده به مرکز بررسی کرد. در دهه‌های اخیر، متأثر از جهانی شدن و تضعیف هژمونی تئوری‌های "دنیوی شدن"، دین و دینداری از مهمترین عوامل مرکز گریز و یا مرکزگرا در سرتاسر جهان بوده‌اند. مقاله حاضر، با فرض گرفتن نقش مرکزگرایی دین در ایران، با روش کمی و پیمایشی، به بررسی رابطه هویت قومی و ملی دانش‌آموزان متوسطه شهر یاسوج با تأکید بر نقش دینداری پرداخته است. بر اساس نتایج تحقیق، رابطه هویت قومی و ملی مثبت بوده و ابعاد چهارگانه دینداری، به ویژه ابعاد اعتقادی و عاطفی آن، همبستگی مثبت و مستقیمی با هویت ملی پاسخگویان داشته‌اند. همبستگی ابعاد دینداری، به استثنای بعد پیامدی، با هویت قومی پاسخگویان معنی‌دار نبوده است. بر اساس آزمون همبستگی جزئی می‌توان گفت، علی‌رغم مثبت بودن رابطه دینداری و هویت ملی، میزان تأثیر دینداری بر بسط دایره هویت جمعی پاسخگویان از هویت قومی به هویت ملی زیاد نبوده و این متغیر توانسته است، تنها ۱۴ درصد از واریانس هویت ملی پاسخگویان را تبیین کند.

واژه‌های کلیدی: دینداری، هویت قومی، هویت ملی، یاسوج، دانش‌آموزان متوسطه

مقدمه

به نظر ویلیام جیمز، افراد به تعداد گروه‌های مهم و متمایز موجود در جامعه می‌توانند خودهای اجتماعی بسیار متفاوتی داشته باشند. دولت‌ها، نیز، درست به همان اندازه افراد، هویت‌های زیادی دارند، اما بنیادی‌ترین هویت، هویت جمعی مشترک است؛ زیرا خط مشی‌ای^۱ برای دیگر هویت‌ها فراهم می‌کند و بیانگر جوهر و چیستی یک کنشگر است (آندرسون^۲، ۲۰۱۰). هویت جمعی مشترک، خود، نتیجه احساس تعلق، پیوستگی و همذات‌پنداری^۳ با گروه‌های اجتماعی است. دو گروه از مهمترین گروه‌های اجتماعی که افراد با عضویت و احساس تعلق به آنها نوعی هویت جمعی کسب می‌کنند، گروه‌های قومی و ملی هستند. پیوستگی به این دو گروه، به ترتیب، به خلق، بسط و تثبیت هویت‌های جمعی قومی و ملی می‌انجامد؛ دو نوع هویت جمعی‌ای که بررسی رابطه آنها در دنیای کنونی مهم و مورد توجه فراوانی بوده است.

بررسی رابطه هویت ملی و هویت قومی، مستلزم طرح و پاسخ به چند سؤال اساسی است: آیا همه قومیت‌های یک کشور ویژگی‌های یکسانی دارند؟ مهمترین وجه یا وجوه تمایز بخش اقوام از جامعه بزرگتر کدامند؟ این ویژگی‌های تمایز بخش (برای مثال، مذهب، تبار، زبان ...)، تا چه اندازه موجب احساس جدایی قوم مفروض از جامعه بزرگتر می‌شوند؟ آن وجه تمایز بخش مفروض، تا چه اندازه، برای افراد آن قوم یا جامعه بزرگتر یا هر دوی آنان برجسته است و در رأس "سلسله مراتب برجستگی هویتی" آنان قرار دارد؟ از دیگر پرسش‌های مهم این حوزه این است که، آیا در بررسی رابطه هویت‌های قومی و ملی، استفاده از رویکردهایی که بر "نیروهای گریز از مرکز"^۴ متمرکز می‌شوند، مناسب‌ترند یا رویکردهایی که بر نیروهای "گراینده به مرکز"^۵ تأکید دارند؟ پاسخگویی به همه سؤال‌های فوق مهم است و

متناسب با اهداف هر تحقیق مورد توجه قرار می‌گیرند. در کل، می‌توان گفت، اول، همه قومیت‌های کشور ویژگی‌های یکسانی ندارند و وجوه تمایز بخش آنها از جامعه بزرگتر متفاوت است؛ همچنین، بعضی از ویژگی‌های قومی در پرتو ویژگی‌های فراگیرتر ملی رنگ می‌بازند یا، حداقل، ترقیق می‌شوند و بعضی دیگر، بالعکس، تشدید و تغلیظ می‌شوند. برای مثال، اقوام کرد، بلوچ و آذری‌ها در ایران، در مقایسه با اقوام دیگر، "سیاسی‌تر" هستند (احمدی، ۱۳۸۳)؛ و مشارکت قوم عرب نسبت به فارس در انتخابات در سطح ملی پایین بوده است (محمدی‌دوی، ۱۳۸۴). دوم اینکه، محققان پیشین به هر دو گونه عوامل مرکز گریز (دفعی) و مرکز‌گرا (جذب‌ی) توجه کرده‌اند. گروه اول، بر عواملی مانند "احساس محرومیت نسبی" (نواح و تقوی‌نسب، ۱۳۸۷؛ لهسایی‌زاده و دیگران، ۱۳۸۸؛ فکوهی و آموسی، ۱۳۸۸)؛ "احساس بی‌عدالتی از سوی دولت مرکزی" (حافظنیا و کاویانی، ۱۳۸۵)؛ "احساس تبعیض گروه‌های اقلیت قومی و وجود یک گروه قومی اقلیت در بیشتر از یک کشور" (ورشل و کوتانت، ۱۹۹۷) و "دسترسی کمتر قوم‌ها به پایگاه اجتماعی و منابع اجتماعی ارزشمند، احساس طرد گروه اقلیت و تجربه تبعیض قومی" (ناوارته و جنکینز، ۲۰۱۱) به عنوان مهمترین عوامل تشدید کننده هویت قومی و تضعیف کننده هویت ملی نام برده‌اند. در مقابل، عوامل "میراث فرهنگ ملی و گرایش دینی" (افروغ و احمدلو، ۱۳۸۱)؛ "احساس اشتراک دینی" (حافظنیا و کاویانی، ۱۳۸۵)؛ "سرمایه اجتماعی" (هزارجریبی و لهراسبی، ۱۳۹۰) و "اولیای منصف و خیرخواه" (هو و دیگران^۶، ۱۹۹۶) به عنوان مهمترین عوامل گراینده به مرکز، وفاق اجتماعی و ملی معرفی شده‌اند. در راستای هدف این مقاله، و با توجه به اهمیت دین می‌توان گفت دین در بعضی جاها و در بین برخی گروه‌های قومی به عنوان نیروهای گریز از مرکز و ایجاد کننده نوعی شکاف جامعه‌ای عمل می‌کند (تفاوت‌های مذهبی)؛ بر عکس، در جاهایی نقش پیونددهنده، تقویت گرایش به مرکز و قطع

^۶ Navarrete & Jenkins^۷ Huo et al^۱ Platform^۲ Anderson^۳ Identification^۴ Centrifugal Forces^۵ Centripetal Forces

شکاف‌های دیگر را ایفا می‌کند؛ یعنی شکاف‌های قومی - ملی را قطع می‌کند (یکسانی مذهبی) و اجزای دولت یا ملت را به هم پیوسته نگه می‌دارد (حافظ‌نیا و کاویانی، ۱۳۸۵).

پیچیدگی دیگر مطالعه رابطه هویت‌های جمعی قومی و ملی به پیچیدگی و ابهام ادبیات نظری و تجربی مربوطه بر می‌گردد.^۱ پیچیدگی و ابهامی که ناشی از تعاریف متفاوت از هویت جمعی (قومی یا ملی)، عدم وفاق درباره مهمترین و برجسته‌ترین عنصر/عناصر سازنده و تنوع مفهوم‌سازی و بررسی تجربی آنهاست. نظریه‌پردازان، این دو نوع هویت جمعی را در تقابل با هم، نامربوط یا متقابلاً تقویت‌کننده یکدیگر دانسته‌اند (لیو و آبراهام،^۲ ۲۰۰۲). در حوزه تجربی، نیز، تحقیقات هزارجریبی و لهراسبی (۱۳۹۰)؛ افروغ و احمدلو (۱۳۸۱)؛ ربانی و دیگران (۱۳۸۸)؛ پاینده و جعفرزاده (۱۳۸۹)؛ مقدس جعفری و دیگران (۱۳۸۷)؛ اکوانی (۱۳۸۷) و رضایی و دیگران (۱۳۸۶) بیانگر وجود رابطه مثبت، هم‌افزا یا حداقل نبود تقابل و تضاد بین این دو هویت هستند. برعکس، تحقیقات مظفری (۱۳۸۱) و مقدس و حیدری (۱۳۸۷) حاکی از تقابل این دو نوع هویت جمعی و بیانگر ارجحیت هویت قومی نسبت به هویت ملی هستند. تحقیقاتی نیز رابطه میان هویت قومی و هویت ملی را در میان اقوام، متفاوت می‌دانند؛ به گونه‌ای که، رابطه میان قومیت و ملیت در میان گرها و آذری‌ها مثبت و مستقیم است و این دو متغیر همدیگر را تقویت می‌کنند؛ اما در میان کردها و اعراب این رابطه معکوس است (حاجیانی، ۱۳۸۸).

با وجود شرایط پیش گفته، بررسی رابطه هویت قومی و ملی و شناخت عوامل مؤثر بر آن رابطه، در عین مشکل بودن، در شرایط کنونی، حائز اهمیت است، زیرا علاوه بر ابهام نظری و تجربی در این حوزه، شرایط و زمینه‌های ساختاری، طبیعی و جغرافیایی و تنوع فرهنگی و قومی در کشور ما از

یک سو و فرآیندهای جهانی شدن و بین‌المللی‌گرایی، تحولات سیاسی در جوامع پیرامونی، به‌ویژه پس از فروپاشی اتحاد شوروی و اشغال دو کشور عراق و افغانستان و تهدیدهای مکرر دولت‌های بزرگ فرامنطقه‌ای از سوی دیگر است که تضاد و واگرایی اقوام و خرده فرهنگ‌های ایرانی مستقر و ساکن در جامعه کثیرالقوم و متنوع فرهنگی ایران و فاصله گرفتن آنها از سرزمین مادری را به نقطه مرکزی مسأله [انسجام و یکپارچگی جامعه‌ای] تبدیل کرده است (حاجیانی، ۱۳۸۸). بی‌شک، در این وضعیت، دین، در همه جهان و در کشور ما می‌تواند به عنوان یکی از مهمترین عوامل انسجام‌زا یا انسجام‌زدا عمل کند، زیرا بر خلاف جامعه‌شناسی اوایل قرن بیستم، که مرگ دین در آن نوعی خرد متعارف محسوب می‌شد (Inglehart, 2004: 3)؛ از دهه ۱۹۸۰، دین به عنوان سوژه و ابژه مبارزه در صف مقدم شکل‌های گوناگون کنش جمعی ظاهر و از تعیین‌کننده‌ترین جریان‌های سازنده عصر تاریخی ما شده است (Herbert, 2003: 3؛ کاستلز، ۱۳۸۵: ۳۰).

بنابراین، می‌توان گفت: اول، دین مهمترین، یا دست کم یکی از مهمترین، عامل‌های وفاق و همبستگی [یا جدایی و شقاق] ملی در ایران (تاجیک، ۱۳۸۴؛ امان الهی، ۱۳۸۰) و در جهان بوده است (هانتینگتون، ۱۳۸۳: ۲۸)؛ دوم، وجود پیوندهای اساسی بین دین و سیاست در جهان معاصر غیر قابل انکار به نظر می‌رسد. تحلیل‌های مارکسیستی، نئومارکسیستی و حتی تئوری انتخاب عقلانی سیاست را علاوه بر رابطه آن با ساختارها و فرایندهای اقتصادی یا انگیزه‌های سود انگارانه، در پیوند با نگرش‌ها و ارزش‌هایی که تا حدی توسط ملاحظات دینی شکل گرفته‌اند و قوانین، قواعد و ارزش‌ها و باورهای دینی، تحلیل و تبیین می‌کنند؛ تا جایی که تأمل در مورد باورها، ارزش‌ها و عقاید اساسی مهم، شامل مسائل دینی و "پیوندهای بین دین و قومیت/ملی‌گرایی"، پس از سال‌ها کم و بی‌توجهی، به جایگاه مرکزی تحلیل و یکی از مهمترین وجوه زندگی عصر جدید تبدیل شده است (مویسر،^۳ ۱۹۹۱). به

^۱ در خصوص بحث مفصل در خصوص این ابهام و پیچیدگی رک:

(Schwartz et al. 2011).

^۲ Liu & Abraham

^۳ Moyser

تعبیر ویمر^۱ (۲۰۰۸) دین، در دوران کنونی، موجب شکل‌گیری نوعی شکاف مقوله‌ای و برجسته شده است که برجسته‌ترین و بیشترین پیامد را برای ساختار روابط سیاسی جوامع دارد؛ سوم، وجود حاکمیت دینی در ایران از دیگر موارد توجیه‌کننده بررسی نقش دینداری در رابطه هویت قومی و ملی است، زیرا در صورت هم جهت بودن ارزش‌های دینی - سیاسی حاکم با ارزش‌های دینی یک گروه قومی، ایدئولوژی سیاسی یا مذهبی ارزش‌هایی را تجویز می‌کند که باعث می‌شوند ارزش‌های یک گروه قومی از دید افراد آن قوم مهمتر به نظر برسند و جوانان آن گروه قومی بتوانند به صورت مشخص‌تری اهداف و جهت خود را معین کنند (دریجه^۲، ۲۰۰۶). در این راستا، مقاله حاضر سعی دارد به بررسی رابطه هویت قومی و هویت ملی دانش‌آموزان متوسطه ساکن شهر یاسوج و نقش دینداری در این رابطه بپردازد. انتخاب جوانان از این لحاظ اهمیت دارد که این گروه در مرحله گذار از نوجوانی به جوانی هستند؛ همچنین، این دوره، دوره حساس هویت‌یابی و شکل‌گیری هویت محسوب می‌شود (مارشیا و اریکسون؛ به نقل از فکوهی، ۱۳۸۱). سؤال‌های اساسی مقاله عبارتند از: ۱- رابطه هویت‌های قومی و ملی دانش‌آموزان متوسطه ساکن شهر یاسوج با یکدیگر چگونه است؟ ۲- دینداری پاسخگویان چه نقشی در نوع رابطه این دو نوع هویت دارد؟

پیشینه تحقیق

تحقیقات داخلی و خارجی زیادی به بررسی رابطه هویت قومی و ملی پرداخته‌اند؛ اما هیچ کدام مستقیماً به بررسی نقش دینداری در چگونگی رابطه این دو نوع هویت توجه نکرده‌اند. می‌توان گفت هر چند رابطه دینداری با هویت ملی به صورت تاریخی، مورد بحث قرار گرفته است؛ اما این رابطه به صورت تجربی و نظری کمتر بررسی شده است (Storm,)

۲۰۱۱). شاید مهمترین علت این موضوع، سیطره تئوری دنیوی شدن بر ادبیات نظری مربوطه بوده است که نقشی حداقلی برای دین و دینداری (محدود به حوزه خصوصی) در پیوند و همبستگی ملی (فعال در حوزه عمومی) قائل بوده‌اند (Akoliyski, 2012). در اینجا، تنها، به ذکر چند مورد از این تحقیقات که مرتبط‌تر هستند، اشاره می‌شود. بر اساس تحقیق افروغ و احمدلو (۱۳۸۱)، در تبریز، افزایش گرایش به میراث فرهنگی ملی، گرایش دینی و گرایش سیاسی افراد باعث افزایش گرایش آنان به هویت قومی می‌شود. بر اساس تحقیق حافظ‌نیا و کاویانی (۱۳۸۵) پیرامون "نقش هویت قومی در همبستگی ملی قوم بلوچ"، بلوچ‌ها از نظر آداب، رسوم و هنجارها به شدت متأثر از دین اسلام هستند و یکی از مهمترین اشتراکات بلوچ‌ها با بقیه مردم ایران، اشتراک دینی است. تفاوت مذهبی بلوچ‌ها باعث شده آنها در طول تاریخ در حاشیه حیات سیاسی قرار بگیرند. بلوچ‌ها به سیاست دولت مرکزی با دیده شک می‌نگرند؛ حتی پس از پیروزی انقلاب اسلامی این احساس عدم اطمینان افزایش یافته است. آنها معتقدند دولت مرکزی به علت دین متفاوت مانع از رشد و ترقی اهل سنت؛ به‌ویژه بلوچ‌ها در سلسله مراتب اداری و اجرایی کشور و حتی استانی شده است.

این که توجه به عنصر دین اسلام در سطح ملی و منطقه‌ای می‌تواند افزایش میزان همگرایی در میان همه اقوام ایرانی را به دنبال داشته باشد، تحقیق حاجیانی (۱۳۸۸) در مورد "نسبت و رابطه میان هویت قومی و هویت ملی در میان اقوام ایرانی" نشان داد در بعد فرهنگ ملی، بیشترین گرایش در نزد گرها، آذری‌ها، بلوچ‌ها، ترکمن‌ها، کردها و نهایتاً اعراب بوده است. گرایش به هویت ملی، در اکثر اقوام ایرانی، به جز در کردها و اعراب، بالاترین میانگین؛ اما تعلق به اجتماع ملی در میان اقوام لر، بلوچ، آذری و ترکمن قوی و در نزد کردها و عرب‌ها پایین‌تر از حد متوسط بوده است. از یافته‌های مهم تحقیق اینکه رابطه میان قومیت و ملیت در تمام اقوام ایرانی یکسان نیست، به گونه‌ای که رابطه میان قومیت و

¹ Wimmer

² Driedger

ملیت در میان لر‌ها و آذری‌ها مثبت و مستقیم است و این دو متغیر همدیگر را تقویت می‌کنند. بالعکس، در میان کردها و عرب‌ها این رابطه معکوس است. تحقیق فکوهی و آموسی (۱۳۸۸) در مورد "هویت قومی جوانان ۱۵-۳۰ ساله شهر پیرانشهر" نشان داد احساس تعلق به هویت کردی در بین جوانان بسیار قوی‌تر از احساس تعلق به هویت ایرانی است. در حوزه مؤلفه‌های فرهنگی، کردها چندان بیگانگی‌ای با هویت ایرانی ندارند؛ اما در حوزه مؤلفه‌های سیاسی هویت ایرانی، کردها به شدت انتقاد دارند و تقریباً آن را از خود نمی‌دانند. تحقیق پاینده و جعفرزاده (۱۳۸۹) پیرامون "بررسی رابطه میزان هویت ملی و هویت قومی در بین جوانان دهدشت" بیانگر مثبت و معنی‌دار بودن رابطه بین هویت قومی و هویت ملی بود و بین مؤلفه‌های میراث فرهنگ ملی و تمامی مؤلفه‌های هویت قومی همبستگی مثبت وجود داشت. با نفوذ میزان هویت قومی، هویت ملی نیز تا حدودی در بین افراد تقویت می‌شود و جوانان قوم لر دارای گرایش قوی به هویت ملی بوده، هر چند به هویت قومی نیز گرایش دارند.

نتایج تحقیق ویلیام (۱۹۹۱) برای بررسی تأثیر "عامل جداسازی"^۱ بر هویت‌یابی سیاسی اقوام هائوسایی^۲ آفریقایی غربی ساکن در کرانه‌های مرزی کشورهای نیجر و نیجریه، نشان داد در هر دو منطقه، اسلام، قویترین هویت را برای هر دو گروه فراهم می‌کرد و از سوی ۸۸ درصد از پاسخگویان به عنوان اولین عامل هویت بخش انتخاب شد. هویت قومی تنها از سوی ۳۳ درصد از پاسخگویان در نیمه بالایی هویت‌های جمعی‌شان جای گرفت. بخش عمده‌ای از ساکنان هر دو روستا احساس نزدیکی با هاسایی‌های خارجی مسلمان داشتند تا با هموطنان مسیحی‌هاسایی‌شان.

کانوویچ^۳ (۲۰۰۶) تحقیقی کمی پیرامون میزان برجستگی مسیحیت برای هویت ملی در اروپا، بر اساس پیمایش اجتماعی بین‌المللی ۱۹۹۰، انجام داد. او پی برد اکثر اروپاییان،

دین را برای هویت ملی خود خیلی مهم در نظر نگرفتند، اما تفاوت‌های مهمی بین آنها وجود داشت. با بررسی بیشتر او پی برد که، در مواقع کنترل تنوع جمعیت غیر مسیحی، در کشورهایی که یک اقلیت مذهبی غیر مسیحی برجسته حضور دارد، نسبت‌های بیشتری از مردمی با هویت ملی مذهبی وجود دارد. محقق می‌گوید مسیحیت برای کشورهای اروپایی‌ای برجسته بود که دارای جمعیت‌های مسلمان زیادتری بودند؛ مگر جاهایی که جمعیت غیر مسیحی به عنوان یک کل دارای تنوع زیادی بودند. ریمت و کترین^۴ (۲۰۰۹) به بررسی نقش و سهم دین و دینداری در میزان آمریکایی "حقیقی" قلمداد شدن افراد و چگونگی واکنش آنان به مهاجران پرداختند. محققان پی بردند هر چند این ایده که شخص "حقیقتاً" آمریکایی در نظر گرفته شود، مستلزم مسیحی بودن است، در بین پاسخگویان مورد منازعه است؛ اما آمریکاییان در مقایسه با شهروندان سایر کشورهای دارای دموکراسی پیشرفته به این ایده باور داشتند. همچنین، دینداری و وابستگی مذهبی از منابع کلیدی نگرش نوین بودند. به نظر محققان مهمترین یافته تحقیق این است که روابط بین مسیحیت و آمریکایی بودن حقیقی و داشتن نگرش منفی نسبت به مهاجران، پس از حوادث ۹/۱۱ سپتامبر تشدید شده‌اند. آنها این ویژگی را به افزایش سطح تهدید احساس شده در بین توده‌ها از ۹/۱۱ سپتامبر می‌دانند که موجب برجستگی بیشتر مسیحیت، به عنوان ویژگی ضروری برای عضویت کامل در اجتماع ملی، شده است. این واقعیت که منبع این تهدید، تروریسم اسلامی رادیکال نام گرفته، تأثیر دین را تشدید کرده است. استورم^۵ (۲۰۱۱)، با استفاده از ترکیب دو روش کیفی و کمی (داده‌های پیمایش اجتماع بین‌المللی ۲۰۰۸ در بریتانیای کبیر، هلند، دانمارک و ایرلند) به بررسی رابطه وابستگی، باور و عمل مذهبی با نگرش‌های ضد مهاجرت و مسیحیت به عنوان عامل مهمی برای ملیت پرداخت. یافته اصلی او این بود که هویت‌یابی مسیحی، رابطه

^۴ Wrigmt & Citrin^۵ Storm^۱ Partition Factor^۲ Hausa^۳ Kunovich

مثبتی با دیدن مهاجرت به عنوان تهدیدی برای هویت ملی داشت، اما به کلیسا رفتن رابطه منفی‌ای با نگرش‌های ضد مهاجرتی داشت. استورم نتیجه می‌گیرد که "مسیحیت" در مقایسه با ایمان می‌تواند به عنوان میراث فرهنگی ملی یا قومیت سفید پوستان شناخته شود. از این‌رو، آنانی که خودشان را مسیحی می‌دانند، احتمال بیشتری وجود دارد که ملی‌گراتر یا بیگانه‌تر باشند. آکالیسکی^۱ (۲۰۱۲) با به بررسی سهم شاخص‌های مورد توجه تئوری‌های دنیوی شدن^۲ (توسعه اقتصادی، مدرنیزاسیون، آموزش و شهرنشینی) و نظریه جایگزین (که بر اهمیت دین) در برجستگی هویت ملی کشورهای اروپایی پرداخت. نتایج تحلیل رگرسیون او نشان داد که عوامل تئوری‌های دنیوی شدن، اهمیت ناچیزی در پاسخگویی به این استدلال دارند که چرا تعدادی از ملت‌ها مذهبی‌تر از دیگران هستند، در حالی که مسیحیت بیشترین سهم را برای تبیین واریانس هویت ملی داشت. محقق می‌گوید، یافته‌های تحقیق بینشی را در خصوص اهمیت دین در جوامع مدرن و پیش‌بینی توسعه‌های آینده فراهم می‌کنند که بر خلاف پیش‌بینی‌ها و آموزه‌های تئوری‌های دنیوی شدن است.

بر اساس تحقیقات پیشین: (۱) همه ابعاد هویت جمعی برای همه اقوام اهمیت یکسانی ندارند؛ (۲) در بررسی رابطه هویت ملی و هویت قومی، عامل یا عوامل افتراق و یا پیونددهنده اقوام با ملت یا جامعه گسترده‌تر مهم است و اینکه دین یکی از این مهمترین عوامل افتراق یا پیونددهنده در جامعه ایران و جهان محسوب می‌شود. برای مثال، مذهب شیعه عامل پیونددهنده قوم ترک و لر با هویت ملی، اما زبان وجه افتراق کننده آنهاست.

چارچوب نظری تحقیق

رهیافت‌های موجود هویت نوعاً بر یکی یا بیشتر از سه سطح

متفاوت تمرکز می‌کنند که هویت در آنها می‌تواند به صورت فردی^۳، رابطه‌ای^۴، و جمعی^۵ تعریف شود. تمایز بین هویت‌های فردی، رابطه و جمعی می‌تواند تا حدی بر اساس تمایز فی مابین شکل‌های متفاوت محتوای هویت درک شود، اما آن همچنین به انواع متفاوت فرایندهایی اشاره دارد که هویت‌ها توسط آنها شکل می‌گیرند و با گذشت زمان حفظ یا تغییر می‌یابند. تئوری‌هایی که به ترتیب بر محتواهای فردی، رابطه‌ای یا جمعی هویت تمرکز می‌کنند، اغلب از طریق تمرکز هماهنگ‌شان بر فرایندهای فردی، رابطه‌ای یا جمعی شکل‌گیری و تغییر هویت مشخص می‌شوند (Schwartz et al. 3: 2011). هویت جمعی به عنوان نوع هویت مورد توجه این مقاله، به هویت‌یابی^۶ مردم با گروه‌ها و مقوله‌های اجتماعی که مردم به آنها تعلق دارند، معانی‌ای که به این گروه‌ها و مقوله‌های اجتماعی نسبت می‌دهند و احساسات، باورها و نگرش‌های ناشی از هویت‌یابی با آنها، اشاره دارد. رهیافت‌های نظری بررسی محتواهای هویت جمعی تمایل دارند بر فرایندهای جمعی تمرکز کنند؛ برای مثال، به بررسی این می‌پردازند که چگونه تغییرات تاریخی در زمینه‌های بین گروهی می‌توانند خود ادراکی‌های مردم را تحت تأثیر قرار دهند، یا به بررسی تغییرات جامعه‌ای گسترده‌تر می‌پردازند که اساس دگرگونی‌های تاریخی در معنای هویت‌های قومی، ملی یا جنسیتی هستند (Ibid: 4).

بدون شک، یکی از مهمترین تحولات تاریخی بنیادی دگرگونی رابطه دین با هویت‌های جمعی است، زیرا تعداد زیادی از اندیشمندان در پرتو تئوری دنیوی شدن، معتقد بودند با ظهور مدرنیته، گسترش سواد و محدود شدن نفوذ دین به قلمرو خصوصی زندگی، دین دیگر کارکرد همبستگی جمعی‌اش را از دست می‌دهد و ناسیونالیسم و ملی‌گرایی جای آن را می‌گیرد (Akaliyski, 2012). امروزه، با فروپاشی کمونیسم، و ظهور کشورهای جدید ناشی از فروپاشی آن، که

³ Individual

⁴ Relational

⁵ Collective

⁶ Identification

¹ Akaliyski

² Secularization

اغلب هویت ملی‌شان پایه دینی دارد (کشورهای لهستان، صربستان، کروواسی و بوسنی هرزگوین) و ظهور و گسترش قابل توجه جنبش‌های دینی در سراسر جهان، نقش و اهمیت دین در ظهور کنش‌های جمعی و انسجام یا اضمحلال جامعه‌ای به صورت روزافزونی مورد توجه قرار گرفته است. هاستینگز^۱ از محدود تاریخدانانی است که به بررسی رابطه دین و ملت بودگی در بریتانیا پرداخته است. به نظر وی، "هر چند نقش دین در رابطه‌اش با ساخت ملت‌ها و قومیت‌ها فراتر از یک وجه واحد بوده است؛ اما شناسایی نقش آن برای این تاریخ اساسی، فراگیرتر و شاید تعیین کننده باشد." (Hastings, 1997: 2). به نظر استورم، سه طریق اصلی برای تشخیص تقاطع و همپوشی‌های هویت‌های ملی و دینداری وجود دارد: اول، شناخت شباهت‌های ساختاری و ایدئولوژیک بین دینداری و هویت‌های ملی؛ دوم، توانایی دین به عنوان یکی از چندین عامل حمایت‌کننده ملی‌گرایی فرهنگی؛ سوم، توانایی پی بردن به رابطه تقابلی تا تکمیلی دین و ملی‌گرایی (Storm, 2011: 7).

ارزیابی دقیق تر پیوند دینداری و هویت ملی، مستلزم تفکیک و توجه به دو نوع ملی‌گرایی است که جایگاه دین و دینداری در هر دوی آنان یکسان نیست: ملی‌گرایی‌های فرهنگی^۲ و ملی‌گرایی‌های مدنی^۳. هر چند این تقسیم دوتایی نوعی ساده‌سازی محسوب می‌شود، با وجود این، آنها به یک تفاوت مفهومی مهم اشاره دارند که نه تنها بیانگر ایدئولوژی‌های ملی‌گرایی متفاوت، بلکه نشانه تعاریف متفاوت از "ملت" هستند. مفهوم مدنی ملت، که در شکل ایده‌آلی‌اش با دولت مدرن و روشنگری فرانسه همراه است، عناصر شهروندی، محل سکونت و فرهنگ سیاسی را برای هویت‌یابی ملی مهم می‌داند. در نقطه مقابل، دریافت‌های فرهنگی ملی‌گرایی، اساساً با سنت رومانتیک آلمانی هردر^۴ و دیگران همراه است، که ملت را به عنوان جماعتی از مردم

دارای میراث فرهنگی و تبارشناختی مشترک، مورد تمجید و ستایش قرار می‌دهد. در جاهایی دیگر اصطلاح‌های ملی‌گرایی "ارگانیک" و "اراده‌گرایانه" به جای اصطلاحات فوق به کار رفته‌اند. در نوع فرهنگی یا ارگانیک ملی‌گرایی، معیارهای قومی و زبانی ملاک تعلق داشتن به ملت هستند و اختیار افراد برای انتخاب ملیت‌شان محدود است. از طرف دیگر، در نوع اراده‌گرایانه یا مدنی، تبدیل شدن به عضوی از یک ملت از طریق استقرار در قلمرو آن، احترام گذاشتن به قانون ملی آن کشور و حصول شهروندی امکان‌پذیر است (Storm, 2011: 13).

چنانکه گفته شد، تمایزات فوق ایده‌آل تاپپی هستند، زیرا شرایط، تحولات و زمینه‌های فرهنگی و تاریخی متفاوت می‌تواند به برجستگی یکی از آنها کمک کند؛ برای مثال، بارک می‌گوید دین برای شکل‌گرایی ملت و احساس ملی‌گرایی، زمانی مهمترین است که آن نوعی هویت تمایزبخش را فراهم می‌کند. همچنین، ملی‌گرایی مذهبی در کشورهایی برجسته‌تر است که جبهه‌های^۵ مذهبی دارند و دارای مرزهای جغرافیایی با کشورها یا مناطقی‌اند که دین اکثر آنها متفاوت است و به‌ویژه، آن کشورها تهدیدی برای امنیت ملی‌شان محسوب می‌شوند (Barker, 2005: 22). کینوال در این خصوص می‌گوید، اگر دین یکی از عوامل هویتی باشد که از سوی همسایگان تهدیدآمیز، تهدید می‌شود، تضاد بالقوه احتمالاً به عنوان "تضاد مذهبی" چارچوب‌بندی می‌شود، اما این نباید به این نتیجه‌گیری گمراه‌کننده بینجامد که دین علت این تضاد است، بلکه در چنین مواردی، دین صرفاً امن‌ترین پایه را برای حفظ یک هویت اجتماعی به طور مثبت ارزیابی شده فراهم می‌کند، و آن اغلب خط‌گسلی را عرضه می‌کند که در امتداد آن رقابت هویتی بین گروهی رخ می‌دهد (Kinvall, 2004: 342). شواهد دیگر برای ادعاهای مربوط به برجسته شدن پیوند دین و هویت ملی در مواقع تهدید، ملی‌گرایی دین بنیاد اروپای مرکزی و شرقی پس از افول کمونیسم (Voicu, 2012) و افزایش روزافزون اهمیت دین و دینداری به عنوان مبنای هویت ملی در آمریکای بعد از یازدهم سپتامبر است؛ آمریکایی که نماد

¹ Hastings² Cultural Nationalism³ Civic Nationalism⁴ Herder⁵ Frontier

کشورهایی شناخته می‌شود که بنیادِ هویت ملی‌شان مبتنی بر ویژگی‌های صرفاً "مدنی" است (Wright & Citrin, 2009: 6).

بدین ترتیب، ایدئولوژی ملی‌گرایی پدیده‌ای ایستا نیست و تحولش به شدت تحت تأثیر عوامل زمینه‌ای قرار می‌گیرد که ممکن است آن را از ملی‌گرایی قومی به ملی‌گرایی مدنی و برعکس تغییر دهد. برجسته شدن هر یک از ملی‌گرایی‌های فرهنگی یا مدنی، به تاریخ سیاسی - اجتماعی کشور (Voicu, 2012)، نوع مذهب و دین مورد قبول اکثریت افراد جامعه و ویژگی‌های دولت حاکم که به مثابه نوعی منبع هویت "مرکزگرا" (از طریق تضعیف منافع گروهی "مرکز گریز") در درون مرزهایش عمل می‌کند (Wright & Citrin, 2009) و تنوع جمعیت مذهبی و قومی در کشور (Krunovich, 2006) بستگی دارد. به تعبیر لامونت^۱، ساخت هویت جمعی "رابطه‌ای"^۲ است، نه ذاتی و ساختن آن متأثر از منابع فرهنگی^۳ در دسترس مردم و زمینه ساختاری محل زندگی آنهاست (Lamont, 2006)، اما همه منابع فرهنگی موجود وزن و اهمیت تاریخی و جغرافیایی یکسانی در ایجاد و شکل‌گیری هویت جمعی ندارند. به تعبیر کاستلز، هویت، فرایند معنا سازی بر اساس یک ویژگی فرهنگی یا مجموعه به هم پیوسته‌ای از ویژگی‌های فرهنگی [است] که بر منابع فرهنگی دیگر اولویت داده می‌شود (کاستلز، ۱۳۸۵: ۲۳-۲۴).

در ایران، دین از دیرباز نقشی اساسی در شکل‌گیری هویت ملی و انسجام جامعه‌ای داشته است. به تعبیری، دین، از مهمترین عامل‌هایی است که کارکردش انسجام بخشیدن جامعه چند قومیتی ایران است و مذهب نقش مسلطی در توصیف و تحکیم وحدت ملی ایران دارد (حاجیانی، ۱۳۸۸: ۱۲۸). از طرف دیگر، نباید از پتانسیل انسجام‌زای آن برای بعضی از اقوام غیر مسلمان یا غیر شیعه غافل بود [۱]. بعلاوه، حکومت جمهوری اسلامی خودش را نماینده و انتشار دهنده ارزش‌های اسلامی می‌داند و از انتشار نمادهای مذهبی به عنوان پایه‌های اصلی تحکیم وحدت ملی استفاده می‌کند.

¹ Lamont

² Relational

³ Cultural Repertoire

مهمتر اینکه، شرایط سیاسی - اجتماعی جامعه ما در جهت شکل‌گیری ملی‌گرایی مدنی نبوده است [۲]. سرانجام اینکه، دو عنصر فرهنگی دین و زبان بیش از دیگر عناصر در تعیین هویت قومی در ایران دخالت دارند (امان‌اللهی، ۱۳۸۰: ۱۹). به دلایل بالا می‌توان گفت، استفاده از ملاک‌های مورد نظر رویکرد ملی‌گرایی فرهنگی، به‌ویژه دین، مناسبت بیشتری برای بررسی و تبیین وضعیت هویت ملی در جامعه ما دارد. در این گونه ملی‌گرایی، هویت‌یابی ملی به عوامل "طبیعی"^۴ پایه‌ای مانند زبان، دین یا خاستگاه‌های قومی مشترک واگذار می‌شود. نکته مهم این است که قوم لر از نظر دینی (مذهب شیعه) و خاستگاه تباری با اکثریت ایرانی اشتراک دارد؛ اما مهمترین وجه متمایزکننده آنان از جامعه بزرگتر، ویژگی‌های طبیعی دیگری مانند زبان و نامی (لر) است که بر آنها اطلاق شده است. به عبارتی از نظر دین و مذهب با جامعه بزرگتر همبسته هستند، اما از نظر زبان و همبستگی مبتنی بر اسم (لرها) از جامعه بزرگتر متمایزند. بنابراین، با بررسی هویت قومی و ملی افراد ساکن شهر یاسوج و بررسی نقش دینداری در این رابطه، می‌توان تا حدودی به تأثیر دینداری در پیوند دادن این گروه قومی به جامعه بزرگتر پی برد. فرضیه‌های اصلی مقاله شامل موارد زیر هستند:

- بین جنس و میزان پابندی پاسخگویان به هویت قومی و هویت ملی رابطه معنی‌داری وجود دارد.
- بین میزان دینداری پاسخگویان و هویت قومی آنان رابطه معنی‌داری وجود دارد.
- بین میزان دینداری پاسخگویان و هویت ملی آنان رابطه معنی‌داری وجود دارد.
- بین میزان هویت قومی و هویت ملی پاسخگویان رابطه معنی‌داری وجود دارد.

روش‌شناسی پژوهش

رویکرد و روش مورد استفاده مقاله، به ترتیب، کمی و پیمایشی بوده و از ابزار پرسشنامه برای جمع‌آوری اطلاعات

⁴ Natural

اجتماعی و سنت‌های مشترک‌اند (ابوطالبی، ۱۳۷۹؛ به نقل از حافظ‌نیا و کاویانی، ۱۳۸۵). در ایران، عناصر فرهنگی، به‌ویژه دو عنصر زبان و دین بیش از عناصر دیگر در تعیین هویت قومی دخالت دارند (امان‌اللهی، ۱۳۸۰: ۱۹). افراد یک قوم خود را "خودی"^۳ ها و دیگران را "غریبه"^۴ ها می‌دانند که دارای باورها و کردارهای فرهنگی مشخصی هستند (ساندرز، ۲۰۰۲). هویت قومی را می‌توان سنت مشترک و احساس هویتی تعریف کرد که یک قوم را به عنوان گروهی فرعی از جامعه بزرگتر مشخص می‌کند و اعضای هر گروه قومی از لحاظ ویژگی‌های خاص فرهنگی خود را از سایر اعضای جامعه متمایز می‌داند (داوری، ۱۳۷۶: ۴۴).

قوم لر: قوم لر به واسطه تبار مشترک (الطائی، ۱۳۷۸: ۲۰۳) و دین، به‌ویژه مذهب تشیع و میراث فرهنگی مشترک، مانند دلبستگی به اشعار شاهنامه، با جامعه بزرگتر انسجام می‌یابند، اما زبان یا گویش لری، همبستگی قومی قوی و نامی (لرها) که این قوم دارد، آنها را از جامعه بزرگتر ایرانی جدا می‌سازد. یکی از ابهام‌آمیزترین مسائل مربوط به همبستگی قوم لر با جامعه گسترده‌تر تا کنون بررسی علمی نشده است. این‌که کدام یک از وجوه افتراق بخش (زبان، نام و همبستگی قومی) یا انسجام بخش آنان با جامعه بزرگتر (دین و مذهب)، در رابطه بین دو نوع هویت قومی و ملی آنان برجسته‌تر و تأثیرگذارترند؟ پیچیدگی مسأله زمانی است که دو عامل پیوند خونی و دین اهمیت یکسانی در بین این قوم دارند، زیرا ۴۰ درصد الگوهای فرهنگی قوم لر به پیوندهای تباری و خونی گروه و به همان نسبت (یعنی ۴۰ درصد) نیز به آیین‌هایی اختصاص دارد که پیوند و ارتباط آنها را با دنیای فراطبیعی و الهی تقویت می‌کند. بنابراین، لرها در میان تمام گروه‌های قومی ایران، تنها قومی هستند که جمعیتی کثیر داشته و دو محور هویت تباری و مذهبی را به طور هم‌عرض حفظ می‌کنند (حسین‌زاده، ۱۳۸۰: ۵۹).

هویت ملی: ملت گروه اجتماعی بزرگی است که نه با

مورد نظر استفاده شده است. جامعه آماری، دانش‌آموزان متوسطه شهر یاسوج [۳] در سال تحصیلی ۹۰-۱۳۸۹ هستند که بر اساس سرشماری سال ۱۳۸۵، ۱۶۴۰۰ نفر بودند. از این تعداد، بر اساس جدول لین، ۳۸۰ نفر به عنوان نمونه تحقیق انتخاب شدند. برای نمونه‌گیری، از روش خوشه‌ای چند مرحله‌ای تصادفی استفاده شد. متغیرهای مستقل و وابسته مقاله، به ترتیب، هویت قومی، دینداری و هویت ملی (وابسته) بوده‌اند. ارزیابی هویت قومی و هویت ملی پاسخگویان از طریق گویه‌هایی مجزا صورت گرفت، زیرا در پرتو سنجش مستقل هویت‌های قومی و ملی امکان شناسایی هر گونه رابطه‌ای بین آنها وجود دارد (از رابطه منفی تا هیچ‌گونه رابطه تا رابطه مثبت) (گنگ^۱، ۲۰۰۷). دینداری نیز در چهار بعد اعتقادی، عاطفی، مناسکی و پیامدی تعریف و ارزیابی شد. سنجش هر سه متغیر فوق با گویه‌هایی از طیف لیکرت و اعتبار و پایایی گویه‌ها، نیز از طریق اعتبار صوری و آزمون پایایی آلفای کرونباخ صورت گرفت. ضریب آلفای مربوطه در جدول ۱ ارائه شده است.

تعریف مفاهیم

هویت قومی: مرزهای قومی، الگوهای تعامل اجتماعی و تمایزات گروهی هستند که بر اساس خود تعریفی اعضای درون گروه و تأیید بیرونی‌ها بر ساخته می‌شوند. گروه‌های قومی بر اساس معیارهای متفاوتی تعریف می‌شوند، اما اکثر آنها بر دو عنصر فرهنگی و جغرافیایی تأکید دارند. مرزبندی‌های قومی به مثابه رسانه‌های اجتماعی^۲ که واسطه رابطه افراد هستند، بهتر فهمیده می‌شوند تا مرزبندی‌های سرزمینی (ساندرز، ۲۰۰۲). قوم را سازمان اجتماعی شکل یافته‌ای تعریف می‌کنند که بر پهنه سرزمینی معینی قرار دارد و شامل مردمی است که در طول تاریخ با هم پیوندهای اقتصادی، فرهنگی، خویشاوندی و برقرار کرده‌اند، دارای زبان، ویژگی‌های فرهنگی، پیوندهای خویشاوندی، ارزش‌های

³ Insiders

⁴ Outsiders

¹ Gong

² Social Media

یک پیوند عینی، بلکه با ترکیبی از چندین نوع رابطه عینی (اقتصادی، سیاسی، زبانی، فرهنگی، مذهبی، جغرافیایی و تاریخی) و بازتاب ذهنی این پیوندها در آگاهی جمعی قوام یافته باشد. ممکن است پاره‌ای از این پیوندها در فرایند شکل‌گیری ملت نقش خصوصاً مهمی داشته باشد، در حالی‌که در فرآیندی دیگر بیش از یک نقش جانبی ایفا نکنند (هروک، ۱۳۸۶: ۱۰۹-۱۱۰)؛ برای مثال، مبنای اقدامات حکومت پهلوی در زمینه مسائل قومی، فارس‌گرایی افراطی و تمایلات شدید پان‌ایرانیستی با تکیه بر زبان فارسی و هویت و فرهنگ ایران قبل از اسلام و اسطوره آریایی بود. در دوره کنونی، عوامل مسلط در توصیف و تحکیم وحدت ملی، مذهب شیعه و زبان فارسی تلقی شده است (حاجیان، ۱۳۸۷). در علوم اجتماعی، زبان مشترک، دین مشترک و آداب و سنن مشترک عناصر اصلی هویت ملی محسوب می‌شوند (احمدلو و افروغ، ۱۳۸۱). در کشورهای اسلامی و ایران، دین یکی از عناصر عمده و تاریخی هویت ملی است که ارزش‌های زنده یک جامعه را در بر می‌گیرد. دین اسلام، دین رسمی کشور ایران است که دین ۹۹/۵ درصد مردم ایران بوده و از آن میان حدود ۹۰ درصد شیعه هستند (حافظ‌نیا، ۱۳۷۹). در حقیقت، ایران منهای دین اسلام و منهای تشیع، فاقد بخشی از هویت واقعی خویش است، زیرا تشیع با تمام ارکان فکری و فرهنگی این جامعه ارتباط دارد (توسلی، ۱۳۷۲: ۲۴۲). با استعانت از استعاره ایگلتون و تمایز بین [۴] فرهنگ Culture و فرهنگ culture می‌توان گفت دین در جامعه ایران به عنوان فرهنگ و چتری فراگیر عمل می‌کند که دیگر ویژگی‌های فرهنگی قومی (مانند زبان، مذهب، ارزش‌های قومی)، به عنوان عامل تمایز بخش آنان، متأثر از آن چتر فراگیرند. به عبارتی، دین مهمترین، حداقل یکی از مهمترین، مؤلفه‌های به وجودآورنده وفاق فرهنگی-اجتماعی در جامعه کنونی ایران محسوب می‌شود که می‌تواند مانند تارای ضخیم عمل کند که دیگر عناصر فرهنگی متفاوت و متمایز جزئی به سان پودهایی دور آن تنیده می‌شوند و گونه‌ای "کثرت در وحدت" را شکل می‌دهند.

دینداری: بر سر تعریف دین نیز وفاق وجود ندارد و

برخی از دانشمندان از "برج بابل تعریف‌ها" سخن گفته‌اند (ویلیم، ۱۳۷۷). دین را به طور بسیار کلی، مجموعه‌ای از "اعتقادات"، "احساسات" و "اعمال" (فردی-جمعی) تعریف می‌کنند که حول مفهوم حقیقت غایی (یا امر قدسی و متعالی) سامان یافته است. دین، دست کم سه جزء اساسی دارد: ۱- "تجربه و احساس دینی" به منزله نوعی حالت و وضعیت وجودی خاص که انسان در مواجهه با امر قدسی پیدا می‌کند؛ ۲- "اعتقادات دینی" که ناظر به تجربه و احساسات دینی است؛ ۳- "عمل دینی" که مسبوق به اعتقادات دینی و معطوف به حصول تجربه دینی است. برای سنجش دینداری نیز اختلاف نظر وجود دارد. از پرکاربردترین مقیاس‌های سنجش دینداری، مقیاس پنج بعدی گلاک و استارک است که به ترتیب، ابعاد اعتقادی، مناسکی، عاطفی، فکری و پیامدی هستند. بعد اعتقادی، باورهایی است که انتظار می‌رود پیروان یک دین به آنها اعتقاد داشته باشند. بعد مناسکی شامل رفتارهای دینی مشخصی، همچون نماز، روزه، نیایش‌ها، شرکت در آیین‌های خاص و مانند آنهاست. بعد تجربی، ناظر به عواطف، تصورات و احساسات مربوط به داشتن رابطه با جوهری ربوبی، همچون خداوند یا واقعیتی یا اقتداری متعالی است. بعد پیامدی، ناظر به آثار باورها، اعمال، تجربه‌ها و دانش دینی بر زندگی روزمره پیروان است (طالبان، ۱۳۹۰: ۹۴-۹۶). در این تحقیق چهار بعد فوق (منهای بعد فکری) به عنوان مبنای سنجش دینداری پاسخگویان در نظر گرفته و از طریق گویه‌هایی با طیف لیکرت ارزیابی شدند.

یافته‌های پژوهش

از کل نمونه، ۵۷/۵ درصد زن، ۴۲/۵ درصد مرد (بیشتر بودن تعداد زنان به علت بیشتر بودن دانش‌آموزان دختر در جامعه آماری است)؛ ۱۶/۸ درصد کلاس اول، ۲۴/۲ درصد دوم، ۳۳/۲ درصد سوم متوسطه و ۲۵/۸ درصد پیش‌دانشگاهی بوده‌اند. در بین دانش‌آموزان بالاتر از اول دبیرستان، ۳۰/۴ درصد ریاضی فیزیک، ۳۳/۵ درصد علوم تجربی و ۱۹/۳ درصد علوم انسانی؛ ۹۳/۸ درصد از پاسخگویان لر، ۴/۶ درصد

فارس و ۱/۵ درصد ترک و کرد بوده‌اند. محل تولد ۲۹/۴ درصد شهرستان، ۵۴/۱ درصد مرکز استان و ۱۶/۵ درصد روستا بوده است.

آماره‌های جدول ۱ بیانگر تعداد گویه‌ها، ضریب آلفای مربوط به متغیرهای هویت قومی، ملی و ابعاد دینداری و میانگین و انحراف معیار آنان است. بر اساس جدول، ضریب آلفای همه متغیرها بالاتر از ۶۰ درصد و میانگین هویت ملی

پاسخگویان (۶۲/۷۰) بالاتر از میانگین هویت قومی آنان است. بالاتر بودن مقدار میانه نسبت به میانگین، بیانگر این است که بیشتر نمرات به سمت راست نمودار طبیعی تراکم یافته‌اند و مقدار این گرایش برای هویت ملی بیشتر از هویت قومی است. در بین ابعاد دینداری، نیز، بالاترین میانگین به بعد اعتقادی دینداری و کمترین میانگین به بعد مناسکی مربوط می‌شود.

جدول ۱- تعداد گویه‌ها، ضریب آلفای کرونباخ، میانگین و انحراف استاندارد متغیرهای تحقیق

متغیرها	تعداد گویه‌ها	آلفای کرونباخ	میانگین	انحراف استاندارد	میانه	مد
هویت قومی	۱۵	۰/۶۸	۴۹/۸۴	۸/۲۳	۵۱	۵۲
هویت ملی	۱۶	۰/۷۸	۶۲/۷۰	۹/۵۱	۶۴	۶۴
اعتقادی	۹	۰/۶۲	۳۷/۰۸	۴/۹۲	۳۷	۳۷
عاطفی	۵	۰/۷۲	۲۰/۵۱	۳/۹۶	۲۱	۲۵
مناسکی	۶	۰/۶۳	۱۸/۶۷	۵/۰۶	۱۹	۱۹
پیامدی	۸	۰/۶۷	۲۷/۰۱	۶/۳۲	۲۷	۲۲

داده‌های جدول ۲ به توزیع فراوانی و درصدی پاسخگویان، بر اساس میزان هویت ملی، هویت قومی و میزان دینداری آنها مربوط است. بر اساس جدول، در ابعاد دینداری، در مقوله پایین، کمترین درصد، به ترتیب، به ابعاد پیامدی (۱۴/۷) و اعتقادی (۱۷) مربوط است. برعکس، در مقوله بالا، بیشترین درصد، به ترتیب، به ابعاد عاطفی (۳۰/۷) و پیامدی (۲۱/۹) تعلق دارد. اما ناهمگونی در هویت جمععی دانش‌آموزان بیشتر است، زیرا از یک طرف، درصد آنانی که

به میزان پایینی از هویت ملی برخوردارند (۱۶/۸ درصد) بیشتر از درصد افراد مربوط به همین مقوله از هویت قومی (۱۳/۷ درصد) است؛ از طرف دیگر، ۲۰/۱ درصد از دانش‌آموزان هویت ملی بالا و در مقابل ۱۶ درصد از آنان هویت قومی بالایی دارند. بر اساس توزیع درصدی پاسخگویان، به ترتیب، ۸۳/۲ و ۸۶/۴ درصد از پاسخگویان هویت ملی و قومی متوسط به بالایی دارند.

جدول ۲- توزیع فراوانی و درصدی پاسخگویان بر اساس میزان هویت جمععی و دینداری آنان

متغیر	ابعاد دینداری										هویت جمععی
	اعتقادی	عاطفی	مناسکی	پیامدی	ملی	قومی	اعتقادی	عاطفی	مناسکی	پیامدی	
	درصد	فراوانی	درصد	فراوانی	درصد	فراوانی	درصد	فراوانی	درصد	فراوانی	درصد
پایین	۱۷	۷۳	۱۸/۸	۶۸	۱۷/۵	۵۷	۱۴/۷	۶۵	۱۶/۸	۵۳	۱۳/۷
متوسط	۲۳۸	۶۱/۳	۱۹۶	۵۰/۵	۲۴۹	۶۴/۲	۲۴۵	۶۳/۴	۶۳/۱	۲۷۳	۷۰/۴
بالا	۸۴	۲۱/۶	۱۱۹	۳۰/۷	۷۱	۱۸/۳	۸۵	۲۱/۹	۷۸	۲۰/۱	۱۶

فرضیه اول: بین جنس و هویت ملی و هویت قومی

پاسخگویان رابطه وجود دارد. همان‌طور که داده‌های جدول ۳ نشان می‌دهد، از نظر پایداری به هویت قومی میان زنان و مردان تفاوت معنی‌داری وجود دارد؛ بدین ترتیب که زنان با میانگین (۵۰/۵۴)، به نسبت مردان با میانگین (۴۸/۸۹)،

پایداری بیشتری به هویت قومی‌شان دارند، اما از نظر پایداری به هویت ملی، تفاوت معنی‌داری بین زنان و مردان وجود ندارد؛ هر چند میانگین نمره هویت ملی زنان بالاتر از مردان است.

جدول ۳-آزمون رابطه میان جنس و هویت قومی و ملی پاسخگویان

هویت	جنس	فراوانی	میانگین	انحراف	Leven's Test	T	Sig
قومی	زن	۲۲۳	۵۰/۵۴	۷/۷۴	.۲۵	۱/۹۶	.۰۵
	مرد	۱۶۵	۴۸/۸۹	۸/۷۷			
ملی	زن	۲۲۳	۶۳/۴۶	۸/۸۰	.۰۶	۱/۸۵	.۰۶
	مرد	۱۶۵	۶۱/۶۶	۱۰/۳۳			

فرضیات ۲- ۴ تحقیق: برای ارزیابی فرضیات دوم تا

چهارم تحقیق (رابطه هویت قومی با هویت ملی و رابطه ابعاد دینداری با هویت قومی و هویت ملی) از آزمون ضریب همبستگی پیرسون استفاده شد (جدول ۴). بر اساس نتایج آزمون، در بین ابعاد دینداری تنها همبستگی بعد پیامدی دینداری با هویت قومی پاسخگویان معنی‌دار است (۰/۱۱)؛ اما همه ابعاد دینداری همبستگی معنی‌داری با هویت ملی پاسخگویان داشته‌اند. در این میان، ابعاد پیامدی، اعتقادی و عاطفی، به ترتیب، بالاترین همبستگی مستقیم و مثبت را با هویت ملی داشته‌اند. علاوه بر معنی‌دار بودن، مقدار

همبستگی‌های ابعاد دینداری با هویت ملی بسیار بیشتر از همبستگی بعد پیامدی دینداری با هویت قومی است. همچنین، همبستگی دو متغیر هویت قومی و هویت ملی نیز مستقیم و مثبت بوده است (۰/۱۳). نتایج آزمون نشان می‌دهد دینداری ارتباط یکسانی با هویت‌های جمعی مختلف ندارد و هر چند دینداری می‌تواند زمینه تحکیم و همبستگی ملی را فراهم آورد، اما در تحکیم یا تضعیف هویت قومی پاسخگویان لَر تأثیر چندانی نداشته است (البته، این نتیجه‌گیری مستلزم بررسی و تحقیق بیشتر است).

جدول ۴- همبستگی دو متغیره متغیرهای تحقیق با یکدیگر و با متغیر وابسته

هویت قومی	هویت ملی	اعتقادی	عاطفی	مناسکی	پیامدی
هویت قومی	۱				
هویت ملی	.۱۳**	۱			
اعتقادی	.۰۰۸	.۲۷**	۱		
عاطفی	.۰۰۶	.۲۷**	.۶۴**	۱	
مناسکی	.۰۰۵	.۲۰**	.۲۶**	.۳۴**	۱
پیامدی	.۱۱**	.۳۰**	.۳۹**	.۳۶**	.۳۷**

* در سطح ۹۵ درصد معنی‌دار است.

** در سطح ۹۹ درصد معنی‌دار است

جدول ۶- آزمون رگرسیون چند متغیره ابعاد دینداری با هویت ملی با

شیوه ورودی

نام متغیر	B	Beta	t	Sig	R	Adj.R ²
اعتقادی	۰/۲۷	۰/۱۴	۲/۲۱	۰/۰۲	۰/۳۷	۰/۱۴
عاطفی	۰/۱۹	۰/۰۸	۱/۲۷	۰/۲۰		
دینداری مناسکی	۰/۱۵	۰/۰۷	۱/۴۹	۰/۱۳		
پیامدی	۰/۲۹	۰/۱۹	۳/۵۱	۰/۰۰۰		
a=۳۷/۹۳						

رگرسیون چند متغیره هویت ملی بر اساس ابعاد

دینداری و هویت قومی: برای ارزیابی تأثیر همزمان ابعاد دینداری و هویت قومی بر هویت ملی، آزمون رگرسیون جداگانه‌ای با شیوه گام به گام انجام شد. تفاوت این آزمون با آزمون قبلی، ورود متغیر هویت قومی به معادله رگرسیون و استفاده از شیوه رگرسیون گام به گام^۲ به جای شیوه همزمان است. بر اساس نتایج آزمون (جدول ۷)، متغیرهای بعد اعتقادی، بعد عاطفی و هویت قومی در معادله رگرسیون باقی مانده و توانسته‌اند ۱۵ درصد از واریانس هویت ملی پاسخگویان را تبیین کنند. بر اساس ضرایب بتا، تأثیر هر سه متغیر بر هویت ملی مثبت بوده؛ اما بعد اعتقادی با داشتن ضریب بتای (۰/۲۱) بیشترین تأثیر مثبت را بر افزایش هویت ملی پاسخگویان داشته است. بر اساس مقدار ستون مربوط به $Adj.R^2$ می‌توان گفت هویت قومی پاسخگویان توانسته است به مقدار ۲ درصد ضریب تبیین معادله را افزایش دهد که مقدار ناچیزی محسوب می‌شود.

جدول ۷- آزمون رگرسیون چند متغیره ابعاد دینداری و هویت قومی با

هویت ملی

نام متغیر	R	Adj.R ²	B	Beta	t	Sig
ابعاد اعتقادی	.۳۱	.۰۹	.۳۴	.۲۱	۴/۱۸	.۰۰۰
دینداری عاطفی	.۳۶	.۱۳	.۳۸	.۱۹	۳/۶۹	.۰۰۰
هویت قومی	.۳۷	.۱۵	.۱۲	.۱۱	۲/۲۶	.۰۲
a=۳۳/۸۷						

آزمون همبستگی جزئی: برای ارزیابی دقیق میزان

تأثیرپذیری همبستگی هویت قومی و ملی از ابعاد دینداری، ضریب همبستگی جزئی محاسبه شد. بر اساس نتایج آزمون (جدول ۵)، مقدار همبستگی دو متغیر هویت قومی و هویت ملی قبل و بعد از کنترل ابعاد دینداری پاسخگویان تفاوت چندانی نکرده است. تنها، با کنترل ابعاد اعتقادی و پیامدی دینداری، مقدار همبستگی به اندازه ۲ درصد کاهش یافته است. علی‌رغم کم بودن مقدار فوق، می‌توان گفت، تأثیر ابعاد اعتقادی و پیامدی دینداری بر تقویت همبستگی ملی پاسخگویان بیشتر از دو بعد دیگر بوده است و این یافته تا حدی مؤید فرضیه نظری تحقیق است که سرمایه فرهنگی مشترک می‌تواند زمینه انسجام ملی را در بین قومیت‌ها تحکیم بخشد.

جدول ۵- ضریب همبستگی جزئی هویت قومی و هویت ملی قبل و

بعد از کنترل ابعاد متغیر دینداری

هویت ملی		
قبل از کنترل	هویت قومی	هویت ملی
۰/۱۳**	اعتقادی	۰/۱۱*
۰/۱۲**	عاطفی	۰/۱۳**
۰/۱۳**	مناسکی	۰/۱۱*
۰/۱۱*	پیامدی	۰/۱۱*

آزمون رگرسیون چند متغیره: به علت معنادار نبودن

همبستگی ابعاد دینداری با هویت قومی پاسخگویان (به جز بعد پیامدی)، آزمون رگرسیون چند متغیره به شیوه همزمان^۱، تنها برای هویت ملی محاسبه شد. برای انجام رگرسیون، تمام ابعاد دینداری، منهای متغیر هویت قومی، وارد معادله رگرسیون شدند. بر اساس نتایج آزمون، تنها دو بعد پیامدی و اعتقادی دینداری تأثیر معنی‌داری بر هویت ملی پاسخگویان داشته و با هم توانسته‌اند ۱۴ درصد از واریانس متغیر وابسته را تبیین کنند. بنابراین، می‌توان گفت همه ابعاد دینداری تأثیر یکسانی بر هویت ملی پاسخگویان ندارند.

² Step Wise¹ Enter

خلاصه و نتیجه‌گیری

هویت تصور شخص در خصوص چیستی و کیستی‌اش و متمایز کردن او از دیگری است. این تمایز مهم است؛ زیرا تنها در پرتو چنین تمایزی است که می‌دانیم که هستیم، چه علاقه‌ای و علاقه به چه چیزی داریم و توانایی تشخیص آنچه را می‌خواهیم داریم (آندرسون، ۲۰۱۰). هویت اساساً به دو دسته فردی و جمعی تقسیم می‌شود. هویت فردی به تمایز "من" از "دیگری" و "هویت جمعی به تمایز "ما" از "آنها" اشاره دارد. این دو گونه هویت از نظر کیفی، اگر نه به طور کلی، با یکدیگر تفاوت دارند، زیرا بر وجود چیزهای انضمامی به نام افراد، در تقابل با چیزهای انتزاعی به نام "جامعه" دلالت دارند. همچنین، هویت فردی بر تفاوت و هویت جمعی بر شباهت دلالت دارد (جنکینز، ۱۳۸۱: ۲۸-۳۳).

هویت جمعی که نتیجه پیوستگی و تعلق فرد به گروه است، انواع و اقسام متعددی دارد که اهمیت همه آنها در سطوح مختلف اجتماعی یا در طول تاریخ یکسان نبوده و نیست. در دوران مدرن تأکید خاص و ویژه‌ای بر هویت ملی و پیوستگی ملی بود. امروزه، هر چند هویت ملی مهم است؛ اما تشدید فرایندهای جهانی شدن و تکثرگرایی فرهنگی، انسجام و پیوستگی ملت‌ها و جوامع و پیرو آن برجستگی هویت ملی را با چالش اساسی روبه‌رو کرده است. در این وضعیت، رابطه هویت‌های جمعی موجود در جامعه، به‌ویژه هویت قومی و ملی، به یکی از مباحث مهم و مسأله‌دار اکثر جوامع تبدیل شده است، زیرا بر خلاف دوران مدرن که تصور می‌شد قومیت‌ها و فرهنگ‌های قومی در پرتو همبستگی‌های طبقاتی، یا جذب شدن در فرهنگ بزرگتر حذف، یا در بهترین حالت، کم رنگ خواهند شد؛ امروزه، بحث پیرامون اهمیت هویت‌های دیگر، مانند هویت دینی، جنسی و هویت قومی به صورت خاص در مرکز پدیده انسجام اجتماعی قرار گرفته است. امروزه دیگر جهت‌گیری هویت جمعی افراد مشخص، تک جهتی و در راستای جذب در هویت گسترده‌تر نیست. جهت‌گیری هویتی افراد اقلیت می‌تواند در جهت یکپارچگی،

جدایی، جذب و حاشیه‌ای شدن (گنگ، ۲۰۰۷) باشد. برجسته شدن هر یک از چهار نوع رابطه فوق، به‌ویژگی‌های فرهنگی هر جامعه، احساس طرد شدگی یا محرومیت گروه اقلیت و ویژگی‌های خرده گروه‌های قومی بستگی دارد. یکی از مهمترین منابع فرهنگی هر جامعه‌ای که می‌تواند نقش تعیین‌کننده‌ای در جهت‌گیری هویت جمعی افراد، یکپارچگی و تقاطع شکاف‌های اجتماعی موجود در آن جامعه داشته باشد، دین و میزان دینداری افراد آن جامعه است، زیرا دین از مهمترین عناصر پیونددهنده انسان با دیگران است؛ به‌ویژه در جامعه ما، دین و "آیین شیعه به رغم ... همه جا به جایی‌های اقتصادی و سیاسی سده هجدهم... ماندگاری خود را به اثبات رسانده و مانند ملاط چسبنده‌ای جامعه ایرانی را یکپارچه نگاه" داشته است (فوران، ۱۳۸۹: ۱۶۳). بر این اساس، این مقاله به بررسی پاسخ این سؤال پرداخت که دینداری چه نقشی در رابطه هویت قومی و هویت ملی دانش‌آموزان متوسطه شهر یاسوج دارد؟ فرض اساسی این بود که دینداری، به عنوان مبنای انسجام اجتماعی در جامعه ایران، به تقویت هویت ملی قوم لر کمک می‌کند.

مهمترین یافته‌های پژوهش

۱. رابطه دو نوع هویت قومی و ملی مثبت بوده است. این یافته مؤید نتایج تحقیقات حاجیانی (۱۳۸۸)، پابنده و جعفرزاده (۱۳۸۹) است که بیانگر همبستگی مثبت هویت قومی و هویت ملی در بین لره‌های مورد مطالعه‌شان بوده است.
۲. نتایج پژوهش مؤید فرض اساسی تحقیق بود، زیرا همه ابعاد دینداری همبستگی مثبت بالایی با هویت ملی پاسخگویان داشته‌اند، اما ابعاد اعتقادی و عاطفی، در مقایسه با بعد مناسکی و پیامدی، تأثیر بیشتری بر تقویت هویت ملی پاسخگویان داشته‌اند. این یافته تحقیق مؤید یافته‌های تحقیقات حاجیانی (۱۳۸۸)، حافظ‌نیا و فکوهی (۱۳۸۵)، استورم (۲۰۱۱) و آکالیسکی (۲۰۱۲) است که همگی بیانگر تأثیر مثبت دینداری بر هویت ملی هستند. همچنین، می‌توان

نسلی را در بررسی رابطه دینداری با هویت ملی و قومی لحاظ کند، ضروری هستند.

۶. در بررسی هویت جمعی دانش‌آموزان، توجه به دیگر منابع فرهنگی انسجام بخش مانند رسانه‌های ملی یا آموزش مدرن، نیز مستلزم توجه ویژه‌ای هستند.

پی‌نوشت‌ها

[۱] برای مثال، علی‌رغم اینکه یوگسلاوها از زبان واحدی برخوردار بودند، دین متفاوت آنها باعث از هم پاشی آن و تفکیک آن به سه حکومت مستقل کرووات‌ها (کاتولیک)، صرب‌ها (ارتدوکس) و بوسنیایی‌ها (اسلام) شد.

[۲] به گفته کوزیو^۲ (۲۰۰۲) در شرایط زیر ملی‌گرایی قومی به ملی‌گرایی مدنی تبدیل می‌شود: تحکیم دموکراتیک بومی، تأسیس نهادهای مدنی محلی، تأثیر مثبت نهادهای بین‌المللی، مشخص بودن گروه قومی در محدوده‌های مرزی متعلق به خودش.

[۳] یاسوج مرکز استان کهگیلویه و بویراحمد بوده و بیش از ۹۰ درصد جمعیت ساکن آن را لرها تشکیل می‌دهند.

[۴] نوشتن واژه فرهنگ با حرف بزرگ نشانه دیدگاهی کلیت‌گرا است و فرهنگ در این معنا امری فراتر از تمایزهای قومی و محلی است. هر چند در نظر ایگلتون، فرهنگ به عنوان امری جهان شمول تعریف شده که در عصر روشنگری ریشه دارد؛ در این مقاله ما فرهنگ را معادل با دین به عنوان چتری فراگیر در نظر گرفته‌ایم و فرهنگ (با حرف کوچک) را به عنوان ویژگی‌های فرهنگی قوم لر.

منابع

احمدلو، حبیب و افروغ، عماد. (۱۳۸۱). «رابطه هویت ملی و هویت قومی در بین جوانان تبریز»، فصلنامه مطالعات ملی، سال چهارم، ش ۱۳، صص ۱۰۹-۱۴۳.

گفت، تأثیر متفاوت ابعاد دینداری بر هویت ملی، با این یافته استورم (۲۰۱۱) همخوانی دارد که هویت‌یابی مسیحی و رفتن به کلیسا تأثیرات همانندی بر هویت ملی افراد مورد مطالعه و واکنش آنها به مهاجران نداشت.

۳. دینداری رابطه یکسانی با انواع هویت جمعی (قومی و ملی) ندارد. به عبارتی، منبع فرهنگی واحد، می‌تواند تأثیرات ناهمسانی بر انواع هویت‌های جمعی داشته باشد، زیرا در بین ابعاد دینداری، تنها همبستگی بعد پیامدی با هویت قومی معنی‌دار بوده است و سایر ابعاد همبستگی معنی‌داری با هویت قومی پاسخگویان نداشته‌اند. بنابراین، برای شناختن عوامل تقویت یا تضعیف‌کننده هویت قومی توجه به عوامل زمینه‌ای دیگر مانند احساس محرومیت قومیت‌ها، یا "احساس تعلق عاطفی و خانه فرهنگی"^۱ که تعلق قومی برای افراد یک قوم فراهم می‌کند (ناوارته و جنکینز، ۲۰۱۱) الزامی است.

۴. هر چند دین از مهمترین سرمایه‌های فرهنگی تعیین‌کننده چیستی و کیستی افراد قوم لر است و عاملی مهم در پیوند دادن آنان با جامعه بزرگتر محسوب می‌شود و در بررسی رابطه بین دو نوع هویت جمعی قومی و ملی متغیری مهم است؛ اما نباید در اهمیت آن مبالغه کرد: یکی اینکه، بر اساس نتایج آزمون همبستگی جزئی (جدول ۵)، همبستگی هویت قومی و ملی پس از کنترل تأثیر ابعاد دینداری، تنها به مقدار بسیار ناچیزی (۰/۱ و ۰/۲ درصد) کاهش یافت؛ دوم اینکه همه ابعاد دینداری با هم توانسته‌اند تنها ۱۴ درصد از واریانس هویت ملی پاسخگویان را تبیین کند.

۵. موضوع دیگری که ناشی از حدس محقق بوده و شایسته بررسی بیشتر است، این‌که، شاید برجستگی اهمیت ابعاد اعتقادی و عاطفی دینداری در این تحقیق، ناشی از ویژگی‌های نمونه مورد بررسی (نوجوان و جوان بودن) باشد؛ شاید این گروه‌ها کمتر به ابعاد مناسکی و پیامدی دینداری توجه داشته باشند. لذا تحقیقات مقایسه‌ای که تفاوت‌های

¹ Cultural Home

² Kuzio

- احمدی، حمید. (۱۳۸۳). قومیت و قوم‌گرایی در ایران، از افسانه تا واقعیت، تهران: نی.
- اکوانی، سیدحمداالله. (۱۳۸۷). «گرایش به هویت ملی و قومی در عرب‌های خوزستان»، فصلنامه مطالعات ملی، ش ۳۶، سال نهم، صص ۹۹-۱۲۶.
- الطائی، علی. (۱۳۷۸). بحران هویت قومی در ایران، تهران: شادگان.
- امان‌اللهی بهاروند، اسکندر. (۱۳۸۰). «بررسی علل گونه‌گونی قومی در ایران از دیدگاه انسان‌شناسی»، فصلنامه مطالعات ملی، ش ۹، صص ۱۲-۳۴.
- ایگلتون، تری. (۱۳۸۶). ایده فرهنگ، ترجمه: علی ادیب‌راد، تهران: حرفه هنرمند.
- پاینده، مینا و جعفرزاده، فهیمه. (۱۳۸۹). «بررسی رابطه میزان هویت ملی و هویت قومی در بین جوانان دهم‌دشت»، دو فصلنامه علمی - تخصصی پژوهش جوانان، فرهنگ و جامعه، شماره پنجم، صص ۱۰۱-۱۲۲.
- تاجیک، محمدرضا. (۱۳۸۴). «جهانی شدن و هویت»، مجموعه مقالات هویت ملی و جهانی شدن، تهران: دانشگاه تهران، صص ۲۵-۳۸.
- توسلی، غلامعباس. (۱۳۷۲). «ملیت، مذهب و آینده تمدن ایرانی»، ماهنامه ایران فردا، ش ۶، فروردین و اردیبهشت.
- جنکینز، ریچارد. (۱۳۸۱). هویت اجتماعی، ترجمه: تورج یار احمدی، تهران: شیرازه.
- حاجیانی، ابراهیم. (۱۳۸۰). «الگوی سیاست قومی در ایران»، فصلنامه مطالعات راهبردی، سال چهارم، ش ۲ و ۳، صص ۱۲۵-۱۳۱.
- _____. (۱۳۸۸). «نسبت هویت ملی با هویت قومی در میان اقوام ایرانی»، مجله جامعه‌شناسی ایران، دوره نهم، ش ۳ و ۴، صص ۱۴۳-۱۶۴.
- حافظنیا، محمدرضا و کاویانی، مراد. (۱۳۸۵). «نقش هویت قومی در همبستگی ملی (مطالعه موردی قوم بلوچ)»، مجله پژوهشی دانشگاه اصفهان (علوم انسانی)، ج ۲۰، ش ۱، صص ۱۵-۴۶.
- حسین‌زاده، فهیمه. (۱۳۸۰). «گروه‌های قومی ایران، تفاوت‌ها و تشابه‌ها»، فصلنامه مطالعات ملی، سال دوم، ش ۸، صص ۴۳-۶۵.
- ربانی، علی؛ یزدخواستی، بهجت؛ حاجیانی، ابراهیم و میرزایی، حسینعلی. (۱۳۸۸). «بررسی رابطه هویت ملی و قومی با تأکید بر احساس محرومیت و جامعه‌پذیری قومی: مطالعه موردی دانش‌جویان آذری، کرد و عرب»، مسائل اجتماعی ایران، سال ۱۶، ش ۶۳، صص ۳۳-۶۹.
- رضایی، احمد؛ ریاحی، م. و سخاوتی‌فر، ن. (۱۳۸۶). «گرایش به هویت ملی و قومی در ترکمن‌های ایران»، فصلنامه مطالعات ملی، ش ۳۲، صص ۲۵-۳۶.
- داوری، رضا. (۱۳۷۶). ناسیونالیسم و انقلاب، تهران: مؤسسه مطالعات ملی.
- کاستلز، مانوئل. (۱۳۸۳). عصر اطلاعات، قدرت هویت، ترجمه: حسن چاوشیان، چاپ پنجم، تهران: طرح نو.
- لهسایی‌زاده، عبدالعلی؛ مقدس، علی‌اصغر و تقوی‌نسب، سید مجتبی. (۱۳۸۸). «بررسی عوامل داخلی مؤثر بر هویت قومی و هویت ملی در میان اعراب شهرستان اهواز»، جامعه‌شناسی کاربردی، سال بیستم، شماره پیاپی (۳۳)، ش ۱، صص ۴۵-۷۰.
- فکوهی، ناصر. (۱۳۸۱). «شکل‌گیری هویتی و الگوهای محلی، ملی و جهانی (مطالعه موردی لرستان)»، مجله جامعه‌شناسی ایران، دوره چهارم، ش ۳، صص ۱۲۷-۱۶۱.
- فکوهی، ناصر و آموسی، موسی. (۱۳۸۸). «هویت ملی و هویت قومی در کردستان (مطالعه موردی معیشت اقتصادی و تعلق‌های هویتی نزد جوانان شاغل در اقتصاد غیر رسمی پیرانشهر)»، پژوهش جوانان، فرهنگ و جامعه، شماره دوم، صص ۴۹-۷۵.

۵۲

ویلیم، ژیل. (۱۳۷۷). *جامعه‌شناسی ادیان*، ترجمه: محسن ثلاثی، تهران: تیان.

Akaliyski, Plamen (2012) "Religion and National Identity in Europe", European Societies Seminar of Religiosity, Churches and Sects in Europe, 11/9/ 2012.

Alexander, Jeffery & Smith, Philip (2006) "Elements of a Structural Hermeneutics", In: *Handbook of Sociological Theory*, Edited by Turner. J. H., USA: New York.

Anderson, Hans E. (2010) "What Activates an Identity: The case of Never den", *International Relations*, November, Vol. 24(1), Pp: 46- 64.

Barker, P. (2005) "Postmodern Religion", in: *Religion, Modernity and Postmodernity*, edited by P.Heelas and D. Martin. Oxford: Blackwell.

Driedger, Martin (2006) "The Ethnic Identity, Other-Group Attitudes, and Psychosocial Functioning of Asian American Emerging Adults from Two Contexts", *Journal of Adolescent Research*, September, 71, pp: 542- 568.

Gong, Li. (2007) "Ethnic Identity and Identification with the Majority Group: Relation with National Identity and Self-esteem", *International Journal of Intercultural Relations*, 31, Pp: 503- 523.

Hall, Stuart. (1996) "The Questions of Cultural Identity", In: *Modernity and its Futures*, Edited by Stuart H. Great Britain: Black Well. Pp: 273- 326.

Hastings, A. (1997) *The Construction of Nationhood: Ethnicity, Religion and Nationalism*. Cambridge: Cambridge University.

Herbert, David. (2003) *Religion and Civil Society: Rethinking Public Religion in the Contemporary World*. Ltd, Bodmin, Corn Wall: Ash Gate.

Huo, Y. J. & Heather, S. Tom, R. T. and Allan, L. (1996) "Super Ordinate Identification, Subgroup Identification and Justice Concerns", *Psychological Science*, Vol. 7, No. 1, (Jan), pp: 40- 45.

Kinval, C. (2004) "Globalization and Religious Nationalism: Self, Identity and Search for Ontological Security", *Political Psychology*, 25, pp: 741- 767.

Krunovich, R. (2006) "An Exploration of Salience of Christianity for National Identity in Europe", *Sociological Perspective*, 49, pp: 435- 460.

Kuzio, T. (2002) "The Myth of the Civic State: a Critical Survey of Hans Kohn's Framework for Understanding Nationalism", *Ethnic and Racial Studies*, pp: 20- 30.

فوران، جان. (۱۳۸۹). *مقاومت شکننده، تاریخ تحولات اجتماعی ایران از صفویه تا سال‌های پس از انقلاب اسلامی*، ترجمه: تدین، ا.، تهران: خدمات فرهنگی رسا، چاپ دهم.

طالبان، محمدرضا. (۱۳۸۹). «تبیین اعمال مذهبی، مدل نظری و آزمون تجربی»، *مجله جامعه‌شناسی ایران*، سال یازدهم، ش ۴، پیاپی ۳۲، صص ۸۲- ۹۹.

محمد هیودی، م. (۱۳۸۴). *نقش تمایلات قومی در مشارکت سیاسی*، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، تهران: دانشگاه تربیت مدرس، دانشکده ادبیات و علوم انسانی.

مقدس، علی‌اصغر و حیدری، اله‌رحم. (۱۳۸۷). «رابطه هویت طایفه‌ای و هویت ملی با تأکید بر متغیرهای نگرشی در شهر نورآباد ممسنی»، *فصلنامه مطالعات ملی*، ش ۳۳، صص ۱۵۱- ۱۷۸.

نواح، عبدالرضا و تقوی‌نسب، مجتبی. (۱۳۸۷). «تأثیر احساس محرومیت نسبی بر هویت قومی و هویت ملی مطالعه موردی: اعراب استان خوزستان»، *مجله جامعه‌شناسی ایران*، دوره هشتم، ش ۲، صص ۱۴۲- ۱۶۳.

هانتینگتون، ساموئل. (۱۳۸۳). «اهمیت فرهنگ‌ها»، در *اهمیت فرهنگ، هانتینگتون، س. و هریسون، ل.* ترجمه: گروه ترجمه انجمن توسعه مدیریت ایران، تهران: امیر کبیر، صص ۲۷- ۳۳.

هروک، میروسلاو. (۱۳۸۶). «از جنبش ملی تا یک ملت کامل، فرآیند شکل‌گیری ملت‌ها در اروپا»، ترجمه: دکتر سیاووش مریدی، *فصلنامه اطلاعات سیاسی - اقتصادی*، ش ۱۰۹- ۱۱۰، صص ۴۴- ۵۳.

هزارجریبی، جعفر و لهراسبی، سعید. (۱۳۹۰). «بررسی رابطه سرمایه اجتماعی با میزان هویت جمعی»، *جامعه‌شناسی کاربردی*، سال بیست و دوم، شماره پیاپی (۴۲)، شماره دوم، صص ۱- ۲۰.

مظفری، سید محمد. (۱۳۸۱). «هویت ملی یا هویت قومی؟»، *گزارش، شهریور و مهر*، ش ۱۳۸- ۱۳۹، صص ۵۰-

for the 2009 Annual Meeting of the American Political Science Association, September 3-6, Toronto, CA.

- Lament, Michael. (2006) "Culture and Identity", In: *Handbook of Sociological Theory*, Edited by Jonathan H. T., USA: Springer.
- Liu, James H. & Abraham, Sheela (2002) "Social Representation of History in Malaysia and Singapore: On the Relationship Between National and Ethnic Identity" , *Asian Journal of Social Psychology*, 5, Pp: 3- 20.
- Meeus, Joke. Duriez, Bart. Vanbeselaere, Norbert & Filip Boen. (2010) "The Role of National Identity Representation in the Relationship Between In group Identification and out group Derogation: Ethnic Versus Civic Representation", *British Journal of Social Psychology*, Vol. 49, Pp: 305- 320.
- Moyser, G. (1991) "Politics and Religion in the Modern World : an Overview", in G. Moyser (Ed), *Politics and Religion in the Modern World*, London and New York: Rutledge, pp:1-27.
- Navarrete, Veronica & Jenkins, S. Haron, R. (2011) "Cultural Homelessness, Multiminority Status, Ethnic Identity Development and Self Esteem", *International Journal of Intercultural Relations*, 35, Pp: 791- 804.
- Sanders, Jimmy, M. (2002) "Ethnic Boundaries and Identity in Plural Societies", *Annual Review of Sociology*, Vol. 28, Pp: 327- 357.
- Storm, Ingrid. (2011) "Secular Christianity as National Identity: Religion, Nationality and Attitudes to Immigration in Western Europe", A PhD Thesis OF Social Sciences at Manchester University.
- Schwartz, Seth J. Luycky, K. & Vigudes, Vivian L. (2011) *Handbook of Identity Theory and Research*. New York: Springer.
- Tajfel, Henri & Turner, John C. (1986) "The Social Identity Theory of Intergroup Behavior", in: *Psychology of Inter Group Relations*, Edited by S. Worchel & L. w. Austin, Chicago: Nelson Hall, Pp: 7- 20.
- Todd, Jennifer. (2005) "Social Transformation, Collective Categories and Identity Change", *Theory and Society*, Vol. 34, No. 4, Aug, Pp: 429- 463.
- Voicu, Malina. (2012) "Religion and Nationalism in Post- Communist Societies: A Longitudinal Approach", *Studia UBB Sociologia*: 2/2012, pp. 121- 138. On WWW. Coeol . Com.
- William F. S. M. & David A. R. (1991) " Nationalism Versus Ethnic Identity in Sub- Saharan Africa", *The American Political Science Review*, Vol. 85, No. 2, Jun, pp: 393- 403.
- Wright, Matthew & Citrin, Jack. (2009) "God and Country: Religion, Religiosity and National Identity in American Public Opinion", paper

- Rabbani, A. Yazd Khasti, B. Hajiani, E. and Mirza'ea, H. A. (2009) "Analyzing the Relationship between Ethnic Identity and National Identity Focusing on the Sense of Deprivation and Ethnic Sociability: A Case Study of Azari, Kurd, and Arab Students." *Iran's Social Issues*, 16th Year, Winter, 63: 33-69.
- Reza'ea, A. Riahi, M. and Sekhavati, N. (2007) "Tendency towards Ethnic and National Identity in Iranian Torkamans." *National Studies Quarterly*, 32: 25-36.
- Tajik, M. R. (2005) "Universalization and Identity." *Essays on National Identity and Universalization*. Thran: Tehran University: 25-38.
- Tavassoli, Q. A. (1993) "Nationality, Religion, and the Future of Iranian Civilization." *Iran of Tomorrow Monthly*, April and May, 6.
- Taleban, M. R. (2010) "The Determination of Religious Tasks: The Theoretical-Experimental Model." *Iran's Sociology Magazine*, 11th Year, Winter, 32/4: 82-99.
- Willaime, J. P. (1998) *Sociologie des Religions*. Translated by, Salassi, M. (1998). Tehran: Tebian.

influential dimensions of religiosity variable, could determine 14 percent of the variance of the national identity. The results of the study indicate that religion, as one of the most important cultural capitals of Lor people, has had a great influence on attaching them to the bigger Iranian community. But according to the measure of the mutual correlation, the detailed correlation coefficient, and regression results, there should be no exaggeration about the influence and no neglect for other influential factors on the social and cultural unity of the Lor people with the bigger society.

Keywords: National Identity, Ethnic Identity, Religiosity, High School Students, Yasouj

References

- Ahmadi, H. (2004) *Ethnicity and Ethnocentricity in Iran: From Legend to Reality*. Tehran: Nay.
- Ahmadloo, H. and Afrouq, E. (2002) "The Relationship between National Identity and Ethnic Identity among the Youth of Tabriz." *National Studies Quarterly*, 4th Year, Fall, 13: 109-143.
- Akvani, Seyyed H. (2008) "Tendency toward Ethnic and National Identities in Khuzestan's Arabs." *National Studies Quarterly*, 9th Year, 36: 99-126.
- Alta'ea, A. (1999) *Ethnic Identity Crisis in Iran*. Tehran: Shadegan.
- Amanollahi Baharvand, S. (2001) "The Analysis of the Causes of Ethnic Diversity in Iran from the View point of Anthropology." *National Studies Quarterly*, Fall, 9: 12-34.
- Castells, M. (1997) *the Power of Identity*. Translated by, Chavoshian, H. (2004), Tehran: Tarhe No.
- Davari, R. (2004) *Nationalism and Revolution*. Tehran: National Studies Institution.
- Eagleton, T. (2000) *the Idea of Culture*. Adib Rad, Ali (Tran) (2007). Tehran: Herfeh Honarmand.
- Fakoohi, N. (2002) "Identity Formation of Regional, National, and Universal Models: A Case Study in Lorestan." *Iran's Sociology Magazine*, 4th Series, 3: 127-161.
- Fakoohi, N. and Amoossa, M. (2009) "National Identity and Ethnic Identity in Kurdistan: A Case Study of Economic Potency and Identity Belongings among the Youth Employed in Piranshahr's Unofficial Economy." *Youth, Culture, and Society Quarterly*, Spring and Summer, 2: 49-75.
- Foran, J. (1993) *Fragile Resistance: Social Transformation in Iran from 1500 to the Revolution*. Tadayyon, A. (Tran) (2010). Tehran: Khadamat Farhangi Rassa.
- Hafeznia, M. R. and Kaviani, M. (2006) "The Role of Ethnic Identity in National Unity: A Case Study of Baluch Folk." *Esfahan University Research Magazine in Humanities*, Vol. 20, 1: 15-46.
- Hajiani, E. (2001) "The Model of Ethnic Politics in Iran." *Functional Studies Quarterly*, Series 3, 1 & 2: 125-131.
- Hajiani, E. (2009) "The Relation of National Identity to Ethnic Identity among Iranians Folk." *Iran's Sociology Magazine*, 9th Series, Fall and Winter, 3 & 4: 143-164.
- Huntington, S. P. (1996) "The Clash of Civilizations." *The Clash of Civilizations and the Remaking of World Order*. The Translation Group of Iran's Management Development Institution (Tran) (2004). Tehran: Amir Kabir: 27-33.
- Hayoodi, M. (2005) "The Role of Ethnic Tendencies in Political Participation." *MA Thesis*, Tehran: Tarbiat Modarres University, Faculty of Humanities.
- Hezarjaribi, J. and Lohrasbi, S. (2011) "Analyzing the Relationship between Social Capital and the Degree of Collective Identity." *Functional Sociology*, 22nd Year, Summer, 42/2: 1-20.
- Hroch, M. (1993) "From National Movement to the Fully-Formed Nation." Moridi, Siavash (Tran) (2007). *Economical-Political Information Quarterly*, 109-110: 44-53.
- Hosseinzadeh, F. (2001) "Iran's Ethnic Groups: Similarities and Differences." *National Studies Quarterly*, 2nd Year, Summer, 8: 43-65.
- Jenkins, R. (1996) *Social Identity*. Translated by, Yar Mohammadi, T. (Tran) (2002). Tehran: Shirazeh.
- Lahsa'ea Zadeh, A. A. Moqaddas, A. A. and Taqavi Nassab, Seyyed M. (2009) "Analyzing the Internal Effective Factors on Ethnic Identity and National Identity among the Arab Folk of Ahvaz." *Functional Sociology*, 20th Year, Spring, 33/1: 45-70.
- Moqaddas, A. A. and Heidari, A. (2008) "The Relationship between National Identity and Tribal Identity Focusing on Observational Variables in Noorabad Mamassani." *National Studies Quarterly*, Spring, 33: 151-178.
- Mozaffari, Seyyed M. (2002) "National Identity or Ethnic Identity?" *Report*, August and September, 138-139: 50-52.
- Nav'vah, A. and Taqavinassab, M. (2008) "The Effect of Relative Sense of Deprivation on the National and Ethnic Identities: A Case Study of Khuzestan's Arab Folk." *Iran's Sociology Magazine*, 8th Series, Summer, 2: 142-163.
- Payande, M. and Jafarzadeh, F. (2010) "Analyzing the Relationship between the Degrees of Ethnic Identity and National Identity among the Youth of Dehdasht." *Youth, Culture, and Society Quarterly*, 5th Year, Fall and Winter: 101-122.

Analyzing the Relationship between National Identity and Ethnic Identity with emphasis on the role of Religiosity: the Case of High-School Students of Yasuj

Majid Movahed

Associate Professor, Department of sociology, Shiraz University, Iran

Arman Heidari*

Assistant Professor, Department of sociology, Yasuj University, Iran

Sayeed Fakhroddin Behjat Nia

MA student of Sociology, Mofid University of Qum, Iran

** Corresponding author: alheidari2011@ya.ac.ir*

Introduction

Nowadays, with the development of mass media and the universalization of culture, the decreasing effect and the shivering position of governments as the most important players of the world after the Cold War, has become one of the most important concerns of politicians and statesmen. National identity defines one of the chief and widest rings of *our* what-ness and who-ness in the modern era, and modifies both the universalistic and particularistic extremities like a communicative vessel. Effective factors on national identity can be analyzed along two intersecting axes of external (supra- national factors) /internal (sub- national factors) as well as centrifugal (sense of deprivation) and centripetal (common culture and religion) forces. In recent years, one of the most important foundational changes in history has been the alteration of the relationship between religion and collective identities. During the Enlightenment to the last decades of the 20th century, many scientists, under the radiance of secularization theories, believed that modernism and developments in literacy would lead to the limitation of religious influence on the realm of private life and the destruction of the collective correlation function of religion. Today, with the collapse of communism and the emergence of new countries out of it, whose national identities are often based on religion, as well as the noticeable inauguration of religious movements worldwide, the effect and importance of religion has steadily attracted attention in the manifestation of collective interactions and social unity or collapse.

Material & Methods

We assumed that religion, as one of the chief factors in attaching the ethnic group of Lurs to the bigger Iranian community, can prepare the background for their sense of belonging and unity with the bigger community to a great extent. In other words, according to the religious communion between the Lurs and the bigger Iranian community, religion was assumed as one of the chief centripetal forces among the Lurs, which can prepare the background for the cultural unity of the Iranian community. The society under study was the high-school students of Yasuj in which over 90 percent of the population belong to Lor ethnicity. The method undertaken was quantitative and surveying, and the data was collected via the questionnaire. Independent and dependant variables of the study were ethnic identity and national identity, respectively. The religiosity variable (in the form of the four-dimensional belief, affection, rite, and consequence) was assumed

to be the modifying variable in the relationship between these two collective identities.

Discussion of Results & Conclusions

According to the results, of the dimensions of religiosity, only correlation between the consequential dimension and national identity was meaningful and positive. Also, correlation between all dimensions of religiosity and national identity was meaningful and positive. Besides, the amount of the correlation between dimensions of religiosity and national identity was more than that of the correlation between the consequential dimension and ethnic identity. In accordance with the results of the detailed correlation test, the correlation between the two variables of ethnic and national identities decreased, after controlling the effect of the dimensions of religiosity (0.02 percent which is not considerable). Based on the results from regression, it can be said that the two dimension of belief and consequence, respectively, as the most

- Ahmadpoor, M. Ghadar Zadeh, A. (2011) "Interaction in Cyberspace and its Impact on Religious Identity in youth (A Survey results in Kordestan University)." *The Journal of Youths, Cultural and Society Research*, 5(6):75-79.
- Azin, A. Pirmohamadi, K. (2009) "Role of New Media Special Satellite and Internet on student's Cultural Identity." *The Journal of Social Science Research*, 2(2):139-157.
- Barani, A. (21013) *Social Network or False Identity network*:
<http://www.jangandisheha.blogfa.com/post/35>
- Berzonsky, M. D. (2003) "Identity Style and Well-Being: Dose Commitment Matter? Identity." *The Journal of Theory and Research*, 3 (1):131 – 142.
- Dadgaran, M. (1999) *Foundation of Mass Communication*: Firozeh Publication.
- Ebrahim Abadi, H. (2010) "Patterns of Internet Usage, Learning Environment, Cultural and Social Context." *The Journal of Cultural Research*, 9(2):55.
- Doran, B. (2002) "Effects of Cybernetics Space on Social Identity". Ph.D. Thesis in Tarbiyat Modares University: 85.
- Godazgar, H. Mosavi Poor, A. (2005) "The Impact of Using Internet on Normative, Relativistic and Cosmopolitan Attitude of the students of Tabriz University." *The Journal of Education in Ferdosi University of Mashhad*, 1(3):1-23.
- Gorgi, A. (2007) "Internet and Identity" *The Journal of Sciences Research*, 7(4)"25.
- Grant, I.C. (2005) "Relationship with Online Marketing Practice: An Instruction too far?" *The Journal of Marketing*, 21(5):56.
- Grant, I.C. O'Donohoe, Y. (2007) "Why Young Consumers are not Open to Mobile Marketing Communication." *The Journal of Advertising*. 26(2):12-23.
- Hamilton, A. (2003) "Best of the War Blogs" *The Journal of New York Time* 161 (2):91.
- Hekman, S. (1999) "Identity crises. Identity politician Beyond: Critical Review." *The Journal of Interactional Social and Political Philosophy*, 2 (3):26.
- Helsper, E. J. (2010) "Gendered Internet Use across Generations and Life Stages." *The Journal of Communication Research*. 37(3): 352-374.
- Irving, C. J. English, L. M. (2010) "Community in Cyberspace: Gender, Social Movement Learning, and the Internet". *The Journal of Adult Education Quarterly*. 2 (1): 1-17.
- Jalilifiroz Abadi, Sh. (2007) "Representation of Religious Identity in Virtual Space." Master Thesis of Social Science Department of Alameh Tabatabaee: 56-60.
- Javadi Yeganeh, M.R. Azizi, J. (2009) "Social and Cultural Identity among Youth According to Media Factor in Shiraz." *The Journal of Cultural Research*, 3(1):186.
- Kasterz, M. (2002) *Network Society and Information Age*. Translated by Aghiliyan, A and Khakbaz, A: Tarhe No Publication.
- Keya, B.K. (2005) "It's a Blog World: Users and Uses of Weblog". *The Journal of Communication*, 13(20): 54-56.
- Khaniki, H. (2000) "Media and Change Youth Identity." *The Journal of Media*, 1(13):5.
- Long, et al. (2007) "Impact of Internet on Adolescent Self-Identity Development." *The Journal of China Media Research*, 3(1): 45-47.
- Lyon, D. (1999) *Postmodernist*: Open University Press.
- Matthews, D. Schrum, I. (2003) "High-Speed Internet Use and Academic Gratifications in College Residence." *The Journal of Internet and Higher Education*, 6(3):53.
- Montazer Ghaem, M. Abdolaziz, T. (2006) "Internet, Social Capital and Group Off." *The Journal of Cultural and Communication Studies*, 1(4):8.
- Morahan, J. Schumacher, P. (2003) "Loneliness and Social of the Internet." *The Journal of Computers in Human Behavior*, 19(4):64.
- Noormohamadi, M. (2005) *Challenges of Culture and Identity in Cyberspaces*:
<http://www.rasekhoon.net/Article/Print49193.aspx>
- Raffat Jah, M. Shakori, A. (2009) "Internet and Social Identity." *The Global Journal Media*, 3(1):20.
- Rubin, A. M. Parker, B. (2002) "The Uses and Gratifications Perspective of Media Effect." *The Journal of American Business Review*, 18(2): 23-26.
- Ruggiero, T.E. (2000) "Uses and Gratifications Theory in the 21 St Century." *The Journal of Mass Communication and Society*, 3(1): 32-37.
- Sabori Khosro Shahi, H. Azargon, N. (2013)" Virtual Spaces and Global Identity." *The Journal of globalization Strategic Studies*, 10(4):1-28.
- Saha, T.K. (2009) "War on Word in Cyberspace Legal Constraints and Conflicts between Rights of Privacy and Freedom of Speech." *The Journal of Intellectual Property Rights*, 14(1):45.
- Zokaei, M.S. (2005) "Youth and Virtual Recreation." *The Journal of Youth Studies*, 5(8):20.
- Zokaei, M.S. Khatibi, F. (2006) "The Relationship between Cyberspace and Modern Identity Research among young Internet Users in Iran." *The Journal of Social Science*, 33:23-25.
- Navabakhsh, M. Hashem Zadeh, F. Zadsam Poor, V. (2006) "The Effect of Internet and Mobile Phone In Identity Change In the Young (15-29) In Mazandaran." *The Journal of Sociology*, 1(1):17-145.

An Investigation of the role of Cyber Networks in Cultural Identity of Students at the University of Isfahan

Negin Barat Dastjerdi

Assistance Professor, Department of Psychology and Education, University of Isfahan, Iran

** Corresponding author: email: dastjerdey@gmail.com*

Introduction

The fast growth of cyber networks has exposed students to various kinds of information and applications. It has also created numerous changes in different aspects of their lives, including their identity and culture. In today's Iranian society, cyber networks have created a new situation for users and defined new boundaries with respect to the formation of youths' subcultures, values and identity. Anonymity, communication speed and fluidity of cyber networks have conveyed broad messages with regard to the communication patterns of youths (Zokaei, 2010: 2-3). Students are regarded as the biggest group of cyberspace users and audience. They become familiar with the cyberspace at university since they have access to the internet there. The cyberspace affects cognitive, emotional, cultural and practical orientation of students, influencing all aspects of their lives. This fact has led to putting the focus on the cultural identity of students exposed to the cyberspace. Given the pivotal role of cyber networks in changing the identity of youths, especially their cultural identity, the current study seeks to examine the relationship between exposure to the cyberspace and cultural identity of students at Isfahan University. The study will also examines the relationship between reasons and goals behind using cyber networks and the cultural identity of students.

Material & Methods

The research method is descriptive. The study population is consisted of all students of Isfahan University, of whom 200 individuals were selected using random sampling method. The questionnaire used for gathering information was made by the researcher herself and its validity and reliability was confirmed. The data was analyzed by SPSS software in descriptive and inferential fashions.

Discussion of Results & Conclusion

The results of descriptive analysis show that research subjects visit the cyberspace 1-2 hours per week on average. Social, communicative, personal, and cultural goals are the main reasons for using cyber networks by the students. The inferential analysis of the study indicates that there is a significant relationship between using cyber networks and cultural identity of students. This finding could be attributed to the fact that a new type of life has taken shape in the cyberspace with the advent of the Internet, transforming communication methods and new social relationships (Barani, 2012). Another finding of the research indicates that there is a significant relationship between goals behind using cyber networks and cultural identity of students. Important goals for using cyber space are: social, communicational, personal and cultural. The results also reveal that a significant relationship exists between the motive for using cyber networks and cultural

identity. Using demographic variables (age, gender, education degree), a significant relationship is observed between the cyberspace and cultural identity. Features of electronic communication in the cyberspace have created different conditions than face-to-face communication. Speed, anonymity, etc. have created equal conditions for cyberspace users disregarding their gender, class, ethnicity, race and location, providing them with different experiences. Interactions that take place in the cyberspace provide users with a new mentality and tendency that could slightly change their behavior and interactions in real life (Noormohammadi, 2004). So, it is suggested that relevant planners and managers identify the needs of youths, manage the cyberspace properly, and produce proper and healthy content in attractive formats fitting the needs of youths in virtual networks. Besides, proper cultural grounds should be provided so as to pave the way for students to use cyber networks for higher goals.

Keywords: the Internet, Cyber networks, Cultural identity, Students.

References

- Abasi Ghadi, M. (2008) "Relationship between Usage of Internet and User Religious Identity." *Research of Study and Development of Media Office*: 121.

- Behavior Pattern, Risky Driving Behaviors, and Serious Road Traffic Accidents: a Prospective Study of the GAZEL Cohort." *American Journal of Epidemiology*, 161(9): 864-70.
- Pakzad Moghaddam, S. H. (2000) *Determination of role of traffic police in traffic rate in Yazd*. Thesis in Ali-ebn-e-Abitaleb University of Medical Sciences. [Persian].
- Pattillo, M. E. (1998) "Sweet Mothers and Gangbangers: Managing Crime in a Black Middle-Class Neighborhood." *Social Forces*, 76 (3):747-774.
- Perry, A. R. (1986) "Type A Behavior Pattern and Motor Vehicle Drivers Behavior." *Percept Mot Skills*, 63(2 Pt 2): 875-8.
- Perry, A. R. and Baldwin, D.A. (2000) "Further Evidence of Associations of Type A Personality Scores and Driving-Related Attitudes and Behaviors." *Percept Mot Skills*, 91(1): 147-54.
- Perugini, M. Gallucci, M. Presaghi, F. and Ercolani, A. P. (2003) "The Personal Norm of Reciprocity." *European Journal of Personality*, 17: 251-283.
- Portes, A. (1998) "Social Capital: Its Origins and Applications in Modern Sociology." *Annual Review of Sociology*, 24:1-24.
- Portes, A. and Landolt, L. (1996) "The Downside of Social Capital." *The American Prospect*, 26: 18-21.
- Putnam, R. D. (1995) "Bowling alone: America's Declining Social Capital". *Journal of Democracy*, 6(1), 65-78.
- Putnam, R. D. (1996) "The Strang Disappearance of Civic America." *Journal of the American Prospect*, 7: 1-8.
- Putnam, R. D. (2001) *Bowling alone*. New York: Simon and Schuster.
- Ranney, T. A. (1999) "Psychological Factors that Influence Car-Following and Car-Following Model Development." *Transportation Research Part*, 2: 213-219.
- Reckless, W. C. (1971) *the crime problem*. New York: Appleton-Century-Crofts.
- Robarchek, C. A. and Robarchek, C. J. (1998) "Reciprocities and Realities: World Views, Peacefulness, and Violence among Semai and Waorani." *Aggressive Behavior*, 24, 123-133.
- Rosenfeld, R. Messner, S. F. and Baumer, E. P. (2001) "Social Capital and Homicide". *Social Forces*, 80(1): 283-310.
- Sampson, R. J. and Groves, W. B. (1989) "Community Structure and Crime: Testing Social Disorganization Theory." *American Journal of Sociology*, 94: 774-802.
- Sampson, R. J. Morenoff, J. D. and Earls, F. (1999) "Beyond Social Capital: Spatial Dynamics of Collective Efficacy for Children." *American Sociological Review*, 64:633-60.
- Schwartz, S. H. (1977) *Normative influence on altruism*. In L. Berkowitz (Ed.), *Advances in experimental social psychology* (Vol. 10, pp. 222-275). New York: Academic.
- Taraghi Nejad, A. (2010) *Yazd, first place in traffic accidents*. Jam-e-Jam News, 3028: 19.
- Walster, E. Walster, G. and Berscheid, E. (1978) *Equity: Theory and research*. Boston: Allyn & Bacon.
- West, S. G. and Wickland, R. A. (1980) *A primer of social psychological theories*. Monterey, CA: Brooks/ Cole.
- Wilson, J. Fang, M. and Wiggins, S. (2003) "Collision and Violation Involvement of Drivers who Use Cellular Telephones." *Traffic Injury Prevention*, 4:45-52.
- Ya'ghoobi, H. (2000) "The Role of Human Factors in Car Accidents in Iran." *Iranian Journal of Psychiatry and Clinical Psychology*, 6 (1):52-60.
- Ziersch, A. M. (2005) "Health Implication of Access to Social Capital: Findings from an Australian Study." *Journal of Social Science and Medicine*, 61: 2119-2131.

Keywords: Law-Breaking, Norm of Social Reciprocity, Social Capital, Motorcycle, Yazd

References

- Axelrod, R. (1984) *the Evolution of Cooperation*. New York: Basic.
- Baghiani Moghadam, M. H. Halvany, G. H. H. and Ehramposh, M. H. (2006) "A Survey on Personality of Motorcycle Riders Involved in Accidents." *The Journal of Mazandaran University of Medical Sciences*, 16(51): 69-74. [Persian].
- Buonanno, P. B. Montolio, D. and Vanin, P. (2006) "Does Social Capital Reduce Crime?" *Journal of Law and Economics, University of Chicago Press*, 52(1): 145-170.
- Chamlin, M. B. and Cochran, J. K. (1997) "Social Altruism and Crime". *Criminology*, 35(2): 203-228.
- Cialdini, R. B. Green, B. L. and Rusch, A. J. (1992) "When Tactical Pronouncements of Change Become Real Change: the Case of Reciprocal Persuasion." *Journal of Personality and Social Psychology*, 63, 30-40.
- Cialdini, R. B. Kallgren, C. A. and Reno, R. R. (1991) *A focus theory of normative conduct: a theoretical refinement and reevaluation of the role of norms in human behavior*. In M. P. Zanna (Ed.), *Advances in experimental social psychology* (Vol. 24, pp. 201-234). New York: Academic.
- Davis, M.S. (2006) "Crime Mala in se: An Equity-Based Definition". *Criminal Justice Policy Review*, 17: 270-289.
- Diekmann, A. (2004) "The Power of Reciprocity: Fairness, Reciprocity, and Stakes in Variants of the Dictator Game." *Journal of Conflict Resolution*, 48 (4): 487-505.
- Farnham, S. D. Greenwald, A. G. and Banaji, M. R. (1999) implicit self-esteem. In: D. Abrams, and M.A. Hogg, (Eds.) *Social identity and social cognition* (pp. 230-248). Bodmin: M.P.G. Books Ltd.
- Field, J. (2003) *Social Capital*, London: Routledge.
- Finch, D. J., Kompfner, P., Lockwood, C. R., and Maycock, G. (1994). "Speed, speed limits and accidents." Transport Research Laboratory; 1994 (Project Report 58).
- Fukuyama, F. (2000) *Social capital and civil society*. Working paper 00/74. Washington, DC: International Monetary Fund.
- Goren, H., and Bornstein, G. (1999) *Reciprocation and learning in the Intergroup Prisoner's Dilemma Game*. In D. V. Budescu, I. Erev, & R. Zwick (Eds.), *Games and human behavior: Essays in honor of Amnon Rapoport* (pp. 299-314). Mahwah, NJ: Erlbaum.
- Gottfredson, M. and Hirschi, T. (1990) *A General Theory of Crime*. Stanford, CA: Stanford University Press.
- Gouldner, A. W. (1960) "The Norm of Reciprocity: A Preliminary Statement." *American Sociological Review*, 25:161-78.
- Halpern, D. (2009a) "Capital Gains", *RSA Journal* Autumn, 10-15.
- Heaton, P. (2006) "Does Religion Really Reduce Crime?". *Journal of Law and Economics*, 49(1): 147-172.
- Hijar, M. (2003) *"Driver impairment regional review report: Impairment driving in Latin America and Caribbean Countries. Scooping study report."* London, UK: The Transport Research Laboratory. IIHS Facts: 55 speed limit, Insurance Institute for Highway Safety (IIHS); 1987.
- Hirschi, T. (1969) *Causes of delinquency*. Berkeley: University of California Press.
- Inclan, C. Hijar, M. and Tovar, V. (2005) "Social Capital in Settings with A High Concentration of Road Traffic Injuries. The Case of Cuernavaca, Mexico." *Social Science & Medicine*, 61: 2007-2017.
- Kerr, N. L. Garst, J. Lewandowski, D. A. and Harris, S. E. (1997) "That Still, Small Voice: Commitment to Cooperate as an Internalized Versus A Social Norm." *Personality and Social Psychology Bulletin*, 23, 1300-1311.
- Komorita, S. S. and Parks, C. D. (1999) *Reciprocity and cooperation in social dilemmas: review and future directions*. In D. V. Budescu, I. Erev, & R. Zwick (Eds.), *Games and human behavior: Essays in honor of Amnon Rapoport* (pp. 315-330). Mahwah, NJ: Erlbaum.
- Matsunaga, K. (1996) "Insufficient Headway and Unforeseen Greater Stopping Distance as Combined Factors in Traffic Accidents." *Paper prepared for the First Japan-Finland Joint Meeting on Traffic Safety*, August 27-29, 1996, Finnish Psychological Association, Turku, Finland.
- Messner, S. F. Baumer, E. and Rosenfeld, R. (2004) "Dimensions of Social Capital and Rates of Criminal Homicide". *American Sociological Review*, 69(December): 882-903.
- Mock, C. Amegashie, J. and Darteh, K. (1999) "Role of Commercial Drivers in Motor Vehicle Related Injuries in Ghana." *Injury Prevention*, 5:268-271.
- Murray, C. and Lopez, A. (1997) "Alternative Projections of Mortality and Disability by Cause 1990-2020." *Global Burden of Disease Study*, 349: 1498-504.
- Nabi, H. Consoli, S. M. Chastang, J. F. Chiron, M. Lafont, S. and Lagarde, E. (2005) "Type A

Relationship between Norm of Social Reciprocity and Law-breaking among Motorcycle Users in Yazd

Ebrahim Masoudnia

*Associate Professor, Department of Social Sciences, Guilan University, Iran
Corresponding Author: email: masoudnia@guilan.ac.ir*

Introduction

Crime, irregularity and fear of insecurity, are the most important determinants of a community's failure to achieve collective goals in the path to individual and social well-being. Hence, to ensure security and prevent anti-social behavior, human societies created a set of rules and norms for monitoring and controlling anti-social behavior. But in all societies, especially developing ones, there are people who ignore these rules. Inattention to these rules can lead to road accidents, high mortality, physical damage, disruption of family after accident, and costly financial damage. According to estimates, in 2020, road traffic accidents will become the third leading cause of death worldwide. In Iran, traffic accidents, has been on an increasing path to the extent that its growth is 10% and the rate of deaths from traffic accidents, is 15 times higher than that of the developed countries. Previous research on the etiology of law breaking among motorcycle users often focused on physical and psychological risk factors. This study aims at explaining the relationship between the norm of reciprocity (as a component of social capital) and violation of traffic rules by motorcycle users based on social capital theory.

Materials and Methods

This study was conducted with descriptive and case-control design. Two groups of motorcycle users (192 law-breakers and 192 law-abiding users) were classified and compared according to driving indices of the police. Law-abiding users were distinguished from law-breakers considering how they obey riding rules such as wearing crash helmet, stopping before the red traffic light, having motorcycle riding license, having necessary policy, and moving in correct line designed for motorcycle users. Low-breakers were those who did not observe the above behaviors, and instead showed behaviors such as careening among cars, riding in sidewalks, and bothering pedestrians. Three traffic experts of the police identified law-abiding and law-breaker users. The subjects were selected using multi-phase cluster random sampling method. The instrument of data collection is a standardized scale called Norm of Reciprocity (NRS). The data was analyzed using independent-samples T-test method.

Discussion of Results and Conclusions

Three hundred and eighty-four motorcycle users in two groups of law-abiding users (192) and law-breaking users (192) were investigated. The mean age of law-abiding users was 26.07 and the standard deviation was 8.61, the mean age of law-breaking users was 24.60 and its standard deviation was 7.74. Most of the samples were in the age group of 15-30 year-old. Concerning the percentage of users who had primary

education, it was higher among low-breaker users (41.8%) than the other group (32.9%). The groups were relatively similar regarding income, residency, marital status, and purposes of using motorcycles without any significant differences. Concerning the frequency of having experiences of breaking rules, they were different. That is the frequency of violating traffic rules was significantly higher in law-breakers' group (23.9% compared to 13%). Comparing these groups, level of reciprocity was not similar. Results revealed that there is a significant difference comparing their total social support ($P < .05$), perceived social support by family ($P < .01$), and perceived social support by significant others ($P < .01$). Deficiency of social support due to weakness of social networks could be caused increased people's willingness to participate and engage in risky driving behaviors and driving violations. There was significant difference between Law-breaker and law-abiding concerning to norm of social reciprocity, in generally ($P < 0.01$); negative reciprocity ($P < 0.01$); belief to reciprocity ($P < 0.01$); and positive reciprocity ($P < 0.01$). Norm of social reciprocity and its components have important role in prevention and decrease of tendency of motorcycle users toward perpetration to violation of driving laws. Therefore, in order to decrease of law-breaking rate among motorcycle users, is better that beside of external deterrent strategies such as penalize the motorcycle users, social and behavioral interventions, such as reinforce the norm of social reciprocity.

- at:http://etd.fcla.edu/UF/UFE0000777/ricketts_j.pdf
- Roth, G. Assor, A. Niemiec, C. P. Ryan, R. M. & Deci, E. L. (2009) "The Emotional and Academic Consequences of Parental Conditional Regard: Comparing Conditional Positive Regard, Conditional Negative Regard, and Autonomy Support as Parenting Practices". *Developmental Psychology*, 45(4):11-19.
- Ryan, R. M. & Deci, E. L. (2000) "Self-Determination Theory and the Facilitation of Intrinsic Motivation, Social Development, and Well-Being". *American Psychologist*, 55(1), 68.
- Ryan, R. M. Williams, G. C. Patrick, H. & Deci, E. L. (2009) "Self-Determination Theory and Physical Activity :The Dynamics of Motivation in Development and Wellness". *Hellenic Journal of Psychology*, 6: 107-124.
- Siegel, H. (1989) "The Rationality of Science, Critical Thinking, and Science Education". *Synthese*, 80(1), 9-41.
- Turan, H. Kolayis, H. & Ulusoy, Y. O. (2012) "Comparison of the Faculty of Education Students' Critical Thinking Disposition". *Procedia-Social and Behavioral Sciences*, 46, 2020-2024.
- Vallerand, R. J. & Blssonnette, R. (1992) "Intrinsic, Extrinsic, and A motivational Styles as Predictors of Behavior: A Prospective Study". *Journal of Personality*, 60(3), 599-620.
- Vallerand, R. J. Pelletier, L. G. Blais, M. R. Briere, N. M. Senecal, C. & Vallieres, E. F. (1992) "The Academic Motivation Scale: A Measure of Intrinsic, Extrinsic, and Amotivation in Education". *Educational and Psychological Measurement*, 52(4), 1003-1017.

In addition, to examine research hypotheses, the data at the bivariate level was analyzed descriptively and inferentially with the follow results:

1. The level of significance (Sig=0.000) was obtained from testing correlation between the two variables of tendency towards critical thinking and academic motivation, indicating there is a meaningful correlation between these two variables.
2. The analysis of the correlation between the two variables of tendency towards critical thinking and sex indicates that there is a meaningful correlation between these two variables (Sig=0.028).
3. The descriptive analysis of the correlation between the two variables of tendency towards critical thinking and economic-social status indicates that there is positive, albeit weak, correlation (0.007) between two variables. However, this correlation is not meaningful and may be due to sampling error because the level of significance for this test is above 0.05.
4. The Goodman & Kruskal's tau coefficient (0.049) to examine the correlation between two variables of tendency towards critical thinking and field of study means that only about 0.05 of the changes of students' tendency towards critical thinking is correlated with their field of study and yet this correlation seems to be meaningless because significant level is not acceptable in the test.

Keywords: Tendency towards critical thinking, Socio-economic status, Educational motivation

References

- Ali, J. & McInerney, D. M. (2005) an analysis of the predictive validity of the Inventory of School Motivation (ISM). In *Australian Association for Educational Research (AARE) Conference, Sydney, Australia*.
- Amirpour, B. (2012) "Relationship of Critical Thinking and Its Dimensions with University Students' Social Self-Esteem and Happiness". *Iranian Quarterly of Education Strategies*, 5(3), 143-147.
- Barkhordary, M. Jalalmanesh, S. & Mahmoodi, M. (2009) "The Relationship between Critical Thinking Disposition and Self Estem in Third and Forth Tear Bachelor Nursing Students", *Iranian Journal of Medical Education*, 9(1), 13-18.
- Cassell, P. (Ed) (2012) *The Giddens Reader*, Tehran: Qoqnoos.
- Coser, L. A. (2008) *Masters of Sociological Thought*, Tehran: Elmi.
- De vaus, D. A. (2008) *Surveys in Social Research*. Trans. by A. H. Naebi. Tehran: Ney Publications.
- Deci, E. L. & Vansteenkiste, M. (2004) "Self-Determination Theory and Basic Need Satisfaction: Understanding Human Development in Positive Psychology". *Ricerche Di Psicologia*, 27, 17-34.
- Emir, S. (2009) "Education Faculty Students' Critical Thinking Disposition According to Academic Achievement". *Procedia-Social and Behavioral Sciences*, 1(1), 2466-2469.
- Facione, P. A. (2000) "The Disposition toward Critical Thinking: Its Character, Measurement, and Relationship to Critical Thinking Skill". *Informal Logic*, 20(1).
- Fairchild, A. J. Horst, S. J. Finney, S. J. & Barron, K. E. (2005) "Evaluating Existing and New Validity Evidence for the Academic Motivation Scale". *Contemporary Educational Psychology*, 30(3), 331-358.
- Fenstermacher, G. D., Jonas, F.S. (2011) *Approaches to Teaching*, Tehran: Mahrvista.
- Friedel, C. Irani, T. Rudd, R. Gallo, M. Eckhardt, E. & Ricketts, J. (2008) "Overtly Teaching Critical Thinking and Inquiry-Based Learning: A Comparison of two Undergraduate Biotechnology Classes". *Journal of Agricultural Education*, 49(1), 72.
- Gharib, M. Rabieian, M. Salsali, M. Hhadjizadeh, E. Sabouri Kashani, A. & Khalkhali, H. (2009) "Critical Thinking Skills and Critical Thinking Dispositions in freshmen and Senior Student of Health Care Management", *Iranian Journal of Medical Education*, 9(2), 125-134.
- Hegarty, N. (2010) "Application of the Academic Motivation Scale to Graduate School Students". *The Journal of Human Resource and Adult Learning*, 6(2), 48-55.
- Joseph, Pamela Bolotin and et al. (2011) *Cultures of Curriculum*, Tehran: Samt.
- Lamm, A. J. & Irani, T. (2011) University of Florida Critical Thinking Inventory Manual. Available at: <http://www.nppec.com/wp-content/uploads/2012/05/UFCTI-MANUAL-20121.pdf>
- Mehrmohammadi, M. et al. (2012) *Curriculum: Theories, Approaches and Perspectives*, Tehran: Samt & Mashhad: Shercate Behnashr.
- Noddings, N. (2012) *Philosophy of Education*, Isfahan: Neveshteh.
- Ricketts, J. C. (2003) the efficacy of leadership development, critical thinking dispositions, and student academic performance on the critical thinking skills of selected youth leaders. Unpublished doctoral dissertation, University of Florida, Gainesville. Available

The Situation of Tendency towards Critical Thinking in Students of the University of Isfahan and Some Factors Related to It

Sahar Khojasteh*

M.A. in Sociology, University of Isfahan, Iran

Soraya Memar

Assistant Professor, Department of Social Sciences, University of Isfahan, Iran

Masoud Kianpour

Assistant Professor, Department of Social Sciences, University of Isfahan, Iran

** Corresponding author, e-mail: sahar.khojasteh7@gmail.com*

Introduction

21st world is witnessing the advent of a critical movement and consequently the creation of a new view towards the issues governing societies. With the advent of this movement, a tradition of criticizing and challenging supposed foundations appeared in different fields of intellectual work and science, leading scholars to endeavor for expanding critical thinking among the public. While in the middle of the 20th century critical thinking was considered as an educational requirement, now required measures are defined to put this concept into academic curriculums, developing therefore habit of critical thinking in all learners. Regarding the necessities and importance of critical thinking in every society, the present study intends to evaluate tendency of students in critical thinking as they are indeed the forerunners of social change in Iran. In addition to examining this phenomenon, we also want to know how some specific factors are related to it. These factors include academic motivation, economic-social status, sex and field of study.

Material & Methods

The method employed in this study is cross-sectional survey. Data collection process included two standard questionnaires (Critical Thinking Disposition Inventory (CTDI) and Academic Motivation Scale (AMS)) and one researcher-made questionnaire. The first questionnaire, designed by Ricketts, includes three dimensions of engagement, innovativeness and cognitive maturity. The second questionnaire, designed by Vallerand et al. (1992), is a seventh-grade Likert scale questionnaire including 28 items, which are divided into 7 subscales: intrinsic motivation to experience stimulation, intrinsic motivation toward accomplishment, intrinsic motivation to experience stimulation, identified regulation, introjected regulation, external regulation and amotivation. The last questionnaire is a Our last questionnaire, designed by the authors, starts with three question of "field of study", "year of enrolling" and "sex" and continues with 8 items for evaluating the economic-social status. To evaluate the economic-social status, 5 dimensions

of education, occupational rank, income, house price and car price were considered.

Respondents of the present study included students of faculties of Humanities and Engineering of the University of Isfahan, whose total number was 833 individuals. Overall, 310 individuals were selected to constitute sample size using stratified probability sampling.

Discussion of Results & Conclusions

The data obtained from the study was analyzed descriptively and inferentially at two univariate and bivariate levels. The most important findings of the study are as follows:

The results of the study indicate that around % 82 of students have a high tendency towards critical thinking. Also, around %93 of them have the high educational motivation. When it comes to socio-economic status, around %71 of students belong to the middle class.

- Amato R. P. & Raverty, D. (2003) "People's Reasons for Divorcing: Gender, Social Class, the Life Course." And Adjustment, *Journal of Family Issues*, Vol. 24. No.5, P 602-626
- Ambert, A. M. (2009) *Divorce: Facts, Cause & Consequence: The Vanier institute of the Family*, York University Press.
- Bakhshi, H. (2004) *Attitude toward divorce and effective factors on it in Mashhad*: MA thesis of Ferdousi Mashhad University, Sociology field.
- Blosfeld, B. & Hume. (2004) "Causes and Consequences of Divorce, an Introduction to this Special Issue." *Journal of Divorce & Remarriage*, USA, vol. 4: p 8-120.
- Doherty, H. W. (2007) "How Common is Divorce and what are the Reasons.?" *Journal of Family Issues*, Vol. 29. No. 13, P 41-63.
- G. Good, W. (1999) *Family and Society*: Translated by Vida Salehi. Tehran: translation and publication center.
- Gal, M.D. Borg, W.R. Gall, J. (2004) *Educational Research an Introduction*: Translated by Ahmad reza Nasr & others. Tehran: Samt Publications.
- Haqani Zanjani, H. (2007) *Divorce of disaster of devastating a family: Tehran*: Islamic Culture Publication office.
- Kalmijn, M. & Jansen, M. (2004) "Interaction between Cultural and Economic Determinates of Divorce in the Netherlands." *Journal of Marriage and Family*. V 66, No.1. 75-89.
- Moltafet, H. (2008) "A Survey on Factors Affecting Couples Tendency to Divorce in Darab City." *Journal of Population Association of Iran*. 3(5):152-168.
- Poleric. A. & Weilok, L. (2004) "Cause of Divorce and Effect on Children in Australia." *Journal of Sociology Australia*. December, Vol. 12, No. 11, 397-402.
- Ritzer, G. (2006) *Contemporary Sociological Theory*: Translated by Mohsen Salasi, Tehran: Jahad Daneshgahi Publication.
- Rousta, L. (2010) "Investigating Reasons Behind Social Attitude towards Divorce among Women Referring to Family Justice Department of Shiraz." *Journal of Woman and Society Chapter*. First year. No three. Pp.77-104.
- Riahi, M. E. Ali Verdinia, A. Bahrami Kakavand, S. (2007) "A Sociological Analysis of Tendency Towards Divorce." *Journal of Women Research*. Fifth period. 5(3)19: p.109-140.
- Qazi Tabatabaei, M. (1999) *Certain Techniques of Research*: Publication of Payamenoor University.
- Qotby, M. Holakouei Naeini, K. Jazayeri, A. Rahimi, A. (2007) "Evaluation of Divorce and its Factors in Divorced Person Lived in Dolat abad Area (Tehran)" *Journal of Social Welfare*. Spring (12) 3. Pp.117-136.
- Sarmad, Z. & Colleagues. (2006) *Research methods in behavioral sciences*: Tehran: Agah Publication.
- Saroukhani, B. (2006) *Divorce: Research on recognizing reality and its factors*: Second print. Tehran: Publication of Tehran University.
- Segalen, M. (2010) *Historical sociology of family*: Translated by Hamid Elyasi, Tehran: Central publication.
- Shabani, E. (2003) *Investigating effective factors on divorce demands in Tabriz City*: University of Social Welfare and Rehabilitation Sciences. MA thesis of prevention planning from social damages.
- Spector, M. (1985) *the social science encyclopedia*: edited by Adam Kuper & Jessica Kuper Third edition.
- Statistic center of Iran. *Statistical Annals of Iran and Mazandaran Province*. (2002 – 2011).
- Turner, J. H. (1999) *the structure of sociological Theory*: Trans. by Abdolali Lahsaei Zadeh. Shiraz: Navid Publication.

Sociological Explanation of Social Factors Effective on Divorce (The Case of Ghaemshahr City)

Kamran Sedaghat

Associate Professor, Department of Social Sciences, Tabriz University of Tarbiyat Moalem, Iran

Aghil Asadian*

Instructor, Department of Social Sciences, Ghaemshahr Payamenoor University, Iran

**Corresponding author, e-mail: asadyan.2000@gmail.com*

Introduction

One of the most important social problems with complex dimensions is divorce, which brings about the devastation of family life. Family is perceived as one of the fundamental pillars and main institutions of every society. Therefore sociologists cannot afford to keep themselves away from family analysis and its changes. They have always tried to study it via certain and special perspectives. Moreover, everybody agrees that in none of the previous historical eras the family has been so widely suffered from the problem of divorce and its side effects than our contemporary era. The rates of marriage and divorce registered in Iran indicate that the number of divorces is increasing more than the number of marriages. So this phenomenon in Iran is considered as a challenge or serious social problem. A review of divorce's statistics in Iran during 2012 (6 percent growth in proportion to the previous year) indicates the increasing rate of this problem in general and particularly in the region under study in this paper. It appears that the more industrialization in cities and villages, the more new conflicts in previously traditional communities. Such modern changes have devastated the institution of family rather than protecting it, and this can have wide effects on the health of divorced couples, and children. This indicates a critical condition which needs to be studied in order to protect the family and reduce the rate of divorce. Because social damages depend on each other, expansion in one may cause others to expand as well so we must study divorce to prevent other problems from happening and/or expanding.

Materials and Methods

The research method is casual-comparative. For comparability, it was tried to converge two groups i.e. divorced and non-divorced individuals. Statistical population includes two groups of divorced and non-divorced of citizens in the city of Ghaemshahr. Sample size include 180 divorced subjects whose formal process of divorce have been finished in the court, and another group of 100 married subjects who live in their families and are not separated. Sampling method for non-divorced group was snowball sampling and for divorced group, convenient sampling, both of which are non-random methods of sampling.

Discussion of Results and Conclusions

The Results of the study indicate that the variable of educational differences may lead to disability in satisfying the spouse's expectations. Also, opinion-related difference of the couples, interference of family members in the couple's marital life, and unsuitable job condition can be considered as effective variables on increasing divorce. The interesting point is that difference in birthplace has no effect on divorce occurrence in contrast to the research primary pre-assumption. Also, the discussion about research hypotheses and their theoretical analysis can be

explained according to exchange theory, as it predicts that when a person (husband or wife) assesses the costs of a relationship more than its interests, in this regard such person assumes the relationship unequal and will become disappointed to get satisfied in his/her expectations for the other party. As a result, we may expect a rupture in the relationship and consequently occurrence of divorce. Our research findings indicate that those spouses who were not able to meet their spouse's expectations, they face divorce more than others. This finding approves exchange theory and also the findings of Roustae (2010), Riahi & colleagues (2007) and Dohrati (2007).

Keywords: Divorce, Social Factors, Interference of Family Members in the Couple's Marital Life,

References

- Ekerman N. W. (1990) *"The Psychodynamics of Family Life"* New York. Norton publication.
- Ackerman, C. (1995) "Affiliations: Structural Determinants of Differential Divorce Rates." *Journal of AM. J. Social Sciences*. Pp. 655-727.
- Akhavan Tafti, M. (2005) "Divorce Stages and Aftermates." *Journal of Women's Studies Winter*, 1 (3), p.125-152.

the fate of other nations are considered as contextual obstacles of thinking.

Keywords: Progress model, Obstacles of thinking, the Quran, Grounded theory,

References

- Akkad, A. (1962). *Alfalsafaha Alqurany* Cairo, Daralhlal.
- Afrough, E. (2006) *Methods in Social Sciences: Realistic Approach, translation*. Tehran: Institute for Humanities and Cultural Studies.
- Ahmadi, A. Nahahi, A. (1999) *a Selection of Book: Complete Description of Research Methods*. Tehran: Knowledge Press.
- Afshar, E. (2012) *Basics of Qualitative Research Techniques and Procedures for Developing Grounded Theory*. Tehran: Ney press.
- Ayazi, M. A. (1996) *the Qur'an and Modern Interpretation*. Tehran: Islamic Culture Publishing Office.
- Agabeig, P.H. (2010) *Quantity and Quality in Social Research*. Tehran: Sociologists Press.
- Farahani, H. Arizi, H. (2005) *Advanced Methods of Research in the Humanities (Application Approach)*. Isfahan: Jihad University press.
- Flick, Uwe (2004) *A Companion to Qualitative Research*. Trans. by Hadi Jalili, Ney Publication.
- Hildenbrand, B. and Strauss, A. (2004) In Uwe Flick, Ernst von Kardorff and Ines Steinke (Eds.), *a companion to Qualitative research*, London: sage.
- Larijani, F. Fazeli, R. (2001) *Methods of Research in Social Sciences*. Tehran: Soroush press
- Lehmann, H. (2010) *the Dynamics of International Information Systems*, Ramesh Sharda & Stefan VoB (Eds), New York, Springer.
- Makarem Shirazi, N. Translation of Quran
- Mohammad Pour, A. (2010) *Contra Method*. Tehran: Sociologists Press.
- Mansourian, E. (2006) *what is of Grounded Theory and Its Application? Conference on Challenges of Information Science*. Isfahan: Isfahan University.
- Sidiq Uraee, G. Sadr Nabavi, R. Heidari, D. (2010) *Sociological Review about methods And Reasons of decision making for savings in Mashhad*, Ferdowsi University, Mashhad.
- Zarkesh, B. (1994) *al-Borhan al-fi science research Marashi*. Daralmrhf, IICE.

Social Obstacles of Thinking in the Islamic Model of Progress based on Grounded Theorizing in the Quran

Seyyed Ali Nagi Ayazi *

Ph.D. Student of Sociology, University of Isfahan, Iran

Ali Rahbani Khorasgani

Associate Professor, Department of Social Sciences, University of Isfahan, Iran

** Corresponding author: a.ayazi48@gmail.com*

Introduction

The current paper aims to study sociologically the obstacles of thinking and its consequences in the progress model which is based on the teachings of the Quran. Accordingly, the main questions are as follows: what are the social obstacles of thinking in the Islamic model of progress based on the teachings of the Quran? What are the solutions to eliminate these obstacles? The following steps have been taken to respond to these questions: (1) referring to the Quran and identifying its sociological propositions, (2) recognizing the verses that deal with these issues, (3) fractionating the interpretational issues of each verse into the principal and sub elements and concepts in addition to the areas, situations, circumstances, and the relationships between phenomena, (4) translating the elements, concepts, and the specified relationships into a sociological language, (5) preparing and presenting the contents into a logical thematic explanation and interpretation.

Material & Methods

Grounded theory is one of the qualitative research methods which is suitable when there is inadequate knowledge about an issue (Farahani and Arizi, 1996; Glaser and Strauss) or there is no relevant theory on which it would be possible to formulate assumptions (Mansourian, 2006: 3). It is a methodology which aims at developing theories with medium range (Merton, 1967) and is interesting for description of applied sciences. Additionally, today, grounded theory plays a particular role in social sciences (Hildenbrand, 2004: 22).

In grounded theory, theories are extracted from data which are gathered and analyzed during the research. In this method, information gathering, analysis, and the final theory have a close relationship with each other and the researcher do not initiate the work with a theory in mind unless it is a generalization of an available theory. In the contrary, it is started in reality and lets the theory be formulated based on gathered data. Researcher's creativity is one of the main characteristics of this method (Strauss and Korbin 2012: 34).

Thus we utilized grounded theory as a qualitative research due to information restrictions and noncompliance of progress concept with the current terms in religious sources on the one hand, and lack of

extraction of such a progress model in these sources on the other hand.

Discussion of Results & Conclusions

The results showed that obstacles of thinking can be classified into five categories of individual, social, macro, procedural, and contextual obstacles. All of these categories and concepts are to be found in interactive frameworks, interactions, contexts and intruding conditions. They explain the impact and contribute to the lack of thinking outcomes.

Disorder in socialization process, lack of appropriate thinking training, lack of tolerance, and absence of open-mindedness are the results of pervasive selfishness. The common interactions between these variables can explain the contribution of wisdom in progress of a society.

Cultural and political obstacles are mentioned in the Quran are fundamental for change in the essence of knowledge. Also, social obstacles involve those governments that not only do not consider development of science and technology as a necessity for their society, but see it as something which is inconsistent with their own long-term interest.

Lack of the required knowledge and wrong beliefs in social actions contribute to obstacles of thinking in the progress model and change the form of knowledge. Finally, corrupted social environment and inattention to

- 21: 127-158.
- Piquero, L. Nicole & Fox, Kristan & Piquero, R. Alen & Capowich, Gerge and Paul, Mazerolle (2010) "Gender, General Strain Theory, Negative Emotions, and Disordered Eating", *Journal of Youth Adolescence*. Vol. 39, 380-392.
- Purser, Christopher, Wayne. (2010) *the conditioning effects of religiosity on the relationship between strain, negative emotions, and delinquency: a longitudinal assessment of general strain theory*. (Ph.D Thesis). Mississippi State University.
- Rezai Adriyani, M. & Azadi, A. & Ahmadi, F. & Vahedian, A. (2007) "Comparison Rate Depression, Anxiety, Stress and Quality of Life for Boy and Girl Students Living in Student Residences", *Nursing Research*, Vol. 2, No. 4 & 5: 38-31.
- Richardson, A. Bergen, H. Martin, G. Roeger, L. & Allison, S. (2005) "Perceived Academic Performance as an Indicator of Risk of Attempted Suicide in Young Adolescents". *Archives of Suicide Research*, Vol. 9, No. 2: 163-176.
- Ruchkin, Vladislav, V. Mary Schwab-Stone, Roman Koposov, Robert Vermeiren, R. and R.A. King, (2003) "Suicidal Ideation and Attempts in Juvenile Delinquents". *Journal of Child Psychology and Psychiatry*, Vol. 44, No. 7: 1058-1066.
- Stack, Steven & Ira, Wasserman, (2007) "Economic Strain and Suicide Risk: A Qualitative Analysis". *Suicide & Life - Threatening Behavior*, Vol. 37, No.1: 103-112.
- Savage, Jenna Morgan, (2011) *Gendered pathways from strain to delinquency during adolescence: an integration of general strain theory and differential gender socialization*. (Ph.D Thesis). Northeastern University.
- Schwartz, A. J. (2006) "College Student Suicide in the United States: 1990–1991 through 2003–2004" *Journal of American College Health*, Vol. 54, No. 6: 341–352.
- Siegel, Larry and Sienna, Joseph (1997) *Juvenile Delinquency*, Six Edition, West Publishing Company.
- Swagar, Nicolas, A. (2011) *Childhood Abuse, Criminal Victimization, Sex Work, and Substance Use among Homeless Street Youth: An Application of General Strain Theory*. (M.A Thesis). Queen's University.
- Sigfusdottir, Inga Dora & Asgeirsdottir, Bryndis Bjork & Gudjonsson, H. Gisli & Sigurdsson, Jon Fridrik (2008) "A Model of Sexual Abuse's Effect on Suicidal Behavior and Delinquency : The Role of Emotions as Mediating Factors". *Journal of Youth Adolescence*, Vol. 37, 699-712.
- Thorlindsson, T. Bjarnason, T. (1998) "Modeling Durkheim on the Micro Level: A Study of Youth Suicidality", *American Sociological Review*, Vol. 63: 94-110.
- Vegh, Deborah, T. (2011) *College Students and the illicit use of prescription drugs: a test of general strain theory*. PhD Thesis, Northeastern University.
- Walls, L. Melissa & Chapple, L. Constance & Johnson, D. Kurt, (2007) "Strain, Emotion, and Suicide among American Indian Youth". *Deviant Behavior*, Vol. 28, No.3: 219-246.
- Wareham, J. Jennifer, (2005) *Strain, Personality Traits, and Deviance among Adolescents: Modeling Factors*. (Ph.D Thesis). University of South Florida.
- Warner, Barbara D. & Fowler, Shannok. (2003) "Strain, and Violence: Testing A General Strain Theory Model in Community Violence", *Journal of Criminal Justice*, Vol. 31: 521-577.
- Wong, Y. J. Brownson, C. & Schwing, A. E. (2011) "Risk and Protective Factors Associated with Asian American Students' Suicidal Ideation: A Multi-Campus, National Study". *Journal of College Student Development*, Vol. 52, No.4: 396-408.
- World Health Organization (WHO). (2002) *World Report on Violence and Health*. Geneva: World Health Organization.
- Williams, Dennis. (2008) *Gender and General Strain Theory in a Sample of College Student*. (Ph.D. thesis). University of Oklahoma.
- Watt, T. Terling & Sharp, F. Susan, (2001) "Gender Differences in Strains Associated with Suicidal Behavior Among Adolescents". *Journal of Youth and Adolescence*, Vol. 30, No. 3: 333-348.
- Wait Lai, Ka and Catherine McBride-Chang. (2001) "Suicidal Ideation, Parenting Style, and Family Climate among Hong Kong Adolescents". *International Journal of Psychology*, Vol. 36, No.2: 81-87.
- Wallack, Cory, (2007) *Factors Associated With Suicidal Ideation Among American College Student: A re-examination of the Escape Theory of Suicide*. (Ph.D Thesis). University of Florida.
- Zhang, Jie & Wiczorek, F. William & Conwell, Yeates, Ming Tu, Xin (2011) "Psychological Strains and Youth Suicide in Rural China". *Social Science & Medicine*, Vol. 72, 2003-2010.

- Grossman, David. C. Carol Milligan and Richard A. Deyo, (1991) "Risk Factors for Suicide Attempts Among Navajo Adolescents". *American Journal of Public Health*, Vol. 81, No.7:869-874.
- Hay, Carter & Meldrum, Ryan. (2010) "Bullying Victimization and Adolescent Self-Harm: Testing Hypotheses from General Strain Theory". *Journal of Youth Adolescence*, Vol. 39:446-459.
- Hannah, S. (2004) "Family Characteristics that Influence and Differentiate Adolescent Nonsingle and Multiple Suicide Attempts". *Disseration Abstracts International: Section B: The Sciences and Engineering*, 65 (5-B), pp 2068.
- Hirsch, K. Jameson, Kenneth, R. Conner, Duberstein & R. Paul, (2007) "Optimism and Suicide Ideation among Young Adult College Students". *Archives of Suicide Research*, Vol. 11, No. 2:177-185.
- Hoyert, D.L. K.D. Kochanek and S.L. Murphy. (1999) "Deaths: Final Data for 1997". *National Center for Health Statistics', Monthly Vital Statistical Report*, Vol. 47, No.19:1-108.
- Jang, S. J. & Johnson, B. (2003) "Strain, Negative Emotions, and Deviant Coping among African Americans: A Test of General Strain Theory". *Journal of Quantitative Criminology*, Vol. 19, No.1: 79-105
- Kaufman, M. Joanne. (2009) "Gendered Responses to Serious Strain: The Argument for a General Strain Theory". *Justice Quarterly*, Vol. 26, No. 3: 410-444.
- Khakzad, Z. (2012) *Explaining Gender Differences in Deviant Behaviors from the Perspective of Agnew's General Strain Theory*, (M.A thesis). Babolsar, University of Mazandaran.
- Kisch, J. Leino, E. V. & Silverman, M. M. (2005) "Aspects of Suicidal Behavior, Depression and Treatment in College Students: Results from the Spring 2000 National College Health Assessment Survey". *Suicide and Life-Threatening Behavior*, Vol. 35, No.1: 3-13.
- Lewinsohn, E.M. Rhode, E. & Seeley, J. R. (1996) "Adolescent Suicidal Ideation and Attempts: Prevalence, Risk Factors, and Clinical Implications". *Clinical Psychology*, Vol. 3: 25-46.
- LeMaster, Pamela, Janette Beals, Douglas Novins and Spero Manson. (2004) "The Prevalence of Suicidal Behaviors among Northern Plains American Indians". *Suicide and Life-Threatening Behavior*, Vol. 34, No. 3:242_255.
- Mazerlloe, Paul. (1998) "Gender, General Strain, and Delinquency: An Empirical Examination". *Justice Quarterly*, Vol. 15, No.1: 65-91.
- Moon, Byongook & Blurtonand, David & McCluskey, D. John. (2007) "Focusing on the Influences of Key Strain Characteristics on Delinquency General Strain Theory and Delinquency". *Crime & Delinquency*, Vol. 54, No.4: 582-613.
- Moon, Byongook & Morash, Merry & McCluskey, Cynthia, P. (2009) "A Comprehensive Test of General Strain Theory: Key Strains Situational- and Trait-Based Negative Emotions, Conditioning Factors, and Delinquency". *Journal of Research in Crime and Delinquency*. Vol. 46, No.12: 182-212.
- Mohammadinia, N. & Rezai, M.A. & Samii Zade Tosi, T. & Darban, F. (2012) "Examine the Frequency Suicide Ideation in Medical Students", *Journal of Nursing Horizon*, Vol.1, No.1:83-91.
- Ostrowsky, Michael, K. & Messner, Steven. (2005) "Explainin Crime for Jaung Adult Population: an Application of General Strain Theory", *Journal of Criminal Justice*, Vol. 33: 436-476.
- Panaghi, L. & Ahmadabadi, Z. & Abolmasomi, Z. (2011) "Trend Students Suicide The Distance Years", *Journal of Psychiatry and Clinical Psychology*, Vol. 16, No.2: 87-98.
- Panaghi, L. & Peyrovi, H. & Faeze, Z. & Sohrabi, F. (2008) *Evaluation of student suicide and its relationship with demographic characteristics* 85-83 years at centers across the country Forensics, Proceedings Fourth National Seminar on Mental Health of Students Office, Counseling Center, Ministry of Science, Research and Technology.
- Patchin, Justin, W. & Hinduja, Sameer. (2010) "Traditional and Nottraditional Bullying Among Youth: A Test of General Strain Theory". *Youth & Society*, Vol. 43, No. 2: 727-751.
- Peck, H. Jennifer, (2011) *General Strain Theory, Race, and Delinquency*. (M.A Thesis). University of South Florida.
- Pelkonen, Mirjami and M. Marttunen, (2003) "Child and Adolescent Suicide: Epidemiology, Risk Factors, and Approaches to Prevention". *Pediatric Drugs*, Vol. 5, No. 4:243-266.
- Prinstein, M. (2003) Social factors: Peer relationships. In A. Spirito, & J. Overholser,(Eds), *Evaluating and treating adolescent suicide attempters: From research to practice* (pp. 191-213). San Diego, CA: Academic Press.
- Prinstein, M. Boergers, J. Spirito, A. Little, T. & Grapentine, W. (2000) "Peer Functioning, Family Dysfuction, and Psychological Symptoms in a Risk Factor Model for Adolescent Inpatients' Suicidal Ideation Severity". *Journal of Clinical Child Psychology*, Vol. 29, No, 3: 392-405.
- Piqueiro, Nicole Leeper & Sealck, D. Miriam (2004) "Gender and General Strain Theory: A Preliminary Test of Broidy and Agnew's Gender/GST Hypothese", *Justic Quarterly*, Vol.

coefficient=0/140), relational strain (beta coefficient=0/127).

Keywords: Suicidality, Status strain, Relational strain, Negative emotion.

References

- Abdollahi, M. (2004) *Social Problems in Iran: Proceedings*, Iran Sociological Association, Tehran: Agah Publication
- Ackerman, R. Alissa. (2009) *Registered Sex Offenders In The Community :A Test Of Agnew's General Strain Theory*. (Ph.D Thesis). University of New York.
- Agnew, Robert. (1992) "Foundation for a General Strain Theory of Crime and Delinquency". *Criminology*, Vol. 30, No.1: 47-87.
- Agnew, Robert. (1998) "The Approval of Suicide: A Social-Psychological Model". *Suicide and Life-Threatening Behavior*, Vol.28, No.2: 204-225.
- Anderson, R. N. & Smith, B. L. (2003) "Deaths: Leading causes for 2001". *Hyattsville, Maryland: National Center for Health Statistics*, Vol. 52, No.9: 1-86.
- Aliverdinia, A. & Riahi, M.E. & Mousavi Chashmi, M. (2007) "The Sociological Study of Delinquency: An Empirical Test of General Strain Theory of Agnew", *Journal of Sociology Iran*, Vol, 8. No. 2:83-111.
- Aliverdinia, A. (2010) *Sociology of Homelessness*, Tehran: Sociologists publication.
- Aliverdinia, A. & Rezai, A. & Peyrov, F. (2011) "Sociological Analysis of Student Attitudes toward Suicide", *Applied Sociology*, Vol. 22. No.4:1-18.
- Asselin, Nicolas. (2009) *Using General Strain Theory to Understand Drug and Alcohol Use in Canada: An Examination of how Strain, its Conditioning Variables and Gender are interrelated*. (M.A Thesis). Queen's University.
- Aseltine, R. Gore, S, & Gordon, J. (2000) "Life Stress, Anger and Anxiety, and Delinquency: An Empirical Test of General Strain Theory". *Journal of Health and Social Behavior*, Vol. 41: 256-275.
- Barrios, Lisa C. Everett, S. A. Simon, T. R. & Brener, N. D. (2000) "Suicide Ideation among US College Students Associations with Other Injury Risk Behaviors". *Journal of American College Health*, Vol. 48, No. 5: 229-233.
- Bao, Wan-Ning & Hass, Ain & Pi, Yijun. (2004) "Life Strain, Negative Emotions, and Delinquency: An Empirical Test of General Strain Theory in the People's Republic of China", *International Journal of Offender Therapy and Comparative Criminology*, Vol. 48, No, 3: 281-297.
- Bechtold, Donald, W. (1994) "Indian Adolescent Suicide: Clinical and Developmental Considerations". *American Indian and Alaska Native Mental Health Research*, Vol. 4:71-80.
- Bergeron, Lindsey Ellen. (2010) *Female Criminality and Community Reentry: an Examination of General Strain Theory*. Criminal Justice and Political Science.(Ph.D.Thesis). Fargo, North Dakota.
- Blevins, R. Kristie, Johnson, Shelly, Cullen, T. Francis & Jonson, Cheryl Lero. (2010) "A General Strain Theory of Prison Violence and Misconduct: An Integrated Model of Inmate Behavior". *Journal of Contemporary Criminal Justice*. Vol. 26, No. 2:148-166.
- Centers for Disease Control and Prevention. (2007). *Suicide prevention Youth suicide*. Retrieved January 14, 2008, from <http://www.cdc.gov/ncipc/dvp/Suicide/youthsuicide.htm>
- Coster, Stacy, D. & Zito, Rena, C. (2010) "Gender and General Strain Theory: The Gendering of Emotional Experiences and Expressions". *Journal of Contemporary Criminal Justice*, Vol. 26. No. 2: 224– 245
- Dirks, Aprill, B. (2007) *Suicidal ideation among maltreated adolescents: an application of strain theory*. (Ph.D Thesis). The University of Iowa.
- Drapela, A. Laurie, (2006) "The Effect of Negative Emotion on Licit and Illicit Drug Use Among High School Dropouts: An Empirical Test of General Strain Theory". *Journal of Youth and Adolescence*, Vol. 35:755-770.
- Espósito, C. & Clum, G. (2003) "The Relative Contribution of Diagnostic and Psychosocial Factors in the Prediction of Adolescent Suicidal Ideation". *Journal of Clinical Child and Adolescent Psychology*, Vol. 32: 386-395.
- Flamenbaum, Ricardo. (2009) *Testing Student's Theory of Suicide: Psychoghe as A Prospective Predictor of Suicidality and Comparison with Hopelessness*. (Ph.D thesis). Queen's University.
- Francis, A. Kimberly (2007) *Gender Differences in Delinquency and Health Risk Behaviors: A Test of General Strain Theory*. (Ph. D. Thesis). The University of Texas at Austin.
- Fiume, Timothy, M. (2003) *Testing Strain, Control, and Differential Association Theories of Juvenile Delinquency*. (PhD Thesis). The Pennsylvania State University.
- Freedenthal, Stacy and Arlene R. Stiffman, (2004) "Suicidal Behavior in Urban American Indian Adolescents: A Comparison with Reservation Youth in a Southwestern State". *Suicide and Life Threatening Behavior*, Vol. 34, No. 2:160-171.
- Gallupe, Owen. (2006) *Relational Strain, Gender, Anger and Delinquency among Street Youth*. (M.A Thesis). Queens University Kingston, Ontario, Canada.

Suicidality among Students: An Experiment of Agnew's General Strain Theory

Akbar Aliverdinia *

Associate Professor, Department of Social Sciences, Mazandaran University, Iran

Neda Usefi

MA.in Social Sciences, Mazandaran University, Iran

**Corresponding author, e-mail: aliverdinia@umz.ac.ir*

Introduction

Agnew's general strain theory is one of the best known theories of criminology. The popularity of this theory is derived from its scope and breadth which allows researchers to investigate about the effects of a variety of structural and psychological stressors on a range of deleterious outcomes. Although this theory is developed and tested to explain crime, it can also be applied to explain behaviors such as substance abuse and suicide. The main objective of this study is to provide a sociological explanation of suicidality among students of Mazandaran University. Accordingly, the main research question is: "how suicidality can be explained among students on the basis of Agnew's general strain theory. Suicide is described as the endpoint of a continuum that begins with suicide ideation (consideration of suicide), followed by planning and preparing for suicide and finally attempting and completing suicide. It is one of the problems of the present era. According to statistics, the number of younger individuals who attempt suicide is increasing. Based on available statistics and studies worldwide, suicide is the third cause of death in the age group of 15-24 years, and is the second cause of death among college students. According to a study in the United States (2001), in the period of 1999 to 2000, 9.5% of students reported that they had seriously considered attempting suicide and 1.5% of students reported that they had attempted suicide within the last school year. In Iran, according to the statistics of the Ministry of Science, Research and Technology, between the years of 1998 to 2004, 292 suicide attempts were reported among students, of which 25 cases (8/6 percent) were successful. Also, Panaghi and others demonstrated that during the years of 2006 to 2008, 230 suicide attempts have occurred among student. Based on the maximum rate of student suicide in Iran, this means 3 individuals out of 100000 have committed suicide. So we can say that as a young people of society, university students are vulnerable to suicide. The purpose of this study is to study a range of stressors which can explain suicidality from the viewpoint of Agnew's general strain theory.

Materials & Methods

Research method in this study is surveys and data collection is done via questionnaire. In this study, dependent variable is suicidality and independent variables include relational strain, status strain, removal of positive stimuli and exposure to negative stimuli. The research population is consisted of all students enrolled at Mazandaran University in the academic year 2011-2012, of whom a sample of 438 individuals were selected using random stratified sampling method. The data is analyzed using SPSS software and utilizing multiple regression analysis. To examine the validity of the questionnaire, face validity and content validity were used. To determine the reliability of the study, Cronbach's alpha coefficient was used.

Discussion of Result & Conclusions

This study examined the impacts of several variables from Agnew's general strain theory on suicidality. The results suggest that general strain theory is to some

extent effective in explaining students' suicidality and can provide a theoretical model for studying suicide. The results of the study show that there is direct and significant relationship between removal of positive stimuli and suicidality, in the sense that by increasing in the likelihood of this variable, the rate of suicidality also increases. So when a person tries to deal with removal of positive stimuli, he or she is more likely to engage in deviant behaviors such as suicide. The results also suggest that students with status strain are more likely to experience suicidality. Likewise, students with relational strain are more likely to experience suicidality. A person who is exposed to more negative relationships with others, will be more likely to commit suicide. Thus, the findings suggest that a positive relationship with family and peers is an important protective factor against suicidality. Multiple regression analysis also shows that independent variables of this study are strong predictors of suicidality, they include removal of positive stimulus (beta coefficient=0/147), status strain (beta

References

- Abdi, V. (2007) *Sociological Explanation of the Duties of Citizenship Rights Awareness (A Case Study of University of Isfahan Students)*. Master Thesis in Social Sciences. Isfahan University.
- Amini, M. Sedig Arfaei, F. Ghadami, M. (2011) "Evaluation of the Impact of Political Training of High School from Points of View of Teachers and Students: Case Study in Kashan", *Daneshvar Raftar* . 16 (36): 54-41.
- Collective of Authors. (2001) *Educational Sciences: The Nature and Their Domain*. Tehran: Samt Press.
- Esfandiari, T. (2003) *Identify life skills from view of experts in school curricula in secondary school and students of adult public High Schools in Tehran*. Master's thesis, Shahid Beheshti University in Tehran.
- Esmacili, M. (2004) *Evaluation of a link between Cultural and social factors with awareness Rate of members of individuals Civil rights in the city*. MA thesis in Sociology. Dehaghan Azad University.
- Fathi, M. (2006) *Evaluation of Social factors Influencing political participation of youth in Islam Shahr*. Master Thesis in Sociology. Tehran University
- Gutmann, Amy. (1989) *Democratic education*. Princeton University Press. New Jersey.
- Hashemi, A. (2010) "Evaluation of the Use Level of the Concepts of Citizenship Education in The Content of the Social Education book of Middle School". *Quarterly Journal of Educational Leadership & Administration, Islamic Azad University Garmsar*. 4 (1): 160-141.
- Hemmati, M. (2008) "Citizenship Education", *Journal of Constitutional Law*. 7 (9): 341-321.
- Kianpour, K. (2006) *Evaluation of The Relationship between Social, Cultural Factors and Awareness of Civil Rights (Case study of teachers Borojen)*. Master Thesis in Social Sciences. Isfahan University.
- Killeen, Martin P. (2009) *the Acquisition of Information and Learning*.
- Lotf Abadi, H. (2006) "National and Global Citizenship Education, Along with the Strengthening of Identity and Value System Students". *Quarterly Journal of Educational Innovations*. 5 (17): 44-11.
- Mehr Mohammadi, M. (1996) "Why the Curriculum Should Can Push to the Core Issue", *Journal of Education*, No. 43:43.
- Milbraith, L.W. (1997) *Political Participations: How and Why Do People Get Involved in Politics?* University press of America.
- Mirdamadi, S. Alizade Fard, M. Alimoradian, P. (2010) "The Study of Relationship between Public Participation and Socio – Economic in Plan Hablehrud: A Case Study of Tehran Province". *Iranian Journal of Agricultural Economics and Development*, 41, 4: 557-564.
- Mir-Hosseini, Z. (1998) "Study of Neo-literates' Needs and Interests". *Librarian*, 31-30.
- Mohammadi Far, N. (2010) *Relationship between the Growth of the Middle class and Increasing Demands for political Participation (85-87) studied the city*, Master thesis in political science. Isfahan University.
- Rahmati, M. (2005) *Evaluation of Awareness Rate of shahreza People of Their social and political rights and the factors affecting it*. Master Thesis in Sociology, Dehaghan Azad University.
- Rice, P. Philip. (2008) *Human development, Psychology of Birth to Death*. (Trans. by Foroughan, M. Tehran: Arjmand press.
- Rajaei Pour, S. Akbari Amroabadi, A. (2007) "Evaluation of Research Needs of Novice literates in Urban and Rural literacy Campaign". *Daneshvar Raftar*, 14, (24):65-80.
- Shahram Nia, A. Molaie, S. (2010) "Analyze the Effect of Political knowledge on Teachers' Participation in Elections; Case Study Districts 1 and 3 Teachers of Isfahan". *Journal of Political Science*, 6, 1 (21):135-166.
- Shapiro, R. (2008) *Participation and Quality of life*, springer verlag.541-551.
- Sigauke, A.T. (2011) "Young people, Citizenship and Citizenship Education in Zimbabwe". *International Journal of Educational Development*, In Press, Corrected Proof, Available online 8 April 2011.
- Solis-Gadea, H. A. (2010) "Education for Global Citizenship: the Role of Universities in the Maintenance of Civilization in the Context of Late Modernity and Globalization" *Some Comments on the Mexican Case. Procedia Social and Behavioral Sciences*, 20 (2): 3180-3184.
- Soule, Suzanne Ruby. (2003) *the Crucible of Democracy: Civic Education in Bosnia and Herzegovina (Dissertation)*. University of California, Santa Barbara. Available at: www.proquest.com.
- Technology Skills by FE Teachers. Thesis for the degree of Doctorate of Education. University Of Nottingham.
- Vaziri, M. Jahani, Sh. (2006) "Citizenship Skills Needed by Students in the City of Bam Earthquake". *Quarterly Journal of Educational Innovations*. 5 (17): 182-163.

An Examination of the Political and Social Literacy of Adult Citizens in Isfahan

Mohammad Reza Nili*

Assistant Professor, Department of Educational Sciences, University of Isfahan, Iran

Setareh Mousavi

Ph.D. Student in Curriculum, University of Isfahan, Iran

Fatemeh Sadat Mousavi

M.A. in Educational Planning, University of Isfahan, Iran

** Corresponding author: m.nili.a@edu.ui.ac.ir*

Introduction

Literacy is a fundamental right and a springboard not only for achieving "education for all", but also for eradicating poverty and increasing participation in society. Political and social literacy is about understanding how politics and social behaviors shape our daily lives. In order to improve the political and social literacy process, it is highly important to recognize effective factors in shaping People's awareness. This study is performed to determine students' points of view concerning such factors. Responsible citizens respect others and participate in political, economic, social and cultural life. The present study aims at examining the level of political and social literacy of adult citizens participating in unofficial adults training centers in Isfahan city.

Material & Methods

According to the purpose of the research which was to measure the extent of social and political literacy of adults, the research method in this study is descriptive. Research population include 2572 adults (above 35 years old), who attended in instructional programs of the training centers of Isfahan's public agencies in 2011. The estimated number of sample size is 380 who were randomly selected through multistage cluster sampling method. The instrument was a researcher-made questionnaire comprising of 29 items which is designed in two political and social dimensions, with an acceptable level of reliability test (0.84), via Cronbach's Alpha. The collected data were analyzed through one-sample T-test and ANOVA.

Discussion of Results & Conclusions

Findings showed that: 1) adults' social literacy is higher than political literacy, 2) in a significant way, the political literacy of adults is not in good shape, 3) there is a significant difference between averages of political and social literacy in terms of education of adult citizens, 4) there is a significant difference between the averages of political and social literacy in terms of sex: level of political literacy among men is higher than women, whereas social literacy is not significantly different between the sexes, 5) there is a significant difference between the averages of political and social literacy in terms of age: people older than 30 years have more social and political literacy, 6) there is a significant difference between the average of political

literacy in terms of place of living but not in social literacy. In general, training centers should be considered as social and political means of development for adult education. Higher levels of political and social literacy will result in better Citizens, whose behaviors lead to lower rates of social and political disorders. In fact, political and social literacy is one of the main components of today's healthy communities. Political and social literacy are a vehicle to support the achievement of developmental goals and empowerment of the poor in particular. As a component of basic education and a foundation for life-long learning, political and social literacy are the key to enhancement of human capabilities and achieving citizenship rights. It carries wide-ranging benefits not only for individuals but also for families, communities and societies as a whole.

Curriculum planners need to use effective approaches in political and social education in order to provide essential and required content for learners according to community needs. It is necessary for them to consider curriculum revisions and develop extra curriculum contents. Considering the effect of political and social literacy on the development of the country, it is recommended to apply these issues in teaching courses which requires deep learning and high levels of understanding.

Keywords: Social Literacy, Political Literacy, Adults, Adults Training Centers.

Cultivation Theory, as a low-consuming audience of television, students watch TV in a selective and programmed fashion, only for 2 or less hours per day, but the usage of other media, especially the Internet, is higher among them. When Students consume television as a cultural commodity, they try to be "active", which means they try to interpret the content of the received program "actively". It seems that using other mass media (the Internet, books, magazines, etc.), and lack of access to the TV, and/or reluctance to watch national television programs, are responsible for this low level of TV consumption among students. This finding would be more important if one notice that according to sociologists' views (e.g. Giddens), today television could have very serious effects on daily-life patterns. One of the important findings of the present study is that it seems that along with increase in the consumption of national TV among students, the level of religious identity also tends to increase. This finding must be paid attention to by policy makers.

Another important result of this study is the content of the programs watched by students as well as their effects on their religious identity. Entertainment and leisure programs (average of 3.29 from 5) were the first favorable programs; while the least are those oriented towards religious issues (average of 2.23).

The results of this study indicate that a reconsideration of the quality and quantity of religious programs on national TV is important in strengthening students' religious identity. On the other hand, this will have a great influence on the outcome dimension of religious identity. The findings suggest that higher levels of consumption of different TV programs can be effective on traditional religious identity of students. Therefore, filling the leisure time of individuals, especially young students, by television programs, could be seen as an effective strategy to be regarded by the relevant authorities. In fact, working on the quality of television programs and make them adjustable with the need of society, especially young students, is an important way to protect religious identity.

Keywords: Media, Identity, Television, Religious Identity, Students, Mazandaran University

References

- Abbasi Ghadi, M. & khalili Kashani, M. (2010) "*The impact of internet on the national identity*", Tehran: Center of Strategic Studies.
- Abbasi Ghadi, M. (2007) "A Study on the Relationship between Internet Use and Religious Identity of Users", *Quarterly of Media*, 18 (1): 173- 197.
- Ahmadi-pour, T. & Haddad Ranjbar, S. (2009) "A Study on the Internet Use and Identity Dimensions of Students ", *Cultural Studies and Communications*, 4(13): 83-97.
- Akhtarshahr, A. (2008) "Dimensions of Socio-Religious Identity of Student", *Islamic University* 35, 11(3): 96-105.
- Beaudoin, Christopher & Thorson, Esther. (2004) "Testing the Cognitive Mediation Model (The Role of News Reliance and Three Gratifications Sought)", *Communication Research*, 6(4): 446-471.
- Castells, Manuel. (2007) *the power of identity: the information age*, Trans. by Hassan Chavoshian, Tehran: Tarhe-no Press.
- Chaudhury, Sadia, R. & Miller, Lisa. (2007) "Religious Identity Formation among Bangladeshi American Muslim Adolescents", *Journal of Adolescent Research*, 5(5): 1 – 28.
- Dehshiri, M. R. (2001) "Globalization and National Identity", *National Studies Quarterly*, 2(5): 71-100.
- De Vaws, D. A. (2009) *Surveys in social research*, Trans. by Houshang Nayebi, Tehran: Ney Press.
- Giddens, Anthony. (2007) *Sociology*, Translated by Manouchehr Sabouri, Tehran: Ney Press.
- Hajiani, E. (2010) *the sociology of Iranian identity*, Tehran: Institute of Strategic Research.
- Hossini Anjadani, M. A. Darvizeh, Z. Khosari Z. & Pourshahriyari, M. (2010) "Examining the Role of Media in Adolescents' National Identity Development in Tehran", *Quarterly Journal of Communication Research*, 16 (2): 39-64.
- Iran's Center of Statistics (2010). Website Address: www.amar.org.ir.
- Laughey, Dan. (2007) "*Key themes in media theory*", London: McGraw-Hill Education.
- McQuail, Denis. & Windahl, Sven. (2009) *Communication models for the study of mass communications*, Trans. by Goudarz Mirani, Tehran, Center of Radio Research.
- Mojtahedzadeh, P. (1996) "Geography and Politics in a New Process", *Journal of the Faculty of Law and Political Science*, 42: 123-198.
- Peek, Lori. (2005) "Becoming Muslim: The Development of A Religious Identity", *Sociology of Religion*, 66(3): 215-242.
- Ritzer, George. (2007) *Contemporary Sociological Theory*, Translated by Mohsen Salasi, Tehran: Elmi Press.
- Saeedian, Iman, et al. (1997) "Use and Gratification Approach", *Quarterly Journal of Communication Research*, 4 (11): 65-73.
- Sarokhanie, Bagher. (2002) *Research methods in social sciences*, Tehran: Research Institute of Humanities and Cultural Studies.
- Sedigh Sarvestani, R.A. & Ghaderi, S.A.D. (2010) "Cultural, Political, and Social Dimensions of Identity among Students Regarding Traditional and Modern Elements", *Iranian Journal of Cultural Research*, 2(4 (8)): 35-65.
- Seidman, Esteven. (2008) *Culture and society: Contemporary debates*, Translated by Hadi Jalili. Tehran: Ney Press.
- Talebi, Sekineh.(1999) *Transformation Of National Identity among Female Students in Tehran*, MA dissertation in Sociology.

Television and Religious Identity (Case Study: Students of Mazandaran University)

Mohammad Esmail Riahi*

Assistant Professor of Social Sciences, University of Mazandaran, Iran

Tohid Alizadeh

M.A. in Sociology, University of Mazandaran, Iran

Masoumeh Eshtiaghi

M.A. in Sociology, University of Mazandaran, Iran

Mehrdad Kazemian

M.A. in Social Research, University of Mazandaran, Iran

** Corresponding author: m.riahi@umz.ac.ir*

Introduction

One of the features of society and even the human nature is to seek safety and comfort in religion. Fear of death and sufferings, make humans in need of faith in God. As one of the most important social institutions in formulating meaning of life, religion has always had a special place. It is a social as well as divine phenomenon, and as it is mentioned in the holy books, it is sent to save humanity from life's difficulties and tragedies. According to the socio-cultural structure of Iranian society, religious identity has a prominent place among other forms of identities (national, ethnic, gender, etc.). With the development of communication technologies and the emergence of mass media such as newspapers, television and cinema, different aspects of our social activities are affected by these phenomenon. Indeed, it is an agreed-upon fact that in the cotemporary world, the formation of our personality and social identity has been assigned to mass media. In this regard, television has undoubtedly a prominent position. According to Giddens, the advent of television strongly influenced everyday-life patterns, because many people adjust their activities around certain television programs. The entrance of television into Iranian society is almost a new event, but even in this short time, its deep and lasting effects on social relationships and the Iranian-Islamic identity can be seen clearly. The TV provide us with an overall framework and attitude towards social life, and influence our social identity, specially our religious identity. Due to its importance in providing this framework, we need to evaluate its consequences and impacts on social relationships. From this perspective, not only is the TV a mere entertainment provider, but also an active information and communication tool which has lasting effects on reproduction of culture and collective identity of the society. Thus, any study of television effects on religious identity is important. In addition, to identify the rate and type of television usage among students as a young group of society, and its relation to their identity, can help planners and policy makers to design strategies and policies specifically for this group. Because of the complexity of the issue, to examine the effects of television on religious identity, it seems that only one theory is insufficient to explain the issue completely. Therefore, a combined theoretical framework was used in this study to explain the effects of television, on religious identity. The main objectives of this study were to ascertain: 1) the students' religious identity, 2) the rate and type of television consumption as a cultural commodity, and 3) and the relationship between rate and type of television consumption with religious identity of students.

Materials & Methods

The study has been conducted via survey method. Research population included 12962 formally enrolled students of Mazandaran University, of whom 373 individuals were selected by means of multi-stage cluster sampling method, to fill a self-administered questionnaire. A 14-item scale is used to measure the rate and type of television consumption. Also, a 4 dimensional scale with 26 items was applied to measure religious identity (the dimensions being theological, experiential or emotional, outcome and ritual). The pre-test of final questionnaires was done in two stages among 100 respondents. Finally, all gathered data was analyzed using SPSS software.

Discussion of Result & Conclusions

The findings of the study indicate that in general students have a high level of religious identity. However, there are some variances as one considers different levels of religious identity by its four dimensions; for example, the highest and lowest reported scores belonged to theological (average of 4.61 out of 5) and ritual (average of 3.63) dimensions, respectively. Also, research findings on the rate of television consumption indicate that the status of television consumption among students is at a moderate to low level (average of 2.37 from 5). Furthermore, a considerable number of students (7.5 percent) never watch television. As explained in the

- Baseri, A. Hajiyani, E. (2010) "Mental Functioning Satellite Media People," *Military Psychology*, No. 4, 79-89.
- Putnam, Robert. (2001) "*Democracy and Civil Traditions*", translation, Mohammad Taghi Delforoz, Tehran: Bureau of Political Studies Department of the Interior.
- Javaheri, F. Ghader Balakhani. (2006) "Social Media and Trust: The Influence of Mass Media on Social Trust (Case Study of Tehran Residents)," *Social Science Journal*, No. 5: 1-29.
- HosseinPour, J. Motamednejad, K. (2011) "Investigating the Relationship between Media Consumption and Social Capital of Tehran Citizens, Sociology and Social Sciences Welfare and Social Development Plan," *Planning Prosperity and Social Development*, No. 6: 175-195.
- Dalgrn, Peter (2001), *Television and the public sphere*, translated by M. SHafaghi, Tehran: Soroush Press.
- Rasouli, M.R. Paktinat, D. (2011) "The Role of Mass Media in the Formation of Social Capital among Citizens of Yazd ", *Communication Culture*, No. 1: 61-94.
- Razavizade, N. (2006) "The Influence of Media on the Desire to Change the Rural Lifestyle," *Social Science Quarterly*, No. 31: 75-105.
- Rytr, George. (2007) *Sociological Theory in the Contemporary Era*, translated by Mohsen Slasi, Tehran: Publication of science.
- Ztvmppka, Piotr. (2005) *Trust: a Sociological Theory*. Translated by F. Gholabi, Tabriz: Publication of sotode.
- Zainabadi, M. (2008) "The Theory and Theories of Social Trust in Society", *Journal of Social Sciences*, No. 16: 33-59.
- Talebi Nejad, M. (1989) "*Relationship Psychology*", Tehran University Center.
- Abdolmaleki, A. (2008) "Evaluation of Social Trust and Its Influencing Factors and How the Media's Role in Promoting It," *Communication Research*, N. 53, 95-129.
- Ghasemi, V. R. Esmaili, Rabiei K. (2006) "The Scale of Social Capital in the City of Isfahan," *Social Welfare*, No. 23: 225-246.
- Coleman, James. (1998) *Fundamental Sociological Theory*. Translation Islamic culture. Tehran.
- Giddens, Anthony. (1998) *Consequences of Modernity*, Publication of Center.
- Giddens, Anthony. (1999) *Modernity and Dignity*. Translated by N. Moafaghayan. Tehran: Ney Publishing, Printing 1.
- Giddens, Anthony. (1999) *Sociology*. Translated by M. Sabori. Tehran: Ney, Fifth Edition.
- Littlejohn, Stephen. (2005) "*The Theory of Communications*", Nourbakhsh M. Translation, Tehran: Jangal Publication.
- Mac Kval, Dennis. (2004) "*Mass Communication and Culture*", translated by S. Mahdavi Kani, media, Number 60.
- Harsij, H. M.R. Rahbarghazi, H. A. Zadeh, R. Mahmoudoghli (2012) "Investigating the Relationship between Media Consumption and Political Participation of University Students", *Communication Research Quarterly*, No. 30: 35-61.
- Harsij, H. R. Mahmoudoghli, O. Isanejad, M.R. Rahbarghazi (2012) "Effect of Media on University Students 'Social Identity'", *Journal of Applied Sociology*, No. 23: 75-92.
- Chalabi, M. (1996) *Discipline of Sociology*. Tehran: Ney.

An Analysis of the Relationship between Media Consumption and Level of Social Trust among Students of the University of Isfahan

Seyad Javad Emamjomehzadeh

Associate Professor, Department of Political Sciences, University of Isfahan, Iran

Zahra Sadeghi Naghdali*

Ph.D. Student in Political Science, University of Isfahan, Iran

Reza Mahmoud Oghli

Ph.D. Student in Political Science, University of Isfahan, Iran

Reza Rahbar Ghazi

Ph.D. Student in Political Science, University of Isfahan, Iran

** Corresponding author: ziba.sdgh@yahoo.com*

Introduction

Social trust is one of the most important aspects of human life; it is one of those social phenomena that plays a crucial role in human interactions and relationships. As an important indicator of social capital, trust is essential for creating coherence and unity in society and facilitating participation in social systems. Trust accelerates cooperation in various fields of economic, social, political and cultural systems and increases individuals' willingness to cooperate with various community groups. Without trust there is no chance for democratic systems to develop; also, societal order, stability, balance, solidarity and cohesion will be damaged. In every society several elements play important roles in the formation of trust, among which the role of the media is of crucial importance. Today the media is responsible for shaping the minds of people as actors in social spheres. While influencing people's perceptions, the media provide various information, knowledge and attitudes about different topics. When media information is available to the audience, those interpretations and analyses which are presented gradually form a part of the system of knowledge, in so far as optimistic and pessimistic attitudes of people towards different things is considerably influenced by the type and content of media messages. University students are particularly important as a group of media consumers with great potential to undertake social responsibility in society. Therefore, in this study, with the aim of analyzing the relationship between media consumption and social trust, we want to know how media consumption has affected the level of social trust among university students in Isfahan.

Material & Methods

The research is based on quantitative method and questionnaire. The research population is consisted of university students at the University of Isfahan, from all disciplines and both levels of undergraduate and graduate in the academic year of 1392-91. Considering the fact that this research include 7 variables, a sample size of 140 individuals would be a good fit. However, for greater certainty, we included 170 individuals in the initial sample size applying Morgan formula. After eliminating incomplete questionnaires, 158 questionnaires were finally considered for data analysis. The variable of social trust is divided into four dimensions of basic, interpersonal, generalized and political. Also, the variable of media consumption is divided into printed media, visual and audio media and electronic media.

Discussion of Results & Conclusions

The results of the study show that there is a positive

and meaningful correlation between media consumption and social trust, in the sense that social media and social trust are 0/74 % correlated at the significant level of 0/50. Our findings indicate that there is not a significant correlation between basic, interpersonal and generalized trust with electronic media consumption. But the use of electronic media and other dimensions of social trust, namely, political trust, and trust in general are meaningfully correlated. The relationship between other forms of median namely, printed, visual, and audio media with social trust is also meaningful. Finally, the results indicate that the higher the level of media consumption among the student, the higher the level of social trust among them.

Keywords: Media Consumption, Social Trust, Social Cohesion, Electronic Media

References

- Humanities and Social Sciences University of Tabriz*. 41(3): 1-33.
- Iman, M.T. & Esna Ashari, F. (2004) "The Survey of Effective Factor on Organizational Alhnation in Iran". *Journal of Applied Sociology*. 17(2): 1-30.
- Ritzer, G. (2005) "*Contemporary sociological theory*". Salasi, M. Tehran: scientific.
- Charon, J. (2000) "*Ten questions a sociological perspective*". Sabouri, M. Tehran: Ney.
- Schien, E. (2004) "*organizational culture*". Mahjoob, M.E. Tehran: Afra.
- Sedaghatifard, M. & Abdollahzadeh, M. (2009) "Survey of Job Alienation among Personnel Effective Factors on It". *Journal of Modern Industrial/Organizational Psychology*, 1 (1):9-22.
- Tavassoli, Gh. A. & Ghadimi, M. (2001) "Job alienation phenomena in Administrative Structure of Iran". *Humanistic Science Bulletin. Shahid Beheshti University*. (30):87-115.
- Fathi, S. & Pooryousefi, M.A. (2012) "Survey of Effective Factor on Work Culture among Industry Section Workers". *Quarterly Journal of Woman & Society*. 3(1):137-154.
- Golparvar, M and Oreizi, H. (2005) "The Role of Citizenship Participation, Meritocracy and Organizational Structure on Personnel's Behavior and Attitudes in Organization". *Social Welfare*. 6(23): 251-275.
- Mohseni Tabrizi, A.R. (2002) "Social and Cultural Alienation Patalogy, Survey of Value Isolation in Tehran Universities Governmental" *Quarterly Journal of Research and Planning In Higher Education*. (26):139-172.
- Mostafavee, F. & Behrangi, M. & Askarian, M. (2010) "The Study of Relationship between Organizational Culture Quality of Work Life, Organizational Commitment and Work Alienation in Educational Administrators of Secondary School in Shiraz". *Journal of Education (Journal of Education & Psychology*. 6 (1):45-78.
- Mazaheri, M.H. (2008) "Survey of ethic work social factor impact on it and job effects among governmental organizational staff in Najaf Abad". Azad University: Dehaghan Branch, Thesis advisor: Zaki.
- Moeidfard, S. (2007) "Work Ethics among State Office Employees of the Tehran Provincial Administration". *Social Welfare Quarterly*. 6(21): 321-341.
- Moeidfard, S. (2007) "Work Ethic as a Social Problem". *Cultural Engineering*. 2(14)
- Moqadas, A.A. & Ahmadi, Kh. (2003) "Sociological Study of Factors Effective on the Productivity Staff of Governmental Organizational in Shiraz". *Journal of Social Sciences & Humanities of Shiraz University*. 19(1): 138-151.
- Monavarian, M. & Ghorbani, H. & Sharifi, M. "Organizational Culture Based on Denison's Model". Shiraz: University of Shiraz.
- Barbosa, I. and Cardoso, C .C (2007) "Managing Diversity in Academic Organization: a Challenge to Organizational Culture". *Journal of Woman in Management Review*. 22(4), 247-188.
- Denison, D.R. Janovics, J. Young, J. & Cho, H. J. (2007) "Diagnosing organizational culture: validating a model. and method". Working paper: International Institute for management development, Lausanne, Switzerland.
- Francois, H. (2006) "Organizational Culture and Performance Measurement System". *Journal of Accounting, Organizational and Society*. (31), 77-103.
- Glenn, D. (2007) "Alienation Harms Female Professors, Study Finds". *Chronicle of Higher Education*, 00095982, 53, 34.
- Jay, R. Dee (2006) "Organizational Commitment of Teachers in Urban School". Sage Publications.
- Maslach, C. & Leiter, M. (1997) "The truth about burnout. How organizations cause personal stress and what to do about it". San Francisco Jossey- Bass.
- Nelson, L .G. Tonks, G.R. (2008) "A Contribution Employee Alienation". *Researcher and Practice in Human Resource Management*, 16(1), 16-1.
- Spector, A. (2000) "Factor Related to Nursing Burnout: A Review of Empirical Knowledge". *Issue Mental Health Nursing*, 15(4), 331-358.
- Taormina, R.J. (2008) "Inter relating Leadership Behaviors, Organizational Socialization and Organizational Culture", *Leadership and Organizational Development Journal*. 29(1), 102-85.
- Weber, X. & Pliskin, N. (2004) "The effects information system integration and organizational culture and firms effectiveness". *Information and management*. (30), iss2.
- Ya-chen, H. (2006) "The relationship among job satisfaction, professional commitment organizational alienation, and coaching efficacy of school volleyball coaches in -Taiwan". United state, sports Academy, AAT 3227313.
- Vilmas, S. & Pinar Sarpkaya (2009) "Alienation in Educational Organization and Its Management". *International Journal of Human Science*, 6(2):313-343.

Sociological Assessment of Job Alienation and its Impacts on Organizational Culture in Educational Organizations (the Case of Educational Staff in Mashhad)

Fereydon Vahida

Professor, Department of Sociology, Islamic Azad University, Dehaghan Branch, Iran

Mohammad Esmaeel Ansari

Associate Professor, Department of Management, University of Isfahan, Iran

Mansour Haghighatian

Associate Professor, Department of Sociology, Islamic Azad University, Dehaghan Branch, Iran

Mahnaz Bazmi *

PhD student of Sociology, Islamic Azad University, Dehaghan Branch, Iran

** Corresponding author: mbazmy@yahoo.com*

Introduction

Sociologists believe the existence of corporations is necessary for society so that different roles can be assigned to people, facilitating social interactions and transactions. These roles help people control their social action and leads to relational cooperation. On the other hand, studies on culture are very significant in sociology, in which culture can be seen as a social pattern in society, involving values and beliefs, which produce a commonsense that leads to stability in social system. Numerous definitions are provided for culture, but one agreed definition comes from Habermas approach, in which culture is seen as a combination of beliefs and values under the name of common knowledge. Organizational culture (OC) includes the combination of patterns that direct staff behavior in organization and motivate their action for goal achievement. One of the important issues in organizational studies is OC, because it is identified as a key factor in organizational success. As a collection of assumptions that determines organizational values and norms, OC also helps in defining organizational goals. Different cultural, social and historical factors can impact OC, and OC itself can impact staff performance, creativity, job satisfaction and commitment. So recognizing the factors that impact OC is important because it has a great deal of influence on organizational outputs. Job alienation is one of the important factors that can impact OC. It leads to conflict between actions and value. In this research, OC is based on Denison model which divides it into 4 component: involvement, adaptation, mission, and integration. Using this model, the present study aims at explaining the impact of job alienation on organizational culture among educational staffs of Mashhad Country in 2013.

Methods & Materials

This is a survey study with descriptive and explanatory elements. Research instrument includes Denison's (2008) questionnaire of organizational culture and Seaman's (1991) questionnaire of job alienation. Research population is consisted of all employees at Mashhad's Organization of Education, of whom a sample of 285 individuals were selected using stratified random sampling method.

Discussion of Results & Conclusions

According to structural equations and goodness of fit statistics, the conceptual model of the study is meaningful. The greatest impact of job alienation is on adaptability component with $\beta = -0/30$. The most important component of organizational culture is also adaptability with factor loading of 0/81. Output of LISREL shows that the relationship between job alienation and organizational culture is meaningful. Likewise, both path analysis and factor analysis demonstrate that a meaningful relationship exist between job alienation and organizational culture in the sense that if sentiments of job alienation decrease the grades of organizational culture increase.

Keywords: Organizational Culture, Job Alienation, Educational Organization.

References

- Aron, R. (2003) *Main Currents in Sociological Thought*. Trans. by Parham, B. Tehran, publication of education in Islamic revolution.
- Abzari, M. & Dalvi, M.R. (2009) "Achieving Organizational Excellence through Organizational Culture Reinforcement". *Journal of Applied Sociology*. 20 (1(33)):171-196.
- Alvadari, H. (2012) "Job Alienation Triangle (Sides, Roots, Attitudes)". Simaye Danesh.
- Rabani, R. & Ansari, M.E. (2005) "Sociology of work and professions". University of Isfahan.
- Ansari, M. E. & Shaemi Barzoki, A. & Safari, A. (2011) "Representation a Model of Organizational Culture Management with Contextual Approach (Case Study: An Industrial Company)". *Journal of Applied Sociology*. 22(2(24)):121-142.
- Iman, M.T. (1998) "Organizational Alienation and Management". *Journal of the Faculty of*

Ebrahim Masoudnia Relationship between Norm of Social Reciprocity and Law-breaking among Motorcycle Users in Yazd	21-24
Negin Barat Dastjerdi An Investigation of the role of Cyber Networks in Cultural Identity of Students at the University of Isfahan	25-26
Majid Movahed, Arman Heidari and Sayeed Fakhrodin Behjat Nia Analyzing the Relationship between National Identity and Ethnic Identity with emphasis on the role of Religiosity: the Case of High-School Students of Yasuj	27-30



University of Isfahan

Journal of Applied Sociology, University of Isfahan

25th Year, Volume 54, Number 2, Summer 2014

Contents

Fereydon Vahida, Mohammad Esmaeel Ansari, Mansour Haghighatian and Mahnaz Bazmi Sociological Assessment of Job Alienation and its Impacts on Organizational Culture in Educational Organizations (the Case of Educational Staff in Mashhad)	1-2
Seyad Javad Emamjomehzadeh, Zahra Sadeghi Naghdali, Reza Mahmoud Oghli and Reza Rahbar Ghazi An Analysis of the Relationship between Media Consumption and Level of Social Trust among Students of the University of Isfahan	3-4
Mohammad Esmaeil Riahi, Tohid Alizadeh, Masoumeh Eshtiaghi and Mehrdad Kazemian Television and Religious Identity (Case Study: Students of Mazandaran University)	5-6
Mohammad Reza Nili, Setareh Mousavi and Fatemeh Sadat Mousavi An Examination of the Political and Social Literacy of Adult Citizens in Isfahan	7-8
Akbar Aliverdinia and Neda Usefi Suicidality among Students: An Experiment of Agnew's General Strain Theory	9-12
Seyyed Ali Nagi Ayazi and Ali Rahbani Khorasgani Social Obstacles of Thinking in the Islamic Model of Progress based on Grounded Theorizing in the Quran	13-14
Kamran Sedaghat and Aghil Asadian Sociological Explanation of Social Factors Effective on Divorce (The Case of Ghaemshahr City)	15-16
Sahar Khojasteh, Soraya Memar and Masoud Kianpour The Situation of Tendency towards Critical Thinking in Students of the University of Isfahan and Some Factors Related to It	17-20

Published by University of Isfahan Press
Technology and Research Department
Journal of Applied Sociology
25th Year, Volume 54, Number 2, Summer 2014

Managing Editor: **Seyed Ali Hashemianfar, Ph.D.**

Editor-in-Chief: **Ali Rabbani Khorasghani, Ph.D.**

English Literary Editor: **Masoud Kianpour, Ph.D.**

Persian Literary Editor: **Naser Karimpoor**

Journal of Applied Sociology has been recognized and ranked as a scientific-research journal by the Scientific Journals Commission, Ministry of Sciences, Research and Technology, Islamic Republic of Iran, Ref: 125346, dated: 03/10/2011

Editorial Bord

Mousa Anbari, Associate Professor, Department of Social Sciences, University of Tehran, Tehran, Iran

Hossein Banifateme, Professor, Department of Social Sciences, University of Tabriz, Tabriz, Iran

Vahid Ghasemi, Associate Professor, Department of Social Sciences, University of Isfahan, Isfahan, Iran

Mohammad Taghi Iman, Professor, Department of Social Sciences, University of Shiraz, Shiraz, Iran

Pedram Khosronejad, Associate Professor, Department of Social Anthropology, University of St Andrews, Australia

Abdolali Lahsaeizadeh, Professor, Department of Social Sciences, University of Shiraz, Shiraz, Iran

Alireza Mohseni Tabrizi, Associate Professor, Department of Social Sciences, University of Tehran, Tehran, Iran

Ali Rabbani Khorasgani, Associate Professor, Department of Social Sciences, University of Isfahan, Isfahan, Iran

Mahmoud Sharepour, Professor, Department of Social Sciences, University of Mazandaran, Mazandaran, Iran

Behjat Yazdekhesti, Associate Professor, Department of Social Sciences, University of Isfahan, Isfahan, Iran

JAS is listing or indexing in these Databases

JAS Electronic Database	http://uijs.ui.ac.ir/jas
ISC: Islamic World Science Citation center	http://www.ISC.gov.ir
SID: Scientific Information Database	http://www.SID.ir
Institute For Humanities And Cultural Studies	http://www.ensani.ir
Magiran: Journals database	http://www.magiran.com
DOAJ:Directory of Open Access Journals	http://www.doaj.org
Ulrichsweb:global serials directory	http://ulrichsweb.serialsolutions.com
Index Copernicus (IC Journal Master List)	http://journals.indexcopernicus.com
EBSCOhost databases	http://www.ebscohost.com
Academic journal Database	http://journaldatabase.org

Publication and Lithography: **University of Isfahan Publications**

Price: **12\$**

No. Issues: **500**

Tel: **+983137932175**

Fax: **+983137932177**

Web Site: <http://www.uijs.ui.ac.ir/jas>

Journal of Applied Sociology

University of Isfahan

25th Year, Vol. 54, No. 2

Summer 2014

Published by

University of Isfahan Research Center